

الكتاب: مجمع المسائل (فارسي)

المؤلف: السيد الكلپايگاني

الجزء: ٢

الوفاة: ١٤١٤

المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)

تحقيق:

الطبعة: الرابعة

سنة الطبع: ذي القعدة ١٤١٣ - ١٣٧٢ ش

المطبعة: أمير

الناشر: دار القرآن الكريم - قم المشرفة - ايران

ردمك:

ملاحظات:

جلد دوم
مجمع المسائل
فقيه اهل بيت عصمت حضرت آية الله العظمى
آقای حاج سيد محمد رضا گلپايگانی مد ظله العالی

جلد دوم
مجمع المسائل
فقيه اهل بيت عصمت حضرت آية الله العظمى آقاى گلپايگانى دام ظلّه العالى
ناشر: مؤسسه دار القرآن الكريم
چاپ دوم: فروردين ۱۳۶۴ مطابق با غره رجب ۱۴۰۵
مرکز پنخش: دار القرآن الكريم

بسم الله الرحمن الرحيم
مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وآل الله واللعن
على اعدائهم اعداء الله من الآن الى يوم لقاء الله.

یکی از اصول مسلمه و عقلائی، اصل مهم مراجعه به متخصص است هر کس
بخواهد در رشته‌ای از علوم و فنون و صنایع وارد شود و آگاهی بیابد ناچار باید
به شخص مطلع و آگاه و عالم به آن رشته مراجعه نموده و متواضعانه از او کسب
علم و اطلاع کند.

رشته معارف الهی و امور دینی نیز مشمول این اصل خردمندانه بوده و از
این قانون کلی مستثنی نیست. بلکه در اثر خصوصیت ظرافت آن که جنبه انتساب
به ذات اقدس خدای تعالی دارد و نوع سخن از جهان غیب و عالم ماوراء طبیعت
است قهراً باید محتاطانه در آن مسیر قدم برداشت و جز با اخذ و اقتباس از يك منبع
مطمئن و مأخذ صحیح و استواری نباید به چیزی دل بست و به تکلیفی کردن نهاد.
قرآن کریم در این رابطه مفرماید: (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم

لا تعلمون) (۱) از اهل ذکر و آنان که مطالب را به یاد دارند پرسید اگر خود
نمیدانید

پرسش نکردن و اعتماد به افکار و اندیشه‌های خام و تکیه بر استحسانات و فهم
ناقص خویشتن نمودن در احکام الهی بزرگترین لغزشگاه و خطرناکترین پرتگاه
است که آدمی را سرنگون دوزخ مسازد.

محدث بزرگ شیعه شیخ کلینی قدس سره نقل فرموده که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام به حمران بن اعین در رابطه با مطلبی که از آن بزرگوار
پرسش کرده

بود فرمودند: (انما يهلك الناس لانهم لا يسئلون) (۲) همانا مردم هلاک میشوند
زیرا پرسش نمکنند، طبق این کلام ارزشمند، عامل اصلی و مهمی که انسان را
به هلاکت میاندازد و او را بیچاره میکند و عذاب الیم الهی را برای او حتمی مسازد
سؤال نکردن و پرسش ننمودن است.

و در روایت دیگری نقل فرموده که بعضی اصحاب مگویند از امام صادق
علیه السلام راجع به شخصی که دچار آبله شده بود و مبتلا به جنابت گردید و
دیگران

او را غسل دادند و آن بیمار در اثر آن، در گذشت پرسش کردم حضرت فرمود:
(قتلوه الا سألوا فان دواء العی السؤل) (۳) یعنی او را کشتند چرا پرسش نکردند
چه آن که داروی جهل و ناتوانی از درك مطالب و تشخیص وظیفه، پرسش نمودن
است.

به فرموده امام صادق علیه السلام وظیفه چنین بیماری غسل نبوده بلکه مبیایست
خود تیمم کرده باشد پس آن کسی که فتوی به غسل دادن او داده و یا عهده دار
غسل

دادن او شده کمک به قتل او نموده و خلاصه با يك عمل جاهلانه و يك خودسری
در

احکام دین، آن بیمار را به دست مرگ سپرده و او را کشته است.

(۱) سوره نحل آیه ۴۳ سوره انبیاء آیه ۷

(۲) اصول کافی ج ۱ طبع جدید ص ۴۰ ح ۲

(۳) اصول کافی ج ۱ طبع جدید ص ۴۰ ح ۱

نیز نقل فرموده که آن بزرگوار فرمودند: " اف لرجل لا يفرغ نفسه في كل جمعة لا مردينه فیتعاهده ویسأل عن دینه " (۱) اف بر مردی که در هر جمعه‌ای خویشتن را برای امر دینش یکسره فارغ و آماده ننماید تا از امر دینی خود مواظبت نموده و راجع به دین خود تحقیق و سؤال بنماید. اکنون نوبت بدین مطلب می‌رسد که در ابعاد مختلفه امور دینی از چه کسی باید سؤال کرد و به تعبیر دیگر، اهل ذکر که قرآن کریم، انسانها را به آنان حواله داده چه کسانی‌اند؟

واضح و روشن است که مصداق اصل و فرد بارز و نمونه شاخص اهل ذکر ائمه طاهرین و جانشینان دوازده گانه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشند و روایات متعدده در

این موضوع در اصول کافی (۲) و نیز در تفسیر عیاشی (۳) و در تفسیر مجمع البیان قسمت پنجم و ششم (۴) نقل شده مثلاً در مجمع البیان نقل فرموده که امام باقر علیه السلام

فرمود: " نحن اهل الذکر " مائیم اهل ذکر. و در زیارت جامعه که از معتبرترین زیارات است نیز تصریح بدین مطلب شده.

اکنون امت مسلمان و کسانی که پای بند به اصول و ضوابط اسلامی هستند به حکم قاطع آیه قرآن باید همواره متعهد باشند که آنچه به نحوی از انحاء مربوط به جنبه‌های دینی آنان مشود در ابعاد مختلف از معارف و اصول عقائد و اخلاق و آداب و مسائل فرعی را از این کانون صد در صد مطمئن بپرسند.

افتخار شیعه، در ادوار مختلف و اعصار گوناگون، همواره روی همین موضوع است که دین خود و مسائل حلال و حرام خود را از ائمه اهل بیت، اخذ کرده و میکنند و چنان تعهدی بر این مطلب و مبنی داشته‌اند که حتی در بحرانی‌ترین

شرائط و دشوارترین موقعیتها و در اعصار خفقان و اختناق مانند دوران سیاه بنی امیه

(۱) اصول کافی ج ۱ طبع جدید ص ۴۰ ج ۵

(۲) ج ۱ ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲

(۳) ج ۲ ص ۲۶۰

(۴) ص ۳۶۲

و بنی عباس نیز تا مطالب و مشکلات خود را با ائمه در میان نمگذاشتند اطمینان پیدا نمکردند و به هر قیمتی هر چند سنگین و دشوار بود خود را به امام معصوم زمان خود مرسانیدند و مسائل خود را از آنان پرسش نمودند.

فقیه طائفه مرحوم شیخ نجم الدین معروف به محقق قدس سره متوفای ۶۷۶ قمری مفرماید: حدود چهار هزار نفر از امام صادق علیه السلام نقل روایت مکردند و در پرتو تعالیم و مکتب آن بزرگوار، گروه بسیاری از فقهاء بسان زرارة بن اعین و دو برادرش بکیر و حمران و نیز جمیل بن دراج و دیگران از اعیان فضلاء پرورش یافتند و از جوابهایی که آن حضرت به سؤالات دادند چهار صد کتاب نوشته شد که آنها را اصول نامیده‌اند (۱).

علامه مجلسی قدس سره از خرائج راوندی نقل فرموده که هارون بن خارجه مگوید: مردی از شیعه زنش را با لفظ واحد، سه طلاقه کرد بعد از اصحاب - شیعه - راجع به این طلاق پرسش کرد آنان گفتند: این طلاق صحیح نیست و هیچ گونه اثری ندارد ولی وقتی که مطلب را با همسرش در میان گذاشت او گفت من قانع و راضی نمشوم مگر این که از حضرت صادق علیه السلام پرسش کنی

اتفاقاً حضرت صادق علیه السلام در آن زمان از طرف ابو العباس سفاح تبعید بودند و دوران تبعید خود را در حیره مگذرانیدند آن مرد مگوید من بناچار به حیره رفتم و لیکن هیچ گونه امکان ملاقات آن حضرت و سؤال مسأله‌ای از ایشان نبود زیرا سفاح به کلی ملاقات آن حضرت را ممنوع کرده بود در اندیشه و در پی راهی بودم که با آن حضرت ملاقات کنم ناگهان يك مرد بیابانی را دیدم که جبه پشمینه‌ای پوشیده و خیار مفروخت به او گفتم: همه خیارهایت را به چقدر مفروشی؟ پاسخ داد: به يك درهم. من يك درهم به او دادم و بعد به او گفتم: جبهات را هم به من بده.

خلاصه جبهه‌اش را هم گرفتم و پوشیدم - به کلی تغییر شکل دادم تا تصور کنند من براستی يك مرد بیابانی خیار فروش بی خبر از همه جايم - و بسان خیار فروشان جار کشیدن را آغاز کردم و به همین صورت آمدم تا نزدیک بازداشتگاه حضرت صادق

علیه السلام شدم که ناگهان شخصی از ناحیه‌ای صدا زد: ای صاحب خیار. من بدانسو

رفتم تا به حضور حضرت صادق رسیدم چون شرفیاب شدم حضرت فرمودند: چه خوب حيله‌ای به کار بردی و چاره‌ای اندیشیدی؟ گفتم: من مبتلا شده‌ام زنم را یکبارگی سه طلاق گفتم بعد که از اصحاب پرسش کردم پاسخ دادند که هیچ اثری نداشته و باطل بوده ولی همسرم میگوید: تا از امام صادق علیه السلام نپرسی من راضی وقانع نخواهم شد. حضرت فرمود: (ارجع الی اهلك فلیس علیک شیء) (۱) به نزد همسرت برو که هیچ چیزی بر تو نیست - آن طلاق به کلی باطل است - نیز ابو بصیر میگوید: من در نزد حضرت صادق (ع) بودم که ام خالد معبدیه وارد بر آن بزرگوار شد و عرض کرد: جانم فدایت به نوعی بیماری در شکم مبتلا شده‌ام و اطباء عراق شراب را با سویق برای معالجه کسالت و بیماریم تجویز کرده‌اند ولی من مدانستم که شما از آن بدتان مآید لذا اقدام به خوردن آن نکردم و دوست مداشتم که از شما راجع به آن پرسم:

امام فرمود: چه چیز تو را از آشامیدن آن بازداشت؟ عرض کرد: آخر من قلاذه دین و اطاعت تو را به گردن انداخته‌ام و میخواهم که هنگام ملاقات با خدا بگویم: جعفر بن محمد به من امر فرمود و نهی کرد حضرت صادق - توجهی به ابو بصیر کرد و - فرمود: ای ابو محمد آیا گفته‌های این زن و مسائل او را نمشنوی؟

- و سپس به آن زن فرمود: - نه به خدا قسم اذن نمدهم به تو حتی در قطره‌ای از آن

و نچش قطره‌ای از آن را چه آن که پشیمان مشوی آنگاه که نفس تو بدینجا - اشاره به گلوی خود فرمود - برسد و این جمله را سه بار تکرار فرمود و آنگاه فرمود:

(۱) بحار الانوار ج ۴۷ ص ۱۷۱

فهمیدی؟ عرض کرد: آری (۱).

با ذکر مطالب فوق، روشن شد که در زمان ظهور امامان، حتی المقدور باید مراجعه به خود آنان علیهم السلام کرد و در زمان غیبت چنان که کسی موفق شد که با تحصیل

علوم دینی و تحمل مشقات و زحمات، به مقام رفیع اجتهاد و مرتبه والای فقاہت برسد مطالب و مسائل خود را از آثار باقیمانده از اهل ذکر بگیرد و اگر نه موظف است که احکام و مسائل خود را از مجتهدین عادل و فقهاء با تقوائی که از قیود هوا پرستی و جاه طلبی و خود محوری آزاد شده وهوی و هوس خویشتن را مهار کرده از بندگی نفس رها گردیده و به عبودیت ذات لا یزال خدای تعالی سرافراز باشند و جز رضای او را نخواهند اخذ و اقتباس کنند چه آن که فقہائی که متصف به این خصوصیات و مزایا باشند خود نمونه‌ای از اهل ذکرند و در حقیقت رجوع به آنان که علوم خود را از اهل بیت گرفته‌اند رجوع به اهل ذکر واقعی و ائمه طاهرین

است منتهی با واسطه و غیر مستقیم.

کتاب حاضر، بر پایه همین اساس مقدس والهی تألیف شده و خود منتخبی از سؤالاتی است که مسلمانانی متعهد به دین از داخل و خارج کشور در امتداد ده ها

سال در موضوعات گوناگون دینی از محضر مبارک مرجع بزرگ سید الفقهاء و المجتهدین آية الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا الموسوی الگلپایگانی دام ظلّه العالی استفتاء کرده و آن استوانه برافراشته فقاہت، پاسخ داده‌اند. قسمت اول این رشته مسائل در سه سال پیش به طبع رسید و مورد توجه و استقبال و استفاده و انتفاع فضلاء حوزه و مقلدین قرار گرفت و تکرار چاپ شد قسمت دوم آن که ویژه احکام حج بود دو سال قبل در يك جلد مستقل به چاپ رسید و اینک این بخش سوم است که مجموعه‌ای مشتمل بر احکام معاملات

(۱) کافی طبع جدید ج ۶ ص ۴۱۳ مرآت العقول ج ۴ ص ۹۴ وافی ج ۳ ابواب المشارب ص ۸۵ سفینه البحار ج ۱ ص ۴۰۷

و معاوضات و نکاح و طلاق و غیره میباشد والحق که مسائلی عام البلوی و مورد نیاز

است که تحت اختیار شما قرار مگیرد.

در این مجموعه به يك نکته باید توجه داشت و آن این که در بسیاری سؤالات چیزهائی ذکر شده که دخالت در حکم مسأله ندارد و طبعا به نظر خواننده چنین مرسد که خوب بود آن قسمت از سؤال حذف شود لکن چون توهم دخالت در حکم

برای بسیاری از مردم پیش مآید مخصوصا حذف نشده تا این و هم بر طرف گردد این مجموعه نیز مانند دو مجموعه پیشین وسیله دو نفر عالم دانشمند از مدرسین مذهب و با تقوای حوزه علمیه قم حضرت حجة الاسلام جناب آقای ثابتي همدانی و حضرت حجة الاسلام جناب آقای نیری همدانی دامت برکاتهما از دفاتر اولیه و صورت اصلی استفتائات انتخاب و استخراج شده و تنظیم گردیده و هر يك در جای مناسب و تحت عنوان خاص فقهی قرار گرفته و اینك در دسترس شما واقع شده است.

۲۶ شوال ۱۴۰۳

علی کریمی جهرمی

بسمه تعالی شانه
عمل به این رساله شریفه مجمع المسائل مجزی
ومبرئ ذمه است انشاء الله تعالی
محمد رضا الموسوی الگلپایگانی (محل مهر شریف معظم له)

(مسائل بیع)

(کسبهای حرام)

س ۱ - خرید کتاب های بهائی جهت رد بر آنها چه صورت دارد.
ج - خرید صورت شرع ندارد ولی گرفتن و نگهداشتن با اطمینان به اینکه از عهده رد بر مآید مانعی ندارد به شرط آن که محافظت کند که به دست جاهل نیفتد که

خدای نخواستہ موجب اضلال شود.

س ۲ - بازی کردن با آلات قمار در صورتی که منظور برد و باخت نباشد فقط جهت تفریح و سرگرمی چه صورت دارد.

ج - بازی با آلات قمار مثل نرد و شطرنج و پاسور حرام است اگر چه قصد برد و باخت نداشته باشد.

س ۳ - تعریف موسیقی (۱) که در اسلام حرام شده چیست و آیا موسیقی هائی وجود دارد که از نظر اسلام حرام نباشد؟

(۱) موسیقی بنابر آنچه بعضی از اهل اطلاع تعریف کرده اند فن ترکیب اصوات است به نحوی که خوشایند باشد و بنابر تعریف بعضی دیگر معرفت الحان و آنچه التیام الحان به آن کامل شود موسیقی است بنابر این هر يك از این دو تعریف موسیقی فن و علم است و اگر عملی بر طبق آن انجام نشود یا تعلیم و تعلم غنا که حرام است در آن وارد نشود موضوع حکم حرمت غنا نیست اما سؤال بر این دریافت عرفی است که موسیقی را صداها و اصوات بدانند لذا پاسخ آن همان است که در جواب ذکر شده که آنچه از صداها و الحان در شرع حرام است غنا است و تعریف غنا هم همان است که در جواب مرقوم فرموده اند.

ج - غنا که حرام است، آوازی است مشتمل بر ترجیع و تطریب و مناسب با مجالس لهُو و لعب و صداهای دیگر که این خصوصیت را نداشته باشد حرام نیست.

س ۴ - آیا قبل از اسلام و در زمانهای انبیاء سلف یعنی حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام موسیقی وجود داشته است یا نه و در صورتی که آن آلات

در آن زمان بوده حرام هم بوده است یا خیر.

ج - حرمت تمام چیزهایی که در شرع مقدس اسلام حرام است در ادیان سابقه معلوم نیست بلی بعضی محرمات مانند شرب خمر و زنا و لواط و کم فروشی و قضاء بجزور و غیرها در شرایع سابقه نیز حرام بوده و ممکن است بعض احکام و محرمات شریعت اسلام در ادیان گذشته سابقه نداشته باشد و مسلمانان در مقام عمل

مکلف‌اند از آنچه در شرع اسلام حرمت آن ثابت است اجتناب کنند خواه در شرایع سابقه حرام شده باشد یا در تشریع حرمت آن دین اسلام مؤسس باشد و راجع به موسیقی و غنا معلوم است که قبل از اسلام وجود داشته اما در خصوص غنا حکم چگونه بوده فعلاً تفصیلاً در نظر ندارم و فرضاً اگر در ادیان پیش حلال شمرده شده باشد منافعی با حرمت آن در شرع اسلام نیست.

س ۵ - دختری است که سال قبل دیپلمه شده و چون خیال میکرد که از لحاظ شرع مقدس اسلام شغل معلمی برای جماعت نسوان اشکال داشته باشد با آن مخالف بوده و به هیچ وجه قصد کار کردن نداشته ولی از آن موقع تاکنون شدیداً تحت فشار پدر و مادرش و هم چنین فامیل و آشنا قرار گرفته با این صورت نظر مبارك را شرعاً در این موضوع مرقوم فرمائید.

ج - اگر بداند وارد شدن در تعلیم موجب ارتکاب معصیت یا ترك واجبات نیست معلمی نمودن دروس مشروعه اشکال ندارد مخصوصاً اگر بتواند اطفال را به عقاید حقه دینیه و احکام شرعیه راهنمایی نماید.

س ۶ - این جانب از جهت بیکاری و ناچاری و به علت این که کار سنگین نمیتوانم انجام بدهم دست به سیگار فروشی زده‌ام که آن هم سیگار خارجی یعنی

ونستون میباشد از شهرستانی مخرم و به شهرستانی دیگر مبرم تا لقمه نانی برای زن و بچه‌ام تهیه کنم آیا این کسب از نظر شرع مقدس اسلام مباح است یا خیر. ج - نظر به این که دولت اسلامی از قاچاق فروشی نهی کرده شما باید قاچاق فروشی نکنید و از مقررات دولت متابعت نمائید.

س ۷ - بطوری که در رساله‌ها مرقوم فرموده‌اید موسیقی حرام است فهمیدن معنای موسیقی برای ما مشکل شده که کدام نوع از اصوات، موسیقی هست و کدام نیست و مسأله بزرگ ما اینها است که از رادیوها بعضی از اوقات صدائی مثل زنگوله

مشنویم و از نظر عرف آن طور صداها را مناسب مجالس لهو و لعب میدانیم در صورتی

که شهوت انگیزی ندارد ولی در این که مناسب لهو و لعب میباشد شکی نیست. ج - هر صوتی که یقین دارید که غناء و مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است.

س ۸ - شخصی در حال فقر از آبادی خود مهاجرت نموده و در شهری در يك مغازه شراب فروشی که مربوط به شخص یهودی بوده مشغول به حمالی شده فعلا از این کسب دارای مستغلات شده باز هم به همین شغل مذکور اشتغال دارد اگر خواسته

باشد مبلغی به ساختمان مسجد کمک و مساعدت نماید جائز است یا نه.

ج - پول حمالی شراب حرام است و لکن اگر حرام بودن عین پولی که برای مسجد داده معلوم نباشد و احتمال داده شود که خصوص این پول را از طریق حلال تهیه نموده است اشکالی ندارد اگر چه بهتر است از پول مشتبّه نیز اجتناب شود خصوصا در ساختمان مسجد.

س ۹ - خرید و فروش عذره و خون و موی انسان چه صورت دارد.

ج - خرید و فروش عذره جایز نیست اما پول گرفتن بعنوان رفع ید مانعی ندارد ولی جواز خرید و فروش خون برای تزریق بعید نیست لکن احوط اجتناب است مگر به نحوی که در عذره ذکر شد و خرید و فروش مو اشکال ندارد.

س ۱۰ - خرید و فروش تیغ های صورت تراشی و جوراب های نازك زنانه و قوه های گرام چه صورت دارد.

ج - چیزی که منفعت آن حرام است و منفعت معتد به حلال ندارد خرید و فروشش جایز نیست.

س ۱۱ - اگر کسی جنسی را با جنس دیگر مخلوط کند مثلاً روغن را با پیه مخلوط نماید غش است ولی اگر جنس یکی باشد و لکن از حیث قیمت با هم تفاوت داشته باشد و آن را مخلوط کنند چه حکمی پیدا میکند مثلاً چای کیلوی ۱۲۰ ریال را با ۸۰ ریالی مخلوط کرده و به مشتری اعلان ننموده آیا این معامله غش است یا نه و یا مثل برنج صدری که کیلوئی ۸۰ ریال است با ۶۰ و ۴۰ ریالی مخلوط کنند و به مشتری هم نگویند چه حکمی پیدا میکند و شرعاً این معامله چه صورت دارد

ج - در فرض سؤال اگر جنسی را که مخلوط منماید ظاهر باشد به نحوی که مشتری بفهمد که جنس گران و ارزان مخلوط شده غش نیست و اگر ظاهر نباشد

بطوری که بر مشتری مخفی بماند که جنس ارزان داخل شده غش و حرام است. س ۱۲ - افرادی که کارمند بانک هستند اگر معاملات بانکی ربوی باشد حقوق آنها اشکال دارد یا نه.

ج - اجرت مقابل فعل حرام، حرام است.

س ۱۳ - اجناسی از خارج وارد میشود به ایران که بدون گمرک میباشد و در بازار معروف شده اینها قاچاق است و خیلی از مسلمان ها خرید و فروش میکنند

و این اجناس قماش و پارچه‌های زنانه و چیت و ابریشم و تترن و غیر این ها است آیا شما خرید و فروش آنها را اجازه مفرمائید یا خیر.

ج - چنانچه حاکم شرع جامع الشرائط از وارد کردن و خرید و فروش قاچاق بعنوان حکم نهی کرده باشد وارد کردن و خرید و فروش آن حرام است. س ۱۴ - در بازار مسلمین شیوع دارد که گوسفند را به شرط گوشتی بفروشند اگر مسلم گوسفند را به شرط گوشت به یهودی بفروشد اشکال دارد یا نه چون یهودی

گوسفند را که مخرد مکشد و پولش را بر طبق وزن گوشت مدهد آیا این عمل فروش میته محسوب نمیشود.

ج - ذبیحه یهودی میته است و جواز بیع میته به یهودی خالی از اشکال نیست لذا احوط ترك این نحو فروش است.

س ۱۵ - آیا شغل سلمانی به علت تراشیدن ریش شغل حرام محسوب میشود و اگر این طور باشد آیا میشود با دادن خمس در آمد آن مال را حلال کرد یا نه.

ج - تراشیدن ریش حرام است و مزد آن هم حرام است و مزدی را که گرفته اگر صاحبانش معلوم باشند از آنها استرضا نماید یا پس بدهد و اگر صاحبانش مجهول باشند و آن مال حرام جدا باشد صدقه بدهد و هم چنین اگر مخلوط به مال حلال شده لکن قدرش معلوم است صدقه بدهد با اذن حاکم شرع و اگر مقدار و صاحب آن معلوم نیست و با مال حلال مخلوط شده خمس آن را بدهد بقیه حلال است.

س ۱۶ - آیا در دین مقدس اسلام و در فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شارب

گذاشتن حرام گردیده و زدن شارب بالا برای شخص مسلمان واجب است یا خیر.
ج - اخبار کثیره از پیغمبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در مذمت شارب گذاشتن

و مدح شارب زدن وارد شده و اگر کسی بعنوان استحباب و رجحان آن شارب خود را بلند بگذارد بدعت در دین گذاشته و حرام است.

س ۱۷ - مرقوم فرمائید که حد ریش چه اندازه است که از آن کوتاه تر نباشد.

ج - بقدری باشد که عرفا بگویند ریش دارد کافی است.
(مسائل متفرقه مکاسب محرمه)

س ۱۸ - حضور در مجالس عروسی که در آن ساز و طبل و رقص و خوانندگی میباشد به اسم این که با یکدیگر خویش هستیم و مجبوریم جایز است یا نه.

ج - در مجالس لهو و لعب شرکت کردن و بودن حرام است و خویشاوندی

مجوز آن نیست.

س ۱۹ - در این مجالس يك نوع بازی معمول است بنام چوب بازی که که دو نفر مقابل یکدیگر منشینند و به هر چه میتوانند به پای یکدیگر مززند چه بسا به شکستن پای یکی از آنان منتهی میشود این بازی چه صورت دارد.

ج - این نوع چوب بازی از اقسام لهُو و لعب و حرام است.

س ۲۰ - اگر شخصی امضا افراد را روی چك و سفته جعل کرده و پولهایی به جیب زده و زمین و اتومبیل را با حقه بازی به افراد مختلف فروخته و بجای يك مرتبه

مکرر پول زمین و اتومبیل را دریافت کرده و کارهایش از این قبیل است آیا میشود برای احقاق حق یا بیدار کردن مردم از چگونگی این شخص حالاتش را باز گو نمود یا خیر.

ج - اشاعه فاحشه حرام است ولی نصیحت کردن خود این شخص برای این که دست از کار خلاف بردارد و راهنمایی دیگران در وقت مشورت در خصوص خطا و لغزشی که آن شخص دارد مانع ندارد و هم چنین اگر کسی برای احقاق حق خود از آن شخص طلب شهادت نماید باید اقامه شهادت نمود.

س ۲۱ - آیا این نوازندگان انفاقی که از راه در آمد نوازندگی در راه خدا میکنند درست است یا نه.

ج - اگر پولی که انفاق میکنند عین پولی باشد که از بابت نوازندگی گرفته باشند صحیح نیست.

س ۲۲ - کراوات از نظر اسلام چه صورت دارد.

ج - کراوات از شعار مذهبی نصاری است که با کمال تأسف بین مسلمین رایج گردیده است.

س ۲۳ - آیا برای احقاق حق و ابطال باطل و جلوگیری از ظلم مراجعه به ظلمه جائز است یا نه و هم چنین برای جلوگیری از منکرات و آیا فرقی هست بین

انحصار و غیر انحصار یعنی راه جلوگیری از منکر و ظلم یا احقاق حق منحصر باشد به رجوع به آنان یا منحصر نباشد و آیا فرق است بین آن که از نیکان آنها باشد یا نه.

ج - برای احقاق حق و ابطال باطل و نهی از منکر و امر به معروف در صورتی که راه منحصر باشد رجوع به آنها جائز است.
(بیع معاطات)

س ۲۴ - ملکی در مقابل مبلغی به فروش مرود و خریدار مقداری از بهاء ملك را میپردازد و مبلغی هم در ذمه خریدار میماند که بعداً بپردازد و نفس معامله هم به صورت معاطات انجام میگیرد و صیغه در بین جاری نمیشود آیا با فرض پرداخت قسمتی از بهاء ملك از طرف مشتری و به مصرف رساندن این مبلغ از ناحیه فروشنده معامله مزبوره تماماً لازم میشود و یا این که فقط نسبت به مقدار قیمتی که پرداخت شده و به مصرف رسیده لازم و نسبت به بقیه آن جائز است.

ج - در فرض مسأله ما دامی که آن مقدار از ثمن که پرداخت شده بعینه باقی باشد و در ملك هم تصرف تامی نشده باشد طرفین میتوانند معامله را بر گردانند و اگر در ملك یا در ثمن تصرف شده باشد که بعینه باقی نباشد دیگر نمیتوانند بر گردانند.

س ۲۵ - در معامله‌ای که خریدار جنس را به ذمه میخرد باید صیغه خوانده شود یا بنحو معاطاة هم تصور دارد مثلاً در معامله نقدی وقتی فروشنده جنس را تحویل مشتری داد به منزله ایجاب و تحویل دادن پول هم از طرف مشتری قبول حساب میشود و چون این عمل در معاملات به ذمه نیست پس معاطاة فقط در معامله غیر ذمه‌ای

محقق میشود یا این که در معامله به ذمه وقتی ثمن را به ذمه گرفت و بعداً ذمه خود را بری کرد آن هم معاطاة و صحیح است.

ج - اگر فروشنده جنس را به قصد ایجاب تحویل دهد و خریدار آن را به قصد

قبول تحویل بگیرد صحیح است هر چند ثمن را نقدا نپردازد و ثمن در این صورت به ذمه است.

س ۲۶ - در بنگاه معاملاتی معامله به این صورت نوشته میشود که زید شش دانگ خانه معین را فروخت به عمرو به مبلغ معین و مبلغی از ثمن در مجلس پرداخت شده و مبلغی هم پس از تنظیم سند در محضر پرداخت شود و بقیه از ثمن بعد از تخلیه به فروشنده پرداخت شود آیا شرعا نقل و انتقال انجام شده و خانه از ملك فروشنده خارج و داخل در ملك خریدار شده حکم آن را بیان فرمائید.

ج - در فرض مسأله اگر آنچه واقع شده مجرد نوشته دفتر است نقل و انتقال حاصل نشده و اگر صیغه عقد عربی یا فارسی خوانده شده نقل و انتقال حاصل شده است و اما معاطات به این نحو که ثمن قبلا داده شود و مبیع قبض نشود به نظر حقیر مورد اشکال است.

(تعریف مثلی و حکم آن)

س ۲۷ - وقتی که به حواشی بعضی کتب فقهیه برای فهم قاعده اشیاء مثلی و قیمی مراجعه و بررسی نمودم متحیر شدم بفرمائید ملاك مثلی و قیمی چیست.

ج - مشهور در بیان مثلی فرموده‌اند چیزهائی که اجزاء آن متقارب در قیمت و خواص باشد مثلی میباشد و اگر چنین نبود قیمی است البته در چیزهائی که مثل حبوبات است و با تعریف مشهور تطبیق میکند واجب است مطابق فتوای مشهور عمل شود و اما مثل پتو، چراغ، ماشین و منسوجات کارخانجات که به نظر عرف مثلی است ولی تعریف مشهور با آن تطبیق نمکند رعایت احتیاط لازم است بدین ترتیب که اگر ضامن در اشیاء فوق الذکر و امثال آن در مقام ابراء ذمه خود از همین اجناس پرداخت کند مالک قبول نماید و مطالبه قیمت ننماید و اگر مالک مطالبه مثلی به نظر عرف را نمود ضامن همان مثلی به نظر عرف را بپردازد تا یقین

به براءت ذمه برایش حاصل شود و اگر طرفین راضی به قیمت شوند اشکال ندارد.
(احکام خرید و فروش)

س ۲۸ - شخصی باسه فرزند خود مشترکا زندگی مکرده‌اند که سه فرزند او کار گری مکرده‌اند و از دست مزدشان يك قطعه زمین بنام برادر بزرگ خریده‌اند و بعد از چند سال برادری که زمین بنام او بوده فوت نموده و پدرشان زنده است در این صورت از نظر شرع مقدس اسلام این زمین مال کیست.

ج - در فرض سؤال که زمین را بنام برادر بزرگ خریده‌اند زمین مال برادر بزرگ است و سائر برادرها و پدر اگر پولی به برادر بزرگ داده‌اند حق دارند آن مقدار را مطالبه کنند و اگر چیزی به برادر بزرگ خود بخشیده باشند حق مطالبه ندارند و با فوت او به ورثه‌اش می‌رسد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۹ - شخصی میخواهد خانه بخرد ولی پولش برای خرید خانه کفایت نمکند و ترکه پدرش باقیمانده و از سایر ورثه تقاضا میکند که بیائید تر که را تقسیم نمائیم که من حصه خودم را میخواهم خانه بخرم ورثه مگویند چون بعضی از ورثه صغیرند نمشود تقسیم کرد لکن ما مقداری وجه به شما کمک میکنیم لذا پول را

به او دادند و او هم با ضمیمه پولی که داشت خانه‌ای بنام خودش خریده و مدتی گذشته بفرمائید آیا موقعی که تر که را تقسیم منمائید این خانه مال خریدار است و یا سایر ورثه هم حق دارند.

ج - در فرض مسأله اگر خانه را به عین پول مشترك بین ورثه خریده با امضا سایر ورثه و ولی صغار خانه مشترك است بین همه ورثه و اگر خانه را برای خودش خریده و از پول شرکت ادا کرده خانه مال خود او است و باید سهم ورثه را از آن پول به آنها رد نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۳۰ - شخصی مقداری موزائیک درب منزلش داشت زیدی آن موزائیک ها را

خرید و پول آن را داد ولی موزائیک ها را نبرد و چندین مرتبه هم فروشنده تذکر داد که ببرد اکنون افراد متفرقه مقداری از آن موزائیک ها را برده اند آیا زید حق دارد بگوید پول موزائیک هائی را که برده اند کم کن و یا معامله را فسخ میکنم در صورتی که شش ماه از وقوع معامله گذشته و فروشنده هم ضامن حفاظت آن نشده است.

ج - اگر فروشنده مبیع را در اختیار خریدار گذاشته و خریدار مسامحه در بردن آن نموده فروشنده ضامن نیست.

س ۳۱ - زید طلبی دارد از عمرو مثلاً یکصد تومان به موعده سی روز و همین زید یکصد تومان بدهی دارد به بکر به موعده سی روز میخواهد آن تمسک و یادداشت طلب

خود را بدهد بکر در مقابل بدهی خود که بکر رأس موعده وجه را از عمرو که مدیون به زید است دریافت نماید آیا رضایت عمرو مدیون شرط صحت این عمل زید است یا خیر و بدون قبول بلکه بدون اطلاع عمرو حواله انجام میگردد یا خیر واصل این قسم معامله که امروزه رواج بازار است چه صورت دارد و اگر اختلاف باشد بین مدت و مبلغ طلب و بین مدت طلب بدهی مثلاً شخصی بدهی دارد به زید سیصد تومان به موعده یک ماه و طلب دارد از یکی صد تومان به موعده ۲۵ روز و از دیگری دویست تومان به موعده ۳۳ روز جایز است که این دو تمسک طلب مزبور را به آن زید طلب کار در مقابل سیصد تومان طلبش که به موعده یک ماه بوده بپردازد

یا خیر توضیح این که این اختلاف مدت و مبلغ را حساب میکنند از قرار تنزیل هر تومانی در یک ماه صد دینار و مدت و مبلغ را کم و زیاد میکنند.

ج - این معامله چه مرجع آن بیع و شراء و چه حواله باشد محکوم به صحت است و طلبی را که زید از عمرو دارد منتقل به بکر منماید و ورقه طلب را که سند او است به بکر مدهد و به این نحو معامله ما فی الذمه عمرو را که زید مالک بود بکر

مالک میشود و رضایت عمرو شرط صحت معامله نیست و لکن اگر بعنوان حواله

باشد احتیاطا به رضایت عمرو هم باشد و در قسم دوم ایضا به همین نحو که گفته شد

معامله صحیح است و لکن قبل از مدت حق مطالبه ندارند مثلا زید یکصد تومان از عمرو طلب داشت که مدت يك ماه بعد است و همین زید مدیون بکر بود به يك صد تومان که مدت آن بیست روز بعد است و زید طلب خود را از عمرو بکر داد بازاء طلب و بکر هم راضی شد که ده روز در طلبش تأخیر بیفتد قبل از تمام يك ماه بکر حق مطالبه از عمرو ندارد.

س ۳۲ - زنهایی که بدون اجازه شوهر جهت جهیزیه دختر یا برای لوازم خانه خود از دکانین جنس مخرنند و مگویند به شوهر ما نگوئید و در عوض اجناس خریداری شده گندم یا آرد یا پول مدهند معامله آنها چه صورت دارد و هم چنین بدون اجازه شوهر جنس مخرنند ولی از خودشان مال دارند معامله آنان چگونه است ج - در فرض مسأله اگر کاسب علم یا اطمینان پیدا کند که گندم یا پول مال شوهر است و زن بدون اجازه تصرف میکند معامله فضولی است و تا صاحب مال اجازه نکند صحیح نیست ولی اگر مال خود زن باشد معامله صحیح است.

و اگر احتمال عقلائی هم بدهد که مال خود زن باشد نیز صحیح است
س ۳۳ - بنده چند رأس گوسفند از قبیل بز و میش که سرمایه آنها از خودم میباشد خریداری کرده‌ام و با رضایت طرفین به شخصی مثلا حسین نام مدهم مشروط بر این که منافع گوسفندان از قبیل کره و بره و پشم و موی آنها را آقای حسین

برای خود مصرف کند و فقط سالانه مقدار يك كيلو و نیم روغن بابت هر رأس گوسفند

به من بدهد و متذکر مشویم که گوسفندان تا هر چند سالی که پهلوی حسین باشد مرگ و میر آنها به عهده حسین باشد و هر تاریخی که بخواهیم این معامله را به هم بزنییم بایستی گوسفندان را به همان سن و سال که تحویل گرفته به صاحبش پس بدهد اگر

گوسفندان مردند هم حسین با همان سن و سال پس بدهد و این معامله را در اصطلاح

محلی ما (دندانی) مگویند و این رسم از قدیم بوده و فعلا هم هست آیا این معامله

صورت شرعی دارد و جائز است یا خیر.

ج - در فرض سؤال چنانچه گوسفندان خودتان را که مثلاً ده عدد است به طرف بفروشید به همین عدد و سن گوسفند کلی و شرط کنید که پس از مدت معینی مثلاً سه سال یا کمتر یا بیشتر مثل اینها را به شما بدهد و در ضمن سالی يك كيلو و نیم روغن نیز بدهد مانع ندارد.

س ۳۴ - گندم و جو را به مدت بفروشد ولی از نرخ روز گرانتر چه صورت دارد.

ج - اشکال ندارد.

س ۳۵ - اگر قیمت اجناس را با مشتری تمام نکنند و مدت را تعیین ننمایند ولی در موقع پرداخت وجه قیمت اجناس را معلوم بنمایند چه صورت دارد.

ج - معامله باطل است ولی اگر بعد با هم در قیمت تراضی کنند برئ الذمه میشوند.

س ۳۶ - اجناس مغازه را به مشتریان به تفاوت فروختن چگونه است.

ج - جایز است ولی مستحب است که بین مشتریها تفاوت نگذارد مگر به جهت امر دینی.

س ۳۷ - گوشت بی استخوان از قصاب خریدن چه صورت دارد جایز است یا خیر.

ج - بلی جایز است و شرط آن رضایت طرفین است.

س ۳۸ - شخصی جنسی را مدتها قبل به مبلغ هفتصد تومان از شخصی خریده و پول آن را به فروشنده پرداخت کرده و قرار گذاشته که فروشنده بیاورد و تحویل بدهد ولی فروشنده مدتها مسامحه نموده تا این که قیمت جنس ترقی کرده و تا به سه هزار تومان رسیده خریدار رفت جهت تحویل گرفتن جنس خود لکن فروشنده اظهار داشت که جنس شما را دزد برده و به هیچ عنوان راضی نیست که جنس را تحویل

بدهد و خریدار مدرکی هم ندارد ولی فروشنده راضی شد مبلغ هشتصد تومان بدهد که خریدار حق خود را اسقاط نموده و کتبا مدرک بدهد که دیگر مطالبه ننماید لذا روی اجبار کتبا حق خود را اسقاط کرده و مبلغ مذکور را بگیرد آیا این خدعه فروشنده و عدم تحویل جنس مورد معامله که تقریباً چهار هزار تومان ارزش داشت و تحویل نداد شرعاً چه صورت دارد.

ج - بطور کلی حکم مسأله این است که اگر مبیع قبل از قبض تلف شود بایع ضامن آن نیست و مشتری فقط حق استرداد ثمن را دارد و اگر واقعا تلف نشده باشد و بایع از قبض دادن امتناع کند در دست او غصب است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مثل آن که بایع مدعی تلف باشد یا مدعی باشد که خریدار بنحو شرعی اسقاط کرده و خریدار منکر باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۳۹ - شخصی يك شبانه روز آب از آب مزرعه‌ای به شخصی فروخته و ملتزم شده که سند رسمی بدهد ولی کلیه مخارج سند به عهده مشتری قید شده و بایع در اولین فرصت لدى الورود در محضر وضعیت ملك را خواسته و جواب گرفته و چون مخارجش به عهده مشتری قید شده بود او مسامحه نموده و مدت چند سال که بایع در حیوة بوده مشتری مزبور جهت پرداخت مخارج و تحویل گرفتن سند حاضر نشده تا بایع فوت کرده در این صورت مخارج محضر را بواسطه تأخیر ثبت معامله زیاد شده کدام يك از ورثه بایع و مشتری باید متحمل شوند.

ج - در فرض مسأله ورثه مشتری اگر مایل باشند سند محضری اخذ نمایند مخارج را باید خودشان متحمل شوند.

س ۴۰ - فروشنده جنس را به قیمتی مفروشید و با رضایت طرفین مقرر میشود که مشتری هر وقت داشت بپردازد و یا قدری جنس عوض وجه مدهد و بقیه را به تدریج مدهد این معامله چه صورت دارد.

ج - در صورتی که معامله بعنوان نقد در ذمه واقع شود و بعد فروشنده اذن

در تأخیر بدهد اشکال ندارد هر وقت پردازد و اگر جنس هم در عوض بدهد با رضایت اشکال ندارد.

س ۴۱ - متعارف شده که ملك را با مزایده بفروشند و کسانی که قیمت را بعداً اضافه نموده ده يك میبرند آیا در صورت تراضی ده يك حلال میشود یا خیر. ج - با تراضی حلال است.

س ۴۲ - اینجانب با يك نفر صحبت معامله خانه کرده‌ام به مبلغ پنجاه و پنج هزار تومان ده هزار تومانش را في المجلس داده‌ام الباقی را بعد از يك ماه پردازم ولی این ده تومان را به قصد امانت دادم رفتم پول تهیه کنم نتوانستم بودجه‌ام نرسید و از خرید خانه منصرف شدم به صاحب خانه اظهار کردم که پول پرداخته شده را پس بدهد در جواب میگوید هزار تومان از آن پول را به شهرداری و جواز داده‌ام این مقدار از پول را نگه داشته در صورتی که چنین قراری نگذاشته بودیم. مستدعی است حکم مسأله را بیان فرمائید

ج - در فرض سؤال که قرار دادی در بین نبوده و بدون اذن شما پول را به شهرداری داده است خودش ضامن است و اگر به اذن شما پول به شهرداری و غیره

داده شما ضامن هستید.

س ۴۳ - ملکی قولنامه شده و اینك فروشنده پشیمان شده است در این صورت حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال مجرد قولنامه در صورتی که معامله شرعیه واقع نشده باشد اثری ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۴ - متعارف شده حیوان زنده را با ترازو میکشند و بفروشند شرعاً چطور است. ج - مانعی ندارد.

س ۴۵ - شخصی مالش مخلوط به حرام است و از آن فرش تهیه کرده آیا میتواند روی آن فرش نماز بخواند و اگر از همان مال غذا تهیه کند و بخورد روزه اش

چطور است و از مال مخلوط به حرام می‌تواند خرج عزاداری امام حسین علیه السلام را بدهد یا نه.

ج - تصرف در مال مخلوط به حرام قبل از تطهیر آن جایز نیست لکن اگر فرش و غذا را به ذمه خریده باشد و از مال مخلوط به حرام پول آن را داده باشد فرش و غذا حلال است.

س ۴۶ - شخصی معامله گوشت منماید به این نحو که گوسفند خود را به قصاب بدهد که ذبح نماید و قرار گذاشته که قیمت گوشت آن را بعد از ذبح هر يك من به مبلغ معین به بائع بپردازد آیا این معامله شرعا صحیح است یا خیر یعنی گوشت گوسفند زنده را بفروشد که بعد از کشتن تحویل بدهد.

ج - فروش مکیل و موزون با جهل به وزن صحیح نیست و لذا فروش گوشت قبل از کشتن باطل است بلی بعد از کشتن مطابق قرار داد فروش گوشت به او زن معلوم به قیمت معین که طرفین تراضی نموده‌اند اشکال ندارد.

س ۴۷ - بعضی از آبادیها است که ملك و آب از مالك و غرس اشجار با رعیت البته چنین مرسوم است که میگویند نصف ملك مال رعیت و نصف دیگر مال مالك است بعدا یکی از این رعیت ها قطعه‌ای از این ملك را به دیگری بفروشد و آن شخص خریدار خانه مسکونی درست میکند در این صورت میتواند در این منزل نماز بخواند یا نه

ج - علی الظاهر مغارسه باطل است و به این نحو زمین مال غارس نمیشود و فروش صحیح نیست و خریدار مالك نمیشود.

س ۴۸ - اشخاصی به بنگاه ما گندم بفروشدند و ما با دریافت حق العمل آنها را بفروشیم ولی چون اغلب گندم ها به وعده يك ماه یا دو ماه بیشتر یا کمتر فروش میشود و این امر باعث عقب افتادگی داد و ستد صاحبان گندم میگردد بدین جهت با رضایت اصرار دارند که به نسبت مدت در هر ماه خرواری دو تومان الی

سه تومان کمتر یا بیشتر از مبلغ فروش کسر نموده و پول خود را بطور نقد دریافت دارند اگر ما این مبلغ را کسر و بقیه را نقدا پرداخت نمائیم شرعا چه صورت دارد ج - اگر گندمها را خودتان بخرید و به بهای بیشتر بفروشید بی اشکال است و اگر آن را به وکالت از فرستندگان آن فروخته‌اید متوانید ما فی الذمه خریداران را از صاحبان گندم به کمتر از آن بخرید و نقدا به صاحبان گندم پرداخت کنید.

س ۴۹ - خرید و فروش چیزی که با شماره به فروش مرود جایز است که به او زن فروخته شود یا نه.

ج - مانعی ندارد صحیح است.

س ۵۰ - زیدی دکانی را از عمرو به مبلغ دو هزار و پانصد تومان خریداری کرده و يك چك به مبلغ يك هزار و پانصد تومان به عمرو داده و بقیه را که يك هزار تومان باشد قرار شده که پس از ده روز دیگر پردازد روز بعدش عمرو آمد و اظهار داشت که دکان را به مبلغ سه هزار تومان مخرند زید هم قبول کرد و تصدیق

قول عمرو نمود باز پس از يك ساعت آمد و اظهار داشت که مغازه را سه هزار و سیصد تومان مخرند باز زید اظهار داشت سه هزار و سیصد تومان را خودم قبول دارم و دفعه سوم آمد گفت دکان را به مبلغ سه هزار و هفتصد تومان مخرند دیگر زید حرف عمرو را قبول نکرد خواهشمند است مرقوم فرمائید که عمرو حق دارد مبلغ زیادی بر اصل معامله را از زید بگیرد یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر صیغه خوانده شده و یا عمرو در پولهایی که از زید گرفته تصرف کرده معامله صحیح و دکان مال زید است و اگر بطور معاطاة بوده یعنی صیغه خوانده نشده و عمرو هم در پول تصرف نکرده میتواند دکان را به دیگری بفروشد.

س ۵۱ - اگر شخصی به نجار بگوید از فلان نوع چوب با خصوصیات معین برای من تا ده روز دیگر دری درست کنید و مبلغی بعنوان بیعانه به او مدهد

نجار هم در را درست کرد آیا نجار میتواند درب درست کرده بنام شخص مذکور را به دیگری بفروشد و دوباره به همان خصوصیت برای او درست کند یا نه و یا این که مشتری میتواند از خریدن آن منصرف شده و معامله را به هم بزند و در صورتی که به جهت منصرف شدن مشتری ضرری به نجار وارد شود جبراننش چگونه است و هم چنین نجار میتواند در آن بیعانه تصرف نماید یا نه

ج - نجار تا درب را نفروخته ملك خود او است و میتواند به غیر بفروشد و درب دیگر تهیه کند به شرط آن که در موقع تحویل دهد و مشتری هم تا نخریده میتواند منصرف شود و جواز تصرف در بیعانه موکول به اذن صاحب پول و قرارداد است
س ۵۲ - اگر شخصی جنسی را به مدت معینی به دیگری بفروشد به شرط این که خریدار پس از انجام معامله همان جنس را نقداً به فروشنده به قیمت کمتری بفروشد چه صورت دارد.
ج - جایز است.

س ۵۳ - مبادله مالی به مال دیگر بدون آن که متعاملین خود را بعنوان مشتری و بایع قصد کنند و قرینه‌ای هم بر تعیین قیمت آنها ملاحظه نشده و یا ملاحظه شده مثلاً به مساوی یا مختلف و مقداری پول یا چیز دیگر شخصی که مالش کمتر است به دیگری عوض کمی قیمت بدهد - این مبادله بیع است یا مصالحه و یا معامله مستقله کما این که این مبادله در بعضی جاها معمول و به آن تاخت زدن میگویند.
ج - بعید نیست معامله مذکوره به بیع منطبق شود و آن که انشاء تملیک به عوض منماید بایع است و آن که قبول میکند مشتری است.

س ۵۴ - شخصی سؤال میکند که من در آستان قدس رضوی علیه الصلاة والسلام در مشهد مقدس قبری خریده‌ام والدین و اخوی خود را هم دفن کرده فعلاً مسئولین قبرستان مانع شدند و میگویند قبری را که برای خودش گذاشته اعتبار ندارد چون مکان قبرستان در زمان طاغوت خریداری شده است

- ج - اگر معامله قبلی صحیح بوده و جهی از برای بطلان نیست و خریدار مقبره حق تعمیر و دفن در آن دارد و احدی حق مزاحمت ندارد.
- س ۵۵ - فروختن موی سر زنان مشروع است یا نه.
- ج - بعد از جدا شدن مانعی ندارد.
- س ۵۶ - شخصی است که هویج و چغندر مسخر و برای تغذیه خوک مبرد این معامله جایز است یا نه.
- ج - فروش هویج و چغندر به آن شخص جایز است.
- س ۵۷ - اگر کسی مبلغی طلا نسیه بخرد مقداری را نقدا بپردازد و بقیه را قرار بگذارد که به اقساط در هر برجی مقداری بپردازد چه صورت دارد.
- ج - فروش طلا به غیر طلا و نقره بنحو مذکور صحیح است لکن فروش طلا به طلا یا نقره محتاج به قبض در مجلس بیع است و بدون آن باطل است.
- س ۵۸ - از تهران ۱۹ کیلو پنیر خریدم در قم کشیدم ۳ کیلو کسر آمد یعنی در یخچال تهران از شدت برودت آب در جسم پنیر یخ بسته بود و در راه آب شده و سه کیلو آب خالص در آمده در این صورت فروشنده مدیون بنده هست یا خیر.
- ج - اگر آب پنیر بیش از حد متعارف نبوده حقی به فروشنده ندارید. (پرداخت ثمن از پول حرام)
- س ۵۹ - کسی ملك یا غیر ملك را خریداری نموده و از قیمت کلی مقداری پرداخت و بقیه را دستگردان و به ذمه بگیرد و بعد از پولی که تقریباً بی اشکال نیست پرداخت منماید آیا برئ الذمه میشود یا نه.
- ج - اگر پول حرام بدهد برئ الذمه نمیشود ولی معامله صحیح است و مشتبه اگر جایز التصرف باشد ولو به ظاهر شرع اشکال ندارد.
- س ۶۰ - شخصی فرش و یا اجناس را بعنوان نسیه مگرفته و بعد پول دزدی بابت

آن فرش مداده اگر صاحب فرش بداند که پول دزدی است چه حکمی دارد و آن فرش را خریدار مالك میشود یا نه.

ج - در فرض مرقوم چه فروشنده بداند که پول مال سرقت است یا نداند ذمه خریدار از عوض بری نمیشود ولی نظر به این که معامله کلی و در ذمه بوده است

فرش یا جنس ملك خریدار شده و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است. (خرید و فروش اطفال)

س ۶۱ - متعارف شده که اطفال با اجازه اولیاء خود در مغازه های بستنی فروشی شاگرد میشوند و مشتریان این مغازه ها هم فقط اطفال هستند و عدم رضایت اولیاء اطفالی که مشتری هستند معلوم نیست در این صورت این معامله ها چه صورت دارد.

ج - معامله صغار باطل است خواه هر دو طرف صغیر باشند یا يك طرف مگر آن که معامله بین اولیاء اطفال باشد و اطفال واسطه ایصال باشند.

س ۶۲ - با اطفال نا بالغ شخص خرید و فروش نموده حالا آن اطفال بالغ شده اند میتوانند از برای آن معامله که نموده است از خود بچه حلالیت بطلبند یا نه
ج - اگر آنچه از دست طفل گرفته ملك خود طفل بوده رضایت در حال بلوغ او کافی است.

س ۶۳ - معامله با طفل نا بالغ ممیز صحیح است یا باطل

ج - باطل است

(حکم بیع مجهول)

س ۶۴ - اگر انسان از دکان نانوائی نان دانه ای مخرد بدون این که بکشد این معامله شرعیت دارد یا نه؟

ج - با فرض آن که متعارف باشد و تفاوت زیاد در بین قرصهای نان نباشد اشکال ندارد.

س ۶۵ - شخصی تا مدت يك سال تمام سوخت زیر دست و پای گوسفندی را از شخص دیگر خریداری میکند به مبلغ چهار صد تومان و نقدا پرداخت کرده ولی شخص فروشنده تا مدت شش ماه سوخت را بیشتر نداده و کلیه گوسفندها را فروخته در این صورت نسبت به آن شش ماه دیگر که پرداخت نکرده تکلیف چیست.

ج - در فرض مسأله چنین معامله‌ای که سوخت يك سال را قبل از بودن سوخت بخرند صورت شرع ندارد خریدار هر مقدار سوخت برده قیمت آن را باید بدهد و دیگر حقی به فروشنده ندارد.

س ۶۶ - شخصی از گله گوسفند خود ده رأس را فروخته هر یکی دویست تومان ولی جدا کردن آنها را به عهده مشتری گذاشته که هر کدام چاق تر است انتخاب نماید در این صورت این معامله صحیح است یا نه؟

ج - با فرض تفاوت گوسفندان معامله مذکوره غرر و باطل است.
(خرید و فروش زمین موات)

س ۶۷ - نظر مبارکشان را راجع بخرید و فروش زمین موات و غیر موات تعیین فرمائید ضمناً یاد آور میشود اگر کسی زمین بزرگی را همان طوری که معمول است خیابان بندی و درخت کاری نموده و آن را به قطعات کوچک تفکیک کند در صورتی که هیچ گونه فعالیتی در خود قطعه‌های کوچک نشده باشد فروش آن جایز است یا خیر.

ج - موات بالاصل که حریم عام نباشد مال امام علیه السلام است و قبل از احیاء کسی حق فروش ندارد جز حاکم شرع جامع الشرائط لکن در زمان غیبت هر کسی حق احیاء آن را دارد و به احیاء مالك میشود چه مسلم باشد و چه کافر و احیاء به منظور

سکنی به بناء دار است که قابل سکنی باشد و به منظور زراعت به آماده نمودن زمین است برای کشت و زرع و اجراء ماء و امثال آن و اما خیابان بندی و درخت کاری

معلوم نیست احياء همه قطعات باشد مگر آن که آب احداث کرده باشد و مهيا کرده باشد

زمین را برای زراعت بلی اگر شخص متصدی این امر قدرت بر احياء جميع اراضی مذکوره داشته باشد این درخت کاری و خیابان بندی حيازت است و به حيازت انسان

اولی به تصرف و تملك مشود و در این صورت میتواند حق حيازت و اولویت خود را

به غیر واگذار کند و وجهی بگیرد لکن قبل از احياء اصل ملك را نمیتواند بفروشد. (بیع به شرط)

س ۶۸ - باغی را به بیع شرط مفروشیم مثلاً هزار تومان و شرط میکنیم که بعد از دو سال اگر این پول را دادیم باغ مال خودمان باشد و آن باغ را اجاره میکنیم به دویست تومان این معامله چه صورت دارد.

ج - چنانچه بیع کند و شرط نماید در ضمن آن اشکالی ندارد و منافع آن نیز تا فسخ نکرده مال خریدار است و اجاره آن صحیح است.

س ۶۹ - زید ملکی را به مبلغ معین به عمرو فروخت و عمرو هم مقداری از آن مبلغ را به زید پرداخت نموده و از تنه قیمت آن مقدار چهار رأس گوسفند را عمرو بعنوان دندان برای زید به ذمه خود گرفته که سالیانه مقدار دو من کره به زید بدهد و هر وقت بقیه پول زید را پرداخت کرد گوسفند مذکور به ملك خودش

بر گردد و زید هیچ گونه حقی به گوسفند عمرو نداشته باشد در این صورت این معامله دندان قرار دادن گوسفند به این نحو صحیح است یا نه.

ج - اگر مقصود این است که چهار رأس گوسفند معین خارجی را زید از عمرو به مبلغ باقیمانده ثمن ملك خریده و در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورتی که

تا مدت معین آن وجه را داد عمرو اختیار فسخ داشته باشد معامله صحیح است و شرط نیز در ضمن عقد بیع بنحو مفروض مانعی ندارد.

س ۷۰ - مبلغی در حدود سیصد ریال به کسی قرض دادم و يك باب خانه از

او بعنوان بیع شرطی گرفتم پس از انقضای چند ماه چون معامله را مخالف دستور شرع و احکام قرآن دانستم فوق العاده ناراحت شدم برای این که او محتاج بود و من نباید خانه او را بیع شرط مکروم خواستم خودم را از ناراحتی بیرون آورده باشم به بدهکار مراجعه کردم و به او اظهار کردم من از این معامله شرطی که خرید و فروش و اجاره دروغی

و یا صوری است پشیمانم بنابر این مال الاجاره را که تاکنون به من داده‌ای پس مدهم و چند ماه هم که بدهکار هستی همه را به تو بخشیدم و از تو نمخواهم و در همان مجلس سند مال الاجاره را بدون دریافت وجه به او دادم و گفتم از این تاریخ بیعد هم تا پایان مدت مال الاجاره نمخواهم و در رأس مدت فقط اصل پول را به من رد کن در هر حال برای دریافت اصل پول خیلی به او مهلت دادم و بدون مطالبه و فشار اصل پول را گرفتم در آن موقع بدهکار از روی میل و با اصرار دو یا سه ماه از مال الاجاره که در ماه های اول به اینجانب داده بود به من بخشید و پس نگرفت

بعدا به من کاغذ نوشت که من حق بخشش نداشتم و گذشت من صحیح نبوده باید پس بدهی اینک از مقام محترم استدعا دارم بفرمائید که هر گاه کسی چیزی را به کسی بخشید آیا میتواند بعد از مدتی مطالبه نماید یا در نظر گرفتن این که آن روز برای من گشایش فراهم بود بدون معطلی به او مدامم کما این که حاضر نبودم دیناری قبول کنم و آن امکانات امروز برایم فراهم نیست.

ج - اما بیع شرط و اجاره مبیع از مشتری اگر حقیقة طرفین قصد بیع شرط داشته باشند ولو برای تخلص از حرام صحیح و بی اشکال است و مال الاجاره ربا نیست و اگر قصد جدی نداشته باشند معامله باطل است و گرفتن زیادت از مبلغی که قرض داده شده اگر از اول به شرط زیاده قرض داده ربا و حرام است ولی اگر مسأله را نمدانسته و بعدا پشیمان شده و به نحو قرض الحسن قرار داده باشد و خود قرض گیرنده مبلغی اضافه به او داده باشد یا مبلغی را که قبلا به او داده است بخشیده باشد اشکالی ندارد و ربا نیست تا گفته شود حرام است و در هبه به غیر

ذی رحم اگر عین آن موجود باشد کسی که بخشیده متواند پس بگیرد و اگر موجود نیست حقی ندارد.

(شرط در ضمن عقد)

س ۷۱ - معمول است در قولنامه‌ها منویسند اگر هر يك از متبایعین تا فلان مدت از آنچه در این ورقه نوشته شده تخلف کرد و یا معامله را به هم زد مبلغ هزار تومان مثلاً دادنی باشد آیا این قرار داد شرعی و التزام به آن واجب است یا خیر. ج - اگر در ضمن عقد لازمی این شرط را کرده باشند لازم الوفاء است.

س ۷۲ - مالك قریه به رعایا اعلام کرده است هر کس در ملك من عمارتی بسازد و یا باغی احداث نماید و از ملك من به قریه دیگر کوچ کند حق فروش اعیان احداث شده را ندارد ورعیت هم باغ و عمارتی احداث کرده تیر و درب و پنجره عمارت و مو باغ را مالك داده یا رعیت اینها را از جای دیگر خریداری نموده و در عمارت و باغ به کار برده است اگر رعیت به قریه دیگری کوچ کند باید

با مالك مصالحه کنند یا رعیت حقی ندارد.

ج - اگر درب و تیر و پنجره و امثال آنها را مالك داده و به رعیت نبخشیده ملك مالك است ورعیت حقی به آنها ندارد و اما اگر اعیان مذکوره مال خود رعیت بوده مجرد اعلام مذکور موجب خروج از ملك او نمیشود بلی اگر در ضمن عقد لازم رعیت ملتزم شده که با کوچ کردن واگذار به مالك نماید واجب است بر او مطابق شرط عمل نماید.

س ۷۳ - قولنامه‌ای که در عصر فعلی رایج شده شرعیت دارد یا نه مثلاً فعلاً جنس را مفروشده به مبلغ معینی و مشروط بر این که تا يك هفته دیگر هر کدام از

بایع و مشتری پشیمان شدند مبلغی دادنی باشند آیا اگر این شرط بنحو شرط نتیجه باشد

مثلاً گفته شود مبلغی که آقای مشتری به بایع از بابت قیمت جنس داده است ثلث آن پس داده نشود صحیح است یا نه؟

ج - اگر در ضمن عقد خارج لازم شرط کنند مثلاً که هر کدام فسخ نمود فلان مبلغ به دیگری بدهد واجب است مطابق شرط عمل نمایند و اگر قرار داد ضمن عقد لازم نباشد عمل به آن واجب نیست و شرط نتیجه نیز به نظر حقیر
مملک است.

س ۷۴ - اگر شخصی جنسی را نقداً از فروشنده بخرد به شرط این که فروشنده پس از انجام معامله همان جنس را به قیمت بیشتری با وعده از وی خریداری نماید جایز است یا نه.
ج - جائز است.

س ۷۵ - اگر چیزی را به کسی بفروشد و شرط کند که مشتری مبیع را برای خود نگهدارد و به دیگری نفروشد آیا چنین شرطی صحیح است یا فاسد و بر فرض فساد ضرری به اصل معامله دارد یا خیر.
ج - اگر شرط در ضمن عقد لازم بوده بر طبق آن واجب است ولی در صورت فروش معامله صحیح است.

س ۷۶ - فردی به زید نخ مفروشد قیمت و مدت تحویل جنس معین میشود و تمامی وجه را فروشنده تحویل مگیرد طبق قرار داد فیما بین خریدار شرط میکند اگر جنسها را تا تاریخ معین شده تحویل ندهید خسارت وارده به عهده فروشنده خواهد بود و فروشنده هم قبول می کند فروشنده جنس را به موقع تحویل نداده جنس تنزل میکند، خسارت به عهده کیست؟

ج - در فرض سؤال خریدار حق ندارد خسارت را از فروشنده بگیرد ولی میتواند معامله را به هم بزند به خيار تخلف شرط و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۷۷ - اتومبیل سواری از طریق نوبت گذاری از کارخانه مربوطه به نرخ رسمی خریداری میکنم که قیمت آن پنجاه هزار تومان ارزانتر از بازار آزاد است

پس از تحویل اتومبیل مزبور را مفروشم که استفاده فوق نصیبم گردد آیا این عمل صحیح است یا خیر و پول اضافه دریافتی بدون این که کاری روی آن کرده باشم چه حکمی دارد قابل مصرف است یا خیر؟

ج - در صورتی که شرکت شرطی در ضمن این معامله نداشته باشد فروش آن جائز است ولی اگر شرط عدم فروش کرده باشد باید مشتری به شرط عمل کند و در صورت تخلف شرط شرکت حق دارد معامله را فسخ کند.
(شرط باطل در ضمن عقد)

س ۷۸ - شخصی چند سال قبل ملکی را با آب خریداری کرده به مبلغ دو هزار تومان و تحویل هم گرفته و در محضر معاملات قرار گذاشتند که بعد از انحصار

وراثت سند ملك مورد معامله را بایع به مشتری رد نماید و در صورت تخلف علاوه از دو هزار تومان قیمت پانصد تومان دیگر بایع به مشتری پردازد ولی بایع چند سال انحصار وراثت را تأخیر انداخته تا امروز چون آن ملك و آب ترقی فاحش کرده و در حدود پنج برابر قیمت پیدا کرده بایع اظهار مدارد که یا به قیمت امروزی پول بدهید یا پانصد تومان اضافه بر پول خود که قرار گذاشته‌ایم بگیر آیا بایع حق دارد چنین حرفی بزند یا نه.

ج - با فرض آن که ملك مزبور به بیع صحیح شرعی فروخته شده بایع حقی به آن ندارد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.
س ۷۹ - ملکی را به مبلغ دو میلیون و پنجاه و دو هزار تومان به مدت ۷ ماه و نیم به شخصی فروخته و شرط کتبی نمودند که هر گاه خریدار مدت را باز هم زیادت‌تر نماید باید در هر ماه برای هر متر مربع ملك سیصد ریال ما به التفاوت قیمت ملك به فروشنده پردازد خریدار بعد از ۲۷ ماه و نیم حاضر به تصفیه حساب مشود فروشنده پس از تخفیف و ملاحظات بابت بیست ماه که طول کشیده مبلغ

دو میلیون و پانصد هزار تومان با رضایت خریدار که قرارداد و امضاء کرده دریافت نموده بفرمائید که این ما به التفاوت چه حکمی دارد بهره محسوب میشود یا نه؟
ج - در فرض مذکور فروشنده بیش از قیمت تعیین شده در معامله حقی ندارد و مقدار زائد ربا و حرام است.

س ۸۰ - شخصی خانه خود را به مبلغ معینی فروخته که مقداری از ثمن نقداً و اصل گردیده و بقیه موکول به اخذ دفترچه رسمی از اداره ثبت املاک توسط بایع شده که مدت آن غیر معلوم بوده بعداً که سند رسمی اخذ گردیده مدت یک سال و چند ماه مشتری از پرداخت بقیه ثمن خودداری نموده که بایع ناچار به علت عدم وصول بقیه ثمن اعلام فسخ نموده حال چون مدت پرداخت بقیه ثمن مجهول بوده و مشتری از پرداخت آن بعداً تعلل ورزیده و بایع اعلام فسخ نموده آیا بایع حق فسخ را داشته یا نه؟

ج - در فرض مسأله اگر بیع صحیح واقع شده ملك ملك مشتری است و چون شرط مذکور مدتش تعیین نشده از اعتبار ساقط است و تخلفش موجب خیار نمیشود و بر مشتری واجب است فوراً ففوراً تنه ثمن را به بایع تحویل دهد؟ (معامله ربوی)

س ۸۱ - نانوائی است که از مردم يك خروار گندم میگیرد و يك خروار نان میدهد در آخر ده تومان هم بعنوان كمك به خرج میگیرد این عمل مشروع است یا نه و به فرض مشروع نبودن راه شرعی جهت این عمل هست یا خیر
ج - اگر مثلاً نیم سیر شکر بضمیمه صد من نان بفروشد و صد من گندم و ده تومان پول بگیرد بی اشکال است.

س ۸۲ - خرید و فروش چك و سفته‌های بانکی قبل از موعد به مبلغی کمتر با قید و شرط یا بدون قید و شرطی جایز است یا خیر و نیز عده کثیری از مردم ناچار به وام‌های بانکی میباشند آیا حیلۀ مشروعۀ برای فرار از ربا هست یا نه

ج - در صورتی که امضا کنندگان چك یا سفته مدیون باشند دائن میتواند دین مؤجل خود را به نقد بفروشد و راجع به سؤال دوم اگر يك طرف معامله مکیل و موزون نباشد مثل اسکناس فروش بکم و زیاد اشکال ندارد بلی قرض دادن به شرط زیاده مطلقا ربا و حرام است چه مکیل و موزون باشد چه غیر آن
س ۸۳ - عده‌ای از کشاورزان برای خرید تراکتور و سایر وسائل کشاورزی احتیاج به پول دارند به تاجر مراجعه و اظهار میدارند که مبلغی وجه بما بدهید که در موقع خرمن، گندم مفرستیم بفروشید علاوه بر کار مزد خرواری ده یا بیست تومان یا کمتر یا بیشتر از وجه گندم ارسالی ما کسر نمائید این معامله شرعا چه صورت دارد.

ج - این معامله قرض ربوی و حرام است ولی اگر در مقابل پولی که به آنها مدهند مقداری گندم پیش خرید کنند بی اشکال است.
س ۸۴ - در مسأله (۲۰۸۰) توضیح المسائل فرموده‌اید که اگر مقداری از جنسی که به او زن یا پیمانه مفروشد به زیاده‌تر از همان جنس بفروشد ربا و حرام است
اگر چه یکی کهنه و دیگری نو باشد پس اگر این طور باشد آن کاسبی که مس خوب را تهیه کرده بخواهد بدهد و در عوض به همان مقدار مس شکسته و کهنه بگیرد چه فائده‌ای به حال او دارد و مس شکسته و کهنه را کسی از او به قیمت نو نمخرد و ضرر زیادی بر او وارد میشود.

ج - شخص مذکور مس نو را بفروشد به مبلغی که ارزش دارد و به همان مبلغ هر مقدار بخواهد مس کهنه بخرد.
س ۸۵ - نانوائی هفت کیلو آرد گندم تحویل مگیرد و شش کیلو نان تحویل مدهد آیا جایز و حلال است یا خیر.
ج - ربا و حرام است وجهت تخلص از ربا آرد را بفروشد به پول و به همان پول نان بخرد ربا نیست و حلال است.

(خرید و فروش چك و سفته)

س ۸۶ - شخصی از دیگری طلبکار بوده بدهکار چکی از دیگری داشته که مدت آن بیست و چهار روز بوده به طلبکار داده به عوض طلبش طلبکار هم مبلغ بیست و سه تومان از آن کسر کرده و به عوض طلبش قبول کرده و در موقع دادن چك

به طلبکار، صاحب آن اعتبار داشته که اگر طلبکار هم همان بیست و سه تومان را کسر

میکرد میتوانست پول آن را از صاحب اصلی چك بگیرد ولی به صاحب اصلی مراجعه

نکرده و به دیگری فروخته به همین نحو چند مرتبه با این چك معامله شده ولی فعلاً مگویند صاحب اصلی چك که از خودش بوده ورشکست شده آیا بدهکار باز هم چیزی به طلبکار مدیون است یا نه.

ج - هر گاه صاحب چك مدیون بدهکار بوده بدهکار در این فرض ذمه صاحب چك را به طلبکار فروخته و بنابر این بدهکار مدیون طلبکار نیست بلی اگر

در سر موعد صاحب چك ورشکست شده خریداری که فعلاً این چك در دست او است و نمی دانسته میتواند معامله را با کسی که چك را به او فروخته فسخ کند و پولش

را از او بگیرد به همین ترتیب تا برسد به طلبکار که او هم میتواند فسخ کند و از بدهکار بگیرد.

س ۸۷ - اگر شخصی چك از دست واسطه بخرد و واسطه پشت چك را بنویسد که وجه چك مزبور را ضامن هستم در صورتی که مدیون اصلی فرار نماید واسطه ضامن است یا نه.

ج - در فرض مذکور اگر واسطه حقیقه از دهنده چك طلبکار بوده و ما فی الذمه او را به شخص ثالث فروخته و بعد از فروش ضامن شده مدیون خریدار است و باید وجه چك را بدهد.

س ۸۸ - اگر شخصی سفته را بنام دیگری که در بانک اعتبار دارد بدون این که معامله ای در کار باشد پر کند و آن را به بانک کمتر بفروشد جایز است یا خیر

و در صورتی که جایز نباشد تصرف در پولهایی که گرفته چه صورت دارد.

ج - جایز نیست و به منزله بیع بلا مبیع است و تصرف در پولهایی که گرفته حرام است بلی اگر شخصی که سفته در دست دارد و کیل باشد که برای امضا کننده سفته که اعتبار دارد قرض کند و بعد خودش از او قرض کند و در رأس موعد قرض او را به بانک پردازد اشکال ندارد ولی معمول در بین مردم بر خلاف این است.

س ۸۹ - خرید و فروش چك در بازار رواج دارد آیا حلال است یا حرام

ج - چك غیر تضمین شده به منزله سند است و فی نفسه مالیت ندارد و در صورت بری بودن ذمه دهنده چك خرید و فروش آن صحیح نیست بلی اگر فروشنده چك طلبکار باشد میتواند ذمه مدیون را بفروشد و اگر یکی از عوضین اسکناس باشد فروش آن بکم و زیاد جایز است.

(معامله سلف)

س ۹۰ - شخصی که شغلش خرید و فروش روغن و کره باشد با فروشنده قرار مگذارد که مقدار عوائد يك ساله که مثلا سیصد کیلو روغن باشد بفروشد و فروشنده مگوید من عوائد گاو خودم را که روغن باشد به مقدار سیصد کیلو به قرار

هر کیلوئی ده تومان که جمع سه هزار تومان باشد مفروشم و پول را نقدا از شما مگیرم و به اضافه مبلغ يك هزار تومان وجه بعنوان کمک هم به من بدهی که در خاتمه

سال به شما مسترد بدارم طرفین معامله راضی میشوند و خریدار روغن ماهی يك مرتبه

یا بیشتر مرود به تفاوت وقت روغن میکشد در منزلش لکن آخر سال که شد روغن تماما کشیده نمیشود مثلا صد کیلو مماند و قیمت روغن زیاد یا کمتر مگردد و یا این که محلی را خریدار در نظر داشت بفروشد خیلی بیشتر از خریدش میباشد میتواند تفاوت قیمت زیاده روغن را با فروشنده محاسبه کند یا همان قدر که خریده و پول داده بگیرد.

ج - در فرض مسأله که روغن را سلف فروخته و اجل را کاملاً معلوم نکرده معامله باطل است و خریدار پولی را که داده طلب دارد و فروشنده آنچه روغن داده عین آن را از فروشنده طلب دارد و آنچه کسر آورده عین پول خریدار را باید پس بدهد.

س ۹۱ - شخصی از کسی پول قرض کند و بگوید بعد از مدت دو ماه یا سه ماه برنج به شما مدهم دهنده پول قید میکند که قیمت برنج را امروز معلوم کن گیرنده قبول میکند و قیمت را معین میکند اتفاقاً موقع تحویل برنج قیمت آن ترقی و یا تنزل نموده معامله چه صورت دارد.

ج - اگر برنج را فعلاً بنحو سلف بخرد به قیمت معین که در رأس مدت معینی آن را بدهد معامله صحیح است ولی اگر قرض بدهد و شرط فروش در رأس مدت نماید ربا و حرام است.

س ۹۲ - در باب سلف مگویند فروش پول به پول باطل است بنابر این آیا فروش چك و سفته که بعد از سه ماه دیگر وصول میشود به کمتر فروش پول بطور سلف

محسوب نیست چون نوعاً فتوای به صحت فروش چك و سفته مدهند.

ج - خود سفته و چك قابل خرید و فروش نیست بلکه لازم است چیزی که در ذمه مدیون است فروخته شود پس اگر آنچه در ذمه است پول نقره یا طلا باشد فروختن آن بطور سلف به نقره و طلا جایز نیست لکن اگر اسکناس باشد مانعی ندارد و مقصود از اثمان که گفته میشود لا يجوز اسلاف الأثمان في الأثمان نقدین است

س ۹۳ - اشخاصی پیش صنعت کاران امثال نجار و فرش باف مروند و تقاضای درب و فرش منمایند و جمیع خصوصیات و اوصاف از قیمت و موقع تسلیم را معین نموده و پس از قبول، وجه نقدی مدهند آیا این گونه معاملات که هنوز مبیع وجود ندارد داخل بیع نقدی و لازم است و بدون رضایت دیگری هیچ يك نمیتوانند بهم بزنند و یا داخل بیع سلف است که مشتری باید تمام ثمن را بدهد و الا نسبت

به مقداری از ثمن که پرداخت شده صحیح است بنابر این در مورد سؤال که ممکن نیست به مقدار بعض ثمن را از مثنی جدا نمود نظر مبارک چیست.

ج - اگر مشتری پول را به قصد تملیک به بایع داده و بایع هم به قصد تملک پول را در یافت نموده نسبت به مقدار وجهی که مشتری داده است مثنی را مالک میشود

بنحو اشاعه و نسبت به مقداری که وجه پرداخت نشده معامله باطل است و معامله در

مقداری که صحیح است عنوان سلف را دارد.
(خیار فسخ)

س ۹۴ - شخصی خانه‌اش را به زید اجاره داده به مدت سه سال سپس همان خانه را به دیگری فروخته بفروخته بفرمائید اگر مشتری از موضوع اجاره بی خبر باشد حق فسخ دارد یا خیر و اگر اجاره را مدانسته ولی تصور مکرده مدت آن کم است و از این جهت راضی به خریدن خانه شده بعد معلوم شده مدت سه سال است آیا در این صورت هم اختیار فسخ دارد یا نه.

ج - در هر دو صورت مشتری حق فسخ دارد و در مورد سؤال چنانچه مشتری فسخ نکند و مستأجر اجاره را فسخ نماید و یا به علتی اجاره منفسخ شود منفعت

بقیه مدت اجاره مال موجر است نه مشتری.

س ۹۵ - زید يك دستگاه عمارت در یازده سال قبل به عمرو فروخته ولی تا به حال قیمت آن به زید نرسیده و منزل هم تاکنون تحویل عمرو داده نشده آیا این معامله صحیح است یا نه و بر فرض صحت آیا برای زید خیار فسخ هست از جهت تأخیر ثمن یا خیر و چنانچه عمرو خریدار به زور و اجبار در عمارت مورد معامله تصرف

نماید غاصب میشود یا نه.

ج - در فرض مسئله اگر بیع به صیغه صحیحه شرعیه واقع شده باشد صحیح است و باید بایع مبیع را تسلیم مشتری و مشتری ثمن را تسلیم بایع نماید و در صورتی که

شرط تأخیر ثمن نشده باشد و مشتری مبیع را تسلیم نگرفته برود که وجه را بیاورد و تا سه روز نیاید بایع خیار تأخیر ثمن دارد و مشتری اگر در مبیع تصرف کند عدوانی نیست لکن واجب است ثمن را پردازد و اگر نپرداخت واجب است او را پرداختن وجه اجبار کنند.

س ۹۶ - حیوانی را شخصی فروخته و در مدت سه روزیکه مشتری اختیار فسخ داشته حیوان از بین رفته و یا به ذبح مقداری از قیمت آن وصول شده مثلاً در هفتصد تومان دویست تومان وصول شده بقیه از بین رفته آیا خسارت در هر صورت به فروشنده وارد است یا نه.

ج - تلف مبیع در مدت خیار حیوان از مال بایع است و اما در صورت ذبح اگر معیوب بوده و مشتری معامله را فسخ کرده و بعد برای این که مال از بین نرود آن را ذبح نموده حیوان ذبح شده مال بایع است و مشتری حق مطالبه ثمنی را که داده است دارد و اگر قبل از فسخ معامله ذبح کرده چون به واسطه ذبح در حیوان تصرف نموده حق فسخ ساقط است ولی حق مطالبه ارزش دارد.

س ۹۷ - شخصی ماده گاوی از تهران خریداری نموده و در قم فروخته است و در حین فروش با مشتری شرط کرده هر عیبی که داشته باشد مربوط به فروشنده نباشد مشتری هم گاو را تحویل گرفته و پس از گذشتن دو هفته ماده گاو را پس آورده و اظهار داشت که ماده گاو مزبور شیر خود را مخورد ولی این عیب را فروشنده مطلع نبوده که به مشتری تذکر بدهد در این صورت مشتری حق فسخ دارد یا نه.

ج - در فرض مذکور مشتری حق فسخ و یا گرفتن ارزش ندارد بلی اگر عیب مذکور به نحوی بوده که عرفاً اسقاط خیار عیب از آن منصرف باشد مشتری حق فسخ و یا گرفتن تفاوت قیمت بین صحیح و معیوب را دارد.

س ۹۸ - خانه‌ای را شخصی به مبلغ ۱۲۰ هزار تومان فروخته که بیست هزار تومان

آن را وصول نماید و یکصد هزار تومان دیگر را در شهریور ماه دریافت بدارد و با صیغه

شرعی طرفین ملزم شدند که هر يك پشیمان شود و بخواهد فسخ کند مبلغ پانزده هزار تومان به طرف دیگر بدهد اکنون خریدار یا به علت اینکه معمار آورده مگوید قیمتش کم است و یا آن که فعلا فهمیده که نمیتواند مبلغ را فراهم کند میخواهد فسخ کند بنا بر این چون صیغه خوانده شده ملزم است که ۱۵ هزار تومان را بپردازد یا نه.

ج - در فرض سؤال چنانچه خریدار مغبون باشد و غبن خود را ثابت نماید میتواند معامله را به هم بزند و فروشنده حق مطالبه پانزده هزار تومان را ندارد ولی اگر مغبون نیست فروشنده در صورتی که بخواهد میتواند اقاله نماید و مشتری حق الزام بایع به بهم زدن معامله را ندارد و چنانچه اقاله نمود حق مطالبه پانزده هزار تومان را ندارد.

س ۹۹ - اگر بایع در رأس المال دروغ بگوید علاوه بر این که فعل حرام مرتکب شده و مشتری هم در صورت کشف خلاف حق خیار دارد آیا اضافه را بایع مالك میشود یا آن که باید رد کند ولو آن که کشف خلاف نشود.

ج - در صورتی که رأس المال ده تومان باشد و بگوید پانزده تومان است و بفروشد پانزده تومان معامله صحیح و بایع پانزده تومان را مالك است و مشتری اگر فهمید اختیار فسخ دارد بلی اگر معامله برأس المال واقع شود یعنی بایع بگوید فروختم به آنچه خریده‌ام و آن پانزده تومان بوده در این صورت بایع زیادی را طلب ندارد و باید به مشتری پس بدهد.

س ۱۰۰ - شخصی کتابی مسخرد بعد از چند روز متوجه میشود که چند صفحه آن ناقص است و به کتاب فروش مراجعه میکند که کتاب را رد نماید و وجه خود را مسترد بدارد کتاب فروش اظهار مدارد باید عوض آن کتاب سالم ببری آیا در این صورت خریدار اختیار فسخ دارد یا ملزم است که کتاب سالم ببرد

ج - در فرض مسأله خریدار اختیار فسخ دارد و فروشنده حق ندارد او را الزام کند بگرفتن عوض مگر آن که ببيع بکتاب کلی واقع شده باشد نه بکتاب مشخص.

مسائل متفرقه خرید و فروش

س ۱۰۱ - اشخاصی هستند که ادعای درویش بودن میکنند در ضمن ائمه ما صلوات الله عليهم اجمعين را قائلند آیا معاشرت و داد و ستد با آنها جایز است یا خیر.

ج - در صورتی که اقرار بما جاء به رسول الله صلی الله علیه و آله داشته باشند و بدعت

در دین نگذارند داد و ستد با آنها جایز است لکن معاشرت و ترویج غیر طریقه اهل بیت عصمت و طهارت موجب خطر است.

س ۱۰۲ - خوردن میوه باغی که صاحب آن مطلع نیست چه صورت دارد چون از قدیم بین ما متعارف است که مگویند هر کس در باغی برود و به اندازه خوراك

خود از آن باغ میوه بخورد برای او حلال است.

ج - کسی که از راهی به سمت مقصدی مرود و در بین راه به درخت میوه یا زراعتی عبور کند و در رفتن از آن راه قصد بر خوردن به آن درخت و زراعت نداشته

باشد جایز است از میوه آن درخت و زراعت بقدری که سیر شود بخورد ولی جایز نیست از آن چیزی برد و احتیاط این است که اقتصار کند به صورت عدم علم به کراهت

مالك و این حکم در صورتی است که درخت میوه و زراعت در راه باشد اما اگر در باغ محصور باشد رفتن در آن باغ و خوردن از میوه آن بدون اذن مالك جایز نیست.

س ۱۰۳ - اشخاصی که معامله های ربوی انجام داده اند فعلا نادم هستند طریق تطهیر اموالشان را بیان فرمائید.

ج - هر مقداری که ربا از اشخاص گرفته اگر آنها را ولو اجمالا نمشناسد باید به خود آنها یا به ورثه آنها بپردازد و یا از آنها استرضاء کند و اگر به هیچ وجه صاحبان آن را نمشناسد ولی مقداری که ربا گرفته مداند حکم مجهول المالک را دارد و باید از طرف صاحبان آن به فقیر غیر سید صدقه دهد و اگر نه مقدار و نه صاحب آن ولو اجمالا معلوم نیست و با اموال حلال دیگر خود مخلوط است باید تخمیس نماید.

س ۱۰۴ - کسی که از جهت جهل و نادانی قمار کرده است و فعلاً میخواهد توبه کند راه نجات او چیست نسبت به آنچه از دست او رفته و یا بدست او آمده ولی صاحب پول را نمشناسد چه عملی انجام دهد که توبه او قبول شود.

ج - نسبت به آنچه از دست او رفته فقط توبه کند و نسبت به آنچه از مردم پیش او هست یا تلف کرده ضامن شده اگر صاحبش را نمیداند و مقدارش را مداند مظالم بدهد و اگر حرام مخلوط به مال حلالش شده و مقدار معلوم نیست و صاحب مال هم معلوم نیست خمس این مال را بدهد و توبه کند.

س ۱۰۵ - اگر کسی در معامله دروغ بگوید و بعد روی آن قسم یاد کند این معامله چه صورت دارد.

ج - گناه کرده اما معامله صحیح است.

س ۱۰۶ - شخصی با بهائی معامله نموده فعلاً آن شخص فوت شده و فرزند آن شخص میخواهد از ورثه بهائی حلیت بطلبد ولی نمیداند در موقع معامله پول یا جنس

بهائی مرتد مال زمان اسلامش بوده که مال ورثه شده یا بعد از ار تداد آن پول را پیدا کرده و معامله نموده است.

ج - با عدم علم به غصب بودن اموال مذکوره تصرف در آنها جائز است و شخص

مذکور تکلیفی ندارد.
س ۱۰۷ - عده‌ای از فرق ضاله (بهائئها) در يك مكان سکونت دارند پس
از کوچ کردن آنها خریدن خانه آنها چه صورت دارد.
ج - در این فرض مانعی ندارد اگر ملك خودشان باشد نه ملك وارث مسلم

(مسائل اجاره)

(اگر مال الاجاره را از گندم زمین مورد اجاره قرار دهد)

س ۱۰۸ - شخصی ملکی را اجاره کرده که در سال مقدار نود من گندم از گندم همان ملك بدهد در اثر آمدن باد و سرمای زیاد و آفات دیگر محصول ملك از گندم به اندازه تخم و حق الزحمه رعیت نمانده در این صورت اجاره دهنده حق

گرفتن مال الاجاره دارد یا نه.

ج - اجاره دادن زمین به گندم حاصل خود آن زمین باطل است بنابر این در فرض مسأله مالك زمین زائد بر اجرة المثل زمین بر حسب تصدیق خبره حق ندارد. (اگر مستأجر در ملك مورد اجاره احداث بنا کند)

س ۱۰۹ - شخصی يك قطعه زمین موقوفه را که عوائد آن در سال مثلاً بیست تومان میباشد از کسی که مأذون از قبل حاکم شرع بوده به مدت پنج سال اجاره کرده و در آنجا تأسیس بهداری نموده و در هر ماه متجاوز از یکصد تومان مال الاجاره بگیرد بر فرض صحت اجاره پس از پایان مدت تکلیف این بناء چیست و چنانچه بخواهند اجاره را تجدید کنند همان مال الاجاره قبلی را ملاک قرار بدهند یا مال الاجاره فعلی را.

ج - بناء ملك مستأجر است مگر آن که آن را وقف کرده یا در اجاره ترتیب خاصی برای آن تعیین شده باشد و هر وقت بخواهند اجاره را تجدید کنند باید مال الاجاره همان وقت را ملاحظه نمایند.

(در اجاره باید مدت معین شود)

س ۱۱۰ - در بعضی از بلاد مازندران مثل بابلسر و نواحی آن مرسوم است که زمینی را از شخصی اجاره میکنند جهت زراعت و مال الاجاره بین آنان معلوم است ولی مدت اجاره را معلوم نمکنند چنین اجاره‌ای صحیح است یا خیر.
ج - در صورتی که مدت، متعارفه یا معهوده باشد که منصرف به آن شود صحیح است.

س ۱۱۱ - مغازه‌ای ساختم و به اجاره دادم به انضمام مقداری سرقفلی و با مستأجر شرط میکنم که مغازه برای همیشه به همین اجاره باقی باشد و حق انتقال دادن به غیر را هم داشته باشد آیا این سرقفلی برای بنده اشکال دارد یا نه.

ج - در فرض سؤال که مدت اجاره تعیین نشده اجاره باطل و شرط در ضمن آن نیز باطل است و گرفتن سرقفلی اشکال دارد ولی اگر مدت اجاره معین شود و شرط مذکور در ضمن اجاره واقع شود صحیح است و در این صورت گرفتن سرقفلی برای صاحب مغازه اشکال ندارد.

س ۱۱۲ - شخصی دو باب اطاق از خانه مسکونی خود را اجاره مدهد به مبلغ معلوم ولی مدت اجاره را معلوم نمکند بعد از مدتی موجر به مستأجر پیشنهاد میکند که یا مال الاجاره را اضافه کن و یا مدتی به شما مهلت مدهم که اطاقها را تخلیه نمائی آیا پیشنهاد مذکور شرعا مانع دارد یا نه و در صورتی که مستأجر هم به مقدار اضافه راضی شده لکن مال الاجاره را نپرداخته مدیون هست یا نه.

ج - پیشنهاد مذکور مانعی ندارد ولی اگر مدت معین نشده چنانچه ظاهر سؤال است اجاره صحیح نیست و موجر بیش از اجرة المثل طلب کار نیست.

(اگر مستأجر بخواهد ملك را به دیگری اجاره دهد)
س ۱۱۳ - مغازه یا خانه‌ای را کسی اجاره کرده دیگری مسگوید من مبلغی
به شما سرقفلی مدهم که به من واگذار کنی و این سرقفلی امروز معمول است
صورت

شرعی دارد یا نه.

ج - اگر مالك اجازه داده که به غیر واگذار نماید ولو به این نحو که مبلغی هم
بگیرد اشکال ندارد و اگر مالك اجازه نداده صورت شرع ندارد و اگر دکان در
اجاره

مستأجر باشد و شرط مباشرت نشده باشد میتواند به غیر اجاره بدهد لکن به همان
قیمتی که اجاره نموده و نمیتواند به زیادت از مال الاجاره قبل اجاره بدهد مگر تعمیر
کرده باشد یا تغییری در آن داده باشد.

(خیار فسخ در اجاره)

س ۱۱۴ - شخص پیمانکار يك دستگاه ساختمان نوساز با صاحب کار طبق
مشخصات به مبلغ سی هزار تومان پیمان منعقد نموده و پس از تمام شدن ساختمان
بدون کوچکترین نقصی بنحو احسن در مدت معینی که صاحب کار تعیین کرده
بود تحویل داد پس از تحویل معلوم شد این پیمانکار پنج هزار تومان از کیسه خرج
کرده و وضع مالی این استاد پیمانکار خوب نیست و از صاحب کار و برادرش که
شريک آن ساختمان میباشد تقاضا کرده که مبلغ کسری او را جبران نمایند ولی
صاحب کار راضی نشده و اظهار مدارد که کاری بود کنترات دادم دیگر هیچ گونه
مساعدتى به او نمکنم و فعلا يك سال از تحویل مگذرد آیا این استاد حقی دارد یا
نه

ج - اگر ثابت شود که مقاطعه کار مغبون شده و معامله را فسخ کرده اجرة
المثل واقعی را طلب کار است بلی اگر مقاطعه کار اهل خبره بوده که اقدام او
بر چنین معامله‌ای اماره رضایت او بر ضرر آن باشد خیار فسخ ندارد و در صورت
نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۱۵ - هر گاه ولی شرعی بچه ملك او را اجاره دهد یا خود بچه را اجیر کسی نماید البته با رعایت مصلحت و صرفه بچه و قبل از تمام شدن مدت اجاره، بچه

بالغ شود آیا بچه میتواند اجاره را نسبت به بقیه مدت فسخ کند یا نه
ج - در فرض سؤال بچه پس از بالغ شدن حق فسخ ندارد.
س ۱۱۶ - آیا خیاراتی که در بیع ثابت است در اجاره هم جریان دارد یا خیر و در این جهت فرقی بین اجاره عقدیه و اجاره معاطاتی هست یا نه
ج - ظاهر این است که تمام خیارات بجز خيار مجلس و خيار حیوان و خيار تأخیر که مخصوص بیع است در اجاره عقدیه جریان دارد و اما اجاره معاطاتی مانند بیع معاطاتی است که لزوم ندارد مگر این که عین تلف شود یا تغییری در آن حاصل شود که رد عین یا اجرت به صورت اولیه ممکن نباشد.
(اگر اجیر در ساعت کار غیبت کند)

س ۱۱۷ - مدیر و آموزگاران در يك مدرسه مشغول انجام وظیفه میباشند آموزگار و مدیر طبق آئین نامه موظف هستند هفته ای ۲۸ ساعت کار کنند و مدیر هم باید اگر آموزگار نیاید گزارش بدهد حال اگر آموزگاری يك روز نیامد و به مدیر مدرسه گفت کار داشتم و مدیر هم گزارشی نداد از ترس این که مبادا برخوردی پیش بیاید یا کم روئی کرد آیا مسئولیت شرعی دارد و مسئولیت بر گردن آموزگار است که نیامده یا مدیر یا هر دو.

ج - هر دو مسئولیت شرعی دارند علاوه آموزگار که غیبت نموده استحقاق اجرت روز غیبت را ندارد و اگر بگیرد ضامن است.

س ۱۱۸ - اگر مدیر مدرسه گزارش غیبت را نداد و به آموزگار گفت من گزارش نمدهم مسئولیت شرعی آن به گردن خودت آیا با این بیان سلب مسئولیت از مدیر میشود یا خیر.

ج - با گفتن مدیر به آموزگار که مسئولیت به عهده خودت است سلب مسئولیت از مدیر نمیشود.

س ۱۱۹ - اگر مدیر مدرسه گزارش غیبت غیر موجه آموزگار را نداد و گفت مصلحت دیدم که گزارش ندهم آیا مدیون است و شریک حرام بودن حقوق غیبت کننده میشود و مسئولیت کدام يك از آموزگار و مدیر بیشتر است.

ج - ضمان حقوق روز غیبت فقط به عهده آموزگار است و مدیر فقط به جهت ترك وظیفه خلاف شرع مرتکب شده ولی ضمان مالی ندارد.

س ۱۲۰ - اینجانب شغلم معلمی است و کسالت روحی دارم گاهی بقدری از تدریس پی در پی خسته میشوم که بی اجازه فرهنگ تعطیل میکنم و به خانه خود میروم و بر اثر کثرت خستگی مقدورم نیست که از فرهنگ استعجازه کنم در این صورت حقوق ساعاتی که برای کمک به روحیه خسته‌ام تعطیل منماید بر من حلال است یا نه.

ج - بطور کلی اجیر در اوقاتی که عمل را انجام نداده به نسبت آن مستحق اجرت نیست مگر آن که بداند اجیر کننده او راضی است.

(اگر مورد اجاره از قابلیت انتفاع بیفتد)

س ۱۲۱ - قنواتی است که بر اثر باران و تگرگ شدید مخروبه شده ولی راه آب بعضی از قنوات با این که مدتی است مشغول فعالیت هستند باز نشده و اراضی

صیفی نا کاشت مانده و شتوی هم آب ندارد و معلوم نیست که قبل از موقع کشت صیفی راه آب باز شود آیا کسانی که اجاره کرده‌اند اجاره آنان باطل و منفسخ میشود و یا اینکه مستأجر حق فسخ دارد و در هر دو صورت اگر مستأجر زمین را به موجر

رد نکرد و به حال فعلی راضی شد تا ببیند چطور میشود آیا قیمت چند نوبت آبی که

باید از آن استفاده کند و اجرت اراضی که نا کاشت مانده میتواند از موجر بگیرد یا خیر.

ج - در صورتی که قنات مورد اجاره مخروبه شده اجاره قنات نسبت به بقیه مدت باطل میشود و موجر مستحق مال الاجاره باقیمانده نیست و اگر تبعیض اجاره در این فرض برای مستأجر ضرری باشد میتواند اجاره را نسبت بگذشته هم فسخ نماید و اگر قنات مخروبه نشده و فقط انتفاع از آن در چند نوبت بواسطه مانع مذکور ممکن نشده چنانچه ظاهر فرض اخیر است موجر نسبت به مدتی که مسلوب المنفعه شده مستحق اجرت نیست.

(اجاره به موت موجر یا مستأجر باطل نمیشود)

س ۱۲۲ - شخصی املاك خود را به اولادش هبه کرده و بعد از اولاد خود آن املاك را اجاره نموده و مدت اجاره هنوز باقی است و آن شخص از دنیا رفته و وصیت به ثلث اموال برای خودش نموده آیا تا مدت اجاره باقی است هر سال باید ثلث اخراج کرد یا این که به موت اجاره باطل میشود.

ج - اجاره به موت موجر یا مستأجر باطل نمیشود و با فرض آن که وصیت به ثلث جمیع اموال خودش کرده باشد ثلث منافع مدت اجاره باید به مصرف خود میت برسد.

(اجیر شدن برای نماز و روزه)

س ۱۲۳ - شخصی اجیر میشود برای چند نفر که مدتی صوم و صلوة بجا آورد ولی مدت صوم و صلوة را فراموش نموده و نمداند چند مدت است تکلیف او چیست

ج - اگر مراد مقدار صوم و صلوة است میتواند به قدر متیقن اکتفا کند لکن احتیاط آن است که به قدری بجا آورد که یقین حاصل شود برئ الذمه شده است.

س ۱۲۴ - شخصی که قضاء یقینی عبادت از خود بر ذمه دارد اجیر شدنش برای انجام عبادت غیر جایز است یا نه و در هر صورت بین صوم و صلوة فرقی هست یا نه

ج - در فرض مسأله اجیر شدن به نظر حقیر جایز است و فرقی بین صوم و صلوة نیست.

س ۱۲۵ - شخصی اجیر برای روزه و یا نماز دیگری شده و قبل از انجام همه اعمال از دنیا رفته آیا این هم مثل عبادات بالاصاله به گردن اکبر اولاد ذکور است که باید پس از فوت اتیان کند یا خیر

ج - در فرض مسأله آنچه از نماز و روزه باقیمانده دین است و باید از ترکه به صاحب وجه بر گردانند.

س ۱۲۶ - کسی نمازی را عهده دار شده جهت میتی بجا آورد و مقداری هم خوانده آیا میتواند بقیه را به شخص دیگر واگذار کند در صورت موثق بودن آن شخص دوم یا نه.

ج - در صورتی که شرط و قید مباشرت نشده باشد میتواند به دیگری واگذار کند و چون غالباً خصوصیت اشخاص در نماز استیجاری ملحوظ است بدون اذن صاحب وجه یا وکیل او به دیگری واگذار نکند.

س ۱۲۷ - جوانی که به سن چهارده سال بیشتر نیست میتواند نماز و روزه میتی را به عهده بگیرد و اجیر شود یا نه

ج - گر چه اقوی صحت عبادت صبی ممیز است لکن اکتفاء به آن مشکل است چون اصالة الصحه ندارد.

(آفات سماوی و غیر آن)

س ۱۲۸ - شخصی باغچه‌ای را به منظور استفاده از سبزی آن طبق اجاره نامه معینی اجاره داده به مدت و مبلغ معلومی مثلاً سه ماهه يك هزار تومان و اجاره کننده نصف آن را نقدا داده و قرار شده که پانصد تومان دیگر را بعداً پرداخت نماید حال مگوید سرمازده است و حقی به پانصد تومان بقیه ندارید در این صورت تکلیف چیست.

ج - بطور کلی اگر چنانچه مورد اجاره بواسطه آفت سماوی مثل سرما

در تمام مدت یا بعض آن از انتفاع بیفتد نسبت به زمانی که منافع آن از بین رفته اجاره باطل است.

س ۱۲۹ - شخصی زمینی را اجاره مدهد مثلاً بده من گندم و شرط میکند که اگر آفت عمومی به زراعت برسد به تصدیق مصدق از مال الاجاره کسر شود در این صورت اگر آتش به خرمن بیفتد و بسوزاند جزء آفت هست یا نه.
ج - از مال الاجاره چیزی کم نمیشود و سوختن زراعت اتفاقاً از آفات عمومی نیست.

س ۱۳۰ - شخصی باغی را دو ساله به اجاره زیدی مدهد در اثر آفت قسمتی از محصول يك یا دو سال آن از بین مرود آیا مستأجر اختیار فسخ دارد یا نه و اگر ندارد خسارت وارده به عهده موجر است و یا مستأجر.
ج - در فرض سؤال اگر در ضمن عقد اجاره شرط خیار نکرده‌اند حق فسخ ندارد و خسارت نیز بر مستأجر وارد است مگر آن که در آن محل متعارف مردم بر خلاف باشد.
(مسائل متفرقه اجاره)

س ۱۳۱ - مستأجرى خانه‌ای را اجاره نموده و عادتش این بوده که اجاره ماهانه را جلوتر مداده آیا در صورت انتقال مستأجر در وسط ماه به خانه دیگر میتواند

نصف اجاره را از موجر مطالبه کند یا نه.

ج - اگر صیغه خوانده و مدت اجاره تا آخر ماه بوده و حق فسخ هم قرار نداده نمیتواند نصف پول را پس بگیرد و همچنین اگر به نحو معاطاة پول يك ماه را داده

و موجر هم در پول تصرف کرده و عین پول را خرج کرده باشد.

س ۱۳۲ - زمینی را از دولت اجاره کرده‌اند و در آنجا جهت سکونت مکانی تهیه نموده و در آن کار میکنند ولی اجاره نامه به آنها داده نشده فقط اسامی اشخاص را در دفترشان نوشته‌اند و روزانه يك تومان یا پانزده قران اجاره میگیرند

شخص دیگر مآید بنام سرقفلی آن مکانها را از ساکنین اولیه با دادن ده هزار تومان یا بیشتر مگيرد در این صورت گرفتن این پول چه صورت دارد.
ج - ظاهرا با رضایت دولت اشکال ندارد.

س ۱۳۳ - حمامی است که اجاره داده شده و فاضل آب آن باعث ضرر و خرابی منزل همسایه و دود آن موجب مسموم کردن هوای اطراف و اهالی است و سبب اذیت و آزار و خسارت مالی و حتی احتمال خطرات جانی مسلمانان است اولاً جلوگیری از دود و فاضل آب بر عهده مالک است یا مستأجر که همه نوع تصرف

در حمام میکند و ضامن خسارات وارده است ثانياً باز کردن حمام مذکور شرعاً جایز است یا نه.

ج - در فرض مسأله جلوگیری از خسارات و اتلاف مال مردم به دود و فاضل آب به عهده مستأجر است و مخارج فاضل آب و اصلاح دود حمام به قرارداد یا متعارف

بین مالک و مستأجر است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۳۴ - حمامی است قدیمی که از وجوه بریه مؤمنین تعمیر و مختصر تغییراتی در آن داده شده و برای استفاده آنها آماده گردیده ولی معلوم نیست که هزینه‌های سابقه و حاضره آن از زکات یا سهم مبارك امام علیه السلام و یا غیر اینها از کدام

خیرات است در این صورت چنین حمامی را پس از تکمیل ساختمان آن میتوان اجاره داد تا وجوه اجاره آن برای هزینه‌ها و تعمیرات آتیه مصرف گردد یا نه و در صورت جواز و صحت اجاره چنین حمامی به نحوی که ذکر شد آیا جائز است برای

جلوگیری از احتمال تعدی مستأجر نسبت به نرخ استفاده مراجعین از حمام شرط کنند که مستأجر زائد بر مبلغ معینی که ضمن اجاره تعیین شده به هیچ وجه مطالبه ننماید مگر آن که خود استفاده کننده بخواهد بطیب خاطر وجهی علاوه بر مبلغ معین مزبور انعاماً بپردازد.

ج - در فرض مسئله اجاره حمام جائز نیست و لیکن میتوان عقد مصالحه

به همین کیفیت قرارداد نمود و لازم الوفا است.

س ۱۳۵ - اگر انسان برای انجام عملی مثلاً ساختمان یا دوختن لباس معینی یا غیر اینها اجیر شود و شرط نشده باشد که اجیر شخصا و بالمباشره عمل را انجام دهد، آنگاه شخص دیگری بعنوان تبرع و مساعدت اجیر کار او را انجام دهد در این صورت اجیر مستحق اجرة المسمأة هست یا خیر.

ج - بلی در مفروض سؤال اجیر مستحق اجرة المسمأة است و اگر به عکس واقع شود یعنی شخص مذکور عمل را بعنوان تبرع و مساعدت صاحب کار انجام دهد اجیر استحقاق چیزی ندارد بلکه اجاره به جهت فوت محل آن باطل میشود و آن شخص هم که کار را انجام داده نمیتواند از صاحب کار اجرت بگیرد چون عمل را به امر صاحب کار انجام نداده.

س ۱۳۶ - کسی جهت روضه یا قرآن یا دعا یا استخاره قرار بگذارد که این قدر اجرت بگیرم چه صورت دارد.

ج - اجرت گرفتن در مقابل عملی که بر او واجب نیست مثل روضه یا قرآن یا استخاره یا دعا برای غیر ظاهرا اشکال ندارد.

س ۱۳۷ - شخصی ملکی داشت که در دست زارعی بود چند سال قبل در اثر اختلافات خواست از او بگیرد و به شخص دیگر اجاره بدهد یکی از بستگان زارع مذکور برای این که ملک را از دست آن زارع نگیرند و بغیر ندهند بنام خود به مدت چهار سال اجاره کرد و در دست همان زارع بود بیان فرمائید در پایان مدت

چهار سال تخلیه ملک واجرة المثل به عهده شخص مستأجر است یا به عهده زارع مزبور.

ج - در فرض سؤال کسی که ملک مرقوم را اجاره کرده باید مال الاجاره آن را که در عقد اجاره معین شده بدهد و مکلف است آن را تخلیه کند و بر کسی که ملک در تصرف او است نیز واجب است از آن رفع ید کند و به مالک تحویل بدهد.

س ۱۳۸ - زید اجاره يك سال مورد بيع شرط را مصالحه کرد به مستأجر به مبلغ دویست تومان هنوز مدت اجاره تماماً منقضی نشده بيع مزبور را فسخ نموده در این صورت مستحق تمام مال الاجاره است یا بعض آن را بالنسبه ج - در فرض مسأله مال الاجاره در مدت قبل از فسخ بيع مال مشتری است و نسبت ببعد از فسخ احوط آنست که مصالح و متصالح با یکدیگر به مصالحه و مراضاة عمل نمایند.

س ۱۳۹ - هر گاه انسان برای کاری اجیر شود و بدون امر مستأجر کار دیگری برای او انجام دهد آیا استحقاق اجرت دارد یا خیر و آیا فرقی بین صورت عمد و صورت اشتباه هست یا نه.

ج - در مورد سؤال چنانچه مستأجر اجاره را فسخ کند موجر استحقاق چیزی ندارد و فرقی بین عمد و اشتباه نیست لکن مستأجر میتواند اجاره را فسخ نکند و مطالبه عوض فائت یعنی اجرة المثل عمل فوت شده را بنماید که در این صورت موجر مستحق اجرة المسماة است.

س ۱۴۰ - هر گاه انسان مرکوبی را به منظور حمل بار در وقت معینی به محلی اجاره نماید و در همان وقت بجای حمل بار خودش سوار شود یا این که به منظور سوار شدن اجاره کند و با آن بار حمل کند و خودش سوار نشود آیا علاوه بر اجرة المسماة لازم است اجرة المثل منفعتی را که استیفاء نموده نیز پردازد یا خیر و فرقی بین عمد و اشتباه در این جهت هست یا نه.

ج - در مورد سؤال چنانچه تفاوتی بین اجرة منفعت مورد اجاره و منفعتی که استیفاء نموده نباشد یا اجرت منفعت مورد اجاره بیشتر باشد غیر از اجرة المسماة چیزی بر او نیست و اگر تفاوت باشد باید علاوه بر اجرة المسماة ما به التفاوت را نیز بدهد پس اگر مرکوب را برای حمل بار در وقت معینی به صد تومان مثلاً اجاره نموده و بدون حمل خودش سوار شده و اجرت سوار شدن یکصد و پنجاه تومان مثلاً

باشد باید یکصد و پنجاه تومان را به پردازد و احتیاط تصالح است.

س ۱۴۱ - شخصی املاك خود را به اولاد خود صلح میکند و در ضمن شرط میکند منافع املاك مادام الحیوة ولو به پنجاه سال برسد مال خود پدر باشد در این صورت پدر میتواند بعنوان اجاره املاك را به غیر بدهد یا نه.

ج - بلی میتواند اجاره بدهد.

س ۱۴۲ - چه راهی برای تصحیح معامله سرقفلی به نظر حضرت آیه اللهی مرسد.

ج - برای مالك جایز است مقداری بعنوان ماهیانه مال الاجاره قرار بدهد و مقداری هم نقدا بگیرد و این سرقفلی فی الحقیقه جزء مال الاجاره است و برای غیر

مالك جایز نیست مگر آن که در ضمن عقد اجاره یا عقد خارج لازم ملتزم شود که تا

مستأجر راضی نشود به غیر اجاره ندهد و او هم قبول کند که در این صورت اگر مستأجر

بگوید چنانچه این مقدار بدهی راضی مشوم و خلع ید میکنم مانع ندارد.

س ۱۴۳ - زید يك قطعه زمین خود را به مدت پنج سال به عمرو اجاره داده بعد از انقضاء این مدت از درختهایی که از سابق بوده و بزرگ شده یا خود مستأجر کاشته مستأجر حق دارد یا نه.

ج - در فرض مسأله مستأجر به درختهایی که قبلا بوده حقی ندارد و درختهایی که خود مستأجر غرس نموده اگر اصل نهالش ملك خودش بوده درخت هم ملك او است

و اگر اصل نهالش از مالك بوده درخت هم ملك مالك است

س ۱۴۴ - هر گاه کسی خود را اجیر دیگری قرار دهد به این نحو که بالمباشره کار را انجام دهد و وقت آن عمل هم معین شود آیا میتواند در همان وقت برای دیگری در مورد عملی که با عمل برای مستأجر اول منافات ندارد اجیر شود یا خیر.

ج - بلی میتواند مثل این که اجیر زید شود که در روز جمعه برای او لباس بدوزد یا کار دیگری انجام دهد و اجیر دیگری شود که در همان جمعه روزه بگیرد

ولی باید طوری باشد که بر حسب متعارف عمل برای مستأجر دوم موجب نقصی در عمل برای مستأجر اول نشود.

س ۱۴۵ - شخصی بدون اجازه و رضایت متولی شرعی ملك وقف را به اجاره مدهد و مال الاجاره آن را بطوری که در وقف نامه تعیین شده مصرف منماید در این صورت

ذمه مستأجر با دادن مال الاجاره و ذمه موجر با مصرف رساندن آن بری است یا نه.

ج - در فرض سؤال اجاره باطل است و مستأجر با پرداخت مال الاجاره به موجر مذکور بری الذمه نمیشود.

س ۱۴۶ - شخصی در زمینی با اذن شفاهی مالك خانه ساخته و در آن ساکن و متصرف شده بدون تعیین اجاره و مدارك خرید و تا کنون زمین مزبور با زمینهای دیگر مالك منتقل به سه نفر شده و مالك سوم دعوی اجاره مدت گذشته و قیمت زمین

را میکند که قباله بدهد و ساکنین اعتراض دارند و مالك هم اظهار مدارد که من رضایت ندارم سکونت در آن خانه را در این صورت تصرفات شخص مذکور در آن خانه چه صورت دارد.

ج - مالك سوم حق مطالبه مال الاجاره گذشته را ندارد بلی از وقتی که زمین را مالك شده میتواند مطالبه اجرة المثل نماید.

س ۱۴۷ - زید گوسفندان خود را به عمرو اجاره مدهد تا از شیر آنها استفاده نماید و مال الاجاره را يك من روغن قرار مدهند و عمرو روغن مزبور را از محصول گوسفندان مذکور میپردازد این اجاره صحیح است یا نه.

ج - اجاره مذکور صحیح است و در صورتی که روغن مرقوم را تملك نماید میتواند از بابت مال الاجاره آن را به موجر بدهد.

س ۱۴۸ - آیا پدر یا جد پدری میتواند فرزند نا بالغ خود را بطور مجانی به کار منزل یا شخصی وادار کند یا نه.

ج - اگر برای تمرین و تربیت باشد و برای او ضرر نداشته باشد مانعی ندارد.

س ۱۴۹ - آیا اجرت گرفتن برای آبستن کردن گاو ماده توسط گاو نر جایز است یا خیر.

ج - اجرت گرفتن و اجاره دادن گاو نر برای ضرب ماده جایز است.

س ۱۵۰ - آیا جایز است دو نفر مثلاً خانه‌ای را بنحو اشتراك اجاره کنند و با هم ساکن شوند یا خیر.

ج - بلی جایز است و باید با رضایت یکدیگر در آن سکونت نمایند یا خانه را به حسب مکانهای مورد استفاده آن با عدالت تقسیم کنند یا با قرعه معلوم کنند و یا منفعت خانه را به نحو مهایاة تقسیم نمایند به اینکه یکی از آنها مثلاً شش ماه سکونت

نماید و پس از او دیگری نیز شش ماه ساکن شود.

س ۱۵۱ - آیا جائز است مبلغی را به قرآن خوانی به عنوان مزد داد تا يك قرآن برای امواتش ختم کند و قرآن خوان متواند بگوید من فلان مقدار مگیرم و يك قرآن ختم میکنم یا خیر.

ج - مزد گرفتن قرآن خوان مانع ندارد بلی چنانچه او قربة الى الله قرآن بخواند و شما هم قربة الى الله وجه بدهید بهتر است.

س ۱۵۲ - شغل شخصی حسابداری و منشی یکی از عمده فروشهای میدان میوه تهران است گاهی صاحب مغازه دستور میدهد صورت حساب بار را مقداری کمتر از آنچه هست بنویسد به این خاطر که خریداران بد حساب هستند باید جبران شود و این پیش بینی در بعضی موارد صحیح است اکنون با توجه به این که شخص مزبور کارمند است و باید اطاعت کند و اگر هم از آن فروشگاه استعفاء کند کار دیگری پیدا نمکند تکلیف او چیست.

ج - این عمل در هر حال خلاف شرع است و اگر بخواهد کمتر بنویسد باید به صاحب بار بگوید اگر راضی شد مانعی ندارد و اگر صاحب مغازه شما را به این کار خلاف شرع مجبور میکند از آنجا بیرون بروید روزی دهنده خداوند

متعال است انشاء الله کار را او اصلاح میکند.

س ۱۵۳ - يك حلقه چاهی است که جمعی از يك شرکت مقاطعه کار تقاضای حفر آن را نموده‌اند و آن شرکت با آنها پیمان بسته که فلان مقدار بگیرد و چاه را حفر کند و قرار شده که مقداری از وجه مورد مذاکره را پیش از شروع به کار و بقیه وجه را بعد از خاتمه کار تحویل بگیرد و موعدی را معین نموده‌اند که اگر صاحبان چاه پول شرکت را تا آن وقت نپرداختند چاه مزبور مال خود شرکت باشد و شرکت هم چاه را حفر کرد و به آنها اخطار کرد که بقیه پول را بدهند و چاه را تحویل بگیرند آنها به این شرط وفا نکرده و پول شرکت را نپرداختند شرکت هم چاه را به دولت فروخته آیا از نظر شرع اسلام کسی میتواند آن چاه را از دولت که فعلاً خود را مالك مداند اجاره کند یا بخرد و یا نمیتواند نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض مسأله اگر در ضمن عقدی از عقود لازمه شرعیه مالکین زمین شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت وجه حفر چاه در مدت معین چاه ملك حافر باشد بعید نیست صحت شرط و صحت بیع حافر و در صورتی که مجرد قرار داد و مقاوله بوده چاه ملك مالکین زمین است و حفار اجرت حفر را طلبکار است و بدون اجازه مالکین تصرف در چاه جایز نیست.

س ۱۵۴ - مستأجری که مدت مدیدی مغازه‌ای را در اجاره داشته و در آن به کسب مشغول بوده ولی بر اثر بدهکاری زیاد قادر به ادامه کسب نبوده و ناچار ترك وطن و محل کسب خود میکند در نتیجه مغازه اش از طرف بعضی از طلبکارها با اقدام قانونی توقیف میگردد و مدتی بسته میشود تا مالك مغازه با اجرا گذاشتن مال الاجاره عقب افتاده مغازه حکم تخلیه ملك خود را بگیرد در این صورت آیا اجاره مدتی را که مغازه بسته بوده مستأجر مدیون است یا خیر و همچنین هزینه‌هایی که

مالك پرداخت نموده از قبیل حق الوکاله و غیره برای تخلیه مغازه شرعاً به عهده

مستأجر است یا خیر مضافا به این که مستأجر نه رضایت به بسته شدن مغازه داشته و نه

مستوانسته اقدام به تحویل مغازه بنماید.

ج - در فرض سؤال اگر طلبکار در زمانی که مغازه در اجاره مستأجر بوده آن را توقیف نموده باید اجرة المثل آن را به مستأجر بپردازد و مستأجر اجرة المسمى را به مالك بدهد و اگر توقیف مغازه در خارج زمان اجاره بوده مالك میتواند مستقيما اجرة المثل را از طلبکار مزبور بگیرد و میتواند از مستأجر مطالبه نماید و در صورتی که اجرة المثل مدت توقیف را از مستأجر بگیرد طلبکار ضامن است و باید به مستأجر بپردازد و مخارجی که مالك برای تصرف ملك خود نموده دیگری ضامن آن نیست.

س ۱۵۵ - زمینهای اطراف ده که چراگاه گوسفندان است آیا تنها مال مالکین ده است که جهت تعلیف گوسفندان اجاره بدهند و یا چون آب ریز ده است همه ساکنین آن قریه میتوانند در آن تصرفاتی بنمایند یعنی جهت استفاده از کتیرا که اهمیت دارد اجاره بدهند.

ج - صحت اجاره حریم ده محل تأمل است ولی اهالی ده میتوانند وجهی از کسی بگیرند که او را از گرفتن کتیرا منع نکنند.

س ۱۵۶ - اجاره دادن صحرا به ملاحظه استفاده از کتیرای آن صحیح است یا چون از بین رفتن عین است باید بیع شود.

ج - صحت بیع کتیرای حریم ده نیز محل تأمل است.

س ۱۵۷ - احتراماً به عرض مرساند اینجانب سالها وقت خود را بجای دائر کردن مطب شخصی صرف تحقیق و مطالعه و آزمایش در مورد حل یکی از مسائل مشكله جامعه

(درمان اسهال و استفراغ های کود کان) نموده و موفق به کشف ترکیب جدید و روش جدید کاملاً مؤثر و بی ضرر و عملی ساده و ارزان شده‌ام که میتواند سالیانه جان هزاران کودک را در سراسر کشور از مرگ حتمی نجات دهد بعلاوه وابستگی

به خارج و هزینه‌های داروئی و درمانی و آزمایشگاهی و پزشکی و بیمارستانی را تا حدود نود در صد کاهش دهد و نتایج درمانی آن در سال ۱۳۵۹ به وسیله اینجانب در تهران

و شهرستانهای جنگ زده به اثبات رسیده و در سال ۱۳۶۰ گواهی نامه ثبت اختراع آن به نامم صادر شده است دارو و روش مذکور امسال در مراکز آموزشی و درمانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشتی با داروهای قبلی مقایسه شده و نتایج آن موفقیت آمیز است ضمناً کمیته مسؤول مجمع بین المللی مراقبتهای ویژه کودکان (یوگسلاوی - سال ۱۹۸۱) تجربه فوق الذکر را سودمند نامیده‌اند از طرف دیگر در آینده لازم است به نقاط مختلف کشور مسافرت نموده آموزشهای علمی و عملی به همکاران پزشک و پرستار بدهم در این رابطه به سئوالهای زیر جواب مرحمت کنید.

۱ - آیا در مورد فراورده جدید با در نظر گرفتن مفاد فوق حقوقی به اینجانب تعلق میگیرد یا نه؟.

۲ - در صورتی که اشخاص حقیقی یا حقوقی مایل باشند داروی فوق الذکر را تولید نموده و از مزایای مادی و معنوی آن در اجتماع بهره‌مند شوند آیا نسبت به کاهش هزینه‌های فوق الذکر حقی به من تعلق میگیرد یا نه؟

ج - در فرض سؤال لازم به تذکر است که اگر قربه الی الله ساختن و مصرف نمودن داروی مزبور را برای حفظ جان مسلمین مجاناً تعلیم نمائید اجر آن بیشتر است (و ما عند الله خیر و ابقی) و لکن شرعاً جائز است فرمول ساختن آن را به دولت

یا شرکت یا شخص خاصی تعلیم و در مقابل آن پولی دریافت نمائید یا با طرف در ضمن

عقد لازم مثل عقد صلح شرط نمائید که آنچه از این دارو تولید منماید مبلغی را به شما بدهد و لازم است صیغه شرعی و شرط ضمن آن خوانده شود تا عمل به آن شرط

بر طرف واجب شود و همچنین جائز است برای تعلیم کیفیت مصرف به اطباء و غیرهم

اجرت گرفت و نا گفته نماند که اگر شخص ثالثی فرمول داروی مزبور را کشف

یا از تجزیه آن دارو اطلاع حاصل نمود و تولید کرد شما نسبت به او هیچ گونه حقی ندارید.

س ۱۵۸ - آیا اجاره دادن ملك مشاع جایز است یا خیر و آیا در این جهت فرقی بین این که موجر، مالك تمام عین باشد یا بعض آن، هست یا نه مستدعی است مسأله را مشروحا بیان فرمائید.

ج - اجاره ملك مشاع در هر دو صورت جایز است پس اگر موجر مالك تمام عین باشد میتواند مثلاً نصف آن را بنحو اشاعه اجاره دهد و اگر مثلاً مالك نصف مشاع باشد میتواند همان نصف را اجاره دهد لکن در صورت دوم جایز نیست عین را بدون اذن شریکش تسلیم مستأجر نماید ولی اگر عصیانا تسلیم نمود آثار قبض صحیح بر آن مرتب میشود.

س ۱۵۹ - هر گاه کسی عین مورد اجاره را غصب کند و نگذارد که مستأجر از آن استفاده کند تکلیف مستأجر چیست.

ج - در مورد سؤال چنانچه پیش از این که مستأجر عین را تحویل بگیرد غصب شده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند و اگر مال الاجاره به موجر داده پس بگیرد و میتواند به غاصب رجوع کند واجرة المثل بگیرد و چنانچه بعد از قبض عین غصب واقع شده مستأجر فقط میتواند به غاصب رجوع کند واجرة المثل بگیرد.

س ۱۶۰ - شخصی دو باب مغازه را در چهارده سال قبل با دادن مبلغی بعنوان سرقفلی

به مستأجر، از مالك اجاره منماید و مالك هم چند ذراعی به این دو باب مغازه اضافه میکند و مبلغی نیز بعنوان سرقفلی ولی صورة بعنوان اضافه بر مال الاجاره به جهت این

چند ذراع اضافی از مستأجر دوم مگیرد فعلاً مالك تقاضای تخلیه میکند بدون آن که چیزی را برای مستأجر منظور بدارد و حال آن که در خلال مدت چهارده سال مستأجر

مخارجی هم مانند برق و غیر آن کرده و محل کسبی برای خود معین نموده و اکنون

برای کسب و نقل اثاثیه و لوازم کار، محل و مکانی ندارد در این صورت آیا حق مطالبه چیزی را از مالک دارد یا نه.

ج - با فرض آن که آنچه مالک گرفته بعنوان مال الاجاره بوده مستأجر حقی به مالک ندارد و آنچه مصرف کرده اگر به امر مالک بوده و قصد مجانی نداشته مالک

ضامن است و اعیانی که مستأجر از قبیل برق و غیره در مغازه ها دارد ملک خود مستأجر است.

س - ۱۶۱ - مغازه‌ای است جهت کرایه ظروف آماده است ظروفی که برای کرایه برده میشود بعضی اوقات سهوا و غفلة بعضی از آنها شکسته میشود و بهاء ظروف شکسته را مغازه دار از کرایه کنندگان مگيرد چه صورت دارد.
ج - در صورت اتلاف کرایه کنندگان مطلقا ضامن هستند و در صورت تلف با تعدی و تفریط ضامنند و در صورت عدم تعدی و تفریط ضامن نیستند مگر در

ضمن عقد شرط ضمان شده باشد که در این صورت نیز ضامن هستند.
س ۱۶۲ - مغازه خشك شوئی لباس، در جنب مغازه گاز فروشی قرار گرفته در گاز فروشی آتش سوزی شده و به مغازه خشك شوئی سرایت کرده و جمیع لباسهای

موجود با جمیع اسباب و لوازم مغازه سوخته شده صاحب مغازه در حفظ لباسها و غیره تقصیری نکرده است آیا مشار الیه لباسهای مردم را که سوخته است ضامن است یا خیر.

ج - در فرض سؤال اگر در ضبط البسه کوتاهی نکرده صاحب خشك شوئی ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۶۳ - اگر زمین را اجاره دهند و در ضمن عقد اجاره شرط کنند که مستأجر از مال خود ساختمانی در آن احداث و پول ساختمان را به تدریج از بابت اجاره محل منظور، محسوب نماید و شرط شود که بعد از مدت اجاره مجددا با همین مستأجر تجدید اجاره به عمل آید و تا وقتی که طلب مستأجر تماما مستهلك

نشده حق تقدم اجاره خواهد داشت آیا در صورتی که بعد از انقضای مدت اجاره طبق قرار دادی که در عقد اجاره نموده‌اند فقط يك ششم از ساختمان بابت اجاره تعیین شده به موجر تعلق گرفته باشد موجر میتواند بدون موافقت و رضایت مستأجر محل را به دیگری اجاره دهد یا خیر.

ج - در فرض سؤال عمل به شرط در عقد اجاره واجب است تکلیفاً و بدون رضایت و اذن مستأجر جائز نیست به دیگری اجاره بدهد.

س ۱۶۴ - اگر در ضمن عقد اجاره شرط شود که بعد از انقضای مدت اجاره مجدداً با همین مستأجر تجدید اجاره به عمل آید و موجر مثلاً تاسی سال برای مستأجر حق تقدم اجاره قائل شود آیا موجر میتواند این شرط و حق را نادیده گرفته محل را به دیگری اجاره دهد.

ج - در فرض سؤال ضمن عقد اجاره شرط شده که بعد از تمام شدن مدت اجاره مستأجر را در اجاره بعدی تاسی سال مقدم بدارد عمل به شرط مزبور واجب است تکلیفاً.

س ۱۶۵ - طبق مواد - و - تعرفه حمل و نقل راه آهن که در زمان رژیم سابق به تصویب رسیده است چنانچه فرستندگان کالا و توشه در ظرف شش ماه برای ترخیص محمولات خود به انبارهای راه آهن مراجعه نمایند بدون اطلاع قبلی صاحبان مال، اموال آنان از طریق حراج به فروش رفته و پس از برداشت حق انبارداری شش ماهه از وجه حاصل، مازاد آن تا پنج سال بطور امانی نزد راه آهن نگهداری شده چنانچه پس از گذشت پنج سال صاحب مال برای تسویه حساب به راه آهن مراجعه ننماید مبلغ مورد بحث به حساب در آمد راه آهن منظور میگردد احتمالاً بلکه یقیناً کالا و توشه مزبور به سازمانهای ملی و دولتی و جنگ زده گان و آواره گان و ایتام و وراث شهداء و یا به مستحقان و محتاجان جامعه مربوط میشود

این امر از لحاظ شرعی چه صورت دارد.

ج - در صورتی که صاحب کالا با علم و اطلاع از این مقررات جنس خود را وارد انبار کرده باشد بعید نیست عمل به این ترتیب خالی از اشکال باشد ولی چنانچه صاحب کالا بعد از مدت پنج سال ثابت نماید که در عدم مراجعه شرعا معذور بوده است باید بهاء کالا به او پرداخت شود.

س ۱۶۶ - شخصی املاك خود را به اولاد خود صلح میکند و در ضمن شرط میکند منافع املاك مادام الحیوة ولو پنجاه سال دیگر باشد مربوط به خود پدر باشد ولی چون برای پدر مباشرت مقدور نیست آیا بعنوان اجاره میتواند املاك را به غیر بدهد یا چون مالك عین املاك نیست نمیتواند.

ج - بلی میتواند اجاره بدهد.

س ۱۶۷ - اجاره دادن زمین اعم از ملکی و وقفی جهت برداشتن خاک مثلا برای آجر درست کردن صحیح است و یا چون خاک زمین صرف تهیه آجر میشود این اجاره صورت شرع ندارد.

ج - بعنوان اجاره صحیح نیست و لکن بعنوان مصالحه و یا این که پولی بگیرد و به طرف حق انتفاع بدهد در غیر وقف مانعی ندارد و اما زمین وقفی را به هیچ عنوان

جائز نیست واگذار کنند که عین زمین تلف شود بلی چنانچه زمین وقفی مثلا جای بلندی باشد که برای آماده شدن جهت استفاده زراعتی و غیره احتیاج به خاک برداری داشته باشد در این صورت انتقال دادن مقداری از خاک آن تا حدی که آماده استفاده شود به نحو صلح و یا حق انتفاع مانعی ندارد.

(مسائل شرکت)

(احکام شرکت)

س ۱۶۸ - دو نفر با هم شرکت داشتند و با سرمایه مساوی و نفع و ضرر مساوی با یکدیگر مشغول کار بودند الان اگر یکی از آن دو شریک بخواهد از نظر عمل جدا شود و لکن در ماه مقداری بعنوان حق الشرکه بگیرد جایز است یا نه.
ج - حق الشرکه عنوان شرعی ندارد ولی بعد از عمل میتوانند در صورتی که عوائد معلوم نباشد مصالحه نمایند.

س ۱۶۹ - چه مفرمائید در این مسأله که زید فوت نموده در حالتی که دارای باغات و زراعات بوده فرزند ارشدش بعد از فوت پدر محصولات و زراعات را بوسیله خود و عمله و غیره جمع آوری نموده و مخارج خود و عائله اش هم از مال پدری

بوده آیا در صورت عدم شرط اجرت میتواند برای عمل خودش اجرت از سایر وراثت اخذ نماید یا خیر.

ج - در صورتی که بدون اجازه سایر ورثه محصول را جمع آوری نموده باشد حق مطالبه اجرت از آنها ندارد.

س ۱۷۰ - زمین لم یزرعی که مال سه نفر است بنحو مشاع و یکی از این سه نفر قسمتی از آن را آباد کرده و بقیه آن به صورت لم یزرع باقی است آیا آن دو نفر دیگر از قسمت آباد شده با بودن قسمت آباد نشده سهمی دارند یا خیر و تکلیف این دو نفر نسبت به آباد کننده چیست.

ج - در فرض مسأله اگر زمین را تقسیم نکرده آباد کرده همه شرکاء کما في السابق در آن شريك ميباشند نهايت اگر با اذن آنها آباد کرده حق الزحمه آباد کردن سهم آنها را طلب دارد و اگر بدون اذن آباد کرده حق الزحمه طلب ندارد و اگر شرکاء اذن داده‌اند که این قسمت را آباد کن برای خود بدون تقسیم فعلاً میتوانند از اذن بر گردند و بگویند همه باید تقسیم شود ولی حق الزحمه آباد کردن را باید بدهند و آنچه اشجار و زراعت و بنا ایجاد کرده مال خود آباد کننده است لکن اگر اذن داده‌اند برای خود احداث بنا و غرس اشجار نماید تا چندی که از اذن خود برنگشته‌اند حق مطالبه چیزی ندارند و هر وقت از اذن خود بر گردند از آن موقع به بعد برای بقاء بنا و اشجار در زمین حق مطالبه اجرة المثل زمین را نسبت به سهم خودشان دارند و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۷۱ - اهل خبره يك رأس حيوان را قیمت میکند مثلاً به ششصد تومان بعد صاحب حيوان نصف حيوان را به کسی به همان قیمت نسبه مفروش و نصف دیگرش هم از خودش تا شريك باشند به شرط آن که شش سال آن حيوان را نگهداری

و مواظبت نماید و بعد از مدت مذکوره آن حيوان را بفروشند، صاحب حيوان ششصد

تومان را از میان بردارد بقیه منفعت را بالمناصفه قسمت نمایند، بعد از گذشتن دو سال

حيوان تلف میشود و نصف قیمت که سهم خودش بود از بین مرود آیا نصف قیمت را که در ذمه آن کس بود میتواند مطالبه نماید یا نه

ج - در فرض مسأله که نصف حيوان را نسبه فروخته خسارت به هر دو شريك وارد شده و ذمه خریدار به نصف قیمت مشغول و باید به فروشنده بپردازد.

س ۱۷۲ - چهار نفر در موتور آب و مقداری زمین شريك بوده و بوسیله اهل خبره زمین قطعه بندی و موتور آب و اشجار آن قیمت شده و قرعه کشیده‌اند و سهم هر يك از شرکاء مشخص شده اکنون بعضی از شرکاء در سهم خود ادعای غبن

دارند حکمش چیست.

ج - در فرض سؤال بعد از تعدیل سهام و قرعه اگر بعض از شرکاء ادعای غلط بودن تقسیم را بنماید مسموع نیست مگر آن که به مرافعه شرعیه ثابت شود که تقسم عادلانه نبوده که در این صورت تقسیم باطل و احتیاج به تقسیم مجدد دارد والله العالم.

س ۱۷۳ - چند نفر با هم شریک شدند که تجارت کنند در این بین یک نفر از آنها فوت نموده است و مقدار اموال شرکتی را تعیین کردند و مال چندین برابر شد میخواهند شرکت را بهم بزنند آیا به ورثه متوفی باید سهم روز فوت پدرشان را بدهند یا روزی که شرکت بهم مخورد.

ج - اگر از مال میت شریک در نزد شرکاء باقی بوده و با آن معامله نموده‌اند به نسبت مالی که در شرکت باقیمانده باید منافع آن را در موقع تفکیک شرکت به ورثه

میت شریک بدهند.

س ۱۷۴ - آیا شریک غیر ساکن میتواند اجرة المثل مطالبه کند از لحاظ این که رفت و آمد شرا از آن خانه قطع کرده و محل دیگر ساکن شده یا نمیتواند متقابلاً شریک ساکن هم به اندازه بودن اثاثیه شریک غیر ساکن حق مطالبه اجرة المثل را از او دارد یا نه

ج - شریک غیر ساکن میتواند اجرة المثل سهم خود را از مقدار متصرفی ساکن مطالبه نماید مگر آن که راضی شده باشد به تصرف مجانی و هم چنین ساکن نسبت به مقدار سهمی خود از متصرفی غیر ساکن.

(شرکت در ابدان)

س ۱۷۵ - عده‌ای قرار میگذارند که هر وقت کاری برایشان درست شد دو نفر یا سه نفر از آنها بروند کار کنند و در هر ماه این مبلغ را بین همه افراد تقسیم

کنند این نحو شرکت چه صورت دارد
ج - شرکت در ابدان باطل است و هر کسی کاری انجام دهد مزد آن کار
ملك کسی است که کار را انجام داده و دیگران حقی به آن ندارند بلی اگر به
رضایت

مزد خود را به اشخاص دیگر بدهد اشکالی ندارد.
(شرط در ضمن تشکیل شرکت)

س ۱۷۶ - چند نفر در موتور آبی شرکت دارند و در موقع تشکیل شرکت
در محضر يك نفر اهل علم متعهد شدند که هر يك از شرکاء اگر بخواهد سهم خود
را بفروشد قبلاً به سایر شرکاء اخطار کند و تا وقتی که آنها بخواهند سهم او را
بخرند

حق فروش به غیر را نداشته باشد سپس یکی از شرکاء بدون اطلاع دیگران سهم
خود
را به غیر فروخته است در این صورت با عدم رضایت سایر شرکاء این معامله صحیح
است یا خیر.

ج - در فرض مسأله اگر التزام در ضمن عقد لازم خارج نباشد الزام آور
نیست و اگر در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد جایز نیست بدون اطلاع
شرکاء بفروشد لکن در صورت تخلف معامله صحیح است
س ۱۷۷ - شرکتی تشکیل شده جهت خرید جنس معین به این نحو که مقدار
معینی از سود بعنوان سود ویژه، مخصوص شرکت باشد برای مخارج شرکت
و اضافه بر سرمایه و اگر سودی از سود ویژه زیاد آمد سنجیده میشود بر تمام جنسی
که خریده‌اند هر مقدار جنس از غیر مشترکین خریده‌اند سود آن باز به شرکت
برمگردد و به سرمایه اضافه میشود و هر مقدار جنس از مشترکین خریداری شده
نسبت

به مقدار جنس خریداری شده به آنها بر میگردد شخص امین جنسی از کسی به
وکالت
به شرکت فروخته و وجه آن را به صاحبش پرداخته و چون خودش شریک بوده آخر
سال

که شرکت به حساب خود رسیده سودی از بابت جنسی که به وکالت به شرکت
فروخته

بو کیل داده است آیا این سود مال صاحب جنس است یا وکیل که شریک بوده
ج - اگر قرارداد مذکور بنحو صحیح شرعی واقع شده سود جنس که
امین شریک در شرکت از غیر شرکاء به شرکت فروخته اضافه بر سود ویژه است
و متعلق به شرکت است و مال همه شرکاء میباشد و مربوط به صاحب جنس و
وکیل در فروش نیست.

(حکم کوچه بن بست مشترك)

س ۱۷۸ - در کوچه بن بست که مشترك میان چند نفر است احداث درب
جدید با عدم رضایت دیگران چه صورت دارد.

ج - در فرض مسأله هر يك از شرکاء کوچه مشترك بن بست از ما قبل
درب خانه خود میتوانند درب باز نمایند و بعد از درب خانه خود تا آخر کوچه
نمیتوانند درب باز کنند مگر با اجازه شرکاء.

س ۱۷۹ - زید و عمرو مالک و شریک کوچه بن بستی هستند و درب خانه
هر دو به همین کوچه باز میشود و معبر هر دو است فعلا زید میخواهد به شخص
ثالث

اجنبی حق عبور و دائمی بدهد که از جلوی درب خانه زید آمد و رفت نموده و
داخل

خانه خود شود ولی عمر و مانع است و اظهار مدارد این عمل احداث حق است
برای اجنبی و شریک گردانیدن او است در ملک من در این صورت زید میتواند بدون
رضایت عمرو به ثالثی حق عبور بدهد یا نه.

ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی هیچیک از هر دو شریک
نمیتوانند بدون اذن شریک دیگر تصرف در معبر مشترك نمایند و به ثالثی حق عبور
بدهند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

(تقسیم مهایاتی)

س ۱۸۰ - زید مجری المیاه پنج جریب آب از قناتی خریده از شبانه روز و مگوید بر حسب تقسیم، من دو ساعت مالک هستم و باید مطابق تمام قنات، شب

و روز تقسیم شود عده‌ای از شرکاء مگویند همیشه سالهای پیش این دو ساعت در تقسیم روز بوده و مالکین قبل مدتهای مدید به این نحو استفاده نمودند و حقی ندارند

که در گردش معمولی قدیم از شب بگیرند حکم شرعی را در این مورد بیان فرماید. ج - چون در قنات آنچه ملك مالکین است مجری المیاه و زمین قنات است پس در قنات مشترك اگر بخواهند تقسیم نمایند باید آب را با رضایت شرکاء نسبت به ازمنه، تقسیم مهایاتی بنمایند و تقسیم مهایاتی لزوم ندارد مگر با الزام حاکم شرع.

س ۱۸۱ - خانه‌ای است مشترك بین چند نفر اگر یکی از شرکاء از بعض دیگر شرکاء تقاضا و طلب کند که اجازه تصرف در آن خانه را بدهد آیا بر آن بعض واجب است اجابت و اجازه تصرف در آن خانه یا این که برای او امتناع هم جایز است.

ج - منع شریک بنحو کلی از تصرف در مال مشترك جایز نیست، باید اجازه در تصرف به مقدار سهم او بدهد و یا حاضر به قسمت شود و سهم هر يك مفروز گردد و یا حاضر به قسمت مهایاتی شود یعنی تقسیم به حسب ازمنه که مثلا مدتی یکی

تصرف کند و مدت دیگر دیگری یا حاضر بخرد و فروش شود و چنانچه از همه شقوق استنکاف نماید حاکم شرع او را به اختیار یکی از امور مذکوره مجبور میکند.

س ۱۸۲ - کارخانه‌ای است که دارای صد سهم میباشد و اینجانب هم ۱۸ سهم آن را مالک هستم و به اشخاصی که برای کار به آن کارخانه مراجعه میکنند اخطار

نموده‌ام که اینجانب رضایت ندارم که در این کارخانه کار کنید يك نفر از مراجعین

به کارخانه که خودش هم در آن کارخانه دارای سهمی است و قیم چند نفر صغیر هم

مباشد که از این کارخانه سهم دارند اظهار نموده چون پای صغیر در کار است برای حفظ منافع صغیر کار کردن برای من که قیم صغیر مباشم عیبی ندارد و نیز يك نفر از مراجعین دیگر اظهار نموده که چون شما رضایت ندارید نسبت به سهم آنهایی که رضایت دارند کار میکنم البته همان طوری که عرض شد کارخانه دارای صد سهم میباشد که اینجانب ۱۸ سهم مشاع از صد سهم را دارم حکم مسأله را مرقوم فرمائید.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم اما بطور کلی تصرف در مال مشترك بدون اذن جمیع شرکاء جایز نیست ولی اگر بعضی از شرکاء، راضی به تصرف دیگران نباشد باید در مثل کارخانه به تقسیم مهایاتی راضی شود و اگر استنکاف کند شرکاء او میتوانند با مراجعه به حاکم شرع به مقدار سهم او زمانی در هر ماه و یا هفته مثلاً برای او معین کنند و در باقی ازمنه خودشان از کارخانه استفاده کنند. (تصرف در مال مشترك بدون اذن شریک)

س ۱۸۳ - شخصی فوت نموده دارای اولاد ذکور و چهار نفر اناث و خانه‌ای دارد که باید بین ورثه تقسیم شود ولی دو نفر از اناث هیچ گونه به تقسیم خانه حاضر

نمیشوند و خانه فعلاً در تصرف اولاد ذکور است و در آن سکونت دارند و همه نوع حاضر از برای تقسیم هستند و دو نفر دیگر از اناث برای تقسیم حرفی ندارند خواهشمند است راه حل شرعی مرقوم فرمائید که جهت اولاد ذکور اشکالی در تصرف در آن خانه مشترك نباشد.

ج - در فرض سؤال اولاد ذکور بدون رضایت اولاد اناث نمیتوانند در خانه مشترك تصرف بنمایند ولی حق مطالبه تقسیم دارند و اگر حاضر نشوند بوسیله حاکم شرع تقسیم مشود و اگر فراهم نشود میتوانند برای تقسیم مراجعه به حاکم عرفی نمایند والله العالم.

س ۱۸۴ - اگر شخصی خانه مشترکی را که نصف آن متعلق به شخص غایبی است مهریه زنش قرار دهد آیا آن زن حق تصرف در تمام خانه دارد یا نه.

ج - تصرف در مال مشترك بدون رضایت شريك جایز نیست.

س ۱۸۵ - زمینهای است واقع در تهران و سندهای این اراضی که به قطعات مختلفه تقسیم شده بطور مشاع در محضرها نوشته میشود و در این زمین ها ساختمان

کرده‌اند و سکونت دارند، بطوری که مسموع میشود مگویند سکونت و عبادت و تصرفات در خانه های مشاع محتاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است و اینجانب هم

یکی از آن خانه‌ها را خریده‌ام مستدعی است اجازه فرمائید که تصرفات بنده در آن خانه

شرعا بی اشکال باشد.

ج - از خصوصیات مورد سؤال اطلاع کامل ندارم بنحو کلی تصرف در ملك مشاع بدون رضایت شرکاء جایز نیست و با فرض معلوم بودن شرکاء باید از خود آنها استیذان شود واذن حاکم شرع کافی نیست بلی اگر هر يك از شرکاء

مقداری از زمین را خانه بنا کرده‌اند و راضی هستند که دیگران هر جا بنا ساخته‌اند تصرف نمایند کافی است در جواز تصرف و اگر علم به رضا ندارید و متمکن نیستید شرکاء را پیدا کنید مجازید بعنوان تقاض از سهم خودتان که در دست دیگران از شرکاء میباشد تصرف نمائید.

س ۱۸۶ - دیواری که میان دو نفر مشاعا مشترك است یکی از آنها میتواند با عدم رضایت شریکش حصه خود را خراب نماید و جدا کند و از نو بسازد و نیز دیواری که قابل قسمت است یا غیر قابل قسمت فرق دارد یا نه.

ج - در دیوار مشترك تصرف هیچ يك از شريك ها بدون اجازه دیگری جائز نیست بلی در دیوار قابل قسمت شريك میتواند مطالبه تقسیم نماید.

س ۱۸۷ - زید در خانه‌ای سکونت دارد شریکی نیز دارد که قبلا سکونت داشته و فعلا ساکن نیست و شريك ساکن برای هرگونه تصرفات شريك غیر ساکن رضایت دارد و حاضر برای افراز یا خرید و فروش هم هست در صورتی که اگر

شريك غير ساكن افراز كند موجب اضرار شريك ساكن مشود بنابر اين مرقوم فرمائيد تصرفات شريك ساكن چه صورت دارد.

ج - تصرف هر يك از دو شريك موقوف به اذن ديگرى است و شريك ميتواند ديگرى را بوسيله حاكم شرع و در صورت تعذر بوسيله حاكم عرفى ملزم به تقسيم نمايد.

س ۱۸۸ - شخصى سر قفلى مغازه‌اى را خريدارى كرده و در آن مغازه علاوه از بنائى، تلفن و قفسه گذارى نموده و از دنيا رفته، يكى از ورثه بدون اجازه ديگران آن دكان را از مالك اجاره نموده و سايرين را از آن مغازه محروم نموده بفرمائيد چه صورت دارد.

ج - آنچه از اعيان، تركه ميت است مشترك ما بين تمام ورثه است و تصرف يكى از آنها بدون رضايت ديگرى جايز نيست و چنانچه سر قفلى بنحو صحيح شرعى خريدارى شده باشد متعلق به همه ورثه است.

س ۱۸۹ - چه مفرمائيد درباره شخصى كه شش ساعت از يكصد و نود و دو ساعت چاه و موتور شركتى سهم داشته باشد و ساير شركاء بدون اجازه او بقيه چاه را فروخته‌اند آيا اشخاصى كه خريدارى نموده‌اند حق دارند بدون اجازه صاحب آن شش ساعت آن چاه را عميق كنند و تكليف صاحب شش ساعت چيست در صورتى كه قدرت اين كه در خرج چاه عميق شركت نمايد ندارد و چاه سطحى هم از بين مرود خواهشمند است آنچه نظر حضرتعالى است بيان فرمائيد

ج - تصرف شركاء در مال شركت بدون اذن شريك جايز نيست و اگر همان چاه سابق را عميق كرده‌اند مالك شش ساعتى به مقدار شش ساعت از آب و زمين آن مالك است و اگر كسانى كه آن را عميق كرده‌اند بخواهند وسائلى را كه در آنجا براى بيرون آوردن آب آورده‌اند بردارند ميتوانند.

س ۱۹۰ - بعضى از شركاء قنات آب را ميانه مكنند و مفروشند براى خرج

قنات و غیره یعنی دوازده روز آب هر يك به نوبت میگذرد و روز سیزدهم به فروش می‌رسد ولی در میان شرکاء اشخاصی هستند که اظهار عدم رضایت میکنند یا از لجاج یا برای این که تصور ضرر برای خود میکنند به هر حال تمام شرکاء راضی نیستند آیا چنین عملی جایز است یا نه و در صورت عدم جواز، آب نوبه دیگران که عوض شده و سوم و چهارم شده چه صورت دارد.

ج - در فرض مسأله که آب مشاع است تصرف در آن ولو به میانه کردن آن موقوف به رضایت همه شرکاء میباشد و هم چنین راجع به تقسیم بعد که نوبه هر يك تغییر میکند موقوف به رضایت رفقاء میباشد (مسائل متفرقه شرکت)

س ۱۹۱ - شرکتی است بنام سود و کوشش ورقه‌هایی دارد دارای هفت جدول بنام هفت نفر اگر کسی خواست وارد شود باید مبلغ صد ریال بدهد هشتاد ریال آن را بنام نفر اول و سوم و پنجم و هفتم در بانک بگذارد و بیست ریال باقیمانده

هم برای خود شرکت آن وقت برای این شخص پنج برگ جدول مآید که میان رفقاییش به همین طریق پخش کند حالا این شخص با اطمینان این که رفقاییش پول بنامش میگذارند شرکت میکند و صد ریال را به رضایت میدهد وارد شدن در این شرکت

در نظر حضرت مستطاب عالی چه صورت دارد اگر توضیح بیشتر لازم است برگ رهنما را مطالعه فرمائید.

ج - به نظر حقیر از اقسام اکل مال به باطل است که در شرع مقدس از آن نهی شده است.

س ۱۹۲ - اینجانب در سال ۱۳۳۶ امتیاز عامل نفت فروشی را جهت خودم دریافت نموده و چون جهت پخش آن احتیاج به شریک داشتم با دو نفر طبق قرارداد شریک شدیم به دو قسمت مساوی و بعد از آن شرکت نفت هر چه کارمزد

به اینجانب پرداخت کرد نصف آن را به آن دو نفر پرداختم تا این که در سال ۱۳۴۰ برای مکه معظمه عازم شدم و جهت دو نفر شریک نامبرده دو امتیاز بنام خودشان گرفتم و یک امتیاز برای برادرم که در مغازه خودم شاگرد بود و روزی ده تومان اجرت میگرفت پس از مراجعت از مکه باز در آمد آن را به دو قسمت کما فی السابق تقسیم منمودم در آخر سال برادرم از شاگردی استعفاء نموده و در جای دیگر مشغول شغل بنائی شده و پس از سه سال ادعای حق امتیاز که بنام او بوده منماید در صورتی که نه سرمایه‌ای به کار برده و نه در مغازه شرکت داشت و دنبال

بنائی خود بوده و بنده از سرمایه خودم مغازه خریده و وسائل مغازه و کارگر را متحمل مشدم در این صورت مرقوم فرمائید مشار الیه حقی به گردن اینجانب دارد یا نه

ج - اگر برادر شما به شما امر کرده باشد که برایش امتیاز بگیرید باید وجهی را که بعنوان حق الامتیاز پرداخته‌اید به شما بدهد و اگر این امتیاز قابل انتقال به دیگری باشد که شرکت منتقل الیه را صاحب امتیاز بشناسد و برادر شما امتیاز را به شما واگذار کرده باشد حقی به شما ندارد و بهتر این است که با یکدیگر تراضی

و سازش نمائید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.
س ۱۹۳ - زید و عمرو با هم خانه‌ای دارند که زید مالک چهار دانگ آن و عمرو دو دانگ و سهم هر یک مفروز است ولی زمین این خانه تمامی با فضای حیاط و راهرو کلاً اربابی است و این دو نفر که در این عمارت هستند اعیانی فقط مال آنها است از عرصه بناء و فضای عمارت و راهرو چیزی ندارند حالیه زید که مالک چهار دانگ است به دیگری فروخته آیا برای عمرو که مالک دو دانگ است حق الشفعه هست یا خیر.

ج - در فرض مسأله که صاحبان بناء ملك مشترك مشاع ندارند حتی در راهرو، صاحب دو دانگ حق الشفعه ندارد.
س ۱۹۴ - دو برادر در يك عمارت شریک و آن را در اداره ثبت بدون صدور

سند مالکیت بنام خودشان به ثبت رسانیدند و هر دو برادر در آن ساکن بودند سپس برادر کوچک از آن خارج و در جای دیگر سکونت گرفته و پس از مدتی فوت منماید و يك دختر از او باقی میماند و برادر بزرگ آن عمارت را تحت تصرف داشت و پس از چند سال که از فوت برادر کوچک گذشت برادر بزرگ مقداری از آن عمارت را فروخته و به مشتری اظهار داشت که سهم برادر کوچک را هم در زمان

حیاتش خریده‌ام و فعلا تمام این عمارت را مالك مباحشم ولی قبالة و سند خریدم مفقود

شده بعد برادر بزرگ هم فوت شده و اولادی نداشت و همان دختر برادر کوچک وارث عمویش میباشد و ما ترك عمو هم همین عمارت مزبور است و پس از فوت عمو

دختر برادرش به مشتری مذکور اخطار کرد که در اداره ثبت این عمارت بنام پدر و عمویم میباشد و پدرم سهم خود را به عمویم فروخته بود لذا معامله عمویم را که با

شما کرده رد منماید در این صورت آیا ادعای دختر که میگوید پدرم سهم خود را فروخته مسموع است که اگر دختر معامله‌ای را که عمویش کرده بود رد نماید سهم برادر کوچک از این عمارت محکوم به ملك دخترش بشود یا نه و بر فرض محکوم شدن به ملك دختر چنانچه در حیات عمش رد معامله و مطالبه شفعه ننماید میتواند نسبت به سهم پدرش معامله را رد و نسبت به سهم عمویش مطالبه حق شفعه نماید یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر دختر احتمال مدهد که عمویش خانه را از پدرش خریده باشد ظاهرا به خریدار حقی ندارد و اگر علم دارد که عمویش آن را نخریده و فضولة سهم پدرش را فروخته و دختر هم بعد از اطلاع آن را امضا نکرده میتواند معامله را رد کند و در این صورت اگر خریدار اثبات نکند که عموی دختر سهم پدرش

را خریده حقی به آنچه مورد معامله بوده ندارد ولی مبلغی را که بابت ثمن به عموی دختر داده طلبکار است و باید از ترکه اداء شود و بناء علی هذا الفرض حق الشفعه نیز

برای دختر ثابت است.

س ۱۹۵ - دو نفر در يك مغازه شريك و با هم مشغول كسب بودند ولی یکی از دو شريك از دنیا رفته و از او فرزندان صغار باقیمانده است در این صورت این شريك

كه فعلا در قيد حیات است با صغار رفیقش به همان شركت باقی باشد یا نه.

ج - امور صغار به اولی شرعی است كه جد پدری باشد و اگر جد پدری نداشته و پدر نیز برای آنها قیم نصب نكرده باشد ولی آنها مجتهد جامع الشرائط است و هیچ گونه تصرف در امور آنها بدون اذن ولی جایز نیست.

س ۱۹۶ - زید خانه‌ای دارد در مجاورت خانه عمرو كه راهرو آن در خانه عمرو است فعلا زید میخواهد منزل خود را از حیث بنا توسعه بدهد و دیگری را هم در بنای جدید و قدیم شريك گرداند در این صورت آن دیگری هم میتواند در این راهرو رفت و آمد نماید یا نه.

ج - در فرض مسأله زید حق استطراق در خانه عمرو بیش از حدی كه به مقدار متعارف برای منزل سابق او لازم است ندارد مگر مقداری كه عرفا استطراق زائدی شمرده نشود بلی اگر معلوم باشد كه طریق ملك زید است هر گونه تصرفی در آن جایز است.

س ۱۹۷ - ساختمان دو طبقه‌ای كه سابقا مال يك نفر بوده زید و عمرو ابتیاع کرده‌اند تحتانی آن ساختمان مال زید و فوقانی مال عمرو بوده ساختمان مذکور به کلی خراب شده آیا مجددا كه میخواهند ساختمان را بنا كنند بنا كردن ساختمان به عهده زید است یا به عهده عمرو و عمرو میتواند به زید در بنا كردن تحتانی ساختمان

كمك كند یا خیر برای رفع نزاع زید و عمرو چگونگی مسئله را مرقوم فرمائید

ج - در فرض مسأله عمرو حق دارد تا دیوار عمارت زید باقی است عمارت خود را فوق آن بنا نماید و اگر دیوار زید از بین رفته عمرو حق الزام زید را برای بناء دیوار ندارد و بنا نمودن دیوار زید و هم چنین شركت نمودن عمرو در بناء دیوار زید موكول به اجازه زید است بلكه اگر زید احداث دیوار نماید بناء عمرو ثانیا نیز موكول به اجازه زید است.

س ۱۹۸ - آب پشت بامها به هم راه دارند به این معنی آب پشت بام عمرو مرود به پشت بام زید و از آنجا به بام خالد و از آنجا بوسیله ناودان در کوچه میریزد

اگر چنانچه بام زید خراب شد عمرو میتواند او را مجبور به ساختن کند و یا زید میتواند جلو گیری از آب ناودان عمرو بکند یا نه.

ج - عمرو حق الزام زید به ساختن بام ندارد و بلکه حق گذاشتن ناودان در خانه زید ندارد به حسب ظاهر مگر آن که این حق را ثابت کند.

س ۱۹۹ - سه نفر شریک زمینی را با دو حلقه چاه و یک موتور آب و ساختمان دو سال پیش خریداری نموده اند مشروط به این که یکی از این سه نفر پول بدهد و دو

شریک دیگر کار کنند و هر سه نفر بطور مساوی شریک باشند در ملکیت زمین و تأسیسات آب و ساختمان (و این شرط در عقد قرارداد و قولنامه و سند محضری موجود بوده و هست) و آن دو نفر از در آمد تدریجی زمین پول اولیه آن شریک را بپردازند و در این مدت مبلغی هم به شرکت پرداخت نموده اند با توجه به اینکه فشار کار

و دائر کردن زمینهای بائر و ساختن موتور خانه و موتور چاه و پرورش گوسفندان متعددی و خرید ماشین آلات و غیره روی دوش این دو شریک بوده حال شریکی که پول داده مدعی است که شما دو نفر فقط در زمین سهم هستید و در تأسیسات ساختمان

و چاه و گوسفندها شریک نیستید.

ج - در فرض سؤال که شخص پول دهنده اعتراف دارد به ملکیت زمین برای دو نفر دیگر ملکیت آن دو نفر نسب به آب استخراج شده هم ثابت است چه آن که آب تابع زمین است هر کس مالک زمین است مالک آب هم میباشد و چنانچه در عقد قرارداد شده که سهم دو نفر دیگر را از شرکت بدهند شرط لازم و باید عمل

شود و راجع به تأسیسات اگر آنها را برای شرکت خریده متعلق به تمام شرکاء است و اگر برای شخص خود خریده متعلق به خود او است و باید قیمت آنها را هم از مال

شخصی خود بپردازد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است

س ۲۰۰ - شخصی فوت نموده و ترکه او تقسیم شده مثلاً اطاق تحتانی را دادند به زید و فوقانی را به عمرو اگر اطاق فوقانی خراب شد عمرو حق درست کردن آن را دارد یا آن که حق او تمام شد و اگر تحتانی خراب شد و عمرو نمیتواند از فوقانی خود استفاده کند آیا میتواند زید را مجبور به ساختن و تعمیر آن کند یا نه.

ج - در فرض مسأله هیچ يك از صاحبان فوقانی و تحتانی حق الزام دیگری به ساختن را ندارد بلکه بعد از خراب شدن طبقه فوقانی، مالك طبقه تحتانی میتواند از ساختن طبقه فوقانی منع کند بلی اگر زید و عمرو خانه را خریده باشند بعید نیست متعارف این باشد که در صورت بقاء دیوار تحتانی مالك فوقانی حق احداث بناء روی آن را دارد.

(مسائل قرض و دین)

(قرض و بعض احکام و شرائط آن)

س ۲۰۱ - آیا قرض نمودن در مواقع احتیاج واجب است یا خیر.

ج - قرض نمودن در صورت عدم احتیاج مکروه و در صورت احتیاج کراهت کمتر است و هر چه حاجت خفیف تر باشد کراهت قرض شدیدتر است و هر چه حاجت

شدید تر باشد کراهت قرض خفیف تر میشود تا به مرحله‌ای میرسد که کراهت قرض به کلی از بین میرود، بلکه گاهی قرض نمودن واجب میشود و آن در وقتی است که حفظ جان یا آبروی انسان متوقف بر قرض نمودن باشد و احتیاط برای کسی که چیزی ندارد که دین خود را بدهد و انتظار بدست آمدن چیزی که با آن دین خود را ادا کند هم ندارد قرض ننمودن است مگر در موقع ضرورت و اگر با این حال بخواهد قرض کند احوط این است که حال خود را به کسی که میخواهد از او قرض کند اعلام نماید.

س ۲۰۲ - آیا قرض عقد لازم است که اگر عین قرض شده موجود باشد

قرض دهنده حق فسخ نداشته باشد یا خیر.

ج - اقوی به نظر حقیر این است که قرض عقد لازم است و پس از وقوع آن قرض دهنده و قرض گیرنده هیچ يك حق فسخ آن را ندارند هر چند عین مورد قرض موجود

باشد بلی قرض دهنده میتواند مهلت ندهد و از قرض گیرنده به مقدار طلب خود مطالبه کند و قرض گیرنده هم میتواند بپردازد و قرض دهنده حق امتناع ندارد و تفاوت

این دو مسأله این است که در صورت فسخ، قرض دهنده همان عین موجود قرض شده را پس بگیرد و قرض گیرنده هم همان را پس مدهد ولی در صورت عدم فسخ که قرض دهنده حق مطالبه دارد نمیتواند همان عین قرض شده را مطالبه کند بلکه حق مطالبه مثل یا قیمت آن را دارد و قرض گیرنده هم میتواند غیر آن عین را بدهد و قرض دهنده باید قبول کند.

س ۲۰۳ - در موردی که مال قرض شده قیمی باشد مانند گوسفند ونحو آن که قیمت بر ذمه قرض گیرنده ثابت میشود نه مثل، آیا باید قیمت وقت قرض گرفتن را بدهد یا قیمت وقت پرداخت بدهی.

ج - به نظر حقیر اقوی قیمت وقت قرض نمودن است.

س ۲۰۴ - آیا در قرض قبض و اقباض شرط است یا خیر.

ج - بلی شرط است بنابر این مالی را که قرض گیرنده قرض نموده تا قبض نکند مالک آن نمیشود.

س ۲۰۵ - هر گاه مدیون چیزی را به عنوان دینی که دارد تعیین نمود آیا تعیین در دین پیدا میکند و ملک طلبکار میشود یا خیر.

ج - تا موقعی که طلبکار قبض ننموده تعیین پیدا نمیکند مگر در بعض مواردی که طلبکار امتناع از قبول طلب خود کند که اعتبار قبض ساقط شود پس اگر شخصی که مثلاً ده تومان بدهکار است ده تومان از جیب خود بیرون آورد که به طلبکار بدهد و پیش از این که بدست طلبکار برسد از دستش بیفتد و تلف شود از مال مدیون تلف شده نه از مال طلبکار و دین بر ذمه او هنوز باقی است.
(قرض ربوی)

س ۲۰۶ - چه مفرمائید درباره کسی که وکیل است از طرف وام دهنده که پول او را به شخصی دیگری که وام گیرنده است بدهد و سپس اقساط را از وام گیرنده و بدهکار جمع آوری نموده و به طلبکار برگرداند و در این کار خود از بدهکار

اجرت بگیرد بدون این که میان طلبکار و بدهکار هیچ گونه شرطی باشد.

ج - اگر قرض مبنی بر این باشد که وام گیرنده حق الزحمه عمل و کیل وام دهنده را بدهد یا مبنی بر این باشد که در موقع اداء بوسیله و کیل او اداء کند و حق الزحمه ایصال آن را به وام دهنده بدهد در هر صورت ربا و حرام است ولی اگر وام گیرنده به اختیار خود دیگری را واسطه رساندن بدهی به وام دهنده قرار دهد و حق الزحمه ایصال آن را به او بدهد اشکال ندارد.

س ۲۰۷ - ملکی را مالک در اثر پریشانی و ضرورت نزد شخصی به رهن ربوی گذاشته و قیمت ملک چندین برابر وجه الرهانه است و راهن برای حفظ آبروی خود آنچه مرتهن بابت گذشتگی بعنوان ربا از او مطالبه کرده لاعلاج پرداخته و چندین برابر عایدات ملک بوده و عین مرهونه هم مطلقا به تصرف مرتهن در نیامده و سر انجام چون راهن قدرت پرداخت وجه الرهانه پیدا نکرده مرتهن بدون اجازه راهن و بدون پرداخت قیمت واقعی ملک را مطابق مقررات اداری به همان مبلغ وجه الرهانه که در حدود عشر قیمت واقعی ملک بوده تملك نموده آیا چنانچه دیگران بخواهند این ملک را از مرتهن خریداری نمایند شرعا بدون رضایت راهن حلال و جایز است یا نه.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی قرض ربوی خواه رهن داشته باشد یا بدون رهن باطل و حرام است ولی به نظر حقیر قرض دهنده میتواند به مقداری که واقعا طلبکار است و بدهکار از اداء آن امتناع دارد به قیمت عادله از عین مذکوره تقاض نماید و احتیاط لازم آنست که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد پس اگر بیش از مقداری که به قیمت عادله مساوی با طلب او است تقاض نمود مالک نمیشود و اگر معامله بنحو دیگر مثل بیع شرط بوده حکم دیگر دارد و در فرض مذکور در سؤال آنچه را که مرتهن از راهن علاوه بر قرض گرفته چون ربا و حرام است مقابل دین محسوب میشود و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مراغه شرعیه لازم دارد.

س ۲۰۸ - اگر شخصی از روی اضطرار به منظور حفظ نفس خود یا عیال و اولادش قرض ربوی بگیرد بطوری که قرض الحسن به او ندهند و این عمل از روی ناچاری باشد آیا این قرض گرفتن مشروع است و مالک میشود یا نه چه بسا قرض گیرنده پیشنهاد میکند به قرض دهنده که به طریق مشروع به نحوی که ربا نشود به من

قرض بده ولی قرض دهنده قبول نمکند و راهی هم برای این شخص محتاج نیست چه کند.

ج - اضطرار عرفی بحفظ نفس موجب تغییر حکم ربا نیست بالخصوص که بر حسب عادت عرفی نیز طریق حفظ نفس منحصر به آن نیست.

س ۲۰۹ - اگر کسی مثلاً یکصد تومان پول بدهد به شخصی و شرط کند که مثلاً دو ماه دیگر گندم یا غیر آن به هر قیمت که شد ده تومان از قیمت روز موعود کمتر حساب نماید آیا این معامله صحیح است یا نه.

ج - این گونه قرض، قرض ربوی و حرام است.

س ۲۱۰ - اگر در ضمن قرض شرط کنند که مستقرض جنس را از قیمت اصلی خود گران تر از قرض دهنده خریداری نماید چه صورت دارد.

ج - این قرض ربوی و حرام است و قرض گیرنده مالک پول نمیشود.

س ۲۱۱ - تبانی قرض بر شرط جایز است یا نه.

ج - جایز نیست.

س ۲۱۲ - شخصی پولی قرض کرده و منزلش را به قارض به مدت یک سال رهن داده بلا عوض از منزل استفاده کند آیا این تصرف شرعاً جایز است و با اذن مالک، میشود شخص مرتهن تصرف کند و نماز بخواند یا نه و اگر در خارج عقد رهن شرط تصرف شود چه صورت دارد و اگر در خلال مدت سال طرفین به شبهه شرعی آگاه شوند تکلیف آنها نسبت بگذشته چیست و بقیه مدت را چه کنند

خلاصه صور جواز و عدم جواز رهن گیرنده را بیان فرمائید.

ج - اگر در قرض شرط انتفاع مرتهن نشود و بعد راهن به او اجازه بدهد اشکال ندارد و اگر در قرض شرط شود ربا و حرام است و انتفاع مرتهن از آن جایز نیست و ضامن اجرة المثل مشود مگر این که بعد راضی شود و با جهل به حکم

نمازهایی که در آنجا خوانده محکوم به صحت است.

س ۲۱۳ - پولهایی که بعنوان قرض و شرط ربح گرفته مشود برای مستقرض قابل تصرف هست یا نه.

ج - تصرف در آن حرام است.

س ۲۱۴ - شخصی مبلغی بعنوان قرض الحسن به کسی مدهد و ضمناً قرار میگذارد که اگر مدیون اشتغال ذمه به خمس یا زکات یا مظالم یا غیر اینها دارد یا بعدها داشته باشد به دائن بدهد که به مصرف مشروع برساند نیابة یا وکالة چه صورت

دارد ربا است یا نه.

ج - قرض با شرط مذکور ربا و حرام است.

س ۲۱۵ - شرکت تعاونی رفاه به متقاضیان با کسر يك درصد کارمزد در ماه که نیم درصد آن به سرمایه متقاضی منظور و نیم درصد دیگر پس از کسر هزینه‌های اداره امور شرکت بعنوان کارمزد، حقوق هیئت مدیره خواهد بود و ام مدهد توضیح این که هیئت مدیره برای تشویق هر چه بیشتر سهام داران نیم درصد کار مزد خود را بعنوان جایزه در بین اعضاء به نسبت سهام تقسیم نموده و افتخارا به رایگان

انجام وظیفه خواهند نمود بفرمائید این وام چه صورت دارد.

ج - قرض به شرط کار مزد ربا و حرام است ولی چنانچه شرکت مزبور دفترچه‌ای درست کند که وام گیرنده باید آن دفترچه را داشته باشد و دفترچه را به قیمت معینی بفروشد و مبلغ مورد نظر را قرض الحسن بدهد مانعی ندارد.

س ۲۱۶ - زید میخواهد از عمرو پول قرض بگیرد عمرو سند یکصد تومان را از زید بگیرد ولی مبلغ نود تومان پرداخت منماید وزید هم از خارج مداند

که ده تومان سود آن یکصد تومان است که اول برداشته است ولی شرط و قرار داد زیادی ابتدا در بین نبوده فقط از خارج مطلب معلوم است که پول را با نزول مدهد آیا شرعا این معامله صحیح است یا نه و در صورتی که معامله ربوی باشد چنانچه مدیون ده تومان اضافه را در قلب خود بخشید به دائن آیا معامله به اشکال بر نمخورد در صورتی که از اظهار آن به زبان معذور باشد.

ج - در فرض مذکور معامله ربوی و حرام است و صورتی که مدیون قصد داشته باشد که زیاده را بعنوان هبه یا نحو آن بدهد معامله از جهت عدم تطابق بین ایجاب

و قبول باطل است.

س ۲۱۷ - آیا میتوان با رئیس شعبه بانک عوض معامله ربوی بیع شرط کرد یا نه. ج - در صورتی که مدعی اذن از ما فوق که صاحب اختیار است باشد قول او حجت است و معامله بیع شرط صحیح است.

س ۲۱۸ - شخصی به منظور سرمایه گذاری پول قرض میکند و در شرائط کنونی مجبور است که بازاء آن ربی بپردازد حال اگر این عمل شخص به صورت نیمه اجباری باشد مثلا شرکت مسافر بری داشته و هر دو سه سال هم باید ماشین را عوض کند یعنی خرید قدیمی را چون مستهلك میشود مجبور است که تجدید کند و الاحتمال ورشکستگی مرود و برای این موضوع پول به اندازه کافی ندارد و ناچار است متوسل به وام با بهره بشود و در صورت عدم اخذ وام متحمل زیان فراوان در شغل مشروع خودش که به آن مشغول است خواهد شد بنابر این شخص مرتکب گناه شده و در نتیجه این وام به صورت پول حرام وارد اموالش خواهد شد یا نه. ج - این گونه اضطرار موجب جواز ربا نمیشود و اگر از اشخاص قرض میکند ممکن است بنحو بیع شرط معامله نماید یا این که یکی از ماشینها را به قرض دهنده به مبلغی که مورد حاجت او است بفروشد و بعد از او به مبلغ بیشتر نسبه بخرد.

س ۲۱۹ - شخصی براتی بر عهده دیگری در شهر دیگری به بانک مدهد

و بانك برای مدت و عمل مبلغی کسر گذارده و بقیه را در حساب آن شخص منظور
منماید آیا ربا است یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر از شخصی که در شهر دیگر است طلب داشته باشد
و ما في الذمه او را بفروشد به بانك به کمتر جایز است و اگر از بانك قرض کند
و در مقابل مدت چیزی قرار دهد ربا و حرام است.
س ۲۲۰ - پولی که از بانك کشاورزی مدهند و قبل از گرفتن پول هر صد تومان
شش تومان مگیرند و چنانچه سر موعد پول را به بانك نپردازد جریمه تعلق مگیرد
و رئیس بانك مگوید شش تومان را که ما مگیریم بعنوان حق الزحمه و پول
بنزین ماشین و قلم و دوات و سایر لوازم میباشد و این پول مورد حاجت مردم است
آیا این کار مشروع است یا نه.

ج - شرط زیاده اگر چه بعنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال
باشد ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است ولی اگر مدیون بنحو شرعی در
ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت مبلغ
معینی مجانا بدهد اشکال ندارد.

س ۲۲۱ - شخصی دارای حساب بانك و از بانك يك دسته چك دارد
و احتیاج به پول هم دارد ناچار است از کسی قرض نماید و کسی که میخواهد
قرض بدهد گفته يك برگ چك به مبلغ ده هزار ریال به مدت دوازده ماه بنویس و
برای

مدت يك سال دو هزار و پانصد ریال کسر میکنم، مبلغ هفت هزار و پانصد ریال پول
مدهم و پس از يك سال مبلغ ده هزار ریال چك را تماماً دریافت میکنم آن مبلغ
دو هزار و پانصد ریال برای دهنده و گیرنده چه صورت دارد.

ج - در فرض مسأله چنانچه شخصی که میخواهد قرض کند قبلاً مقدار زیادی
را به دائن صلح کند به شرط آن که مبلغ هفت هزار و پانصد ریال را با و قرض
الحسن بدهد
مانعی ندارد.

س ۲۲۲ - بانکهای قرض الحسن قانونی دارند که اگر کسی مبلغی بعنوان سپرده ثابت در بانک بگذارد بعد از مدتی دو برابر آن پول به او وام بدهند به مدت دو برابر مدتی که پولشان بعنوان سپرده ثابت در آنجا بوده است تنها مشروط

به این که پولش را تا پرداخت آخرین قسط وام دریافت ننماید حکمش چیست بیان فرمائید

ج - در فرض مسأله اگر قرض گیرنده قبلاً مبلغ معینی را به بانک بدهد (البته این عمل، قرض دادن به بانک است) به شرط آن که بعد از مدتی بانک مثلاً دو برابر به او قرض دهد این قرض دادن به بانک ربا و حرام است و بانک هم که بعد از دو ماه به شخص مزبور قرض بدهد اگر شرط کند که باید قرض گیرنده پولی که قبلاً به بانک داده تا مدت معینی از بانک نگیرد مثلاً تا قسط آخر دین خود را پرداخت کند این قرض هم ربا و حرام است بعلاوه نسبت به مقداری که وام گیرنده

قبلاً در بانک گذاشته تها تر قهری میشود یعنی ذمه قرض گیرنده نسبت به زائد بر مقدار پولی که در بانک دارد مشغول میشود نه نسبت به تمام آنچه بعنوان قرض میگردد.

(پرداخت اضافی قرض گیرنده بدون شرط و تبانی)

س ۲۲۳ - پولی که مردم در بانک میگذارند بعد از مدتی که دریافت میکنند بانک طبق معمول خود ربحی به آن مبلغ که سپرده شده اضافه نموده میپردازد آیا اگر پول دهنده شرط ربح نکند چنین ربحی بر او حلال است یا نه و اگر فرضاً صاحب پول بداند که بانک بعد از مدتی اضافه بدهد چه صورت دارد.

ج - اگر شرط ربح صریحاً و یا بطور ضمنی نشده باشد آنچه را بانک برسم خود میدهد علی الظاهر حلال است هر چند کسی که پول را در بانک میگذارد بداند که بانک چیزی اضافه بدهد.

(معنی دین و سبب آن)

س ۲۲۴ - مستدعی است معنی دین و سبب آن را بیان فرمائید

ج - دین عبارت است از مال کلی ثابت در ذمه شخصی برای دیگری و سبب آن یا قرض گرفتن است یا امور اختیاریه دیگر مانند مبیع قرار دادن دین در معامله سلم یا ثمن قرار دادن آن در معامله نسیه یا اجرت در اجاره یا صداق در نکاح یا عوض

در طلاق خلع و غیر اینها و یا امور قهریه مانند موارد ضمانتها و نفقه زوجه دائمه و نظیر اینها.

(اداء دین واجب است)

س ۲۲۵ - هر گاه موعد پرداخت دین رسیده و طلبکار مطالبه میکند و مدیون متاعی یا چیز دیگری که از مستثنیات نیست دارد لکن به فروش نمرود مگر به کمتر از قیمت آیا واجب است به همان قیمت کم بفروشد یا خیر.

ج - بلی واجب است و تأخیر آن به جهت انتظار مشتری دیگری که به قیمت عادله بخرد جایز نیست بلی اگر بقدری کم مسخرند که اگر بفروشد صدق بیع ضرری میکند یا این که فروش به قیمتی که میخواهند بر او حرجی باشد بعید نیست بیع واجب نباشد.

س ۲۲۶ - مدیونی که در عسرت است و نمیتواند دین خود را بپردازد آیا طلبکار میتواند او را تحت فشار قرار دهد و مطالبه دین کند یا خیر و اگر مدیون قدرت دارد ولی به تأخیر ماندازد آیا گناهی مرتکب شده.

ج - در فرض سؤال مطالبه دین بر طلبکار حرام است و باید مدیون را مهلت دهد تا وقتی که متمکن از پرداخت شود و در صورتی که مدیون قدرت بر اداء دین داشته باشد مسامحه و تأخیر در اداء آن معصیت کبیره است بلکه لازم است مدیون در موقعی که قدرت بر اداء ندارد نیت اداء دین عند التمكن را داشته باشد.

(احکام دین مؤجل)

س ۲۲۷ - آیا در دینی که مدت دارد قبل از رسیدن مدت تعیین شده طلبکار حق مطالبه دارد یا خیر و نیز هر گاه مدیون بخواهد بدهی خود را قبل از رسیدن موعد بپردازد واجب است طلبکار قبول کند یا خیر.

ج - هر گاه دین، مضمن در سلم و یا ثمن در نسیه و یا اجرت در اجاره باشد طلبکار حق ندارد قبل از رسیدن موعد مطالبه کند ولی اگر دین، از باب قرض مدت دار باشد طلبکار پیش از رسیدن موعد حق مطالبه دارد بلی هر گاه طلبکار در ضمن عقد خارج لازم شرط کرده باشد که تا وقت معینی مطالبه نکند لازم است بر طبق شرط عمل کند لکن اگر تخلف نمود و مطالبه کرد بر مدیون لازم است دین را اداء نماید و راجع به سؤال دوم، در مواردی که طلبکار قبل از موعد نمیتواند مطالبه کند که در جواب سؤال اول ذکر شد هر گاه مدیون بخواهد دین خود را بدهد بر طلبکار واجب نیست قبول کند و اما در مورد دین حاصل از قرض که گفتیم طلبکار قبل از رسیدن موعد هم میتواند مطالبه کند اگر مدیون دین را بدهد واجب است طلبکار قبول کند.

س ۲۲۸ - هر گاه مدیون قبل از این که وقت پرداختن دین برسد از دنیا برود آیا لازم است همان وقت ورثه دینش را بدهند یا میتوانند تا مواعدی که برای پرداخت دین، خود طلبکار و مدیون تعیین نموده‌اند صبر کنند و نیز حکم موردی را که طلبکار

پیش از رسیدن موعد دین بمیرد بفرمائید.

ج - هر گاه مدیون قبل از موعد دین بمیرد واجب است ورثه بلا فاصله بدهی او را بپردازند ولی اگر طلبکار بمیرد ورثه میتوانند تا مواعدی که برای پرداخت دین تعیین شده صبر کنند پس اگر زن برای وصول مهریه خود وقتی را تعیین نموده باشد و قبل از رسیدن آن وقت شوهر از دنیا برود زن میتواند به محض موت شوهر

مهریه را مطالبه کند ولی اگر زن پیش از رسیدن آن وقت بمیرد ورثه او نمیتوانند قبل از رسیدن وقت تعیین شده برای پرداخت مهریه، آن را مطالبه نمایند.

س ۲۲۹ - هر گاه زوج همسر خود را مطلقه نماید، چنانچه برای پرداختن مهریه از ابتداء، وقت معینی قرار داده شده باشد و این طلاق قبل از رسیدن آن وقت باشد آیا زوجه به محض وقوع طلاق میتواند مهریه را مطالبه کند همان طور که اگر شوهر از دنیا مرفت حق مطالبه داشت یا خیر.

ج - طلاق حکم موت را ندارد و در فرض سؤال زن باید صبر کند تا موعد تعیین شده برای پرداخت مهریه برسد.

س ۲۳۰ - آیا محجور شدن مدیون به جهت افلاس حکم موت مدیون را دارد یعنی همان طور که اگر مدیون از دنیا مرفت واجب بود به محض موت، دیون مدت دار او را هم که هنوز وقت آن نرسیده پردازند در صورت محجور شدن هم واجب است به محض حجر دیون مدت دار او هم پرداخته شود.

ج - محجور شدن مدیون در حکم موت او نیست پس اگر در فرض سؤال مدیون دیون حاله و دیون مؤجله داشته باشد اموال او بین صاحبان دیون حاله تقسیم میشود و صاحبان دیون مؤجله با آنها شریک نمیشوند.

(مستثنیات دین)

س ۲۳۱ - مستدعی است مستثنیات دین را بیان فرمائید.

ج - خانه محل سکونت و لباس مورد احتیاج اگر چه به جهت زینت و تجمل باشد و حیوان یا هر وسیله دیگری که برای سوار شدن به آن محتاج باشد بلکه لوازم خانه از قبیل فرش و پرده و ظروف برای خوردن و آشامیدن و طبخ نمودن برای خود یا میهمان بادر نظر گرفتن مقدار حاجت به حسب شأن خود بطوری که اگر آنها را بفروشد در زحمت و تنگی قرار مگیرد و سبب منقصت او میشود بلکه بعید

نیست کتب علمیه برای اهلش به مقدار احتیاج بر حسب حال و مراتب علمی از مستثنیات

دین باشد.

س ۲۳۲ - هر گاه شخص مدیون خانه محل سکونتش از مقدار احتیاج بیشتر است وظیفه اش چیست.

ج - لازم است مازاد بر مقدار احتیاج برای سکونت خود را بفروشد یا این که تمام آن خانه را بفروشد و خانه کم ارزش تر که مناسب حال و به مقدار حاجت او باشد تهیه کند.

س ۲۳۳ - هر گاه مدیون دو یا مثلاً سه خانه داشته باشد و به جهت سکونت خود به همه آنها محتاج باشد آیا همه مستثنی است یا خیر و همین طور نسبت به لباس و وسیله سواری.

ج - در مورد سؤال چنانچه طوری است که واقعا همه مورد احتیاج برای سکونت یا پوشیدن و یا سوار شدن خود و عائله اش باشد مستثنی است.

س ۲۳۴ - آیا خانه محل سکونت مدیون که از مستثنیات دین است مخصوص به حال حیات مدیون است یا شامل بعد از موت هم میشود.

ج - مخصوص به حال حیات مدیون است پس اگر بمیرد و غیر از خانه محل سکونت مال دیگری نداشته باشد باید همان خانه فروخته شود و مصرف دین گردد.

س ۲۳۵ - هر گاه مدیون با رضایت خود خانه محل سکونتش را بفروشد و بخواهد با آن دین خود را ادا کند آیا طلبکار میتواند آن را بگیرد یا خیر.

ج - بلی میتواند و معنی این که خانه و امثال آن از مستثنیات است این است که جایز نیست مدیون را به فروش آنها مجبور کنند تا دین خود را ادا نماید ولی اگر خودش راضی باشد مانع ندارد بلی سزاوار است که طلبکار راضی نشود که مدیون به جهت پرداخت بدهی، مسکن خود را بفروشد اگر چه با رضایت خودش

باشد و در روایت وارد شده که شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد
من

مقداری از مردی طلبکارم و او میخواهد خانه‌اش را بفروشد و طلب مرا بدهد
حضرت

صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود (اعیذك بالله ان تخرجه من ظل رأسه).
(دین مستغرق ترکه)

س ۲۳۶ - اگر دین مستغرق شد آیا برای وراثت صغیر و یا کبیر چیزی منظور
مگردد یا خیر.

ج - برای ورثه در فرض مسأله لازم نیست چیزی از ترکه منظور شود.

س ۲۳۷ - اگر کسی از سیدی طلب داشته باشد و سید مدیون فوت کند
و دین هم نسبت به ترکه مستغرق است آیا در این صورت میتوان طلب را بابت خمس
با بچه‌های مدیون حساب کرد یا خیر.

ج - دائن از ترکه حق دارد دین خود را استیفا نماید و اگر وراثت سید و فقیر
هستند به آنها بابت خمس رد کند.

(مسائل متفرقه دین)

س ۲۳۸ - زیدی از عمرو طلبی دارد و مدرکی هم از او دارد مثلاً سی تومان
به موعده یک ماه فعلاً میخواهد این مدرک را بفروشد به مبلغ ۲۹ تومان نقداً آیا جایز
است یا خیر و بر فرض عدم جواز آیا میشود فعلاً سی تومان را زید دائن بایع
حواله کند که مشتری از عمرو مدیون رأس موعده بگیرد و آن یک تومان را که از
سی تومان کسر میگذارد برای حق الجعالة مشتری که وجه را رأس موعده از عمرو
وصول میکند قرار دهد.

ج - فروش ما فی الذمه مدیون به نقد کمتر اشکال ندارد مگر آن که ما فی الذمه
مکیل یا موزون باشد و به مثل خودش بفروشند به کمتر که ربا و حرام است مثل
نقره

به نقره یا گندم به گندم مثلاً ونحوه ثانی که زیادی را بعنوان جعالة بردارند اشکال
ندارد

س ۲۳۹ - شخصی فوت نموده و مدرکی از او با امضا خود و چند شاهد بر مدیون بودنش در سابق در دست است ولی نزدیک فوتش اقرار جدیدی به دینش نکرده آیا باید از مالش قرض او ادا شود یا نه و احتیاج به قسم دارد یا نه.
ج - اگر ورثه احتمال می‌دهند که قبل از فوت دینش را ادا کرده باشد این ادعای دعوی بر میت است و باید مرافعه شرعیه نمایند.

س ۲۴۰ - شخصی در حال نیمه اجباری متوسل بگرفتن وام با بهره شده و اموال قدیمی او مخلوط به حرام شده و هنوز هم وام مزبور را نتوانسته بر گرداند در این صورت نسبت به فرزندان و میهمانان او که خواه و ناخواه از اموال او استفاده نمایند تکلیف چیست آیا باید از شخص مزبور جدا شوند یا نه.

ج - اگر عین آن مال فعلاً در اموال او نیست و معاملاتی که با آن واقع شده کلی بوده چنانچه غالب معاملات به این نحو است تصرف خودش و کسانش در آن اموال بی اشکال است و بلکه اگر این معنی محتمل هم باشد برای میهمانان و کسانش اشکالی ندارد.

س ۲۴۱ - کسی که نزول پول مگیرد، از يك نفر مثلاً دو هزار تومان به مرور نزول گرفته و فعلاً مبلغی نزد آن يك نفر دارد و طلبکار است آیا آن مدیون میتواند آن مبلغ را ندهد به این عنوان که چندین برابر آن مبلغ به او نزول پول داده و گرفتن آن نزول نا مشروع بوده یا باید مبلغی را که بدهکار است پرداخت کند.
ج - آنچه را بعنوان ربا گرفته ضامن است و در صورت امکان با اذن حاکم شرع تقاض آن جایز است.

س ۲۴۲ - کسی بدهکار است و می‌خواهد طلب خود را ادا نماید به طلبکار نمگوید که این وجه را از بابت بدهکاری دادم ولی در دفتر خود یادداشت میکند که قرضم را دادم آیا بدون تذکر به آن شخص برئ الذمه میشود یا خیر..
ج - در صورتی که گیرنده متوجه باشد که در ازاء طلب او است واخذ نماید کافی است والله العالم.

س ۲۴۳ - شخصی مبلغ ششصد تومان از يك نفر طلبکار بوده و در مقابل، مدیون دو سفته بدون تاریخ به طلبکار داده او هم آن دو سفته را به شخص ثالثی داده که برای او وصول نماید شخص ثالث سفته‌ها را به بانک گذارده و مبلغ دویست و پنجاه تومان را وصول نموده آیا این شخص ثالث مبلغ سیصد و پنجاه تومان بقیه را به شخص اولی مدیون است یا مبلغ مذکور باز هم به ذمه مدیون است و برئ الذمه نشده.

ج - دین مذکور به ذمه مدیون ثابت است و شخص ثالث اگر تقصیر کرده در باطل کردن مدرک معصیت کرده لکن ضامن نیست.

س ۲۴۴ - زید پنج هزار تومان از عمرو طلب دارد مگوید اگر هزار تومان برای من تهیه کنی بقیه را به تو مبخشم موقعی که هزار تومان را گرفت مطالبه بقیه پول را میکند و می گوید این حيله بود برای وصول پول آیا مدیون ذمه‌اش از چهار هزار تومان بقیه با توجه به این که نظر زید واقعا بخشش نبوده برئ میشود یا نه.

ج - ظاهر سؤال این است که طلبکار وعده به بدهکار داده و مجرد وعده موجب برائت ذمه مدیون نمیشود.

س ۲۴۵ - اگر طلبکاری جهت وصول طلب خود از بدهکار مخارجی متحمل شده مانند مخارج اجرائیه و تمبر و مانند آن و اجرت وکیل و هزینه هائی که تعلق میگیرد تا چک و یا وجه وصول شود در این صورت طلبکار میتواند بعد از وصول اصل طلب مخارج اضافه‌ای که بابت وصول صرف شده است از بدهکار مطالبه کند یا نه و در صورت گرفتن این مخارج ذمه طلبکار مشغول است یا نه.

ج - در فرض سؤال این گونه مخارج را که بابت وصول طلب خود کرده است نمیتواند مطالبه نماید و اگر از بدهکار گرفته مدیون است و باید رد نماید.

س ۲۴۶ - اعتبارهائی که بانکهای دولتی و ملی به مردم مدهند آیا گرفتن آنها جایز است یا نه.

ج - گرفتن اعتبار مانعی ندارد لکن وام به شرط سود ربا و حرام است.

س ۲۴۷ - شخصی طلبی از کسی دارد و طلبکار فوت میکند و شخص مدیون مداند که طلبکار خمس نمیداده و ورثه او هم خمس نمیدهند آیا میتواند آن طلب را انکار کند و از طرف میت بابت خمس به مستحقین رد نماید یا خیر

ج - با علم به اشتغال ذمه میت و امتناع ورثه از اداء دین او واجب است با استیذان از حاکم شرعی آن را به مستحقین برساند

س ۲۴۸ - از شخصی مبلغی طلب دارم که خودش به دین خود معترف و قصد پرداخت دارد ولی به عناوین مختلفه ادای آن را به تعویق میاندازد چنانچه به اندازه طلب خود از شخص بدهکار از اموال او تصرف غیر مستقیم نمایم چه صورت دارد جائز است یا نه؟

ج - در صورتی که مطالبه دین خود نمائید و با داشتن قدرت بر پرداخت امتناع نماید به حاکم شرع مراجعه کنید تا او را الزام به اداء دین نماید و اگر تمرد کرد

میتوانید با اجازه حاکم شرع دین خود را از مال او بردارید

س ۲۴۹ - آیا ابراء به اشاره حاصل میشود از لال و غیره یا نه؟

ج - بلی از لال به اشاره ابراء حاصل میشود و در غیر لال احوط عدم اکتفاء به اشاره است.

س ۲۵۰ - اینجانب مبلغ چهل و شش تومان مدیون زنی میباشم و آن زن فوت نموده و وارث هم ندارد چون برای پرداخت آن متحیرم مستدعی است که هر نوع دستور شرع است مرقوم فرمائید

ج - لازم است تفحص کنید تا مأیوس شوید پس از یاس وجه مزبور را به فقیه جامع الشرائط برسانید تا به تکلیف خود عمل کند

(مسائل ضمان)

(اضرار به همسایه)

س ۲۵۱ - زید در کنار مزرعه و باغستان عمرو ساختمان‌ی بنا کرده که مقرر آن قبل از بناء مزرعه و باغستان بوده فعلاً در اثر مشروب نمودن مزرعه، از ساختمان رطوبت ظاهر میشود و احتمال مرود منهدم گردد و صاحب مزرعه در مشروب نمودن

افراط کرده و بر طبق معمول رفتار ننموده بناء علی هذا آیا صاحب بناء، حق جلوگیری از آب دادن باغ را دارد یا نه و بر فرض انهدام ساختمان آیا صاحب مزرعه و باغ ضامن است یا نه.

ج - در فرض سؤال صاحب مزرعه باید کاری کند که رطوبت به ساختمان مذکور سرایت نکند و اگر جلوگیری نکند خسارت وارده بر ساختمان را ضامن است ولی صاحب ساختمان حق ممانعت از مشروب نمودن مزرعه را ندارد.
س ۲۵۲ - آب ناودان و برف پشت بام شخصی به ملك همسایه ریخته میشود حال صاحب ملك مانع از جریان آب ناودان و برف پشت بام است و صاحب عمارت

نیز مدعی است که از زمان سابق برف و آب ناودان به ملك مزبور ریخته میشود و صاحب ملك مدعی است در صورت ذی حق بودن باید مدرک داشته باشد و طرف مزبور هیچ گونه مدرکی در دست ندارد آیا شرعاً حق ریختن برف و آب ناودان را دارد یا خیر؟

ج - در صورتی که از سابق آب باران و برف را در ملك همسایه مریخته و محتمل باشد که ذیحق است نمیتوانند او را منع کنند و اگر مقطوع باشد که ذیحق نیست میتوانند جلو او را بگیرند.

(اگر حیوان کسی به دیگری خسارت وارد کند)

س ۲۵۳ - شخصی اسب چموش و سرکشی داشت و مدانست اگر دقیقه‌ای غفلت کند و مواظب اسب خود نشود آسیبی مزند چه به انسان و چه به حیوان و عادت اسب همین بود روزی چند نفر در محله دور هم نشسته بودند اسب مرسد يك نفر را با لگد مزند چشم چپ او معیوب میشود و صاحب اسب شیحه اسب را مشنود مآید وضع را آنطور دیده فرار میکند فعلا مبلغ هفت هزار تومان به مصدوم خرج جراحات وارد نموده آیا شخص مصدوم میتواند از صاحب اسب دیه بگیرد یا خیر؟

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی اسب در حالی که صاحبش با آن باشد اگر جنایتی وارد کند صاحب است ضامن است و همچنین در مثل مورد سؤال، اگر با آن نباشد ولی در حفظ آن تقصیر کرده باشد باید دیه چشم را بدهد.

س ۲۵۴ - بعضی اوقات گوسفند و مرغهای همسایگان به مزرعه مریزند و گاهی يك مرغ که پنج تومان ارزش دارد صد تومان یا بیشتر ضرر به زراعت مرساند

و تذکر به صاحب حیوانات هم بفایده است یعنی گوش نمدهد آیا از بین بردن این گونه حیوانات جایز است یا خیر و قراردادهائی که در روستاها برای جلو گیری از این گونه ضررها بسته میشود صحیح است یا خیر.

ج - در روز باید صاحب زراعت، زراعت خود را حفظ نماید واتلاف حیوان مردم جایز نیست بلی اگر شب، حیوان شخص به زراعت مردم ضرر بزند

صاحب حیوان ضامن است، و قرارداد چنانچه در ضمن عقد لازمی مانند صلح به این صورت منعقد شود که حیوان هر کس وارد زراعت شد و ضرر زد صاحب حیوان

فلان مبلغ بدهد یا صاحب زراعت مجاز در کشتن آن حیوان باشد صحیح است. س ۲۵۵ - الاغی را بچه غیر مکلف بیرون آورده و در بین راه با لگد بچه‌ای را زده است آیا صاحب الاغ مسئولیتی دارد یا نه.

ج - در صورتی که صاحب حیوان باعث نشده باشد ضامن نیست.

س ۲۵۶ - زراعت اینجانب را گوسفند کسی خورده و پایمال نموده و چند نفر اهل خبره بازدید کردند شصت تومان از صاحب گوسفند گرفته به من دادند آیا تصرف اینجانب در آن پول صحیح و جایز است یا نه.

ج - در صورتی که خسارت مستند به تقصیر صاحب گوسفند باشد ضامن خسارت است و در این صورت اگر مبلغ مزبور زائد بر خسارت نباشد تصرف در آن جایز است و اگر احتمال زیادی باشد و اهل خبره واجد شرائط شرعی نباشند به مصالحه و مرضاة تمام کنند.

(واسطه و دلال جنس را فروخته و ثمنش وصول نشده)

س ۲۵۷ - شخصی فرشی را داد به دلالی که برای او بفروشد دلال فرش را به کسی فروخت و در ازاء آن چکی گرفت بی محل و به صاحب فرش داد آیا دلال ضامن است یا نه؟

ج - در فرض مسأله اگر صاحب فرش بدون معرفی دلال صاحب چك را معتبر دانسته و راضی شده که فرش را به صاحب چك فروخته باشد دلال ضامن نیست

و لیکن اگر او را نمشناخته و او را معتبر نمدانسته و دلال عهده گرفته که وجه را وصول

نماید دلال ضامن است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است. س ۲۵۸ - شخصی چهار تخته قالی برسم امانت نزد اینجانب آورد که به فروش برسانم و يك تخته از آن قالیها صاحب جداگانه داشت که آورنده قالی گفت این امانت است مال دیگری است اگر از دویست تومان کمتر خواستند نفروش من آن سه تخته خود شرا فروختم به مدت و چك آن را بدستور خودش در بازار کم نموده و به او دادم و از طرف صاحب آن يك فرش امانت نامه ای آمد که

فرش او را به قیمت عادله بفروشیم فرش به همان خریدار سه تخته فروخته شد به مدت

سه ماه و صورت آن را برای صاحبش فرستادم و در طی این سه ماه خریدار چهار تخته قالی ورشکست شد فعلا تکلیف چیست؟

ج - در صورتی که واسطه تقصیر نکرده باشد ضامن نیست ولی اگر عین قالی ها نزد خریدار ورشکسته موجود باشد صاحبان آنها با رجوع به حاکم شرع و حکم به حجر و افلاس شخص نامبرده میتوانند عین قالی ها را برگردانند و احق از سایر غرما میباشند.

(اگر ضامن فوت کند)

س ۲۵۹ - مرسوم بوده در مدارك معاملات ملکی یا خانه شرط ضمان کشف الفساد مکردند الی پنجاه سال چنانچه قبل از مدت مزبوره متعهد بمیرد آیا ضامن است یا نه؟

ج - بلی ضامن است.

(مواردی از ثبوت ضمان به جهت تقصیر)

س ۲۶۰ - چوپانی که مسئول گله گوسفند است شبی غفلت نموده به محل دیگر رفته و گوسفندان در پناهگاه بدون حافظ ماندند چند گرگ آمده و چند رأس از

گوسفندان را مجروح کرده و مرده‌اند و بقیه جای فرار نداشته و از ترس روی هم ریختند

و تا صبح صد رأس گوسفند به این نحو مردند آیا مالك گله که حقوق و لباس چوپان را داده حق مطالبه ضرر از چوپان دارد یا خیر.

ج - در فرض مسأله چوپان ضامن است.

س ۲۶۱ - گوسفندی که به چوپان سپرده‌اند در بیابان به حال مردن یافتند چوپان ملتفت می‌شود و گوسفند را ذبح نمی‌کند تا این که ممیرد بفهمد چوپان ضامن است یا نه؟

ج - اگر اطمینان داشته که نمی‌میرد و ذبح نکرده تقصیر محسوب نمی‌شود و چیزی بر او نیست و اگر با اطمینان به تلف شدن ذبح نکرده باشد مقصر و ضامن است.

س ۲۶۲ - شخصی زوجه‌اش املاك لم یزرع داشته و شوهرش آن املاك را آباد نمود و اشجار زیادی در آن املاك به عمل آورد و زراعت کرد و بعد زوجه فوت

نمود و دو پسر و سه دختر از او مانده آیا شوهر به این اشجاری که به ثمر رسانیده حقی

دارد یا نه و در صورتی که حق داشته باشد اجاره املاك را باید بدهد یا نه؟

ج - اگر نهال ملك زوج بوده است و به زوجه انتقال نداده باشد مال زوج است و در این صورت چنانچه زن اجازه غرس را مجاناً نداده باشد یا بی اجازه زن غرس نموده باشد زوج ضامن اجرة المثل است و اگر نزاع موضوعی است محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۲۶۳ - شخصی ماشین خود را در گاراژ می‌گذارد دیوار به رویش خراب می‌شود آیا گاراژ دار ضامن است یا خیر؟

ج - اگر گاراژ دار مدانسته دیوار در معرض خرابی است و اطلاع نداده ضامن است و الا ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۶۴ - بنائی در ساختمانی روزمزدی کار کرده و خودش بعنوان معمار معروف بوده بعد از انجام کار بلا فاصله کار معیوب شده و خسارت پیدا کرده آیا

این خسارت وارده به عهده صاحب کار است یا به عهده بناء؟

ج - در فرض مسأله اگر بناء بناء را ناقص ساخته و صاحب کار نمدانسته که ناقص مسازد و مغرور شده باشد بناء تفاوت بین ناقص و صحیح را ضامن است و اگر نزاع در موضوع باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۶۵ - شخصی متاعی را از دکاندار خریده است و به فروشنده دستور داده متاع را بتوسط باربر به گاراژ بفرستد و دکاندار هم بتوسط باربری که به او اطمینان داشته متاع را به گاراژ فرستاده و حق الزحمه باربر را هم خریدار بتوسط فروشنده پرداخته است پس از بیست روز خریدار به فروشنده مراجعه نموده و اظهار میکند که متاع به گاراژ نرسیده و در این موقع هویت باربر هم از نظر دکان دار فراموش شده آیا خسارت متاع به عهده خریدار است یا به عهده فروشنده.

ج - در فرض مسأله اگر فروشنده از جهت یادداشت نکردن اسم باربر با اطمینان به او عرفاً تقصیر کرده ضامن است و اگر تقصیر نکرده ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۶۶ - شخصی فرشی داده است به يك فرش فروشی که برای او بفروشد و با او قرار نکرده که فرش را نقد بفروشد یا وعده فعلاً آن فرش فروش فرش را فروخته

به مدت دو ماه وعده بنام خودش و سفته دو ماه وعده را هم بنام خودش گرفته و فعلاً معلوم شده که خریدار فرش ورشکسته است آیا آن فرش فروش که فرش را با این کیفیت فروخته ضامن است یا نه؟

ج - در فرض مسأله در صورتی که بدون اذن و اجازه صاحب فرش فروخته آن که فروخته ضامن است و اگر با اذن و اجازه فروخته ضامن نیست و در فرض مذکور

که از نقد و نسیه اسم نبرده محمول است بر متعارف بازار مگر قرینه بر خلاف باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۶۷ - تاجر قمی مثلاً از تاجری که در مشهد ساکن است اجناس

مختلفه به موجب صورت و امضاء درخواست نموده و آن تاجر تهیه کرده و به قم ارسال

نموده و در بین راه به سوختن یا غرق شدن مثلاً تلف میشود آیا ضمان این مال بر کدامیک از فرستنده و خواهنده و حامل میباشد؟

ج - در فرض مسأله اگر تاجر مشهدی برای تاجر قمی اجناس را خریده و مأذون در ارسال بوده و در کیفیت ارسال تقصیر نکرده ضرر به تاجر قمی وارد میشود

و اگر حامل در حفظ مال تقصیر کرده او ضامن است.

س ۲۶۸ - هر گاه شخصی با اتومبیل خود در روز و در خیابان گاو شخصی را بکشد و به اتومبیل هم خسارت وارد شود در صورتی که گاوهای زیادی هم وجود داشت در این صورت آیا قیمت گاو را راننده ضامن است یا نه و هم چنین خسارت وارده ماشین به عهده صاحب گاو میآید یا نه؟

ج - در فرض سؤال راننده ضامن قیمت گاو است و هر گاه بعد از بر خورد زنده بماند به اندازه ای که بشود او را ذبح شرعی کرد و صاحب گاو در ذبح کوتاهی

کند راننده فقط تفاوت قیمت را ضامن است.

س ۲۶۹ - شخصی که بعنوان سرایداری در پاساژی ساکن میباشد و روزها بعلاوه از مراقبت از پاساژ کارهای عمومی محله را هم عهده دار است يك قطعه فرش از فرشهای یکی از حجرات مفقود میگردد آیا غرامت فرش مفقود شده را سرایدار ضامن است یا نه؟

ج - در مفروض سؤال چنانچه سرایدار در حفظ و مراقبت اموال پاساژ کوتاهی نکرده یا در روز مراقبت به عهده او نبوده بلکه هر کسی مراقب اموال خود بوده سرایدار

ضامن نیست و چنانچه مراقبت اموال مردم در روز نیز به عهده سرایدار بوده و در مراقبت و محافظت کوتاهی نموده ضامن است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد احتیاج به مرافعه شرعیه دارد.

(مسائل متفرقه ضمان)

س ۲۷۰ - شکم میشی را گرگ پاره کرد چوپان یا دیگری آن را از صحرا به آبادی آورده که صاحبش پیدا شود و چون پیدا نشده و مشرف به موت بوده به امر کسی

يك نفر دیگر آن را ذبح کرده و از جهت این که گوشتش اگر مسماند خراب و فاسد میشد به فقراء تقسیم شده بعدا مالکش پیدا شده مطالبه قیمت میکند آیا ضامن آورنده است یا آمر یا ذابح یا قسمت کننده.

ج - ضامن قیمت گوشت کسی است که آن را به فقیر داده است.

س ۲۷۱ - اگر سارق گوسفند مسروق را بکشد صاحب گوسفند قیمت گوسفند و گوشت هر يك را بخواهد میتواند از سارق بگیرد یا نه و اگر سارق قیمت گوسفند را داد گوشت ملك سارق میشود یا خیر و اگر اشخاصی از آن گوشت خریده باشند تکلیف آنها چیست؟

ج - در فرض سؤال اگر عین گوشت گوسفند سرقت شده باقی است باید به صاحب آن رد شود و صاحب گوسفند میتواند مطالبه ارزش یعنی ما به التفاوت گوسفند زنده و ذبح شده را بگیرد و چنانچه صاحب مال با سارق تراضی کنند و قیمت

گوسفند را بگیرد ذمه کسانی که گوشت آن را از سارق خریده و قیمتش را به او داده‌اند

بری میشود.

س ۲۷۲ - برای امور مستحبه مثل روضه خوانی در مسجد با تأکید از بنده قبض گرفتند هر ماهی دو تومان بدهم چنانچه وقت پرداخت متمکن نباشم و یا به مردم

مدیون باشم تکلیف چیست و آیا این عمل جایز است یا نه؟

ج - مجرد قبض دادن ضمان آور نیست و بدون رضایت جایز نیست از اشخاص وجه بگیرند هر چند برای روضه خوانی وامور راجحه باشد.

س ۲۷۳ - شخصی برات به حواله عامل و وکیل خود فرستاده برای خرید

جنس عامل وجه مزبور را بنام خود در بانگ گذاشته بعدا مقداری از آن را بطوری که

مدعی است به قصد خرید جنس منظور از بانگ دریافت نموده و به دکان خود برده و اتفاقا تلف شده آیا وجه مذکور که به قصد خرید جنس برای فرستنده برداشته شده چون عین وجه فرستنده نبوده تعیین پیدا نمکند یا چون به قصد خرید جنس برای فرستنده برداشته معین مشود و در صورت تعیین ضمان به عهده او است یا نه؟ ج - اگر از صاحب پول اذن داشته که پول را به حساب خودش در بانگ بگذارد و هر وقت خواست آن را برای صاحبش از بانگ بگیرد و به همین قصد از بانگ

گرفته باشد و بدون تقصیر و مسامحه او تلف شده باشد ضامن نیست.

س ۲۷۴ - زید سی سال قبل که شك دارد که آیا به حد بلوغ رسیده بود یا نه؟ با حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت جمع شده و بعد از تکلیف هم همین عمل را انجام داده و صاحبان آن حیوانات بعضها در حال حیات و بعضی از آنان هم غیر معلوم است اگر به صاحبان آنها بگوید که من نسبت به حیوانات شما این عمل را انجام

داده م مفسده عظیم پیدا مشود حالیه مخواهد توبه کند و از آتش جهنم نجات پیدا نماید در این صورت راه نجات را برایش مرقوم فرمائید؟

ج - در فرض سؤال قیمت آن حیوانها را ضمان است و باید به مالکین آنها پردازد و هر کدام از مالکین آنها که فوت شده اند به ورثه او بدهد و لازم نیست به آنها بگوید این پول برای چه جهت است بلکه به هر عنوانی قیمت را به آنها برساند حتی اگر داخل در مال آنها بنماید بطوری که خود آنها نفهمند کافی است و اما اگر خود حیوانها زنده اند و از حیواناتی هستند که خوردن گوشت آنها متعارف است مثل گاو و گوسفند و شتر واجب است آنها را ذبح نموده بعد بسوزاند و اگر مثل اسب و الاغ باشد باید بیرند در شهر دیگر بفروشند بنابر این اگر آن حیوان زنده باشد میتواند بعنوان خرید از مالکین گرفته و قیمت را به آنها بدهد و بعد به وظیفه ای که گفته شد عمل بنماید بدون آن که کسی ملتفت جهت خرید شود و اگر

فعلا زنده نیستند قیمت را به صاحبان آنها به هر عنوانی که بدهد مثل عیدی و هبه و غیر آنها کافی است.

س ۲۷۵ - طبق رسوم کشاورزی مقداری هسته بادام و زردآلو و غیره کاشته‌ام و بنا به عادت هر کشاورزی همه ساله زمستان برای جلوگیری از حیوانات مثل خرگوش

و غیر که از پوست درختان تغذیه میکنند و باعث از بین رفتن محصولات و درختان میشوند از داروی سمی استفاده میکنیم و این ماده را روی پوسته درختها و نهالها بمالیم در اثر مسامحه یا غفلت چوپان گوسفندها وارد منطقه کشاورزی مذکوره شده و از درختهای آلوده بسم خورده و مسموم شده‌اند تکلیف شرعی در مورد مفروض چیست؟

ج - در فرض سؤال اگر اشجار را در ملك خود کاشته بودید و معرض رفت و آمد حیوانات مردم نبوده بر شما چیزی نیست ولی اگر در اراضی عمومی بوده و محل رفت و آمد گوسفندان مردم بوده و شما اعلان بر مسمومیت اشجار ننموده‌اید ضامنید و اگر نزاع موضوعی در بین باشد رفع آن احتیاج به مرافعه شرعیه دارد.

س ۲۷۶ - شخصی چراغ دیگری را شکست صاحب چراغ میگوید چراغ مرا باید صحیح و سالم بدست من بدهی و آن شخص آن چراغ شکسته را داده درست کرده‌اند وظیفه چیست؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم لکن بنحو کلی اگر شخصی بدون این که اذن تصرف در چراغ مردم داشته باشد طوری آن را بشکند که در حکم تلف باشد و برای شکسته آن قیمتی نباشد تمام قیمت چراغ را ضامن است و اگر طوری شکسته که نقص وارد شده ولی تلف نشده تفاوت ما بین شکسته و صحیح را باید بدهد

س ۲۷۷ - اگر اجیر روزانه یا دائمی در حال اشتغال به کار به سبب عوارضی

مانند غرق شدن و سوختن تلف شود آیا صاحب کار غیر از مزد کار او به چیزی ضامن است یا نه؟

ج - در صورتی که تلف مستند به او نباشد و تقصیر نکرده باشد ضامن نیست؟
س ۲۷۸ - اگر زوج سالها مال زوجه را صرف کند و زوجه کراهت داشته باشد ولی در اثر کم روئی یا برای حفظ حیثیت و آب روی خود یا ترس یا جهات دیگر در

محذور بماند و نتواند عدم رضایت خود را نسبت به صرف مالش اظهار نماید در این صورت

آیا صرف مال مزبور برای زوج جایز بوده یا نه و آیا زوجه پس از چند سال میتواند نسبت به مال خود که در سالهای گذشته حیف و میل شده ادعائی بنماید یا نه؟

ج - در صورتی که زوجه اذن تصرف بزوجه نداده تصرفات او جایز نبوده اگر چه در بعضی موارد ممکن است معذور باشد و زوجه میتواند آنچه را بدون اذن و رضایت او تلف و تفویت کرده مطالبه نماید.

س ۲۷۹ - عمرو سفته یا برات امضا شده از زید بگیرد مشروط بر این که رأس موعد خود عمرو وجه آن را بپردازد و آن را به بانگ بفروشد و وجه آن را بگیرد و قبل از فرا رسیدن مدت عمرو ورشکست شده و فراری میشود و زید هم مجبور است وجه برات یا سفته را به بانگ بدهد و اگر ندهد باعث زحمت و آبرو ریزیش میشوند آیا میتواند از اجناس عمرو که موجود دارد بفروشد و وجه سفته یا برات را بپردازد یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر بانگ وجه مذکور را از زید بگیرد عمرو ضامن است و اگر اموالی داشته باشد و حاکم شرع حکم به حجر او نکرده باشد زید میتواند با اذن حاکم شرع به مقدار وجه مذکور از اموال او تقاض نماید.
س ۲۸۰ - اگر کسی در محکمه‌های عرفی شهادت به نا حق بدهد که بر اثر آن حق کسی از بین برود ضامن است یا خیر و در صورت ضمان آیا حاکم هم ضامن است یا خیر.

ج - در فرض مسأله اگر آخذ علم به غصبیت مأخوذ به حکم حاکم جور دارد

خودش ضامن است شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان میکند شهادت حق داده‌اند و حاکم هم حکم به حق کرده شاهد ضامن است و در این

فرض چنانچه ضمانی بر آخذ وارد شد رجوع بشاهد میکند.

س ۲۸۱ - بچه نا بالغ صدمه جانی یا مالی به کسی مرساند آیا ولی آن بچه ضامن است یا نه و ثانیاً اگر دیوانه صدمه‌ای به کسی بزند تکلیف چیست. ج - اگر بچه ممیز است در صدمه مالی خود او ضامن است و در صدمه جانی چنانچه قتل یا جراحت موضحه و بالاتر باشد دیه بر عهده عاقله بچه است و اگر کمتر

از موضحه باشد بر عهده خود او است و مراد از موضحه جراحتی است که پرده نازك روی استخوان پاره شده و سفیدی استخوان نمایان شود و اگر ممیز نیست چه در صدمه جانی و چه مالی کسی ضامن نیست مگر مستند به تقصیر و عدم حفظ متصدی

وحافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد کسی

ضامن نیست مگر آن که عاملی سبب شده باشد که در این صورت او ضامن است. س ۲۸۲ - شخصی اسبهای کسی را مبرد آب دهد و در بین راه به کسی برخورد نموده بدون این که از صاحب اسب مجاز باشد او را سوار اسب کرده و با هم اسب دوانی کرده‌اند تصادفاً پای اسبی که آن دیگری سوارش بوده در سوراخی رفته و شکسته در این صورت کدام يك ضامن میباشد.

ج - شخصی که سوار اسب بوده ضامن است لکن مالك میتواند به هر دو رجوع کند و اگر شخصی که اسب را داده به دیگری او را مغرور کرده و گفته که من

از صاحب اسب اذن دارم مغرور پس از غرامت رجوع به غار میکند.

س ۲۸۳ - شخصی در مسجدی مجلس عزاداری منعقد نموده و در اثنای مجلس لامپ بلندگوی مسجد سوخته آیا بدون تقصیر و تعدی تعمیر بلندگو یا پرداخت قیمت آن بر بانی مجلس واجب است یا نه و آیا متصدی مسجد حق مطالبه آن را دارد یا خیر.

ج - در فرض مسأله اگر بر خلاف دستور واقف رفتار نشده و تقصیر هم نشده باشد ضامن نیست.

س ۲۸۴ - تاجری تقریباً صد خروار سبزه تیزابی به صاحب کارخانه بنحو امانت تحویل داده و او هم در مقابل مبلغی پول پرداخته به این نحو که طرفین اختیار دارند در ما فی الید خود تصرف کنند مشروط بر این که هر وقت صاحب جنس خواست،

آن را تسعیر و مطابق نرخ عادلۀ روز قیمت آن را دریافت کند، موقعی که برای تسعیر

مرود صاحب کارخانه چون مدتی پول او در تصرف صاحب جنس بوده میخواهد از قیمت عادلۀ مبلغی کمتر خریداری کند و حال آن که شرط شده که به نرخ عادلۀ روز حساب کند مدت چند ماه صاحب جنس هر چه رفت برای تسعیر جنس به نرخ بازار صاحب کارخانه به هیچ وجه حاضر نشد تا این که قیمت جنس مذکور تنزل نمود

در این موقع صاحب کارخانه حاضر شده برای تسعیر و مگوید بیا باقیمانده جنس خود را ببر و یا قیمت امروز آن را تسعیر کن با آن که علم دارد عین جنس در ماه های

اول به قیمت آن روز مصرف و فروش خوبی داشت بفرمائید قیمت چه روزی را صاحب جنس حق دارد مطالبه کند و صاحب کارخانه بچه نحو بری الذمه میشود.

ج - در فرض مسأله صاحب جنس مثل جنس خود را از صاحب کارخانه طلب دارد و اگر بخواهند تبدیل به قیمت نمایند با تراضی طرفین اشکال ندارد.

س ۲۸۵ - زمینی را شخصی محصور کرده برای برداشت محصول و در میان این زمین چاهی حفر کرده که از آبش استفاده کند بعد از برداشت محصول حصار زمین از بین مرود و مواشی زیادی طبق مرسوم محلی بدون چوپان برای چرا مروند گاو زید در آن چاه افتاده و ممیرد آیا صاحب زمین ضامن قیمت گاو است یا نه.

ج - در صورتی که چاه را در محلی حفر کرده که چراگاه مواشی بوده احتیاط واجب آنست که صاحب گاو را راضی کند و در آتیه چاه را به نحوی محصور

کند که مواشی مردم در آن تلف نشود.

س ۲۸۶ - قصابی گوسفندی خریده از قرار يك من چهل تومان و بنا شده که قصاب گوسفند را شب ببرد و صبح کشته و وزنش را معلوم کند شب گوسفند در خانه

قصاب ممیرد ضمان گوسفند به عهده کیست.

ج - در فرض مسأله که بیع هنوز محقق نشده گوسفند از مال فروشنده تلف شده و به عهده قصاب نیست.

س ۲۸۷ - شخصی با اطلاع اهالی محل اقدام به تعمیر مسجدی نموده و مصالح ساختمانی از قبیل گچ و آهک و سیمان و غیره از دیگری خریده و بعد از مدتی بنام افلاس و ورشکستگی فرار کرده آیا اهالی محل قیمت مصالح ساختمانی را ضامنند یا نه و در صورتی که فروشنده اجازه ندهد نماز خواندن در آن مسجد چه صورت دارد.

ج - در صورتی که اهالی امر کرده باشند که به ذمه آنها آجر و مصالح بخرد و او هم به ذمه آنها خریده باشد اهالی ضامن هستند و در صورتی که به خیال این که اهالی بدهند به ذمه خودش خریده اهالی ضامن نیستند و در هر حال اگر مسجد به قصد

مسجدیت ساخته شده و نماز هم در آن خوانده باشند بعدها نماز در آن صحیح است.

س ۲۸۸ - اگر کسی دوستانه به کسی سفته داد برای حفظ آبروی او و در حقیقت بدهی نداشت و او سفته را گرفت و معاملاتی انجام داد و نتوانست پول مردم را بدهد

آیا کسی که سفته را برای حفظ آبروی او داده ضامن است یا نه.

ج - ضمان او معلوم نیست ولی چنانچه خریدار سفته برائت ذمه او را نداند میتواند او را با قراری که کرده ملزم به پرداخت نماید.

س ۲۸۹ - اگر اینجانب يك عدد چك خریداری کنم آیا میتوانم با فروشنده قید کنم چنانچه بدهکار پرداخت نکرد از فروشنده چك طلب خود را دریافت دارم یا نه.

ج - در فرض سؤال بعد از انجام معامله فروش چك، فروشنده میتواند بنحو تنجیز ضامن مدیون شود.

س ۲۹۰ - بایع مبیعی را که دولت خرید و فروش آن را قدغن کرده و قاچاق است بعنوان سوم در معامله تحویل مشتری مدهد و مشتری به جهت مشاهده و اختبار

مبیع ر به خانه خود حمل منماید و در بین راه بر خورد میکند به عمال دولت فوراً مبیع را

توقیف نموده و جزء اموال دارائی کرده و خسارت زیادی هم بر او وارد کردند در این صورت آیا مشتری ضامن مبیع و خسارات است یا به عهده بایع است. ج - در فرض مسأله تلف مأخوذ به سوم بر عهده آخذ است و خسارات نیز بر عهده او است و بایع ضامن نیست.

س ۲۹۱ - زید شاگرد عمرو بوده که قرض ربوی مداده و متصدی کارهای ربوی او شاگردش بوده فعلاً شاگرد از پیش او بیرون آمده و میخواهد توبه کند آیا به صرف توبه خلاص میشود یا ضامن اموال ربوی است.

ج - اگر پولهای ربوی بدست او نیامده چیزی بر او نیست و هم چنین اگر صاحب پولها پول را به او داده باشند که به دیگری برساند ضامن نیست.

(مسائل غصب)

(حکم موارد علم به غصبیت یا جهل به آن)

س ۲۹۲ - شخصی مالی را از راه دزدی و نامشروع بدست آورده و فوت ننماید و وصیت میکند که از آن مال او را به عتبات ببرند آیا وصیت او صحیح است یا نه و در صورتی که حمل جنازه او به عتبات جایز نباشد وارث یا وصی او حق دخالت در مال دارد یا نه اگر چنانچه حق دخالت ندارد تکلیف آن مال چیست.

ج - در صورتی که معلوم باشد که مال مذکور ملك غير است باید آن مال را به صاحبش بدهند و اگر او را نمیشناسند مجهول المالك است باید با استیذان از فقیه از طرف مالکش آن را به غیر سید صدقه دهند و اگر مال دیگری دارد باید جنازه

او را به عتبات عالیات حمل نمایند مگر آن که مخارج آن زاید بر ثلث باشد و ورثه امضا

نکنند یا وصیت او مقید به صرف مال غیر در حمل جنازه باشد که در این صورت نافذ نیست.

س ۲۹۳ - در محل ما چند رشته آب که هر رشته آن به چند رشته تقسیم میشود هست و همه آبها و رشتهها مالک معینی دارد نیم ساعت يك ساعت دو ساعت

بیشتر کمتر و چند حمام هم هست که مصرف آب آنها از آن رشتهها میباشد و شاگرد

حمامی از آب ها که رشتههای آن صاحب معینی دارد باز کرده و بدون اطلاع صاحب

آب، آب را به حمام برده و مردم از آن آب غسل منمایند بعضی از این حمامها سابقا ساخته شده و بعضی جدید الاحداث میباشد و اگر مالکین آب اطلاع پیدا کنند جلو

آب را مگیرند و نمگذارند به حمام بروند و بعضیها که مالک آب هستند مانع نمیشوند

و بعضیها مگویند که بعضی از حمامها آب معین برای آن وقف شده و فعلا از همین آب وقف مصرف میشود تکلیف اهالی چیست.

ج - با عدم علم به غصب بودن آب حمام تا خلاف آن معلوم شود، ید حمامی معتبر است و غسل در آن جایز است و فحش هم واجب نیست

س ۲۹۴ - قریه‌ای که مالکین آن را، عدوانا صاحب شدند و از مالکان قبلی هم وارثی نمانده اگر در چنین قریه‌ای مسجد ساخته شود نماز خواندن در آن چه صورت دارد.

ج - تا وقتی که علم به غصبیت خصوص زمین مسجد ندارید نماز در آنجا جایز است.

س ۲۹۵ - در منازلی که یقین داشته باشم وسائل زندگی از نظر غذا و مال و غیره به کلی حرام است یا یقین به حلال بودنش ندارم آیا در صورتی که قصد هدایت و یاد دادن مسائل مذهبی داشته باشم اجازه مفرمائید در این قبیل جاها غذائی یا چائی یا غیره بخورم یا نه.

ج - در صورتی که یقین به حرمت آنچه در دست مردم است ندارید جایز است تصرف در آن به اذن خودشان و اگر یقین به غصبیت آن دارید و مالک آن معلوم است

تصرف در آن بدون اذن مالک جایز نیست و اگر مجهول است جنابعالی مجازید در تصرف در آن برای هدایت مؤمنین واجرة المثل تصرف را از طرف مالک عین به غیر سید صدقه بدهید.

س ۲۹۶ - ما اهالی منطقه (.....) هر منزلی مبلغ هزار تومان به شخصی دادیم که از شرکت آب خریداری کند و از برای ما آب لوله کشی بیاورد و آن شخص هم آب آورده حالا بر ما معلوم نیست که بوسیله پولی که به او دادیم امتیاز خریده و آب آورده و یا به زور لوله کشی نموده و خلاصه نمیدانیم که این آب مباح

است تا جهت تصرفات ما از قبیل وضوء و غسل و دیگر استعمالات صحیح باشد و یا غصبی است که جایز نباشد.

ج - در صورتی که احتمال صحت عمل واسطه را بدهید فعل او محمول بر صحت است و غسل و وضو و تصرف دیگر جائز است مگر آن که خلاف آن ثابت شود.

س ۲۹۷ - در زمین مواتی که شهرداری تصرف کرده و در آن حوض بنا کرده و هم چنین در فلکه و باغ ملی هائی که در خیابانهای مستحدث درست شده که

آنها منازل مردم بوده و شهرداری با قیمتی که معمولاً خودشان تعیین میکنند از مردم خریده وضو گرفتن و نماز خواندن چه صورت دارد و در صورت عدم صحت آیا به عناوین ثانوی برای مؤمنین راه صحتی هست یا نه.

ج - در صورتی که علم به غصبیت محل وضو نداشته باشند مجازند در تصرف و همچنین با علم به غصبیت و مجهول بودن مالک آن بطوری که مأیوس باشند از شناختن

او نیز مجازند.

(حکم بدل حیلولة و نماء آن)

س ۲۹۸ - هر گاه تسلیم عین مغضوبه به مالک برای غاصب متعذر باشد مثلاً در چاه یا دریا یا رودخانه افتاده و قدرت بر بیرون آوردن آن ندارد وظیفه غاصب چیست.

ج - در فرض سؤال بر غاصب واجب است مثل یا قیمت آن را به مالک بدهد و این را اصطلاحاً بدل حیلولة مگویند و مالک علاوه بر این که مالک عین مغضوبه است مالک چیزی که بعنوان بدل مالش به او داده شده نیز هست و هر وقت تسلیم عین مغضوبه برای غاصب ممکن شد آن را به مالک مدهد و بدل را پس بگیرد.

س ۲۹۹ - هر گاه بدل حیلولة نماء و منافع داشته باشد آیا مال غاصب است که آن را بجای عین مغضوبه به مالک داده یا مال مالک عین مغضوبه است.

ج - نماء و منافع منفصله بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغضوبه متعذر است مال مالك است.

(اگر کسی مالی را غصب کند و دیگری آن را از غاصب)
(غصب نماید)

س ۳۰۰ - هر گاه کسی چیزی را غصب کند و دیگری از غاصب غصب نماید و شخص ثالثی از دومی غصب کند و به همین نحو عین مغضوبه مکرراً غصب شود و در دست غاصب اخیر تلف شود مالك به کداميك از غاصبین میتواند رجوع نماید و مثل یا قیمت را بگیرد مستدعی است مشروحاً بیان فرمائید.

ج - در مفروض سؤال همه غاصبین ضامن هستند و مالك میتواند به هر يك از آنان رجوع کند و چنانچه تلف مثلی باشد مطالبه مثل و اگر قیمی است مطالبه قیمت نماید و میتواند به بیشتر از يك نفر مراجعه کند و به نحو تساوی یا تفاوت بدل مال خود را که مثل یا قیمت است بگیرد مثلاً اگر غاصبین بنحو مذکور که هر يك از دیگری غصب کرده ده نفر باشند مالك میتواند به همه ده نفر رجوع کند و از هر يك عشر بدل مال خود را مطالبه نماید و میتواند نصف بدل را از یکی از آنان و بقیه را از بقیه آنها بنحو تساوی یا تفاوت بگیرد و آنچه گفته شد حکم مالك است نسبت به غاصبین و اما حکم هر يك از غاصبین نسبت به همدیگر اینها است که قرار ضمان بر غاصب اخیر است که مال نزد او تلف شده به این معنی که اگر مالك به او رجوع کند و بدل مال خود را بگیرد او حق رجوع به غیر را ندارد مگر این که غیر او را مغرور کرده باشد که در این صورت مغرور میتواند رجوع به مغرور کننده نماید و آنچه را به مالك داده از او بگیرد و اگر مالك به غاصب اخیر رجوع ننمود و به یکی از غاصبین قبل از او مراجعه کرد و بدل مال خود را گرفت آن غاصب هم میتواند رجوع به غاصب اخیر نماید و آنچه را به مالك

داده از او بگیرد و نیز در این صورت هر غاصبی که مالک بدل مال را از او گرفته حق دارد به غاصب بعد از خودش رجوع کند و غاصب بعدی هم به بعد از خودش تا منتهی به غاصب اخیر شود.

(بعض احکام شیئی مثلی)

س ۳۰۱ - بفرمائید که آهن آلات و غیر آن از فلزات که در این زمان در ساختمان ها به کار مرود مانند تیر آهن ولو له و ورق و نظائر اینها مثلی است یا قیمی.

ج - ظاهر این است که همه مذکورات مثلی است بنابر این در صورت تلف باید مثل تالف داده شود و در صورت تعذر قیمت آن.

س ۳۰۲ - هر گاه از جهت شرائط زمانی یا مکانی مثل به کلی از ارزش بیفتد آیا غاصب میتواند مالک را به گرفتن مثل الزام نماید یا خیر.

ج - در فرض سؤال غاصب حق الزام به قبول مثل ندارد و اگر در زمان یا مکان مذکور مثل را بدهد و مالک راضی نباشد ضمان او بر طرف نمیشود و مالک میتواند امتناع نماید و صبر کند تا زمان یا مکان دیگری که مثل قیمت دارد و آن وقت مطالبه نماید یا این که صبر نکند و مطالبه قیمت نماید و در این صورت هر گاه عین مغصوبه تلف شده باشد بعید نیست که قیمت مکان یا زمان تلف ملاحظه

شود و اگر باقی است و ارزش ندارد قیمت آخرین زمان یا مکانی که بعد از آن از قیمت افتاده ملحوظ گردد.

س ۳۰۳ - در مواردی که بر غاصب اداء مثل تالف لازم است و مثل هم یافت میشود لکن قیمت آن پائین آمده آیا مالک میتواند غاصب را به قیمت روز غصب که بیشتر بوده و یا تفاوت قیمت ملزم نماید یا خیر.

ج - در فرض سؤال غاصب میتواند مثل را بدهد و مالک نمیتواند او را به پرداخت قیمت بیشتر یا تفاوت قیمت الزام کند حتی اگر تقصیرا مثل را نداده تا زمانی که قیمت تنزل نموده اگر چه معصیت کرده ولی باز هم فقط اداء مثل بر او

لازم است بلکه اگر غاصب میخواهد مثل را بدهد و ذمه‌اش فارغ شود مالك نمى‌تواند امتناع از قبول کند و صبر کند تا وقتی که قیمت ترقى کرد مطالبه نماید.
س ۳۰۴ - در اشیاء مثلی هر گاه عین مغضوبه تلف شود و تهیه مثل آن ممکن باشد لکن به قیمت بیشتر از ثمن المثل آیا در این صورت خریدن مثل بر ضامن لازم است یا خیر.

ج - بلی واجب است مثل را خریداری کند و بدهد هر چند حرجی باشد زیرا حرج مجوز منع حق غیر نمیشود.

س ۳۰۵ - در رساله عملیه مذکور است که هر گاه شیء مغضوب و چیزی که در حکم آن است مانند مقبوض به عقد فاسد تلف شود اگر مثلی باشد مانند گندم غاصب ضامن مثل است و اگر قیمی باشد مانند گوسفند ضامن قیمت است حال اگر مثل متعذر بود که قهراً ضامن قیمت میشود با توجه به اینکه قیمت به حسب ازمنه

گاهی تفاوت میکند مثلاً ممکن است قیمت روز غصب و روز تلف فرق داشته باشد بفرومائی غاصب کدام قیمت را باید ملاحظه کند.

ج - در فرض سؤال غاصب باید قیمت روزیکه قیمت را به مغضوب منه مدهد حساب کند.

(هر گاه عین مغضوبه باقی باشد)

س ۳۰۶ - هر گاه کسی مثلاً گوسفندی را غصب کند و بعد، از مالك در خواست نماید که آن را ذبح کند در حالی که مالك نمیداند گوسفند مال خودش هست و به اعتقاد این که مال غاصب است آن را ذبح کند آیا غاصب ضامن است یا خیر

ج - بلی در فرض سؤال غاصب ضامن است و باید علاوه بر گوسفند ذبح شده تفاوت قیمت بین گوسفند ذبح شده و گوسفند زنده را نیز به مالك بدهد.

س ۳۰۷ - هر گاه رد عین غصبی به مالك مستلزم ضرر باشد مثلاً باعث خرابی قسمتی از يك ساختمان شود چه باید کرد.

ج - در فرض سؤال چنانچه مالك عين مغصوبه را كه موجود است مطالبه كند بايد همان را به او داد اگر چه مستلزم ضرر باشد و لزوم ضرر مانع حق او نمیشود

س ۳۰۸ - هر گاه در عين مغصوبه عيبي حادث شود آیا غاصب بايد همان را با تفاوت قيمت صحيح و معيب به مالك بدهد يا قيمت آن را.
ج - بايد خود عين را با تفاوت قيمت صحيح و معيب بدهد و مالك حق ندارد غاصب

را الزام به نگهداشتن عين و پرداختن تمام قيمت كند مگر اين كه هيچ كس در آن عين معيب رغبت نكند و در مقابل آن مالي ندهد كه در اين صورت در حكم تلف است و غاصب بايد تمام قيمت را بپردازد.
س ۳۰۹ - هرگاه مال مغصوب باقی باشد لكن قيمت آن تنزل كرده باشد آیا غاصب ضامن نقصان قيمت هست يا خير.

ج - در فرض سؤال ضامن نقصان قيمت نيست مگر اين كه از جهت نقصان در عين باشد.

س ۳۱۰ - در مورد اشيائي كه جفت است مانند درب و كفش و بعض چيزهاي ديگر كه براي با هم بودن و هيئت اجتماعيه آن نيز ارزش هست هر گاه كسي از اين گونه اشياء غصب كند و يك لنگه آن تلف شود غاصب چهظيفه‌اي دارد.
ج - غاصب بايد لنگه موجود را به اضافه آنچه به جهت افراد از قيمتش كم شده به مالك آن بدهد مثلاً اگر يك جفت كفش غصب كرده كه دويست تومان ارزش داشته ولی يك لنگه آن به تنهائي پنجاه تومان ارزش دارد بايد قيمت لنگه تلف شده را صد تومان كه در موقع اجتماع با لنگه ديگر ارزش داشت حساب كند و با آنچه از لنگه موجود به خاطر جفت نبودن كسر شده بپردازد يعنى در مثال كفش كه ذكر شد بايد لنگه موجود را با يكصد و پنجاه تومان به مالك بدهد و همين طور است حكم اگر از اول يك لنگه غصب كرده و در پيش او تلف شده باشد و اگر يك لنگه هيچ ارزش نداشته باشد بايد قيمت يك جفت را بدهد.

(مسائل متفرقه غضب)

س ۳۱۱ - افراد دو محل مقداری پول بالسویه به حساب اداره آبادانی و مسکن گذارده‌اند و آن اداره بواسطه پول آن دو محل و کمک اداره، حمامی بعنوان مشترك بين دو محل ساخته و فعلا راكد است آیا یکی از آن دو محل بدون اجازه و رضایت افراد محل دیگر میتوانند تصرف و استفاده نمایند یا خیر.

ج - در فرض مسئله اگر مصالح و زمین مشترك بين دو محل باشد جواز تصرف در آن موقوف به رضایت اهل دو محل است.

س ۳۱۲ - منزل مسکونی من غضبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای اداء نماز نمدهد تکلیف من چیست.

ج - در این موارد تحصیل اذن از شوهر لازم نیست و باید هر چند شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخوانید و تصرف در مکان غضبی به هر نحو حرام است و شوهر

نمیتواند زن را الزام به توقف در خانه غضبی بنماید.

س ۳۱۳ - مکانی که اکنون ما در آن نماز میخوانیم مالك آن چند نفر هستند و مالك اصلی آن که زمین را ساختمان کرده معلوم نیست و مدتی است آن را از کسی خریده ایم نمازی که تاکنون خوانده ایم و میخوانیم و خواهیم خواند چه صورت دارد.

ج - در صورتی که مالك شرعی ملك ولو بر حسب ظواهر شرع معلوم باشد باید از او استرضاء نمایند و اگر مجهول باشد باید از حاکم شرع اجازه بگیرند

س ۳۱۴ - شخصی مبلغی پول کسی را ده سال قبل غضب کرده حالا که میخواهد آن پول را به صاحبش بدهد چه مقدار باید بدهد اسکناس یا نقره.

ج - اگر پول نقره را غضب کرده باید اگر عین آن باقی نیست مثل آن را بدهد و اگر مثل پیدا نمیشود قیمت فعلی آن را بدهد و اگر اسکناس بوده است اسکناس رایج بدهد.

س ۳۱۵ - هر گاه شخصی طعامی را از کسی غصب کند و به عنوان مال شخصی خود به اسم مهمانی مثلا به دیگری بخوراند در حالی که خورنده طعام جاهل به غصبی

بودن طعام باشد آیا غاصب ضامن است یا خورنده طعام.

ج - در فرض سؤال هر دو ضامنند و مالك میتواند به هر يك از آنها که بخواهد مراجعه کند و غرامت بگیرد ولی قرار ضمان بر غاصب است پس اگر رجوع به خورنده

طعام نمود و غرامت را از او گرفت خورنده طعام هم میتواند به غاصب که او را مغرور نموده رجوع کند و معادل آنچه به مالك داده از غاصب بگیرد.

س ۳۱۶ - هر گاه دیوار به طرف راه خراب شود و مال یا نفسی بواسطه آن تلف شود آیا صاحب دیوار ضامن است یا خیر.

ج - اگر صاحب دیوار از اول آن را کج و مایل به طرف راه ساخته یا این که بعدا به سمت راه کج شده و با تمکن از خراب کردن آن را خراب نکرده و با قدرت

بر اعلام، اعلام ننموده صاحب دیوار ضامن است و الا ضامن نیست و هم چنین اگر تلف مستند به تقصیر و اقدام خود تلف شونده یا صاحب مال باشد صاحب دیوار ضامن نیست.

س ۳۱۷ - هر گاه صاحب دیوار چیزی را روی دیوار بگذارد و آن چیز

از روی دیوار بیفتد و نفس یا مالی تلف شود آیا صاحب دیوار ضامن است یا خیر.

ج - در فرض سؤال اگر صاحب دیوار آن چیز را منحرف به سمت راه گذاشته یا طوری قرار داده که حتما مافتد و یا در معرض افتادن میباشد ضامن است و الا ضامن نیست.

س ۳۱۸ - هر گاه کسی طعام را غصب کند و آن را به مالك طعام بخوراند در حالی که مالك نمداند مثلا بعنوان مهمان نمودن آن را جلو مالك بگذارد آیا غاصب

ضامن است یا خیر.

ج - در فرض سؤال غاصب ضامن است.

س ۳۱۹ - هر گاه کسی از بچه یا دیوانه چیزی را گرفته باشد چه وظیفه‌ای دارد.

ج - در مفروض سؤال باید آنچه را گرفته به ولی آنها بدهد و اگر به خود آنها بر گرداند ضمان او بر طرف نمیشود.

س ۳۲۰ - هر گاه کسی طعامی را غصب کند و بعد مالک طعام داخل خانه غاصب شود و در آنجا طعامی به بیند و به تصور این که طعام مال غاصب است آن را

بخورد و بعد بفهمد که مال خودش بوده آیا در این صورت غاصب ضامن است یا خیر.

ج - در فرض سؤال ظاهر این است که غاصب ضامن نیست و ذمه‌اش از ضمان طعام بری شده است.

س ۳۲۱ - هر گاه انسان شخص حری را حبس کند آیا صدق غصب میکند و ضامن منافع او در مدت حبس میشود یا خیر.

ج - در مورد سؤال غصب محقق نمیشود بنابر این اگر مثلاً شخص محبوس صنعتگر باشد و در مدت حبس اشتغال به صنعت خود نداشته باشد حبس کننده ضامن

اجرت او در این مدت نمیشود بلی اگر او را به خدمتی وادار کند ضامن اجرت آن خدمت است و هم چنین اگر محبوس اجیر کسی بوده حبس کننده ضامن منفعت فوت شده که متعلق به مستأجر است میباشد.

س ۳۲۲ - از سالی که در قریه ما تقسیم اراضی شده تقریباً پنج یا شش سال نمازهای واجبه خود را بجا آوردم و اگر به ترتیب حساب نمایم يك سال در آن زمین

نماز خواندم ولی جاهل به مسأله شرعیه بودم حالا متوجه شده‌ام آیا نمازهای گذشته را قضاء نمایم یا نه.

ج - اگر به کلی غافل از حکم مسأله بوده‌اید نمازهای گذشته صحیح است و قضاء ندارد و بعد از التفات لازم است مراعات اباحه مکان را بنمائید.

س ۳۲۳ - اگر کسی در ملك غير غصبا زراعت کند زرع مال او است يا نه.
ج - اگر بذر مال غاصب باشد مزروع مال غاصب است و ضامن اجرة المثل زمین است.

س ۳۲۴ - بچه‌ای در خانه پدر بزرگ شده چون پدرش دزدی میکند میل ندارد به خانه او برود اگر پدر امر کند به او که بیا با من زندگی نما در این مورد اطاعت پدر لازم است يا نه البته تمام در آمد پدر از راه حرام نیست بلکه کسب و کار حلال دارد مانند زراعت کردن ولی دزدی هم میکند و از حرام پرهیز ندارد.
ج - اگر یقین داشته باشد که برقتن منزل پدر مبتلا به صرف مال غصبی میشود رفتن جایز نیست و اگر علم ندارد اطاعت پدر لازم است.
س ۳۲۵ - اگر کسی با پیوند غصبی درختش را پیوند کرده باشد حکمش چیست.

ج - بعید نیست پیوند تابع درخت باشد لکن احوط مصالحه صاحب درخت است با صاحب پیوند.

س ۳۲۶ - با کفش غصبی که مفرمایند وضو صحیح است روی فرش غصبی وضو گرفتن یا غسل کردن چه صورت دارد.

ج - اگر وضو یا غسل مستلزم تصرف زائد در فرش نباشد صحیح است.

س ۳۲۷ - قبرستانی را ساختمان کرده‌اند از قبیل مدرسه و بیمارستان و سایر ساختمان‌ها نشستن و راه رفتن در آنجا چه صورت دارد.

ج - برای غیر غاصب حکم قبل را دارد.

س ۳۲۸ - آیا وصی میتواند با ملك یکی از ورثه که نزد او امانت میباشد و با مطالبه مکرر به او نداده کسب کند يا نه و عوائد مال که از کسب بدست مآید مال صاحب امانت است يا نه.

ج - بنحو کلی تصرف در مال غیر بدون مجوز شرعی جایز نیست و چنانچه

معامله کرد اگر معامله را به عین مال وارث انجام داده باشد معامله فضولی است و در صورتی که مالك امضاء کند معامله برای او واقع میشود و منافعش هم مال صاحب

مال است ولی اگر معامله را به عین مال غیر انجام نداده باشد مثل آن که خانه و لباس

یا چیزهای دیگری بخرد به ثمن کلی و بعد در مقام اداء ثمن مال غیر را داده باشد معامله

صحیح است و نماز و سایر تصرفات او در مبیع بی اشکال است ولی از ثمن بری الذمه نمیشود و باید از مال حلال بدهد و هم چنین ضامن مال غیر نیز هست.

س ۳۲۹ - حمامی ساخته شده که مقداری از آن از قبرستان گرفته شده است و آن مقدار که از قبرستان گرفته شده گلخن حمام قرار گرفته غسل در آن حمام چه صورت دارد.

ج - اگر آب و محل غسل غصبی نباشد غصبی بودن گلخن مضر به غسل نیست.

س ۳۳۰ - اگر کسی بدون اجازه کسی از درخت تبریزی و یا چنار و غیره شاخه و قلمی بتراشد و در باغ خود نهال نماید آن نهال مال صاحب درخت است و یا مال صاحب باغ و یا با هم شریک خواهند بود.

ج - مال صاحب درخت است.

س ۳۳۱ - مراسم سوگواری و روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام در روی زمین غصبی چه صورت دارد.

ج - تصرف در ملك غصب جایز نیست.

(مسائل هبه)

(در هبه قبض شرط است)

س ۳۳۲ - زمینی که ملك زید بوده به عمرو هبه کرده ولی چون قابل کشت نبوده تصرف ننموده و به همین حال بوده تا عمرو فوت کرده پسر عمرو هم بعد از عمر و تصرف نکرده و حالیه نوبت به نوه اش رسیده و مدعی است که چون زید به پدر بزرگم بخشیده است زمین مال من است و مخفی نماند که آن زمین تا حال در تصرف ورثه زید است حق با کدام است.

ج - بطور کلی هبه و بخشش قبل از قبض، ملك واهب است و بعد از قبض هم تا عین باقی است واهب میتواند رجوع به عین نماید و به خود برگرداند بلی

در هبه بذی رحم بعد از قبض نمیتواند رجوع کند و هبه لازم است.

س ۳۳۳ - چه مفرمائید در این مسأله شرعیه که عمرو يك باب عمارت شش دانگ به زید بخشیده در صورتی که عمرو وزید سالها با هم در آن عمارت نامبرده

سکونت داشتند و مدرک بخشش به خط یکی از روحانیون در پیش زید موجود است ولی عمرو این مدرک را قبول نمکند و اظهار مدارد که زید تصرف در عمارت نداشته در این صورت سکونت زید در عمارت تصرف محسوب میشود یا خیر؟
ج - اگر انتقال مرقوم بنحو صلح شرعی واقع شده باشد صلح کننده نمیتواند بعد از صلح از آن برگردد و اگر بنحو هبه معوضه یا هبه بذی رحم باشد و با سکونت واهب و متهب در خانه با اذن صریح هبه کننده اختیارات تصرفات را

به متهب داده باشد یا عملی که دلیل بر مسلط ساختن متهب بر عین موهوبه باشد انجام

داده باشد بر گشت از آن جائز نیست و الا میتواند از آن بر گردد والله العالم.
س ۳۳۴ - ملکی را زنی به پسر خود هبه کرده مشروط به این که مادام الحیوة عایدی آن ملك متعلق به خودش بوده باشد بعد در مقام ادعا بر آمده به این عنوان که من قیمت عین را سی هزار تومان نمیدانستم و تصور میکردم در حدود دو سه هزار تومان

ارزش دارد البته در موقع هبه کسی ارزش واقعی را کاملاً گوشزد نکرده و فرزندش برای تحصیل رضایت مادر وعده داده است که مخارج سفر حج مادرش را از مال خودش بلا عوض بپردازد اکنون پسر فوت کرده تکلیف اوصیای صغار متوفی نسبت به وعده فوق الذکر متوفی که فقط وعده شفاهی بوده است چیست.

ج - بطور کلی یکی از شرائط صحت هبه قبض عین موهوبه است و در فرض سؤال اگر عین را واهبه به موهوب له قبض نداده و در تصرف خودش بوده تا موهوب له

وفات کرده هبه باطل میشود و عین موهوبه مال خود واهبه است و اگر قبض داده باشد

ولو به این نحو که تخلیه ید کرده یا به تصرف او داده باشد و بعد برای استفاده از منافع آن به تصرف واهبه داده شده باشد هبه صحیح است و فرض مذکور در سؤال که

خیال مکرده ارزش ملك زیاد نیست نیز موجب بطلان آن نمیشود و عمل به وعده پدر

از مال صغار جایز نیست ولی کبار ورثه اگر به وعده او عمل کنند مستحسن و راجح است.

س ۳۳۵ - در هبه معوضه اگر قباض از يك طرف حاصل شود آیا هبه لازم میشود یا خیر؟

ج - در هبه مشروطه به عوض با قبض يك طرف لزوم حاصل نمیشود.
س ۳۳۶ - آیا به موت یکی از طرفین قبل از قباض دیگری هبه معوضه باطل میشود یا نه؟

ج - به موت یکی از واهب یا موهوب له هبه مقبوضه لازم میشود.
س ۳۳۷ - اگر مالی به یتیم هبه شود و قیم بچه آن را قبض کند آیا هبه حاصل میشود یا نه؟

(۱۳۰)

ج - بلی با قبض یا اذن ولی هبه حاصل میشود.

س ۳۳۸ - مفرمائید در هبه قبض لازم است آیا در صورتی که شیء موهوب در دست موهوب له باشد احتیاج به قبض جدید دارد یا خیر

ج - در فرض سؤال قبض جدید لازم نیست.

س ۳۳۹ - هر گاه ولی صغیر مانند پدر و جد، چیزی را که در دست خودش هست به صغیر ببخشد آیا احتیاج به قبض دارد یا خیر.

ج - محتاج به قبض جدید نیست و احتیاط اینها است که ولی بعد از هبه، قصد قبض از طرف صغیر بنماید.

س ۳۴۰ - هر گاه غیر ولی چیزی را به صغیر هبه کند آیا قبض لازم است یا خیر

ج - قبض لازم است و باید ولی از جانب صغیر قبض کند

س ۳۴۱ - کیفیت قبض در هبه را بیان فرمائید.

ج - قبض در هبه مانند قبض در بیع است که در غیر منقول مثل خانه و مغازه و باغ و نظائر اینها به این است که واهب رفع ید از آنها کند و منافیات تصرف را بر طرف سازد و به موهوب له اذن در تصرف بدهد بطوری که تحت استیلاء

او قرار گیرد و در منقول به این نحو است که موهوب له استقلال و استیلاء پیدا کند بر چیزی که بخشیده شده به این که در دستش قرار گیرد یا به منزله گرفتن و استیلاء با دست باشد مثل این که واهب عین موهوبه را در دامن یا جیب موهوب له بگذارد.

س ۳۴۲ - آیا هبه چیزی که مشاع است صحیح است یا خیر.

ج - بلی صحیح است چون قبض آن امکان دارد ولو به این که موهوب له مجموع را با اجازه شریک قبض کند یا شریک را در قبض حصه موهوبه از جانب خود وکیل نماید بلکه ظاهر این است که اگر موهوب له بدون اجازه شریک هم مجموع را بگیرد قبضی که شرط صحت هبه است محقق شده اگر چه موهوب له نسبت به حصه شریک غاصب است.

س ۳۴۳ - زید تمام املاك خود را به يك نفر از فرزندان خود هبه نموده و در ضمن فرزندان ديگر هم كبريا و صغيرا موجود بوده‌اند ولي فرزند بي اطلاع بوده كه پدر در حياط خود املاك را به او بخشیده تا اين كه فرزند به سن ۱۸ و ۲۰ سال

م‌رسد هنوز از هبه پدر اطلاع نداشته و پدر هم همان املاك هبه شده به پسر را به ديگران مفروش و بعد از فروش - پسر اطلاع حاصل مي‌كند كه پدرش همان املاكي كه به او هبه نموده بود به فروش رسانده و تازه مفهمد تمامي املاك را پدر به او

هبه نموده بود و او نميدانسته و تاريخ هبه در سال ۱۳۶۱ قمری و تاريخ قبالة‌های فروش پدر به ديگري در سالهای بعد مباشد خواهشمنند است نظر مبارك را در اين مسأله

م‌رقوم فرمائيد كه با هبه نمودن املاك مزبور به فرزند، مجوز شرعی برای فروش داشته يا نه.

ج - در صحت و تأثير هبه قبض و قبول شرط است پس اگر در حال وقوع هبه پسر صغير بوده يعنی پانزده سال نداشته و پدر ولایة از او قبض و قبول نموده اين هبه صحيح و لازم و معاملات پدر باطل است مگر به امضاء پسر و اگر پانزده سال

داشته و هبه اشرا قبول ننموده و يا قبض نكرده معاملات پدر صحيح است و هبه صحيح نيست و در نزاع موضوعی م‌رافعه شرعية لازم است.

س ۳۴۴ - شخصی يك جفت قالیچه معين را به يكي از فرزندانش بخشیده بعدا خودش آنها را فروخته حكمش چيست.

ج - در فرض سؤال كه هبه به ذی رحم بوده اگر بعد از قبض فروخته چون واهب حق رجوع به عين موهوبه نداشته بيع او فضولی است و محتاج به امضاء موهوب له است.

س ۳۴۵ - شخصی مقداری از ملك خود را به يكي از دخترانش بخشیده ولی به تصرف دختر نداده و فوت شده آیا آن ملك مال دختر است يا ساير ورثه هم شركت دارند.

ج - با فرض آن که قبض نداده هبه باطل است و همه ورثه از آن ارث میبرند.
س ۳۴۶ - زنی در حال صحت و تندرستی و کمال عقل اموال خود را هبه
شرعی نموده به عمویش و پس از گذشتن يك سال مثلاً، زن مذکوره مریضه شد و
در حال

مرض موت همان اموال را هبه نمود به برادر پدریش در این صورت خللی در هبه
اولی
وارد میشود یا نه.

ج - در فرض مسأله در صورتی که در هبه اول عین موهوبه به قبض متهب
داده شده هبه صحیح و لازم است و برای هبه دوم موردی باقی نمانده و اگر در هبه
اول به قبض نداده و هبه دوم را به قبض داده هبه اول صحیح نبوده و هبه دوم صحیح
است و اگر در هبه دوم هم به قبض متهب داده نشده عین موهوبه باید بین همه ورثه
تقسیم شود.

س ۳۴۷ - آیا در قبض عین موهوبه فوریت شرط است یا خیر.
ج - فوریت شرط نیست و جایز است بین هبه و قبض موهوب فاصله بسیار
باشد لکن انتقال عین موهوبه، به موهوب له از حین قبض حاصل میشود پس
اگر چیزی که بخشیده شده نما آتی داشته باشد آنچه که قبل از قبض بوده مال
واهب است.

(موارد جواز رجوع در هبه و عدم جواز آن)

س ۳۴۸ - شخصی املاك خود را به اولاد خود هبه میکند و خيار فسخ برای
خود قرار میدهد آیا صحیح است یا خیر.

ج - جعل خيار فسخ در هبه بذی رحم جائز نیست و شرط خلاف شرع
است.

س ۳۴۹ - آیا در هبه معوضه تا عین باقی است واهب میتواند رجوع کند
یا خیر.

ج - نمیتواند و در این حکم تفاوتی نیست بین این که در خود هبه شرط عوض

شده باشد یا این که هبه مطلق بوده و موهوب له به منظور احسان، چیزی را بعنوان عوض

به واهب داده باشد.

س ۳۵۰ - آیا در هبه زوج به زوجه و بالعکس به ابقاء عین رجوع در هبه جائز است یا خیر.

ج - چنانچه قبض واقع شده باشد اقوی عدم جواز رجوع است.

س ۳۵۱ - جهیزیه دختر که پدر یا مادر به او داده‌اند مثل سایر تر که او است و شوهر از آن جهیزیه هم ارث میبرد یا نه.

ج - جهیزیه که به دختر داده میشود ظهور در هبه دارد و در این صورت مثل سایر تر که او میباشد و به ورثه او میرسد بلی اگر معلوم باشد که پدر آن را هبه نکرده به ملکیت او باقی است.

س ۳۵۲ - هر گاه واهب در هبه اش شرط عوض کند و موهوب له قبول نماید و قبض هم واقع شود پس از آن موهوب له عوض را ندهد حکمش چیست.

ج - در فرض سؤال دفع عوض بر موهوب له واجب است پس اگر عوض را داد هبه اولی لازم میشود و اگر نداد واهب حق رجوع دارد.

س ۳۵۳ - شخصی مال خودش را بذی رحم هبه نموده و بعض آن را تسلیم کرده آیا نسبت به مقدار تسلیم نشده میتواند رجوع کند یا خیر؟

ج - بلی در آنچه تسلیم نکرده میتواند رجوع کند.

س ۳۵۴ - در هبه غیر معوضه که به ذی رحم نبوده و بین زوج و زوجه هم نبوده لکن واهب قربة الی الله هبه نموده و قبض هم حاصل شده چنانچه عین موهوبه باقی باشد واهب حق رجوع دارد یا خیر.

ج - در فرض سؤال واهب نمیتواند رجوع کند.

س ۳۵۵ - معلوم است که در هبه هر گاه عین موهوبه تلف شود واهب حق رجوع ندارد حال اگر موهوب له عین را فروخته یا به دیگری بخشیده باشد چطور

و حکم موردی که عین موهوبه تغییر کرده باشد چیست.

ج - تصرف ناقل مانند بیع و هبه ملحق به تلف است و تغییر اگر به نحوی باشد که صدق کند شیئی موهوب بعینه باقی نمانده مثل گندم که آرد شده باشد یا آرد که نان شده یا پارچه که رنگ شده ونحو اینها به حکم تلف است ولی اگر تغییری باشد که صدق کند موهوب بر جای مانده مانند لباس که موهوب له آن را پوشیده باشد یا حیوان که سوار بر آن شده یا به آن علف و آب داده واهب حق رجوع دارد.

س ۳۵۶ - هر گاه موهوب له عوض هبه را به واهب بدهد آیا لازم است واهب قبول کند یا خیر و چنانچه قبول کرد آیا هبه لازم میشود و دیگر واهب نمیتواند به آنچه بخشیده رجوع کند یا خیر و هم چنین موهوب له میتواند به آنچه که بعنوان عوض داده رجوع نماید یا خیر.

ج - بر واهب قبول عوض هبه واجب نیست ولی اگر قبول کرد هبه لازم میشود و نمیتواند به آنچه بخشیده رجوع نماید ولی عدم جواز رجوع موهوب له به آنچه که بعنوان عوض داده مورد اشکال است.

س ۳۵۷ - در موردی که واهب حق رجوع دارد هر گاه رجوع کند در حالی که برای عین موهوبه نماء منفصلی مانند میوه و حمل وولد و شیر در پستان بعد از عقد هبه و قبض، حادث شده باشد این نماءات متعلق به کیست و اگر عین موهوبه حیوان بوده و چاق شده حکمش چیست.

ج - نماءات منفصله مال موهوب له است و به واهب بر نمگردد و واهب فقط عین موهوبه را میتواند پس بگیرد و در موردی که حیوان موهوب چاق شده واهب حق رجوع ندارد مگر این که چاقی بسیار کم باشد.

س ۳۵۸ - در مورد هبه به غیر ذی رحم و غیر معوضه هر گاه واهب بعد از این که عین موهوبه را به قبض داده از دنیا برود چنانچه عین باقی باشد آیا ورثه او

حق رجوع به عین دارند یا این که هبه لازم مشود و نیز در فرض مذکور اگر موهوب

له از دنیا برود آیا واهب حق رجوع دارد یا نه.

ج - در فرض سؤال هبه لازم مشود و چنانچه واهب از دنیا برود ورثه او حق رجوع به موهوب را ندارند و اگر موهوب له از دنیا برود عین موهوبه به وراثت او منتقل مشود و واهب حق رجوع ندارد

(جواز رجوع در هبه در صورت بقاء عین موهوبه)

س ۳۵۹ - شخصی هبه غیر معوضه به غیر ذی رحم کرده و عین موهوبه باقی است میتواند هبه را بهم بزند و عین را برگرداند یا نه.

ج - اگر غیر ذی رحم باشد و هبه بین زوج و زوجه نباشد میتواند به عین موهوبه رجوع کند.

س ۳۶۰ - شخصی چند سال قبل اموال خودش را به يك نفر هبه نموده چون اولاد نداشت و هیچ گونه شرطی در محضر ننموده و در غیر محضر هم قیدی و شرطی

ذکر نکرده بعد از چند سال دیگر به موهوب له دستور داد اموال مرا که به شما دادم خرج حمام محل نمائید و پس از چندی فوت کرد، حالیه تکلیف چیست.

ج - در فرض مسأله اگر بعنوان هبه ملك مزبور را منتقل کرده چون تا عین موهوبه باقی است واهب میتواند رجوع کند، بعید نیست این که گفته به مصرف حمام برسانند رجوع باشد و اگر وارث دارد احوط آنست با اذن ورثه به مصرف حمام برسانند بلی اگر موهوب له ذی رحم بوده بعد از قبض رجوع اثری ندارد. (مسائل متفرقه هبه)

س ۳۶۱ - شخصی فوت نموده و برای زوجه‌اش در حال حیات خود لباس خریده اگر انسان نداند که میت تمليك به زوجه کرده یا نه آیا آن لباسها را باید به زن داد یا اینکه جزء اصل مال است و هم چنین لباسهای نو زن که تا به حال

نیوشیده

چه حکمی دارد.

ج - آنچه را معلوم است که به زن خود بخشیده مال زن است و آنچه را که معلوم نباشد به زن بخشیده جزء ترکه میت است و کما فرض الله تقسیم میشود و فرقی

بین لباس پوشیده و نپوشیده نیست.

س ۳۶۲ - زنی باغی را مادام الحیوة مسلوب المنفعة به پسر خود هبه نموده و پسر فوت کرده آیا اشجار غیر مثمره که در آن باغ وجود داشته و بعداً قطع گردیده و فروخته شده جزء عوائد ملك محسوب و متعلق به مادر است یا عین محسوب

میشود که متعلق به وراثت موهوب له باشد.

ج - با فرض آن که باغ مشجر را مسلوب المنفعة مادام الحیوة هبه کرده ظاهر آنست که اشجار نیز ملك موهب له است.

س ۳۶۳ - آیا هبه نمودن در مرض موت صحیح است یا خیر.

ج - اقوی صحت است هر چند زائد بر ثلث باشد.

س ۳۶۴ - آیا هبه منافع و هبه دین صحیح است یا خیر.

ج - شرط است در موهوب که عین باشد بنابر این هبه منافع صحیح نیست و اما دین پس اگر به خود مدیون هبه شود صحیح است و فایده اش ابراء ذمه مدیون است و احوط این است که مدیون قبول کند اگر چه در ابراء بدون هبه اقوی عدم اعتبار قبول است ولی هبه دین به غیر مدیون صحیح نیست.

س ۳۶۵ - مراد از هبه معوضه چیست.

ج - هبه معوضه هبه‌ای است که در آن شرط عوض شده باشد اگر چه موهوب له بعد از هبه عوضی ندهد و هم چنین هبه‌ای که موهوب له عوض آن چیزی بدهد اگر چه در هبه شرط عوض نشده باشد.

س ۳۶۶ - هر گاه در هبه شرط عوض شود ولی عوض تعیین نشود وظیفه موهوب له چیست.

ج - در فرض سؤال چنانچه واهب و آنکه به او هبه شده اتفاق بر مقدار معینی بکنند موهوب له لازم است همان مقدار متفق علیه را بدهد و اگر اتفاق نکنند واجب

است موهوب له به مقدار عین موهوبه مثل یا قیمت آن را بعنوان عوض بدهد
س ۳۶۷ - آیا در هبه‌ای که در آن شرط عوض شده لازم است که موهوب
له متقابلاً چیزی را به واهب هبه کند یا اینکه منظور شرط شدن عوض است اگر چه
عوض عنوان هبه نداشته باشد

ج - منظور اشتراط عوض است اگر چه عوض، صلح مال یا حقی باشد پس
اگر واهب شرط کند که موهوب له مالی یا حقی را به او صلح کند صحیح است
و چنانچه بر طبق شرط، مال یا حقی را بعنوان عوض به واهب صلح نمود و او هم
قبول

کرد، هبه معوضه است و واهب حق رجوع ندارد و همچنین است اگر واهب
شرط کند که موهوب له بعنوان عوض، حقی را که بر ذمه او دارد ابراء کند یا کاری
برای او انجام دهد که در این صورت وقتی موهوب له ذمه واهب را از آن حق ابراء
کرد یا آن کار را برای او انجام داد هبه معوضه واقع شده و واهب حق رجوع ندارد
س ۳۶۸ - رجوع در هبه به چه نحو محقق میشود.

ج - رجوع یا به قول است مثل این که بگوید رجوع کردم و یا به فعل مثل اینکه
آنچه را بخشیده از دست موهوب له بگیرد یا آن را بفروشد یا اجاره دهد یا رهن
بگذارد

در صورتی که این کارها را به قصد رجوع انجام دهد.

س ۳۶۹ - آیا در موقع رجوع در هبه لازم است موهوب له مطلع باشد
یا لازم نیست.

ج - اطلاع موهوب له لازم نیست و همین که انشاء رجوع کند هر چند بی اطلاع
او باشد صحیح است.

(مسائل نکاح)

(صیغه عقد ازدواج)

س ۳۷۰ - کسی که با زنی کر و لال روی رضا و رغبت هم بستر شود و آن زن پسری به دنیا بیاورد آیا آن پسر حلال زاده است یا خیر و آیا آن پسر به خواهر و مادرش محرم است یا نه.

ج - اگر به اشاره عقد کرده باشند حلال زاده است و اگر بدون عقد باشد زنا است و فرزند از طرف پدر ولد الزنا است ولی از طرف مادر علی الظاهر نظیر ولد شبهه است وارث و محرمیت نسبت به مادر ثابت است.

س ۳۷۱ - صیغه عقد غیر دائم را به این نحو میتوان گفت مثلاً با این مقدار پول قبول میکنی مدت يك ساعت زن من بشوی و زن بگويد بلی من قبول میکنم و اگر راضی نباشد بگوید نه قبول نمکنم و هم چنین زن صیغه را بعد از آنکه موعد مفارقت بین او و شوهر قبلی او رسیده اگر حامله باشد میتوان صیغه کرد یا نه و ایضاً زن صیغه بعد از آن که از شوهر قبلی خود جدا شد اگر حامله باشد یا خون حیض و نفاس و غیره به بیند یا نبیند یا حامله نباشد باید عده نگهدارد یا نه؟

ج - کافی نیست بلی اگر زن بگوید من خودم را زن تو گردانیدم در این مدت معلومه به این پول معلوم و مرد قبول کند کافی است و در مورد سؤال دوم خود شوهر اگر بخواهد ثانیاً او را عقد کند مانعی ندارد و لکن زن غیر یائسه تا عده اش تمام نشود ازدواج او با غیر حرام و باطل است و عده صیغه اگر

زنی باشد که حیض مبیند دو حیض است و اگر در سن یأس نیست ولی حیض نمیبیند عده او چهل و پنج روز است وعده حامله به وضع حمل تمام میشود.

س ۳۷۲ - در عقد نکاح طرف ایجاب زن است یا مرد؟

ج - طرف ایجاب زن یا وکیل زن است.

س ۳۷۲ - در رساله عملیه هست که در عقد نکاح ایجاب و قبول لازم است بفرمائید آیا شرط است که لفظ قبول با عبارت ایجاب مطابق باشد مثلاً اگر موجب بگوید (زوجت) لازم است قابل بگوید (قبلت التزویج) یا خیر؟

ج - مطابقت شرط نیست پس اگر موجب بگوید (انکحت) قابل میتواند بگوید (قبلت التزویج) و اگر بگوید (زوجت) قابل میتواند بگوید (قبلت النکاح) اگر چه مطابقت احوط است.

س ۳۷۴ - ایجاب و قبول شخص لال درست است یا باید وکیل بگیرد در نکاح و غیره؟

ج - در فرض سؤال احتیاط در صورت امکان وکیل گرفتن است.
(احکام اجراء صیغه عقد)

س ۳۷۵ - خطبه عقد ازدواج را يك شخص محضر دار که از طرف من و همسر وکیل شده بود خواند با وجودی که در حضور خودم جاری شده و بعد از اتمام اعلام کرد که من خواندم ولی آهسته عقد را جاری کرد و من نشنیدم و خود او را نمیشناختم اشکالی دارد یا نه.

ج - اگر اعلام نموده که خوانده است قول او مسموع است و اشکالی ندارد.

س ۳۷۶ - اجرت گرفتن برای اجرای عقد دائم یا انقطاعی حلال است یا حرام.
ج - اشکالی ندارد و حلال است.

س ۳۷۷ - اگر کسی که طرف قبول واقع مشود اصلا ادبیات عربی را وارد نباشد و فرقی بین انشاء و اخبار نگذارد میتواند در اجرای صیغه از طرف زوج وکیل شود یا نه.

ج - باید عاقد عقد را صحیح بخواند و فرق بین اخبار و انشاء را بداند.
س ۳۷۸ - در بعضی از محلات ایران مشاهده میشود که اهالی پاییند به عقاید مذهبی نیستند و مسائل دینی را بلد نیستند مثلا در امر ازدواج و موضوع عقد به تراضی

فیما بین زن و مرد اکتفا میکنند و قباله‌ای درست میکنند و در محضر در دفتری ثبت منمایند و پس از عروسی و امر زناشوئی آن وقت اگر به اهل علم و عالمی رسیدند صیغه عقد را جاری میکنند و این سیره مستمره ایشان است آیا این تراضی بین زن و مرد ایجاد علقه زوجیت میکند یا نه و نظیر عقد معاطاتی مشود یا نه.
ج - مجرد تراضی و معاطاة در نکاح کافی نیست علیهذا اگر زوجین جاهل به حکم بوده‌اند و خیال نموده‌اند که مجرد تراضی کافی در زوجیت و جواز وطی است اولاد آنها حکم اولاد حلال زاده را دارند و اگر مدانستند که ازدواج موقوف به اجراء صیغه عقد است هر چند به لفظ فارسی باشد و بدون عقد عمل زناشوئی انجام

داده‌اند اولاد آنها حکم اولاد زنا را دارند.

س ۳۷۹ - صیغه جاری کردن جهت عقد انقطاع و یا دائم به زبان فارسی مثلا بگوید ده تومان مدهم برای این که يك ساعت به عقد انقطاعی من در آئی او هم قبول کند و یا بگوید ده هزار تومان برای شما معین کردم که بعدها پردازم برای همیشه و تا عمل باقی است عیال من باشی زن هم بگوید قبول کردم این نحو صحیح است یا نه.

ج - صیغه عقد به نحوی که در سؤال ذکر شده است صحیح نیست و در موردی که

به فارسی خوانده شود باید همان معنی صیغه عربی را گفت از خداوند بزرگ مسئلت دارم که ایمان شما را حفظ نموده و توفیق و سعادت عطا فرماید.

س ۳۸۰ - شخصی با دختری ازدواج نموده در موقع اجرای صیغه نکاح شخصی که وکالت از طرف دختر داشته نام حقیقی دختر را اشتباهی ذکر نموده آیا صیغه نکاح صحیح میباشد یا خیر.

ج - در فرض سؤال اگر عاقد در حین عقد قصدش مثلاً دختر بزرگ فلان شخص باشد و اسم او را اشتباهاً ذکر کرده عقد صحیح است و لکن اگر عاقد قصدش خصوص آن دختر معهود بوده عقد باطل است.

س ۳۸۱ - عقد کافر از نظر اسلام چه صورت دارد و نظیر عقدهای مسلمانها خوانده میشود یا نه و کافر ذمی میتواند با دختر مسلمان ازدواج کند یا خیر.

ج - مرد مسلمان میتواند زن اهل ذمه را متعه نماید و دائم را بنا بر احتیاط نمیتواند و صیغه متعه او همان صیغه متعه زن مسلمان است و زن مسلمان جایز نیست با کافر ازدواج کند نه متعه و نه دائم و اگر ازدواج کند باطل و به کافر زنا داده است و مرد کافر اگر مایل به ازدواج با مسلمان است باید مسلمان شود.

س ۳۸۲ - کسی که قرآن میتواند بخواند ولی از نظر مخارج و لهجه خوب نیست میتواند صیغه نکاح دائم و غیر دائم را جاری کند یا نه.

ج - بلی همین قدر که عرفاً گفته شود صیغه را خواند و حروف را به یکدیگر به نحوی که معنی را تغییر دهد تبدیل نکند کافی است و لازم است قصد انشاء کند و

عارف به معنی جمله تفصیلاً باشد.

س ۳۸۳ - صیغه عقد دائم و غیر دائم را به زبان غیر عربی مثل انگلیسی میشود خواند یا نه.

ج - اگر یاد گرفتن زبان عربی در موقع حاجت به عقد میسر نباشد به زبان انگلیسی یا فارسی یا به زبان دیگر هم که صیغه را به قصد انشاء بخواند کافی است و بلکه

بعید نیست که مطلقاً به زبان غیر عربی جایز باشد.

س ۳۸۴ - اگر کسی به ادبیات عربی وارد نبوده عقد خوانده و قصد انشاء را مدانسته و معنی تحت اللفظی ایجاب و قبول را هم مدانسته ولی در خواندن

عبارات عقد اشتباهات ادبی داشته عقدهای خوانده شده این شخص صحیح است یا نه

ج - اگر غلط و اشتباه به نحوی نبوده که مضر به افاده معنی باشد و همان معنایی که

انشاء میشود از آن استظهار و استفاده شود نه معنای دیگر ظاهرا در صحت عقد کافی است و محتاج به تجدید نیست.
(عقد انقطاعی)

س ۳۸۵ - متعه کردن زنهایی که عده نگه‌دار نیستند و دائما متعه کسی میشوند ولی فاحشه هم نیستند چه صورت دارد و اگر کسی جاهل به حال این زن باشد و یا شك داشته باشد تکلیفش چیست.

ج - اگر زن بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول است مگر در صورتی که علم بر خلاف آن باشد.

س ۳۸۶ - بنده در تهران مشغول تحصیل در هنرستان هستم و شهوت جنسی مرا اذیت میکند و زنان متعه در تهران یافت نمیشوند و زنان فاحشه که در هر ساعت در اختیار چند نفر قرار میگیرند هستند در این صورت میشود این گونه زنان را صیغه کرد جهت اطفاء شهوت یا نه.

ج - اگر چه عقد نمودن زن زانیه صحیح است و لکن احتیاط لازم ترك عقد زنهای مشهوره به زنا است.

س ۳۸۷ - دختر صغیره را جهت حصول محرمیت با مادرش میشود صیغه کرد یا نه.

ج - با اذن پدر یا جد پدری و رعایت مصلحت او جایز است.

س ۳۸۸ - کسی زنی را متعه کرده ولی اجرت قرار نداده و شخصی هم که مجری صیغه بوده متوجه نشده که بدون اجرت عقد را جاری کرده و بعد از عقد مزبور امر زنا شوئی هم انجام شده در این صورت عقد صحیح است یا باطل و باید عده نگه‌دارد یا نه و اگر شخصی که او را متعه نموده مجددا بخواهد به نکاح دائم او را

بگیرد باید عده نگه بدارد یا لازم نیست.

ج - در فرض مسأله عقد باطل است و اگر با جهل به مسأله دخول واقع شده و طی به شبهه است وعده دارد و لکن برای خود واطی به شبهه عده ندارد و میتواند او را به عقد خود در آورد.

س ۳۸۹ - زنی به زید اجازه داده که او را به عقد دائمی در آورد وزید آن زن را به عقد انقطاعی به مدت پنج سال و یا ده سال صیغه کرد و به آن زن هم تذکر نداد و چند اولاد هم از ایشان به دنیا آمد و پس از مدتی به زن مزبوره گوشزد کرد که من تو را به عقد انقطاع در آوردم ولی زن گفت من راضی نیستم در این صورت این عقد انقطاعی صحیح است یا نه و آن اولاد از پدر و مادرش ارث میبرند یا نه ج - عقد مرقوم صحیح نیست واولادی که پیدا کرده‌اند از پدر ارث نمیبرند و پدر از آنها ارث نمبرد ولی توارث بین آنها و مادرشان ثابت است و بعدا میتوانند عقد دائم یا منقطع بنمایند بلی اگر پدر گمان میکرد که این عقد صحیح است بین پدر و پسر هم توارث ثابت است.

س ۳۹۰ - زنی مردی را وکیل میکند که او را به عقد دائم به حباله نکاحش در آورد ولی مرد او را بعنوان عقد انقطاعی تحت زوجیت خودش در مآورد و به زن هم اطلاع نمدهد و يك بچه هم از ایشان متولد شده حالیه شوهر فوت کرده و در وصیت نامه اش تذکر داده که عیال من متعه است و دائمی نیست و اگر زن از اول به این عقد مطلع میشد قبول نمیکرد در این صورت نسبت به ولد وارث او چه حکمی هست.

ج - در فرض مذکور بعید نیست فرزند آنها ولد شبهه باشد که حکم ولد حلال را دارد و از پدرش ارث میبرد ولی زوجه از او ارث نمبرد بلی مهر المثل طلبکار است و باید از ترکه میت اداء شود و اگر زوجه مدعیه باشد که عقد دائم شده محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۳۹۱ - زید با زنی ازدواج انقطاعی به مدت طولانی نموده حالا طرفین میخواهند به عقد دائمی زناشوئی نمایند، در این صورت بذل مدت لازم است یا بدون

آن هم میشود به عقد دائم زناشوئی نمایند.

ج - بذل مدت لازم است.

س ۳۹۲ - متعه غیر مدخوله مدتش تمام شده تا چند مرتبه میتوان آن زن را متعه نمود.

ج - اگر شخصی که او را متعه کرده بخواهد متعه نماید هر چه تکرار شود خواه مدخوله باشد یا نباشد مانعی ندارد و اگر دیگری بخواهد او را متعه کند آن هم در صورتی که دخول واقع نشود پس از انقضاء مدت یا بخشیدن آن هر کس او را متعه کند مانعی ندارد و اگر مدخوله باشد و دیگری بخواهد او را متعه کند علاوه بر انقضاء مدت یا بخشیدن آن گذشتن عده نیز لازم است.

س ۳۹۳ - اگر شخصی زنی را صیغه کند و مدت را معین نکند و صیغه را بعنوان عمری بخواند و هیچ مدتی معلوم نشود مثلاً يك سال یا بیشتر و یا کمتر این صیغه و متعه بر گشت به دائم میشود و یا باطل است.

ج - باطل است.

س ۳۹۴ - اگر شخصی صبیّه خود را که قابل تمتع نباشد در مدت قلیلی که در آن مدت به هیچ وجه تمتع ممکن نباشد به عقد انقطاعی در آورد آیا مادر آن بچه محرم داماد میشود یا خیر.

ج - به نظر حقیر محرم میشود.

س ۳۹۵ - بنده با داشتن عیال و اولاد چهار سال قبل دختری را که به سن قانونی و شرعی بود با اجازه پدرش و رضایت خودش با تعیین مبلغ سی هزار ریال به مدت سی سال صیغه نموده و مدت چهار سال که از این جریان گذشت عیال دائمی بنده با خبر شد و مرا مجبور به جدائی از او نمود ولی این موضوع به ضرر بنده تمام میشود و عیال

دائمی من به خیال این که او را به عقد دائمی در آورده‌ام اصرار داشت که او را طلاق بدهم

و من هم به کسی اظهار کردم که اگر عیال دائمی بنده است طلاقش بدهد و چون از این موضوع کراهت داشتم به عیال دوم گفتم که شما به صیغه من باقی هستید و مبلغ سی هزار ریال بابت اجرت و دو هزار تومان هم بعنوان نفقه به او پرداخت کردم و پس از گذشتن يك هفته به او گفتم رجوع کردم مرقوم فرمائید که بانوی مزبوره عیال بنده هست یا نه.

ج - در فرض سؤال صیغه محتاج به طلاق نیست بلکه بیدل مدت باقیمانده جدا میشود و چون جمله مذکوره مشروط شده است به این که اگر دائمی باشد طلاق

دهید موجب اذن در بذل نیست و زن مزبوره در زوجیت منقطع به باقی است و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۳۹۶ - صیغه کردن زن زانیه در صورتی که شخص نتواند از فشار شهوت خودداری کند چه صورت دارد.

ج - صیغه کردن زن زانیه جایز است اگر چه در مشهوره احوط ترك آن است. س ۳۹۷ - اگر در عقد انقطاعی ذکر مدت فراموش شود آیا باطل است و یا عقد دائمی میشود.

ج - باطل نیست و عقد دائمی واقع میشود.

س ۳۹۸ - اگر شوهر مدت زن متعه خود را ببخشد به شرط آن که با شخص معینی (زید) ازدواج نکند آیا شرط نافذ است یا نه.

ج - چنین شرطی صحیح نیست و نفوذ ندارد. (صیغه محرمیت)

س ۳۹۹ - آیا پدر میتواند دختر كوچك خود را برای محرم شدن مادر آن دختر برای چند نفر هر کدام مثلاً پنج روز یا کمتر به عقد غیر دائم عقد نماید یا نه

و در این صورت پس از انقضای مدت مادر آن دختر برای همیشه به آن چند نفر
محرم
مشود یا نه.

ج - مانعی ندارد و پس از عقد مادر دختر برای همیشه نسبت به آن اشخاص
محرم میشود.

س ۴۰۰ - آیا مرد و زنی میتوانند برای محرم شدن صیغه برادر و خواهری
با هم بخوانند یا نه.

ج - صیغه خواهر و برادری موجب محرمیت نیست و این نحو صیغه در شرع
مقدس اسلام وجود ندارد.

س ۴۰۱ - دو نفر با هم باجنای (هم پاچه) هستند بنام حسن و حسین حالا
مخواستند

دختر حسن را به حسین و دختر حسین را بحسن صیغه نمایند که زن حسن به حسین
و زن حسین به حسن محرم شوند آیا محرمیت حاصل میشود یا نه.

ج - بلی محرم میشوند لیکن باید خاله اذن بدهد و بدون اذن خاله صحیح
نمیشود ولی جهت عدم ابتلاء به محاذیر بعدی نسبت به ازدواج سائر اولاد خوب
است موضوع یاد داشت و ثبت شود.

(اختلاف در دوام و انقطاع عقد ازدواج)

س ۴۰۲ - هر گاه زن و شوهر اختلاف داشته باشند در این که عقد دائمی
بوده یا انقطاعی، شوهر مدعی است که انقطاعی بوده و زن منکر است و میگوید
دائمی

بوده قول کدام يك مقدم است.

ج - قول مدعی دوام که در فرض سؤال زن است مقدم میباشد.

س ۴۰۳ - زید زنی داشته که عقد دائم بوده و طلاق گفته سپس اقارب
و بستگان زن و شوهر بین آنها اصلاح نموده و مجدداً در مقام ادامه زندگی بر آمده
ولی فعلاً مدرکی در دست نیست که آیا این زن را عقد دائم کرده یا صیغه و زن
اظهار

میکند که من مطمئن به عقد دائم ولی شوهر میگوید من نمدانم مجدداً عقد کرده‌ام

یا صیغه در این صورت تکلیف این زن و شوهر از نظر ارث چطور است.
ج - در مورد سؤال عقد محکوم به دوام است و ممکن است احتیاطاً او را طلاق دهد و بعد او را به قصد انقطاع در آورد و در این صورت ارث نمبرد و یا مدت را

بیخشد و بعد او را به عقد دائم در آورد و در این صورت ارث نمبرد.
س ۴۰۴ - در صورتی که زن و مردی در نوع ازدواج خودشان اختلاف داشته باشند زن میگوید ازدواج دائمی نموده‌ام و مرد میگوید ازدواج انقطاعی بوده است دلیل و بینه هم ندارند قول کدام مقدم می‌باشد.
ج - در فرض سؤال عقد محکوم به دوام است مگر آن که خلاف آن شرعاً ثابت شود.

س ۴۰۵ - شخصی فوت شده و دارای دو همسر بوده یکی دائمی و دیگری را متوفی در وصیتنامه با خط خود نوشته که انقطاعی است ولی زوجه قبالة عادی به خط خود متوفی در ست دارد که دائمی است و تاریخ قبالة قبل از وصیتنامه می‌باشد و هر دو تأیید شده است و بینه بر آن خط گواهی دارد چون این امر در داد گاه مورد ترافع است آیا جمع دلالتی که بگوئیم زوجه را طلاق داده و بعد از تمام شدن عده طلاق او را عقد انقطاعی نموده صحیح است یا خیر.

ج - در فرض مسأله اقوی آن است که قول مدعی دوام مطابق اصل است و مشهور نیز همین است چه نزاع بین زوجتین باشد چه بین ورثه آنها و مدعی انقطاع باید بینه اقامه کند و اگر بینه نداشته باشد میتواند مدعی دوام را قسم بدهد و با قسم خوردن حکم به دوام میشود و اگر قسم را به مدعی انقطاعی رد نماید در صورت

قسم خوردن حکم بر له او و در صورت نکول حکم بر علیه او میشود و چنانچه مدعی

دوام اظهار بی اطلاعی کند مدعی انقطاع حق قسم نفی العلم بر او دارد و این دو خط

اگر هیچ يك موجب علم نباشد اعتباری به آنها نیست و حجیت شرعیه ندارند.

(عقد اکراهی)

س ۴۰۶ - دختری مگوید که از من سؤال شد که آیا حاضر برای ازدواج با این پسر هستی یا نه جوابی ندادم چون نمخواستم با او ازدواج کنم ولی پدر و مادرم

بر من فشار آوردند و من فقط زبانی قبول کردم آیا این عقد درست است یا نه.
ج - در فرض سؤال اگر دختر به جهت اکراه پدر یا مادر اذن عقد را داده صحت و نفوذ عقد موقوف بر امضا آن بعد از ارتفاع اکراه است و اگر اکراهی که موضوع حکم شرعی است در بین نبوده فقط اصرار پدر و مادر باعث اجازه عقد بوده عقد صحیح است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۰۷ - زنی که صیغه میشود اگر دختر باکره باشد و در عین حال از ترس دیگری اقدام به این عمل نموده باشد این صیغه صحیح است یا نه.

ج - اگر مکره بوده اثر ندارد مگر آن که بعد از رفع اکراه راضی شود.
(اولیاء عقد)

س ۴۰۸ - اگر ولی صغیر زنی را به ازدواج صغیر در آورد و او راضی به ازدواج با آن زن نباشد و به او تحمیل نمایند و در سنینی نباشد که تشخیص و تمیز بدهد که چگونه زنی برای او انتخاب نموده‌اند و نیز به او مهلت تشخیص نداده باشند

این ازدواج چه صورت دارد.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر پسر صغیر بوده و ولی شرعی او برای او زوجه اختیار کرده با رعایت مصلحت صغیر وقتی پسر کبیر شود نمیتواند عقد ازدواج را رد کند بلی اگر بخواهد طلاق بدهد مانع ندارد و اگر کبیر بوده و بدون رضایت او برای او زن عقد کرده عقد بدون رضایت او صحیح نیست و در هر حال امر طلاق با مرد است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است

س ۴۰۹ - اینجانب به سن ازدواج رسیده‌ام و حال من خواهم همسری انتخاب کنم ولی والدینم میگویند باید یکی از بستگان ما را بعنوان همسری انتخاب نمائی مانند

دختر دائی و دختر عمه و دختر عمو یا بستگان دیگر ولی من دوست ندارم که با بستگان خود وصلت نمایم در این صورت اگر به حرف پدر و مادرم نباشم عصیان کرده‌ام یا نه.

ج - اگر کراهت از ازدواج یکی از اقوام به حدی نیست که موجب جدائی شود اطاعت پدر و مادر را بنمائید که در اطاعت آنها آثار خوبی است علاوه صله رحم نیز میباشد و اگر کراهت شدید است که خطر جدائی در آن میباشد با غیر آنها مواصلت نمائید مانعی ندارد.

س ۴۱۰ - دختر بچه صغیره‌ای که غیر مادر و پسر خاله کسی ندارد ولایت این طفل بر عهده چه کسی است.

ج - در فرض سؤال اگر پدر یا جد پدری قیم برای آن صغیره تعیین نکرده‌اند ولی شرعی او مجتهد جامع الشرائط است یا کسی که مجتهد او را قیم نموده باشد. س ۴۱۱ - آیا با بودن پدر جد هم ولایت دارد یا خیر.

ج - بلی ولایت جد مشروط به موت پدر نیست و هر دو به نحو استقلال ولایت دارند و هر يك فوت نمود ولایت مختص به دیگری مشود و هر کدام از آنها برای صغیر یا صغیره مثلاً تزویج نمود دیگری حق به هم زدن آن را ندارد.

س ۴۱۲ - هر گاه عقد نمودن صغیره مفسده داشته باشد آیا باز هم پدر یا جد ولایت بر او دارند و میتوانند او را به عقد کسی در آورند یا خیر.

ج - صحت عقد و نفوذ آن مشروط به عدم مفسده است و چنانچه مفسده داشته باشد عقد فضولی است و صحت عقد موقوف بر این است که صغیره بعد از بلوغ آن را اجازه نماید.

س ۴۱۳ - هر گاه پدر یا جد برای صغیر و صغیره وصی یعنی قیم تعیین نماید آیا قیم میتواند برای آنها تزویج کند یا خیر.

ج - بنا بر احتیاط نمیتواند هر چند موصی تصریح به نکاح هم نموده باشد.
س ۴۱۴ - آیا در صورت فقد پدر و جد حاکم شرع ولایت بر صغیر و صغیره در امر نکاح دارد یا خیر.

ج - در مورد سؤال حاکم شرع ولایت ندارد بلی هرگاه حاجت و ضرورت و مصلحت لازمة المراجعة مقتضی نکاح باشد بطوری که بر ترك آن مفسده لازم التحرز مترتب شود حاکم شرع در چنین موردی از باب حسبه ولایت بر نکاح صغیر و صغیره دارد.

س ۴۱۵ - اگر ولی صغیر به کسی اجازه داده بود که دختری را به آن صغیر تزویج کند آیا بعد از موت ولی میتواند این ازدواج را واقع سازد.
ج - به موت ولی و کالت باطل میشود پس تزویج آن بعد از موت ولی صحیح نیست.

س ۴۱۶ - شنیده شده است که حضرتعالی در مباحثه تان این مسئله را عنوان کرده‌اید که در مورد ازدواج موقت لازم نیست دختر از پدر خود اجازه بگیرد حال اگر دختری به حد رشد کافی رسیده و در حدود ۲۷ سال سن داشته باشد و در حالی که

احتیاج به شوهر داشته زمینه برای ازدواج دائم او فراهم نشده باشد آیا میتواند بدون اذن ولی اقدام به ازدواج موقت بنماید یا نه و اصولاً مسأله‌ای که در درس بیان مفرمائید میتواند ملاك فتوائی يك فرد قرار بگیرد.

ج - فتاوی حقیر در رساله عملیه مرقوم است و آنچه در رساله نباشد شفاهاً و یا کتبا پیرسید تا جواب داده شود و در درس مطالب مختلفی بیان میشود که بدست آوردن فتوی از آنها برای همه کس مقدور نیست به هر حال احتیاط این است که

در ازدواج دختر باکره چه موقت چه دائم از پدر اذن حاصل شود لکن اگر دختر بالغه و رشیده بدون اجازه پدر ازدواج نموده صحیح است و در صورتی که زوج کفو باشد چه در دائم، چه در منقطع و پدر امتناع نماید اذن او ساقط است.
س ۴۱۷ - جد اُبی خود را بدون اذن پدر در حالی که بالغه نبوده با يك

پسر نا بالغ تزویج نمود اما بعد از بالغ شدن دختر و جدش هیچ کدام راضی به آن تزویج نیستند و نیز پسر حاضر به طلاق نباشد حاکم شرع یم او کیل او متواند طلاق بدهد یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر تزویج صغیره در حین عقد مفسده‌ای نداشته و سایر شرائط صحت نیز موجود بوده است عقد جد نافذ است و عدم رضایت آنها بعد از عقد مضر به صحت آن نیست و اگر بخواهند از یکدیگر جدا شوند لازم است زوج را راضی نمایند تا طلاق دهد.

س ۴۱۸ - پسری است که سن او کمتر از پانزده سال است دختر ۱۹ ساله‌ای را جهت این پسر عقد کرده‌اند و خود این پسر در حضور پدر خودش قبول خوانده است آیا این عقد صحیح است یا نه.

ج - اگر علائم دیگر بلوغ در پسر نبوده باید مراعات احتیاط بشود به این نحو که یا عقد را ولی بخواند و یا صبر کند تا پسر بالغ شود و خودش یا عقد را تجدید کند یا طلاق بدهد.

س ۴۱۹ - آیا برادر و مادر ولایت بر صغیر و مجنون دارند یا خیر.

ج - ولایت بر صغیر و صغیره و مجنونی که جنون او متصل به بلوغ باشد مخصوص پدر و جد پدری است و برادر و عمو و دایی و مادر هیچ يك ولایت ندارند

و جد مادری هم ولایت ندارد هر چند از طرف مادر پدر باشد یعنی مثلاً پدر مادر پدر باشد و اما نسبت به مجنونی که جنون او متصل به بلوغ نباشد اقوی ولایت حاکم شرع است هر چند احتیاط آن است که از پدر یا جد پدری نیز اذن گرفته شود.

(عقد فضولی)

س ۴۲۰ - آیا در عقد نکاح فضولیت جاری است که با اجازه درست شود یا خیر.

ج - بلی هر گاه نکاح فضولی واقع شود با اجازه صحیح میشود.

س ۴۲۱ - در عقد فضولی که محتاج به اجازه است آیا اجازه باید فوری باشد یعنی بدون فاصله پس از عقد یا خیر.

ج - لازم نیست پس اگر اجازه با فاصله شدن زمان طولانی بعد از عقد هم حاصل شود صحیح است چه تأخیر اجازه از جهت جهل به وقوع عقد یا به خاطر فکر و مشورت کردن باشد.

س ۴۲۲ - آیا در اجازه نمودن عقد فضولی لفظ خاصی لازم است یا خیر مثل این که بگوید به عقدی که خوانده شده راضی هستم.

ج - لازم نیست و هر لفظی که دلالت بر انشاء رضایت به عقد فضولی نماید کافی است بلکه فعلی هم که دلالت بر انشاء رضایت نماید کفایت میکند.

س ۴۲۳ - آیا در عقد فضولی قصد فضولیت و التفات به آن معتبر است یا خیر.

ج - لازم نیست و میزان در فضولی بودن عقد صدور آن است به حسب واقع از غیر کسی که اختیار عقد با او است پس اگر کسی خیال کند ولی یا وکیل است و عقد را واقع سازد و بعد کشف خلاف شود عقد فضولی است و با اجازه صحیح میشود.

س ۴۲۴ - هر گاه مرد یا زن عقد فضولی را رد نماید و پس از رد اجازه کند یا اول اجازه کند بعد رد نماید حکمش چیست.

ج - رد بعد از اجازه و هم چنین اجازه بعد از رد بلا اثر است یعنی با اجازه عقد لازم میشود و با رد فسخ میگردد و در این جهت تفاوتی نمیکند که اجازه قبل از رد یا رد قبل از اجازه از خود معقود له واقع شود یا از ولی او بنابر این اگر مثلاً شخصی

صغیره‌ای را بنحو فضولی برای کسی عقد کند و ولی صغیره این عقد را اجازه کند پس از این که صغیره کبیره شد حق رد عقد را ندارد و اگر ولی عقد مذکور را رد کند صغیره پس از بلوغ حق اجازه ندارد.

س ۴۲۵ - هر گاه شخصی بنحو فضولی زنی را به عقد مردی در آورد و خود آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید حکمش چیست.

ج - تزویج خود زن صحیح است و محلی برای اجازه عقد اولی باقی نماند

س ۴۲۶ - هر گاه شخصی بنحو فضولی زنی را به عقد مردی در آورد در حالی که مرد اطلاع ندارد و این مرد مادر یا دختر آن زن را برای خود عقد کند و پس

از عقد دختر یا مادر اطلاع به آن عقد فضولی پیدا کند حکمش چیست.

ج - ازدواج مرد با دختر یا مادر زن مذکور صحیح است و محلی برای اجازه عقد فضولی باقی نماند.

س ۴۲۷ - آیا رضایت قلبی در صحت عقد و فضولی نبودن آن که محتاج به اجازه باشد کافی است یا خیر.

ج - رضایت قلبی کفایت نمکند بنابر این اگر مثلاً زوج در حال عقد حاضر و راضی به آن باشد ولی قول یا فعلی که دلالت بر رضایت کند از او صادر نشود ظاهراً

عقد فضولی است که میتواند رد یا اجازه کند بلی در خصوص دختر باکره چنانچه از حال او کشف رضایت شود و سکوتش به خاطر حیاء از تلفظ به اذن باشد همین اندازه کافیهست.

(احکام ازدواج)

س ۴۲۸ - شخصی در زمان حکومت گذشته دو دختر داشته برای دختر کوچک خواستگار آمد و با شناسنامه دختر بزرگ دختر کوچک را به شوهر داده و سند بنام دختر بزرگ است ولی موقع اجرای عقد صیغه بنام دختر کوچک خوانده شد و به عکس با شناسنامه دختر کوچک دختر بزرگ را شوهر داده چنین ازدواجی چه صورت دارد.

ج - عقد نکاح صحیح است نسبت به همان دختری که در وقت عقد مورد اشاره بوده هر چند اسم او اسم واقعی او نبوده و با شناسنامه دیگری عقد شده و اگر

نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.
س ۴۲۹ - زید دخترش را مخواست شوهر بدهد و شناسنامه‌اش گم شده بود دختر بزرگ فوت کرده بود با همان شناسنامه دختر متوفاه دختر مزبوره را شوهر داد در این صورت اشکال شرعی دارد یا نه.

ج - اگر در پیش زوج و زوجه معلوم بوده و عقد بر دختری که حیات دارد واقع شده و در دفتر نام دیگری نوشته شده باشد عقد صحیح است و اگر عقد بر دیگری که فوت شده واقع شده فعلا عقد را بر دختر زنده بخوانند کافی است و اشکال ندارد.

س ۴۳۰ - اینجانب به علت عدم تمکین همسر سابق و سوء خلق او سه سال و نیم پیش اقدام به تقاضای طلاق وی از دادگاه نموده و با او قطع رابطه کرده‌ام و نفقه

او را متناوبا پرداخت کرده و از دادگاه نیز تقاضای کارشناسی برای تعیین نفقه نموده‌ام

و بعد با زنی ازدواج کرده‌ام ولی ظرف این مدت که پرونده طلاق همسر اول در دادگاه مدنی خاص مفتوح است از صدور حکم طلاق جلو گیری شده آیا از نظر شرعی جایز است مردی را که مایل به زندگی با همسر خود نیست و می خواهد با پرداخت نفقه و مهریه او را طلاق دهد علاوه بر اینها ملزم کنند که طلاق موقوف بپرداخت فلان مبلغ است یا خیر؟ و آیا ازدواج دوم اینجانب از نظر شرعی جایز بوده یا خیر؟

ج - امر طلاق با مرد است و اگر شرعا تعهدی کرده باشد مثل این که در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شده باشد که مرد در صورت طلاق مبلغی بپردازد لازم است زوج به شرط عمل نماید و به هر حال این تعهد هم مانع از جواز طلاق نیست

و ازدواج او با همسر دوم صحیح است بلی اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر

شرط کرده باشد که همسر دیگر اختیار نکند بنابر قول جمعی از علماء این شرط باطل است و لکن احوط آن است که تکلیفا مراعات شرط را بنماید و به آن عمل

کند ولی در صورت عدم مراعات مانع از صحت ازدواج نیست.
س ۴۳۱ - هر گاه مرد بواسطه آن که مفسد و خلاف احکام الهی در اکثر زنان و دوشیزگان ایجاد شده نتواند همسری در خور طبع خود پیدا نماید که مطابق احکام و دستورات قرآن عمل کند و خوف دارد که اگر ازدواج کند از جهات مختلفه

ضرر به دستورات دینی او وارد آید در صورتی که حافظ نفس خود از محرمات باشد جایز است ترك ازدواج نموده بدون گرفتن زن دوران حیات خود را سپری نماید یا نه.

ج - در فرض سؤال ترك آن جایز است اگر چه عزوبت مکروه است.
س ۴۳۲ - بانوئی ادعا منماید چندین سال قبل مردی را برای خودش صیغه نموده و خودش اجرای صیغه کرده و هنوز آن صیغه به قوت خود باقی است ولی جهت

اثبات این ادعاء دلیلی ندارد و این که آیا صیغه جاری شده و یا اجرتی در بین بوده و مدتی داشته و آیا شاهی در این مورد دارد یا ندارد تماما مشکوک است آیا چنین ادعائی صحیح است یا نه.

ج - قول و فعل مسلمان مسموع و محکوم به صحت است مگر آن که علم به کذب

آن باشد و در صورت انکار زوج محتاج به مرافعه شرعیه است.
س ۴۳۳ - شخصی دختری را به مدت يك سال متعه کرد و پس از يك سال او را به عقد دائم در آورد و اکنون یقین دارد که با ام الزوجه مقاربت نموده ولی نمیداند آیا

مقاربت با او در ایام متعه بوده و یا در ایام عقد دائم در این صورت آیا این زن فعلا زوجه

این مرد است و باقی باشد و یا باید از او جدا شود.

ج - در فرض مسأله که شك دارد زنا قبل از عقد دائمی و دخول بوده یا بعد از عقد و دخول عقد محکوم به صحت و زوجه محکومه به زوجیت است.

س ۴۳۴ - زن و یا دختری از راه زنا با مردی هم بستر شدند و از این مرد حمل برداشت فعلا شخص دیگری غیر زانی میخواهد با زن مزبوره ازدواج کند در صورتی که

این مرد مداند که حمل این زن از زنا است در این صورت این ازدواج چه حکمی دارد و نیز این مرد قبل از وضع حمل میتواند با این زن هم بستر شود یا نه.
ج - در فرض سؤال زن زانیه که شوهر نداشته عده ندارد و بعد هم ازدواج با او و هم بستر شدن شوهر با او اگر چه آبستن هم باشد مانعی ندارد.

س ۴۳۵ - خواهر زاده میتواند با زن دائیش ازدواج نماید یا نه.

ج - ازدواج خواهر زاده با زن سابق دائیش بعد از گذشتن عده جائز است

س ۴۳۶ - دائی میتواند با زن خواهر زاده اش ازدواج نماید یا نه.

ج - ازدواج شخص با زن سابق خواهر زاده اش جائز است.

س ۴۳۷ - ازدواج با زن عمو جائز است یا نه.

ج - ازدواج با زن سابق عمو جائز است.

س ۴۳۸ - عمو میتواند با زن برادر زاده اش ازدواج نماید یا خیر.

ج - بلی میتواند با زن سابق برادر زاده اش ازدواج کند.

س ۴۳۹ - اینجانب زن بسیار خوبی را که شوهر نداشته و هیچ گونه مانعی به حسب ظاهر نداشت جهت خودم عقد نمودم و متصرف شدم و بعد از چند روز فهمیدم

که حامله است خدا مداند از کف حمام حمل برداشته است یا نه و بچه وسیله بوده ولی بطور مسلم اجنبی تصرفاتی در او نکرده در این صورت نکاح بنده با آن زن صحیح است یا خیر.

ج - اگر ممکن نیست حمل از خود شما باشد و بدانید که این حمل بعد از عقد حاصل شده عقد صحیح است و لکن واجب است تا موقع وضع حمل از وطی آن زن خودداری نمائید اگر حمل از روی معصیت نباشد و اگر بدانید این حمل قبل از عقد بوده و از روی معصیت نیز این حمل حاصل نشده و بعد از عقد نیز به آن زن دخول کرده باشید لازم است از او جدا شوید و احتیاطاً آن زن را طلاق دهید و بعد نیز او را ازدواج نکنید و اگر حمل از زنا باشد عقد صحیح است و وطی او

نیز در زمان حمل جایز است.

س ۴۴۰ - آیا در عقد نکاح هم مانند بیع مثلاً شرط خیار فسخ صحیح است یا خیر.

ج - شرط خیار در عقد نکاح باطل است چه عقد دائمی باشد و چه انقطاعی و چه زوج شرط کند یا زوجه و بنابر اقوی اگر چنین شرطی شود خود عقد نیز باطل است.

س ۴۴۱ - کسی دخترش را شوهر داده و با داماد شرط نموده که از وطن اصلیش خارج نکند و او هم قبول کرده پس از ازدواج، شوهر گفت من به طرف عراق و یا سوریه مروم و پدر دختر قبول نکرد و مدت بیست سال است که آن شخص عیالش را بدون قیم و سرپرست در وطن گذاشته و خودش در سوریه و عراق زندگی میکند و زن دیگر اختیار کرده و از آن طرف پدر دختر مدت چند سال است فوت کرده و آن زن اصلاً اقرباء و خویشانی ندارد و از افغانستان بقم مهاجرت کرده تکلیف زن مذکوره چیست.

ج - هر گاه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شود که زن از وطن اصلیش خارج نشود لازم است زوج طبق شرط عمل نماید و در فرض سؤال که زوج به محل دیگر رفته باید نفقه زن را بدهد و اگر نداده باشد زن میتواند نفقه تمام مدتی را که شوهر او را بدون نفقه گذاشته مطالبه کند و لکن طلاق زن بی اطلاع شوهر یا بدون رضایت وی صحیح نیست بلی میتواند به حاکم شرع مراجعه نماید و در این صورت حاکم بزواج اعلام میکند که یا باید نفقه بدهی یا زوجه را مطلقه نمائی پس اگر از طلاق یا انفاق امتناع نمود حاکم شرع طلاق مدهد و زن پس از طلاق عده نگاه مدارد و پس از آن ازدواجش بلا مانع است.

س ۴۴۲ - دختری به سن دوازده یا بیشتر و پسری چهارده الی پانزده ساله خواهان یکدیگر بوده و مدتی با هم مراوده داشتند و بدون رضایت و اجازه پدر و مادر

قرار مزاجت مگذارند و فرارا به شهر دیگر مبروند و در آنجا عمل زناشوئی انجام شده، و دختر حمل برداشته و به وطن مراجعت منمایند پدر و مادر راضی نیستند

و لکن پسر و دختر به همان قرار داد عمل زناشوئی را انجام مدهند پدر و مادر، دختر

را نامزد پسری دیگر میکنند آیا این عمل زنا، یا در حکم زنا است و حد زنا را باید در طرفین جاری نمود یا خیر و آن حمل ولد الزنا و یا ولد شبهه و یا ولد شرعی است

و آیا پدر و مادر میتوانند بدون رضای دختر یا با رضای او وی را به شوهر دیگر بدهند

یا خیر در حالی که پسر (واطی دختر) راضی نیست و آیا میتوانند پسر یا دختر را را مجبور به طلاق کنند و اگر اجبار به طلاق کنند این طلاق صحیح است یا خیر. ج - در فرض مسأله اگر دختر رشیده و بالغه به عقد در آمده و صیغه عقد خوانده شده باشد صحت عقد بعید نیست هر چند دختر باکره باشد و پدر و مادر راضی نباشند و احتیاط آنست که پدر عقد را امضا کند و جایز نیست زوج را مجبور به طلاق

نمایند و اگر مجبور کنند طلاق باطل است.

س ۴۴۳ - آیا وطی زوجه‌ای که نه سالش تمام نشده جایز است یا خیر و آیا در این جهت فرقی بین عقد انقطاعی و دائمی هست یا نه.

ج - جایز نیست و در این حکم تفاوتی بین دائمه و منقطعه نیست.

س ۴۴۴ - اگر زوجه کمتر از نه سال داشته باشد هر گونه استمتاع از او به غیر از وطی جایز است یا خیر.

ج - بلی جایز است.

س ۴۴۵ - زنی که مانع طبیعی از جماع در قبلش باشد و زوج به همین سبب وطی در دبرش منماید آیا بر مرد واجب است که این زن را در رأس چهار ماه وطی نماید یا نه.

ج - در فرض سؤال بر زوج واجب نیست.

س ۴۴۶ - اگر شخص نا بالغی به دختر نا بالغه دخول کند ازدواج بین

این دو نفر حلال است یا حرام و اگر شخص بالغی به دختر نا بالغه دخول کند ازدواج این دو نفر چه صورت دارد.

و اگر شخص نا بالغی با بالغه‌ای دخول کند ازدواج بین این دو چطور است.

ج - دخول قبل از عقد به زنا در تمام فروع بالا ممانعت از ازدواج نمی‌نماید به شرط آن که زن در حال زنا شوهردار نباشد و در عده رجعیه هم نباشد.

س ۴۴۷ - اگر شخص از روی علم و یا جهل با برادرزاده خود ازدواج کند و بعد از این ازدواج فرزندان متعددی از آنها به دنیا آمده تکلیف آنان چیست آیا باید طلاقش بدهد یا نه و تکلیف اولاد آنان چیست.

ج - در فرض مسأله باید بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند و اگر جاهل به مسأله بوده‌اند اولادشان اولاد شبهه و ملحق به پدر و مادر می‌باشند وارث می‌برند و اگر

از این تاریخ بعد با یکدیگر نزدیکی کنند فعل حرام بجا آورده‌اند و اولادشان ولد الزنا خواهد بود و حدش قتل است و بسیار جای تعجب است که این گونه مسائل در بلاد مسلمین از مسلمین مخفی باشد.

س ۴۴۸ - آیا ازدواج با زن مسلمان بی چادر حرام است منظور این که در صورتی که این امر انجام شد مرد فعل حرام کرده است یا نه.

ج - با احتمال آن که بواسطه ازدواج با او ممکن است او را ارشاد و از معصیت بازداشت مانعی ندارد.

س ۴۴۹ - گفته میشود اگر زانی و زانیه بعد از تولد کودک یا بعد از انعقاد نطفه صیغه عقد بخوانند بچه حلال زاده خواهد بود وارث از پدر و مادر این نحوی می‌برد آیا این گفته صحیح است یا خیر.

ج - عقد بعد از تولد یا بعد از انعقاد نطفه موجب ثبوت حکم حلال زاده بر او نیست بلی اگر مشکوک باشد که آیا نطفه بعد از عقد منعقد شده یا قبل از عقد در این صورت طفل محکوم به حلال زادگی است.

س ۴۵۰ - زوج مدعی تبدیل عقد انقطاعی عمری زوجه است و این که بعدا تبدیل به عقد دائم شده اکراهها، و عاقدین هم تصدیق نموده‌اند و نیز بین زوج و زوجه اختلاف شدیدی شده و زوج تقریباً هشتاد فرسنگ از منزلش فاصله داشته و پس از سیزده ماه و بیست روز از غیبت زوج گذشته زن وضع حمل نموده و زوج هم به علل مذکوره نفی ولد نموده است در این صورت عقد مذکور چه صورت دارد، و بر فرض صحت عقد با وجود فاصله مذکور بین زوجین و غیبت مدت مذکوره تکلیف ولد چیست و نفی ولد زوج چه حکمی دارد.

ج - در فرض سؤال چون مدت عقد انقطاعی مجهول بوده باطل است و عقد دائمی آنها اگر با رضایت باشد صحیح است و همچنین اگر در حین عقد مکره بوده‌اند یا یکی از آنها مکره بوده و بعد از رفع اکراه رضایت حاصل شود و امضا آن نماید عقد صحیح است و در مورد سؤال که بعد از گذشتن بیش از يك سال از غیبت زوج وضع حمل نموده بچه ملحق به شوهر نیست و نسبت به بقیه ورثه نیز این حکم جاری است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۵۱ - یائسه فقط زن پنجاه ساله است یا این که هر زنی که بچه دار نشود یائسه محسوب میشود و اگر من یقین داشته باشم که فلان زن بچه‌دار نمیشود آیا میتوانم ازدواج موقت بدون عده انجام دهم یا خیر.

ج - اگر زن غیر قرشیه باشد پس از سن پنجاه یائسه است و اگر قرشیه است پس از شصت سال یائسه است و بچه‌دار نشدن زن را یائسه نمینماید و یقین به بچه‌دار

نشدن زن موجب جواز از ازدواج دائم یا موقت بدون عده نمیشود.

س ۴۵۲ - دو دختر که یکی ۱۲ ساله و دیگری ۱۶ ساله است و دو پسر یکی ۱۰ ساله و یکی ۸ ساله در حدود شش سال قبل ولی آنها آن دو دختر را برای آن دو پسر عقد نموده چون یکی از پسرها ۸ ساله میباشد و دختر ۱۶ ساله به جهت تفاوت سن با هم توافق نمکنند و میخواهند طلاق بدهند آیا از نظر

حکم الله میشود طلاق داد یا خیر، زیرا که دختر بالغه شده و پسر به حد بلوغ نرسیده است.

ج - نکاح صغیرین یا صغیر با کبیره و بالعکس از جانب ولی در صورتی صحیح است که مفسده نداشته باشد و با فرض صحت پس از عقد ولی صغیر نمیتواند

زوجه او را طلاق بدهد.

س ۴۵۳ - مردی زوجه خود را طلاق مدهد و در محضر طلاق زوجه مگوید غیر مدخوله ام و زوج مگوید مدخوله است و پس از اجرای طلاق قبل از انقضای عده باعتبار این که غیر مدخوله بوده وعده ندارد شوهر میکند در حالی که شوهر اول مگوید مدخوله بوده است حکم نزاع زوجین در دخول و عدم دخول و ازدواج دوم را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر زوج اول بر حسب ادعای خود در عده رجوع نکرده دعوی او اثر ندارد و مسموع نیست و اگر رجوع نموده و زن منکر دخول است قول زن برای شوهر دوم معتبر است و تا زوج اول به مرافعه شرعیه دخول را ثابت نکند عقد دوم محکوم به صحت است.

س ۴۵۴ - کسی قبل از عقد دائمی موقع قرار داد شرط کرده که بعد از دو سال عروسی شود اما در ضمن عقد شرط نشده آیا شوهر میتواند تصرف کند یا نه و پدر دختر میتواند جلوگیری کند یا نه در حالی که دخترش بالغه و رشیده است یعنی

دوازده یا سیزده سال دارد.

ج - در صورت مفروضه تصرف مانعی ندارد و در صورت شرط ضمن عقد نیز اگر دختر راضی به تصرف شود مانعی ندارد و در هر دو صورت پدر دختر حق ممانعت ندارد

(مهریه)

س ۴۵۵ - در محضر رسمی برای زوجه حین العقد مبلغی صداق جهت ازدواج دائم تعیین گردیده و پس از گذشتن زمانی زوجه از زوج خود در شرائط نامساعدی مبلغی اسناد رسمی بعنوان افزایش مهریه که در سند مقید شده گرفته حال بفرمائید هر گاه زیادی مهریه قابل مطالبه نباشد آیا در حکم بذل زوج است و شرعا

زوجه میتواند بعنوان بذل از زوج خود مطالبه نماید یا خیر.

ج - زائد بر آنچه در عقد ذکر شده حق مطالبه ندارد مگر آن که به یکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد آن راپردازد یا در مقابل چیزی که مالیت دارد تعهد نموده باشد.

س ۴۵۶ - زید دختر باکره‌ای را عقد کرده و قبل از دخول به دختر، فوت کرده در این صورت تمام مهر جزء ترکه است و یا نصف مهر جزء ترکه محسوب است ج - در فرض سؤال زوجه تمام مهر را از شوهر طلب دارد و جزء ترکه او محسوب است.

س ۴۵۷ - در عقد نامه‌ای نوشته شده مهر المسمی مقدار دویست و هشتاد مثقال طلای هجده عیار به قیمت زمان ازدواج زوجین به مبلغ هفتصد هزار ریال آیا مهریه در این صورت طلا است یا پول.

ج - در فرض مسأله که مهریه دویست و هشتاد مثقال طلا است بنابراین اگر بخواهد فعلا مهریه را بدهد باید همان دویست و هشتاد مثقال طلا یا قیمت فعلی آن را بدهد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۴۵۸ - زید دارای زن و دو پسر و سه دختر است دخترها شوهر دارند و پسرهای یکی از پدرش جدا و دیگری با پدر بوده و فوت نموده است و از او دو پسر

و عیال باقیمانده پدر عیالش مهریه و جهیزیه دخترش را ادعاء و مطالبه میکند و پدر

متوفی اظهار مدارد که مهریه بر ذمه من نیست و مدیون نیستم در این صورت نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر شوهری که فوت شده در حال کبر ازدواج نموده باشد مهریه بر عهده خود او است و از ترکه او باید ادا شود و بر عهده پدر نیست بلی اگر در

حال صغر پدر برای او عیال گرفته باشد و در آن حال صغر مال نداشته یا آن که پدر ضمانت مهر را نموده بر عهده پدر است و اما چیزهایی که پدر زن بعنوان جهیزیه

به دختر خود داده از ترکه متوفی نیست.

س ۴۵۹ - زید در مورد مهر عیالش نوشته دو دانگ از منزل ساخته و نساخته در حالی که هنوز زمین منظور را اصلاً نساخته بودند در این صورت مهر زن چگونه است

ج - اگر دو دانگ از زمین را مهریه قرار دهد به شرط آن که برای او ساختمان نماید و ساختمان نیز متعارف داشته باشد صحیح است و واجب است ساختمان نماید

و دو دانگ از ساختمان نیز جزء مهر آن زن است

س ۴۶۰ - پدری ملکی را به مهریه عرووش نموده که بعداً پول آن ملک را بنام عروس بر ذمه پسر قرار بدهد و ثبت نماید و پدر دختر از بابت پول ملک سفته از پدر داماد گرفته است که بعداً در موقع ثبت سفته را رد نماید از قضای روزگار دختر و پسر

تصادف منمایند و هر دوی آنها به حال اغماء هستند در این صورت آیا ملک به دختر می‌رسد یا پول ملک که قبلاً معین شده است

ج - در فرض مرقوم اگر پدر ملک را به پسر منتقل نموده و پسر مهر زوجه خود کرده فعلاً خود ملک متعلق به زوجه میباشد مگر این که پدر داماد که سفته داده و دختر راضی شده باشند به تبدیل ملک به پول که در این صورت پول بر ذمه پدر است

و اگر پدر خود ملک را مهر کرده بدون انتقال به پسر این مهر باطل است و مهر المثل

بر ذمه پسر خواهد بود و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۴۶۱ - زید در تزویج زنی با وی بنا گذاری به مبلغ دو هزار تومان مهریه

منماید لکن زید در مقام اجراء عقد با وکیل زن مبلغ بیست تومان در انشاء عقد ذکر کردند در این صورت زید به این زن دو هزار تومان مدیون است و یا بیست تومان

و یا بر مگردد به مهر المثل

ج - در فرض مذکور اگر زن وکالت نداده که وکیل او را به بیست تومان عقد نماید عقد فضولی است و فعلا میتواند بگوید در صورتی که دو هزار تومان را بدهی عقد را اجازه میکنم و الا رد منمایم و اگر رد کرد عقد بی اثر است و اگر خود

زن وکالت داده که به مبلغ بیست تومان عقد نماید حقی به بیشتر ندارد.
س ۴۶۲ - اگر پسری دختری را به عقد ازدواج دائم در آورد و چند شب هم با او در رختخواب بخوابد در صورتی که زوج از ازدواج با او پشیمان شود چه مقدار

از مهر را باید پردازد و اگر دختر یا پدر دختر ادعا کند پرده بکارت او زائل شده یا دخول حشفه بطور کامل صورت گرفته تمام مهر واجب میشود یا خیر و زینت آلات و طلاهایی که برای دختر داده اند مال کیست و اگر پسر بگوید دخول واقع نشده چه حکمی دارد.

ج - بطور کلی اگر مرد بخواهد زن خود را طلاق دهد در صورتی که قبل از دخول باشد باید نصف مهر را پردازد و اگر دخول قبلا یا دبرا ولو به مقدار حشفه واقع شده باشد هر چند بکارت زائل نشده باشد باید تمام مهر را بدهد و زینت آلات آنچه مرسوم است که به دختر میبخشند مال دختر و آنچه به پسر میدهند مال پسر است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۶۳ - اگر شخص لال تمام مال خود را بابت مهریه زن خود قرار دهد و به اشاره آن را بفهماند آیا صحیح است یا نه.

ج - بلی صحیح است.

س ۴۶۴ - شخصی دختر خودش را با قراردادی که ذیل امر قوم میشود به جوانی شوهر داده و صیغه عقد جاری شده بعد از ۹ ماه شوهر قبل از این که دخول کند فوت

کرده و در دهات معمول است که مهریه اگر مثلاً بیست هزار تومان باشد شیر بهاء را بیست و پنج هزار تومان قرار مدهند و از شیر بهاء مبلغ ۱۳ هزار تومان هم به پدر دختر داده شده و يك رأس گاو در موقع شیرینی خوردن با مقداری قند و چای و قدری

نخود و برنج نیز به پدر دختر داده شده و به مصرف اهالی رسانده شده یعنی اطعام کرده‌اند و طبق رسوم محلی بعد از ناهار پولی هدیه میکنند به داماد و پدرش در این مدت ۹ ماه چیزهایی از قبیل دست بند و گردن بند طلا و غیر ذلك برای دختر خریداری

نموده در این صورت از مهریه مذکوره آنچه به دختر تعلق میگیرد چه مبلغ است و همچنین

مخارج موقع شیرینی خوری که پدر داماد متحمل شده باید از پدر دختر پس بگیرد یا نه و آن طلاجات و لباسهایی که شوهر برای عیالش خریده بود حالا مربوط به زن است یا باید به پدر داماد پس بدهند نظر مبارکتان را جهت رفع اختلافات مرقوم فرمائید

و هم چنین شیر بهاء را که ۱۳ هزار تومان آن را پرداخته بود چه حکمی دارد. ج - در فرض مسأله که شوهر قبل از دخول فوت کرده زن تمام مهریه را حق دارد و چهار يك تر که شوهر با خصوصياتی که در رساله علمیه ذکر شده به ارث به زوجه

مرسد و راجع به شیر بهاء به هر طوری که در محل مرسوم است عمل کنند اگر به پدر دختر بخشیده‌اند و عین آن تلف شده باشد نمیتوانند برگردانند و اگر نبخشیده‌اند

یا عین آن باقی باشد میتوانند مسترد نمایند و آنچه از طلا و زیور شوهر برای زن تهیه کرده است اگر به او بخشیده باشد حق استرداد ندارند و اگر بطور امانت بدست او داده است جزء ترکه میت است و حق ورثه میباشد و آنچه صرف اطعام شده از کسی حق مطالبه ندارند.

س ۴۶۵ - آیا مهریه زن مقدم بر سائر دیون است یا خیر و حکمش چیست ج - مهریه زن از دیون محسوب است و باید با غرماء ترکه را حسب السهم تقسیم نمایند.

س ۴۶۶ - در عقدنامه‌های سابق مثلاً نوشته‌اند صدق ده تومان که صد ریال

است حالیه زوج همان ده تومان موقع عقد را باید پردازد و یا ده تومان فعلی را و یا در مسأله تفصیلی است.

ج - اگر موقع عقد وجه رائج مملکت یک نوع خاصی مثلاً پول نقره بیشتر نبوده یا اگر متعدد بوده نوع خاصی از آن وجه رائج قید شده مثلاً سکه نقره ناصر الدین شاهی قید شده باید همان نوع خاص نقد رائج آن زمان که قید شده یا معین

بوده یا قیمت آن پرداخت شود ولی اگر نوع نقد رائج موقع عقد متعدد بوده مثلاً هم اسکناس بوده و هم پول نقره و غیره و در عقدنامه هم نوع خاص قید نشده مثلاً فقط نوشته شده صد ریال یا ده تومان رائج در این صورت ده تومان یا صد ریال رائج فعلی کافی است.

س ۴۶۷ - لو ضعف الزوج عن الایلاج فازل البکاره باصبغه فهل علیه شیئ وهل یفرق الحکم بین ما کان ذاک برضاها لان الامر بینهما فلا شیئ علیه وعدم رضاها فماذا یکون علیه سوی الاثم ان قلنا به.

ج - بهذا العمل یستقر علیه المهر سواء کان عن رضاها او عدمه.
س ۴۶۸ - هر گاه زنی شوهر کند به شخصی به مهر معینی و شرط کند در ضمن عقد که ده سال هم برای او یا از برای پدرش کار کند یا این که از اصل مهر خود را این قرار بدهد که شوهر ده سال از برای او کار کند یا از برای پدر او این عقد و مهر صحیح است یا نه و بعضی ها به حکایت حضرت موسی و شعیب علیهما السلام

استدلال کرده اند آیا در شرع ما هم چنین است یا فقط در آن شریعت چنین بوده است.

ج - اگر در ضمن عقد شرط شود که مرد کار معلومی را برای پدر زن انجام دهد یا مال معلومی را به او بدهد شرط واجب الوفاء است ولی اگر جزء مهر یا تمام مهر قرار دهد باطل است هر چند اصل نکاح صحیح است و بر زوج واجب است مهر المثل بدهد و ممکن است صراحت آیه شریفه بر نکاح به صداق برای غیر منع

شود چون محتمل است که نظیر شیر بهاء باشد و با فرض دلالت بر حسب روایات این نوع نکاح در شرع ما نیست و مخصوص حضرت موسی علی نبینا و آله وعلیه السلام

بوده و این در صورتی است که ده سال کار برای پدر جزء مهر شود ولی اگر کاری برای خود زوجه مهر قرار داده شود اشکال ندارد.

س ۴۶۹ - شیر بهاء که متعارف شده است میگیرند به این نحو که کسی مآید به خواستگاری دختر شخصی آن شخص قبول میکند به شرط این که مثلا هزار تومان پول نقد و دو قطعه فرش یا چند تکه اجناس دیگر بعنوان شیر بهاء بدهد و گاه است که این ها را مادر یا برادر یا عمو یا غیر اینها بگیرد گرفتن آن حلال است و پس از عقد چنانچه زوج پشیمان شده و میخواهد استرجاع کند چون در ضمن عقد نکاح در نیاورده اند و به هیچ عنوانی منتقل نشده آیا زوج حق استرجاع آن را دارد یا خیر.

ج - دادن و گرفتن شیر بهاء اگر بعنوان جعاله باشد که مثلا این مال را به پدر یا به برادر دختر مدهد که واسطه شود و رضایت او را حاصل کند حلال است و پس از عقد زوج حق استرجاع آن را ندارد و اگر مجرد پیشکشی و هبه به پدر زوجه و یا عمو و برادر او باشد حلال است و مادام که عین آن باقی است میتواند استرجاع کند و اگر زوج آن را به رضایت و طیب نفس نمدهد بلکه برای این که گیرنده با این که زوجه راضی به تزویج است مانع از ازدواج نشود حرام است.

س ۴۷۰ - اگر کسی مهریه زن خود را چیز غیر متمول قرار دهد مثل شراب آیا مهر المثل واجب میشود یا عقد باطل است.

ج - در فرض سؤال با دخول، مهر المثل را باید بدهد.

س ۴۷۱ - آیا دختری که به عقد کسی در آمده و در خانه پدرش میباشد و برای شوهر ابدًا تمکین ننموده و نمی کند حق مطالبه تمام مهریه را يك جا دارد یا خیر و ضمنا

دختر مدعی است که اگر تمامی مهریه را پرداخت نماید به خانه اش خواهد آمد چه صورت دارد.

ج - اگر اجل برای اداء مهریه تعیین نشده باشد و دخول نیز صورت نگرفته
زوجه حق دارد قبل از تمکین تمام مهریه خود را بگیرد و تمکین نماید.
س ۴۷۲ - در زمان عقد پدر زن به داماد مگوید باید پدر شما ضامن مهر
دخترم بشود پدر داماد هم ضمانت مهر را میکند آیا ضمانت بوجه صداق صحیح
است یا خیر.

ج - اگر پدر داماد ضمانت کند که مبلغی را که مهر شده و به ذمه داماد است
بپردازد ضامن میشود و صحیح است.

س ۴۷۲ - زنی به شخصی اذن تزویج داده و او هم او را به زید تزویج کرده
بعد از مدتی که در خانه زید شوهر داری کرد در مهر اختلاف کرده‌اند زید مگوید
که عقد به سیصد تومان خوانده شده و زن مگوید که به چهار صد تومان آیا عقد
اشکالی

پیدا میکند یا نه و راجع به مهر چه باید کرد.

ج - عقد صحیح است و در مقدار زائد مورد دعوی محتاج به مرافعه شرعیه است.
س ۴۷۴ - زنی به شوهر خود مگوید مهریه خود را به تو بخشیدم آیا این حرف
برای بخشیدن کافی است یا تشریفات دیگری دارد و اگر زن مهریه خود را بخشیده
و بعد از مدتی پشیمان شده و مطالبه نماید حق دارد یا نه.

ج - بلی کافی است لکن باید شوهر نیز هبه را قبول نماید و آنچه را که بخشیده
به شوهر قبض بدهد تا صحیح باشد ولی اگر مهری که بخشیده در ذمه زوج باشد یا
عین خارجی باشد که تحت ید شوهر است کافی است در قبض و محتاج به قبض
جدید نیست و در صورت قبول هبه و قبض موهوب زوجه حق ندارد رجوع در
هبه نماید.

س ۴۷۵ - کسی که زنی را به عقد انقطاعی خود در آورده، هر گاه قبل از دخول
مدت را به بخشد باید تمام اجرت را به زن بدهد یا نصف آن را.
ج - در فرض سؤال باید نصف اجرت را بدهد.

س ۴۷۶ - در حدود شانزده سال قبل ازدواجی واقع شده و مهریه مثلاً پنج رأس گوسفند به مبلغ یکصد تومان و يك فرد قالی به مبلغ یکصد تومان در عقد نامه ذکر شده الحال زوج زوجه خود را طلاق میدهد زوج مگوید مبلغ مذکور را به زوجه مدهم زوجه هم مگوید گوسفند و قالی را میخواهم و حال آن که قیمت گوسفند

دویست و پنجاه تومان میشود و قالی هم از پانصد تومان کمتر نمیشود اگر وجه را زوج به زوجه بدهد مدیون زوجه نیست یا این که باید فرش و گوسفند را بدهد. ج - بر حسب ظاهر عبارت مذکوره زوج فعلاً باید پنج رأس گوسفندی که در وقت عقد یکصد تومان قیمت کرده و يك فرد قالی که در آن وقت یکصد تومان قیمت داشته بدهد اگر چه قیمت آنها ترقی کرده باشد.

س ۴۷۷ - شخصی پنج سال قبل ازدواج کرده و مهریه زوجه خود را از بابت خانه و فرش و لباس و پانزده مثقال طلا آلات به مبلغ پانزده هزار تومان معین کرده و در ضمن این چند سال مبلغ بیست هزار تومان طلا آلات و ساعت برای زوجه خودش گرفته و الحال میخواهد زوجه خود را طلاق بدهد آیا این بیست هزار تومان طلا آلات تمليك زوجه شده است و زوج نمیتواند مطالبه کند با این که میتواند این طلا آلات را از زوجه خود بگیرد و فقط پانزده هزار تومان مهریه را به او بدهد.

ج - اگر زوج به یکی از مملکات لازمه شرعیه آنها را تمليك زوجه کرده فعلاً نمیتواند استرداد کند و الا میتواند مازاد بر مهریه را از او بگیرد. س ۴۷۸ - هر گاه زوج و زوجه در مهریه توافق دارند لکن زوج مدعی است که پرداخته و بینه هم ندارد و زوجه منکر است وظیفه چیست. ج - چنانچه زن قسم بخورد قولش مقدم است.

س ۴۷۹ - هر گاه زوج به مقدار مهریه به زوجه بدهد پس از آن اختلاف کنند، زوج بگوید آنچه دادم مهریه بود و زوجه بگوید مهریه نبود و تو آن را بعنوان هبه دادی قول کداميك مقدم است.

ج - در مورد سؤال چنانچه مرد قسم بخورد قولش مقدم است.
س ۴۸۰ - شخصی که مثلاً پنجاه سال پیش از این يك جفت قالیچه مهر همسرش قرار داده الان قالیچه‌ها موجود است آیا وراثت قیمت آن روز قالیچه‌ها را که ارزان تر بوده به زوجه میت بدهکارند یا قیمت امروز را باید بدهند که گران تر است.
ج - اگر قالیچه‌ها را تحویل زوجه داده و پس از آن در خانه زوجه به اذن زوجه مورد استفاده بوده باید خود قالیچه‌ها را بدهند و چنانچه نقص قیمت هم پیدا کرده علی الظاهر چیزی بر ورثه نیست و اگر بدون اذن زوجه مورد استفاده قرار گرفته ضامن نقص قیمت نیز هستند و میزان قیمت فعلی است.

س ۴۸۱ - هر گاه زنی به خانه شوهر آمده و پس از مدت خیلی خیلی خانه شوهر را بدون جهت و اجازه شوهر ترك كند و به خانه پدرش برود و دیگر حاضر به آمدن به خانه شوهر نباشد و تقاضای طلاق بنماید حقی به مهریه دارد یا نه.
ج - پس از انجام عروسی زن تمام مهر را مالك میشود و باید شوهر آن را تأدیه نماید ولی اگر زن تقاضای طلاق كند چون امر طلاق با مرد است و توافق

نمایند که مرد در مقابل بذل تمام مهر یا قسمتی از آن، زن را مطلقه به طلاق خلع نماید
جایز و بی اشکال است.

س ۴۸۲ - در حدود یکصد و چند ماه قبل با دختری ازدواج کردم و بنا به اصرار پدر دختر و با در نظر گرفتن این که هیچ گونه هدفی جزء تشکیل يك خانواده صمیمی

ندارم صداق را يك هزار سکه طلای مضروب جمهوری اسلامی قرار دادم که در زمان

جاری شدن عقد بهای هر سکه طلا در حدود سیصد تومان میشد و بدین ترتیب جمع مهریه از سیصد هزار تومان تجاوز نمیکرد اکنون قیمت هر سکه طلا به بیش از دو هزار و پانصد تومان افزایش یافته و نزدیک به دو ماه است که عیال اینجانب بدستور پدر و مادرش زندگی خانوادگی خود را ترك کرده و با مراجعه مکرر اینجانب حاضر به مراجعت به خانه‌اش نشده و در مقام آن بر آمده اند که يك هزار سکه طلا یا معادل

بهای قبلی آن را که قریب دو میلیون و پانصد هزار تومان مشود از من بگیرند در حالی که اینجانب جوانی هستم که با مختصر در آمد خود که ماهیانه در حدود شش هزار

تومان است زندگی را تأمین میکنم و در مقابل پدر و مادر دختر بیش از ده میلیون تومان خانه و مستغلات و غیره دارند اکنون استدعا دارم با توجه به مطالب فوق حکم

الله را در مورد نوع و میزان مهریه و تعهد شرعی اینجانب با توجه به اینکه بهای سکه

طلا همواره معتبر بوده و خواهد بود و همسر من نیز حاضر به ادامه ازدواج نیست ذیلاً مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال که با رضایت خود هزار سکه طلا را مهریه قرار داده‌اید تمام آن را هر قدر ارزش داشته باشد مدیون هستید و واجب است عین آنها یا معادل ارزش آنها را بدهید و چنانچه ممکن نباشد هر مقدار متوانید و تمکن دارید باید بدهید و زوجه بیشتر از آن حق مطالبه ندارد و واجب است مهلت بدهد و شما هر وقت هر مقدار متمکن شدید باید تدریجاً بپردازید.

س ۴۸۳ - شخصی سه سال قبل مهریه زوجه خود را به قرار ذیل تعیین نموده که مسینه آلات ده من قیمت پنجاه تومان رختخواب يك دست ده تومان در این صورت

با موجود بودن خود اجناس متواند قیمت آنها را بدهد یا نه و در صورتی که شرطی از طرفین نشده زوج متواند مس کهنه بدهد یا باید نو باشد.

ج - ظاهر آنست که خود جنس را باید بدهد و لازم است مس صحیح داده شود و فرقی بین نو و کهنه نیست و هم چنین رختخوابی که در آن موقع ارزش ده تومان داشته باید بدهد.

س ۴۸۴ - آیا در صیغه عقد ازدواج که مهریه پنج سکه آزادی بنام پنج تن معادل بیست و هفت هزار و پانصد تومان باشد و در صیغه خوانده شود و زوجه قبول

نماید بعداً در دفتر اسناد رسمی دولتی که برای زوج قرائت نگردیده پنجاه هزار تومان نوشته شده باشد و زوج آن را امضا کند و بعداً زوج اعتراض نماید و بخواهد

طلاق بدهد کدام یکی از مهریه‌ها از نظر شرع صحیح است.
ج - آن مهریه‌ای که صیغه شرعی بر آن خوانده شده صحیح است.
(جلوگیری از حمل)

س ۴۸۵ - بسیاری از زنان مسلمان برای جلوگیری از بارداری قرص و دارو می‌خورند و یا سوزن می‌زنند و یا دستگاهی در درون فرج خود می‌گذارند برای این که نطفه در رحم منعقد نشود و بچه‌دار نشوند آیا جلوگیری از انعقاد نطفه به انحاء مذکوره جائز است یا نه و همچنین بعضی از مردان در موقع انزال، منی را بیرون می‌ریزند و یا کاپوت در آلت خود می‌زنند که نطفه در رحم نریزد و در کاپوت قرار بگیرد آیا شرعا مسئولیت دارند یا خیر و آیا سالم بودن زن و مریضه بودن آن در این مسأله فرقی دارد یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر جلوگیری از بارداری به اشیاء مذکوره موجب نقص و فلج عضو و عقیم شدن شود جائز نیست و اگر موجب فلج عضو نشود بلکه موقتا جلوگیری از انعقاد نطفه شود مانع ندارد در صورتی که ضرر دیگری برای بدن نداشته باشد و لکن آن را ادامه ندهند زیرا کثرت نسل مسلمین مطلوب است بلی اگر حمل خطر یا ضرر بدنی برای زن داشته باشد میتواند مطلقا مادامی که ضرر دارد جلوگیری کند و در مورد مردان چنانچه بیرون ریختن منی بدون رضایت زوجه باشد کراهت دارد.

س ۴۸۶ - هرگاه زن بدون اذن شوهر برای جلوگیری از حمل از قرص ضد بارداری استفاده کند با توجه به اینکه این کار موقتی است و موجب عقیم شدن نیز نمیشود چه صورت دارد.

ج - در فرض سؤال ظاهرا اذن شوهر شرط نیست.

(احکام اولاد)

س ۴۸۷ - اگر طفلی ختنه کرده از مادر متولد شود باز هم باید پدر و مادر او را ختنه نمایند یا خیر.

ج - اگر غلاف نداشته باشد ختنه نمودن او واجب نیست.

س ۴۸۸ - زنی شوهر کرد پس از مدتی طلاق گرفت و بعد از سه طهر به دیگری شوهر کرد باز پس از مدتی طلاق گرفت و پس از سه طهر به ثالثی شوهر کرد پس از چند ماهی مثلاً شش ماه یا کمتر فرزند مآورد به کدامیک از ازواج ثلاثه ملحق است و اگر در بین وطی شبهه هم باشد تکلیف نسبت به این فرزند چیست و وطی شبهه نسبت به سه شوهر فرق دارد یا نه و آیا جای قرعه هست یا باید عنوان شش ماه ملاحظه شود.

ج - شرائط لحوق ولد بزوجه سه چیز است دخول و عدم تولد در کمتر از شش ماه و در زائد بر اقصی الحمل که به نظر حقیر يك سال است علیهذا اگر شرائط

الحاق در بعض آنها موجود نباشد به آن بعض ملحق نیست و اگر دو نفر یا هر سه نفر مثلاً واجد شرائط باشند باید با قرعه تعیین کرد و وطی به شبهه نیز مثل وطی حلال است و تفصیل مطلب را مراجعه نمائید بوسیله مرحوم سید ص ۲۱۷ فصل فی احکام الاولاد.

س ۴۸۹ - اگر کسی طواف نساء را در حج بجا نیاورده این که فرموده اند زن بر او حرام میشود چه چیزهایی از زن بر او حرام میشود آیا فقط مقاربت بر او حرام میشود و یا سایر استمتاعات نیز حرام است و اگر از این زن اولادی بوجود بیاید حلال زاده است یا نه وارث مبرد یا نمبرد.

ج - در فرض سؤال به احرام بستن شخص ازدواج با زن و هر گونه استمتاعات از او حرام و تا طواف نساء بجا آورده نشود، هیچ يك از استمتاعات بر او

حلال نیست و در صورت عصیان و مقاربت با زن اولاد ملحق به آنها است و توارث نیز بین آنها ثابت است.

س ۴۹۰ - منی يك مردی را گرفته‌اند و بوسیله آمپول به يك زنی تزریق کرده‌اند و آن زن از این نطفه حمل برداشته است و بچه سالم به دنیا آورده در این صورت این نحو بچه که متولد شده از این مرد ارث میبرد یا نه.

ج - در فرض مسأله احتیاط لازم بر این طفل و سایر ورثه این است که با یکدیگر مصالحه نمایند.

س ۴۹۱ - زنی پس از گذشتن عده وفات شوهر اظهار داشته من حمل دارم و حال آن که يك سال است شوهرش فوت کرده در این صورت که از زمان حمل تا زمان فوت شوهر يك سال میگذرد این حمل مال شوهر است یا نه.

ج - از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم و لکن بنحو کلی اقوی به نظر حقیر این است که اکثر مدت حمل يك سال است پس اگر زن تا يك سال از زمانیکه ممکن

و محتمل باشد که شوهر با او نزدیکی کرده باشد وضع حمل نماید این حمل ملحق به شوهر است.

س ۴۹۲ - اینجانب از سادات موسوی هستم و فرزند ندارم اخیراً بچه نوزادی را از بنیاد حمایت مادران و نوزادان بعنوان فرزندی گرفته و بنام سید علی نام گذاری و به همین اسم شناسنامه گرفته‌ام در صورتی که پدر و مادر کودک معلوم نیست، از نظر

شرع مقدس اسلام چه صورت دارد.

ج - الحاق فرزند غیر به خود و بعنوان فرزندی شناسنامه برای او گرفتن حرام است و کودکی که سیادتش معلوم نیست شناسنامه سید برای او گرفتن و او را سید

معرفی کردن خلاف دیگر و چنانچه شناسنامه صادر شده لازم است ابطال شود.

س ۴۹۳ - دختری بدون اجراء صیغه عقد از جوانی آبستن شده جوان مدعی است که با رضایت دختر بوده و دختر منکر است و مدعی است اجباراً انجام شده در این صورت بچه ملحق به کدام است.

ج - در فرض سؤال اگر حمل به زنا حاصل شده و دختر مکره نبوده مهر ندارد و لکن احتیاط لازم آن است که برای ارزش بکارت که معادل با مهر المثل است

با یکدیگر تصالح و تراضی نمایند و اگر دختر مکره بوده زانی ضامن ارزش بکارت است و احتیاطاً برای وطی نیز به اضافه ارزش بکارت با یکدیگر تصالح و تراضی نمایند و در این صورت بچه ملحق به دختر است و در صورت اول که هر دو به اختیار زنا

کرده‌اند بچه ملحق به هیچ کدام نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند و از جهت محرمیت

اقوی حصول محرمیت بین آنها است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است س ۴۹۴ - شخصی دارای همسری است که چند روزی در ایام قاعدگی و بعد از پاك شدن از حیض شوهر با او هم بستر نگشته ولی بعد از مدتی زن حمل برداشته و مدعیه است که حمل از شوهرم میباشد و شوهر انکار دارد لکن از طرف دادگاه خانواده امر به تجزیه خون شده آیا در شرع مقدس اسلام تجزیه خون حجیت دارد جهت تشخیص ولد یا نه و عمده سؤال در جمله دوم یعنی در تجزیه خون است.

ج - چون در حال حمل حائض شدن ممکن است و او ملحق بزواج است که زن در فراش او است و در صورتی که عقد دائم باشد مرد نمیتواند با ملاعنه نفی ولد نماید و حکم ملاعنه در رساله عملیه بیان شده و تجزیه خون حجت شرعی نمیشود.

س ۴۹۵ - لو تمتع رجلان بامرأة في اسبوع معين و كان احدهما يأتيها ليلاً والآخر نهاراً ولا يعلم احدهما بالآخر وذلك بغش المرأة لهما فانت بولد من هذا العمل فبمن يلحق الولد ان لم يعلم سبق احدهما وهل للقرعة محل هنام لا. ج - في مفروض السؤال لا بد في اللحق باحدهما من القرعة.

س ۴۹۶ - تلقیح نطفه مرد به عیال خودش جایز است یا خیر و اولاد ملحق به هر دوی آنها است و یا ملحق به یکی از آنها وارث می‌برند یا نه و تلقیح نطفه اجنبی

به اجنبیه چه صورت دارد.

ج - تلقیح نطفه به حلیله خود در صورتی که خود زوج متصدی باشد اشکال ندارد اولاد حلال زاده و به هر دو ملحق است و توارث بین آنها هست و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه به نظر حقیر جایز نیست و در مسأله توارث احتیاط به مصالحه با سایر ورثه

ترك نشود بلی در صورتی که با جهل به مسئله این عمل انجام شده ظاهر آنست که حکم ولد شبهه را دارد و اولاد در حکم حلال زاده است در توارث و سایر جهات. س ۴۹۷ - با وجود حرمت مجامعت با زن حائض و یا محرم چنانچه در همان حال حرمت نطفه منعقد شود آیا عنوان حرام زاده در باره او صدق میکند یا خیر. ج - حرام زاده‌ای که در ولد الزنا صادق است به این ولد صادق نیست. س ۴۹۸ - پسر و دختری که قصد ازدواج با یکدیگر داشته‌اند ملاعبه منماینده و بدون دخول منی جذب میشود و دختر حمل بر مدارد آیا به این حال اگر با یکدیگر

ازدواج نمایند صحیح است و آیا این بچه با اقارب خود محرم است و آیا توارث بین آنها هست یا خیر.

ج - در فرض سؤال اقوی ثبوت محرمیت برای آن بچه است با جمیع محارم و ازدواج آن دو با یکدیگر جایز و صحیح است و اما راجع به توارث بین آن بچه

واقارب او احتیاط لازم تصالح و تراضی با سایر ورثه است.

س ۴۹۹ - حضانت ولد ناشی از زنا به عهده کیست و مخارج او را کدام يك از والدین باید پردازد.

ج - بعید نیست در خصوص نفقه حکم ولد مشروع را داشته باشد.

س ۵۰۰ - مدانیم که فرزند خواندگی در اسلام وجود ندارد بفرمائید سرپرستی از یتیم چه شرائطی دارد آیا میتوان شرعا به مؤمنان تکلیف نمود که بیایند و بچه‌های پرورشگاه‌ها را به خانه برده و سرپرستی نمایند تا این معضل اجتماعی که میراث طاغوت است حل شود.

ج - البته تکفل مخارج و تربیت صحیح اسلامی اطفال بسرپرست بسیار خوب است و لکن در غیر صورت خطر تلف واجب نیست.

س ۵۰۱ - اگر زن مطلقه دختری داشته باشد و بعد از طلاق آن زن بخواهد از مملکتی به مملکت دیگر مسافرت کند و در آنجا بماند آیا در این صورت حق حضانت ساقط میشود و شوهر حق دارد دختر را از عیال مطلقه اش بگیرد یا نه.
ج - حق حضانت ساقط نمیشود مگر آن که مسافرت برای آن بچه مفسده داشته باشد.

س ۵۰۲ - حضانت پسر صغیری که پدرش فوت شده و جد پدری هم ندارد بعد از انقضای مدتی که حضانت او با مادر است با چه شخصی است آیا حضانت او تا بلوغ با مادر است یا با قیم شرعی او و یا با داشتن جده پدری با جده است.
ج - بعد از موت پدر حضانت با مادر است هر چند جد پدری داشته باشد و با موت مادر و پدر حضانت با جد پدری است.
س ۵۰۳ - زنی که بعد از فوت شوهرش قصد ازدواج با مردی دارد در صورتی که دارای صغار است و آن صغار دارای عمه و خاله هستند کدام يك از آنها حق حضانت

دارند و در صورتی که حضانت میکنند حق اجرت دارند یا خیر و تقدم و تأخر عمه و خاله را در امر حضانت معلوم فرمائید.

ج - در صورت فوت پدر حضانت طفل با مادر است هر چند شوهر کند و در موردی که حضانت به عمه یا خاله برسد تقدم هیچ کدام از آنها بر دیگری معلوم

نیست و جواز اخذ اجرت بر حضانت بعید نیست و لکن احتیاط در ترك است و به هر حال تصرف در مال صغیر بدون اذن قیم شرعی او جایز نیست.
(نفقات)

س ۵۰۴ - شخصی با زنی که هیجده سال داشته ازدواج نموده و مدت شش سال هم هست که از ازدواج آنها میگذرد و آن زن فاقد ایام عادت زنانگی است و پستان زنانگی هم ندارد و به دکتر متخصص هم مراجعه نموده دکتر گفته که این زن

دارای اولاد نخواهد شد و عقیم میباشد حالیه زوج برای خاطر اولاد قصد دارد

زوجه را طلاق بدهد و ازدواج مجدد نماید مستدعی است بیان فرمائید که آیا به چنین زنی مهریه و نفقه ایام عده مرسد یا خیر.

ج - در صورتی که مشار الیها زن باشد عقد او صحیح بوده و طلاق هم صحیح است و اگر طلاق رجعی باشد فرقی بین زن اولاد دار و عقیم نیست و نفقه ایام عده و مهریه خود را مبرد.

س ۵۰۵ - هر گاه انسان قدرت مالی بقدری که بتواند هم صرف خود نماید و هم نفقه همسر و اقارب واجب النفقه خود را بدهد ندارد کدامیک مقدم است ج - خودش مقدم است و اگر اضافه داشته باشد زوجه بر اقارب واجب النفقه مقدم است پس اگر از قوت خود بیشتر دارد باید زیادی را صرف زوجه کند و اگر از

نفقه زوجه زیاد آمد صرف اقارب واجب النفقه مانند پدر و مادر و اولاد نماید. س ۵۰۶ - آیا برای نفقه زوجه و اقارب واجب النفقه مقدار معینی هست یا خیر ج - اندازه معینی ندارد بلکه آنچه واجب است مقدار کفایت از خوراک و لباس و مسکن با ملاحظه حال و شأن و زمان و مکان است و باید مراعات متعارف شود

س ۵۰۷ - اگر زنی شوهری داشته باشد که شغل و کسب آن شوهر حرام و در نتیجه در آمدش کلاً از راه غیر شرعی تأمین شود آیا تکلیف این زن با داشتن بچه از نظر نفقه و در چنین خانه‌ای چیست و چه باید بکند زیرا علم دارد که لباس و غذای

او را که شوهرش تأمین میکند از راه کسب غیر مشروع بدست آمده است. ج - بر شوهر واجب است نفقه زن را از مال حلال بدهد و زن در صورتی که علم به غصب عین چیزهایی که محل ابتلاء است دارد جائز نیست در آنها تصرف کند

و میتواند از شوهر مطالبه کند که از مال حلال نفقه او را بدهد و در صورت عدم علم به غصبیت محل ابتلاء، تصرف در آن جایز است.

س ۵۰۸ - شخصی با دختری ازدواج کرده و مدت هشت سال تقریباً زندگی کرده و در این مدت خداوند دو فرزند به این زن و شوهر مرحمت فرموده و در فرزند

دوم سه روز بعد از زایمان زن مزبور سکنه کرده و يك طرف بدنش فلج و بی حس

شده پس از معالجه‌های پی گیر شوهر و بعد پدر دختر بالاخره در اعضاء بدن بهبودی حاصل شده فقط دست راستش مقداری بی حرکت باقیمانده و اکنون شوهرش میخواهد او را طلاق بدهد در این صورت شوهرش ضمانت کسالت زن به گردنش می‌آید یا نه و می تواند او را طلاق بدهد یا نه.

ج - در مورد سؤال مجرد این که بیماری سه روز بعد از زایمان حادث شده باعث این نیست که به شوهر نسبت داده شود و شوهر ضامن نیست و از جهت مخارج

بیماری به مقدار متعارف به عهده شوهر است و هزینه بیماریهای صعب العلاج و مخصوصا

اگر هزینه‌اش سنگین باشد بر شوهر واجب نیست و اختیار طلاق با مرد است لکن بادر نظر گرفتن اخلاق اسلامی و انسانی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت میباشد طلاق ندادن بهتر است مخصوصا با توجه به اینکه مدت‌ها با هم زندگی کرده‌اند و زن در خانه شوهر چنین شده به منظور ثواب و رضای خداوند متعال و رعایت وفاء و مروت

سزاوار نیست طلاق دهد.

س ۵۰۹ - زید زنش را شش ماه قبل طلاق داده پس از سه ماه زن پیش محضری رفته و اظهار داشت که من میخواهم رجوع کنم دفتردار جواب داد که شوهر خود را حاضر نما ولی شوهر خود را حاضر نکرد و پس از شش ماه اکنون مگوئید من

زن زید هستم و مطالبه نفقه و کسوه منماید در این صورت زن حق نفقه و کسوه دارد

و رجوع زن صحیح است یا نه.

ج - بنحو کلی حق رجوع در طلاق با مرد است و در طلاق خلع زن میتواند در بذل مهر رجوع کند و در این صورت طلاق رجعی میشود و پس از رجعی شدن اگر زوج رجوع نکرد در ایام عده زن حق نفقه ندارد.

س ۵۱۰ - زن در حال عده وفات نفقه دارد یا نه.

ج - زنی که در عده وفات باشد نفقه طلب ندارد چه حامل باشد و چه نباشد

س ۵۱۱ - معقوده دائمی که ناشزه باشد نفقه او بر شوهر واجب است یا خیر.

ج - ناشزه مطلقا چه حامل باشد چه حائل حق نفقه ندارد.

س ۵۱۲ - در صورتی که زن از شوهر خود مطالبه منزل جدا نماید و بگوید در منزلی که پدر و مادر شوهرم باشند حاضر به زندگی نیستم آیا بر شوهر لازم است که به خواسته زن خود جامه عمل بپوشد یا خیر و در صورتی که مرد به خواسته زن جامه عمل نپوشد و زن هم حاضر به زندگی نشود و به منزل پدرش برود و بگوید تا منزل علیحده تهیه نکنی به خانه‌ات نمآیم آیا زن ناشزه میشود و در صورتی که زوج تمکن مالی نداشته باشد و قادر به جدا کردن منزل نباشد وظیفه‌اش چیست.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی بر شوهر واجب است مسکن مناسب بشأن زن و متعارف محل تهیه نماید و منزل جداگانه لازم نیست مگر این که داشتن منزل جداگانه از شئون آن زن باشد.

س ۵۱۳ - زنی مطلقه شده و شوهر، نفقه عده سه ماه او را هم داده زن ادعای حمل میکند استدعا دارم نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که آیا تا وقت وضع حمل زن حق نفقه به مرد دارد یا خیر و پس از وضع حمل اگر نوزاد را نگهداری نکرد میتواند از شوهر چیزی ادعا کند یا نه.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی زن مطلقه در عده طلاق رجعی حق نفقه دارد و اگر زن حمل داشته باشد باید تا وضع حمل عده نگهدارد هر چند قبل از وضع حمل مدت عده طلاق منقضی شده باشد و اگر زن فرزندی را که متولد شده به پدر تحویل دهد از این نظر حق مطالبه چیزی ندارد و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است و نفقه حامل در زمان حمل بر زوج واجب است

تا وضع حمل، هر چند طلاق رجعی نباشد.

س ۵۱۴ - هر گاه زوج زوجه خود را که نه سال ندارد افضا کند چه حکمی دارد.

ج - در مورد سؤال وطی زوجه مفروضه بر این زوج همیشه حرام است ولی

از زوجه بودن برای او خارج نمیشود و تمام احکام زوجیت مانند ارث بردن و حرام بودن ازدواج با خواهر او و غیر اینها مترتب میشود و واجب است نفقه او را تا زنده است بدهد حتی اگر او را طلاق داد باز هم باید نفقه او را بدهد بلکه بنابر احتیاط اگر زوجه پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج نموده باز هم باید همین زوجی که افشاء نموده نفقه او را بدهد و احکام دیگر نیز دارد.

س ۵۱۵ - زنی که حمل داشت با فرزند دیگرش شوهر او را از خانه اخراج کرده و زن در خانه پدر خود وضع حمل کرده و مدت سه سال از این مقدمه میگذرد و یکی

از فرزندان هم فعلاً پنج ساله است و زن مزبوره مطالبه نفقه و کسوه منماید و شوهر اظهار میدارد نفقه فرزندان را نمیدهم و به زوجه نفقه سه سال را به اقساط میپردازم در صورتی که وضع مالی مرد خوب است حکم الله را در این باره مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال هر گاه زوج زوجه خود را از خانه اخراج کرده و او را راه نداده و زوجه تمکین داشته نفقه این مدت را طلبکار است و زوج در صورت تمکن مالی حق تأخیر در اداء ندارد ولی برای زن واجب نیست بچه‌های خود را نزد خود نگهداری کرده و نفقه آنها را بدهد و چنانچه نفقه بچه‌های خود را از غیر مال زوج داده حق مطالبه از زوج ندارد.

س ۵۱۶ - آیا هزینه زایمان داخل در نفقه زوجه است یا اولاد.

ج - مخارج زایمان جزء نفقه زوجه است.

س ۵۱۷ - آیا هزینه زایمان در حال نشوز زوجه به عهده زوج است یا زوجه.

ج - در فرض سؤال مخارج زایمان به عهده زوجه است.

س ۵۱۸ - آیا نشوز اضطراری به این معنی که زوج این قدر زوجه خود را اذیت کند که زوجه نتواند متحمل آن شود و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود مسقط نفقه هست یا نه.

ج - در موردی که زن بواسطه خوف ضرر نفس تکلیف شرعیش رفتن باشد ناشزه محسوب نمیشود.

س ۵۱۹ - زنی خود را آتش زده و شوهرش جهت معالجه او مبلغ کثیری خرج کرده ولی مؤثر واقع نشده و آن زن از دنیا رفته آیا شوهر میتواند مخارج مذکوره را از مال زن بردارد.

ج - اگر به خواهش زن خرج نکرده نمیتواند بر دارد.

س ۵۲۰ - شخصی عیالی گرفته و بعد از ازدواج معلوم شده که چند سال قبل از ازدواج عیال نامبرده مبتلا به مرض خنازیر بوده و در موقع خواستگاری هم زوج نمیدانسته که این مرض را دارد و حال احتیاج به عمل جراحی و مخارج زیادی میباشد

آیا مخارج چنین مرضی به عهده زوج است و یا به عهده خود زوجه و بر فرض این که

به عهده زوج باشد آیا در صورت عدم اقدام زوج به معالجه، زوجه میتواند او را اجبار به معالجه بنماید یا خیر و هکذا اگر به عهده زوجه باشد زوج میتواند او را اجبار

به معالجه کند یا خیر.

ج - مخارج معالجه زوجه به مقدار متعارف در عهده زوج است و زائد بر متعارف به عهده خود زوجه است و در مقدار متعارف، زوجه حق دارد زوج را الزام نماید و در

زائد بر متعارف که در عهده خود زوجه است زوج حق الزام ندارد مگر از باب امر به معروف.

س ۵۲۱ - شخصی زنش در ضمن عقد شرط کرده که حق مکان داشته باشد و اکنون شوهر آن زن قدرت اینکه در آن شهری که زن میخواهد زندگی کند ندارد و باید به ده برود و سکونت نماید و هیچ گونه قدرتی ندارد که مطابق میل

عیالش زندگی نماید در این صورت حق نفقه و کسوه و مکان را تا چه اندازه دارد.

ج - شوهر باید طبق شرط عمل کند و زن را در مکان مورد نظر بگذارد و مخارج و نفقه و حقوق واجبه او را بدهد.

س ۵۲۲ - در مورد زوجه که استحقاق نفقه از زوج دارد آیا در صورتی است که زوجه محتاج باشد یا احتیاج شرط نیست.

ج - نفقه زوجه بر زوج واجب است اگر چه زوجه از غنی ترین مردم باشد.

س ۵۲۳ - زوج مدت دو سال زوجه‌اش را از منزل خود اخراج نموده و زوجه فامیل و کفیل ندارد بنا به معرفی مؤمنین زوجه داد خواست به دادگاه اسلامی تسلیم نموده و زوج احضار و محکوم به زندان تأدیبی شده و به وسیله کفیل از زندان آزاد و طبق مدارک و اسناد موجوده و شهادت عدول مؤمنین زوج خودش را محکوم دیده در این مدت فوق متواری است و زوجه از جهت ناچاری نسبت به مخارج و محل سکونت خود از منزل این و آن استفاده منماید راجع به کسوه و نفقه نظر شریف خود

را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال چنانچه زوجه تمکین مسکرده و ناشزه نبوده مجتهد جامع الشرائط میتواند نفقه او را از مال زوج بردارد و بدهد و چنانچه زوج مالی نداشته باشد و خود زوجه هم مالی ندارد مخارج او را از بیت المال تأمین منماید.

س ۵۲۴ - قرآن کریم تأکید زیادی در مورد حقوق پدر و مادر دارد آیا حقوق فرزندان نسبت به پدر و مادر متقابل حقوق والدین است به فرزندان یا نه و آیا ازدواج حق مشروع فرزند است گردن والدین چه فرزند در آمد کار خود را به پدر و مادر بدهد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال متقابل نیست یعنی فرزند باید حقوق پدر و مادر خود را رعایت کند ولو پدر و مادر در حق اولاد خود کوتاهی کرده باشند و اگر فرزند مالی نداشته باشد و قدرت بر تحصیل مخارج خود نداشته باشد نفقه او بر پدر و مادر

واجب است اما مخارج ازدواج بر آنها واجب نیست و هم چنین پدر و مادر اگر نتوانند خود را اداره کنند نفقه آنها بر فرزند واجب است، و واجب نیست فرزند در آمد خود را در صورت عدم احتیاج به پدر و مادر بدهد و با دادن، حق پس گرفتن

ندارد مگر این که بعنوان امانت داده باشد.

(اطاعت از شوهر و نشوز)

س ۵۲۵ - مردی کارمند با زن کارمندی ازدواج میکند پس از ازدواج شوهر رضایت به ادامه کارمندی همسرش نمیدهد با توجه به این که زن در زمان ازدواج کارمند بوده آیا شوهر حقی دارد یا نه.

ج - در فرض سؤال چنانچه زوج مدانسته که زوجه اجیر است و با این حال اقدام به ازدواج نموده حق ممانعت از ادامه کار ندارد.

س ۵۲۶ - آیا محل سکونت فقط با انتخاب شوهر تعیین میگردد یا این که زن میتواند از قبول سکونت در محل مورد نظر شوهر اعم از شهر یا روستا و محل خودداری نماید.

ج - حق تعیین محل سکونت با زوج است مگر این که در ضمن عقد نکاح این حق برای زوجه شرط شده باشد.

س ۵۲۷ - زنی در یکی از ادارات شغلی دارد به شرط ادامه شغل با مردی ازدواج نموده زوج هم این شرط را پذیرفته آیا بعد از ازدواج زوج میتواند از ادامه شغل زوجه مانع شود یا نه و اگر قبل از ازدواج شاغل نباشد ولی بعد از ازدواج شغلی اختیار کند و زوج هم مانع نشود ولی بعد از زمانی زوج میخواهد مانع شود آیا میتواند مانع از ادامه شغل زوجه شود یا نه.

ج - در فرض سؤال اول، زوج نمیتواند مانع ادامه شغل زوجه خود شود و همچنین در فرض دوم که زوج متوجه بوده و مانع نشده تا مدت قرارداد تمام نشود زوج نمیتواند مانع از ادامه شغل او بشود.

س ۵۲۸ - آیا زن میتواند بدون اطلاع شوهر خود از اموال شوهر (طلاجاتی که مرد خودش خریده باشد) به خانه پدرش ببرد و از آوردنش امتناع ورزد یا خیر.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر مرد طلاجات را به همسر

خود هبه کرده باشد بعد از عقد ازدواج، طلاجات مال خود زن میشود و زن میتواند از آوردن آنها به خانه شوهر امتناع نماید ولی اگر بعنوان عاریه داده و آن را از ملك خود خارج نکرده زن حق بردن به خانه پدر بدون اذن شوهر ندارد و باید از برگرداندن آن امتناع نکند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است بلی اگر قبل از عقد بخشیده باشد و اعیان آنها موجود باشد میتواند پس بگیرد.

س ۵۲۹ - در کشمیر رواج دارد که پدر دختر، پسری را بعنوان داماد به خانه مآورد تا شریک کار و وارث هم بشود و مصارف عروسی را پدر زن متحمل میشود بعد از مدتی داماد از این خانه فرار میکند و عیال خود را مطالبه میکند ولی زن از رفتن به خانه شوهر امتناع میورزد در این صورت تکلیف چیست و اگر داماد موفق شد که زنش را راضی کند و هر دو خانه پدر را ترك کنند آیا پدر حق دارد مصارف عروسی و نفقه این مدت را مطالبه کند یا خیر.

ج - در فرض سؤال بر زن واجب است از شوهر اطاعت کند و اگر حاضر به اطاعت نباشد ناشزه محسوب است و حق نفقه ندارد و پدر دختر نیز حق مطالبه مخارجی که در عروسی نموده ندارد.

س ۵۳۰ - زنی که شوهر او معتاد به هروئین شده و بعد از اعتیاد، مرد نمیتواند بوظیفه خود یعنی به زناشوئی اقدام کند و اعتیاد ممکن است به زن سرایت کند در این صورت وظیفه زن مزبوره چیست و شوهر زن حاضر به طلاقش نیست آیا پدر دختر میتواند زن را از خانه شوهر بیرون برد، و به خانه خودش بیاورد یا نه.

ج - در فرض سؤال عدم قدرت مرد فعلاً بر عمل زناشوئی موجب جواز فسخ نکاح نیست و اما اگر خطر اعتیاد و ضرر نفس بر زن باشد جایز است در منزل شوهر توقف نکند و طلاق موقوف به اذن و رضایت شوهر است و تا ممکن است جلب رضایت شوهر را بنماید.

س ۵۳۱ - زن منزل را ترك نموده و تقاضای طلاق هم کرده و مهریه را هم

طلب منماید و به هیچ عنوان حاضر به سازش نیست و حاضر به گرفتن طلاق خلع هم نمیشد در این صورت تکلیف مرد چیست در صورتی که مرد خواهان عیالش هست و بغير از طلاق خلع حاضر نیست او را طلاق دهد.

ج - شرعا اختیار طلاق با شوهر است و در فرض سؤال زن ناشزه محسوب میشود و حق نفقه در مدت نشوز ندارد.

س ۵۳۲ - اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که اختیار محل سکونت با زن باشد و زن هم خانه‌ای دارد و شرط میکند که باید در این خانه باشم و شوهر بعد از مدتی مخالفت شرط کرده و خانه را ترك میکند تکلیف چیست و در این صورت زن مزبوره به طلاق محتاج میباشد یا نه و اگر محتاج به طلاق باشد در مثل این

موضوع چگونه باید طلاق گفته شود.

ج - در فرض سؤال زن حق دارد در همان منزل معین سکونت نماید و با عدم اطاعت از شوهر در خروج از منزل مذکور زن ناشزه نیست و حق مطالبه نفقه دارد و لکن زن حق فسخ عقد یا اجبار شوهر بر طلاق ندارد.

س ۵۳۳ - اینجانب که ایرانی الاصل هستم با زنی در آلمان ازدواج کردم و پیش علمای اسلامی ایرانی در زمان مرحوم آية الله بروجردی بوده است و حال در آلمان از این زن دارای دو بچه هستم و میخواستم به کشور خودم بازگردم ولی ایشان

امتناع دارند از آمدن به ایران و خودم هم نمیتوانم در آنجا بمانم از نظر شرعی چه تکلیفی دارم.

ج - بر زوج واجب است که برای زن مسکن مناسب شأن و حال او فراهم نماید و حق تعیین چنین مسکنی با زوج است اما اگر در ضمن عقد شرط اختیار تعیین با زوجه شده باشد یا آن که بناء بر سکونت آنها در محل معینی بوده است باید مسکن

او را در همان محل قرار دهد.

س ۵۳۴ - آیا مرد میتواند و اختیار دارد که همسر خود را مجبور به برداشتن

چادر و رفع حجاب بنماید یا نه لطفا حکم خدا را بیان فرمائید ادام الله تعالی ظلمکم الشریف

ج - چون بر زن حجاب واجب است بر مرد جایز نیست او را اجبار به بی حجابی و خلاف شرع بنماید و بر زن هم واجب نیست اطاعت شوهر در معصیت

خدا که (لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق) بطور کلی مرد باید از داشتن چنین همسری با عفت و نجابت شکر خداوند متعال را بجا آورد در این زمان که مفسد اختلاط زن و مرد در روشهای غیر انسانی، زن را اگر چه آزادی شمرده میشود به انحطاط اخلاقی گرفتار کرده و از آزادی حقیقی و ارزش انسانی يك زن محروم کرده و روز به روز در همه نقاط دنیا آثار شوم اوضاع و روابط نامشروع کنونی زن توسعه پیدا میکند و چون از تعالیم نجات بخش اسلام که مرد و زن را در مسیر عالترین کمالات مخصوص به خود قرار داده منحرف شده‌اند و راهی برای جبران این همه خسارات معنوی پیدا نمکنند این گونه زنان مؤمنه و ملتزم به تعالیم اسلام باید

مورد تقدیر باشند و شهادت آنها در این موقع که بسیاری از مردها و زنها در برابر هجوم کالاهای فساد اجانب، خود باخته شده و حقارت و کمبودهائی را که در خود احساس میکنند به داروئی که بر درد مافزاید و شدت مدهد جبران میکنند غیر قابل وصف میباشد و در اجتماعی که خروج از سنن اسلامی و شرف و عفت تقدم و به جلو رفتن شمرده میشود زنانی که ملتزم به احکام خدا باشند و با قدرت و با ایمان به خدا در برابر تمام مظاهر دروغ و مخرب مقاومت دارند و احساس ناراحتی نمکنند و اگر هم تنها بمانند ثابت و پایدارند در درگاه خداوند و در نظر اولیاء اسلام و هر کس که ارزشهای واقعی انسانی را میشناسد قدر و افتخارشان زیاد است خداوند متعال این بانوان را در جامعه مسلمان زیاد کند و شخصیت اسلامی

آنها را حفظ فرماید و از عهده امتحانات که در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از آن خبر داده شده پاك و خالص بیرون آورد من انتظار دارم که شوهر يك بانوی محترمه مسلمان نیز این گونه توقعات را از او نداشته باشد و اگر تا

حال هم چنین توقعی بوده از این تاریخ ببعد به احترام تعالیم و آداب اسلامی در روش خود تجدید نظر نماید انشاء الله تعالی مأجور خواهند بود.

س ۵۳۵ - منزل مسکونی من غصبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای اداء نماز نمدهد تکلیف من چیست.

ج - در این موارد تحصیل اذن از شوهر لازم نیست و باید هر چند شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخوانید و ماندن و تصرف در مکان غصبی به هر نحو حرام است و شوهر نمیتواند زن را الزام به توقف در خانه غصبی بنماید.

س ۵۳۶ - مخالفت امر زوج در هر باب موجب نشوز است یا مخصوص است به امر وقاع.

ج - مخالفت امر زوج به عدم تمکین و عدم ازاله منفرات و مضاد با تمتع بلکه ترك تنظیف و تزئین با مطالبه زوج و بیرون رفتن از خانه بدون اذن زوج نشوز است و تفصیل را در وسیله ملاحظه فرمائید.

س ۵۳۷ - زن که پیش از دخول حق منع و طلب مهر را دارد اگر منع کند و طلب مهر نماید نفقه اش بر زوج واجب است یا نه.

ج - اگر در صورت تسلیم مهر تمکین داشته باشد و فقط برای اخذ مهر ممانعت کند حق نفقه دارد.

س ۵۳۸ - اگر زنی بدون اجازه شوهرش در مجلس عروسی شرکت کند اما پدر دختر اجازه بدهد و ممکن است شرکت نکردن زن سبب دلتنگی دعوت کنندگان بشود اما شوهر مصلحت نمیداند که عیالش در عروسی شرکت نماید در این صورت رفتن زن در مجلس عروسی مخالف با دستور شرع مقدس هست یا نه.

ج - بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازه شوهر حرام است هر چند پدر به او اجازه داده باشد.

س ۵۳۹ - آیا شخصی که زن شوهر دار ناشزه را در منزل خودش جا دهد پیش خداوند مقصر نیست.

ج - موارد مختلف است ممکن است در بعض موارد واجب باشد مثل مواردی که حفظ جان زن موقوف به آن باشد.

س ۵۴۰ - زن بدون اجازه شوهر و رضایت او میتواند از منزل خارج شود یا نه.

ج - بر زن اطاعت شوهر واجب است و بدون اذن او نباید خارج شود مگر آن که خائف بر نفس خود باشد.
(عیوب زوجین)

س ۵۴۱ - اینجانب با دختری ازدواج نمودم که دارای عیوبی است به شرح زیر ۱ - کری گوش ۲ - مفهوم نبودن حرفهایش یعنی صحیح صحبت نمکند ۳ - کوتاه

بودن انگشتان شست دو پا ۴ - مو داشتن نوک پستان و بدون هیچ محتوی در پستان که

پستانها شبیه به دو کیسه خالی است و دو عیب دیگر نیز، بلا فاصله اعتراض نمودم ولی

تاکنون نتیجه‌ای نگرفتم در ذیل همین سؤال مرقوم فرمائید چه حقوقی به نامبرده تعلق میگیرد در صورتی که کوچکترین اشاره‌ای در مورد عیوب بالا نشده و بمن در ابتداء ازدواج چیزی نگفتند تقریباً کلاهی سرم گذاشتند.

ج - عیوبی که موجب فسخ عقد است در توضیح المسائل مرقوم است و اما عیوبی که در سؤال ذکر شده در صورتی موجب اختیار فسخ عقد است که در عقد شرط عدم عیب خاص یا مطلق عیب بشود یا زوجه به وصف سلامت از عیب، قبل از عقد در مقام گفتگو معرفی و عقد مبنی بر آن واقع شده باشد در این صورتها مرد میتواند عقد را فسخ نماید و در غیر این صور میتواند او را طلاق بدهد و در صورت طلاق اگر نزدیکی نشده باشد زن بیش از نصف مهر طلبکار نیست.

س ۵۴۲ - دختری با مردی ازدواج کرده و چند ماه در منزل شوهرش مانده بعد معلوم شد که مرد عین بوده و به دختر نگفته و در مدت چند ماه که دختر در

خانه این مرد بوده نتوانسته است دختر را تصرف کند در این صورت دختر میتواند عقد را به هم بزند و یا احتیاج به طلاق دارد و در صورتی که عقد را فسخ کرد نسبت

به مهریه اش چه وظیفه ای دارد نصف مهر را باید بگیرد و یا تمام آن را.
ج - در فرض سؤال اگر عنن شوهر طوری است که نه قادر بر وطی آن دختر و نه قادر بر وطی غیر او است و بعد از علم به عنن راضی به صبر و بقاء با آن شوهر

نبوده جایز است مراجعه به حاکم شرع نماید و بعد از آن که يك سال حاکم برای شوهر

وقت تعیین نمود اگر در این يك سال عیب مرتفع نشد و قدرت بر وطی هیچ زن را پیدا نکرد آن دختر حق دارد عقد را فسخ کند و نصف مهر را از شوهر بگیرد.
س ۵۴۳ - زنی شوهر کرده و بعد از عقد و دخول معلوم شده که زوج مرض برص داشته است آیا زن میتواند عقد را فسخ نماید یا نه.

ج - مرض برص در مرد از عیوبی نیست که مجوز فسخ عقد برای زن باشد و لکن احوط و اولی آنست که اگر زن بخواهد فسخ کند مرد او را طلاق بدهد

س ۵۴۴ - در موضوع تزویج، مدلس که زوج پس از پرداخت مهریه به او رجوع میکند و معادل مهریه را میگیرد کیست.

ج - هر کس تزویج به او استناد داده میشود که ولی شرعی یا عرفی باشد مانند پدر زوجه و جد او مادر و برادر بزرگ و عمو و دایی وی یعنی کسانی که اجازه ازدواج بستگی به رأی آنها دارد و متصدی تزویج میشوند و در عرف و عادت در این باره به آنها مراجعه میشود و نظیر اینها است علی الظاهر بعض اجانب که بین او و زوجه شدت ارتباط و علاقه هست بطوری که اجازه ازدواج بدون

موافقت و رأی او صادر نمیشود و زوجه در امور مهمه به او رجوع میکند و در امور مربوطه به خودش به او اعتماد و رکون دارد بلکه بعید نیست ملحق بشود به کسانی که

ذکر شد شخصی که بین طرفین مراوده میکند و اسباب انس و الفت طرفین به یکدیگر

را فراهم مسازد بطوری که گول زدن به او نسبت داده شود.

س ۵۴۵ - شخصی ازدواج نموده و تا ۲۵ روز که این زن و شوهر با هم بوده‌اند نتوانسته‌اند عمل زناشوئی را انجام بدهند و بعد از بیست و پنج روز معلوم شده زن معیوب است او را به طهران اعزام نموده‌اند و در تهران دکتر معاینه نموده

و اظهار داشته این مریض بطور کلی مجری ندارد و رحم هم ندارد، قاعده زنانگی نشده و نخواهد شد و حامل نمیشود ما او را عمل میکنیم که عمل زناشوئی ممکن شود و او را عمل هم کرده‌اند و ۷۰ درصد فعلاً میتوانند عمل زناشوئی را انجام دهند و ۳۰ درصد ناراحتی دارند و باز هم مجری بطور کلی بسته با این صورت مدت ده ماه است از هم جدا هستند و شوهر او عالم به مسأله بوده که باید فسخ نماید

و حق فسخ دارد ولی فسخ نکرده بعضیها اظهار مدارند عقد باطل است دیگری مگوید این زن حرام است و در مقابل گفته‌های مردم باز زن و شوهر راضی هستند با این عیب شرعی که دارد با هم زندگی را ادامه بدهند آیا با این عیب که ذکر شد شرعاً میتوانند بعنوان زن و شوهری با هم زندگی کنند یا نه خواهشمند است تکلیف این زن و مرد را معین فرمائید.

ج - در فرض مسأله اگر زن معقوده معلوم نیست که زن هست یا مرد و واقعا مردد بین زن و مرد است نکاح او صحیح نیست و لازم است احتیاطاً طلاق داده شود و دیگر شوهر اختیار نکند و اگر معلوم است که زن است لکن مجری مسدود است نگاهداشتن او مانعی ندارد و میتوانند با هم زندگی کنند.

س ۵۴۶ - شخصی با زنی ازدواج نموده ولی نتوانسته‌اند امر زناشوئی را انجام دهند و موقعه صورت نگرفته و به دکتر مراجعه کردند معلوم شد که عیب با زن است یعنی استخوانی در فرج زن وجود دارد که مانع از دخول است و دکتر پس از معاینه و تشخیص زن را به بیمارستان فرستاد در بیمارستان هم دکترها پس از معاینه

گفتند ما عملی انجام مدهیم ولی این زن عادت زنانگی نخواهد شد و حمل بر نمیدارد

خلاصه در بیمارستان عمل کردند و تا حدودی نزدیکی مانعی ندارد لکن باز طبیعی

نشده و این عمل را با رضایت پدر و مادر و خود زن و شوهر انجام داده‌اند و مدت چهل

روز به طول انجامیده است و پس از بیرون آمدن از بیمارستان به خانه پدر و مادرش رفته و تا کنون شوهر به او نزدیک نشده خواهشمند است تکلیف ایشان را معین فرمائید

در صورتی که فسخ و یا طلاق ممکن باشد راجع به مهریه او تکلیف چیست.

ج - در عیب مذکور مرد اختیار فسخ عقد را دارد و اگر قبل از دخول فسخ کرد مهر ندارد و اگر بعد از دخول ولو به قدر حشفه (سیبک سر آلت) چه در قبل و چه در دبر فسخ کرد مهر دارد و اختیار فسخ فوری است که اگر عیب را فهمید و فسخ نکرد خیار فسخ ساقط میشود بلی اگر از جهت جهل به خیار یا جهل به فوریت

تأخیر شد هر وقت مسأله را دانست باید فوراً فسخ کند و اگر فسخ نکرد خیار ساقط میشود و باید طلاق بدهد و اگر طلاق قبل از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد و اگر بعد از دخول باشد ولو به مقداری که قبلاً ذکر شد قبلاً یا دبراً تمام مهر را باید بدهد.

س ۵۴۷ - اگر شخصی دخترش را شوهر دهد و پس از عقد معلوم شود که شوهر مبتلاً به مرض صرع و حمله شدید است به کیفیتی که يك مرتبه روی زمین مافتد

و زبانش بین دندان‌ها و تخم‌های چشم او برگشته و چهره اش سیاه میشود در این صورت که این عیب را قبلاً تذکر نداده‌اند و بعد از ازدواج معلوم شده که حتی خود داماد پس از مراجعه به دکتر اعتراف نموده که پنج سال قبل هم همینطور شده بود اکنون با توجه به این نکته که هنوز عروسی نکرده و در عقد هستند آیا این عمل خیانت در عقد محسوب میشود یا نه و آیا این ازدواج فسخ میشود یا نه و زن حق مهریه دارد یا نه.

ج - بیماری مذکور از عیوب مجوزه فسخ نیست بلی اگر در عقد به نحوی مرد را توصیف به صحت کرده‌اند که مانند شرط در ضمن عقد باشد و عقد مبنی بر آن

وصف واقع شده باشد و بعد کشف خلاف شود زن اختیار فسخ عقد را دارد و اگر قبل از دخول فسخ کند حقی به مهریه ندارد.

س ۵۴۸ - يك نفر لال دختر يك نفر را عقد نموده در حالی که دختر بی نور چشم بوده و این شخص لال نمدانسته و پدر دختر هم این عیب را به او تذکر نداده پس از تصرف معلوم شده که بینائی چشم ندارد و مهریه اش هم بیست هزار تومان است بفرمائید که شرعا تمامی مهر را باید بدهد یا خیر و در این تدلیسی که نسبت به زوجه شده زوج چه وظیفه ای دارد.

ج - اگر شرعا ثابت شود که زن قبل از عقد نابینا بوده و مرد نمدانسته حق فسخ دارد و این حق فسخ فوری است پس اگر مرد علم به نابینا بودن زن پیدا کند و مسأله فسخ را بداند و فسخ نکند حق فسخ ساقط میشود و اگر نمدانسته که حق فسخ دارد یا جاهل به فوریت آن بوده هر وقت فهمید میتواند فسخ کند و الا حقش ساقط میشود و در خصوص مهریه اگر فسخ قبل از دخول باشد زوجه حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول باشد باید تمام مهر را بدهد و پس از پرداخت آن رجوع به مدلس نموده و عوض آن را از او بگیرد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۵۴۹ - دوشیزه اینجانب را بعد از ۱۷ سالگی حالت اغماء و غش عارض شد خواهر زاده پدر زن بنده برای خواستگاری آمد بنده و پدر زنم گفتیم این دختر چنین عیبی را دارد گفتند مهم نیست و بالاخره او را به خانه شوهرش بردند و پسر و دختر هم در قریه دیگر هستند و بعد از ۱۲ روز که دخول هم شده بود دختر را آوردند و مگویند دختر فلان عیب را دارد و حق مهریه و جهیزیه را ندارد خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج - بیماری مذکور از عیوب مجوزه فسخ نیست و اعلان آن نیز هنگام عقد واجب نیست و چنانچه دخول واقع شده تمام مهر مستقر شده و واجب است زوج مهریه را پردازد و اگر بخواهند جدا شوند باید به طلاق جدا شوند بلی اگر زن را هنگام عقد توصیف به صحت نموده و عقد را مبنیا بر صحت واقع ساخته باشند

زوج میتواند عقد را فسخ کند ولی چون دخول واقع شده باید تمام مهریه را به زوجه بپردازند ولی میتواند رجوع به مدلس نماید و جهیزیه نیز متعلق به زن میباشد باید به او بدهند.

س ۵۵۰ - زید با دختری ازدواج نموده ولی مبتلا به مرض حمله و صرع شدیدی میباشد و پدر زید و خود زید در خصوص این مرض کوچکترین اظهاری نکرده‌اند و دختر را به خانه شوهر برده‌اند و تصرف هم کرده است و در شبانه روز سه مرتبه این مرض او را حادث میشود بطوری که دو سه نفر باید او را نگهداری نمایند که خودش را نابود نکند آیا با این که زید و پدرش از این مرض به دختر مزبوره

و اقوامش اطلاعی نداده‌اند و با این حال عقد واقع شده دختر میتواند عقد را فسخ نماید یا نه و بطوری که پدر زید نقل نموده معالجات زیادی نموده‌اند و مؤثر واقع نشده و علاج پذیر نیست.

ج - در فرض سؤال اگر به این دختر گفته شده که این پسر سالم است و به عنوان سلامت حاضر به ازدواج شده فعلا که معلوم شده تدلیس کرده‌اند دختر حق فسخ دارد فوراً و اگر تأخیر کند حق فسخ او ساقط میشود بلی اگر از راه ندانستن مسأله تأخیر انداخت هر وقت فهمید میتواند فوراً فسخ نماید و اگر تدلیسی در کار نبوده و دختر خودش به خیال سلامت حاضر به ازدواج شده حق فسخ ندارد و باید پسر را راضی کند که او را در حال سلامت طلاق دهد.

س ۵۵۱ - زنی که شوهرش مسلول و یا به مرض مسری دیگری مبتلا است و بداند بر اثر همخوابگی و معاشرت به او سرایت میکند آیا بعنوان یکی از عیوب مجوزه فسخ می تواند فسخ کند یا نه و حق دارد به او تمکین نکند یا نه و زوج هم جهت عدم تمکین زن به این عنوان میتواند نفقه به او ندهد یا نه ایضا در صورت نرسیدن نفقه به زن

می تواند خود را مطلقه نماید یا نه.

ج - موکول به مراجعه به حاکم شرع است ولی اگر هم بستر شدن با شوهر

معرض مرض باشد بر او تمکین واجب نیست و وجوب نفقه او هم در این مورد ساقط نمیشود.

س ۵۵۲ - در مورد زن و شوهری که سه سال است با یکدیگر ازدواج نموده و اولادی ندارند و با مراجعه به دکتر معلوم شده است که زوجه عقیم است و به احتمال

يك درصد با عمل جراحی امکان دارد صاحب فرزند شود اگر زوج بخواهد بواسطه عقیم بودن زن این عقد را به هم بزند میتواند یا خیر و آیا عقیم بودن از جمله عیوبی است که موجب فسخ نکاح میشود یا نه و با این وصف در مورد مهر چگونه عمل میشود تمام مهر را زوجه مبرد یا خیر.

ج - عقیم بودن از عیوب موجب خیار برای مرد نیست بلی اگر بخواهد میتواند زن را طلاق دهد و اگر طلاق قبل از دخول باشد باید نصف مهر را بپردازد و اگر بعد از دخول باشد باید تمام مهر را اگر نپرداخته بپردازد.

س ۵۵۳ - جوانی يك علویه را به عقد خود در آورده و قبل از آوردن به خانه و عروسی به جبهه رفته و معلول شده و از کمر ساقط و از مردی افتاده آیا در این صورت

علویه مزبوره میتواند عقد را فسخ نماید یا خیر و در صورت عدم فسخ مخدره آیا پدر

و مادر مخدره حق دارند امر کنند و علویه مزبوره را مجبور به فسخ نمایند چون خیر و صلاح مخدره را میخواهند - و البته برای شوهر اسباب پرستاری موجود است و از هر جهت متمکن است - یا این حق را ندارند و اطاعت مخدره از پدر و مادر خویش در این صورت واجب است یا خیر و در صورت عدم وجوب یا عدم اطاعت آیا

بر شوهر علویه جائز یا واجب است که برای اصلاح ذات البین زوجه خود را طلاق دهد یا خیر.

ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر پیش از مواقعه در قبل یا دبر مرد از تمکن مواقعه بیفتد زن میتواند عقد را فوراً فسخ نماید و اگر جاهل به حکم یا فوریت باشد و به مجرد علم به حکم فسخ ننماید حق فسخ ساقط است هر چند

پدر زن امر به فسخ کرده باشد و اما حکم طلاق واضح است که به ید مرد است هر وقت بخواهد میتواند زن را طلاق بدهد و نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۵۵۴ - شخصی زنی را که بیوه بوده عقد نموده و بعد از اجراء صیغه نکاح به فاصله چند روزی حالت بیهوشی به این زن دست داده و بعد از تحقیق زیادی عده‌ای از اهل آن محل شهادت داده اند که این زن در خانه شوهر قبلی هم مبتلا به این بیهوشی بوده و روی همین جهت طلاق داده شده و والدین دختر از کسی که آمده به خواستگاری

این زن جریان را مخفی کرده‌اند و اطباء و دکترها هم تاکنون نتوانسته‌اند معالجه کنند و زن را هم در خانه تنها نمیشود گذاشت ممکن است این حال هر آنی پیش بیاید آیا این عمل باعث خیار فسخ عقد میشود یا خیر؟

ج - سکوت زن و متصدیان عقد از طرف او با علم به عیب و عدم سؤال زوج تدلیس موجب خیار نیست بلی اخفاء عیب در صورتی که عقد به وصف فقدان عیب یا مبنی بر آن واقع شده باشد تدلیس است ولی عدم ذکر عیب تدلیس نیست. (فسخ عقد نکاح)

س ۵۵۵ - هر گاه مردی زنی را به شرط بکارت ازدواج نماید و زن ثیبه در آید در این صورت از مهر چیزی کم میشود یا نه و نیز عقد فسخ مگردد یا خیر. ج - در فرض سؤال که شرط بکارت نموده اگر معلوم شود که قبل از عقد باکره نبوده شوهر اختیار دارد عقد را فسخ کند و با فسخ عقد اگر دخول نکرده زن چیزی بابت مهر حق ندارد و اگر دخول نموده باید مهر المسمی را به زن بدهد و در صورت عدم فسخ حق دارد به نسبت تفاوت مهر ثیبه بودن و باکره بودن چنین زنی از مهر المسمی کسر نماید.

س ۵۵۶ - مردی بعنوان داشتن شغل معین زنی را به عقد دائم خود در آورده

است و بعد معلوم شده که زمان عقد و بعد از عقد دارای شغل معین نبوده در این صورت

این مورد هم از موارد تدلیس محسوب میگردد یا خیر.

ج - در فرض مسأله اثبات خیار برای زوجه به این نحو تدلیس مشکل است.

س ۵۵۷ - اینجانب جوانی بیست و چهار ساله هستم مدتی پیش با دختری با داشتن این خصوصیات ازدواج نموده‌ام و تعهد نموده‌ام که با او زندگی نمایم و خصوصیات چنین است ۱ - در پشت سر دختر به اندازه يك سکه پنج ریالی مو ندارد ۲ - سن دختر ۲۵ میباشد، با تماسی که يك شب با دختر گرفته‌ام ملاحظه نمودم

که سر دختر بجای يك سکه پنج ریالی بطور کلی مو ندارد و سن ایشان به جای ۲۵ سال ۳۵ سال میباشد از محضر مبارك آن حضرت تقاضا دارم که از نظر شرع مقدس اسلام اینجانب را راهنمایی کنید که با شرائط فوق این موضوع تدلیس است یا خیر و اگر تدلیس است این عقد از نظر اسلام چه صورت دارد.

ج - در فرض سؤال اگر عدم نقص مو و زیادتر نبودن سن از بیست و پنج سال در عقد شرط شده باشد یا قبل از عقد به اوصاف مذکوره توصیف شده و عقد مبنیا بر آن اوصاف واقع شده و کشف خلاف شده زوج حق فسخ دارد و چنانچه دخول کرده مهریه را بایدپردازد و به مدلس رجوع کند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۵۵۸ - شخصی دیوانه شده و زوجه او چون جاهل به مسأله بوده في الفور فسخ نکرده و پس از گذشتن مقداری از زمان تازه متوجه میشود که میتواند فسخ کند و حالا فسخ میکند نافذ است یا نه.

ج - بلی در صورت جهل به حکم جایز است بعد از علم به آن، عقد دائمی خود را فسخ نماید.

س ۵۵۹ - دختری را به ازدواج شخصی در آوردند بعد از ازدواج معلوم شده که این دختر گاهی يك نوع حالت روانی و اختلال حواس (جنون) داشته

و دارد در صورتی که زوج از این حالت هیچ گونه اطلاعی نداشته و پدر و مادر دختر کاملاً از این مرض مطلع بوده‌اند آیا این تدلیس محسوب می‌گردد و مهریه آن دختر به عهده کیست و آیا بر هم زدن این عقد نیاز به صیغه طلاق دارد یا تنها فسخ کافی است.

ج - اگر محقق شود که مبتلا به جنون است ولو ادواری نه غش و مانند آن زوج میتواند عقد را فسخ نماید و این حق فسخ فوری است پس اگر مرد علم به جنون زن پیدا کند و فوراً فسخ نکند حق فسخ از بین می‌رود و اگر بخواهد از زن جدا شود باید طلاق بدهد و در صورتی که مرد نداند که حق فسخ دارد یا آن که فوریت

آن را نداند هر وقت فهمید باید فوراً فسخ نماید و الا حقش ساقط می‌شود و در خصوص

مهریه اگر فسخ زوج قبل از دخول باشد زوجه حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول باشد باید مهر المسمی را به زوجه بدهد و اگر معلوم شود که پدر و مادر جنون دختر

را ندانسته‌اند و او را مبنیاً بر سلامت از جنون به زوج ارائه نموده‌اند، صدق تدلیس بعید نیست و در مورد تدلیس زوج میتواند به مدلس رجوع و مهریه‌ای را که به زوجه داده استرداد نماید.

س ۵۶۰ - زنی پس از شش یا هفت سال خانه داری شوهرش دیوانه شده و مدتی است او را بیرون کرده و شخص مذکور ولی مثل پدر و جد ندارد در این صورت اجازه مفرمائید زن مزبور مطلقه شود یا نه.

ج - اگر شوهر زن بعد از عقد دیوانه شود زن میتواند عقد را فوراً فسخ نماید و اگر جهل به این حکم داشته هر وقت علم پیدا کرد فوراً فسخ نماید و بعد از گذشتن عده در صورتی که مدخول بها باشد میتواند به مرد دیگر شوهر کند و احتیاج

به طلاق ندارد و در صورتی که مدخول بها نباشد عده ندارد.

س ۵۶۱ - زنی دارای شوهر بوده و شوهرش در اثر تصادف ماشین اختلال حواس پیدا کرده و به زوجه خود نمرسید و زن بدون طلاق شوهر دیگری اختیار کرده و از او فرزندی به دنیا آورده در این صورت تکلیف زن چیست به شوهر دوم

حلال است و یا به شوهر اول و نیز تکلیف فرزند چه میشود مستدعی است جواب را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض مذکور اگر مرد دیوانه شده و زن عقد را فسخ کرده باشد و پس از گذشتن عده در صورتی که دخول واقع شده باشد - و الا عده ندارد - ازدواج کرده

باشد ازدواج او با مرد دوم صحیح است و فعلا هم زوجه شوهر دوم است و اگر این مسأله را نمیدانسته که عقد را میتواند فسخ کند و بدون فسخ با مرد دیگر ازدواج کرده باشد ازدواج او با مرد دوم باطل است و باید از او جدا شود و بعد هم نمیتواند با او ازدواج کند و فرزند در صورت عدم فسخ و شوهر کردن به مردم دوم با جهل به صحیح

نبودن این ازدواج، شرعا به حکم حلال زاده است.

س ۵۶۲ - شخصی عیالی گرفته و در شب اول معلوم شده که دختر باکره نیست از او سؤال شده قسم منخورد که تاکنون با کسی معاشرت و نزدیکی نکردم از آن وجود مبارك تقاضا میشود که تکلیف آن شخص را معین فرمائید.

ج - بلی ممکن است بواسطه پریدن از محلی بکارت زایل شود و لکن حکم عقد نکاح این است که اگر به شرط بکارت عقد نموده باشد و ثابت شود قبل از عقد

ثبیه بوده زوج حق دارد عقد را فسخ کند لکن اگر بعد از عقد بکارت زایل شده باشد حق فسخ ندارد.

س ۵۶۳ - شخصی زنی را عقد نموده بعنوان بکر و مبلغ هفتاد و يك هزار تومان مهریه قرار داده و مبلغ بیست و يك هزار تومان شیر بهاء و مخارج دیگر هم در بین بوده و بعد از عقد معلوم شده که دختر باکره نبوده در این صورت عقد صحیح است یا خیر و بر فرض صحیح بودن مهریه و شیر بهاء را زن میتواند بگیرد یا نه

ج - در صورت مفروضه که عقد مشروط به بکارت زوجه بوده زوج حق فسخ عقد را دارد و چنانچه فسخ قبل از دخول بوده زوج حق مهر ندارد و هم چنین اگر تدلیس از قبل زوجه بوده و اگر تدلیس از غیر زوجه بوده و فسخ بعد از دخول باشد

باید تمام مهر را به زوجه بدهد و به مدلس رجوع کند توضیحا این که زوج میتواند فسخ نکند و در صورتی که فسخ نکرد اگر با وجود شرط بکارت باکره نبوده میتواند تفاوت مهر المثل ثبیه و باکره را از مهر المسمی کسر نماید.

س ۵۶۴ - شخصی در حال مرض روانی بوده بعضی از مؤمنین خیر اندیش برای او زنی عقد کردند بعدا روز به روز حال او بدتر شده بطوری که آرام و قرار ندارد

و موجب زحمت دیگران و خانواده خود میباشد برای زوجه او راه فسخ و نجاتی هست یا نه و اگر محتاج به طلاق باشد در موضوع طلاق او چه تکلیفی داریم چون دادگاه

هم اجازه طلاق او را صادر منماید.

ج - اگر بیماری روانی او به نحوی نبوده که به حد جنون رسیده باشد و خودش ازدواج کرده وقتی به حد جنون برسد زن میتواند عقد را فسخ نماید و اگر جاهل به حکم بوده فعلا که علم پیدا کرده فسخ نماید و اگر مجنون بوده و ولی شرعی عقد

کرده و زن نمیدانسته در این صورت هم میتواند فسخ نماید و اگر زن هم میدانسته ولی شرعی او در صورت ضرورت و مصلحت مجنون میتواند او را طلاق دهد و اگر مجنون بوده و عقد بدون اذن ولی شرعی بوده اصل عقد باطل است و محتاج به طلاق

نیست و باید عده نگهدارد و پس از انقضاء عده میتواند شوهر کند و اگر نزاع موضوعی

در بین است مرافعه شرعیه لازم است.

س ۵۶۵ - زنی شخصی را به شوهری گرفته در حالی که سالم و بی عیب و معمولی بوده و بعد به اختلال حواس و جنون اطلاق گرفتار و موجب آزار و اذیت زن شده و علاوه بر این نفقه زن را نه خودش و نه پدرش راضی نیستند بپردازند و هم حاضر نیستند او را طلاق بدهند چون جنون شخص نامبرده بعد از بلوغ واقع شده طبق ولایت حاکم شرع اجازه مفرمائید که زن مزبوره را مطلقه نمائیم یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر جنون او طوری باشد که اوقات نماز را تشخیص ندهد زوجه اختیار فسخ دارد و حاجت به طلاق ندارد و البته این اختیار فسخ فوری

است که اگر با علم به جنون فسخ را تأخیر انداخت خیار فسخ ساقط میشود بلی اگر از راه جهل به مسأله فسخ نکرده هر وقت علم به خیار پیدا کرد میتواند فوراً فسخ نماید و اگر جنون زوج قبل از عقد و حین عقد هم باشد زوجه حق فسخ دارد و می تواند بدون طلاق از زوج جدا شود.

س ۵۶۶ - مردی در ازدواج با دختری تدلیس نموده و خود را عوضی معرفی کرده مثلاً افغانی و بدون شناسنامه بوده خود را ایرانی و دارای شناسنامه ایرانی معرفی کرده و اگر قبلاً این وضع را گفته بود حتماً دختر راضی نمیشد آیا به خاطر ندانستن موضوع، برای دختر اختیار فسخ عقد هست یا نه لطفاً جواب مرقوم فرمائید.

ج - در صورتی که در عقد ازدواج شرط ایرانی بودن زوج شده باشد یا به نحوی توصیف نموده که عقد مبنی بر آن وصف واقع شده که به منزله شرط ضمنی بوده و بعد تخلف وصف ظاهر و واضح شده زن اختیار فسخ عقد را دارد و چنانچه قبل از دخول فسخ کند حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول فسخ کند حق مهر دارد و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۵۶۷ - اگر مردی با دختری ازدواج کند و دختر عیب داشته باشد بطوری که دکتر اجازه ازدواج به دختر را نداده و دختر بدون نظریه دکتر ازدواج کرده و حمل برداشته و مرد متوجه عیب زن شده و خانواده دختر به مرد نگفته‌اند که دختر عیب دارد بعد از اطلاع از این مطلب مرد با زن هم بستر نشده و حال اگر مرد بخواهد

زن را اطلاق دهد وظیفه شرعی او چیست و مخارجی که در جریان ازدواج از جهیزیه

و غیره کرده به عهده چه کسی است.

ج - در فرض سؤال که دخول واقع شده زوج باید تمام مهر را بپردازد ولی چنانچه عقد مبنی بر سلامت دختر از آن عیب واقع شده زوج میتواند عقد را فسخ کند و احتیاج به طلاق ندارد ولی این حق فوری است و اگر فوراً فسخ نکند حق ساقط میشود لکن اگر جاهل به حق یا فوریت آن بوده بعد از دانستن

متواند فوراً فسخ نماید و نیز شوهر حق دارد در خصوص مهریه‌ای که پرداخته به مدلس رجوع کند و مهریه را از او بگیرد و مخارجی که در جریان عروسی زوج متحمل شده کسی ضامن آن نیست و جهیزیه عروس مربوط به عروس است. س ۵۶۸ - در مواردی که زوج یا زوجه حق فسخ عقد را دارند آیا فسخ طلاق حساب میشود یا خیر.

ج - در مورد فسخ به طلاق احتیاجی نیست ولی فسخ طلاق محسوب نمیشود بطوری که همه احکام طلاق را داشته باشد مثلاً حکم طلاق سوم را ندارد که پس از آن احتیاج به محلل باشد و در موقع فسخ نمودن لازم نیست از حیض و نفاس پاک باشد و نیز حضور عدلین لازم نیست.

س ۵۶۹ - در مواردی که فسخ عقد برای زوج یا زوجه جایز است آیا اجازه حاکم شرع لازم است یا خیر.

ج - در مورد سؤال اجازه لازم نیست بلی در موردی که عنین بودن مرد ثابت شود مراجعه به حاکم شرع لازم است تا برای صبر کردن زن مدتی قرار دهد و بعد از رجوع به حاکم و قرار دادن مدت هر وقت مدت تمام شد و در تمام مدت مذکوره مرد قادر بر نزدیکی با زن نبود زن میتواند بدون مراجعه به حاکم شرع عقد را فسخ نماید.

س ۵۷۰ - عیوبی که بواسطه آنها میشود عقد نکاح را فسخ نمود به چه چیز ثابت میشود.

ج - ثابت میشود به اقرار صاحب عیب یا شهادت دادن دو مرد عادل به اقرار او و نیز شهادت دو مرد عادل به عیب.

س ۵۷۱ - عیوب باطنه زن به چه چیز ثابت میشود.

ج - ثابت میشود به شهادت دادن چهار زن عادله.

س ۵۷۲ - هر گاه عنین بودن زوج ثابت شود زوجه تا کی باید صبر کند تا بتواند از زوج جدا شود.

ج - باید پس از مراجعه به حاکم شرع يك سال تمام صبر کند پس اگر در مدت مذکوره زوج توانائی نزدیکی با او یا زن دیگر را پیدا کرد زوجه حق فسخ ندارد و الا میتواند فسخ نماید و چنانچه داشتن حق فسخ و فوریت آن را بداند و فوراً فسخ نکند حق فسخ او ساقط میشود و نیز اگر راضی بشود که با زوج مذکور زندگی کند پس از آن دیگر حق فسخ ندارد.

س ۵۷۳ - آیا جذام و برص در مرد موجب حق فسخ برای زن هست یا خیر
ج - عیوب مذکوره مجوز فسخ نیست.

(حکم زنی که شوهر او مفقود الاثر است)

س ۵۷۴ - شخصی مدت هفت سال از وطن خودش مهاجرت کرد و هیچ خبری از او نبود و عیال او به خیال این که شوهرش دیگر زنده نیست شوهر کرد و دارای چهار بچه شد فعلاً شوهر اولش آمده مرقوم فرمائید تکلیف زن مزبوره نسبت به شوهر اول و دوم چیست و هم چنین حکم این بچه‌ها بچه نحو است.

ج - در فرض سؤال این زن بر شوهر دوم حرام ابدی است و باید از همدیگر بدون طلاق جدا شوند و واجب است عده وطی به شبهه نگه دارد و بچه‌های

آنها چون ولد شبهه بوده‌اند در حکم حلال زاده‌اند و زن به شوهر اول بر مگررد و اگر شوهر اول او را طلاق بدهد چون بر شوهر دوم حرام ابدی است میتواند بعد از انقضاء عده طلاق به شخص دیگری شوهر نماید والله العالم.

س ۵۷۵ - دختری در طفولیت پدرش را از دست داده و ثیبه بوده اکنون هم سرپرستی ندارد که نفقه و سکنای او را تأمین نماید و مدت ۱۲ سال است که شوهرش مفقود الاثر است و از طریق مطبوعات و رادیو و تلویزیون اعلام شده متأسفانه خبری از او نشده اکنون مستأصل گردیده مستدعی است تکلیف این دختر را معلوم فرمائید.

ج - از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی اگر دختر یقین

داشته باشد که شوهرش فوت کرده متواند عده وفات نگهدارد و پس از گذشتن عده وفات به دیگری شوهر کند و اگر یقین به فوت شوهر ندارد مأذون است از این تاریخ

تا مدت چهار سال از شوهر تفحص نماید و چنانچه بعد از چهار سال از او خبری بدست نیامد با مراجعه به حاکم شرع احتیاطاً طلاق داده میشود و بعد از منقضی شدن

عده وفات متواند شوهر کند والله العالم.

س ۵۷۶ - زنی که شوهرش مفقود الاثر بوده شوهر کرده و پس از مدتی شوهر اولش آمده و عقد دوم باطل و برای این شوهر حرام مؤبد شده در این صورت مستحق مهریه از شوهر دوم میباشد یا نه و بر فرض استحقاق، خود زن مهریه را مالک میشود و یا شوهر اول و هم چنین اولاد حلال زاده‌اند وارث می‌برند و یا ولد شبهه و ولد شبهه هم چه حکمی دارد.

ج - زن مستحق مهر المثل است و در تفاوت بین آن و مهر المسمی مصالحه نمایند و اولاد شبهه حکم اولاد حلال را دارند در بردن ارث و غیره بلی اگر مجوز شرعی در عقد نداشته حکم زنا را دارد و استحقاق مهر ندارد یعنی اگر با علم به شوهر داشتن و علم به حرمت شوهر کردن شوهر کرده حکم زنا را دارد.

س ۵۵۷ - اینجانب پنج سال پیش به عقد پسر عموی خود بطور غیر رسمی با اذن پدرم در آمدم هنوز عروسی نکرده بودیم که نامبرده مفقود شد و تا به حال که مدت سه سال است اصلاً از او خبری نیست و سه مرتبه بوسیله تلویزیون و دو مرتبه بوسیله مجله و دو مرتبه بوسیله روزنامه کثیر الانتشار آگهی شده است ولی اثری از او بدست نیامده و در این مدت مخارج و نفقه اینجانب را پدرم متکفل شده تقاضا دارم حکم مسأله را مرقوم فرمائید.

ج - در صورت مفروضه که پدر متکفل مخارج شما است لازم است صبر کنید و اگر کسی نبود که مخارج شما را بدهد مأذونید که از آن تاریخ تا مدت چهار سال تفحص کنید اگر خبری از او بدست نیامد احتیاطاً بوسیله حاکم شرع

طلاق بگیریید و بعد از گذشتن عده وفات متوانید به غیر شوهر کنید والله العالم.

س ۵۷۸ - زنی که شوهرش مفقود شده و رجوع به حاکم شرع نموده و حاکم شرع بررسی و تفحص کامل نموده و پس از تفحص بطوری که نا امید از زنده بودن او هستند حاکم شرع زن را طلاق داده و آن زن پس از انقضاء عده شوهر کرده پس از مدتی شوهر اولی پیدا شد تکلیف این زن چیست و مال کدام شوهر است.

ج - در صورتی که به مجتهد جامع الشرائط رجوع کرده و حاکم شرع تفحص لازم نموده و بعد طلاق داده و بعد از تمام شدن عده شوهر کرده باشد عقد شوهر دوم صحیح است و شوهر مفقود حقی به آن زن ندارد.

س ۵۷۹ - در مفقود الاثر، زوجه رفع امر به حاکم نکرده و چند سال گذشته آیا با احراز این که اگر دوباره زوجه چند سال صبر نماید تا از زوج طلب شود برای زوج حرج است آیا میشود زوجه مفقود الاثر را طلاق داد یا خیر؟

ج - به نظر حقیر رفع امر به حاکم شرع و گذشتن چهار سال موضوعیت دارد بلی اگر یقین داشته باشد که فحص مؤثر نیست فحص ساقط میشود. ولی باید چهار سال صبر کند

س ۵۸۰ - زنی که در حدود بیست و هفت سال قبل شوهرش غائب و مفقود الاثر بوده با قطع به فوت شوهرش با زید ازدواج کرده پس از گذشتن مدتی از ازدواج با مرد دوم شوهر اولش پیدا شده و پس از اطلاع از این که عیالش شوهر کرده وی را طلاق داده آیا پس از انقضاء عده شرعیه این زن میتواند مجدداً با زید ازدواج نماید یا خیر.

ج - در فرض مذکور اگر دخول واقع شده زن بر زید حرام مؤبد است.

س ۵۸۱ - مردی به مسافرت رفته و عیالش از آمدن او نا امید میشود و به حاکم شرع مراجعه میکند بدستور حاکم شرع آن زن به کسی صیغه میشود و آن مرد يك شب پهلوی آن زن مخابد و شب دوم شوهرش از مسافرت بر میگردد و از زنش

میرسد آیا در این مدت با کسی ازدواج کرده‌ای مگویند نه و شوهرش با او نزدیکی میکند و صبح معلوم میشود که با کسی دیگر هم ازدواج کرده و حالا زن حامله است و هر دو شوهر او را ترك کرده‌اند مرقوم بدارید که بچه مال کیست و خرج زن را که باید بدهد.

ج - در صورتی که زوجه امر را به حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرائط ارجاع کرده باشد و به امر او چهار سال تفحص از چهار طرف شده باشد و بعد از تفحص، حاکم شرع او را طلاق داده باشد و بعد از عده وفات شوهر کرده باشد عقد دوم صحیح است و اولاد به شوهر دوم ملحق میشود و الا عقد دوم باطل و اولاد به شوهر اول ملحق میشود.

س ۵۸۲ - زنی است شوهرش شانزده ماه پیش در میان تظاهرات انقلاب شرکت کرده و دیگر به خانه برنگشته زن مگویند یقین دارم کشته شده آیا به یقین زن اکتفا میشود و میتواند شوهر برود یا نه تقاضا میشود جنابعالی هم اجازه دهید و تکلیفش را روشن فرمائید.

ج - در فرض مسأله که زن یقین به موت شوهر خود دارد به موجب یقین خود میتواند بعد از نگهداشتن عده وفات شوهر کند و اگر نسبت به فوت شوهر مشکوک باشد باید به حاکم شرع رجوع و به اذن او مدت چهار سال از شوهر خود تفحص و بعد از چهار سال حاکم او را طلاق بدهد و عده وفات نگهدارد و پس از گذشتن عده میتواند به دیگری شوهر کند.
(اسباب تحریم)

س ۵۸۳ - کسی با دختری به عقد متعه ازدواج کرد و در حین متعه با مادرش زنا کرد سپس در يك جلسه مدت او را بخشید و به عقد دائم خود در آورد و اکنون دارای شش اولاد است آیا وظیفه مرد نسبت به زن و وظیفه زن نسبت به اولاد و وظیفه اولاد نسبت به ارث چه میباشد.

ج - بنابر احتیاط واجب مرد باید این زن را طلاق بدهد و مهر المسمی را باید بپردازد و اگر مهر المسمی کمتر از مهر المثل است مهر المثل بدهد و یا مصالحه

بنماید و زن نیز باید از این مرد فوراً جدا شود و تا آخر با این مرد ازدواج نکند و اولادی

که در این مدت پیدا کرده‌اند چون جاهل به حکم بوده‌اند محلق به هر دواست و در احکام شرعیه با اولادی که از ازدواج صحیح متولد شده هیچ تفاوتی ندارند و از پدر و مادر ارث می‌برند.

س ۵۸۴ - اگر کسی با عروس خود زنا کند چه باید کرد آیا عروس برای شوهرش حرام می‌شود یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر بعد از عقد و دخول پسر، پدر با عروس زنا کند زن پسر بر پسر حرام نمی‌شود و زانی باید توبه کند و اگر حاکم شرع مبسوط الید بود حکم و حد این کار شنیع قتل است یا لاسف که فعلاً اجراء حدود تعطیل است (۱) س ۵۸۵ - اگر زنی با مردی زنای محصنه کرد و بعد از مدتی از شوهر خود طلاق گرفت و با همان مردی که قبلاً زنا کرده بود ازدواج کرد در حالتی که عالم است به این که به این مرد حرام مؤبد است باز با مردی دیگر زنا کرد و از شوهر

دوم که علم به حرمت ابدی بر او داشت طلاق گرفت در این صورت شرعاً می‌تواند با این مرد ثالث ازدواج کند یا این که مثل دومی حرام است.

ج - در فرض سؤال چون عقد دوم باطل بوده ازدواج با شخص سومی بعد از عده طلاق اولی و بعد از عده وطی الشبهه در صورت جهل زن و مرد دومی مانعی ندارد ولی اگر زنی با مرد سوم در ایام عده طلاق شوهر اول واقع شده باشد ازدواجش با مرد سوم هم حرام ابدی است.

س ۵۸۶ - مادر و دختری در يك زمان با يك مردی از راه زنا حمل برداشتند و مرد زانی هم اقرار دارد که حمل مادر و دختر هر دو از من می‌باشد در این صورت

(۱) اعتراض معظم له بر حکومت طاغوت.

ممکن است زانی نامبرده با یکی از آنان، مادر و یا دختر زانیه ازدواج کند یا نه و در صورت امکان با کدام يك از آنان میتواند ازدواج کند.

ج - در فرض سؤال هر دو بر زانی حرام ابدی هستند و ازدواج با آنها جایز نیست.

س ۵۸۷ - زن ارمنی با داشتن همسر، با مسلمانی رابطه پیدا کرده و این رابطه منجر به عمل جنسی هم شده و بعد بطوری که شخص مسلمان مدعی است آن زن با اصرار

از شوهرش طلاق گرفته و برای این که به عقد همین شخص مسلمان در آید مسلمان شده آیا این فرد مسلمان با آن که زن مسیحی در نکاح مرد مسیحی بوده و با او عمل

جنسی انجام داده میتواند با او ازدواج کند یا خیر.

ج - زنا با زن شوهردار موجب حرمت ابدی است اگر چه زن کافره باشد
س ۵۸۸ - لو زنی رجل بامرأة هل يجوز لابنه ان يتزوج مع بنت بنتها ام لا وهل يفرق بين ذات البعل وغيرها.

ج - نعم يجوز ولا فرق في هذا الحكم بين الزنا بذات البعل وغيرها.

س ۵۸۹ - در رساله‌های عملیه مذکور است که انسان نمیتواند در ازدواج جمع بین دو خواهر کند بفرمائید آیا این حکم مخصوص دو خواهر نسبی است یا در رضاعیتین و مختلفتین هم همینطور است.

ج - جمع بین رضاعیتین و مختلفتین هم حرام است و با نسبی فرق ندارد.
س ۵۹۰ - جمع بین دو خواهر در ازدواج در صورتی که هر دو یا یکی از آنها فرزند زنا باشد چطور است.

ج - جمع بین دو خواهر در ازدواج حرام است اگر چه هر دو یا یکی از آنها ولد زنا باشد.

س ۵۹۱ - مردی با زنی زنا نموده و بواسطه جهل به مسأله بعد از مدتی دختر همین زن را عقد کرده و چند اولاد از او به عمل آمده و حالیه متوجه به مسأله شده فعلا

تکلیفش چیست.

ج - در فرض سؤال دختر آن زن بر زانی حرام ابدی است و عقد وی باطل است و واجب است از یکدیگر جدا شوند و لکن چون جاهل به حکم بوده‌اند اولاد آنها

در حکم حلال زاده است.

س ۵۹۲ - زنی در عده وفات زنا داده آیا زانی میتواند با او ازدواج کند یا نه.

ج - زنا در عده رجعیه موجب حرمت ابدی است و در عده وفات موجب حرمت نیست و زانی میتواند بعد از انقضای عده با او ازدواج نماید.

س ۵۹۳ - مردی زن بیوه‌ای را که دارای یک پسر و آن پسر هم دارای زن است عقد کرده، اگر زن بیوه فوت کند آیا مرد که شوهر زن بیوه است میتواند با عروس زن بیوه ازدواج کند یا خیر.

ج - ازدواج شخص با زنی که عروس زوجه‌اش بوده و عروس خودش نیست بعد از عده نسبت به شوهر قبل، مانعی ندارد.

س ۵۹۴ - اگر زن دختری داشته باشد که از شوهر خودش باشد در صورتی که شوهرش راضی باشد جایز است دختر را برای مردی که با این زن زنا کرده صیغه نمود یا خیر.

ج - دختر زن زانیه بر مرد زانی حرام ابدی است.

س ۵۹۵ - اگر با دختری عمل لواط انجام بگیرد لواط کننده میتواند خواهر او را به ازدواج خود در آورد یا نه.

ج - ازدواج با خواهر او مانعی ندارد و آن حکم که معروف است مخصوص به خواهر پسر ملوط است.

س ۵۹۶ - مردی زوجه او فوت شده و از او چند دختر دارد و آنها را شوهر داده است و مرد مذکور مجدداً با زن دیگر ازدواج نموده آیا زوجه دوم او که زن پدر دختر است به شوهران دخترها محرم است یا نه.

ج - زن پدر زوجه بر زوج محرم نیست.

س ۵۹۷ - آیا پسر، زن غیر مدخوله پدر خود را میتواند به عقد خود در آورد یا نه.

ج - ازدواج با زن پدر چه مدخول بها باشد و چه غیر مدخول بها حرام و باطل است.

س ۵۹۸ - شخصی دختری را به مدت يك سال متعه کرده و پس از يك سال او را به عقد

دائم در آورده و با ام الزوجه اش مقاربت نموده ولی نمودند آیا مقاربت با او در ایام متعه بوده و یا در ایام عقد دوام در این صورت این زن فعلاً زوجه این مرد است و یا باید از او جدا شود و حکم فرزندی که از او بوجود آمده چیست.

ج - در فرض سؤال اگر شك دارد که پیش از عقد دائم با مادر زن نزدیکی کرده یا بعد از آن عقد محکوم به صحت است و در این فرض فرزندان او حلال زاده هستند.

س ۵۹۹ - هل اللواط مع الميت كالحي في نشر الحرمة في النساء المعلومات اعنهم الموطوء وبنته واخته على اللاطام لا وهل الرضاع في ذلك كالنسب او مخصوص بالنسب وهل يوجب الغسل ويكفي عن الوضوء وهل في وطى البهيمة غسل وهل يكفي عن الوضوء ام لا.

ج - نعم اللواط مع الميت كالحي في وجوب الغسل وكفايته عن الوضوء فيما يشترط الطهارة فيه وفي نشر الحرمة لا يترك الاحتياط بعدم تزويجهن سواء في النسب والرضاع كالحي و لكن الاحوط في وطى البهيمة هو الغسل والوضوء فيما يشترط فيه الطهارة.

س ۶۰۰ - مدت بیست سال قبل جوانی مرا جهت خود خواستگاری کرد ولی چون او بهائی بود من به ازدواج او راضی نشدم و او هم اصرار داشت و بمن قول داد که

مسلمان شود با شرط مسلمان شدن من به ازدواج او راضی شدم فعلاً مدت بیست سال

است از ازدواج ما گذشته و در ظاهر مسلمان بود و تشخیص بهائیت او را نمیدادم

بعدا براین ثابت شده که او واقعا مسلمان نشده و در بهائیت خود باقی است لکن من از او دارای فرزندی شدم و طلاق و جدائی براین مشکل بود و در صدد بودم فرزندانم را به دین مقدس اسلام هدایت کنم الزاما صبر کردم و پسر من ۱۹ سال رسیده و پیرو مذهب پدرش شده و براین یأس حاصل شده که آنها مسلمان شوند بنابر این از خانه شوهرم خارج شدم و در منزل برادر من ساکن شدم در این صورت

حضرت آیه اللهی اجازه مفرمائید باز به خانه شوهرم بروم و فرزندان دیگر را به دین مقدس اسلام راهنمایی نمایم و یا کاملا او را ترك بگویم چون بر من حرام است و نیز لازم است از او طلاق بگیرم و یا دیگر طلاق نمخواهد.

ج - با این که شوهر شما بهائی است باید از او جدا شوید و بازگشت شما به منزل او حرام است و محتاج به طلاق نیست و پس از آن که از تاریخی که با او هم بستر

نشده اید عده منقضی شود متوانید بدون طلاق با هر مرد مسلمان که بخواهید ازدواج کنید و فرزندان شما چون از وطی به شبهه هستند به شما ملحق هستند و به پدرشان شرعا

ملحق نیستند و او نمیتواند از آنها اگر صغیر هستند سرپرستی نماید و باید از او گرفته شوند و هر کدام کبیر هستند کسی به آنها ولایت ندارد.

س ۶۰۱ - از يك نفر روحانی شنیدم که اگر زن کفر بگوید بر شوهر خود حرام میشود و باید او را طلاق داد و هم چنین اگر مرد کفر بگوید زنش بر او حرام میشود و باید او را طلاق داد مستدعی است نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج - اگر قبل از دخول زن کلامی بگوید که موجب کفر و ارتداد بشود عقد ازدواج او با شوهر به خودی خود فسخ میگردد، و اگر بعد از دخول باشد چنانچه تا پیش از گذشتن عده برگردد و توبه کند ازدواج او به حال خود باقی مماند و اگر پیش از گذشتن عده برنگشت معلوم میشود که از حال ارتداد و کفر

ازدواج او به هم خورده و فسخ شده است و اگر مردی که مسلمان و مسلمان زاده باشد

کافر شود (مرتد فطری) فورا عقد ازدواج او با زنش فسخ میشود و زنش بر او حرام

میشود و پس از گذشتن عده با هر مرد مسلمان بخواهد ازدواج کند اختیار دارد و طلاق

لازم نیست ولی اگر شوهر توبه کند و به اسلام برگردد میتواند اگر زن ازدواج با دیگری نکرده به عقد جدید با او ازدواج کند.

س ۶۰۲ - ازدواج پسر و دختری که مادرهایشان دختر خاله هستند از نظر قانون بلا مانع است ولی شرعا شبهه‌ای برایشان پیش آمده و آن این که مادر بزرگ دختر چندین سال پیش مخواسته با شوهر خواهرش (پدر بزرگ پسر) به سفر برود لذا برای محرم شدن با او نوه اش را که طفلی چند ماهه بوده بی اذن پدرش صیغه او میکند پدر بزرگ دختر هم که ولی او محسوب میشود مرده بوده وقتی که پدر دختر از مسافرت مآید و موضوع را به او مگویند صریحا از این عمل اظهار رضایت نمیکند با این که مدت صیغه هم تمام شده بوده و مادر بزرگ دختر اظهار مدارد که یادم نیست شخصی را که وکیل کردم تا صیغه را بخواند چه کسی بوده تا از او پرسند که اصولا صیغه را خوانده یا نه ولی در آن زمان به خیال این که با هم محرم هستند به سفر رفته‌اند در حال حاضر پدر بزرگ پسر در قید حیات نیست و اشخاصی هم نیستند که شهادت به اجراء صیغه محرمیت بدهند نظر مبارکتان را در مورد ازدواج این پسر و دختر مرقوم فرمائید.

ج - مادر بزرگ و مادر طفل ولایت بر او ندارند بنابر این اگر صغیره را به عقد دائم یا موقت تزویج نمایند عقد فضولی است و بدون اجازه پدر یا جد پدری یا اجازه خود صغیره بعد از آن که کبیره شد عقد نافذ نیست و آثار شرعیه بر آن مترتب نمیشود و با فرض اجازه پدر اگر اصل خواندن صیغه هم واقعا مشکوک باشد آثار عقد مرتب نمیشود و با فرض وقوع عقد و اجازه پدر اگر اجازه بعد از انقضاء مدت واقع شده ترتب اثر بر آن، محل تأمل است و مراعات احتیاط در صورت اخیر به عدم ازدواج پسر و دختر مذکور از جهت شبهه معقوده بودن برای جد لازم است.

س ۶۰۳ - مردی پس از چند روزی که از ازدواج او گذشت علاوه بر این که خودش نماز نمخواند و روزه نمگیرد به عیال خود هم مگوید حق نماز خواندن و روزه گرفتن را ندارید و در این راه اصرار و پافشاری میکند و معتقدات دینی را مسخره و استهزاء میکند در این صورت وظیفه شرعیه این زن چیست آیا باید به زندگی با مرد ادامه بدهد و یا طلاق بگیرد.

ج - اگر استهزاء و مسخره اش به حد انکار ضروری دین برسد مرتد است و به مجرد ارتداد عقد منفسخ میشود و باطل است و چنین شخصی را که مسلمان است

و مرتد میشود مرتد فطری مگویند و زن باید از او جدا شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و چنانچه زوج از ارتداد خود توبه کند میتواند زن را به عقد جدید بگیرد.

س ۶۰۴ - ما قولکم فیما لو ارتد الزوج عن الاسلام و بعد مدة من ارتداده رجع الى الاسلام فهل يقبل توبته وهل تبين منه زوجته فعلا او ينتظر الى تمام العدة وهل الحكم كما قال المشهور في الفرق بين الفطرى والملى بعدم قبول التوبة في الاول واعتداد الزوجة عدة الوفاة وقبول التوبة في الثانى والانتظار به الى العدة وهى عدة الطلاق فان تاب في اثنائها و الا بانت منه.

ج - ان ارتد الزوج عن فطرة تبين منه زوجته بلا فصل فان لم يمكن اجراء الحد عليه وتاب يقبل توبته وان لم يسقط عنه حكم الحد ويجوز نكاحه به عقد جديد ولو مع زوجته السابقة وان ارتد عن ملة وقف انفساخها على انقضاء العدة. (رضاع)

س ۶۰۵ - خواهری دارم که تقریبا شش ماه از زن دیگری که پسری داشته شیر خورده یعنی این طور که ۲۴ ساعت يك مرتبه شیر آن زن را مخورده و بقیه را از شیر مادر خود و مواد خوراکی دیگر تغذیه میکرد و آن هم مرتب و در ساعت معین

نبوده گاه گاهی شب آن هم يك وعده شیر آن زن را مخورده بفرمائید ازدواج آن پسر با خواهرم چه صورت دارد.

ج - ظاهرا در فرض مرقوم اگر در مدت تقریبا شش ماه هر شبانه روز يك مرتبه شیر خورده استخوانش محکم و گوشت در بدنش روئیده شده است بنا بر این ازدواج او با پسر مرضعه حرام و باطل است.

س ۶۰۶ - زنی دختری را مدت شش شبانه روز شیر کامل داده در این صورت دختر مذکوره فقط با پسری که شیر مادرش را خورده محرم است یا با همه برادران.

ج - در صورتی که شرائط رضاع بنحو مرقوم در رساله‌های عملیه محقق شده باشد آن دختر به آن پسر و برادرانش که از مادر یا زن دوم همین شخص باشند محرم میشود.

س ۶۰۷ - در حال رضاع چون شیر مادرم کافی نبود مرا به دایه‌ای سپردند که شیرم بدهد و من از شیر آن زن پرورش یافتم و بزرگ شدم حالیه من به آن زن محرم شدم و به اولاد آن زن هم محرم هستم و به نوه‌های آن زن و به خواهر او هم محرم هستم

یا نه در صورتی که با آنها محرم نباشم میتوانم با اولاد آن زن ازدواج کنم یا خیر.

ج - در فرض سؤال شما به منزله اولاد نسبی آن زن هستید و اولاد او به منزله خواهر و برادر شما و اولاد خواهر و برادر نیز بر شما حرام است و هم چنین خواهران

زن خاله رضاعی شما محسوب و بر شما حرام است و لکن نکاح اولاد خاله، نسبی باشد یا رضاعی حلال است.

س ۶۰۸ - شخصی دارای دو عیال است پسر بچه‌ای از عیال دوم آن شخص شیر کامل خورده و فعلا پسر بچه مزبور قصد ازدواج با نوه دختری آن شخص که از عیال اولش بوده دارد در صورتی که پسر بچه مذکور از عیال اول آن زن شیر نخورده این ازدواج مانعی ندارد یا نه.

ج - در فرض سؤال که آن نوه از همین شوهر صاحب شیر است جایز نیست.

س ۶۰۹ - دای رضاعی و یا نسبی شیر زنی را با شرائط کامله بخورد خواهر زاده متواند با همان مرضعه ازدواج کند یا نه و نیز فرزندان این زن مرضعه از لحاظ حرمت و عدم آن چطور است.

ج - در فرض سؤال خود دای از اولاد مرضعه محسوب است و ازدواج او با اولاد مرضعه جائز نیست به تفصیلی که در احکام رضاع مذکور است و اما ازدواج خواهر زاده او با مرضعه در صورتی که یکی از عناوین محرمه نسبی، مثل جد و امثال آن بر او منطبق نشود مانعی ندارد.

س ۶۱۰ - زید از زنی شیر کامل خورده پس از مدتی آن زن برای شوهرش عیالی اختیار کرد جهت اولاد ذکور خداوند متعال هم تفضل فرموده پسر عطا کرده حال میخواهند دختر زید را به عقد این پسر در آورند آیا جائز است یا نه.

ج - جائز نیست چون برادر زاده رضاعی است.

س ۶۱۱ - شخصی با زنی زنا میکند و از طریق زنا زن اولاد پیدا میکند و بعدا همین زن را عقد میکند پس از متولد شدن بچه مدتی مادر این زن این بچه را که انعقاد نطفه‌اش از زنا بوده شیر کامل مدهد آیا این زن بر شوهرش حرام میشود یا نه.

ج - احتیاط واجب آنست که این زن را طلاق دهد و دیگر با او ازدواج نکند بلی اگر با زن شوهردار زنا کرده یا با زنی که در عده رجعیه بوده زنا کرده آن زن بر زانی حرام مؤبد میشود.

س ۶۱۲ - زنی دو قلو زائیده و برای کمبود شیرش گاهیگاهی بچه‌اش را پیش زنها میبرد که شیرش بدهند مخصوصا یکی از زنهاى همسایه‌اش مدت يك سال روزی يك مرتبه و یا دو مرتبه و یا هر دو روزی يك مرتبه و یا بیشتر كاملا برنامه شیر

خوردن را نمیداند شیر مداده ولی تا يك سال را به این کیفیت در نظر دارد که عمل مشده فعلا مدتی است که پسر زن مرضعه مزبوره همین دختر را که پیش مادرش شیر مخورده به عقد خودش در آورده لکن در این موضوع بلا تکلیف و مردد هستیم

که شرعا این عقد چه صورت دارد نظر مبارك را مرقوم فرمائید.
ج - به نظر حقیق در فرض سؤال احتیاطاً طلاق بدهد و نسبت به مهریه مصالحه و مرضاة نمایند و دیگر با او ازدواج نکند.

س ۶۱۳ - زنی بچه برادر خود را يك روز شیر داده و دو روز شیر نداده و آن روزی که شیر داده يك مرتبه بیشتر نداده ولی مدت بیست روز روی هم رفته بیشتر شیر نداده در این صورت آیا مرضعه میتواند دخترش را به پسر برادر بدهد یا خیر

ج - در فرض مسأله اگر پسر برادر يك شبانه روز تمام شیر خورده باشد بدون فاصله غذا یا شیر دیگری با همه اولاد عمه، خواهر و برادر میشوند و ازدواج آنها جایز نیست و نیز اگر يك شبانه روز تمام نخورده لکن در عرض بیست روز مقداری خورده که معلوم باشد از شیر عمه گوشت در بدن او روئیده یا استخوان او محکم و بزرگ شده نمیتواند دختر عمه را بگیرد والله العالم.

س ۶۱۴ - شخصی عیالش فوت نموده و از او بچه‌ای باقیمانده و این بچه را به زن مرضعه سپرده‌اند و مدت يك سال یا بیشتر شیر آن زن را خورده و بعد پدر این

بچه با دختر بزرگ آن زن ازدواج نموده مرقوم بدارید این ازدواج چه صورت دارد.

ج - در فرض مسأله پدر بچه با دختر آن زن نمیتواند ازدواج کند ولی با خود آن زن میتواند ازدواج کند اگر مانعی نداشته باشد.

س ۶۱۵ - آیا خواهر میتواند برادر خود را شیر بدهد یا نه.

ج - اگر زن از شیر شوهر خود برادرش را شیر بدهد آن زن به شوهر خود حرام نمیشود لکن خوب است احتیاط نماید و شیر ندهد.

س ۶۱۶ - جائز است زنی نوه دختری خود را شیر بدهد در صورتی که دخترش فوت نموده است یا نه.

ج - بلی در صورت فوت مادر بچه جائز است ولی چنانچه مرضعه مفروضه دختر

داشته باشد شوهر دختر فوت شده نمیتواند با هیچ يك از دختران او ازدواج نماید
س ۶۱۷ - بنده با پدرم و عمویم در يك جا زندگی میکردیم عمویم دارای
چهار دختر و يك پسر بوده و پدرم سه پسر و يك دختر داشت خواهرم که فرزند اول
پدرم

بود با دختر سوم عمویم و بنده با پسر چهارم عمویم که يك سال از بنده کوچکتر
بوده

و برادر کوچکم با آخرین فرزند عمویم که دختر بوده شیر خوردیم و بنده با دختر
اولین

دختر عمویم که از همه ماها و اولاد عمویم بزرگتر بوده ازدواج نمودم که در معنی
نوه

دختری عمویم میباشد و در حال حاضر يك فرزند پنج ساله پسر هم دارم بفرمائید
بنده با فرزندان عمویم و همسر چه نسبتی داریم و آیا ازدواج ما اشکال شرعی
دارد یا خیر.

ج - اگر شما شیر عیال عمویتان را بقدری که سبب حصول رضاع شرعی
میشود و در مسأله ۲۴۸۳ و ۲۴۸۴ توضیح المسائل شرح داده شده خورده باشید
با هیچ يك از دخترهای آن عمویتان و دخترهای دخترهای او که نوه عموی شما
هستند نمیتوانید ازدواج نمائید و اگر ازدواج کرده باشید ازدواج باطل است
و فوراً باید جدا شوید و در صورت نزدیکی باید زن عده نگه دارد و اگر در این
مدت که مسأله را نمیدانستید فرزندى از شما پیدا شده باشد آن فرزند حکم ولد
حلال را دارد ولی اگر به مقداری که رضاع شرعی حاصل شود شیر نخورده باشید
و یا شك داشته باشید که به آن مقدار خورده‌اید یا نه ازدواج شما با او جایز و
صحیح

است و در صورتی که فرض مسأله به عکس باشد یعنی پسر عموی شما شیر از مادر
شما خورده باشد ازدواج شما با خواهرهای او بی اشکال است.

س ۶۱۸ - زن در حال طلاق حامل بوده و بعد از چند روز وضع حمل کرده
آیا شیری که در پستان زن است مربوط به شوهر اول است و یا مال شوهر دوم و می
تواند

همین بچه را شیر بدهد یا نه.

ج - شیر زن نه ملك شوهر اول است و نه ملك شوهر دوم و زن اختیار دارد
بچه خود را شیر دهد.

س ۶۱۹ - زن بنده يك پسر و يك دختر شیرخواری داشته دختر همسایه خود را هم مدت چهار ماه و روزی سه دفعه شیر میداده در این صورت دختر مزبوره با پسر من محرم است یا نه و نیز پسر من که سن او ده سال بوده همین دختر همسایه را که مدت چهار ماه به نحو مذکور شیر خورده تصرف و از او ازاله بکارت نموده و این قضیه ده سال قبل اتفاق افتاده ولی مدت سه سال است که دختر مزبوره را به عقد پسر من درآورده‌ام و صداق او را هم مبلغ يك هزار تومان قرار دادم و در این مدت سه سال که دختر به عقد پسر من در آمده عمل زن و شوهری با او انجام نداده در این صورت حکم این مسأله را بیان فرمائید که آیا پسر من به این دختر حلال است یا حرام و آیا دیه به او تعلق میگیرد یا نه.

ج - به نظر حقیر اقوی آنست که این دختر بر این پسر حرام مؤبد است لکن اولی و احوط آنست که طلاق بدهند و تا آخر عمر هم با یکدیگر ازدواج نکنند و راجع به دیه اگر

بواسطه مقاربت دختر افشاء شده دیه خود دختر که به طلا پانصد دینار و هر دیناری يك

مثقال شرعی است که هجده نخود باشد دیه آن است و اگر افشاء نشده و فقط بکارت

او زایل شده باشد ارش بکارت باید داده شود و چون در فرض سؤال پسر صغیر بوده در هر دو صورت دیه ارش بر عهده عاقله است و اما مهر بنابر احتیاط در طلاق اگر بعد از عقد تاکنون دخول نکرده باشد احتیاط مصالحه و مراضاة در نصف مهر است.

س ۶۲۰ - پسر بچه‌ای مادرش مرحومه شده و مادر مادرش در صورتی که شوهر هم نداشته و شیر هم در پستان او نبوده پستانش را در دهان پسر دختر خود نهاده و پستان

شیر آمده و بچه از شیرش بزرگ شده ولی در بعض اوقات، دختر دیگر همان زن مذکوره که خاله آن پسر بچه است به آن پسر شیر داده و بعد که پسر بچه بزرگ شده با یکی از دختر خاله‌های خود همان خاله‌ای که او را شیر داده بود ازدواج کرده و حالا دارای اولاد شده آیا برای این پسر که از شیر خاله خورده شرعا جایز

بوده با دختر او ازدواج نماید یا خیر.

ج - این پسر اگر از خاله شیر کامل خورده نمیتواند با هیچ يك از دخترهای خاله ازدواج نماید و اگر کامل نخورده ازدواج مانعی ندارد و شیر کامل این است که یا يك شبانه روز تمام شیر بخورد که در بین آن غذا یا شیر زن دیگر نخورده باشد

و یا پانزده مرتبه پشت سر هم بدون فاصله، به اینکه غذا یا شیر دیگری خورده باشد یا به مدت

طولانی ولو با فاصله شیر دیگر، آن مقدار از این خاله شیر خورده باشد که گوشت از شیر او در بدن بچه روئیده و استخوان او محکم شده باشد و اگر یقین حاصل کند که

به یکی از این سه طریق شیر خورده نمیتواند ازدواج نماید و اگر یقین حاصل شد باید فعلاً

دختر خاله را رها کند و اولادها چون تا به حال نمیدانستند ولد شبهه و حلال زاده هستند

(محارم و غیر محارم)

س ۶۲۱ - دو نفر بنام اسماعیل و رحمت در يك جا سکونت داشتند و هر يك از این دو نفر دختر دیگری را جهت محرمیت به مدت يك ساعت صیغه کرده در مقابل ده شاهی

پول سیاه و پس از گذشت ده سال رحمت نامبرده دختر اسماعیل را که قبلاً جهت محرمیت برای خود صیغه کرده بود و فعلاً بالغ گردیده برای پسر خود عقد میکند حالیه چهار سال از این عقد میگذرد و دختر اسماعیل از پسر رحمت يك فرزند پسر دارد و چند روز قبل برای اسماعیل خبر آوردند که دختر شما را چون قبلاً که نا بالغ بوده به مدت يك ساعت جهت محرمیت برای پدر داماد صیغه کرده‌اند دختر شما به این شوهر حرام است نه طلاق دارد و نه حقی به مهریه، متمنی است نظر مبارك

را اعلام و تکلیف بچه را هم روشن فرمائید.

ج - در فرض مسأله این دختر بر پسر مفروض حرام است و عقد باطل بوده و محتاج به طلاق نیست بلی زن باید عده نگهدارد و بعد از انقضاء عده میتواند به دیگری

شوهر کند و چون جاهل به مسأله بوده‌اند اولاد آنها در حکم حلال زاده‌اند و زن مهریه طلب دارد و در تفاوت بین مهر المسمی و مهر المثل مصالحه نمایند.

(۲۲۰)

س ۶۲۲ - اگر کسی با زنی ازدواج کند بعد آن زن بمیرد و یا او را طلاق بدهد میتواند با دختر او ازدواج کند یا نه.

ج - در صورتی که دخول کرده باشد جایز نیست و اگر دخول واقع نشده باشد جایز است.

س ۶۲۳ - زن پدر رضاعی محرم است یا نه.

ج - بلی محرم است.

س ۶۲۴ - مادر زن دوم به پسر زن اول که از خود انسان است محرم است یا نه و در صورتی که زن اول از شوهر اولی خود پسر داشته باشد تکلیف او با زن و مادر زن شوهر دوم چیست.

ج - پسر زن اول به مادر زن دوم محرم نیست لکن به خود زن پدر محرم است و پسری که زن اول از شوهر اول دارد به زن دوم و مادر او محرم نیست.

س ۶۲۵ - شخصی عیالی داشته که فوت شده و از آن عیال دختری دارد که به شوهر داده و زن دیگری گرفته و خود مرد فوت شده آیا داماد این مرد میتواند زن دوم پدر زن را بگیرد یا نه.

ج - مادر زن محرم است و عیال پدر زن که مادر زن نباشد محرم نیست و ازدواج با او مانعی ندارد.

س ۶۲۶ - آیا ربیبه‌ای که مادرش مدخول بها نباشد محرم است یا نه.

ج - محرم نیست.

س ۶۲۷ - مردی زنی گرفت و آن زن از شوهر دیگر دختری دارد و این مرد هم پدری دارد در این صورت آیا ربیبه این مرد که دختر زن او باشد به پدرش محرم است یا خیر و در صورت نامحرم بودن آیا پدر آن مرد میتواند با دختر نامبرده ازدواج کند یا خیر.

ج - ربیبه پسر بر پدر محرم نیست و پدر میتواند با او ازدواج کند.

س ۶۲۸ - دختر زن (ربیبه) که به انسان محرم است آیا مخصوص به دختری است که در زمان زوجه بودن مادرش برای انسان موجود باشد یا اگر بعد هم به وجود بیاید همین حکم را دارد.

ج - چنانچه بعد هم به وجود بیاید محرم است پس اگر انسان زنی را عقد کند و دخول هم واقع شود و بعد او را طلاق دهد و آن زن با شخص دیگری ازدواج کند و از شوهر دوم دختری بیاورد آن دختر به شوهر اول محرم است.

س ۶۲۹ - آیا عروس خواهر و عروس برادر بر انسان محرم است یا نه.

ج - عروس خواهر و عروس برادر به برادر به این عنوان محرم نیست مگر

بعنوان دیگر مثل این که عروس خواهر یا برادر، برادر زاده یا خواهر زاده باشد.

س ۶۳۰ - فرزندی که از زنا بوجود بیاید به پدر زانی و مادر محرم میشود یا نه؟

ج - محرمیت بعید نیست هر چند ارث نمبرد.

س ۶۳۱ - مردی است بنام صادق و زنی دارد بنام خدیجه و از این زن دختری

دارد بنام زهرای بتول و زهرای بتول بر طبق قوانین اسلامی شوهر میکند و بچه‌های

متعدد از شوهر خود به دنیا می‌آورد از جمله ابو الفضل و طاهره حالا صادق زنش

فوت میکند و با زنی بنام فاطمه ازدواج میکند در این صورت ابو الفضل به فاطمه

محرم

است یا نه و هم چنین به بچه‌های فاطمه و بچه‌های طاهره به فاطمه و دختران فاطمه

محرمند یا نه و آیا ابو الفضل به خواهر فاطمه محرم است یا نه؟

ج - فاطمه که زن دوم جد بچه‌ها است زن پدر آنها محسوب و محرم است

خواه بچه‌ها نوه دختری باشد یا پسری و هم چنین اولادی که فاطمه از جد بچه‌ها

پیدا نماید دائی و خاله آنها محسوب و محرم می‌باشند و بچه‌های طاهره نیز به فاطمه

محرمند چون فاطمه زن پدر آنها محسوب میشود و بچه‌های فاطمه نیز به بچه‌های

طاهره محرمند چون دائی و خاله مادر آنها محسوب میشوند و اما اولادی که فاطمه

از شوهر دیگر دارد با ابو الفضل و طاهره محرم نیستند و هم چنین ابو الفضل به

خواهر

فاطمه محرم نیست.

(ازدواج با زن شوهر دار)

س ۶۳۲ - چند سال پیش دختری را به عقد مردی در مآورند و پس از چهار ماه طلاق میگیرد پیر مردی که در حدود ۷۰ سال داشته و سرپرستی آنها را به عهده گرفته بود با همان زن مطلقه که در حدود ۱۲ سال داشته ازدواج میکند البته پس از گذشتن ۷۵ روز از طلاق آن زن و زن و مرد دومی دارای فرزندی میشوند و زن جهت ارضاء نفس خود که دیگر شوهر پیرش قادر به امر زناشوئی نبوده فریب خورده با مرد دیگر دوست شده و پیمان زناشوئی بسته و بالنتیجه پس از فوت پیر مرد

که شوهر دوم بوده عیال مرد سوم که در زمان شوهر دوم با او طرح دوستی بسته بودند شده است و مدتی مشغول زندگی شده‌اند و حالا متوجه شدند که این زناشوئی

با اشکال شرعی بر خورده است و دارای اولاد هم هستند و هیچ گونه راه فراری جهت

مرد نیست و زن تهدیدش میکند و اجبارا مرد با آن زن به سر مبرد آیا راه چاره‌ای برای آنها هست یا خیر؟

ج - این مسأله صوری دارد اگر زن مدخول بها از شوهر اول بوده و در ظرف مدت هفتاد و پنج روز سه طهر و دو حیض دیده و با مرد دوم ازدواج کرده ازدواج

مرد سوم که با او قبلا زنا کرده و زنا با زن شوهردار بوده باطل است و باید از هم جدا شوند بدون طلاق و بر او حرام مؤبد میشود ولی فرزندان که در مدت گذشته پیدا کرده‌اند چون جاهل بوده‌اند ملحق به آنها است و حکم ولد حلال را دارند و اگر زن در مدت هفتاد و پنج روز سه طهر ندیده نکاح دوم باطل بوده و زنا با آن زن زنا با صاحب بعل نبوده است بنابراین صورت ازدواج مرد سوم با او اگر پس از گذشتن عده و طی به شبهه بوده صحیح است و اگر در عده و طی به شبهه بوده و دخول واقع شده مثل صورت اولی زن بر او حرام مؤبد میشود و باید از هم جدا شوند و نیز اگر زن مدخول بها از شوهر اول نبوده چون عده نداشته

ازدواج او با شوهر دوم صحیح بوده و زناى مرد سوم با او زناى با زن شوهردار بوده و بر مرد سوم حرام مؤبد است.

س ۶۳۳ - شخصی در بیابان در حال اضطرار زنی را با صیغه فارسی به عقد خود در آورد و زن هم خود را بدون شوهر معرفی کرد هنگامی که به شهر رسیدند وخواستند

صیغه عربی خوانده شود زن گفت من شوهر دارم و برگشت به خانه شوهر اول خود، شوهر

دوم پس از تحقیقات کامل دید آن زن از شوهر اول اولادش نمشده و از دوم باردار شده و فرزندى به دنیا آمده فقط زن و شوهر دوم بدانند که این بچه از شوهر دوم است

و در نزد هر دو آشکار است مستدعی است مرقوم فرمائید آیا الولد للفراش شامل حال این بچه میگردد یا نه و طفل از کدام پدر ارث میبرد و در صورت جدائی از شوهر

اول آیا میتواند با شوهر دوم مجددا ازدواج کند یا نه.

ج - در فرض مسأله با علم به این که این ولد از غیر شوهر است الولد للفراش شامل او نیست بلی شوهر اول تا نمدانند از زنا است به حسب ظاهر با او معامله اولاد

منماید و مادر که مدانسته شوهر دارد اگر به حکم شرعی هم عالم بوده که زن شوهردار

جایز نیست به دیگری شوهر کند طفل از طرف او زنا زاده است وارث نمبرد ولی مرد که نمدانسته زن شوهر دارد طفل از طرف او حلال زاده است وارث از یکدیگر میبرند و از شوهر زن طفل ارث نمبرد و او هم از طفل ارث نمبرد و این زن بر شوهر

دوم حرام مؤبد است.

س ۶۳۴ - زنی صیغه کسی بوده و هنوز مدت آن تمام نشده و بخشیده هم نشده به دیگری ازدواج نماید به خیال آن که مدت بخشیده شده تکلیف چیست.

ج - در فرض سؤال عقد ازدواج دوم باطل است و اگر جاهل به حکم یا موضوع بوده و دخول واقع نشده بعد از تمام شدن عده جایز است ثانیاً او را عقد کند

ولی اگر دخول واقع شده حرام ابدی است و جایز نیست او را عقد نماید.

س ۶۳۵ - مردی قبل از دخول به عیالش به مرض جذام مبتلا شده و عیالش

تقاضای طلاق کرده و مرد حاضر نشد و بعد از مدتی مرد از مرض بهبودی حاصل کرد و زن هم بدون طلاق شوهر کرد حالیه شوهر اولی عیالش را میخواهد بفروشد زن مذکوره چه تکلیفی دارد.

ج - در فرض مسأله عقد دوم که بدون طلاق از شوهر بوده باطل است و زن زوجه شوهر اول است و واجب است بدون طلاق از مرد دوم جدا شود و به خانه شوهرش برود و با علم به اینکه زن شوهردار نمیتواند شوهر کند زانیه بوده وعده هم ندارد بلی اگر مرد دوم نمیدانسته که این زن شوهر دارد زن باید عده وطی به شبهه نگاهدارد و بعد با شوهر خودش نزدیکی کند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد

مرافعه شرعیه لازم است.

(ازدواج در عده)

س ۶۳۶ - زنی در اول ماه شعبان به او خبر رسیده که شوهرش فوت نموده پس از گذشتن مدت عده وفات بلا فاصله شوهر کرده و بعدا معلوم شده که شوهرش در اول ماه مبارك رمضان فوت نموده بوده در صورتی که خبر اول موثق بوده است آیا این زن به شوهر دوم حرام ابدی است یا نه.

ج - احتیاط لازم آن است که او را طلاق بدهد و دیگر با او ازدواج نکند.

س ۶۳۷ - زنی از شوهر اولش بچه دار نمیشده روی این اصل شوهر او را مطلقه کرده و بعد از دیدن دو مرتبه خون حیض که به سه ماه نرسیده شوهر کرده و فعلا

هم حمل دارد و متوجه شده است که باید سه طهر و یا سه ماه عده نگهدارد و رعایت

نکرده تکلیف زن مزبوره در خانه شوهر دومش چیست.

ج - در فرض مسأله که عقد دوم در عده بوده است عقد باطل و این زن بر این مرد حرام ابدی است و اولاد اگر معلوم باشد که از شوهر اول نیست چون جاهل بوده اند در حکم حلال زاده است ولی در آینده، نزدیکی با این زن زنا و اولاد هم اولاد زنا خواهد بود.

س ۶۳۸ - شخصی نه سال است که زوجه خود را ترك نموده وابدأ همدیگر را ندیده‌اند بعد زوجه به اتفاق پدر و شخص دیگری بعنوان راهنما زوج را در خرمشهر

پیدا نموده و زوج زوجه خود را طلاق خلع مدهد بعد از پانزده روز شخص راهنما و مباشر طلاق، زوجه مطلقه را به عقد خود در مآورد و حال آن که طرفین جاهل به حکم حرمت در ایام عده میباشند و زوج اول شکایت نموده در صورتی که مدت

دو سال است که از این جریان میگذرد و زوجه در خانه شوهر دوم به سر میرد و دو فرزند از او پیدا میکند ولی چون ازدواج شخص دوم نسبت به آن زن قانونی نبوده و در دفتر رسمی ثبت نشده زوجه را بعنوان موقت از خانه خود با رضایت او خارج میکند و این موضوع خارج کردن زوجه و شکایت شوهر اول سبب شده که شوهر دوم انکار ازدواج با زن مزبوره را نموده و نفی اولاد را از خودش کرده تا گرفتاری قانونی نداشته باشد بفرمائید تکلیف بچه‌ها چیست.

ج - در فرض سؤال عقدی که در عده واقع شده باطل است و این زن بر این مرد حرام ابدی است و اولاد چون طرفین جاهل بوده‌اند در حکم حلال زاده و ملحق به این مرد و زن است و جایز نیست مرد نفی ولد کند و توارث بین آنها ثابت است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۶۳۹ - شخصی از وطنش مهاجرت کرد و جهت کارگری به شهر دیگر رفت و در آنجا فوت کرد يك نفر از بستگانش که در آنجا بود به عیالش نوشت که شوهر شما در فلان تاریخ فوت کرده و زن هم عده وفات نگه‌داشته بعد شوهر رفته و پس از مدتی نامه دیگر آمده که تاریخ نامه اشتباه شده و در آن تاریخ فوت نکرده بود و در تاریخ بعد فوت کرده و زن مزبوره بر طبق نامه اول پس از انقضاء عده شوهر کرده و مقاربت هم حاصل شده تکلیف چیست.

ج - در فرض مذکور اگر عقد دوم در وقتی واقع شده که شوهر مرده ولی خبر دوم که بنابر فرض، صحیح و مطابق با واقع بوده بعد از وقوع عقد رسیده احتیاط واجب

آنست که اگر مقاربت واقع نشده پس از انقضای عده وفات از تاریخ بلوغ خبر دوم دوباره او را عقد نماید و اگر نمخواهد او را نگاهدارد احتیاطاً طلاق بدهد و در صورتی که مقاربت و دخول واقع شده نیز احتیاط واجب این است که او را طلاق دهد و بعد هم با او ازدواج نکند.

س ۶۴۰ - زنی در عده طلاق بوده و هنوز عده اش تمام نشده شوهر کرده در صورتی که زن مزبوره به سر دفتری که طلاق در آنجا واقع شده مراجعه کرده و سر دفتر هم به او گفته که شما در عده هستی و نمیتوانی شوهر کنی با این صورت زن

صیغه مرد دیگر شده و از او بچه دار شده تکلیف این زن و مرد چیست.
ج - با فرض این که در عده غیر ازدواج کرده و دخول هم واقع شده زن بر مرد دوم حرام مؤبد میشود و فوراً باید از هم جدا شوند و اگر وطی شبهه باشد عده بگیرد

و فرزندان آنها اگر مرد جاهل به حکم یا موضوع بوده به پدرشان ملحق هستند و حکم ولد حلال را دارند و با فرض جهل در مورد مادر که در این فرض بعید است به مادر نیز ملحق میباشند.

س ۶۴۱ - زن مطلقه‌ای که در عده بوده از روی جهل به حکم با زید ازدواج منماید و از زید دختری پیدا میکند و بعد از اطلاع به حرمت، قطع رابطه منماید فعلاً

زید انکار ولد نسبت به دخترش میکند و حال آن که افرادی که با این زن و شوهر معاشر

بوده‌اند شهادت میدهند که روابط ممتدی بین آنها بوده فعلاً این زن و دخترش در اضطراب هستند حکم الله را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال که طرفین جاهل به حکم بوده‌اند اگر شوهر معترف به وطی زوجه باشد و الحاق ولد به او ممکن باشد بر حسب ظاهر شرع ملحق به او است و نفی او جایز نیست.

(ازدواج با خواهر زن)

س ۶۴۲ - خانمی در خانه مردی چهار سال زندگی کرد و دارای دو فرزند شد و فعلاً فرزندان موجودند ولی آن مرد خواهر کوچک آن خانم را که پانزده سال داشت به عقد خود در آورد و به خانه‌اش آورد و خواهر بزرگتر از شوهرش طلاق گرفت و خارج شد حالا تکلیف خانم دومش چیست و آیا عقد خواهر کوچک

در آن وقت صحیح بوده یا باطل و هم چنین در صورت علم و جهل فرقی دارد یا نه.
ج - در فرض سؤال چون عقد خواهر کوچک قبل از طلاق خواهر بزرگ بوده عقد خواهر کوچک باطل است بلی در فرض سؤال اگر چه پس از این عقد باطل با خواهر کوچک نزدیکی کرده باشد میتواند پس از تمام شدن عده خواهر بزرگ با خواهر کوچک به عقد جدید ازدواج نماید لکن اگر جاهل به مسأله بوده باید صبر کند تا عده خواهر کوچک نیز منقضی شود و بعد او را عقد نماید و در این صورت اگر فرزندی از آنان بوجود آمده باشد در حکم حلال زاده است و اگر خواهر کوچک و شوهر خواهر هر دو عالم بوده‌اند به حرمت جمع بین اختین و مع ذلك اقدام نموده‌اند خواهر کوچک عده ندارد.

س ۶۴۳ - زید منقطعه داشت پس از انقضای مدت میتواند خواهر آن زن را بگیرد نظر به آنکه بائن است یا نمیتواند.

ج - بنابر احتیاط واجب جایز نیست قبل از تمام شدن عده او خواهرش را عقد کند.

(حکم نظر و صحبت نمودن مرد و زن نامحرم با یکدیگر)
(و خنثی)

س ۶۴۴ - اگر مرد سر برهنه باشد و زن نامحرم او را با این وضع نگاه کند در این صورت مرد هم كمك به گناه کرده و برای او سر برهنه بودن حرام است

یا نه و هم چنین پیراهن آستین کوتاه که کمی بالاتر از آرنج تا نوک انگشتان پیدا باشد در صورتی که زن به مرد نگاه کند برای مرد حرام است یا نه.
ج - احتیاط این است که مرد غیر از مواضعی را که پوشیدن آن در بین مردها متعارف و معمول نیست در صورتی که بداند زن اجنبیه با التذاذ به آن نظر میکند پیوشاند.

س ۶۴۵ - زن نامحرمی نسبت فامیلی با مردی دارد آیا میتواند بدون قصد لذت با هم صحبت کنند در حالی که همدیگر را نگاه نکنند یا نه.

ج - بدون قصد التذاذ و با وجود حاجت عرفی مانعی ندارد.

س ۶۴۶ - اگر کسی بمیرد و مجلس عزای مردانه و زنانه در يك حیاط تشکیل شود چنانچه زنی با سواد در مجلس عزای زنانه، قرآن و روضه و مصیبت و نوحه بخواند که صدای او را بعضی مردها که در آنجا هستند بشنوند چه صورت دارد.

ج - با این که خداوند متعال مفرماید فاسئلوهن من وراء حجاب خوب است که مجلس زنانه طوری باشد که کاملاً مراعات عفت بشود.

س ۶۴۷ - نگاه کردن به زن اجنبیه حرام است ولی در موقع ازدواج با زن چه دائم و چه انقطاعی میشود او را نگاه کرد یا نه.

ج - زن مخصوصی را که قصد دارد ازدواج کند جایز است نگاه کند به مقداری که زشتی و زیبایی او را تشخیص دهد و اما اگر بخواهد زنهای متعدد را نگاه کند که هر کدام را پسندید انتخاب کند جایز نیست.

س ۶۴۸ - برای کسی که میخواهد ازدواج کند جایز است نگاه کردن به زن و بالعکس یا نه.

ج - جهت ازدواج يك مرتبه به صورت نگاه کردن برای زن و مرد بدون قصد ریه و التذاذ جایز است.

س ۶۴۹ - در اجتماع آلوده ما معمولاً از موی سر زنها کلاه گیسو درست میکنند و خرید و فروش منمایند کسی که عیال او از چنان گیسوانی استفاده میکند

تکلیفش چیست آیا میتواند چنان موئی را که مربوط به زن اجنبیه است لمس و یا نگاه کند یا نه و در صورت منع شرعی گناهکار زن اولیه است که گیسوانش را به بازار عرضه کرده یا خریدار یا هر دو.

ج - پس از جدا شدن موازی سر زن، نگاه اجنبی به آن مانعی ندارد و هم چنین است دست کشیدن مرد اجنبی به آن و خرید و فروش و سر گذاشتن زن دیگر اشکال ندارد.

س ۶۵۰ - اشخاصی که در يك خانه و يك طبقه عمارت باشند از حیث محرم و نامحرم ولی اقوام هستند و هیچ گونه خطری از جهت ریه و غیرها در کار نیست و همیشه با هم نشست و برخاست دارند و از لحاظ خورد و خواب و خرید لوازم منزل مخلوط هستند دست و صورت باز و از حیث حجاب محجوب نیستند و چون از این حیث برایشان دشوار است آیا ترخیصی هست و یا باید مثل خارج منزل وظیفه نامحرم که اجنبیه باید از اجنبی مستور باشد در اینجا هم جاری شود.

ج - دلیلی بر تفاوت حکم بین غیر محارم به نظر نرسیده است.

س ۶۵۱ - آیا زن اجنبیه میتواند قرائت نماز و احکام دینی و مسائل واجبه اش را نزد مرد عالمی فرا گیرد و در این قبیل موارد هم اذن شوهر شرط است یا خیر

ج - یاد گرفتن مسائل مورد ابتلاء و حاجت بر زن و مرد هر دو واجب است و اذن شوهر در صورتی لازم است که یاد گرفتن مسائل متوقف بر خروج از خانه نباشد به این که در خانه نیز تعلم امکان داشته باشد و فرا گرفتن آن از مرد اجنبی در صورتی جایز است که معرض فساد و گناه نباشد.

س ۶۵۲ - آیا مرد میتواند در يك جلسه ای که گروهی از بانوان و دختران مسلمان هستند قرآن را تعلیم کند و هم چنین خود استاد که با صوت قرآن را

مخواند

در موقع پس گرفتن درس آیا بانوان و دختران میتوانند با صوت قرآن را برای این استاد بخوانند تا این که اشکالات آنها را از لحاظ اعراب و قواعد تجوید بر طرف

کند و یا این که خواندن خانم ها و دختران با صوت اشکال شرعی دارد.

ج - چنانچه تعلیم قرآن مجید مستلزم ارتکاب محرم نباشد اشکال ندارد ولی بانوان و دختران نزد نامحرم قرآن را با صدا نخوانند و هم چنین با صدا خواندن مرد چنانچه موجب تلذذ بانوان باشد اشکال دارد خوب است معلم بانوان زن باشد تا موجب ارتکاب خلاف شرع نشود و ارتکاب خلاف شرع به عنوان تعلیم قرآن خلاف شرع دیگر است.

س ۶۵۳ - خنثی از نظر محرم و نامحرم بودنش با مردان و زنان چه حکمی دارد
ج - اگر خنثی مشکل باشد باید احتیاط کند یعنی نسبت به مردها خود را زن محسوب دارد و از نامحرم خود را پیوشاند و نسبت به زنها خود را مرد حساب کند
و به زن نامحرم نگاه نکند.

(حکم نظر به زن نامحرم در تلویزیون و نظر به عکس او)
س ۶۵۴ - نظر کردن بر بدن زن شناس و ناشناس از مسلمان و کافر از طریق تلویزیون چه صورت دارد.
ج - مشکل است.

س ۶۵۵ - در رساله عملیه مفرمائید مرد اگر زنی را بشناسد و نامحرم باشد نباید به عکس او نگاه کند آیا با قصد لذت حرام است و یا بدون قصد لذت هم حرمت

دارد و نیز عکس زنی را در جائی ببیند و اسمش را هم در مجلات و روزنامه دیده ولی او را نمشناسد نظر کردن به او چه صورت دارد.
ج - در فرض اول احوط ترك است مطلقا و در مسألة دوم اگر مورد ابتلاء و معرض ریه نباشد حرمت معلوم نیست و احتیاط به ترك خوب است.
س ۶۵۶ - نگاه کردن مرد به عکس زن نامحرمی که فوت شده در صورتی که مرد او را بشناسد جایز است یا خیر.

ج - نگاه کردن مرد نامحرم به عکس زن مرده خالی از هتك نیست و محل اشکال است

(مسائل متفرقه مربوط به جهیزیه)

س ۶۵۷ - جهیزیه زن در منزل شوهرش بوده و هر دو در منزل زندگی میکردند بعدها بین آنان مرافعه شده خواسته‌اند جهیزیه زن را تحویل بگیرند بعضی از ارقام جهیزیه در خانه موجود نیست زن مگوید شوهرم برده و مردم مگویند خودشان یعنی زن و اقوام او برده‌اند و زن منکر است شواهدی در کار نیست به صرف این که جهیزیه در خانه شوهر بوده ضامن شناخته میشود یا خیر.

ج - شوهر ضامن جهیزیه نیست مگر این که زن به مرافعه شرعیه ثابت کند که شوهر جهیزیه را بدون اذن زن تلف کرده است.

(مسائل متفرقه ازدواج)

س ۶۵۸ - در مورد دعوای عنه و حمل و ازاله بکارت و جنون و نظائر این امور آیا موضوع با نظر پزشک ثابت میشود یا خیر.

ج - در غیر موارد معدوده مستثناة ثبوت دعوی به شهادت در امور حدسیه و غیر محسوسه محل اشکال است و فرقی بین پزشک و غیر پزشک نیست و در امور محسوسه نیز پزشک یکی از شهود است و باید واجد شرائط بینه باشد.

س ۶۵۹ - در قیمی که پدر یا جد پدری برای صغار بعد از خودشان معین میکنند عدالت معتبر است یا خیر و نیز در قیمی که حاکم شرع و یا نمایندگان حاکم

برای صغار و مجانین تعیین میکنند عدالت معتبر است یا خیر.

ج - در قیم بر اطفال اعتبار عدالت خالی از قوت نیست اگر چه اکتفاء به امانت قیم با وجود مصلحت بعید نیست.

س ۶۶۰ - آیا برای زنان پوشیدن مدل‌های خارجی مینی ژوب و ماکسی ژوب و غیره که اکنون در ایران معمول شده در زیر چادر و یا شلوارهای تقریباً مردانه که از زیر چادر بیرون مآید اشکال دارد یا نه.

ج - اطوار و کردار و رفتار زنان مسلمان که امروز به متابعت کفار تماماً محرك شهوات جوانان و موجب انحراف آنان از حیا و حجاب و عصمت و عفت است و طرز لباس و زینت کردن که حتی باعث تجاوز محارم به محارم میشود ضربه بزرگی

است که دانسته یا ندانسته با سلام وارد شده فانا لله وانا إلیه راجعون در این زمان اگر

کسی بتواند متعلقین و منسویین خود را به مواعظ و نصایح وادار به حجاب و عصمت

و عفت و رفتار موافق با دستورات شرع و عمل به واجبات و مستحبات و ترك محرمات

و مکروهات بنماید فی الحقیقه حکم جهاد فی سبیل الله است وفقکم الله وایانا لما یحب ویرضی والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

س ۶۶۱ - طشت کوبیدن در مجالس عروسی جنبه غنا دارد یا نه
ج - لهو است و احوط ترك است.

س ۶۶۲ - برای جلوگیری از شهوت چه باید کرد و استمناء چه صورت دارد چنانچه اشکال داشته باشد يك راه مشروع ارائه فرمائید.

ج - روزه گرفتن و افراط نکردن در صرف غذا و ترك خوردن بعض غذاهای مقوی غریزه جنسی را تضعیف میکند و شدت آن را کم منماید ولی استمناء به هر نحو

باشد حرام است و بهترین راه برای این که مبدا غریزه جنسی سبب آلودگی به حرام شود ازدواج است به نحو دائم و یا موقت (صیغه) که ثواب بسیار دارد.

س ۶۶۳ - زید پس از چندین سال که از ازدواج او مگذرد صاحب فرزندی نشده و این سبب اختلاف بین زوجین شده و پس از مراجعات و تحقیقات لازمه از اهل فن تشخیص داده شده که این عیب از زید است لذا زید رجوع به متخصصین و وسائلی که امروزه در دسترس است نموده و معالجه آن را چنین دانسته‌اند

که زید عقیم نیست و نطفه او ضعیف است و باید نطفه مردی به او یعنی بزوج تزریق شود تا جبران ضعف نطفه او بشود و بعدا صاحب فرزند شود در این صورت آیا از نظر شرع مقدس این عمل تجویز میشود یا نه.

ج - تزریق نطفه به نحوی که در بدن مستحیل شود و نطفه را تقویت کند و عین آن موجب ایجاد فرزند نشود مانند تزریق خون عیبی ندارد.

س ۶۶۴ - زنی چند سال قبل در خانه شوهر علاوه بر انجام امور خانه‌داری فرش هم مبادفته و قیمت آن صرف در معاش و هم چنین در خرید لوازم خانه و تعمیرات

خانه مبادفته فعلاً شوهرش منخواهد او را طلاق بگوید آیا زن مزبوره حقی دارد یا نه و جهیزیه‌ای که بوسیله پول شیر بهاء که از شوهر گرفته بود خریداری نموده و به خانه شوهر برده که بعضی از آنها فروخته شده و مقداری استهلاک پیدا کرده و از بین رفته در این مورد زن تا چه اندازه ذیحق میباشد.

ج - در فرض سؤال اموالی که ملك زن بوده اگر شوهر بدون اذن او فروخته و صرف در تعمیر خانه یا لوازم دیگر کرده ضامن است و فرقی در این نیست که از جهیزیه

فروخته باشد یا از اموال دیگر زن و اما اگر زن به شوهر اذن داده که یکی از اموال او را بفروشد و شوهر مجانا چیزی که لازم خانه است برای خود بخرد یا مال او در اثر استعمال از بین رفته باشد شوهر ضامن نیست و اما فرشی که برای شوهر بافته اگر به قصد مجانی بوده حق مطالبه اجرت ندارد و اگر به امر شوهر و بعنوان اخذ اجرت بافته استحقاق اجرت دارد.

س ۶۶۵ - جهیزیه‌ای که پدر به دخترش داده میتواند پس بگیرد یا نه؟

ج - اگر پدر جهیزیه را تملیک دختر خود کرده چنانچه ظاهر همین است دیگر نمیتواند پس بگیرد.

س ۶۶۶ - زنی که با اجازه شوهر جهت مردم مزدی قالی بافته آیا این مزد قالی به شوهر میرسد و یا مال خود زن است.

ج - اجرت قالی بافی ملك خود قالی باف است مگر آن که قراردادی در بین باشد.

س ۶۶۷ - جهیزیه‌ای که مادر شوهر تلف کرده ضامن است یا خیر؟

ج - اگر مادر شوهر بدون اذن مالك در جهیزیه تصرف و تلف کرده ضامن است.

س ۶۶۸ - پولی که در نامزدی دختر در خانه پدرش از طرف منسوبین داماد به دختر رسیده مال شوهر است و یا آن که به دختر مرسد؟

ج - چیزهایی که بعنوان هبه یا هدیه به دختر داده شود ملك دختر است بلی اگر غیر از شوهر یا رحم زن کسی چیزی هبه کرده باشد و عین آن موجود باشد حق فسخ هبه را دارد.

س ۶۶۹ - زید زوجه خودش را مطلقه کرده و قبل از این که جریان طلاق پیش بیاید زید زوجه خودش را مطابق عرف محلی جهت کارگری شالیزار کارگر گذاشته بفرمائید آیا دست مزد زوجه بزوجه تعلق میگیرد یا به زوجه؟

ج - مزد کار زوجه متعلق به خود زوجه است و به زوج مربوط نیست مگر این که به او بخشیده باشد.

س ۶۷۰ - آشامیدن شیر زن برای غیر مورد تداوی جایز است یا حرام و در صورت حرمت آیا دلیل حرمت آن چون از مصادیق خبائث است میباشد و یا اینکه اطلاق ادله حرمت اجزاء حرام گوشت ولو شیر آن هم باشد شامل آن میشود و یا مشمول هر دو جهت میباشد و آیا غیر از این دو جهت ادله دیگری بر حرمت آن هست که بواسطه آن دلیل دیگر، حکم به حرمت بشود یا خیر؟

ج - دلیل قوی بر حرمت آن نیست و بودن آن از خبائث هم محل تردید است و ادله‌ای که بر حرمت البان حرام گوشت از اجماع و مفهوم روایت و استصحاب فرموده‌اند با این که نسبت به غیر انسان نیز مورد خدشه واقع شده از انسان منصرف است مع ذلك چون نظر جمعی از فقهاء بر حرمت است احتیاط در اجتناب است

س ۶۷۱ - زنی در حال عده کسی را وکیل در تزویج میکند بعد از عده و بعد خود زن مبادرت به ازدواج میکند و اتفاقا وکیل او را به ازدواج کسی

در آورد کدام يك از دو نکاح صحيح است نکاح وکیل یا موکل؟
ج - با فرض تقارن عقدین هر دو باطل است و در صورت عدم تقارن هر کدام
مقدم بوده صحيح است.

س ۶۷۲ - هر گاه زنی مردی را وکیل کند که او را تزویج نماید آیا آن
مرد میتواند بر طبق وکالت آن زن را برای خودش تزویج کند یا خیر.
ج - نمیتواند مگر این که خود زن تصریح به عمومیت نموده باشد یا گفتگوی
آنها به حسب فهم عرفی ظهور در تعمیم داشته باشد بطوری که شامل خود آن مرد
نیز بشود.

(مسائل طلاق)

(صیغه طلاق)

س ۶۷۳ - در مورد صیغه طلاق آیا عبارت (انت مطلقه) یا (هی مطلقه) یا (طلقت فلانة) مجزی است یا خیر.

ج - هیچ يك از مذکورات در سؤال مجزی نیست و باید به لفظ (انت طالق) یا (هی طالق) یا (هذه طالق) باشد.

س ۶۷۴ - هر گاه زوجه از طرف زوج وکالت در مطلقه نمودن خود داشته باشد و بخواهد خودش اجراء صیغه نماید چطور بگوید.
ج - باید بگوید (انا طالق).

س ۶۷۵ - اگر طلاق با عبارتی که مرادف (انت طالق) مثلا باشد لکن از لغات غیر عربی آیا مجزی است یا خیر.

ج - در صورتی که قدرت بر اجراء با صیغه عربی را داشته باشد از لغات دیگر مجزی نیست و در صورت عجز از صیغه عربی مانع ندارد.

س ۶۷۶ - آیا طلاق با اشاره و کتابت واقع میشود یا خیر.

ج - در صورت قدرت بر نطق صحیح نیست ولی در صورت عجز مانند کسی که لال باشد صحیح است و احوط این است که اگر میتواند بنویسد کتابت را بر اشاره مقدم بدارد.

س ۶۷۷ - هر گاه مجری صیغه طلاق صیغه را تکرار کند مثلاً بگوید (هی طالق هی طالق هی طالق) بدون اینکه رجوعی در بین و نظرش تعدد طلاق باشد یا این که (هی طالق ثلاثاً) حکمش چیست.

ج - در صورت اول يك طلاق واقع میشود و در صورت دوم سه طلاق که قطعاً واقع نمیشود و اگر از عبارت مذکوره اراده سه طلاق نموده يك طلاق هم واقع نمیشود.

(شرائط طلاق)

س ۶۷۸ - زیدی که خود و همسرش شیعه اثنا عشری بوده‌اند همسرش را طلاق داده و مجری صیغه طلاق یکی از علماء عامه بوده و از زمان اجراء صیغه طلاق بوسیله مشار الیه دو ماه گذشت که به زوجین تذکر دادند که باید مجری صیغه شیعه باشد لذا باز تجدید اجراء صیغه طلاق بوسیله يك نفر عالم شیعه شد و يك ماه هم از اجراء این صیغه طلاق گذشت که مجموعاً سه ماه میشود عمرو با عیال مطلقه زید ازدواج کرده و تصرف نموده آیا طلاقى که عالم سنی جاری نموده شرعاً باطل و تصرف عمرو جاهلاً بالحکم والموضوع نسبت به زن مزبوره موجب تحریم ابدی است و آیا زوجه چون وطی به شبهه شده مستحق مهر المثل هست

یا نه مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج - اگر مجری صیغه طلاق اول طبق مذهب شیعه در محضر دو نفر عادل صیغه طلاق را جاری کرده باشد همان طلاق اول صحیح است و در غیر این صورت اگر قبل از انقضاء عده از تاریخ طلاق دوم که علی الفرض صحیح واقع شده نکاح با عمرو و دخول در عده انجام شده زن بر عمرو حرام مؤبد میشود و در صورتی که زن جهل به حکم یا موضوع داشته مستحق مهر است و احتیاط واجب آنست که اگر مهر المثل و مهر المسمی تفاوت داشته باشد در مقدار تفاوت تراضی و مصالحه نمایند

س ۶۷۹ - دختری است که چهار سال قبل به عقد جوانی در آمده و چند سال است که جوان در آمریکا میباشد و دختر غیر مدخوله است و جوان مذکور نه حاضر است که زوجه‌اش را تصرف نماید و زندگی کند و نه او را طلاق مدهد تا این که دادگاه شهرستان با الهام از قانون حمایت خانواده حکم طلاق را صادر کرده و به محاضر طلاق اعلام نموده و اجراء آن منوط به اجازه حاکم شرع دادگاه انقلاب است مستدعی است نظر مبارک را اعلام فرمائید.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی در مثل مورد سؤال چنانچه زوج متمکن از انفاق بر زوجه باشد و انفاق نکند و زن به مجتهد جامع الشرائط مراجعه نماید مجتهد زوج را ملزم به انفاق یا طلاق منماید پس اگر از هر دو امتناع نمود و انفاق از مال زوج به زوجه یا اجبار زوج بر طلاق ممکن نشد چنانچه زن میل به طلاق داشته باشد مجتهد میتواند او را طلاق بدهد و چنانچه نزاع موضوعی در بین

باشد مراغه شرعیه لازم است.

س ۶۸۰ - اگر شخصی ریش بتراشد ولی از جهات دیگر غیر از حلق لحيه متدین و واجبات و فرائض دینه خود را کاملاً انجام دهد و مورد وثوق و اطمینان کامل پیش مردم باشد مشود یکی از شهود طلاق واقع شود یا نه.

ج - به نظر حقیر ریش تراشیدن حرام است و اصرار بر آن کبیره است و موجب سقوط عدالت مشود.

س ۶۸۱ - اگر شخصی کسی را وکیل نمود در اجراء صیغه طلاق زوجه خود آیا مشود خودش یکی از دو شاهد باشد یا باید دو شاهد غیر از زوج صیغه طلاق را بشنوند.

ج - باید دو شاهد غیر از مجری صیغه و غیر زوج باشد.

س ۶۸۲ - در رساله عملیه مذکور است که از جمله شروط طلاق آن است که دو شاهد عادل صیغه طلاق را بشنوند بفرمائید اگر بجای دو مرد عادل چهار

زن عادلہ یا یک مرد عادل و دو زن عادلہ صیغہ را بشنوند کافی است یا خیر.
ج - در فرض سؤال طلاق باطل است.

س ۶۸۳ - زنی کہ از شوهر قبلی خود طلاق گرفتہ و شوهر میکند بہ شخص دیگری و بعد از انعقاد ولد معلوم شود کہ شہود در وقت طلاق عادل نبودہ اند جدائی لازم است یا نہ و حکم ولد چیست.

ج - ہر گاہ بر زوج معلوم شود کہ شہود در وقت طلاق عادل نبودہ اند طلاق باطل و جدائی لازم و زن در زوجیت شوهر اول باقی است و باید از شوهر دوم عدہ نگہدارد و نفقہ ایام عدہ بر زوج اول است و چنانچہ زن و شوهر دوم بہ اعتقاد صحت

طلاق ازدواج نمودہ اند فرزندشان ولد شبہہ و در حکم حلال زادہ است.

س ۶۸۴ - در مورد عادل بودن امام جماعت و یا کسی کہ صیغہ طلاق را جاری میکند توضیح بفرمائید کہ شرط عدالت چیست و اگر شخصی معنی واقعی عادل را نداند و تنہا بہ خاطر سفارش بہ نماز جماعت نمازش را بہ جماعت بخواند و یا کسی در نزدیکی از روحانیین محضردار عمل طلاق را انجام دہد و در واقع این دو روحانی عادل نباشند آیا مسؤولیت شرعی متوجہ آنها است کہ چنین مسؤولیتی را پذیرفتہ اند و یا خود شخص مسئول است کہ دقیقاً تحقیق نکرده کہ عدالت یعنی چہ و چہ کسی عادل است.

ج - معنی و شرائط عدالت در رسائل عملیہ مشروحا ذکر شدہ و در مورد طلاق بر عہدہ طلاق دہندہ است کہ فحص از حال دو شاہد بنماید تا یقین بہ عدالت حاصل

کند و اگر تقصیر کرد بر عہدہ خود او است و طلاق دادن کسی کہ شرائط صحت طلاق را رعایت نمیکند حرام است و اگر بعد از وقوع طلاق معلوم شود کہ دو شاہد طلاق عادل نبودہ اند کسی کہ اطلاع بر فسق آنها پیدا کردہ نمیتواند بر طلاق مذکور آثار طلاق صحیح را مترتب کند.

س ۶۸۵ - آیا شرط صحت طلاق حضور و استماع عدلین است یا استماع است

ولو در مجلس صیغه طلاق حاضر نباشند مثل این که صیغه طلاق را در بلدی جاری نمایند و بوسیله تلفن یا غیر آن دو نفر عادل در بلد دیگر استماع نمایند.
ج - بلی شرط صحت طلاق حضور و استماع عدلین است و استماع بدون حضور کفایت نمکند.

س ۶۸۶ - زید در حضر زوجه‌اش را قانونا در دفتر ازدواج و طلاق مطلقه نموده در حالی که در طهر مواقعه بوده لکن قرار بر این شده که وقتی طهر به بیند شوهرش را اخبار کند تا شرعا هم زوجه‌اش را مطلقه کند و زوجه پس از آن که قانونا مطلقه به طلاق رجعی گردیده نه شرعا، مدتی است که طهرش را انکار کرده و به هیچ وجه حاضر به طلاق نیست و واقعه طوری است که اگر زید خودش شخصا یا

وسیله کس دیگر رؤیت طهر را از زن استعلام کند ممکن است زن جهت زید مفسده و خطری ایجاد کند در این صورت آیا زوج بعد از چهار ماه یا کمتر و زیادتیر بدون استعلام رؤیت طهر از زن میتواند در حضور عدلین اجراء صیغه طلاق کند و به زن خبر دهد تا اطلاع بر طلاق شرعی هم پیدا کند و طلاق صحیح است یا خیر.

ج - در فرض سؤال بعد از گذشتن سه ماه چنانچه سه مرتبه طلاق بدهد بطوری که ما بین هر طلاق و طلاق دیگر پنج روز فاصله باشد یقین حاصل میشود که یکی

از این سه طلاق در طهر واقع شده است و همین کفایت میکند.

س ۶۸۷ - زنی در حال حیض طلاق داده شده و چون جاهل به حکم بوده با این که طلاق واجد شرائط صحت نبوده پس از سه سال با شخص دیگر ازدواج میکند و اکنون نه سال است از ازدواج دوم میگذرد و دارای فرزند هم میباشد فعلا عالم به مسأله شده حکم طلاق گذشته و تکلیف فعلی او با زوج دوم را بیان فرمائید با توجه به این که اگر بخواهد از شوهر فعلی جدا شود مفسد شدیده از قبیل خود کشی زن بر آن مترتب خواهد شد.

ج - در فرض مسأله که طلاق واجد شرائط صحت نبوده طلاق باطل و نکاح زن با مرد دیگر نیز باطل و در عقد زوج اول باقی است و نسبت به اولادی که در این

مدت پیدا کرده چون زن و مرد جاهل به حکم بوده‌اند ملحق به آنها است و حکم ولد حلال را دارند و زن مذکوره بر مرد دوم حرام ابدی است یعنی بر فرض این که شوهر اول او را طلاق دهد نمیتواند با او ازدواج نماید و خود کشی حرام است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۶۸۸ - شخصی در حال ناراحتی و عصبانیت بوسیله نامه به يك نفر بنویسد که زوجه مرا مطلقه نما و او هم فوری زن را طلاق داده و در همان مجلس زن مزبوره

را برای شخص دیگر عقد میکند آیا این طلاق و این عقد صحیح است یا نه.

ج - احکام طلاق وعده مفصل است مراجعه کنید به توضیح المسائل ولی بطور کلی اگر کسی که وکالت در طلاق میدهد قصد معنی داشته و از روی لغو و هزل نگفته باشد وکالت صحیح است و بعد از این که طلاق با شرائط صحت واقع شد اگر زن مطلقه یائسه یا غیر مدخول بها باشد عده ندارد و ازدواج او در همان

مجلس طلاق با مرد دیگر مانع ندارد و اگر یائسه و غیر مدخول بها نباشد باید عده نگهدارد و ازدواج او با مرد دیگر در عده باطل است.

س ۶۸۹ - آیا طلاق زن یائسه در طهری که زوج با او در همان طهر واقعه نموده جایز است یا خیر.

ج - بلی جایز است.

س ۶۹۰ - اگر زن مدرك طلاق داشته باشد (طلاق نامه) ولی شهود مذکوره در طلاق مشکوک العداله و یا مجهول الحال باشند این طلاق صحیح است یا نه.

ج - با اخبار خود زن از طلاق صحیح تا خلاف آن معلوم نشده محمول بر صحت است.

س ۶۹۱ - اگر در بلد یا بلادی از جانب حاکم آن بلد چند نفر برای

دادن طلاق رسمی تعیین شوند و معلوم شود که بعضی از افراد معینه بدون رعایت شرائط، طلاق جاری میکند و بعضی از این افراد معینه دارای معلومات عربی نیستند و به جزئیات لازمه طلاق وارد نیستند و ممکن است طلاق غیر صحیح جاری کنند و یا در وقت اجراء صیغه طلاق رعایت حضور عدلین را نمکنند و یا در بعض اوقات از طرف حاکم بلاد شوهر را مجبور میکنند که باید عیالت را طلاق بدهی و هم

از او به زور و کالت مگیرند که عیالش را طلاق بدهند از این قسم طلاق اگر زنی مدرک طلاق در دست داشته باشد و برای ما این امر مجهول باشد و ما دهنده طلاق و شهود و عدلین در وقت اجرای صیغه طلاق را شناسیم این طلاق صحیح است یا نه

و این زن را بعد از انقضاء عده مشهود به عقد کسی دیگر در آورد یا نه و تحقیق کردن

از شوهر اول هم گاهی مشهود امکان ندارد که سؤال نمائیم که بطیب نفس عیالش را مطلقه کرده و یا روی اجبار بوده در این صورت تکلیف ما چیست.

ج - در فرض مذکور اگر وقوع طلاق صحیح معلوم و یا خود زن اخبار بوقوع طلاق صحیح بدهد تا عدم صحت طلاق بواسطه اختلال بعضی از شروط صحت

معلوم نشده محمول بر صحت است و تحقیق و فحص واجب نیست و اگر معلوم شود که مرد را مجبور یا مکره به طلاق کرده اند یا آن که در نزد عدلین واقع نشده طلاق باطل است.

(طلاق خلع)

س ۶۹۲ - زنی که شوهر خود را نخواهد و طلاق خود را درخواست کند علاوه بر این که از مهریه باید صرف نظر نماید آیا شیر بهاء و خسارت وارده بزواج را هم باید بدهد یا خیر و زن ثیبه بوده خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال در طلاق خلع اگر زوجه مائل به طلاق باشد باید با بذل مال، زوج را راضی به طلاق نماید خواه مال بیشتر از مهر المسمی باشد یا کمتر.

س ۶۹۳ - شخصی صیغه طلاق خلع یا مبارات را عمدا یا از جهت اشتباه صیغه رجعی خوانده در این صورت طلاق صحیح است یا نه.
ج - اگر وکالت در طلاق خلع یا مبارات داشته و طلاق رجعی داده طلاق صحیح نیست.

س ۶۹۴ - هر گاه مردی زنی را طلاق دهد به طلاق خلعی در عوض مهری که از او میخواهد و بعد از آن معلوم شود که آن زن مهر خود را به برادر خود و یا به کس دیگر صلح کرده الحال زوج مگوید که طلاق باطل است و من زن خود را میخواهم و زن مگوید که من صلح نامه نوشته‌ام اما صیغه مصالحه نخوانده‌ام و زوج مگوید که تو دروغ مگوئی صیغه خوانده شده این طلاق صحیح است یا نه.
ج - اگر زن مالی را که ملك غیر است با علم به این که مال غیر است بذل قرار دهد خلع باطل است و طلاق رجعی میشود و تا عده تمام نشده زوج حق رجوع دارد و در صورت اختلاف زوج و زوجه مرافعه شرعیه لازم است.

س ۶۹۵ - زنی در محضر علماء اهل تسنن در مقابل بذلی که بزواج سوای مهریه‌اش که بر ذمه زوج بوده نموده طلاق داده شده و مدت پنج ماه از این طلاق گذشته

حالیه میتوان آن زن را شوهر داد یا نه و آیا صیغه طلاق دو مرتبه در محضر علماء اثنا عشریه جاری نمائیم یا همان صیغه‌ای که علماء اهل تسنن جاری کرده‌اند کفایت میکند و هم چنین اگر بخواهیم دوباره صیغه طلاق را در محضر علماء شیعه بخوانیم باید زوج را حاضر کنیم یا به همان وکالت اولی که در محضر علماء تسنن داده اکتفا میشود.

ج - طلاقی که در محضر علماء اهل سنت داده شده اگر واجد شرائط صحت باشد صحیح است و شرائط طلاق خلع در نظر علماء شیعه این است که زن در طهر غیر مواقعه و کراهت از طرف زوجه باشد و به لفظ طلاق واقع شود و دو شاهد عادل

استماع نمایند و چون در نظر آنها شاهد لازم نیست نمیتوان حمل بر صحت نمود

و باید طلاق را در محضر علماء شیعه واقع سازید و از زوج ثانی و کالت بگیریید و اکتفا به و کالت قبل نکنید.

س ۶۹۶ - زنی تمام مهریه خود را از شوهرش گرفته ولی نفقه ایام عده را از شوهرش نگرفته و بخشیده در این صورت آیا طلاق خلع است یا نه و نیز زنی مهریه خود را بذل نموده به شوهرش در عوض خلع آیا نفقه دارد یا نه.

ج - اگر طلاق مبنی بر بخشش نفقه ایام عده واقع نشده رجعی بوده و اگر در مقابل بذل نفقه ایام عده واقع شده ظاهراً آن طلاق خلعی واقع شده و صحیح است ولی چون زوج نفقه ایام عده را قبل از استحقاق که هنوز مالک نبوده بذل کرده باید به مقدار آن به شوهر بدهد و در طلاق خلع زن نفقه طلبکار نیست. (طلاق غایب)

س ۶۹۷ - حد غایب بودن زوج از زوجة باید چقدر باشد تا بدون تفحص از حال زوجة زوج بتواند او را طلاق دهد و حال حیض و طهر او و مراعات این امر و عدم آن در زوج معتبر است یا در کسی که به و کالت از زوج طلاق میگوید و وکیل چه وقت باید صیغه بخواند و تاریخ توکیل و وقت اجراء صیغه باید برای وکیل معلوم باشد یا خیر.

ج - غایب بودن به این است که زوج در بلد دیگر باشد و استعمال حال زوجة بنحو عادی و متعارف برای او ممکن نباشد و در صحت طلاق غائب، غایب بودن شخص زوج میزان است نه وکیل او و وکیل هم در وقتی که زوج غائب است و امکان استعمال برای وکیل و موکل نیست طلاق بدهد و تفصیل را در وسیله ملاحظه فرمائید.

س ۶۹۸ - در رساله عملیه احکام خاصی برای طلاق زنی که شوهرش غایب است ذکر شده بفرمائید شوهری که حاضر است ولی بدست آوردن حال زن از

جهت طهر و حیض برایش غیر ممکن است یا مشقت دارد حکمش چیست.
ج - حاضر مذکور در سؤال حکم غایب را دارد چنانچه غایب اگر بدست آوردن حال زن از جهت طهر و حیض برایش مشقت نداشته باشد در حکم حاضر است
(عده)

س ۶۹۹ - زنی که شوهرش مرده چنانچه صغیره باشد یا از زنهایی باشد که در سن حیض دیدن است ولی حیض نمیبند آیا مانند زنهای دیگر که عده وفات نگه مدارند باید عده نگهدارد یا نه؟

ج - بلی باید عده وفات نگهدارد و با زنهای دیگر در این حکم فرق ندارد.
س ۷۰۰ - هر گاه زوجه مدخول بها مهر خود را به بخشد که زوج او را طلاق دهد و زوج موافقت نماید و طلاق دهد و قبل از انقضای عده زن شوهرش بمیرد آیا بر این زن لازم است عده وفات نگهدارد یا خیر.

ج - زوجه مفروضه عده وفات ندارد و باید همان عده طلاق را تمام کند.
س ۷۰۱ - هر گاه زن و شوهر در وقوع طلاق و وضع حمل اتفاق نظر دارند لکن در متقدم و متأخر اختلاف است مثلاً شوهر مگوید وضع حمل بعد از طلاق بود

پس عده تمام شده و زن مگوید پیش از طلاق وضع حمل کردم بنابر این طلاق در وقتی بوده که حامل نبوده‌ام پس هنوز من در عده هستم یا به عکس مثل این که شوهر بگوید تو پیش از طلاق وضع حمل کردی پس در عده هستی و من میتوانم رجوع کنم و زن ادعا میکند خلاف این را قول کدامیک مقدم است؟
ج - ظاهر این است که قول کسی که ادعای بقاء عده میکند مقدم است چه زن باشد چه شوهر.

س ۷۰۲ - اگر کسی متعه‌ای داشته و قبل از آن که مدت تمام شود مدرك را پاره کرده و به زوجه خود بگوید دیگر از قید زوجیت من خارج هستی آیا زوجه از حالا باید عده نگهدارد و یا بقیه مدت را باید صبر کند و بعد عده نگهدارد؟

ج - اگر مقصود آن بوده که بقیه مدت را بذل کرده از همان موقع باید عده نگه‌دارد.

س ۷۰۳ - لو طلق زوجته رجعيا وغاب عنها فتزوجت بعد العدة فاخبرت ان زوجها مات في العدة فهل عليها عدة الوفاة وهي في حباله الثاني وهل يصح العقد فان كان لا، فهل يجوز ثانيا بعد العدة او تحرم عليه و ما حكم الولد من الثاني هل هو ولد الشبهه يرث ويورث و ما حكم المهر هل هو المسمى او يجب مهر المثل وعلى فرض وجوب العدة فهل يجب على الزوج نفقتها وهي في عدة وفاة الغير وهل العدة بابتعد الاجلين لو كانت حاملا كما هي الاصل في غير هذا الفرض وهل تترث من الزوج المطلق ام لا.

ج - نعم يجب عليها الاعتداد بعبدة الوفاة بعد العلم به موت الزوج في العدة الرجعية ومبدأ العدة من حين العلم بموته وعدتها ابعد الاجلين ونفقتها في العدة على نفسها ومهرها مهر المثل والاحوط في المقدار الزائد عن المتعارف بينه و بين المسمى التراضى والتصالح والولد شبهة يرت ويورث والعقد باطل ولا يترك الاحتياط به ترك تجديد العقد عليها وترث الزوجة من الزوج المطلق.

س ۷۰۴ - در مورد وطی به شبهه نسبت به زنی که عده طلاق ندارد مانند صغیره و یائسه عده وطی به شبهه هست یا خیر.

ج - موطؤه به شبهه هر گاه یائسه یا صغیره باشد عده ندارد.

س ۷۰۵ - اگر عقدی در حین اجراء باطل بوده مثل این که احد الزوجین دیوانه بوده آیا دخول در چنین فرض موجب عده برای زوجه هست یا کالعدم میباشد.

ج - در صورتی که گمان مکرده عقد صحیح است واجب است عده نگاه دارد

س ۷۰۶ - چنانچه در رساله عملیه ذکر شده مبدء عده طلاق از موقع وقوع طلاق است بفرمائید در موارد فسخ یا انفساخ نکاح و هم چنین در مورد وطی به شبهه

ابتدای عده از چه وقت است.

ج - در فسخ و انفساخ ابتدای عده از موقع وقوع فسخ یا انفساخ و در وطی به شبهه از موقع وقوع وطی به شبهه است اگر چه احتیاط در وطی به شبهه اینها است که

مبدأ آن از موقع بر طرف شدن شبهه قرار داده شود بلکه در مورد زنی که ازدواج با او

برای انسان جایز نبوده و به اعتقاد صحت با او ازدواج نموده و بعد از عقد وطی نموده

این احتیاط ترك نشود.

س ۷۰۷ - اگر زن، حامل به دو بچه باشد چنانچه مطلقه شود، آیا به وضع بچه اول عده اش تمام میشود یا نه.

ج - به نظر حقیر تمام شدن عده در مورد سؤال به وضع بچه دوم است پس قبل از وضع حمل دومی چنانچه طلاق رجعی باشد مرد میتواند به زن خود رجوع کند و زن حق شوهر کردن به دیگری ندارد و لکن احتیاط به رجوع نکردن مرد در این فرض

و نیز شوهر نکردن زن به دیگری خوب است.

س ۷۰۸ - مورد وطی به شبهه را بیان فرمائید و نیز بفرمائید زنی که به شبهه وطی شده عده دارد یا نه.

ج - منظور از وطی به شبهه اینها است که انسان با زن اجنبیه به اعتقاد حلّیت، وطی کند چه از جهت شبهه در موضوع باشد مثل این که با زنی به اعتقاد این که زن خود او است

وطی کند بعد معلوم شود اجنبیه بوده و چه از جهت شبهه در حکم باشد مثل این که واطی با خواهر موطوء ازدواج کند به اعتقاد این که این ازدواج صحیح است و دخول

هم کرده باشد و وطی به شبهه مانند طلاق است در اصل عده و مقدار آن.

س ۷۰۹ - در رساله عملیه مذکور است که زن حامل اگر مطلقه شود عده اش به وضع حمل تمام میشود بفرمائید که اگر بچه را عمدا سقط کند یا خودش سقط شود یا آنچه سقط میشود به صورت علقه یا مضغه باشد حکم وضع حمل را دارد یعنی عده تمام میشود یا حکم دیگری دارد.

ج - بلی سقط جنین اگر چه عمدی باشد موجب تمام شدن عده است

و همین طور سقط علقه یا مضغه در صورتی که حمل بودن آن محقق باشد لکن سقط عمدی

معصیت است و دیه نیز دارد.

س ۷۱۰ - اگر زنی از زنا حمل بر داشته باشد آیا در صورت طلاق عده اش به وضع حمل منقضی میشود یا خیر.

ج - در فرض سؤال چه حمل قبل از طلاق محقق شده باشد و چه بعد از آن عده به وضع حمل تمام نمیشود بلکه در مقدار عده و تمام شدن آن مانند زن غیر حامل است.

س ۷۱۱ - در مواردی که نکاح به عللی فسخ یا منفسخ میشود آیا بر زن لازم است مانند مورد طلاق عده نگهدارد یا خیر.

ج - بلی در موارد مذکوره چنانچه زن مدخول بها باشد باید عده نگهدارد.
س ۷۱۲ - خانم مطلقه‌ای قبل از طلاق مدعی بوده شوهرش از دبر تصرف کرده است

شوهر ابتدا منکر بوده ولی بعدا گفته اشتباها مرتکب این عمل شده بعد از مدت کوتاهی

حدود يك ماه بیست روز دکتر دادگستری گواهی کرده که تجاوز نشده و در همین موقع

دختر به مادرش مگوید که از اول دروغ گفته‌ام و تصرف را انکار میکند با توجه به اصرار اولیه دختر بر انجام این عمل و شك در صدق گفتار او مبنی بر انکار عمل آیا این دختر باید عده نگهدارد یا لازم نیست و آیا ممکن است عقد شود و تا زمان انقضاء عده آمیزش نکند.

ج - در فرض سؤال هر مردی که از اقرار اولی دختر به دخول اطلاع داشته باشد نمیتواند با آن دختر قبل از انقضاء عده او ازدواج نماید.

س ۷۱۳ - شخصی عیالش غیر سیده و یائسه میباشد یعنی سن او از پنجاه سال بیشتر است میخواهد او را طلاق دهد آیا هر ساعت که بخواهد طلاق دهد میتواند یا خیر و نیز در صورتی که طلاق داد عده دارد یا خیر و اگر بعدا بخواهد رجوع نماید

میتواند یا خیر و اگر میتواند رجوع کند تا چند وقت بعد از طلاق میتواند رجوع نماید

ج - هر وقت بخواهد میتواند او را طلاق بدهد وعده هم ندارد و بعد

از طلاق حق رجوع ندارد و اگر بخواهد دوباره زن او شود باید او را عقد نماید.
س ۷۱۴ - هر گاه مردی زوجه خود را طلاق رجعی بدهد و قبل از انقضاء
عده شوهر از دنیا برود تکلیف زن از جهت عده چیست.

ج - در مورد سؤال عده طلاق باطل میشود و باید از حین موت شوهر
عده وفات نگهدارد.

س ۷۱۵ - دختری بواسطه تماس با همسر خود بدون تصرف حامل شده و بعد
مطلقه شده در این صورت به نظر مبارك شما طلاق منصف مهر است یا نه و ضمناً
عده این زن چون غیر مدخول بها است منتفی است و یا مصداق عده الحامل به وضع
حملها است.

ج - در صورتی که به هیچ وجه نه در قبل و نه در دبر ولو به قدر حشفه دخول
واقع نشده باشد ظاهر آنست که طلاق منصف مهر است و لکن سزاوار است
مصالحه

و تراضی در آن ترك نشود و اما نسبت به عده در فرض سؤال وضع حمل است.
س ۷۱۶ - زنی در عده طلاق رجعیه بوده و شوهرش وفات کرده در
این صورت باید عده وفات نگهدارد یا نه وارث هم میرد یا خیر.
ج - عده وفات نگاهدارد وارث هم میرد.

س ۷۱۷ - زنی است که در هر سه ماه يك دفعه حیض میشود شوهرش او را
طلاق داده عده طلاق زن مزبوره چقدر است.

ج - در فرض مسأله اگر مطلقه بعد از طلاق تا سه ماه خون ندیده عده
او تمام است و بعد از سه ماه میتواند شوهر کند و اگر قبل از سه ماه ولو يك روز
قبل

حائض شود باید سه طهر به بیند هر چند برسد بانه ماه.

س ۷۱۸ - دختری است سیزده ساله که تاکنون حیض نشده حدود يك سال
قبل ازدواج کرده و شوهرش هم با او نزدیکی نموده چنانچه شوهرش بخواهد او
را طلاق دهد پس از نزدیکی میتواند او را طلاق دهد یا باید مدتی صبر کند و در

صورت صبر چقدر باید صبر کند و چون فعلا دو ماه است که شوهر با این زن نزدیکی نکرده میتواند فعلا او را طلاق دهد یا نه و اگر طلاق دهد چقدر عده دارد.

ج - در فرض مذکور که دو ماه از آخرین نزدیکی مرد با زوجه گذشته پس از گذشتن يك ماه دیگر میتواند او را طلاق بدهد به شرط آن که در این يك ماه هم خون نبیند و پس از گذشتن سه ماه از تاریخ طلاق در صورتی که حال حیض ندیدن او باقی باشد میتواند با مرد دیگر ازدواج نماید.

س ۷۱۹ - هر گاه مردی زوجه خود را بعد از دخول طلاق دهد و در ایام عده رجوع کند و بعد از رجوع پیش از آن که با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این

طلاق دوم عده دارد یا خیر.

ج - بلی عده دارد.

س ۷۲۰ - هر گاه شخصی با دختری که نه سال نشده ازدواج نماید و به او دخول کند سپس او را طلاق دهد آیا عده دارد یا خیر.

ج - در مفروض سؤال که دخول و طلاق قبل از نه ساله شدن دختر بوده عده ندارد.

س ۷۲۱ - هر گاه شخصی با دختری که نه ساله نشده ازدواج نماید و قبل از این که نه ساله شود دخول کند و پس از نه ساله شدن دیگر دخول نکند و او را طلاق

دهد آیا عده دارد یا خیر.

ج - در مورد سؤال زوجه عده دارد.

س ۷۲۲ - زنی که در سن من حیض است ولی حیض ندیده مطلقه شده و مدت دو ماه از وقوع طلاق خون حیض ندیده و در ماه سوم خون حیض دیده است در این صورت به دیدن خون در ماه سوم عده اش تمام شده یا باید صبر کند که سه ماه از وقت طلاق بگذرد.

ج - چنانچه طلاق صحیح واقع شده باشد به این که زوج پس از گذشتن

سه ماه تمام از تاریخ هم بستر شدن با او طلاقش داده باشد در فرض مسأله بعد از دو ماه که خون دید باید صبر کند اگر سه ماه بعد از پاك شده خون ندیده عده تمام شده

و اگر قبل از سه ماه خون دید به دیدن خون سوم عده تمام میشود.
(رجوع در عده)

س ۷۲۳ - يك نفر چندی قبل عیال دائمی خود را به طلاق رجعی مطلقه منماید و در حدود ده روز از ایام عده او باقی مانده بوده که شوهر نزد عالم طلاق دهنده زن مرود

و به زن خود رجوع منماید ولی آن عالم آن موضوع را فراموش میکند يك وقت به یادش

مآید و به کسان زن بوسیله نامه اطلاع میدهد و لکن قبل از رسیدن خبر زن را برای مرد دیگر عروس منماید و شوهر اول زن مزبوره و شوهر دوم هر دو را احضار منماید و یکی از محترمین محل که مورد اطمینان و متدین و موثق نزد همه اهالی و با زن

هم خویشی دارد قرآن را نزد زن حاضر میکند و راجع به عادت زنانه از او سؤال میکند

و زن را قسم میدهد که شما سه دفعه از عادت زنانه طاهر شده اید یا نه زن هم قسم شرعی

یاد منماید حالیه آیا قول زن صحت دارد در صورتی که زن مزبوره در نزد زنهای و خویشاوندان خود اظهار نموده است که من حامل هستم و بر فرض این که قول زن هم

صحت داشته باشد نمیدانیم این سه دفعه طاهر بودن قبل از عروسی و دخول مرد حاصل

شده یا نه مستدعی است بفرمائید این زن بر چه کسی حلال است به شوهر اولی و یا دومی و در صورت حلال نبودن به شوهر دوم عده لازم دارد یا آیا يك عده لازم

دارد یا دو عده در هر صورت حکم شرعی را مرقوم فرمائید.

ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی اگر شوهر قبل از تمام شدن عده رجوع کرده باشد زن به زوجیت او باقی است و عقد دومی باطل است هر چند زن اطلاع

بر رجوع پیدا نکرده باشد و در این صورت اگر زن و شوهر دوم با علم به این که زن در عده

است با یکدیگر ازدواج کرده‌اند یا با جهل آنها به موضوع یا حکم ازدواج نموده

--

(٢٥٢)

و دخول واقع شده باشد زن بر شوهر دوم حرام ابدی است و باید در صورت جهل و دخول، زن عده وطی به شبهه نگهدارد و اگر اولادی نیز از آنها پیدا شود با جهل به حکم

حلال زاده است و اما نسبت به حکم ظاهری اگر زن متهمه نباشد و اقرار کند که قبل از

تاریخ رجوع سه دفعه حیض دیده و پاك شده قول او مسموع است و عقد شوهر دوم صحیح است و اگر شرعا ثابت شود که اقرار به حمل از شوهر اولی نموده و عقد دوم

در زمان حمل واقع شده باشد عقد دوم باطل است مگر آن که معلوم شود که اقرار به حمل

بر خلاف واقع بوده و در هر حال احتیاط آنست که شوهر دومی آن زن را احتیاطا طلاق

دهد و دیگر او را نگیرد و اولی نیز اگر بخواهد احتیاطا بعد از عده به عقد جدید با او ازدواج کند.

س ۷۲۴ - زید عیال خود را با وعده ملك و زمین و پول و غیره راضی نموده و با برادرزاده او ازدواج نموده بعد از تصرف و عمل زناشویی به عهدهای خود که ملك

و پول وعده داده بود وفا نکرد و زوجه هم عدم رضایت خود را اعلام کرد و بین ایشان نزاع و كتك کاری شده و به شکایت در دادگاه رسیده در این صورت با عدم رضایت زوجه زید این عقد برادرزاده صحیح است یا نه و میتوانند به زوجیت خود باقی باشند یا نه و هم چنین در اثر نزاع، زید عیال دوم خود را که برادرزاده زوجه اش بوده مطلقه کرده ولی بعد از طلاق زید مزبور اظهار مدارد که من رجوع کردم آیا بدون رضایت عمه این طلاق و رجوع صحیح است یا نه.

ج - در فرض سؤال رجوع شوهر به عیال مطلقه رجعیه در عده محتاج به اذن جدید نیست اگر چه احتیاط خوب است.

س ۷۲۵ - بین شخصی با عیالش قرار بر این شده که مرد او را مطلقه نماید و زن هم

در مقابل طلاق هزار تومان به شوهرش بدهد، شوهر قبل از انجام طلاق پول را گرفت

ولی از دادن طلاق پشیمان شد و بعد هم او را راضی کردند و طلاق عیالش را جاری کرد ولی مگوید رجوع کردم این طلاق چه صورت دارد.

(१०३)

ج - در فرض سؤال که هزار تومان در مقابل طلاق بوده تا طلاق ندهد مالک آن پول نمیشود و تا طلاق واقع نشود زن به زوجیت او باقی است و این در صورتی است که

پول را گرفته باشد و طلاق نداده باشد و اگر طلاق داده طلاق خلع بوده و مادام که زن در عده رجوع ببذل نکند مرد نمیتواند رجوع نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۷۲۶ - مردی مدعی است پس از انقضای نه ماه از تاریخ طلاق رجعی رجوع نمودم در این صورت قول و ادعای این مرد مسموع است یا نه.

ج - اگر چه بعد از انقضای عده رجوع اثر ندارد لکن چون انقضای عده بر حسب عادت ماهانه و غیر آن نسبت به زنها مختلف است خصوصیات مطلقه مزبوره را مرقوم دارید تا جواب آن نوشته شود و اگر مرد بعد از انقضای عده مدعی باشد که در عده رجوع کردم قول مرد مسموع نیست بلی اگر مدعی علم زوجه باشد

حق دارد که به او قسم نفی علم بدهد.

س ۷۲۷ - در طلاق رجعی اگر مرد بدون قصد رجوع با زن نزدیکی کرد رجوع محقق میشود یا نه.

ج - در صورتی که از روی غفلت و سهو و در حال مثل نوم نباشد و به قصد نزدیکی با مطلقه نزدیکی واقع شده باشد اقوی تحقق رجوع است اگر چه قصد رجوع نکند.

س ۷۲۸ - هر گاه شخصی زنش را طلاق مدهد و زن در موقع طلاق حامل داشته و شوهر در موقع وضع حمل منزل پدر عیالش آمده و اظهار کرد که من زنم را نمیخواهم و زن جواب مدهد که من شوهرم را نمیخواهم و شوهر در پهلوی زنش حاضر بود که بچه به دنیا آمد در این صورت این اظهار شوهر که من عیالم را نمیخواهم

رجوع محسوب است و یا این که زن مطلقه است و میتواند جای دیگر شوهر کند.

ج - در فرض سؤال که مطلقه حامل بوده و در عده او یعنی قبل از وضع حمل

گفته من زَنَم را مَنخواهم چنانچه طلاق رجعی بوده رجوع است و جایز نیست به دیگری شوهر کند و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است. س ۷۲۹ - هر گاه زوجه مقداری از مهریه خود یا غیر آن بزوجه دهد که زوج او را طلاق خلعی بدهد و بعد از اجراء طلاق زوجه رجوع کند به آنچه بذل کرده ولی

معلوم شود زن یائسه است و مرد حق رجوع به طلاق ندارد و حین اجراء طلاق هم اصلاً توجهی به این نکته نبوده آیا در این صورت زوجه مزبوره حق مراجعه ببذل خود دارد یا نه و بر فرض این که یائسه بودن زن معلوم نباشد مسأله چه صورت پیدا میکند.

ج - در صورتی که زوجه یائسه بوده رجوع او ببذل صحیح نیست و با شك در یائسه بودن رجوع او ببذل و رجوع مرد به او جایز است.

س ۷۳۰ - اگر مردی با پرداخت کلیه مهریه و نفقه زن خود را طلاق داده و نامه امضا کند که به زنش رجوع نکند بفرمائید که:

۱ - آیا شرعاً طلاق زنی که مهریه و نفقه دریافت داشته چه نوع طلاق است.

۲ آیا شخص فوق میتواند تا انقضاء مدت عده به زنش رجوع کند یا نه.

۳ - آیا مرد ضمن پرداخت کلیه مهریه و نفقه امضائی که به زن تسلیم نموده حق رجوع او را از بین میبرد یا نه

۴ - اگر طلاق، طلاق رجعی باشد مجری صیغه میتواند طلاق خلعی بخواند یا نه.

ج ۱ - در فرض سؤال طلاق رجعی است.

۲ - بلی در مورد سؤال میتواند به زن خود رجوع کند.

۳ - جواز رجوع مرد به زوجه اش حکم شرعی است و قابل اسقاط نیست و امضاء دادن حق مرد را از بین نمبرد.

۴ - در فرض سؤال مجری نمیتواند طلاق خلع بدهد و اگر خلعی بخواند

در صورتی که صیغه مشتمل بر لفظ طلاق باشد مانند (انت طالق یا هی طالق) طلاق رجعی واقع میشود.

س ۷۳۱ - زنی در عده رجعیه بوده و شوهرش بدون قصد رجوع بلکه قصد خلاف یعنی به قصد زنا، با او نزدیکی کرده آیا این نزدیکی که قصد زنا داشته رجوع حساب میشود یا نه و این زن بدون این که بعد از وقوع این عمل شوهرش دوباره او را طلاق بگوید بعد از دیدن سه طهر شوهر دیگر اختیار کرده در صورتی که صرف مقاربت و نزدیکی شوهر اولش در عده ولو با قصد زنا و عدم رجوع،

رجوع حساب شود تکلیف او با شوهر دوم چیست.

ج - در فرض مسأله نزدیکی ولو به قصد رجوع نبوده رجوع است و زن زوجه شوهر اول و عقد دوم باطل است و با فرض دخول بر شوهر دوم حرام مؤبد میشود.

س ۷۳۲ - هر گاه زوج یا زوجه به یکی از عیوب مجوزه فسخ عقد نکاح را فسخ نمودند در موردی که زوجه عده داشته باشد آیا برای زوج در اثناء عده حق رجوع هست یا نه.

ج - در مورد سؤال زوج حق رجوع ندارد.
(خواستگاری زن در عده)

س ۷۳۳ - زنی که در عده طلاق است میتوان او را خواستگاری کرد و شرائط مهر و غیره را با او کرد که بعد از انقضاء مدت عقد شود یا نه.

ج - خواستگاری زنی که در عده غیر است تصریحا حرام است بلی در عده غیر رجعیه بطور تعریض و اشاره جایز است و در عده رجعیه بطور تعریض هم جائز نیست.

س ۷۳۴ - کسی در عده طلاق رجعی زنی به خواستگاری او رفته و پس از

مذاکرات فیما بین خواستگار مبلغی از مهر المسمی را به زن مذکوره پرداخت واذن در اجراء صیغه ازدواج گرفت که پس از انقضاء عده این زن را برای خود عقد نماید آیا این مذاکرات و قرارداد در بین عده طلاق موجب حرمت این زن برای این مرد میشود یا خیر.

ج - عمل مذکور مشروع نیست و حرام است لکن موجب حرمت زن برای آن مرد نمیشود.

(وکالت در طلاق)

س ۷۳۵ - زن در ضمن عقد نکاح شرط نموده که در صورت نرسیدن مخارج در مدت هشت ماه و غائب بودن زوج زن وکیل است در مدت پنج سال در طلاق خود و پس از عقد، مورد وکالت محقق شده بعد از مدتی زن و شوهر تشاجر نموده‌اند

و شوهر زن را زده بطوری که دیه وارد آورده و زن هم پس از هشت ماه وکیل گرفته

و در حضور عدلین صیغه طلاق را جاری نموده آیا طلاق صحیح است یا خیر و آیا زن میتواند مهریه و حقوق دیگر را از قبیل خرج مدت عده و دیه نقائص اعضاء و مخارج هشت ماه که قبل از طلاق بوی نرسیده مطالبه کند یا نه.

ج - در فرض مذکور در صورتی که امتناع از نفقه و غیبت او هر يك شرط مستقل بوده و زوج از دادن نفقه در مدت هشت ماه امتناع کرده و زن بر حسب وکالت خود را مطلقه نموده طلاق صحیح است و مهریه‌اش را اگر دریافت نداشته و مخارج هشت ماه و دیه جراحات وارده و نفقه مدت عده را اگر رجعیه بوده زن طلبکار است.

س ۷۳۶ - چه مفرمائید در این مسأله که زوج در ضمن عقد زوجه خود را وکالت داده که در صورتی که مفقود شود و تا شش ماه از مسافرتش بگذرد و برنگردد

و یا نفقه و کسوه او را ندهد خود را طلاق بدهد و یا وکیل نماید کسی را که او

را طلاق بدهد آیا این وکالت صحیح است و زوجه میتواند خود را مطلقه نماید یا خیر.

ج - در فرض سؤال اگر بعد از توکیل زوجه را عزل نکرده باشد وکالت و طلاق صحیح است.

س ۷۳۷ - زن میتواند در ضمن عقد شرط کند که طلاق بدست پدر و مادر و برادر او باشد یا نه.

ج - این نحو شرط باطل است چون طلاق بدست مرد است ولی میتواند شرط کند که پدر و مادر و برادرش از طرف زوج وکالت در طلاق داشته باشند.
س ۷۳۸ - زنی که وکیل و وکیل در توکیل در طلاق است اگر خود را مطلقه سازد مهرش از بین میرود یا نه.

ج - اگر زن وکیل در طلاق یا در توکیل، در طلاق خلع باشد هر مقداری از مهر را در قبال طلاق بخشیده حق ندارد از زوج مطالبه کند و اگر مهر را نبخشیده و طلاق

رجعی باشد میتواند تمام مهریه را مطالبه کند مگر آن که زن غیر مدخول بها باشد که در این صورت مهر نصف میشود.

س ۷۳۹ - هر گاه زوج زوجه خود را وکیل در طلاق نماید و زوجه بر حسب وکالت خود را مطلقه کند طلاق که واقع میشود چه نوع طلاقی است.

ج - وکالت در طلاق ظاهر در طلاق رجعی است.

س ۷۴۰ - زوجین شرط کرده‌اند اگر چنانچه زوج محکوم به زندان شد و این محکومیت مغایر با حیثیت زوجه باشد از طرف زوج وکیل و وکیل در توکیل غیر است که خود را مطلقه نماید زوج در رابطه اعتیاد به مواد مخدر دستگیر و محکوم

به دو سال زندان شده بعد از سه ماه با عفو آزاد شده الان زن میتواند با دعای این که محکومیت سال قبل مغایر با حیثیت او است خود را مطلقه نماید یا خیر؟

ج - قدر متیقن از صحت آن فعلیت آن است با مضبوط بودن به حسب مدت

بعد از حصول شرط و الا باطل است بنابر این فعلا زن و کالت در طلاق ندارد و نمیتواند خود را مطلقه نماید.

(سه طلاقه)

س ۷۴۱ - اگر دختری که غیر مدخول بها است سه طلاقه بشود در این صورت محتاج به محلل است یا خیر و در صورت حاجت به محلل فقط با خواندن عقد صدق

محلل میکند و یا دخول هم شرط است.

ج - اگر شخصی دختری را عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد و ثانيا عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد و ثالثا عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد محتاج به محلل است و بدون محلل بر او حلال نیست و دخول محلل هم در قبل لازم است برای حلال شدن بلکه احوط اعتبار انزال است نیز.

س ۷۴۲ - زنی با پنج بچه ظاهرا سه طلاقه شده است ولی خود این زن ادعا میکند که موقع طلاق سوم در عادت زنانه بوده در این صورت طلاق این زن چه صورت دارد.

ج - در فرض سؤال اگر زن در وقت طلاق اقرار به طهارت کرده انکار فعلی او مسموع نیست و اگر زوج بدون استعلام از حال زن طلاق داده به اعتقاد طهارت زن و در حین طلاق هم حاضر بوده و زن بگوید در حیض بودم طلاق صحیح نیست و قول زن مسموع است و اگر زوج در حین طلاق غائب بوده یا زن حامل بوده در این دو فرض نیز طلاق صحیح است هر چند زن در حال طهر نبوده و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۷۴۳ - زنی هستم که بیست و پنج سال با شوهرم زندگی کرده‌ام و چند سال قبل مرا طلاق داد ولی دفعه اول در طهر مواقعه بودم بعد رجوع کرد و در دفعه دوم دوباره طلاق داد و فعلا شك دارم که حامل بودم یا نه باز هم رجوع کرد روز

سوم باز مرا طلاق داد که قطعا حامل بودم و طلاق سوم بود باز هم رجوع کرد آیا سه طلاق صحیح بوده یا این که طلاق اول باطل بوده و در واقع سه طلاق پشت سر هم واقع نشده.

ج - در فرض مرقوم چون طلاق اول در طهر مواقعه واقع شده باطل است بنابراین در فرض صحت طلاق دوم طلاق سوم دوم محسوب میشود و رجوع زوج به زوجه صحیح است.

س ۷۴۴ - لو طلق و بعد الطلاق في المجلس قال رجعت ثم طلق ثانيا ورجع كذلك ثم طلق ثالثا كذلك فهل يكون هذا الطلاق الثالث بائنا لا تستحق معه الزوجة النفقة ولا تحل له بعده حتى تنكح زوجا غيره وكذلك الثاني لو اقتصر عليه من اجل كونه طلاقا قبل الدخول فلا عدة للزوجة ولا نفقة.

ج - في الفرض الاول الطلاق وقع بائنا ولا تستحق المطلقة ثلاثا النفقة ولا تحل له بعد الطلاق الثالث حتى تنكح زوجا غيره و لكن يجب عليها الاعتداد بعد الطلاق الثالث كما انه لا يكون الطلاق الثاني لو اقتصر عليه هنا بائنا من أجل كونه طلاقا قبل الدخول حتى لا يحتاج الى العدة ولا تستحق النفقة بل يجب عليها الاعتداد وتستحق النفقة في أيام العدة نعم مبدء العدة في كلا الفرضين زمان وقوع الطلاق الاول والمسألة مذكورة في الوسيلة المحشاة بحواشينا ص ۲۵۸ و ۲۵۹ ج ۳.

س ۷۴۵ - هر گاه مردی زن خود را سه طلاقه کند و مدتی از این کار بگذرد سپس زن ادعا کند که با شخص دیگری تزویج کرده و مطلقه شده وعده هم تمام شده آیا قول زن قبول است یا خیر.

ج - در مورد سؤال چنانچه احتمال برود زن راست مگوید، بدون احتیاج به قسم خوردن قولش قبول است و شوهر اول میتواند به عقد جدید با او ازدواج کند و فحص و تفتیش برای معلوم شدن صدق یا کذب زن لازم نیست بلی لازم است

که زن متهمه نباشد.

س ۷۴۶ - هر گاه محلل در حالی که وطی حرام است با زن نزدیکی کند مثلاً در روز ماه رمضان یا در حال حیض زن و دیگر نزدیکی نکرده باشد آیا همین اندازه برای حلیت زن نسبت به شوهر اول کافی است که اگر طلاق داده شد بتواند دو مرتبه با او ازدواج نماید یا خیر.

ج - بلی کفایت میکند.

(حداد)

س ۷۴۷ - در رساله عملیه ذکر شده که بر زن در عده وفات شوهر واجب است زینت را ترك کند مستدعی است مراد از زینت را بیان فرمائید و نیز اگر زن در عده وفات زینت کند آیا لازم است دوباره عده نگهدارد یا نه.

ج - منظور از زینت هم زینت در بدن است مانند سرمه کشیدن و عطر استعمال کردن و خضاب نمودن و آرایش کردن و هم زینت در لباس مانند لباس سرخ وزرد و امثال اینها و زیور آلات زنانه به کار بردن و بطور کلی زن در ایام عده وفات باید تمام چیزهایی را که برای شوهر در اوقات مناسب مانند عید و عروسی و غیره به آنها زینت میکرد ترك کند و این به حسب اشخاص و زمانها و شهرها تفاوت

دارد و لازم است در هر شهری آنچه معتاد و متعارف برای زینت در آن شهر است ملاحظه شود بلی تنظیف بدن و لباس و سر را شانه زدن و ناخن گرفتن و حمام رفتن اشکال ندارد و در مورد سؤال دوم اقوی اینها است که ترك زینت شرط در عده نیست بلکه فقط حکم تکلیفی است پس اگر از روی معصیت یا فراموشی یا ندانستن مسأله در تمام ایام عده زینت کند لازم نیست عده را از سر بگیرد یا اگر در بعض ایام عده زینت نمود لازم نیست آن مقدار را استیناف کند.

س ۷۴۸ - آیا حکم وجوب ترك زینت برای زن در عده وفات شوهر مخصوص زنی است که به عقد دائمی شوهر در آمده باشد یا در مورد متعه هم همین طور است و نیز ترك زینت در مورد زن صغیره یا مجنونه نیز واجب است یا خیر

ج - در این حکم ظاهراً تفاوتی بین دائمه و منقطعه نیست بلی در مورد زن متعه‌ای که مدتش کم باشد مثل يك روز یا دو روز بعید نیست ترك زینت در عده وفات واجب نباشد و در مورد صغیره و مجنونه احوط آنست که ولی شرعی در عده وفات آنها را از زینت نمودن منع کند.

س ۷۴۹ - زنی که شوهرش فوت نموده قاعدتاً مقداری طلا همیشه همراه دارد در مدت عده که زینت بر او حرام است باید آنها را از خودش جدا کند یا نه.

ج - باید هر چه را که زینت برای زوجه شمرده میشود که در موقع مناسب به آن خود را زینت مدهد در مدت عده وفات ترك نماید و بعضی طلاها را که همیشه

همراه داشته مثل گوشواره لازم نیست بیرون بیاورد.
(مسائل متفرقه طلاق)

س ۷۵۰ - مادر شخصی یا پدرش به او بگوید که زنت را طلاق بده آیا باید اطاعت امر ایشان نمود یا خیر.

ج - در صورتی که مخالفت امر آنها موجب اذیت و به حد عقوق نرسد طلاق دادن لازم نیست.

س ۷۵۱ - اگر زن ادعا کند من مطلقه میباشم قولش بدون بینه قبول میشود یا نه.

ج - بلی بدون بینه قبول میشود.

س ۷۵۲ - زید شیعه است و دختر نا بالغه خودش را در عقد عمرو که سنی است در آورده و صیغه عقد را هم به طریق مذهب شیعه اجراء نموده‌اند و بعداً عمرو عیال نا بالغه خود را مطابق مذهب اهل تسنن طلاق داده آیا این طلاق صحیح است و دختر میتواند با شخص دیگر ازدواج نماید یا نه.

ج - در فرض سؤال طلاقى که داده کافی است و دختر میتواند با دیگری ازدواج نماید.

س ۷۵۳ - مردی زنی را با مهریه معینی عقد کرد بعدا زن مهریه خود را به شوهرش بخشیده و در دفتر خانه رسمی هم رسید داد بعد از مدتی مرد به زنش گفت بجای این که تو مهریه‌ات را به من بخشیدی منم اگر روزی تو را طلاق دادم قول مدهم که یکصد هزار تومان به تو بدهم زن به شوهرش گفت پس یکصد هزار تومان سفته بدون تاریخ امضا کن و بمن بده که اگر مرا طلاق دادی یا از دنیا رفتی من از مبلغ سفته استفاده کنم مرد هم قبول کرد بعدا به واسطه محذوراتی مرد زنش را طلاق داد آیا شرعا مرد مبلغ بالا را به زن مدیون میباشد یا در صورت تمکن اخلاقا

عمل بقول لازم است و آیا جائز است زن به زور بوسیله سفته وجه مزبور را از مرد بگیرد.

ج - در فرض سؤال اگر مجرد مقاوله بوده شرعا جائز و حلال نیست بدون رضایت شوهر چیزی از او بگیرد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است. س ۷۵۴ - مگویند برای کسی که اولاد دار نمیشود زن را طلاق بدهند و بعدا عقد کنند آیا باید شرائط طلاق را کلا داشته باشد یا خیر؟ ج - این عمل سفیهانه است با فرض این که باری تعالی بخواهد به شما فرزند عطا فرماید عاجز نیست بدون طلاق به شما فرزند عطا فرماید و آنچه مگویند بی اساس است.

س ۷۵۵ - هر گاه زوج شك کند در این که زوجه خود را طلاق داده یا نه و یا اصل طلاق را بداند و شك در عدد آن نماید وظیفه چیست. ج - در مورد شك در اصل طلاق حکم میشود به بقاء علاقه زوجیت و در مورد عدد بنا میگذازد بر کمتر.

س ۷۵۶ - اگر زوج با زوجه خود بر خلاف امساك به معروف رفتار نماید و حاضر به طلاق هم نشود آیا در صورت درخواست زوجه از دادگاه که او را طلاق بدهد دادگاه میتواند زوج را محکوم به تطلیق زوجه‌اش بنماید و در صورت امتناع خود طلاق بدهد یا نه؟

ج - در صورتی که با رسیدگی کامل احراز شود که با رعایت حقوق زوج از طرف زوجه و عدم نشوز او با تمکین از مرد، زوج امساك به معروف ندارد حاکم شرع او را ملزم به یکی از دو امر از امساك به معروف یا تسریح به احسان منماید و در صورت امتناع، زوجه را به تقاضای خودش مطلقه منماید.

(مسائل وصیت)

(وصیت کردن بر چه شخصی واجب است)

س ۷۵۷ - بنده جوانی هستم به سن بیست ساله و غیر از وسائل معمولی منزل چیز دیگری ندارم در این صورت وصیت بر من واجب است یا نه.

ج - وصیت بر کسی واجب است که دینی یا امانتی از مردم نزد او باشد یا واجباتی بر عهده او باشد و اما کسی که هیچ يك از آنها بر ذمه او نیست وصیت بر او واجب نیست.

س ۷۵۸ - اقسام وصیت را بنحو اختصار بیان فرمائید.

ج - وصیت گاهی تمليك عین است و گاهی تمليك منفعت و گاهی جعل ولایت یا وکالت و گاهی ابراء دین و گاهی اسقاط حق و گاهی عهد و اذن و درخواست

است مانند وصیت به مراسم تجهیز و غسل و نماز و وصیت به قضاء نماز و روزه و حج و رد امانات و امثال اینها.
(عمل به وصیت واجب است)

س ۷۵۹ - شخصی وصیت نموده که جنازه‌ام حمل به مشاهد مشرفه شود ولی در حین وفاتش وصی غائب بوده و نمیدانستند که وصیت کرده یا نه ناچار او را دفن نموده‌اند فعلاً وصی آمده آیا جایز است نبش قبر نمایند و بدن را حمل به عتبات کنند یا نه.

ج - نبش جهت حمل به مشاهد مشرفه به نظر حقیر جایز است لکن واجب نیست چون وصیت به حمل قبل از دفن بوده و موضوعش منتفی شده بلی اگر وصیت به

نبش و حمل کرده واجب است.

س ۷۶۰ - زید فوت کرده و عیالش را وصی خود قرار داده که ثلث اموال او را در امور خیریه مصرف نماید ولی اولادش که دو پسر و چهار دختر هستند راضی

نشدند که مادرشان ثلث اموال مزبوره را در امور خیریه خرج نماید و مقداری پول هم شخصی به متوفی مدیون بوده و به عیالش داده در این صورت عیال متوفی میتواند این پول را

به فرزندان متوفی ندهد و در راه شوهرش عوض ثلث که اولادش مانع شدند در امور خیریه خرج نماید یا نه.

ج - در فرض مسأله تا مقدار ثلث مجموع ترکه که از جمله همین پول است میتواند بلکه لازم است به مصرف وصیت برساند در صورتی که وصیت مسلم باشد.

س ۷۶۱ - شخصی در حدود هفده سال قبل فرزندش را وصی خود قرار داده که ثلث اموالش را به مصرف او برساند فرزندش هم به وصیت پدر عمل نموده ولی از حصه زمین ثلثی او هنوز باقی است و قیمت سوقیه آن تنزل کرده در این صورت اجازه مفرمائید به همین قیمت فروخته و به مصرف وصیت رسانده شود یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر وصیت به بقاء زمین و صرف منافع آن نباشد و مصرف مخصوصی نیز تعیین نکرده و به وصی اختیار مطلق داده باشد جایز است هر نحو صلاح بداند عمل نماید و اولی آنست که اگر احتمال دین مالی یا واجبی را در حق موصی بدهد صرف در اداء آنها نماید.

س ۷۶۲ - متوفی وصیت به حمل نعش کرده ولی ورثه او را عصیاناً در محل دفن نموده‌اند در این صورت باید او را حمل کرد یا نه.

ج - اگر وصیت به حمل به مشاهد مشرفه باشد عمل به وصیت واجب است.

س ۷۶۳ - شخصی وصیت نموده که پس از فوت من يك دانگ و نیم از جمله شش دانگ خانه مسکونی مرا قیمت نموده بفروشید و وجه آن را به مصرف حضرت

ابو الفضل العباس علیه السلام برسانید ولی ورثه به این وصیت عمل نکردند و سهمیه حضرت

ابو الفضل علیه السلام را نپرداخته‌اند در این صورت خانه مذکوره برای خریدار بعدی شرعاً اشکالی دارد یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر موصی اذن در فروش خانه داده به این نحو که قیمت آن را به مصرف حضرت ابوالفضل سلام الله علیه برسانند صحت بیع با فرض آنکه قیمت را به مصرف نرسانند مشکل و تصرف در آن مقدار از خانه تا وجه آن به مصرف

نرسد خالی از اشکال نیست.

س ۷۶۴ - زنی قبل از فوت بطور عادی وصیت نموده که وراثت، ما ترک وی را صرف صوم و صلوة و خمس و سهم امام علیه السلام و روضه خوانی و زکات بنمایند در این

صورت عمل به وصیت وی واجب است یا نه و هر گاه یکی از وراثت از عمل به وصیت

امتناع نموده تکلیف وصی چیست.

ج - با فرض تحقق وصیت مذکوره بر وصی واجب است آنچه را که بعنوان زکات و سهمین وصیت شده از اصل مال خارج نماید و نسبت به بقیه موارد وصیت در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و اگر بعضی از ورثه امتناع نماید با علم به وصیت، بر وصی در صورت قدرت لازم است او را اجبار نماید به عمل به وصیت به وسیله ارجاع به حاکم شرع و در صورت حجر یا انکار بعضی از ورثه واجب است

عمل نسبت به سهام سائر ورثه که امتناع ندارند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۷۶۵ - شخصی وصیت کرده که پس از فوت او بابت مهریه زوجه او خانه مسکونی او را بدهند در این صورت وراثت مکلفند که حتماً خانه مسکونی را بدهند و یا وجه نقد هم میتوانند بابت مهریه بپردازند و اگر وارث به وصیت عمل نکند فقط اثر تکلیفی دارد که معصیت کرده یا در موضوع خانه مورد وصیت غاصب است.

ج - در فرض سؤال اگر وصیت به فعل بوده واجب است ورثه عمل به آن

وصیت نمایند و لکن اگر معصیت کنند و مهریه او را از غیر خانه ادا کنند ذمه موصی بری مشود و خانه نیز ملك ورثه است و اگر وصیت کند که خانه ملك زن باشد در مقابل مهر و زن نیز قبول کند ملك زن است و احکام ملك بر آن مرتب است و این حکم در صورتی است که خانه زائد بر ثلث ترکه نباشد و الا در مقدار زائد موقوف به امضاء ورثه است.

س ۷۶۶ - مدت پنج سال قبل پدرم در حال احتضار، دو حبه آب و يك قطعه باغ جهت استیجار حج وصیت به من کرد و منهم قبول کردم که در این امر وکیل شوم ملك دیگری که وقفیت آن شایع بوده و از پدرم بود بعد از فوت پدرم این ملك تقسیم شد ولی بعد از چهار سال وقفنامه اش پیدا شد و طبق وقف نامه عمل کردیم حال

اگر میخواستم از آن باغ و دو حبه آب برای پدرم حج بگیرم بچه‌های دیگرش محروم

و بی حق میشدند لذا باغ و دو حبه آب را تقسیم کردم حال با توجه به اینکه هیچ کدام

از بچه‌ها وصیت پدر را قبول ندارند و حاضر پرداخت پول و همکاری درباره حج پدر نیستند وظیفه شرعی بنده که پسر بزرگتر هستم چیست آیا باید حج بلدی بگیرم و یا حج میقاتی هم کافی است

ج - در فرض سؤال اگر وصیت به حجة الاسلام یعنی حج واجب بوده است رد ورثه نسبت به وصیت تأثیر ندارد و واجب است حج بلدی استیجار شود منتهی به مقدار حج میقاتی از اصل ترکه و ما به التفاوت حج میقاتی و بلدی را از ثلث ترکه باید برداشت.

س ۷۶۷ - شخصی با این که خودش مکه رفته باز هم وصیت کرده که برایش يك حج بدی بخرند آیا مشود این حج را به میقاتی تبدیل کرد یا نه.

ج - چنانچه وصیت کرده که حج بلدی استیجار شود واجب است طبق وصیت حج بلدی استیجار شود.

س ۷۶۸ - شخصی يك نفر را وصی خود قرار داد که پس از مرگ او

خمس او را پردازند و بعد از فوتش ورثه او از دادن خمس خودداری کردند و اظهار مدارند که متوفی دارای اولاد صغار است و اگر به وصیت موصی عمل شود و از این اموال برداشته شود اولاد صغار او مستأصل میشوند بنابر این از دادن خمس استنکاف دارند در این صورت وصی مقصر است یا نه.

ج - اگر وصی قدرت عمل به وصیت متوفی را ندارد بر او تکلیفی نیست و لیکن بر ورثه لازم است ممانعتی از پرداخت حقوق واجبه میت نمایند و اشخاصی که ممانعت از عمل به وصیت منمایند معصیت کارند. (تأخیر در عمل به وصیت جائز نیست)

س ۷۶۹ - آیا خود ورثه میتوانند سهم ثلث را از ملك مورث بردارند و به تدریج در ظرف چند سال پول آن را پردازند تا در مصارفی که مورث تعیین نموده

خرج شود یا این که لازم است بدون تأخیر خرج نمود. ج - در صورتی که موصی اذن در تأخیر نداده تأخیر در عمل به وصیت جایز نیست.

س ۷۷۰ - زید شخصی را وصی قرار داده که بعد از فوت او چند سال صوم و صلوة و يك حج از ترکه‌اش استیجار نماید و هم چنین وجوه و مظالم و دیون او را از مالش جدا نموده به مصارف شرعیه برساند فعلاً موصی فوت کرده و اموال در دست ورثه است و اگر بخواهند همه موصی به را يك دفعه بدهند چون نقد نیست

باید املاك معینی را بفروشند آیا وصی میتواند ورثه را اجبار نماید یا نه. ج - بر وصی واجب است عمل به وصیت و اگر موصی اذن در تأخیر نداده تأخیر جایز نیست و ورثه حق ممانعت از عمل به وصیت را ندارند مگر در زائد بر ثلث

مال که نفوذ وصیت در آن موقوف به امضاء ورثه است.

(اثبات وصیت)

س ۷۷۱ - زنی است دارای سیصد تومان وجه نقد و وصیت نموده که مبلغ مذکور را بدهند به شخص معینی که مصرف خیرات بنماید و برای اثبات وصیت چند نفر زن شهادت مدهند آیا بر ورثه لازم است اجراء وصیت نسبت به تمام یا ثلث آن یا نه آنچه حکم الله است بیان فرمائید.

ج - وصیت در ثلث ترک نافذ است و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و شهادت زن در وصیت به اموال اگر يك نفر باشد نسبت به ربع آنچه به آن شهادت مدهد و اگر دو نفر باشند نسبت به نصف و اگر سه نفر باشند نسبت به سه ربع و اگر

چهار نفر باشند نسبت به تمام آنچه به آن شهادت مدهند با رعایت شرائطی که در شاهد معتبر است پذیرفته میشود.

س ۷۷۲ - زنی فوت شده وارث او سه برادر و سه خواهر و شوهر است و در حال حیات بواسطه ناسازگاری زوج کرارا و صراحتاً اظهار مداخله که از اموال چیزی به او ندهید ولی این موضوع را در حین وصیت چه کتبی و چه شفاهی بیان نکرده در این صورت شوهر میتواند از اموال زن ارث ببرد یا نه و چون وصیت صوم و صلوة نموده از ثلث ما ترك حق دارد یا نه و از حیث وصیت فرقی بین کتبی و شفاهی هست یا نه.

ج - وصیت در ثلث نافذ است چه برای صوم و صلوة باشد و یا غیر آن و در مورد سؤال در صورت وصیت از دو ثلث باقیمانده ما ترك که مورد وصیت نیست نصف آن را شوهر ارث میبرد و در صورت عدم وصیت از تمام ما ترك ارث میبرد و در وصیت کتابت لازم نیست بحر نحوی که ثابت شود عمل به آن واجب است.

وصیت در ثلث نافذ است

س ۷۷۳ - شخصی چند سال قبل وصیتی نموده و در وصیت نامه ثلث مال خود را به یکی از ورثه بخشیده ولی این شخص بعد از وصیت چند سال دیگر زندگی

نموده و اموال خود را زیادتیر کرده و هم دارای اولادی غیر از اولاد قبلی شده و اکنون آن اولاد صغیر میباشند و آن شخص از دنیا رفته آیا وصیت نامه ای که چند سال قبل به طریق مذکور نوشته شده در اموال حین الوصیه نافذ است و یا اموال فعلی را شامل میشود.

ج - در صورتی که از وصیت نامه قبل برنگشته باشد اموال بعد را شامل است و در ثلث مال فعلی نافذ است.

س ۷۷۴ - شخصی در چند سال قبل از فوت خود وصیت غیر رسمی نموده و يك نفر را وصی خود قرار داده ولی در زمان حیات املاك مورد وصیت را در معرض

فروش گذاشته و مقداری را فروخته آیا حالیه این وصیت به قوت خود باقی است و وصی بعد از مرگ موصی میتواند به وصیت نامه عمل کند و وصی شرعی میباشد یا خیر.

ج - ظاهر آنست که نسبت به آنچه از اموال مورد وصیت باقی مانده باید به وصیت عمل شود مگر آن که تصرفاتی که در زمان حیات کرده اماره بر عدول او از اصل وصیت باشد.

س ۷۷۵ - شخصی نسبت به اموال خودش وصیت به ثلث نموده که بعد از فوت او به مصارفی که معین کرده خرج نمایند و بعد از فوتش ورثه منکر وصیت شدند و نگذاشتند که ثلث مصرف شود الحال ورثه میخواهند به وصیت متوفی عمل نمایند در این صورت باید قیمت زمان متوفی حساب شود یا به قیمت حالیه که املاك و اشجار ترقی کرده است، و اگر کسی اینها را خریداری نماید، صحیح است، یا نه.

ج - در صورتی که خود موصی ثلث را در اعیان مخصوصی معین نموده همان عین ثلث حین الموت است و باید به قیمت فعلی حساب شود و اگر وجه معین نموده مثلاً گفته هزار تومان ثلث خرج کنید همان هزار تومان فعلی باید مصرف شود و ترقی قیمت مال ورثه است.

س ۷۷۶ - شخصی مبلغی را که زائد بر ثلث اموالش میباشد جهت نماز و روزه وصیت کرده و ورثه بیش از ثلث را امضا ننمایند در این صورت بر وصی واجب است طبق وصیت تمام آن مبلغ را صرف نماز و روزه کند ولو ورثه راضی نباشند یا نه.

ج - نفوذ وصیت در زائد بر ثلث اموالش موقوف به امضا ورثه است ولی در وصیت زائد بر ثلث اگر واجب و غیر واجب هر دو ذکر شده واجب مقدم است.

س ۷۷۷ - شخصی باع خود را تاسی سال حبس نموده که عوائد باغ را در این مدت برای خودش و پدرش صوم و صلوة استیجار نمایند یا در تعزیه حضرت سید الشهداء علیه السلام مصرف نمایند و هم چنین وصیت کرده که ثلث دارائی مرا برای

من بعد از فوتم خرج نمائید در این صورت این باغ که حبس شده از اصل ترکه محسوب میشود یا از ثلث.

ج - در فرض مسأله اگر شخص مذکور وصیت به حبس باغ نموده ارزش منافع سی سال از ثلث محسوب است و اگر خودش حبس کرده که حتی در زمان خودش منافع را صرف عزاداری یا صوم و صلوة پدر مکرده از اصل محسوب است لکن در این صورت منافع آن را در صوم و صلوة خودش صرف نکنند و در صوم و صلوة پدر و عزاداری صرف بنمایند.

س ۷۷۸ - شخصی وصیت میکند که پس از فوتم تمام ثروت و دارائی من ثبت شود که يك ثلث آن را وصی من هزینه کفن و دفن و مجلس ترحیم نماید و دو

ثلث آن را کما فرض الله بین ورثه تقسیم کند و نیز قبل از وصیت مبلغ يك هزار و پانصد تومان وجه نقد تحویل شخص امینی داده و به رسم امانت به او سپرده به قصد

این که هر وقت در حیات خودش احتیاج پیدا کرد مصرف نماید و الا بعد از فوت او شخص امین از این پول مالی را خریداری کرده و وقف نماید یا در خیرات دیگر مصرف

و یا در راه حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین خرج کند که ثوابش در روز لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم عاید و دستگیر او گردد و هم چنین

صاحب وجه (موصی) مگوید که حاضرم مبلغ مذکور را بعنوان صلح و یا هبه به امین واگذار نمایم که ایشان بعد از فوتم به تقاضای من عمل نماید در این صورت برای امین جایز است که امانت مذکور را قبول نماید یا نه و در صورت جواز آیا با آن پول مالی خریده وقف نماید و یا در امور خیریه دیگر صرف کند.

ج - در فرض سؤال صاحب پول در حال حیات شرعا جایز است آن پول را صلح کند به شخص امین و شرط کند اگر خودش احتیاج پیدا کرد فسخ کند و اگر در حال حیات فسخ نکرد امین مزبور بعد از فوت او معادل آن مبلغ چیزی بخرد و وقف کند یا در کار خیر صرف نماید و هم چنین جایز است آن مبلغ را نزد امین امانت گذارد و سفارش کند صرف در کار خیر یا وقف شود لکن در این صورت با فرض آن که ثلث خود را وصیت کرده و در مصارف معینه صرف شود لازم است نسبت به دو ثلث این مبلغ از ورثه استجازه نماید و با اجازه آنها به مصرف وصیت برساند و با عدم اجازه باید بین ورثه تقسیم شود.

س ۷۷۹ - اگر کسی وصیت بکند که از اموال خودم برایم خرج کنید و تعیین مقدار نکرده و مقید به ثلث هم ننموده و صغیر هم دارد در این صورت وصی بعد از فوت موصی چه مقدار میتواند از مال او برایش خرج کند.

ج - اگر به حسب وجود بعض قرائن و معمول و متعارف وصیت منصرف به مبلغ معینی نباشد ظاهر آنست که وصی به نظر خودش تا مقداری که زائد بر ثلث نباشد میتواند عمل نماید.

س ۷۸۰ - شخصی پنج پسر و يك دختر داشته و در حیات خود سهم هر پسر را از اموال خودش بطور مساوی به آنان رد کرده و سهم دختر را هم به او داده است و مقداری هم برای خودش نگاهداشته و چند نفر ریش سفید و معتمدین قریه را جمع آوری نموده و دو نفر از پسرهایش هم در آن مجلس بوده‌اند که در کمال صحت بدن و استقامت مزاج در حضور آن اشخاص وصیت کرده است که من در حیات خودم سهم هر يك از فرزندانم را به آنان رد کردم و دیگر حقی به این مقدار مالی که برای خودم مانده ندارند و پسر بزرگ خودم را وکیل نموده‌ام که بعد از خودم این مال را به فروش برساند و برایم حج خریداری نماید و وصیتنامه هم در این موضوع

نوشته شده و جمعی هم که در آن مجلس حضور داشتند وصیت نامه را امضا نموده‌اند

در این صورت این وصیتنامه صحیح است و عمل به آن جایز است یا نه.
ج - وصیت در ثلث ترک نافذ است و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است بنابراین اگر اموالی را که به فرزندان او داده به آنان بخشیده است و مبلغی که به مصرف حج بلدی مرسد از ثلث بقیه اموالش بعد از آنچه بخشیده بیشتر نباشد باید برای او حج بلدی استیجار نمایند و الا استیجار حج میقاتی هم کافی است.

س ۷۸۱ - اگر پدر نماز و روزه ورد مظالمی وصیت کرده آیا پرداخت پول آنها به صغیر هم تعلق میگیرد یا نه.

ج - وصیت تا مقدار ثلث که نافذ است از تمام مال برداشته میشود دو مابقی بین ورثه تقسیم میشود چه صغیر باشند و چه کبیر و یا مختلط.

س ۷۸۲ - شخصی در حضور دو نفر وصیت نموده که من يك باب عمارت و چند رأس گوسفند دارم که نصف اینها مال زوجه‌ام باشد و نصف دیگر را به فروش برسانید و برای من خرج نمائید و دو نفر را وصی خود قرار داده و در حین وصیت دو دختر او هم حضور داشتند و وصیت پدر را امضا کردند لذا گوسفندها فروخته

شد و عمارت را هم قیمت نمودیم و به خود زوجه‌اش دادیم که نصف قیمت را بپردازد

و در راه متوفی صرف نمائیم مقداری از وجه نصف قیمت عمارت را داده و مقداری هم باقی است و اظهار مدارد که هشت يك خودم در این عمارت باقی است و طلبکارم

در این صورت اگر زوجه شخص متوفی بقیه وجه را ندهد وصی‌ها مدیون هستند یا نه و ضمناً نصف عمارت و نصف گوسفندها با اثاثیه خانه به زوجه داده شده از نصف

دیگر زوجه هشت يك مبرد یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر سایر ورثه غیر از زوجه وصیت را امضا کرده باشند واجب است به همان نحوی که موصی معین کرده عمل نمایند و امضاء زوجه ورد او اثری ندارد و اگر سایر ورثه امضا نکرده باشند ربع مجموع مال به زوجه می‌رسد و این در صورتی است که وصیت باشد و اگر به صلح اموال را منتقل نموده با شرط مذکور باید مطابق صلح مزبور عمل نمایند.

س ۷۸۳ - شخصی وصیت نموده که ثلث اموال او را به مصرف خاصی برسانند و ملکی را برای این منظور معین نموده و پس از مدتی از دنیا رفته اکنون ملکی را که معین نموده اگر نسبت به موقع وصیت سنجیده شود نصف ترکه بوده، و اگر نسبت به حین فوت حساب شود ثلث ترکه میباشد مستدعی است بفرمائید وظیفه چیست.

ج - اگر وصیت به عین معینه یا مقدار کلی از مال مثلاً پنجاه هزار تومان باشد ثلث یا کمتر و بیشتر بودن نسبت به اموال حین وفات موصی سنجیده میشود یعنی اگر ارزش آن عین در حین وصیت به مقدار نصف ترکه بود و بعد به جهت نقصان قیمت یا زیادی آن یا بدست آمدن مال دیگری برای موصی، ارزش آن در حین وفات موصی به قدر ثلث ترکه است تمامی آن عین ثلث است و اگر در حین وصیت ارزش آن به مقدار ثلث بود و بعد از جهت بالا رفتن قیمت یا پائین آمدن اموال دیگر موصی یا تلف بعضی از اموال او ارزش آن در حین وفات به مقدار نصف است

آن عین زائد بر ثلث است و اگر وصیت به کسر مشاع باشد، مثل این که موصی بگوید ثلث مال من بعد از مرگم مال زید باشد و بعد اموال دیگری تحصیل کند به حسب موارد، حکم آن مختلف میشود پس اگر قرینه‌ای بود که معلوم شد مراد موصی

ثلث حین الوصیة است یا مرادش ثلث حین الفوت است بر طبق آن عمل میشود و اگر قرینه‌ای که مراد او را معلوم کند نبود باید به مقدار کمتر اکتفا کرد و زائد بر آن ملک ورثه است.

س ۷۸۴ - هر گاه موصی بگوید ثلث مال من بعد از مرگم مال زید باشد یا بگوید ثلث مال مرا در فلان مورد مصرف کنید آیا لازم است تعیین آن با رضایت ورثه باشد یا خیر.

ج - در فرض سؤال موصی با ورثه بنحو مشاع شریک است و باید تعیین و افراز ثلث با رضایت همه ورثه باشد.

س ۷۸۵ - شخصی تمام اموالش را به سه نوه پسری خود صلح کرده به سیزده هزار و پانصد تومان و شرط کرده بعد از او مبلغ مزبور را به این مصارف که تعیین میشود برسانند.

اول - مبلغ چهار هزار تومان خمس بدهند.

دوم - سه هزار و پانصد تومان حج بخرند.

سوم - هزار تومان صوم و صلوة استیجار نمایند.

چهارم - سه هزار تومان در ایام ثلاثه و هفته و چهلم و سال صرف کنند.

پنجم - دو هزار تومان هم ملک موقوفه را بسازند، و بعد از وصیت فوت کرده و در این صورت اوصیای آن مرحوم باید سیزده هزار تومان را در مصارف مذکوره صرف نمایند یا باید ثلث مال را برای موصی خرج کنند.

ج - در فرض مسأله که ما ترك سیزده هزار و پانصد تومان است و شرط مصارف مذکوره بعد از موت است. به نظر حقیر وصیت است و آنچه دین است

مثل خمس و مقدار حج میقاتی از اصل خارج و پس از اداء دیون در مقدار ثلث مال وصیت نافذ و در زائد بر آن موقوف به امضاء ورثه است و تفاوت بین حج میقاتی

و مال الوصایه حج از ثلث محسوب است.

(اگر مال الوصایه برای موارد وصیت کافی نباشد)

س ۷۸۶ - شخصی فوت نموده و وصیت کرده که از ثلث مالش بیست سال نماز و روزه استیجار کنند و اندازه معینی هم از ثلث به پسر بچه صغیری که دارد بدهند حال برای هر دو کافی نیست کدام از آنها مقدم است.

ج - ظاهراً نماز و روزه مقدم است.

(منجزات مریض)

س ۷۸۷ - زنی مدت دو سال یا بیشتر مریضه بوده و به همان مرض وفات یافته قریب

یک ماه یا چیزی بیشتر به فوتش مانده ما یملک خود را کلاً به پسر شوهر خود به بیع یا صلح یا هبه انتقال داده در حالتی که پسری دارد از شوهر دیگر که وارث وی میباشد

آیا این انتقال نسبت به تمام اموال او یا ثلث آن نافذ است یا خیر.

ج - منجزات مریض به نظر حقیر نسبت به تمام اموال او نافذ است.

(وصی و ناظر)

س ۷۸۸ - شخصی کسی را وصی قرار داده و حقی برای او تعیین نکرده در این صورت وصی حقی دارد یا نه و در صورتی که آن وصی و ناظر حقی داشته باشند مقدار آن را تعیین فرمائید.

ج - موارد مختلف است در صورتی که وصی قبول وصایت نموده و قرینه بر تبرع و مجانیت عمل وصی در وصیت نباشد جایز است وصی اجرة المثل عمل

خود را بردارد و مقدار آن موکول به عرف است.

س ۷۸۹ - شخصی در هنگام حیات رسماً برای خود وصی تعیین نموده و قیدی در خصوص ثلث و مصرف آن ننماید بعد از فوت وی وصی میتواند در صورتی که نظر موصی نسبت به ثلث ما ترك و صرف آن، در بین وصی و موصی معهود و معلوم بوده اقدام نماید یا نه.

ج - در صورتی که بین وصی و موصی مقدار مصرف معهود و معلوم بوده وصی باید به علم خود عمل نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۷۹۰ - شخصی عمارت مسکونی خود را بابت ثلث معین نموده و عمارت هم وفاء به ثلث منماید و فرزند ارشد خود را وصی خود قرار داده در این صورت فرزند مزبور که وصی پدر است میتواند خانه را تصرف نماید و صوم و صلوة را خودش انجام بدهد و ورثه دیگر حق مداخله در این عمارت دارند یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر عمارت را بابت ثلث معین کرده باشد که به مصرف صلوة و صوم برسد و بغير وصی منصرف نباشد وصی میتواند عمارت را خودش بردارد و صوم و صلوة را بجا آورد و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۷۹۱ - اگر کسی را وصی قرار دهند ولی وصی آن را رد کند در این صورت اصل وصیت باطل میشود یا نه.

ج - رد کردن وصی در وصایای عهدیه موجب بطلان وصایت است نه اصل وصیت مگر آن که از قرائن اطمینان حاصل شود که بار رد نمودن وصی موصی هم از اصل وصیت برگشته است.

س ۷۹۲ - زید ملکی را ثلث خود قرار داد و سه نفر از اولاد خود را وصی خود نموده که عوائد ثلث را به مصرف خیرات و مبرات برسانند یا عین ملك را بفروشند و در مصارف خیریه صرف نمایند حال يك نفر از اوصیاء ثلاثه فوت شده اولاد آن

وصی متوفی قائم مقام پدر خود در امر وصایت میشوند یا نه.

ج - در فرض سؤال دو نفر وصی که در حیاتند عمل به وصیت نمایند.

س ۷۹۳ - زید ملکی را ثلث خود قرارداد و مصارفی هم معین نمود و يك نفر را وصی خود کرد که منفعت آن ملك را در مصارف معینه صرف نماید و پس از آن کسی را تعیین نکرد اینك وصی فوت شده و برادران متعدد دارد در این صورت بدون اذن حاکم شرع میتوانند تصرف در آن ملك بنمایند یا نه.

ج - مراجعه به حاکم شرع نمایند.

س ۷۹۴ - شخصی از دنیا رفته و جهت ورثه خود دو نفر قیم شرعی تعیین نموده به این شرط که هر دو مداخله کنند یکی از قیم ها تمام حسابها و معاملات اموال صغار در دست او بوده و گاهی هم به آن دیگری اطلاع میداده اکنون از دنیا رفته لکن در دفترش یاد آوری نموده که فلان مبلغ به وراثت فوق مدیون و بدهکارم و قیم دیگر اظهار بی اطلاعی میکند و ورثه قیم متوفی مگویند پولی بوده و از بین رفته بما ربطی ندارد که پرداخت نمائیم ولی ورثه موصی هم از ورثه قیم مطالبه منمایند آیا حق مطالبه دارند یا نه.

ج - هر گاه عین عبارت قیمی که فوت نموده این باشد که در سؤال ذکر شده اظهر در این است که مبلغی را که معین نموده مدیون بوده بنابر این جزء دیون او محسوب است و باید از ترکه او پرداخت شود بلی اگر معلوم بشود که این مبلغ نزد او امانت بوده و خیانت او هم معلوم نباشد و تلف شده باشد چیزی بر ورثه او نیست و اگر اختلافی در موضوع دارند مرافعه شرعیه نمایند.

س ۷۹۵ - اگر شخصی پسر دوم خود را وصی و پسر اول را که بزرگتر است ناظر در امر وصایت نموده چنانچه وصی برای انجام کارهای میت از قبیل نماز و غیره تعلل و مسامحه نماید تکلیف ناظر چیست میتواند بدون اجازه وصی اقدام در کارهای میت بنماید یا آن که خود وصی باید انجام دهد یا آن که باید با اجازه حاکم شرع عمل نماید.

ج - در فرض مسأله ناظر با اجازه حاکم شرع وصی را الزام به عمل نماید و اگر امتناع نمود با اجازه حاکم شرع ناظر عمل به وصیت نماید بی اشکال است س ۷۹۶ - مقداری پول و یا کلیه عوائد ملکی که ثلث است و وصیت شده در وقت معین و در مورد خاصی صرف شود آیا وصی و متولی ثلث میتواند در مدت فاصله تا زمان معین برای صرف ثلث از عوائد حاصله بعنوان قرض الحسن استفاده کند

و در موعدی که خودش در نظر دارد به مصرف ثلث برساند یا خیر.

ج - جواز اقتراض مذکور محل اشکال است.

س ۷۹۷ - زید عمرو را وصی خود قرارداد وصی هم ثلث مال را تصرف کرد وزید هم حین الوصیة دارای صغار بوده الحال کبیر شده اند ولی وصی هم فوت شده فعلا ورثه موصی نسبت به ورثه وصی ادعا میکنند که پدر شما عمل به وصیت

پدر ما نکرده و مدرکی هم در بین نیست که مال الوصایه را بچه راهی صرف نموده در این صورت ورثه موصی میتوانند از ورثه وصی مطالبه ثلث اموال را بنمایند یا نه.

ج - ورثه موصی حقی بر ورثه وصی ندارند مگر آن که اثبات کنند وصی خیانت کرده و ضامن شده است.

س ۷۹۸ - زید بطیب نفس و رضایت خودش وصیت نامه شرعی تنظیم نموده و یکی از اولاد خود را وصی قرار داده و همان وصی پس از فوت او نسبت به اولاد صغیر زید کفالت نموده و همه گونه مخارج ایشان را عهده دار شده آیا میتواند مخارج خودش را از ترکه زید بردارد یا این که از ورثه مطالبه نماید یا نه.

ج - وصی حق ندارد مخارج شخصی خود را از ترکه بردارد و یا از ورثه مطالبه نماید بلی اگر انجام وصیت محتاج بعملی است که عرفا اجرت دارد و قصد مجانیت نکرده میتواند اجرة المثل عمل را مطالبه نماید.

س ۷۹۹ - شخصی در زمان حیات خود به اینجانب وکالت داده که منزل

او بروم و مقداری وجه نقد و اثاث او را جمع آوری نموده در تصرف خود داشته باشم چنانچه از مرض شفا پیدا نمود خودش ترتیب کارش را بدهد و در صورت فوت با نظر خودم به هر گونه صلاح بدانم خرج کنم حتی در موقع گفتگو از آن شخص سؤال نمودم که در صورت فوت آیا برای خیرات یا نماز و روزه میتوانم موجودی شما را مصرف نمایم شفاهای به اینجانب اختیار داد که پس از فوتش به هر طریق که صلاح بدانم دارائی او را به مصرف خیرات برسانم ضمناً نامبرده مدت چهل سال بوده که ساکن تهران شده و اهل تبریز است و ورثه او معلوم نیست چه کسانی

هستند و در زمان حیات خود اظهار مکرد که خواهری در تبریز داشتم ولی تا حال فوت نموده بفرمائید وظیفه من درباره اموالش چیست.

ج - در فرض سؤال نسبت به ثلث ترکه میت وصیت او نافذ است و باید به وصیت او عمل نمائید و نسبت به مازاد بر ثلث باید مادامی که رجاء دسترسی به وارث

هست آن را نگاهدارید و هر وقت مأیوس شدید با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش

آن را مظلّم بدهید یا به حاکم شرع تسلیم نمائید تا به وظیفه خود عمل نماید.

س ۸۰۰ - شخصی در وصیت نامه خود پنج نفر وصی که ضمناً این پنج نفر ورثه نیز هستند تعیین کرده که ثلث اموال او را در اسرع اوقات به مصارفی که تعیین نموده برسانند و در وصیت نامه چنین قید شده که برای انجام هر عملی که مربوط به ثلث است متفقاً موافقت نمایند و این توافق کتبی و با امضا همگی آنان باشد اکنون بیست و یک سال از فوت موصی گذشته در این مدت بین اوصیاء درباره نحوه صرف ثلث توافق حاصل نشده و ملکی که بعنوان ثلث تعیین گردیده و در تصرف ورثه است به علت همین عدم توافق رو به خرابی نهاده تکلیف ورثه در مورد ثلث وصیت شده چیست و چگونه میتوانند ذمه خود را بری نمایند لازم به تذکر است

که سایر ورثه آماده‌اند ملك مورد نظر را در تصرف پنج نفر وصی مزبور قرار دهند که به مصرف مربوط به ثلث برسانند ولی در همین مورد هم اوصیاء با همدیگر اتفاق ندارند، تکلیف این وصیت و ورثه را تعیین فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر الزام آنها به اتفاق توسط حاکم شرع ممکن نیست ورثه با اذن حاکم شرع مورد وصیت را در اختیار اکثر اوصیاء که اتفاق نظر دارند بگذارند تا طبق نظر خودشان عمل به وصیت نمایند و اگر بعضی از اوصیاء امین و بعضی

دیگر خائن باشند با اذن حاکم شرع موصی به را تحت اختیار امناء از اوصیاء قرار دهند تا به تکلیف خود عمل نمایند.

س ۸۰۱ - شخصی در وصیت نامه خود نوشته عوائد ملکی را که ثلث قرار داده‌ام صرف صوم و صلوة ورد مظالم و کفارات مطلقه وامور خیریه نمائید آیا باید عوائد ثلث بطور مساوی در مصارف مزبوره صرف شود یا به تفاوت و بر طبق نظر وصی ضمنا مراد از کفارات مطلقه چیست.

ج - اگر در وصیت تعیین نشده بطور تساوی در موارد مذکوره صرف نمایند و نسبت به کفارات مطلقه اگر از حال او ظاهر باشد که خصوص کفارات معینه‌ای به ذمه دارد در همان کفارات صرف شود و الا در کفاراتی که محتمل است به ذمه او باشد صرف شود.

س ۸۰۲ - زنی در حال صحت و ثبات عقل وصیت کرده که برادر من وصی من است و شوهرم وکیل که وصایای مرا بر طبق وصیت نامه عمل نماید وکیل که شوهر زن است مگوید چون من اطلاع نداشتم و بی خبر من وصیت کرده من این وصیت را قبول ندارم و این وصیت باطل است در این صورت تکلیف چیست.

ج - در فرض سؤال اگر وصیت محرز باشد زوج که تا بعد از فوت نفهمیده به احتیاط لازم عملی که در عهده اوست باید انجام دهد و رد نکند بلی نسبت به سهم

الارث زائد بر ثلث را میتواند امضا نکند.

س ۸۰۳ - يك نفر در حال حیات خود وصیت میکند که هزار تومان از ثلث مال من را بابت صله ارحام به دو نفر دختر صغیره که دو نوه موصی هستند بدهند و هزار تومان برای قرض خود وصیت میکند و تقریباً هزار تومان هم جهت نماز

و روزه خود وصیت منماید بعد از وفات چون پول نقد در میان نبود با تصویب ناظر و چند نفر از ریش سفیدان محل يك قطعه باغ در مقابل همان وصیت از ترکه جدا نموده و کنار گذاشتند و ما بقی ترکه را قسمت نموده‌اند و آن باغ در دست وصی مماند و مدت بیست سال تمامی محصول و عوائد آن را مخورد و مخارج باغ را هم

مپردازد الان باغ را منخواهد به اسم خود ثبت نماید و اظهار مدارد که نماز و روزه موصی را خودم انجام دادم و صغیرها هم باغ را تحویل وصی داده‌اند بعدا چند دفعه مطالبه کرده‌اند وصی در جواب گفته حق شما فقط هزار تومان پول امروزی است و حال آن که قیمت باغ بواسطه ترقی اجناس و بالا رفتن نرخ ها خیلی بالا رفته و تقریبا صد برابر شده آیا شرعا میتوانند باغ را مطالبه نمایند یا این که فقط حق مطالبه

هزار تومان را دارند آنچه حکم الله است مرقوم فرمائید
ج - در فرض مسأله اگر وصی باغ را خریده و در مقابل پول باغ نماز و روزه بجا آورده و پول صغیرها را به ذمه گرفته فعلا باغ مال وصی میباشد و اگر نخریده باغ مال

ورثه است و وصی پول نماز و روزه را طلب دارد و باید از باغ موصی به مقدار موصی به

به پردازند و تتمه، مال مجموع ورثه است کما فرض الله تقسیم نمایند و در نزاع موضوعی

مرافعه شرعیه لازم است.

س ۸۰۴ - شخصی فوت نموده و ورثه متعدده دارد بعضی از ورثه بدهی مورث را قبول ندارند و حاضر به اداء آن نمباشند و بعضی دیگر از ورثه که وصی شرعی متوفی نیز میباشد بدهی مالی میت از قبیل زکات و حج و خمس و مظالم و کفارات و غیر اینها را و همچنین نماز و روزه متوفی را که انجام نداده و باید استیجار نمایند تقبل کرده در این صورت آیا وصی مذکور میتواند با اعمال نفوذ ورثه دیگر را از تصرف در ما ترك متوفی منع کند بدون ظهور مفسده یا نه.

ج - بلی نسبت به بدهیهای مالی میت که یقینی باشد مثل زکات و حج و مظالم و خمس و نذور صحیحه و کفارات میتواند از اصل مال و نسبت به مواردی که وصیت

کرده تا ثلث ترکه وصی متواند وراثت را ملزم کند و اگر انکار دارند رفع امر به حاکم شرع نماید و در صورت امتناع از مرافعه از حاکم اذن بگیرد. س ۸۰۵ - در صورتی که دارائی متوفی بیش از بدهی او باشد لکن به جهت مسامحه ورثه کفایت بدهی متوفی را نکند آیا وصی شرعی که وارث نیز هست متواند بعضی از اموال متوفی نظیر کتاب و وسایل معمولی زندگی را تصاحب کند و به دو برابر قیمت متصرفی متقبل بدهی متوفی گردد یا نه.

ج - اگر یقین دارید با مراجعه به حاکم شرع ورثه امتناع از مرافعه داشته باشند وصی متواند با اذن حاکم شرع تقاضا کند.

س ۸۰۶ - هرگاه وصی مصرف وصیت را فراموش کند وظیفه اش چیست ج - لازم است موصی به را در امور خیریه‌ای که احتمال مرود از موارد مصرف وصیت باشد صرف کند ولی اگر خصوص امر خیری را بداند که از مصرف وصیت خارج است نمیتواند در آن صرف نماید و این در صورتی است که احتمالات غیر محصوره باشد و اما چنانچه امور خیری که محتمل است مورد وصیت باشد محصور و معین است باید مصرف را با قرعه یا تصالح قهری یا تراضی تعیین کند.

س ۸۰۷ - شخصی کسی را وصی نموده که بعد از موتش مثلاً مبلغ يك هزار تومان برای او خرج کند و بعد شخص موصی مسافرت کرد و در سفر مریض شد و در آنجا کسی دیگر را وصی نمود که همین مبلغ مذکور را به مصرف بعد از فوت او برساند و در همان سفر فوت کرد و خبر مرگش را آوردند وصی اول در محل به وصایت مقرر عمل نمود و بعداً وصی دوم که در سفر موصی او را معین کرده بود رسید و گفت مرا وصی خود قرار داده و هزار تومان را خرج کردم و ثلث او هم زیادتراً از هزار تومان نمیشود ورثه هم زیادتراً را قبول ندارند تکلیف این دو وصی چیست.

ج - در فرض مسأله که هر دو وصی به امر موصی عمل کرده‌اند حکم به ضمان میت و لزوم تدارك ضرر از زائد بر ثلث بعید نیست.

س ۸۰۸ - به موجب وصیت نامه رسمی که رونوشت آن ضمیمه است شخصی رقباتی را ثلث و عوائد حاصله آن را در مصارفی معین و مقرر داشته که وصی مطابق آن عمل نماید و فرض مسأله اینها است که مجموع عوائد سالیانه مثلاً يك عشر مصارف را تأمین میکند وصی هم از حین الفوت الی حال بقدری که عوائد ثلث وافی بوده به تدریج مصارف موصی بها را انجام میداده و باقی مصارف معینه را هم به موازات منافع حاصله در هر سال مشغول انجام دادن آیا بر وصی لازم است که تمام مصارف معینه را قبل از حصول منافع از مال خود یا استقراض از غیر تکمیل نموده بعداً از منافع ثلث مقدار خرج شده را مستهلك سازد یا به همان نحو که عمل منموده بعد از این هم عمل نماید به اینکه نظریات موصی را تدریجاً به مقدار عوائد حاصله در هر سال انجام دهد تا تکمیل شود خلاصه مصارف معینه زیاد

و عوائد ثلث در سال کمتر از آن است بطوری که نمیشود با آن منافع، منظور موصی

را در يك سال و دو سال انجام داد آیا وصی مجبور است مصارف معینه را يك دفعه انجام دهد و بعداً به تدریج از منافع رقبات ثلثی وصول نماید یا مصارف در هر سال باید به مقدار منافع همان سال انجام شود.

ج - در فرض سؤال بر وصی لازم نیست قبل از حصول منافع از مال خود یا به وسیله استقراض مصارف معینه را تکمیل نماید بلکه بعید نیست گفته شود مطابق عبارت رونوشت (که به صرف منافع خانه و املاك در موارد معینه) اگر وصی قبل از حصول منافع از مال خود صرف کند عمل به وصیت نشده است.

س ۸۰۹ - زید عمرو را وصی خود قرار میدهد و اموال خود را به او رد نموده و در وصیت نامه قید میکند که وصی او مثلاً سیصد ریال از بابت سهم سادات و سهم مبارك امام علیه السلام پردازد و دویست ریال هم بابت مظالم آیا در زمان حیات

موصی، وصی میتواند وجوه مذکوره را بپردازد یا خیر.
ج - با اذن موصی جایز است و بدون اذن او جایز نیست.
س ۸۱۰ - آیا موضوع ناظر بودن در وصیت هم مانند خود وصیت است که چنانچه شخص قبول نمود یا از آن خبر نداشت و بعد از فوت موصی از آن با خبر شد نمیتواند رد کند یا آن که فرق دارد و ناظر در رد و قبول آن هر زمان بخواهد

مختار است.

ج - احوط آنست که ناظر نیز بعد از موت قبول کند چون ناظر قرار دادن وصیت به نظارت است.

س ۸۱۱ - اگر شخصی وصیت کند که عوائد ملکی را که ثلث قرار دادهام صرف در سوگواری و اطعام نمائید و مازادش در امور خیریه مطابق نظر وصی صرف شود و لکن کمیت و کیفیت سوگواری و اطعام را بیان نکرده تا مازاد آن

معلوم باشد بنابر این آیا وصی در عمل به این وصیت در کمیت و کیفیت مجاز است یا نه.

ج - بلی مختار است مگر آن که وصیت منصرف بنحو خاصی باشد.

س ۸۱۲ - شخصی وصیت منماید که ثلث مال مرا برای من خرج نمائید در این صورت وصی میتواند بعد از فوت موصی ثلث مال میت را از اجناس نقدی معین کند و یا از هر چیز ثلث را بردارد و اگر ورثه حاضر به قسمت ترکه نباشند و در اثر اختلاف ورثه ممکن است ثلث مال میت از بین برود وصی میتواند با بودن عدول مؤمنین ثلث را از اموال جدا کند یا نمیتواند.

ج - ثلث از تمام ترکه باید خارج شود از منقول و غیر منقول و در اخراج و تعیین باید با رضایت ورثه باشد و در صورت امتناع حاکم شرع آنها را وادار به تعیین منماید و در صورت تمکن با اذن حاکم شرع و یا عدول المؤمنین و در صورت عدم دست رسی به حاکم شرع و عدول مؤمنین میتواند از اموال بردارد و به مصرف برساند.

س ۸۱۳ - در قیم بر اطفال که از طرف پدر با نبودن جد اُبی و یا از طرف جد اُبی با نبودن پدر معین مشهود عدالت شرط است یا خیر.
ج - اعتبار عدالت خالی از قوت نیست اگر چه اکتفاء به امانت و وجود مصلحت بعید نیست.

س ۸۱۴ - هر گاه موصی سرپرستی اطفال خود را نیز برای وصی قرار داده باشد، وصی در این خصوص چه وظیفه‌ای دارد.

ج - وظیفه‌اش نفقه دادن به آنها از مال خودشان بدون اسراف و یا سخت‌گیری است و باید در این خصوص امثال و نظائر این اطفال را در نظر بگیرد و بر طبق آن خرج کند و اگر اسراف کند ضامن زیادی است.

س ۸۱۵ - مستدعی است وظیفه ناظر در باب وصیت را مشروحا بیان فرماید.

ج - وظیفه ناظر تابع قرارداد موصی است چون گاهی تعیین ناظر از طرف موصی به خاطر این است که مطمئن باشد که آنچه مورد وصیت است به همان نحوی که منظورش هست واقع شود و در این صورت وجود ناظر برای اینها است که مراقب وصی باشد و اعمال او با اطلاع ناظر انجام گیرد بطوری که اگر خلافی از وصی ببیند به او اعتراض کند و گاهی جعل ناظر از جهت اطمینان نداشتن موصی به نظریات وصی و اطمینان کامل داشتن به نظریات ناظر است و در این صورت باید کارهای وصی بر طبق نظریات ناظر باشد و هر چه را او صلاح دانست انجام دهد و وصی استقلال در رأی و نظر دادن ندارد اگر چه در اصل تصرف

استقلال دارد پس هر کاری از وصی که موافق نظر ناظر باشد نافذ است و الا نفوذ ندارد بنابر این هر گاه وصی عملی را بدون اطلاع و نظر ناظر انجام دهد و عملش بر طبق آنچه موصی خواسته باشد، عمل وصی در صورتی که ناظر از قسم اول باشد صحیح و نافذ است و چنانچه از قسم دوم باشد نافذ نیست و شاید متعارف در جعل

ناظر در باب وصیت همان قسم اول باشد.
س ۸۱۶ - آیا وصی نسبت به آنچه در دستش هست ضامن است یا خیر.
ج - وصی امین است و ضامن نیست مگر این که تعدی یا تفریط کند ولو به این که بر خلاف وصیت رفتار کند که در این صورت اگر چیزی در دست او تلف

شود ضامن است.

س ۸۱۷ - هر گاه موصی بگوید زید را وصی خود قرار دادم و اگر پسرم بزرگ شد یا از فسقش توبه کرد یا مثلاً مشغول تحصیل علوم دینی شد پسرم وصی من است در صورتی که آنچه گفته حاصل شود پسر شرعا وصی است یا خیر.
ج - بلی در فرض مذکور پسر وصی پدر است.

س ۸۱۸ - آیا وصی بعد از موت موصی میتواند خود را عزل کند یا امر وصایت را به دیگری تفویض کند یا خیر.

ج - حق عزل خود را ندارد و نیز نمیتواند وصایت را به دیگری تفویض کند بلی میتواند در انجام بعض امور متعلقه به وصیت که مقصود وقوع آن امور است از هر مباشری، دیگری را وکیل کند خصوصا اگر عادت جاری بر این نباشد که امثال این وصی شخصا مباشرت کند و موصی هم شرط مباشرت نکرده باشد
س ۸۱۹ - هر گاه کسی وصیت کند به چیزی که نزد خودش شرعا جایز است ولی در نظر وصی جایز نیست یا این که در نظر موصی جایز نیست و نزد وصی جایز است تکلیف وصی چیست.

ج - وصی باید به تکلیف خود عمل کند پس در صورت اول، وصی نباید بر طبق وصیت عمل کند و در صورت دوم لازم است عمل کند.

س ۸۲۰ - هر گاه انفاق بر صغیر از جمله وظائف وصی باشد و صغیر بعد از بلوغ منکر انفاق شود یا ادعا کند که وصی در نفقه دادن اسراف کرده قول کدامیک مقدم است.

ج - در فرض سؤال وصی باید قسم بخورد و قولش مقدم است.

س ۸۲۱ - هر گاه صغير بعد از بلوغ ادعا کند که وصی مال او را بدون حاجت و مصلحت فروخته قول کدامیک مقدم است.

ج - در فرض سؤال وصی قسم منخورد و قولش مقدم است بلی اگر صغير و وصی اختلاف داشته باشند به این نحو که صغير بگوید مال مرا بعد از بلوغ به من ندادی و وصی مدعی باشد که داده‌ام قول صغير مقدم است و بر وصی لازم است که اقامه بینه کند.

س ۸۲۲ - هر گاه وصی بعد از موت موصی دیوانه شود و بعد از مدتی جنون او به کلی از بین برود آیا به وصایت باقی است یا خیر.

ج - به محض جنون وصایت باطل میشود و بعد از بهبودی هم بر نم‌گردد و لازم است حاکم شرع کسی را نصب کند بلی در صورتی که موصی شخصی را وصی قرار دهد و قبل از اینکه از دنیا برود وصی دیوانه شود و موصی تصریح کند به اینکه هر وقت دیوانگی او بر طرف شد باز هم وصی من است چنانچه بهبودی

حاصل شود باز هم شخص مذکور وصی است.

س ۸۲۳ - آیا لازم است وصی عادل باشد یا خیر.

ج - لازم نیست و همین اندازه که موثق و مورد اطمینان باشد کافی است اگر چه اعتبار عدالت مطابق با احتیاط است.

(خیانت وصی)

س ۸۲۴ - شخصی در وصیتنامه خود کسانی را بعنوان وصی تعیین نموده بعضی از اوصیاء در مورد ثلث تصرفاتی به نفع شخصی خود نموده و آن را به مصرف

مورد نظر موصی رسانیده‌اند چون مقداری از ثلث هنوز در تصرف وراثت میباشد و چنانچه تحویل اوصیاء بدهند باز هم حیف و میل خواهد شد تکلیف شرعی وراثت چیست.

ج - با فرض خیانت بعضی از اوصیاء با اذن حاکم شرع اموال مورد وصیت را تحت نظر بقیه اوصیاء قرار دهند تا به وظیفه شرعی عمل کنند.
س ۸۲۵ - هر گاه خیانت یا عجز وصی ظاهر شود تکلیف چیست.
ج - در مورد خیانت بعضی فرموده‌اند حاکم شرع میتواند او را عزل کند لکن بعید نیست به نفس خیانت منعزل شود و حاکم شرع میتواند شخص دیگری را بجای او نصب کند یا امینی را به او منضم نماید هر طور صلاح دانست و در صورت عجز اگر طوری باشد که احتیاج به معاون دارد حاکم شرع امینی را تعیین میکند که او را کمک کند و اگر به کلی عاجز شود شخص دیگری را بجای او نصب میکند.

(عدول موصی از وصیت و فسخ آن)

س ۸۲۶ - شخصی وصیت کرد که يك دانگ زمین او بعد از فوتش مال پسرش باشد ولی در نزدیکی فوتش وصیت کرد که يك دانگ زمین مذکور مال حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و فعلا بر پسرش مجهول است که کدام

وصیت صحیح است اولی که نسبت به او است یا دومی که نسبت به حضرت است
ج - در فرض سؤال جایز است موصی از وصیت اول عدول نماید و وصیت دوم او صحیح است و تا مقدار ثلث تر که نافذ است و در زائد بر ثلث موقوف به امضاء ورثه است.

س ۸۲۷ - زید از جهت جهل به مسأله اول وصیت میکند که فلان زمین مرا به عمرو

بدهید و بعد بگوید ثلث اموال را در فلان موضوع خرج کنید به خیال این که وصیت

از اصل مال برداشته میشود در این صورت وصیت اول باطل است به قرینه وصیت دوم یا نه.

ج - هر دو وصیت صحیح است و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است بلی اگر وصیت دوم قرینه عرفی بر عدول از وصیت اول باشد وصیت اول باطل میشود

س ۸۲۸ - شخصی در حال صحت جسم کتبا برای خود وصی تعیین نموده و بعد

از مدتی در حال مرض موت شفاها در حضور جمعی از افراد مورد اعتماد وصی سابق خود را عزل و وصی جدیدی معین نموده در این صورت وصیت دوم معتبر است یا نه.

ج - اگر مشاعر او بجا بوده وصیت ثانیه معتبر و وصی قبلی معزول است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۸۲۹ - شخصی در چند سال قبل وصیت کرده که اموال بعد از خودم تماماً مال پسر برادرم باشد و اولاد هم ندارد بعداً چون عیالش کسی را نداشت پشیمان

شده چند نفر از اهل محل را جمع کرده و وصیت نموده که اموال برای عیالم باشد و بعد از فوت عیال مخارج روضه خوانی باشد و تصریح کرده که وصیت اول باطل است در این صورت وصیت دوم درباره عیالش نافذ است یا نه.

ج - اگر وصیت دوم معلوم باشد باید عمل شود و در فرض سؤال اگر ورثه دیگر این وصیت را امضا ننمودند باید ابتداء ثلث ترکه میت در اختیار زوجه گذارده شود و از بقیه هم که به ورثه مرسد از عین ترکه منقول ربع و از قیمت اشجار و هوائی خانه هم ربع سهم الارث زوجه است و باید به او داده شود.

س ۸۳۰ - شخصی با کمال صحت و سلامت بدن، وصیت نمود و بعد هم در حال شدت مرض و فشار درد وصیت دیگر نموده آیا وصیت در حال صحت معتبر است یا وصیت در حال مرض و فشار درد آنچه نظر مبارك است بیان فرمائید.

ج - در فرض مسأله وصیت ثانی معتبر است مگر آن که مشاعر او بجا نباشد.

س ۸۳۱ - عقد وصیت از عقود جائزه است حال اگر این عقد وصیت در ضمن یکی از عقود لازمه خوانده شود آیا این وصیت هم لازم میشود که قابل عزل وصی و تغییر نباشد یا خیر.

ج - وصیت لازم نمیشود بلی اگر در ضمن عقد لازم ملتزم شود که از وصیت برنگردد بر او جایز نیست برگشتن لکن اگر برگشت به هم مخورد هر چند تکلیفاً خلاف شرع کرده.

س ۸۳۲ - شخصی چند سال قبل وصیت کرده و وصیت نامه‌ای نوشته و امسال مجدداً وصیتنامه را تجدید کرده و به پسر بزرگش هم در زمان حیاتش تذکر داده بود که وصیت نامه‌ام را تجدید کردم و در فلان جا گذاشتم یعنی به پسرش گوشزد کرده که

به وصیتنامه دومی عمل کنید حال سه ماه است وصیت کننده فوت نموده هر چه گردش

و تجسس شده وصیت نامه دومی پیدا نشده ولی وصیت نامه اولی موجود است تکلیف وصی او که بنا به وصیت نامه اولی دو نفر پسر بزرگ و سایر ورثه هستند چیست صبر کنند که شاید وصیت نامه پیدا شود یا دستور دیگر مفرمائید.

ج - آنچه را از وصیت دوم بدانند عمل نمایند و بقیه را بعد از تفحص و یأس از پیدا شدن آن میتوانند مطابق احکام ارث عمل نمایند و هکذا چیزهایی که با قطع نظر از وصیت لازم بود عمل کنند از قبیل دیون و حج و امثال ذلك انجام دهند. (تصرف در موصی به موجب فسخ وصیت است)

س ۸۳۳ - شخصی وصیت میکند و بعداً برای موصی اولاد دیگر پیدا میشود و در موصی به تصرفات انتقالی زیاد منماید و از دنیا مرود بدون اینکه وصیت را فسخ کند آیا این تصرفات موصی دلیل بر فسخ وصیت است یا این که وصیت به حال خود باقی است.

ج - اگر مورد وصیت عین شخص خارجی باشد تصرفات ناقله فسخ وصیت است و اما اگر متعلق وصیت کلی باشد مثل این که وصیت به ثلث از اموالش کرده باشد تصرفات ناقله فسخ وصیت نیست و اولادی که بعد از وصیت به دنیا آمده مثل دیگر اولاد از متوفی ارث میبرند.

س ۸۳۴ - شخصی ثلث يك درخت خرما را مالك است و وصیت میکند که بعد از فوتش ثمره آن را شب های جمعه به مؤمنین انفاق نماید و پس از گذشتن دو سال از وصیت، ثلث درختی را که وصیت کرده بود با شخصی معاوضه

مکند با دو نهال خرما (درخت کوچک) ولی هنوز تحویل و تحول حاصل نشده و به تصرف نگرفته از دنیا رفته است در این صورت وصی او میتواند ثلث درخت را تحویل دهد و دو نهال را تحویل بگیرد یا نه.

ج - در فرض مسأله معاوضه کاشف از عدول از وصیت است و عمل به وصیت نسبت به عوض محتاج به وصیت دیگر است و در معاوضه چنانچه صیغه خوانده باشد

به عربی یا فارسی واجب است درخت خرما را بدهند و دو درخت کوچک را تحویل گرفته جهت ورثه حفظ نمایند.

س ۸۳۵ - شخصی وصیت به ثلث نموده و بعضی از رقبات املاک خود را جهت مصرف ثلث تعیین نموده و بعد خود موصی رقبات معینه را فروخته آیا این وصیت نافذ است و ثلث از بقیه ما ترك وضع میشود یا این که این مبطل وصیت است. ج - اگر عبارت موصی به نحوی است که از آن استظهار تعدد وصیت بشود وصیت به ثلث به قوت خود باقی است و باید ثلث باقی را به مصرف برسانند و اگر استظهار

شود که غرض، وصیت به صرف رقبات مذکوره است بیع موصی عدول از وصیت است

(وصیت باطل)

س ۸۳۶ - اینجانب پدری داشتم که در بهمن ماه سال پنجاه و دو فوت کرده و غیر از اینجانب دارای دو پسر است که از عیال دیگری میباشند و پدرم وصیت نامه‌ای

تنظیم نموده مبنی بر این که تمام اموال او از منقول و غیر منقول متعلق به دو پسر است که از

مادر دیگر هستند ولی اینجانب را در وصیت نامه خود محروم کرده و اکنون پسران طبق وصیت پدر مرا از حق خودم محروم و از ما ترك او چه منقول و چه غیر منقول چیزی به من ندادند در این صورت نظر مبارکتان را مرقوم دارید که آیا وصیت پدرم نافذ است یا خیر.

ج - بطور کلی اگر وصیت به محرومیت یکی از ورثه باشد باطل است و اگر وصیت به این باشد که تمام اموالش به بعض ورثه داده شود نسبت به وارث دیگر در

ثلث سهم او بیشتر نافذ نیست و بقیه سهمش را اگر وصیت را امضا نکند از ترکه مبرد.

س ۸۳۷ - آیا کسی میتواند وصیت کند که بعد از فوتش ما ترك او بالمناصفه بین ورثه او از پسر و دختر تقسیم شود یا نه.

ج - اگر مقصود این باشد که ما ترك بنحو ارث به ورثه از پسر و دختر بالسویه برسد نافذ و صحیح نیست و اگر غرضش این باشد که به مقدار تفاوت سهم الارث پسر و دختر به دختر اضافه بدهند وصیت صحیح است و در مقداری که زائد بر ثلث نباشد نافذ است و در مازاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س ۸۳۸ - شخصی در حال حیات، فرزندش را از خودش جدا کرده و وصیت نموده که از ما ترك او چیزی به پسرش ندهند آیا این وصیت صحیح است یا نه.

ج - وصیت به حرمان وارث صحیح نیست و اگر وصیت کرده باشد که بعضی ورثه علاوه بر سهم الارث چیزی بدهند به مقدار ثلث نافذ و در مازاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س ۸۳۹ - زید چند پسر دارد که یکی مسمی به عمرو است زید وصیت میکند که عمرو نسبت به ما ترك او حق ندارد چون سهم خود را برده ولی از اثاث رعیتی باید سهم ببرد آیا گاو و الاغ جزء اثاثیه محسوب است یا نه.

ج - وصیت به این که عمرو بما ترك حق ندارد باطل است و عمرو هم با سایر ورثه شریک است.

س ۸۴۰ - شخصی که حج بر او مستقر شده بود فوت نموده ولی وصیت کرده که شخص معینی که امسال اجیر دیگری است سال بعد از او نیابت کند در صورتی که

ممکن است کسی دیگر امسال از او نیابت کند و محتمل است که در آینده به جهت مانعی

نشود از او استیجار نمود در این صورت آیا جایز است طبق وصیت موصی عمل نمایند

و شخص معین را اجیر کنند که سال آینده نیابت نماید یا امسال دیگری را استیجار نمایند که زودتر عمل حج انجام شود.

ج - ظاهر آنست که عمل به این وصیت مشروع نیست و واجب است با تمکن فوراً نائب بگیرند.

س ۸۴۱ - شخصی از دنیا رفته و در وصیت نامه خود نوشته که به یکی از اولاد او سیصد تومان وجه داده شود و از بقیه اموال ممنوع باشد این وصیت چه حکمی دارد.

ج - وصیت به دادن سیصد تومان اگر زائد بر ثلث نباشد صحیح است و ممضی و وصیت دوم که از ارث مابقی تر که محروم باشد باطل است و از سایر تر که حسب السهم ارث میبرد.

س ۸۴۲ - شخصی وصیت کرده که پس از مرگ من چشم مرا جدا نموده به دیگری بدهید این وصیت شرعی است یا نه

ج - به نظر حقیر صحت وصیت مسلم نسبت به اجزاء بدن خود مشکل است. (وصیت شخصی که اقدام به خود کشی کرده)

س ۸۴۳ - وصیت شخصی که خود کشی کرده نافذ است یا نه.

ج - اگر وصیت قبل از اقدام به خود کشی بوده صحیح است اگر چه در حین وصیت بنابر خود کشی داشته باشد.

س ۸۴۴ - بعضی از آیات فرموده اند اشخاصی که زخمی به خود زده اند و یا سمی خورده اند و یقین به موت دارند وصیت ایشان نافذ نیست بعد از بیان فتوی و جهش را مرقوم فرمائید.

ج - شخصی که به قصد خود کشی سم خورده یا زخمی به خود زده و بعد وصیت کرده وصیت او نافذ نیست و دلیل آن نص معتبر معمول به است. (رجوع ورثه پس از امضا وصیت)

س ۸۴۵ - شخصی وصیت کرده و مورد وصیت را از ثلث مبلغ بیست هزار تومان وجه نقد و سیزده سهم و نیم از کلیه ما یملک خود از زمین زراعتی يك ده

معین و یک قطعه باغ قرار داده و وصی هم دارد و عین وصیت نامه پس از فوت موصی به ورثه خوانده شده ورثه به احترام پدر وصیت نامه را امضا کرده‌اند و همگی راضی شدند و چند سال هم به وصیت عمل شده ولی پس از چندی ورثه اعتراض کردند و گفتند ما نمودانستیم که مورد وصیت از ثلث زیادتر است در صورت صدق مستوانند زائد بر ثلث را به ملک خود برگردانند یا نه.

ج - در فرض مسأله که مورد وصیت را معین کرده و ورثه امضا کرده‌اند حق رجوع ندارند اگر چه از ثلث بیشتر باشد.

س ۸۴۶ - ما تقول سيدنا فيمن قسم ما يملكه حال حياته على ثلاثة اقسام جعل لنفسه ثلثا و اوصى فيه بما يرضى الرب سبحانه و تعالى و ثلثين منها قسمها على ورثته على ما في كتاب الله من انه للذكر مثل حظ الانثيين خشية من وقوع الفتنة بينهم و عدم

وصول كل ذي حق الى حقه آخذاً منهم العهد والميثاق على ان لا يميلوا الى الثلث الذي خص به نفسه بعد فوته ثم بعد ذاك انتقل الى رحمة الله فهل يجوز للورثة الدعوى بثلثي الثلث المزبور بحيث يصفى للمورث منه ثلث الثلث لقاعدة الميراث من ان للوارث ما تركه الميت من بعد وصية يوصى بها او دين وليس لهم ذلك بل المعاهدة التي حلت من قبل ماضية عليهم.

ج - الظاهر ان العهد والميثاق المرقوم بين الموصى والورثة امضا منهم للوصية فلا يجوز لهم اذا كانوا كبارا استرداد ثلثي الثلث.
(تبدیل و تغییر وصیت)

س ۸۴۷ - شخصی وصیت کرده که باقیمانده ثلث مالش در شبهای جمعه صرف تلاوت قرآن شود و این کار مشکل است چون باقیمانده ثلث زیاد است و اگر این پول برای فقط قرآن خواندن آن هم فقط در شبهای جمعه مصرف شود مشکل است در این صورت اجازه مفرماید این پول صرف سخنرانها و گفتن تفسیر قرآن و غیره بشود یا خیر.

ج - در مورد سؤال باقیمانده ثلث باید طبق وصیت صرف قرآن خوانی در شبهای جمعه بشود، و اجازه واذن بر خلاف وصیت صحیح نیست.

س ۸۴۸ - زید وصیت کرده که از ثلث مالش صرف منخرج مسجد و پل سازی بشود آیا میشود از این پول برای تکمیل ساختمان کتابخانه که داخل مسجد ساخته شده و چسبیده به مسجد است مصرف شود یا نه.

ج - باید طبق وصیت صرف مسجد و پل سازی شود و صرف آن در تکمیل ساختمان کتابخانه بر خلاف وصیت است و جایز نیست.

س ۸۴۹ - شخصی وصیت کرده مال الاجاره دکان ملکی او را بعد از فوتش تا ده سال ماهی چهل تومان به شخص معینی بدهند جهت نماز و روزه و قرآن ولی یکی از ورثه میخواهد سهم خودش را اخذ کند و به هر کسی میل دارد بدهد آیا اجازه مفرائد یا نه.

ج - خلاف وصیت جایز نیست به نحوی که وصیت نموده باید عمل نمایند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۸۵۰ - شخصی ملك معینی را ثلث خود قرار داده و وصیت کرده که همه ساله عوائد آن را صرف استنساخ و نشر کتب دینی و تألیفیه خود او نمایند و

پس

از چندی کتابهای تألیفی موصی مفقود شده و ملك مزبور هم فاقد عوائد گردیده لذا متولی ملك را تبدیل به ملك دیگر کرده و وصیت نموده که از عوائد ملك دوم کتب علمی از مقدمات تا فقه و اصول خریداری و وقف گردد البته باید متذکر شوم که قیمت ملك اول تمامی قیمت ملك دوم بوده و ملك دوم زیادی قیمت نداشته که متولی از خودش داده باشد ضمناً بطوری که از بعض دفاتر مورد وثوق که موصی اول کتب خود را در آنجا اسم برده استفاده میشود از جمله کتابهای تألیفی موصی اول و یا شاید تمام کتب مؤلفه او در زمینه نحو و منطق و اصول بوده استدعا آن که مرقوم فرمائید تکلیف این ثلث چیست و آیا محدود نمودن موصی

دوم مصرف ثلث را بکتاب علمیه از مقدمات تا فقه و اصول اعتبار دارد یا نه و در صورتی که وظیفه این باشد که اقرب به مقصود موصی اخذ شود آیا فقط کتابهایی که

در زمینه همان چیزهایی است که از بعض دفاتر استفاده میشود باید خرید و وقف کرد یا غیر آن کتابها هم جایز است.

ج - ظاهر این است که باید به همان نحوی که موصی دوم تعیین کرده عمل شود. س ۸۵۱ - این حقیر عمویی داشتم که مدتها است فوت نموده و اولاد نداشته فقط سه خواهر و یک برادر داشته که پدرم باشد و اموال او تقسیم و مقدار جزئی سهمیه

پدرم شده و او هم تا حیات داشته عوائد این ملک را به مصرف روضه خوانی مرسانده و

پدرم مدرکی به من داده که به پیوست این نامه تقدیم شده و هم چنین زبانی هم موقع فوت

وصیت کرده که هر چه عائد آن ملک است کما فی السابق رفتار نمایم و ملک مزبور هم

بدست یک نفر رعیت زراعت میشود فعلا این زارع به واسطه پیری عهده دار زراعت کردن نیست و بمن اطلاع داده که ملک را به کسی دیگر واگذار کنم ولی خود بنده هم پیر شده‌ام و بچه‌هایم هم به سراغ ملک مزبور نمروند چون چند فرسخی ده قرار گرفته و در این قریه مشغول ساختن مسجدی هستند اجازه مفرمائید این ملک را بفروشم و به مصرف مسجد برسانم یا نه.

ج - اگر پدرتان در حضور شما وصیت کرده عایدی ملک را صرف روضه خوانی بنمائید و عمل نموده‌اید نمیتوانید ملک را بفروشید و به مصرف مسجد برسانید.

س ۸۵۲ - شخصی وصیت میکند که در ماه جمادی الاولی و یا جمادی الثانیه یک شب شام به فقرا بدهند و روضه حضرت خدیجه علیها السلام بخوانند ولی دو سال است

بعلتی موفق به خواندن روضه نشده‌اند فعلا میتوانند غیر از ماههای فوق این روضه را منعقد کنند یا نه.

ج - نسبت به دو سال گذشته احتیاط اینها است در همان ماهی که موصی معین کرده فعلا به وصیت عمل نمایند و نسبت به حال نیز در همان زمانیکه معین کرده

به وصیت عمل شود و تغییر زمان جایز نیست.

(مسائل متفرقه وصیت)

س ۸۵۳ - پیرزنی وصیت نامه نوشته و تذکر داده که نیم دانگ و هفت سیر (نیم دانگ بیست سیر است) از دکانی که دارد وصی او بفروشد و به مصارف معینه

برساند در صورتی که ۳۶ سیر از آن دکان را مالک بوده و متوجه نبود که ۳۶ سیر مالک است در این صورت نیم دانگ و هفت سیر مورد وصیت است و نافذ است یا ۳۶ سیر.

ج - در فرض سؤال قدر متیقن وصیت به همان نیم دانگ و هفت سیر است مگر آن که عبارتی گفته باشد که اشاره به مجموع ما یملک او از دکان باشد و زائد بر ثلث هم نباشد.

س ۸۵۴ - شخصی وصیت کرده که عوائد ملکی را، دائما نماز و روزه برایش بگیرند اکنون به قدر عمر موصی نماز و روزه گرفته شده دیگر تکلیف ملک مزبور چیست.

ج - بعید نیست صحت تکرار از استیجار آن ثانیاً ولی بیشتر از آن صحتش معلوم نیست بنابر این اگر معلوم باشد که غرض موصی صرف آن در خیرات است باید صرف در خیرات شود.

س ۸۵۵ - زید وصیت کرده که ثلث اموالش به مصارف معینی برسد وصی با اموالی که ثلث موصی بوده کسب کرده و منافع آن را که بیش از اصل ثلث بوده به مصارف مقرر رسانده است مرقوم فرمائید که آن ثلث و منافع باقیمانده آن را در چه راهی مصرف نماید در مطلق امور خیریه صرف نماید و یا به ورثه برساند.

ج - در فرض مذکور چون ظاهر وصیت صرف عین اموال در موصی به بوده معاملاتی که با مال الوصایه واقع شده محتاج به امضاء حاکم شرع است و بعد از امضا ثلث بقیه و منافع باید در همان مواردی که موصی تعیین کرده صرف شود

و اگر صرف در آن موارد فعلا موضوع ندارد در مطلق خیرات برای میت صرف شود کافی است.

س ۸۵۶ - شخصی وصیت کرده که مبلغی سهم سادات از مال او بدهند و وصی او فرزند بزرگ او میباشد در صورتی که موصی هم سید است آیا وصی میتواند سهم سادات وصیت شده را به برادر کوچک خود که فرزند دیگر موصی است با فرض استحقاق شرعی بدهد یا حکم دادن خمس بواجب النفقه را دارد چون از طرف موصی که پدر او است مدهد

ج - مانع ندارد مگر این که وصیت منصرف از فرزند خود موصی باشد.
س ۸۵۷ - شخصی وصیت کرده مقداری از مال مرا به فرزندان صغار پسر بدهید و صغار عبارتند از دختر و پسر اموال را چگونه باید تقسیم نمود.
ج - در صورتی که قید نکرده باشد که پسر دو مقابل دختر ببرد مال را بین آنها به تساوی تقسیم کنند.

س ۸۵۸ - شخصی عالم و اهل منبر بوده فوت نموده و وصیت کرده که بعد از فوتم مبلغ سه هزار تومان برایم مصرف نمایند و این عالم متوفی مدت سی سال در قریه خود زندگی کرده و در تمام مجالس چه در قریه خود و چه در قرای دیگر شرکت مکرده و به مراسم شرعی و عرفی مردم وارد بوده و در وصیت نامه‌ای که نوشته

بطور معمول وصیت نموده و حالا شخصی اظهار مدارد که نباید روی فرشهای خانه این عالم متوفی نشست و مراسم عزای او را برگزار کرد بلکه باید از خارج فرش عاریه گرفت و در مراسم عزای او استفاده کرد ولی تاکنون بین ما اهالی قریه چنین مرسوم بوده که اگر شخصی وصیت کرده باشد میتوان بعد از فوتش در منزل و خانه‌اش از فرشها و ظروف و از دیگر لوازم خانه جهت انجام وظائف عزای او استفاده کرد مگر این که بلا وصیت از دنیا رفته باشد که در این صورت

از استفاده نمودن از اثاث البیت او خودداری مکردیم لکن شخصی که وصیت کرده

و ثلث برای خود قرار داده که بعد از فوت او خرج شود جمیع استفاده هائی که در ایام عزای او مطابق معمول محل بوده مشد و متوفای مذکور دارای اولاد کبیر و صغیر هر دو هست فعلا مورد ایراد این شخص واقع شده ایم جمیع اهالی محل متحیر

هستیم خواهشمند است وظیفه شرعی ما را مرقوم فرمائید.

ج - بطور کلی وصیت اگر زائد بر ثلث نباشد نافذ است و در ما زاد محتاج به امضاء ورثه است و اگر متوفی صغیر دارد تصرف در آنچه از ترکه میت که مورد وصیت نیست و مازاد بر ثلث است باید با اجازه ولی شرعی صغیر باشد و اگر تمام ورثه کبیرند با رضایت آنان تصرفات مذکوره بی اشکال است و اگر متعارف باشد نشستن روی فرش با وصیت، همان نحو عمل کنند هر چند صغیر داشته باشد.

س ۸۵۹ - علماء اعلام کثر الله امثالهم عنوان دارند که تا ثلث میت را منجز نکنند تصرفات ورثه در ترکه متوفی جایز نیست عمل نمودن به این مسأله در دو صورت

ممکن است یا فروش قطعی و یا تقسیم قطعی به این که شخص متوفی املاکی داشته باشد که به حسب قسمت میشود آن را تقسیم نمود به سه قسمت و در آمد يك قسمت آن را

برای شخص متوفی مصرف نمود ولی اگر طوری باشد که فروش آن مقدور نباشد یا از جهت عدم مشتری و یا جهات دیگر تکلیف ورثه نسبت به عبادات و تصرفات دیگر چیست خواهشمند است نظر مبارک را مرقوم فرمائید که این مسأله عام البلوی است.

ج - در فرض مسأله وصی یا ولی شرعی اگر ممکن است بعد از موت به وصیت عمل میکند و الا از اموال به مقدار ثلث جدا میکنند و هر وقت ممکن شد مفروشند و اگر ممکن نشد معذور هستند و در ما بقی اموال میتوانند تصرفات کنند.

س ۸۶۰ - پدرم وصیت کرده که حاصل ملکی را در ظرف چند سال مقداری صلوٰة و صوم برای او استیجار نمایم و در هر سالی قدری از بابت زکات به فقراء محل

پرداخت نمایم و مبلغی را از سهم سادات و سهم مبارك امام عليه السلام اداء كنم و هر سال

ده روز روضه خوانی نمایم و عوائد ملك مزبور در هر سالی شش هزار تومان بوده و آن ملك را آباد نمكند از محضر آية اللهی استدعا دارم كه اجازه فرمائید كه شش يك

در آمد آن ملك را به رعیت و كارگر پردازم تا حاصل آن را جمع آوری و نقد كرده تا بتوانم به وصیت پدرم عمل نمایم و الا عمل كردن به وصیت او ممكن نیست. ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی بر وصی لازم است هر مقدار ممكن باشد از منافع مورد وصیت به مصارفی كه وصیت شده برساند و زائد بر آن تكلیف ندارد و در مورد سؤال چنانچه جمع آوری عوائد و عمل به وصیت موقوف به پرداخت شش يك در آمد به كارگر است مانع ندارد.

س ۸۶۱ - در بعضی از قراء رسم است كه بعد از فوت اشخاص عالمی را جهت تقسیم اموال و تركه میت دعوت مكنند و ثلث اموال آن میت را ورثه به آن عالم

مدهند در این صورت وظیفه آن عالم نسبت به آن ثلث و مصرف آن چیست. ج - اگر میت وصیت به ثلث كرده و مصرف معین نشده به نحوی كه در محل متعارف است مصرف شود و اگر وصیت نكرده كبار ورثه میتوانند هر مقدار از سهم الارث خود را كه بخواهند صرف در خیرات برای میت نمایند و در این صورت آن عالم كه وجه را مگیرد مصرف را از خود آنها سؤال كند.

س ۸۶۲ - زید هجده سال قبل فوت نموده است و در وصیت نامه خود تصریح كرده كه مبلغ پانصد تومان ورثه برای او نماز قضا استیجار نمایند ولی ورثه تاكنون عمل به این وصیت ننموده‌اند اكنون میخواهند به وصیت عمل كنند در این صورت آیا همان پانصد تومان را برای نماز قضاء باید بدهند یا آن كه مثلاً اگر با پانصد تومان در

هجده سال قبل ممكن بود پنج سال نماز استیجار نمود حالا هم پنج سال استیجار كنند اگر چه اجرت آن چندین برابر پانصد تومان باشد.

ج - اگر چه وصی در این تأخیر معصیت كرده ولی ظاهر این است كه بیش از

پانصد تومان استیجار نماز قضاء واجب نیست ولی اگر ورثه تبرعا برای میت به مقداری که در هجده سال قبل استیجار نماز با این مبلغ ممکن بوده استیجار نمایند مناسب است و امید است که جبران معصیت تأخیرهم بشود.

س ۸۶۳ - پدر شخصی وصیت کرده که ثلث مالش را در مورد خمس و زکات و نماز و روزه و غیرها پردازند و بقیه ما ترك كما فرض الله بین ورثه تقسیم شود و شخص مذکور را هم وصی خود قرار داده که طبق وصیتش عمل کند وقتی ثلث را حساب کرده يك قطعه زمین و يك منزل شده و بنا شده آنها را بفروشد و به وصیت

عمل نماید ولی منزل را برادرش موقتاً برای سکونت خود اختیار کرد که بعد از مدتی آن را بفروشد اکنون که در آن سکونت کرده حاضر به تخلیه آن نیست که بفروشند و به مصرف ثلث برسانند و از طرفی هم ورثه دیگر راضی به فروش خانه نمیشوند و امضاء نمکنند و خریدار خانه هم مگوید تا ورثه امضاء نکنند من نمسخرم و برادر وصی هم که در منزل سکونت دارد وصی قادر به بیرون کردن او نیست در این صورت تکلیف وصی را تعیین فرمائید و آیا بعد از این جریان عمل به وصیت که از عهده وصی خارج است واجب است یا نه.

ج - در فرض مذکور اگر ورثه، زمین و خانه را بعنوان ثلث از ترکه تحویل وصی و به قبض او داده باشند آن زمین و خانه مال الوصایه است و باید به مصرف مواردی که موصی معین کرده برسد و تصرف دیگران در آن جایز نیست و غصب است و اگر تعیین مال الوصایه نشده تقسیم ترکه قبل از عمل به وصیت جایز نیست و تصرفات ورثه در آن حرام است بلی در صورتی که بعض ورثه امتناع از عمل به وصیت

داشته باشند و اجبار و الزام آنها ممکن نباشد لازم است وصی نسبت به سهم خودش به وصیت عمل نمایند.

س ۸۶۴ - زید وصیت میکند که فلان وراثت من در ایام پیری و ناتوانی و مرضم از من پذیرائی کرده این مقدار از ما ترك مرا جهت حق الزحمه به او بدهید

و یا وارث پذیرائی زید را محتمل میشود به خیال این که از موصی و یا از ورثه دیگر عنایتی به او میشود در این صورت در فرض اول وصیت نافذ است یا نه و در فرض دوم مستحق اجرت میشود و بر ورثه لازم است اداء آن یا نه؟

ج - در فرض اول با انحصار وصیت به مقدار ثلث مبلغ تعیین شده را باید بدهند و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و در فرض دوم در صورتی که زحمات را بدون امر میت متحمل شده باشد چیزی طلبکار نیست.

س ۸۶۵ - اگر نماز و روزه بر عهده میت باشد چنانچه وصیت نکرده آیا از اصل ترکه خارج میشود یا از ثلث؟

ج - به نظر حقیر صوم و صلوة از اصل ترکه خارج نمیشود لکن چنانچه وصیت به صوم و صلوة شود باید از ثلث خارج نمود و در زائد بر ثلث محتاج به امضا ورثه است.

س ۸۶۶ - شخصی مستطیع بوده و وصیت نموده که خصوصاً یکی از اولادش به نیابت او حج بجا آورد آیا مبلغی را که معین نموده باید از اصل مال و یا از ثلث بردارند و یا مازاد از متعارف را از ثلث باید منظور داشت.

ج - به مقدار استیجار حج میقاتی از اصل مال و زائد بر آن از ثلث خارج میشود. س ۸۶۷ - زید وصیت کرده از بابت کفاره و یا از بابت ثلث مبلغی به فقراء داده شود

و خود موصی دارای صغار است که فقیر و بی بضاعت هستند در این صورت میشود کفاره

یا مبلغ مذکور را به خود صغار موصی داد یا نه و سؤال دیگر اینکه درختهای توت که وقف

عام است و مصلحت در بریدن مقداری از چوبهای آن است که به مصارف مسجد برسد آیا

جایز است یا نه.

ج - مانع ندارد که وصی وجوه مزبوره را به صغار پردازد مگر در موردی که وصیت منصرف به غیر فرزندان خود موصی باشد و راجع به سؤال دوم اگر وقف عام است اشکال ندارد.

س ۸۶۸ - میتی صلوة فائته اموات را استیجارا بر ذمه دارد و هنگام مرگ وصیت نموده لکن اسامی صاحبان صلوة به کلی مفقود شده فعلا تکلیف ورثه چیست

اداء دین موصی با این حال میشود یا نه.

ج - در صورت که مقدار وجه صلوة معلوم باشد هر وجهی را به قصد صاحب آن نماز و روزه بجا بیاورند کافی است و ممکن است به ترتیب به قصد نمازی که ابتداء

ذمه‌اش مشغول شده و بعد نمازی که بعد از آن اجیر شده قضاء نمایند.

س ۸۶۹ - زنی وصیت کرده که از مال من مبلغ دو هزار تومان به مصرف نماز و روزه

و زکات و خمس و مظالم عباد برسانید ولی بعد از فوت او ورثه میگویند که مادر ما اصلا اموال زکوی نداشته و هم نمیدانسته که زکات بچه چیزهائی تعلق میگیرد و مظالم هم نداشته و اموال او هر چه بوده ارثا به او رسیده بود در این صورت مبلغ مذکور را در مواردی که وصیت شده چگونه تقسیم نمایند که انجام وظیفه شود.

ج - با فرض آن که وصی یقین دارد که از راه عدم درک معنای خمس و زکات و مظالم گفته و ابدا چیزی نه یقینی و نه احتیاطی در ذمه او نبوده به یقین خود عمل کند

و مال را اگر از ثلث متجاوز نیست به مصرف صوم و صلوة برساند و اگر از ثلث زیادت است از ورثه استیدان نماید.

س ۸۷۰ - شخصی فوت نموده و نسبت به ثلث اموال خود وصیت کرده و مصارفی هم جهت صوم و صلوة از ثلث تعیین نموده و بقیه از ثلث را مقرر نموده که در تعلیم و تربیت اولاد صغار او صرف شود که قرآن یاد بگیرند و عین عبارت وصیت نامه به این شرح است (مابقی ثلث را در تعلیم و تربیت صغار صرف نمائید تا قرآن

خوان شوند) در خلال این مدت در عمل به وصیت نامه از طرف ورثه با وصی مخالفت

شده و در نتیجه گذشت زمان موضوع تعلیم و تربیت صغار که فعلا کبار شده‌اند منتفی شده حالیه همان صغار که فعلا کبیرند میگویند از عبارت وصیت نامه که فوقا اشاره شده این طور استنباط میشود که مبلغ باقیمانده از ثلث حق ما است و باید بما

برسد چه در تعلیم و تربیت ما صرف شود یا نشود در این صورت نظر مبارکتان را مرقوم

فرمائید که این باقیمانده از ثلث باید به آنها پرداخت شود یا نه.

ج - ظاهراً مقدار باقیمانده ثلث ملك همه ورثه است و باید کما فرض الله بین آنها تقسیم شود ولی اگر امکان دارد که صرف تعلیم قرآن به همان صغاری که فعلاً کبار شده‌اند بشود و همه ورثه رضایت بدهند بهتر است.

س ۸۷۱ - چه مفرمائید در این مسألة شرعیه زید عمرو را وکیل میکند که در کلیه امور دخالت داشته باشید و آنچه محاسبات و حواله‌جات و اسنادی که از

ناحیه من آمد و دارید و مشاهده شد در اداء آن از اصل و فرع ما يملك من اداء نمائید

و از هر جهتی از جهات وکالت شرعیه دارید و کسی را با شما هیچ گونه حق معارضه

و مزاحمتی نیست و در حاشیه همان وکالت نامه منویسد که چنانچه از دنیا رفتم فرموده خداوند را (من بعد وصية يوصي بها او دين) منظور دارید آیا این وکالت فقط در حال حیات زید نافذ و مورد عمل است یا این که بعد از وفات هم نفوذ دارد و نیز کلمه دین که قید شده چه دیونی را شامل است مشروحاً بیان فرمائید که اسقاط تکلیف از زنده و مرده هر دو بشود.

ج - ظاهراً عبارت حاشیه، وصیت به اداء دیون است بعد از موت و وصی باید بعد از موت دیون او را از اصل مال عیناً یا منفعة اداء نماید و دین اعم است از قروض مردم و مهریه عیال و خمس و زکات و کفارات و مظالم عباد بلکه بعید نیست

در این مقام صوم و صلوٰة را هم شامل باشد.

س ۸۷۲ - هرگاه شخصی پولی به کسی بدهد که صوم و صلوٰة جهت فرزندش استیجار نماید و قبل از استیجار، دهنده پول، فوت کند در این صورت مبلغ مذکور جزء

ترکه و مال ورثه است یا آن که از قبیل وصیت است و باید صرف در همان صوم و صلوٰة شود.

ج - ما ترك ميت است و مال ورثه است.

س ۸۷۳ - هر گاه موصی له يك قسمت از وصیت را قبول کند و قسمت دیگر را رد کند حکمش چیست.

ج - مشکل است چون قبول با ایجاب تطابق ندارد مگر این که ایجاب مرکب از دو ایجاب باشد مثلاً موصی بگوید این ملك مال زید باشد و این ملك مال عمرو به خلاف این که بگوید این ملك مال زید و عمرو باشد.

س ۸۷۴ - پس از این که موصی وصیت نمود اگر بیهوشی یا دیوانگی عارض او شود آیا وصیت باطل میشود یا خیر.

ج - باطل نمیشود اگر چه بیهوشی یا دیوانگی تا حال مرگش ادامه پیدا کند
س ۸۷۵ - در موارد اعتبار قبول در وصیت آیا باید قبول لفظی باشد یا لازم نیست
ج - کفایت میکند هر قول یا فعلی که دلالت بر قبول کند مانند گرفتن موصی به و تصرف در آن.

س ۸۷۶ - شخصی در حدود شصت سال قبل وصیت کرده که منافع دو قطعه زمین را الی الابد در مواردی صرف کنند و در وصیت نامه که به امضاء و مهر علماء محل رسیده به این لفظ و این ترتیب ذکر کرده که يك عشر از منافع حق وصی و بیست تومان برای روضه خوانی و بیست تومان برای اعانه زوار کربلا و مشهد الرضا نفری يك تومان و دوازده ختم قرآن به مبلغ سه تومان یعنی هر ختم قرآن دو قرآن و نیم و باقیمانده آن را نصف کنند نصف آن را كفاره ماه رمضان و غیره بدهند و نصف دیگر را رد مظالم چنانچه ملاحظه مفرمائید موارد صرف منافع

به استثناء حق وصی و باقیمانده، سایر مصارف به پول تعیین شده و نمیدانیم بیست تومان

چه نسبتی به اتمام منافع آن دو قطعه زمین داشته و فعلاً مال الاجاره بیشتر شده اکنون منافع بچه نسبتی باید به مصرف برسد و آیا میتوانیم پس از دادن عشر بوصی بیست تومان قدیم را تقویم کنیم و قیمت آن را از مال الاجاره فعلی صرف روضه خوانی و همین

مقدار را صرف اعانه زوار نمائیم و قیمت سه تومان قدیم را برای قرائت قرآن بدهیم

و اگر زیاد آمد به مصرف كفاره ورد مظالم برسانیم و یا این كه باید سهام تعیین شود و بنابر این سهم مصرف كفاره ورد مظالم چقدر است.

ج - در فرض مسأله به نظر حقیر لازم است تفحص نمائید كه معلوم شود بیست تومان در آن زمان با تمام مال الاجاره چه نسبت داشته و فعلاً به همان نسبت روضه خوانی بنمائید و هكذا در سایر موارد وصیت و ظاهراً تعیین ممكن است. س ۸۷۷ - اگر نباید سهام تعیین شود بلکه قیمت بیست تومان قدیم صرف روضه خوانی و قیمت بیست تومان صرف اعانه شود اگر به تمام مصارف وافی نشود چه باید كرد و چنانچه قیمت فعلی سه تومان قدیم وافی به دوازده ختم قرآن نیست آیا از باقیمانده كه برای كفاره ورد مظالم تعیین شده باید بدهیم یا آن كه قیمت همان سه تومان هر چه شد.

ج - بر فرض كه قیمت بیست تومان آن زمان اقرب طرق برای میزان مال الاجاره باشد ابتداء مشود به آنچه مقدم ذكر شده و بعد هر مقدار كه باقی بماند مصرف

مظالم و كفاره مشود و اگر قیمت سه تومان وافی به ختم قرآن نباشد هر مقدار ممكن است استیجار شود.

س ۸۷۸ - شخصی بدون وصیت از دنیا رفته و وراثت او دو دختر هستند كه یكی از آنان سفیه است آیا مشود لباس آن میت را كه عین آن به درد وراثت نمخورد به كسی داد كه نماز و روزه برای میت بجا آورد یا خیر و در صورتی كه بدانند آن میت

خمس مال خود را نداده آیا مشود آن لباس را بعنوان سهم سادات به مستحقین آن پردازند.

ج - از سهم سفیه جایز نیست صرف در نماز و روزه نمایند و اما دادن خمس از سهم او موقوف به اذن ولی شرعی است.

س ۸۷۹ - شخصی وصیت کرده كه هزار تومان از اموال مرا صرف در نماز و روزه نمائید و مدت و مقدار را تعیین ننموده آیا باید مبلغ مذکور را تنصیف

نموده نصف در نماز و نصف در روزه مصرف کرد ولو روزه پنج ماه و نماز دو سال و نیم شود یا باید نماز و روزه با هم مساوی باشند ولو قیمت نماز بیشتر از روزه باشد

ج - در فرض مسأله با هر يك سال نماز يك ماه روزه استیجار شود.
س ۸۸۰ - اگر وصیت نمود مبلغ يك هزار تومان از اموال مرا صرف در نماز و روزه و مظالم و خمس نمائید ولی مقدار هیچ کدام را تعیین ننموده آیا باید مبلغ مذکور را سه قسمت نموده ثلث برای نماز و روزه و ثلث برای مظالم و ثلث برای خمس یا باید نماز و روزه را علی حده حساب کرد و مبلغ مذکور را چهار قسمت

نمود یا باید طوری دیگر مصرف نمود.
ج - سه قسمت شود يك قسمت خمس يك قسمت مظالم و يك قسمت نماز و روزه

س ۸۸۱ - شخصی وصیت میکند که ثلث مالش را بعد از فوت به مصرف خودش برسانند و بعد از فوتش عده‌ای از مؤمنین ثلث مالش را مثلاً ده هزار تومان قیمت میکنند ولی ورثه اعتراض میکنند که ما ترك او را زیاد قیمت کرده‌اید و این مبلغ زائد بر ثلث است آیا میشود تغییر داد در صورتی که وارث صغیر هم دارد.
ج - میزان در تعیین قیمت رجوع به خبره عادل است و باید دو نفر باشند.
س ۸۸۲ - اگر بیشتر ما ترك میت املاك باشد و وصیت کند که ثلث اموالش را برای خود او خرج کنند و ورثه او اظهار مدارند قطعه‌ای از ملك را برای همیشه کنار بگذاریم و از عوائدش سال به سال خرج کنیم آیا میشود که يك قطعه از آن ملك را

کنار بگذارند یا لازم است به فروش برسانند و خرج کنند.
ج - با فرض وصیت به ثلث باید خود مال را صرف نمایند نه این که کنار بگذارند و عوائدش را صرف کنند.

س ۸۸۳ - شخصی زید را وصی قرارداد که پس از فوت او مقداری از ثلث ما ترك او را به مصارف معینه با ذکر مبلغ صرف نماید و با بقیه از ثلث ملكی را خریداری و وقف کند که همه ساله در مصرف خیرات و صدقات صرف شود به هر طریقی که وصی

صلاح بداند اکنون وصی به جهاتی صلاح نمداند که با بقیه ثلث ملکی را خریداری و وقف نماید و در نظر دارد ملکی را خریداری و در مدت معین حبس کند که برای اجرای وصیت منافع آن را به مصارف مقرر برساند و به اقتضاء وصایت بتواند آن را تبدیل به عین دیگر که انفع بداند بنماید در این صورت به نظر حضرت آیه اللهی اگر به این ترتیب عمل شود صحیح است یا باید ملکی را خریداری و وقف موبد بکند که قابل تبدیل به انفع نباشد.

ج - اگر وقف ملك از مابقی ثلث محذوری که منافعی با غرض موصی باشد ندارد وقف نماید و اگر محذور دارد ممکن است ملکی بعنوان مال الوصایه خریداری شود و تا مدت معین حبس گردد و در سند قید شود که پس از انقضاء مدت اگر وصی یا قائم مقام شرعی او صلاح دانست و انفع تشخیص داد آن را بفروشد و ملك دیگر را خریداری و حبس نماید و الا حبس را نسبت به همان ملك به همین نحو تجدید

نماید و اگر فعلا محذوری که در آن موقع برای وقف بوده است مرتفع شده آن را وقف نمایند.

س ۸۸۴ - شخصی زید را وصی قرار داده و در وصیت نامه اش چنین نوشته است کلیه ثلثی که از جهت اینجانب موضوع منماینده پنجاه هزار تومان است ملکی را به این ارزش که پس از وضع مخارج در سال پنج هزار تومان عوائد آن باشد اعم از ملك مزروعی و یا خانه ده ساله مورد حبس قرار دهند و به مصارف خیریه برسانند ولی به قاعده الایم فالایم و پس از ده سال بین ورثه اعم از ذکور و اناث هر کدام که

مورد احتیاج آنها باشد و قادر به اداره معیشت و تهیه منزل جهت سکونت نباشند علی

کتاب الله میراثا تقسیم گردد و دیگران حقی ندارند حال مدت ده سال منقضی شده و عده ای از ورثه مشمول این قسمت از وصیت میشوند و بعضی دیگر مشمول نمیشوند

و وصی ملك را فروخته آیا به تشخیص وصی باید این قسمت انجام شود یا بایستی کلیه ورثه تصدیق کنند که کدام يك از ورثه ندار هستند و مشمول این ماده میشوند

نظر مبارکتان را مرقوم بدارید.

ج - اگر موصی مقرر کرده باشد که با تصدیق و نظر ورثه مال الوصایه بین اشخاص مرقوم تقسیم شود باید وصی نظر آنها را مراعات کند و اگر وصی اختیار مطلق دارد آن را بین کسانی که واجد شرط تشخیص مدهد تقسیم نماید و چنانچه دیگران خود را واجد شرط بدانند و با وصی اختلاف دارند مرافعه شرعیه لازم است.

س ۸۸۵ - زید وصی پدر است که چندی قبل فوت نموده و اولاد صغار ندارد و همه کبارند و شخص متوفی در عبادات خود خیلی مسامحه میکرد و شاید هفتاد سال

از عمرش گذشته هیچ نماز نخوانده ولی روزه ها را گرفته فقط چهار سال اخیر روزه هایش را بدون عذر خورده و مظالم عبادهم در گردن دارد و از ما ترك او مبلغ هفتصد

تومان در ایام ثلاثه او رج کرده در این صورت در بقیه ما ترك متوفی که در پیش پسرش

زید موجود است نسبت به نمازهای نخوانده و روزه های نگرفته و مظالم عباد چه تکلیفی دارد و نسبت به مخارج ایام ثلاثه که مصرف نموده چکار کند.

ج - در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر بزرگ است که باید خودش بجا آورد و یا اجیر بگیرد که قضای آنها را بجا آورد و اما کفاره روزه که

بدون عذر افطار نموده و هم چنین مظالم عباد و سایر دیون مالی از اصل ترک میت خارج میشود و اگر وصیتی نکرده باشد بقیه اموال او بین ورثه تقسیم میشود و برداشتن پولی که برای مجلس ترحیم صرف شده از ترک، موکول به اذن ورثه است.

س ۸۸۶ - شخصی وصیت کرده يك مبلغ معینی را به زید بدهند ولی متصدی به وصیت عمل نمکند آیا خود زید میتواند آن مقداری که اختصاص به او داده خودش

از آن مال بردارد یا نه.

ج - در صورت صحت وصیت و عدم اقدام وصی موصی له میتواند با اذن حاکم شرع مال الوصایه را اخذ نماید.

س ۸۸۷ - زید وصیت کرده که چند قطعه زمین که دارم بفروشید و برای من در خیرات و میراث مصرف کنید و چون بعضی از قطعات محصول دارد و موصی هم معلوم نکرده آیا محصول هم داخل در وصیت است یا نه.

ج - در صورت تحقق وصیت با فرض آن که ذکر محصول نشده، محصول داخل نیست.

س ۸۸۸ - کسی وصیت میکند که مبلغ پنج هزار تومان از ثلث او به دخترش جهت جهیزیه او بدهند اگر این دختر در زمان حیات پدر به خانه شوهر رفته باشد بعد از مرگ پدر وصیت بنحو فوق قابل اجرا است یا نه به عبارت دیگر باید پنج هزار

تومان را به دختر داد یا نه و اگر بنابر این باشد که مبلغ پنج هزار تومان داده نشود و دختر مدعیه باشد که در حیات پدر جهیزیه را از حقوق خود که فرهنگی است تهیه کرده آیا باید اثبات کند یا ادعا کافی است و باید طرف خلاف آن را ثابت کند بالاخره اثبات با کدام يك از طرفین است با دختر است که اثبات کند خود جهیزیه را تهیه کرده یا با طرف که ثابت کند پدرش جهیزیه را به او داده است.

ج - در فرض مسأله اگر ورثه اقرار دارند که اگر پدرش مبلغ مزبور را نداده باشد بر حسب وصیت باید از ترکه داده شود و نزاع در پرداخت پدر و عدم پرداخت آن باشد دختر منکر و آنها مدعی هستند و اگر نزاع در تعمیم وصیت و عدم آن باشد ممکن است نحو دیگر شود و در هر حال چون نزاع موضوعی است محتاج به مرافعه شرعیه است حاکم شرع وظیفه هر يك را تعیین میکند.

س ۸۸۹ - شخصی در حال حیات دارائی خود را به ورثه خود بذل کرد و پس از بذل چون احتمال استطاعت درباره خود مداد بنحو خواهش از ورثه تقاضای حج کرد پس از فوت او وصی او که از جمله ورثه است تشخیص داد که استطاعت موصی در

حال حیات محرز بوده آیا اگر ورثه حج میقاتی برای موصی بگیرند ذمه موصی و ورثه بری میشود یا خیر، ضمناً مقداری مال از موصی در اختیار وصی بوده است که باید در امور خیریه مصرف شود آیا فعلاً هم همان مال با نظر وصی باید در امور

خیریه صرف شود یا نه و وصی از همان مال الوصایه متواند برای پدر خود حج بگیرد یا نمیتواند.

ج - اگر وصیت به حج نکرده است استنباه حج میقاتی کفایت میکند و در صورتی که وصیت کرده که ثلث او صرف امور خیریه شود صرف آن در استیجار حج مانعی ندارد.

س ۸۹۰ - شخصی وصیت کرد که ثلث تمام املاک از اراضی و غیره را خرج او کنند و تعیین مصرف ننموده و پس از فوت او وصی به آن وصیت عمل نکرده و املاک را فروخته و مشتریان چون بدانند که ثلث آن املاک را به مصرف نرسانده‌اند میخواهند هر يك قسمتی را که خریده‌اند ثلث آن را بپردازند تا تصرف در آنها جائز باشد آیا میتوانند به هر مصرف خیری برسانند یا خیر.

ج - اگر متعارف محل صرف نمودن این گونه مال الوصایه در موارد معلومی است که محتمل باشد آن موارد منظور موصی بوده با اذن حاکم شرع در آن موارد صرف نمایند و الا در هر امر خیری با اذن حاکم شرع مصرف کنند.

س ۸۹۱ - آیا در وصیت لفظ خاصی معتبر است یا نه.

ج - لفظ خاص لازم نیست و کفایت میکند هر کلامی که دلالت بر وصیت کند و به هر لغتی که باشد.

س ۸۹۲ - چند جمله از وصیتنامه که فتوایی آن تقدیم میشود عبارت است از این که (يك قطعه بیشه دارم درخت آن را به مسجد خرج نموده و علفش را اولاد خودم

بردارند که عبارت از پسران میباشند چونکه زحمت جنگل را عهده دارند و اگر از درخت ها برای خود خرج کنند مباح است) ما نمفهمیم که آیا مراد از بیشه، زمین

و درختهای آن هر دومی باشد و یا فقط مراد موصی درختهای آن بوده که تا بعد از قطع

درختها، زمین جزء تر که باشد و فعلا درختهای بیشه را قطع و صرف در مسجدی که در

وسط همان زمین بیشه ساخته شده نموده‌اند و اکنون اولاد ذکور زمین بیشه را بین خود

تقسیم و برای خودشان ساختمان درست کرده‌اند و یکی هم حق خودش را فروخته است و به وراثت دیگر چیزی داده نشده منظور این است که آیا زمین بیشه مال مسجد

است و یا فقط درختهای آن مال مسجد است همچنین در صورتی که زمین بیشه جزء

ترکه باشد اولاد ذکور نتوانند وراثت دیگر را بی بهره کنند یا نه و هکذا آن کس که فروخته تکلیفش چیست؟

ج - فتوایی وصیتنامه ملاحظه شد ظاهر جمله، وصیت به صرف درخت بیشه در مصارف مسجد است که بعد از قطع درخت و صرف آن موضوع وصیت منتفی میشود و ورثه نتوانند زمین را در بین خود تقسیم نمایند و زمین مزبور مانند سایر ما ترك است و متعلق به تمام ورثه است و اختصاص به اولاد ذکور ندارد و اما قطعه زمین فروخته شده نسبت به سهم اولاد غیر ذکور معامله فضولی است و موقوف بر اجازه سایر ورثه میباشد.

س ۸۹۳ - آیا لازم است عین مورد وصیت در حال وصیت موجود باشد یا لازم نیست.

ج - اگر بعد هم موجود شود کافی است بنابر این وصیت به بچه‌ای که حیوان بعدا به او حامل میشود یا میوه‌ای که بعدا از درخت به وجود می‌آید صحیح است.

س ۸۹۴ - شخصی وصیت نموده که مبلغ ده هزار تومان جهت من در حج بلدی و صوم و صلوة و سایر خیرات و مبرات صرف نمائید و قبل از این که مبلغ مذکور

از اصل ترکه تعیین گردد وصی مبلغ يك هزار و پانصد تومان در راه موصی خرج کرده

و بر اثر زلزله قسمتی از املاك از بین رفته و چون عمده اموال املاك است و قیمت آن

ممکن است بیشتر از مبلغ مذکور باشد و ممکن است کمتر باشد و بر فرض کمتر بودن

برای ورثه ممکن است چیزی نماند در این صورت تکلیف چیست.

ج - در فرض مسأله ظاهراً لازم است وصی تمام ده هزار تومان را به مصرف

وصیت برساند و ضرر زلزله به وصیت وارد نمیشود بالخصوص اگر بعد از زلزله باز هم ده هزار تومان زائد بر ثلث مال نباشد و یا به واسطه تأخیر در عمل به وصیت تقصیر شده باشد که در این صورت تقصیر کننده ضامن است هر چند تمام مال تلف شده باشد.

س ۸۹۵ - شخصی در حال حیات خود قدری از ما يملك خود را به صلح واگذار به زوجه خود نموده و ما بقى املاك خود را وصیت نموده که به مصارف معینی

برسانند از قبیل نماز و روزه و خمس و سهم امام و مظالم عباد و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام در این صورت ورثه هیچ گونه حقی نسبت به امور مزبوره و آنچه

به زوجه بخشیده است دارند یا میتوانند وصیت را قبول نمایند.

ج - آنچه را بنحو منجز به زوجه یا به دیگری به صلح و غیره منتقل نموده وراثت حقی به آن ندارند و آنچه را وصیت نموده در ثلث ما ترك حين الموت نافذ و در زائد

بر آن محتاج به امضاء ورثه است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

(مسائل نذر)

(در تحقق نذر صیغه مخصوص لازم است)

س ۸۹۶ - کاسبی نذر میکند صدی پنج از عوائد و استفاده کسبی او مال حضرت عباس علیه السلام باشد مثلاً به این لفظ نذر کرده که یا ابا الفضل العباس علیه السلام اگر

من از این کسب استفاده کنم صدی پنج از این در آمد مال جناب شما باشد گاهی در نظر مگیرد که از سهم آن حضرت مس بخرد یا صرف برق کند یا پارچه سیاه جهت سینه زنهای هیئت ابو الفضلی خریداری و یا اطعام نماید و امثال ذلك لکن صیغه

مخصوصی را که در نذر شرط است (لله علی کذا) تلفظ ننموده آیا ملزم است به این نذر عمل نماید یا نه و اگر به آن صیغه مخصوصه تلفظ مکرد میتواند در مطلق

امور خیریه مصرف نماید یا باید در همان مصرفی که در نظر داشته صرف کند.

ج - در فرض مذکور وفاء به نذر واجب نیست و اگر ناذر بخواهد در هر راه خیری آن را به قصد اهداء ثواب آن به حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام صرف

نماید خوب است و در نذر صحیح غیر از آنچه در نظر گرفته خلاف احتیاط است س ۸۹۷ - گاهی وجهی را به سید مدهند بعنوان این که این وجه نذر سید است آیا لازم است سید سؤال کند از کیفیت نذر ناذر تا این که بفهمد نذر شرعی و واجب

الوفاء بوده یا نه و در صورتی که مدانست یا بعد برایش معلوم شد که از نذرهایی که به صیغه خواندن واجب العمل شده باشد نبوده میتواند آن پول را بگیرد یا نه؟ ج - میتواند بگیرد هر چند واجب الوفاء نباشد.

س ۸۹۸ - نذرهایی که از جهت صیغه تمام نیست مثلاً در بعضی از آنها صیغه غلط خوانده شده و یا این که نذر را در دل نیت کرده و یا صیغه را به کنایه خوانده عمل کردن به آنها لازم است یا نه.

ج - در صورتی که صیغه صحیح تمام که ظهور داشته باشد نخوانده‌اند نذر منعقد نمیشود و عمل به آن لازم نیست.

س ۸۹۹ - شخصی يك تخته قالیچه نذر امام زاده کرده که حرم امام زاده را فرش کنند حال متذکر شده که يك دسته مردمان لا ابالی تریاکی بنام خدام و متولی در امام زاده هستند و منتظرند که کسی نذری برای امام زاده بیاورد بلا فاصله ببرند جهت مخارج تریاک و غیره به فروش برسانند و تولیت آنان هم معلوم نیست فعلاً تکلیف چیست.

ج - در صورتی که صیغه شرعی صحیح نخوانده اختیار با خود صاحب فرش است و اگر صیغه شرعی صحیح خوانده باید عمل به نذر خود کند. (مخالفت عمدی نذر موجب کفاره است)

س ۹۰۰ - شخصی سوره معینهای نذر کرده که در نماز معینی بخواند و عمداً آن سوره را ترك کرد آیا کفاره بر او لازم است یا نه.

ج - در صورتی که نذر صحیح نموده باشد کفاره بر او لازم است.

س ۹۰۱ - شخصی نذر کرده که اگر خانه دار شد در شب عاشورا شامی به خدمه تکیه و مسجد بدهد چند سال به نذرش عمل کرده ولی بواسطه سوء رفتار خدمه پنجاه سال است ترك نموده يك کفاره باید بدهد یا پنجاه کفاره.

ج - اگر هر يك از شبها را بالخصوص تحت نذر قرار داده پنجاه کفاره لازم است و الا يك کفاره و در صورت شك در کیفیت، زائد بر يك کفاره واجب نیست.

س ۹۰۲ - شخصی نذر کرده که چهار روز از آخر ماه شعبان را روزه بگیرد چهار روز هم قضاء ماه مبارك رمضان در ذمه دارد هیچ التفاتی به آن نداشته تا این که

چهار روز باقیمانده به ماه مبارك رمضان متذكر شده در این صورت آیا قضاء ماه مبارك

رمضان مقدم است یا نذر معین.

ج - در فرض مسأله قضاء ماه مبارك رمضان را بجا آورد و ترك عمل به نذر چون عمدی نبوده كفاره ندارد لكن احوط قضاء آنست بعد از ماه مبارك.
س ۹۰۳ - تأخیر در ادای نذر در صورت فراموشی یا عمد چه صورت دارد
ج - در صورتی که نذر مشروع در وقت معینی باشد و عمدا در وقت آن را انجام ندهد باید يك بنده آزاد کند یا شصت مسکین را اطعام کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و احتیاطا در وقت دیگری آن را انجام دهد و اگر از روی فراموشی باشد احتیاطا در وقت دیگر آن را انجام دهد و چیزی بر او نیست و كفاره ندارد.
(اگر عمل به نذر رجحان نداشته باشد)

س ۹۰۴ - در خصوص نذرهایی که از زمان قدیم موردش از قبیل آتش پختن و غیره است و فعلا این نوع مخارج جز اسراف و بی احترامی فائده دیگری ندارد آیا میشود اینها را به صورت بهتری در آورد یا نه.

ج - چنانچه عمل به نذر بر طبق گذشته فعلا رجحان ندارد الزامی به عمل به آن نیست و تبدیل به احسن اشکالی ندارد.

س ۹۰۵ - شخصی نذر نموده که اگر موفق بفلان مطلب شدم مثلا فلان مبلغ به فقیر بدهم و موفق شد و در ضمن طلبکار هم پیدا کرده فعلا تکلیف او چیست.

ج - اگر نذر صحیح و شرعی نموده با تمکن واجب است مبلغ مزبور را پردازد و با عدم تمکن معذور است و دین مقدم بر نذر است و احتیاطا هر وقت متمکن شد تدارك نماید.

س ۹۰۶ - در این زمان با این همه وسایل برق اگر کسی شمع برای امام زاده نذر کند آیا نذر

آیا نذر او منعقد میشود یا نه و اگر بجا نیاورد حنث نذر نموده باید كفاره دهد یا نه.

ج - چون بعض صور این عمل معنون ببعض عناوین راجحه میشود احتیاط آنست که مطلقا به نذر مذکور وفاء نماید البته در صورتی که نذر صحیح کرده باشد.

(تبدیل عین مندوره)

س ۹۰۷ - گوسفندی که برای قربانی حضرت اسماعیل علیه السلام اسم برده شده لاغر است و قابل استفاده نمباشد اگر حالا آن را بفروشند و بجای آن گوسفند دیگری

برای سال دیگر تعیین کنند چه صورت دارد و اگر مخارجی به آن حیوان بدهند تا فربه شود آیا میشود بعد از کشتن از گوشت قربانی بابت مخارج برداشت یا نه.
ج - در صورتی که نذر صحیح با صیغه شرعی عربی یا فارسی واقع شده باشد واجب است عین همان گوسفند را قربانی کنند و گوسفند دیگر مجزی نیست و بر فرض تحمل مخارج نمیتوانند از گوشت جبران کنند.

س ۹۰۸ - شخصی گوسفندی را برای قربانی نذر کرده و خود شخص بدون وصیت فوت نموده و دارای دو نفر صغیر است مادر صغیر چون احتیاج داشته گوسفند را فروخته و در احتیاجات صغیر به مصرف رسانیده آیا جائز بوده یا نه و اگر

جائز نبوده میتواند بجای گوسفند فروخته شده گوسفند دیگر معین نماید یا نه.

ج - اگر نذر صحیح با صیغه شرعی بوده مادر صغیرها از ملك خودش به ارزش آن گوسفند، گوسفند دیگری بخرد و به مصرف نذر شوهر برساند و اگر عین گوسفند باقی باشد خود آن را پس بگیرد و به مصرف نذر برساند.

س ۹۰۹ - شخصی عینی را نذر مطلق در راه حضرت عباس علیه السلام کرده آیا میشود قیمت آن چیزی را که نذر کرده به سید داد یا این که گوسفندی نذر حضرت عباس (ع) کرده، میشود به سید بدهد یا نه.

ج - اگر نذر صحیح کرده‌اند باید آنچه نذر کرده بدهد و قیمت آن کافی نیست بلی میتواند آن را به سید بدهد و بعد از او بخرد.

س ۹۱۰ - برنجی که نذر میکنند در دهه عاشوراء اطعام کنند هر گاه خشکش را به فقراء بدهند قبول است یا نه.

ج - در صورتی که نذر صحیح کرده و صیغه عربی یا فارسی خوانده باشد

همان نحو که نذر کرده معمول دارد.

س ۹۱۱ - شخصی نذر نموده يك قطعه زیلو برای فلان مسجد بدهد اگر بجای زیلو يك قالی بدهد به نذر خود وفا نموده یا نه و نیز اگر کسی بزغاله نذر کند و بجای آن بره بکشد وفاء به نذر نموده یا نه.

ج - اگر نذر صحیح شرعی باشد باید آن را که نذر کرده بدهد و همان را که نذر کرده بکشد.

(تغییر مصرف در نذر)

س ۹۱۲ - مبلغی پول نذر امام زاده‌ای شده ولی هر چه گرفته شود برای آن امام زاده فائده ندارد چون درب آن همیشه بسته است آیا اجازه مفرماید این پول را چیزی برای هیئت بخریم یا نه.

ج - با فرض این که بنحو صحیح نذر کرده برای امام زاده، باید به مصرف آن برسانند و از جمله مصارف اجرت خادم است که در را باز کند و امام زاده را معمور نگاه دارد.

س ۹۱۳ - کسی که چندین سال است نذری نموده آیا حق دارد آن نذر را تغییر دهد یا نه مثلاً در رفسنجان رسم است هر سال يك مقدار گندم با يك گوسفند

بعضی افراد نذر منمایند که گندم و گوسفند راحلیم کنند و به مردم بدهند و می گویند

حلیم را نذر حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام نموده ایم آیا حق دارند با پول این گندم و گوسفند هر ساله مجلس روضه خوانی به پا نمایند یا نه.

ج - در صورتی که صیغه نذر بنحو شرعی خوانده باشد تغییر جایز نیست و لکن غالب مردم صیغه شرعی نمخوانند و لذا نذر منعقد نمیشود بنابر این مختار است در تغییر یا ترك عمل به آن.

س ۹۱۴ - شخصی فرش یا چیز دیگری را برای مسجد نذر میکند سپس آن چیز را به مسجد مبرد و مورد استفاده قرار میگیرد و کسی را هم متولی قرار نداده

آیا این عمل وقف است یا نه و آیا شخص ناذر حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد یا نه.

ج - شیئی مذکور ملك مسجد میشود و وقف نیست و شخص ناذر پس از وفاء به نذر حقی به آن ندارد و نمیتواند تغییری در آن بدهد و چون در نذر معین نکرده که

امر آن با شخص معین باشد حاکم شرع از باب حسبه ولایت بر آن دارد.
س ۹۱۵ - افرادی در دهه محرم اشیائی را نذر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نموده از قبیل قند و شکر و چای و آرد برای دور ديك و غیره و منذورا تو را تحویل

امین مسجد و یا حسینیّه داده‌اند در صورتی که از مصارف روضه خوانی در مورد خودش

زیاد بیاید و اگر بخواهند خود عین را برای عاشورا نگهدارند فاسد میشود و یا از بین مرود آیا میتوانند آن اشیاء را به مستحق شرعی بدهند و یا فروخته وجه آن را صرف ما یحتاج حسینیّه نمایند و یا اعیان را در غیر اوقات معلومه در سایر روضه خوانها

صرف نمایند و یا وجه آن را نگهداشته باز در سال آینده مثل همان اشیاء را جهت مصرف خریداری نمایند نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج - اگر اشیاء مذکوره را برای آن مدهند که در دهه محرم صرف شود و از قرائن معلوم باشد که مقید به صرف آن در خصوص محرم سال جاری نیست عین مازاد را اگر ممکن است نگهدارند و الا بفروشند و قیمت آن را سال دیگر در دهه محرم به مصرف برسانند و اگر نظر مخصوص به دهه محرم سال جاری داشته‌اند باید از دهندگان آن برای صرف در محل دیگر اذن بگیرند.

س ۹۱۶ - شخصی نذر شرعی نموده که نصف منافع يك رأس گاو معین مال خود را همه ساله در ماه صفر در خانه خود یا در تکیه تعزیه صرف عزاداری حضرت عباس علیه السلام نماید و بعد از او اولاد ذکورش بنحو مذکور صرف نمایند آیا میتوانند منافع آن را در غیر ماه صفر به مبلغین که ترویج دین منمایند و یا در عزا خانه و تکیه‌ای که در نذر خود معین نموده صرف نمایند و دیگر آن که ظروف و اشیائی که برای عزاداری حضرت عباس علیه السلام از این منافع خریده آیا میتواند در مجالس عروسی و امثال آن مورد استفاده قرار بدهد یا نه.

ج - با فرض آن که نذر شرعی نموده در غیر مورد و در غیر زمانی که نذر کرده نمیتواند مصرف کند و اشیائی که از منافع مندور برای عزاداری خریده شده جایز نیست در غیر عزاداری از آنها استفاده شود.

(نذر زن بدون اجازه شوهر و نهی والدین از متعلق نذر)

س ۹۱۷ - چنانچه زن در غیاب شوهر و یا با عدم اطلاع و یا با عدم رضایت او نذر کند در صورتی که مال مندور از شوهر باشد و یا مشترك و یا از مال مختص به زن از قبیل ارث و یا اجرت کاری که از شوهر مگیرد چه صورت دارد.

ج - نذر زوجه بدون اذن شوهر صحیح نیست هر چند در مال خودش باشد (نهی والدین از متعلق نذر)

س ۹۱۸ - هر گاه پدر یا مادر فرزند را از عمل به نذر نهی کنند چه صورت دارد

ج - پدر و مادر نمیتوانند فرزند را از نذر نمودن یا از عمل مندور از آن جهت که متعلق نذر شده نهی کنند بلی میتوانند از نفس عملی که مورد تعلق نذر شده نهی نمایند یعنی در موردی که مثلاً فرزند نذر کرده روزه بگیرد اگر پدر یا مادر به فرزند بگویند به این نذر عمل نکن منحل نمیشود و اگر بگویند روزه نگیر منحل میشود.

(مسائل متفرقه نذر)

س ۹۱۹ - نذرهایی که بنام هیئت روضه خوانی حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام مدهند میشود در تعمیر مسجد خرج کرد یا نه.

ج - اگر صاحبان آنها مصرف خاصی را معین نکرده باشند و اجازه صرف در مطلق خیرات داده باشند جایز است صرف در تعمیر مسجد نمایند تا ثواب آن هدیه آن جناب باشد.

س ۹۲۰ - زنی مدت چهار سال است مبتلا به مرض جنون شده بطوری که عملیات

او بر خلاف عقل است شوهرش قصد دارد يك جفت قالیچه از مال آن زن وقف بر مسجد نماید به نیت آن که خداوند شفا به او مرحمت فرماید آیا شرعا میتواند یا نه.

ج - با فرض آن که مجنونه است نذر خودش صحیح نیست و نذر غیرهم در مال مجنونه صحیح نیست هر چند ولی شرعی باشد.
س ۹۲۱ - شخصی يك گوسفند ماده را نذر حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام کرده آیا نذر مادر شامل بره های آن هم میشود یا نه و در صورت اطلاق آیا نذر

حضرت ابی الفضل علیه السلام را میتواند به سادات بدهد یا نه.
ج - اگر نذر نتیجه کرده باشد مثل این که نذر کند که گوسفند ملك حضرت ابی الفضل علیه السلام باشد نتاج آن نیز تابع گوسفند است و اگر نذر فعل باشد به این که نذر کرده این گوسفند را در راه حضرت ابی الفضل علیه السلام بدهد در صورتی که موقع نذر غیر از خود گوسفند چیزی ذکر نکرده نتاج خارج است و اگر مصرف نذر مطلق باشد دادن به سادات نیز جایز است.

س ۹۲۲ - شخصی نذر کرده که انگشتر طلائی مثلاً به زن سیده ای بدهد قبل از اداء نذر، آن سیده فوت کرده ولی چند فرزند دارد که یکی از آنها صغیر است و دارای شوهر هم بوده که پدر بچه ها باشد تکلیف نذر کننده چیست آیا باید عین مندوره را به وارث آن زن سیده بدهد یا نه.

ج - اگر نذر کرده که مالی را به او بدهد و پیش از اداء، کسی که برای او نذر کرده فوت نموده باشد وجوب اداء به ورثه او معلوم نیست لکن احوط است و اگر نذر کرده که چیز معینی مال او باشد اقوی آنست که به فوت مندور لها به ورثه او منتقل میشود.

س ۹۲۳ - شخصی گاوی داشته نذر نموده که آنچه گوساله از این گاو به عمل آید هر چه نر باشد ذبح نماید و گوشت آن را بین فقراء تقسیم نماید و ثوابش

برای حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام و هر چه ماده باشد نگاهداری نماید تا زیاد

شود اکنون مدت چندین سال است که نذر کننده فوت کرده، دختری از او باقیمانده و دارای دو دختر صغیره میباشد که پدرشان فوت کرده است و وضع مالی آنها خوب نیست و با گرفتن قرض از اشخاص دخترها را اداره میکند و قدرت نگهداری گاوهای مذکور را ندارد اکنون بوسیله شخصی دیگر گاوها نگهداری میشود و احتمال خطر گم شدن و مردن دارند در این صورت اجازه مفرمائید گاوهای مذکور را به فروش برساند و فعلا بهای آنها را جهت خود، قرض بردارد که در هر ماه مقداری از بدهی خودش را پردازد یا نه.

ج - در فرض مسأله که پدر نذر کرده تا زمانی که زنده بوده عمل به نذر بر او واجب بوده و بعد از فوت گاوها مال وارث میشود و ادامه عمل او بر وارث واجب نیست بلی گاوهای نر که در حال زنده بودن ناذر بر او واجب بوده که بکشد

و به فقراء تقسیم کند اگر نكشته واجب است بعد از موت آنها را بکشند و به فقراء تقسیم نمایند ولی آنچه بعد از موت پدر پیدا شده مال خود وارث است و وارث میتواند هرگونه تصرف در آن بنماید.

س ۹۲۴ - شخصی در زمان حیات خودش نصف يك قطعه باغ انگور و مشجر متصرفی رعیتی خود را نذر نموده که همه ساله محصول آن را به مصرف روضه خوانی برساند حالیه وارث میخواهد باغ را بفروشد چونکه عائدی ندارد که مخارج کار را بدهد و مازادش را به مصرف روضه خوانی برساند لذا میخواهد قیمت باغ را به مصرف برساند آیا میتواند بفروشد یا نه.

ج - در فرض سؤال که نذر فعل نموده بعد از فوت بر وارث لازم نیست عمل به نذر مگر آن که وصیت نموده باشد به عمل به نذر مذکور که در این صورت لازم است

بر طبق وصیت عمل نماید اگر زائد بر ثلث نباشد و یا در صورتی که زائد بر ثلث باشد ورثه امضا نموده باشند و با فرض وصیت و لزوم عمل جایز نیست عین را بفروشند بلکه منفعت آن را هر مقدار ممکن است به مصرف روضه خوانی برسانند و چنانچه به هیچ نحو ممکن نیست موضوع وصیت منتفی است و عین متعلق به ورثه

است و میتوانند برای خود بفروشند.

س ۹۲۵ - چه مفرمائید در باره شخصی که نذری کرده ولی نمداند نذر کرده چه کاری انجام بدهد مثلاً نمداند نذر کرده که روزه بگیرد یا نماز بخواند و نیز نمداند نذر کرده در جای مخصوصی آن عمل را انجام بدهد یا هر جا.

ج - اگر شك کند که کدام بوده هر دو را بجا آورد و احتیاطاً در همان جای مخصوص انجام دهد و اگر در نذر صیغه شرعی نخوانده ملزم به وفاء نذر نیست.

س ۹۲۶ - زید نذر کرده که همه روزه زیارت عاشورا بخواند آیا این نذر منصرف میشود به زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام یا همان متن زیارت عاشورا را بخواند کافی است.

ج - ظاهر آن است که که بالعن و سلام باشد مگر آن که در نظر ناذر متن بدون صد لعن و سلام باشد.

س ۹۲۷ - اگر کسی برای مسجدی نذر کرده باشد که هر گاه پولی داشتم مثلاً مسجد را سفید کنم و قبل از شروع آن شخص شخص دیگری آمد و مسجد را سفید کرد آیا میشود آن پول را به مصرف دیگری در همان مسجد جهت زیلو و غیره برساند یا خیر.

ج - در فرض مذکور موضوع نذر منتفی شده چیزی بر او واجب نیست و اگر بخواهد تبرعاً مبلغی را که نذر کرده صرف زیلو و جهات دیگر مسجد نماید مختار و مأجور است.

س ۹۲۸ - شخصی يك رأس گاو با عوائد آن و به همین ترتیب نتاجش جهت باب الحوائج حضرت عباس (ع) نذر نموده که در عزاداری او مصرف شود ولی ناذر فوت نموده و متولی هم تعیین ننموده مستدعی است بفرمائید آیا این نذر صحیح است یا خیر و بر فرض صحت دستور مصرف آن را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض مسأله چنانچه به نحو نذر نتیجه بوده نتاج هم تابع مادر و صحیح

است ولی اگر بنحو نذر فعل بوده انعقاد نذر در نتاج بعد از موت، مورد اشکال است لکن اگر وصیت کرده به عمل به آن، و ربیع گاو و نتایج آن در حال موت از ثلث

کمتر باشد ورثه باید به وصیت عمل کنند.

س ۹۲۹ - نذور مطلقه امام علیه السلام و امام زادگان را میشود به مطلق فقراء اگر چه

مجاور یا زائر نباشند داد یا مخصوص به مجاورین و زائر است.

ج - در فرض سؤال میتواند به مصرف روشنائی و فرش و تعمیر بقعه امام یا امام زاده و خدام آن و زوار فقیر آن برساند.

س ۹۳۰ - نذر مطلق حضرت ابو الفضل و سید الشهداء علیهما السلام را در عمران حمام و مسجد میشود مصرف کرد یا نه.

ج - بلی جایز است مگر آن که مقصود ناذر مصرف خاصی باشد.

س ۹۳۱ - کسی نذر کرده با زن سیده ازدواج کند آیا عمل به این نذر واجب میشود یا خیر.

ج - چنانچه زن سیده‌ای حاضر باشد با او ازدواج نماید عمل به نذر واجب است.

س ۹۳۲ - شخصی گوسفندی دارد نذر میکند اگر این گوسفند دو قلو بزاید یکی از آنها را صدقه بدهد و یا در راه امام حسین (ع) بدهد و گوسفند دو قلو زائید بعد از آن یکی از آنها تلف شد به تلف سماوی و یا دزد برده است در این صورت نسبت به این بره که باقی است تکلیف چیست.

ج - آن را باید به مصرف نذر برساند.

س ۹۳۳ - شخصی نذر کرده که در روز معینی اطعام کند فعلاً روغن گوسفند برایش ممکن نیست با روغن نباتی میتواند اداء نذر کند یا تأخیر بیندازد تا وقتی که روغن حیوانی برایش ممکن شود.

ج - اگر قید روغن گوسفند در نذر نشده میتواند با روغن نباتی اطعام کند.

س ۹۳۴ - در زمانهای بسیار دور یکی از نیاکان ما نذر کرده که خانواده اش

نسلا بعد نسل در ماه محرم و صفر لباس نو نپوشند در این صورت آیا ما هم باید نسبت به این موضوع مقید باشیم یا نه و هم چنین پدری نذر کرده مثلا به فرزندش لباس سبز بپوشاند در این صورت بر پسر لازم است که تا آخر عمر رعایت آن را بنماید یا نه.

ج - در فرض مرقوم نذر گذشتگان موجب ثبوت وظیفه و تکلیفی بر فرزندان آنها نمیشود و خودشان مختارند و هم در مسأله دوم نذر پدر موجب وجوب پوشیدن

لباس سبز بر فرزند نمیشود و او خودش مختار است.
س ۹۳۵ - اگر زنی نذر کند که اگر با فلان مرد مثلا ازدواج کند در هر پنجشنبه روزه بگیرد و همان مرد هم نذر کرده که اگر با همان زن ازدواج کرد در هر پنجشنبه

با او نزدیکی کند آیا بعد از ازدواج تکلیف چیست و آیا تقدم نذر احدهما فائده دارد یا نه.

ج - در فرض مسأله نذر زوج مقدم است هر چند متأخر واقع شده باشد.
س ۹۳۶ - شخصی نذر کرده که مادام العمر نافله شب بخواند و اگر مانعی پیش آمد مانند جنابت چنانچه به اختیار خودش باشد مثلا با عیال هم بستر شود و یا بیدار شود و نخواند سی روز روزه بگیرد و اگر مانع به اختیار خودش نباشد مثلا محتلم شود و یا خواب بماند جز قضاء آن چیزی بر آن شخص نباشد و پس از مدتی فکر کرد که خواندن نافله شب مستحب و امر زناشوئی هم مستحب است بنابر این امر زناشوئی انجام داده و نافله شب را ترك کرده و چندین مرتبه این عمل را انجام داده و در موقع نافله بیدار مشده و ترك خواندن نافله مسكرده حال اگر قصدش این باشد که قبل از نافله عمل زناشوئی انجام بدهد و بعد از غسل نافله بخواند

چه صورت دارد و اگر امر زناشوئی را قبلا انجام بدهد و برای غسل و نافله بیدار نشود چه حکمی دارد.

ج - در فرض سؤال اگر خواندن نافله شب با غسل و یا با تیمم بدل از آن ممکن بوده و نخوانده باید مندور را انجام بدهد و اگر ممکن نبوده كفاره ندارد و جماع

با زوجه اشکال ندارد و در صورتی که وقت ضیق است و نمیتواند غسل کند تیمم نماید و نافله را بخواند.

س ۹۳۷ - آیا مادر میتواند نذر فرزندش را به هم بزند و اگر کسی قسم خورده که دود نکشد و بعدا دود کشید يك كفاره کافی است یا نه.

ج - ظاهر این است که نهی پدر و مادر از عمل به نذر اثری ندارد و موجب انحلال نذر نیست بلی اگر پدر و مادر نهی کنند از عمل به منذور مثل این که در نذر ترك دود

بگویند ترك دود نکن (البته اگر دود کشیدن مضر نباشد) نذر ترك دود منحل میشود و در مسألة دوم يك كفاره کافی است.

س ۹۳۸ - چند رأس بره نذر حضرت أبا عبد الله الحسین سلام الله علیه شده که بعد از این که دو ساله شدند در روز عاشورا یا تاسوعا آنها را ذبح نموده و هیئت عزادار آن را اطعام کنند آیا به این گوسفندان خمس تعلق میگیرد یا نه.

ج - اگر صیغه شرعیه خوانده و نذرش نذر نتیجه باشد به این که گفته باشد از برای خدا است بر من که اگر مریضم شفا یافت این گوسفندها مثلاً صدقه برای حضرت أبی عبد الله (ع) باشد و پیش از گذشتن سال بر مالکیت گوسفند مریض شفا

یافت خمس ندارد و الا خمس دارد.

س ۹۳۹ - شخصی برای ترك عادتی مثل عادت به سیگار به این نحو نذر کرده که اگر سیگار بکشد در ازای هر سیگاری سی روز روزه بگیرد البته در حین نذر متوجه نبوده و بعد از نذر متوجه شده که در صورت تخلف، منذور قابل اتیان نیست زیرا اگر مثلاً در روز پنج عدد سیگار کشید باید برای هر روزی صد و پنجاه روز روزه بگیرد آیا چنین نذری منعقد میگردد یا نه.

ج - اگر صیغه شرعی خوانده باید عمل به نذر نماید تا عاجز شود آن وقت تکلیف ساقط است بلی اگر ترك سیگار مضر باشد نذر منعقد نمیشود.

(عهد)

س ۹۴۰ - هر گاه کسی عهد کند که مدت چهل روز متوالی نماز ظهر را در وقت فضیلت آن بخواند اگر يك روز عذری برای او پیش آمد کرد مثلاً جنب شد و تا ساعت چهار بعد از ظهر نتوانست خود را به آب برساند در صورتی که مداند

تا ساعت چهار دست رسی به آب ندارد آیا باید تیمم کند یا نماز را تأخیر بیندازد بر خلاف عهدهی که کرده و دیگر اینکه بفرمائید انسان میتواند چنین عهدهی بکند یا نه

ج - عهد مذکور اگر با صیغه شرعیه بوده صحیح است و آن يك روز که مقدور نبوده در تأخیر نماز معذور است و این در صورتی است که چهل روز مخصوص را عهد کرده باشد و اگر يك چهل روز عهد کرده احتیاط لازم آن است که چهل روز دیگر به همین نحو بخواند.

س ۹۴۱ - آیا در عهد هم مانند نذر صیغه لازم است یا خیر و نیز متعلق عهد مانند متعلق نذر لازم است رجحان داشته باشد یا نه.

ج - بلی در عهد هم صیغه لازم است و به مجرد نیت منعقد نمیشود ولی در متعلق عهد رجحان لازم نیست و همین اندازه که مرجوح نباشد کافی است پس اگر عهد کند که فعل مباحی را انجام دهد منعقد میشود بلی اگر عهد کند عملی را که ترك آن ارجح است بجا آورد یا عهد کند ترك نمودن عملی را که فعل آن ارجح است منعقد نمیشود.

س ۹۴۲ - صیغه عهد را بیان فرمائید.

ج - صیغه عهد این است که بگویند (عاهدت الله) یا بگویند (علی عهد الله)

س ۹۴۳ - اگر زن بی اجازه شوهرش عهد کرد و تخلف عهدش را نموده در این صورت کفاره به آن زن واجب است یا نه و اگر مستحق پیدا نشد و به فقیر نرساند

میتواند به عالم بپردازد و در صورت پرداخت چه اندازه کفاره باید بدهد.

ج - در فرض مسأله چنانچه عهد مربوط به مال بوده ولو مال خودش عهد

باطل است و اگر مربوط به مال نبوده مانند روزه و مانند آن و تخلف کرده کفاره
بر این زن واجب است بنا بر احتیاط لازم و کفاره آن، کفاره افطار عمدی روزه ماه
مبارک

رمضان است و به عالم غیر مستحق نمیتوان داد
(قسم)

س ۹۴۴ - فرموده‌اند متعلق قسم باید رجحان داشته باشد یا لا اقل متساوی
الطرفین بوده باشد اگر کسی قسم بخورد و به زن خود بگوید اگر بفلان محل به
روی

با وجودی که کار واجبی هم در آن محل نداری تو را خواهم زد آیا این گونه قسم
منعقد میشود یا نه و بر فرض انعقاد چقدر باید زن خود را بزند.

ج - در وقتی عمل به این قسم لازم است که رفتن به آن محل عمل منکر باشد
و ترك آن منکر موقوف به زدن و قسم هم به لفظ جلاله باشد و در این صورت
میتواند

مقداری بزند که موجب دیه نشود.

(مسائل صید و ذباحه)

(چهار رگ بزرگ باید بریده شود)

س ۹۴۵ - اگر سر حیوانی بعلتی از بیخ یعنی زیر چانه از بدن جدا شود و هنوز که روح در بدن باقی است ذبح نماید حلال است یا خیر.
ج - حلیت حیوان در فرض مرقوم که سر حیوان از بدن جدا شده محل اشکال است.

س ۹۴۶ - در بریدن سر حیوان باید چهار رگ بزرگ گردن آن را نیز ببرند و معمولا از زیر برآمدگی گلو میبرند لطفا بفرمائید اگر چنانچه عمدا و یا اشتباها از وسط برآمدگی بریده شد چه صورت دارد.
ج - باید برآمدگی جزء سر واقع شود و بدون آن حلیت ندارد و فرقی بین عمد و سهو نیست.

س ۹۴۷ - خروسی را شخصی ذبح کرد و سر آن را از بدن جدا کرد پس از جدا شدن مشاهده شد که یکی از چهار رگ بریده نشده است بلا فاصله همان شخص مجددا حلقوم را برید و پس از بریدن حلقوم خروس هنوز جان داشت و دست

و پا مزدا یا حلال است یا حرام.

ج - در فرض مسأله - که سر خروس از بدن جدا شده حلیت آن محل تأمل است و احتیاط لازم اجتناب از آن است.

س ۹۴۸ - قصاب حیوانی را ذبح نموده و برآمدگی زیر گلو افتاده روی

بدن و حیوان هم هنوز جان دارد آیا میشود برآمدگی را طرف سر قرار دهد و دوباره از زیر برآمدگی ذبح کند یا خیر.

ج - اگر سر حیوان از بدن جدا نشده تا جان دارد فوراً چهار رگ را قطع کند حلال است.

س ۹۴۹ - آیا در ذبح حیوان شرط است که از جلو بریده شود یا این که اگر ذابح کارد را پشت گردن حیوان بگذارد و به سرعت ذبح کند به نحوی که اوداج اربعه قبل از خروج روح قطع شود نیز صحیح است.

ج - شرط است که از جلو ذبح شود و اگر حیوان را بنحو مذکور در سؤال ذبح کنند حرام میشود.

س ۹۵۰ - هر گاه گرگ گردن گوسفند را از طرف پشت قطع کند یا به وسیله دیگری بریده شود ولی چهار رگ باقی بماند سپس چهار رگ با رعایت شرائط بریده شود ذبیحه حلال است یا خیر.

ج - در فرض سؤال چنانچه پس از تمام شدن ذبح حیوان حرکتی که کاشف از حیات او باشد بکند اگر چه مختصر باشد حلال است و الا میتة و حرام است. (ذابح هنگام ذبح باید نام خدا را ببرد)

س ۹۵۱ - شخصی لال است و خدا را متوجه است و قصابی میکند ذبیحه او چه صورت دارد.

ج - اگر در حال ذبح تسمیه را بگوید اگر چه به اشاره و حرکت دادن زبان باشد ذبح او حلال است و احوط و اولی آنست که متصدی ذبح لال نباشد.

س ۹۵۲ - در بعضی اماکن که روزانه تعداد بسیاری مرغ ذبح میکنند دیده شده قصابی که مآید برای کشتن دسته دسته مرغها را بدست او مدهند و او هم کاردی به حلقوم آنها میکشد و مافکند و تمام این مرغها را به يك بسم الله سر مبرد

و به او اعتراض کردند او در جواب گفت فرصت نیست بفرمائید این نوع ذبح چه صورت دارد.

ج - در کتب فقهیه آنچه فحص شده از فقهاء رضوان الله علیهم کسی متعرض این مسأله نشده است، تذکر دهید که تکرار ذکر بسم الله چون مختصر است منافی با تعجیل نیست مع ذلك به نظر حقیر اگر هر دسته را طوری پهلوی هم قرار دهد که بتواند يك مرتبه کارد به حلقوم آنها بکشد و با قصد برای هر دسته يك بسم الله بگوید تا مقداری که به نظر عرف تسمیه با ذبح صادق باشد ظاهراً بی اشکال است. س ۹۵۳ - آیا در موقع سر بریدن حیوان گفتن الله اکبر به نیت ذبح کافی است یا خیر.

ج - بلی کفایت میکند و میزان صدق نام خدا بردن بر ذبیحه است مثل این که بگوید بسم الله یا الله اکبر یا الحمد لله یا لا إله الا الله لکن احتیاط واجب آن است که لفظ (الله) را مقرون کند به چیزی، بطوری که کلام تامی بشود که دلالت کند بر صفت کمال یا ثناء یا تمجید خداوند متعال مانند مثالهایی که ذکر شده پس اگر به لفظ (الله) تنها اکتفا کند اشکال دارد و همین طور اگر بجای (الله) سایر اسماء

خداوند را بگوید مثلاً بگوید بسم الرحمن یا بسم الرحیم یا بسم الخالق و غیر اینها مورد اشکال است. (مسائل متفرقه ذباحه)

س ۹۵۴ - هر گاه شخص در بلاد اسلام پوستی پیدا کرد در حکم میته است یا نه.

ج - اگر اثری از استعمال مسلم در آن باشد محکوم به طهارت است و احوط اجتناب از آن است.

س ۹۵۵ - مرغی را ذبح کردند حلقوم آن بریده و به طرف سر واقع شد ولی پوست روی آن قطع نشده و ذابح متوجه این قسمت نبوده و هم چنین در سایر

طیور اگر چنین اتفاقی بیفتد حلال است یا نه.
ج - با فرض این که با تیزی آهن اوداج اربعه بریده شده باشد بریدن پوست لازم نیست.

س ۹۵۶ - آیا دانسته حیوان حلال گوشت آبستن را ذبح کردن جایز است یا نه.

ج - خلاف انصاف است.

س ۹۵۷ - اگر گوسفندی مشرف به تلف باشد آیا ذبح شرعی آن واجب است فرارا من اتلاف المال و وقوع الاسراف یا نه.

ج - احتیاط لازم آن است که ذبح نمایند و تا ممکن است نگذارند تلف بشود.

س ۹۵۸ - اگر گوسفند یا حیوانات حلال گوشت دیگر را با کارخانه‌ها و مکینه‌ها که اخیرا در بعضی بلاد متعارف شده ذبح کنند چنانچه مسلمان متصدی آن باشد و شرائط ذبح از قبله و نام خدا بردن همه موجود باشد و فقط يك مرتبه نام خدا را ببرد و در آن واحد هزار گوسفند ذبح شود چه صورت دارد.
ج - کفایت يك مرتبه تسمیه یعنی بسم الله بعید نیست لکن تحقق سائر شرائط صحت در این مکینه‌ها بر ما معلوم نیست.

س ۹۵۹ - اگر چنانچه شکم گوسفند حامل را بعد از آن که بدستور شرعی ذبح نمودند قبل از جان دادن پاره کنند که بچه را زنده بیرون آورند از نظر شرعی چه حکمی دارد آیا گوشت گوسفند حرام میشود یا نه.

ج - در فرض مسأله گوشت گوسفند حرام نمیشود لکن احتیاط در ترك این عمل است.

س ۹۶۰ - هر گاه شتر یا گاو و یا گوسفندی را نحر یا ذبح کردند هنوز روح از بدن آنها بیرون نرفته آن حیوان را قطعه قطعه کنند چه صورت دارد.
ج - احوط آنست که قبل از خروج روح گوشت حیوان را قطعه قطعه نکنند

و سر آن را جدا نکنند و لکن در صورت مخالفت گوشت ذبیحه یا منحوره پاک و حلال است.

س ۹۶۱ - مرغ را سر بریدند و بعد افتاد میان آب خفه شد حلال است یا حرام. ج - حلال است.

س ۹۶۲ - مدتی است گوشت‌های منجمد از کشورهای غیر اسلامی به بازارهای مسلمین حمل و فروخته میشود و حتی در مکه معظمه و مدینه منوره و نیز مرغهای ذبح شده از بلغارستان و سایر کشورهای غیر اسلامی در مکه و مدینه فراوان یافت و به حجاج فروخته میشود آیا بعنوان سوق مسلمین یا خریدن از دست مسلمان میتوانیم

آنها را حمل بر طهارت و تذکيه کنیم و معامله و خوردن آن جایز است یا علم به تذکيه لازم است و طریق تحصیل علم چیست و از چه راه ممکن است و این مهری که

بعنوان ذبح شرعی به ذبیحه میزنند کافی است یا خیر.

ج - گوشتی که معلوم باشد از بلاد کفار است محکوم به نجاست است مگر آن که از دست مسلم گرفته شود با احتمال آن که این شخص مسلم احراز تذکيه شرعی آن را نموده باشد و مهر و نوشته حجت نیست مگر یقین بصدق آن باشد. س ۹۶۳ - شخصی مقلد زید است که او در ذبیحه يك شرط را که عبارت از جهیدن خون باشد معتبر میداند و شخص دیگر مقلد عمرو است که او در ذبیحه دو شرط را که عبارت از جهیدن خون و حرکت کردن است لازم میداند اگر مقلد زید حیوان را ذبح نموده با همان شرط واحد آیا مقلدین عمرو میتوانند از گوشت آن ذبیحه بخورند یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر عمرو در اعتبار دو شرط احتیاط میکند مانعی ندارد که مقلدین او در این مسأله رجوع به زید نمایند با وجود شرائط تقلید در زید و اگر عمرو بنحو فتوی شرط میداند کسانی که در این مسأله قبلاً از او تقلید نموده و عمل کرده‌اند احوط عدم رجوع است و با عدم رجوع نمیتوانند از آن گوشت بخورند و اگر تاکنون در این مسئله چون مورد ابتلاء نبوده از عمرو تقلید نکرده‌اند

میتوانند بنحو تبعیض در تقلید رجوع به زید نمایند با تحقق شرائط تقلید در زید.
 س ۹۶۴ - حیوانی را خوابانده‌اند جهت ذبح و چاقو را کشیده و دو رگ
 از چهار رگ را بریده‌اند و در اثناء، حیوان سر کشی کرده و از جای خود بلند شده
 از میان حیاط به درون طویله رفته دوباره حیوان را گرفته و در همان طویله ذبح
 کرده‌اند
 در این صورت گوشت این حیوان پاک و حلال است یا نه و در چه صورتی حلال و
 در چه
 صورتی حرام است چون مقداری بین ضربت اول و ضربت دوم فاصله شده و در موقع
 ضربت دوم حیوان زنده بوده است.
 ج - در فرض سؤال که بین قطع اوداج فاصله افتاده و عرفاً دو عمل حساب
 میشود بنا بر احتیاط واجب از گوشت آن حیوان اجتناب کنند.
 س ۹۶۵ - اگر گرگ گوسفندی را پاره کرد و امعاء او بیرون ریخت و قبل از
 مردن او را تزکیه کردند آیا اجزاء متصل به آن حلال است یا خیر.
 ج - با فرض بقاء روح و اوداج اربعه، قابل تذکیه است و بعد از تذکیه حلال
 است.
 س ۹۶۶ - اگر حیوان مجروح شود و مقدار زیادی از او خون برود و در
 وقت تذکیه از او خون نیاید و یا کمتر از متعارف بیاید آیا گوشت آن حلال است
 یا خیر؟
 ج - اگر حرکت کند یا خون به مقدار متعارف بیاید حلال است و در صورت
 مفروضه اگر بعد از ذبح حرکت کند هر چند خون کم باشد حلال است.
 س ۹۶۷ - ذبیحه حائض و جنب و نفساء حلال است یا خیر.
 ج - حلال است.
 س ۹۶۸ - آیا ذبح نمودن حیوان با فلزاتی از قبیل مس و برنج و نقره و غیر
 اینها جایز و موجب حلیت حیوان است یا خیر.
 ج - در حال اختیار و تمکن از آهن ذبح با غیر آهن جایز نیست و موجب
 حلیت نمیشود.

س ۹۶۹ - هر گاه حيوان را ذبح كنند و در آن حال بچه در شكمش زنده باشد و بعد از ذبح مادر، پيش از اين كه شكم مادر را پاره كنند بميرد لکن در پاره كردن

شكم مادر بيشتر از مقدار متعارف تأخير شده آيا بچه حلال است يا حرام.
ج - در فرض سؤال بچه حرام است.

س ۹۷۰ - هر گاه از شكم حيوان تذكيه شده بچه مرده بيرون آيد در حالي كه خلقتش هم تمام شده و پشم بيرون آورده آيا در حليت آن فرقی است بين اينكه هنوز به آن روح دمیده نشده باشد يا اين كه روح دمیده شده و در شكم مادر مرده باشد

ج - در فرض سؤال چنانچه روح دمیده نشده و يا دمیده شده لکن بعد از تذكيه مادر در شكم او مرده حلال است ولی اگر روح دمیده شده و قبل از تزكيه مادر در شكم او به سبب ضربتی كه بر مادر وارد شده و يا به سبب مرض مرده باشد حرام است.

س ۹۷۱ - بعض فقهاء فرموده‌اند كه شرط است در حليت ذبيحه اين كه قبل از ذبح حیات مستقره داشته باشد او لا بفرمائيد معنی حیات مستقره چیست و ثانياً آن را معتبر بدانيد يا خير.

ج - فقهاء تفسير فرموده‌اند استقرار مزبور را به اينكه حيوان مشرف بر موت نباشد بطوری كه امثال آن حيوان ممكن نباشد يك روز يا نصف روز زنده بمانند مانند حیوانی كه شكمش پاره شده و يا از بلندی افتاده و استخوانهايش شكسته يا درنده

بعض اعضاء آن را كه حياتش بستگی به آن دارد خورده و نظير اينها لکن اقوی به نظر حقير معتبر نبودن استقرار حیات به اين معنی است بلکه معتبر اصل حیات است اگر چه خروج روح نزديك باشد پس اگر حيوان همين مقدار حیات داشته باشد و ذبح بر آن واقع شود حلال است و كشف مشود: به اينكه حيوان پس از تمام شدن ذبح حرکتی اگر چه مختصر باشد بکند و يا به اندازه متعارف خون بيرون بيايد.

س ۹۷۲ - هر گاه حيوان پس از ذبح شرعی در آب بیفتد و بمیرد حلال است یا حرام.

ج - بعد از این که ذبح شرعی در حال حیات حیوان بر او واقع شد شرط نیست که خروج روحش به سبب همین ذبح باشد بنابر این اگر پس از ذبح در آب یا آتش بیفتد یا از بلندی سقوط کند یا امور دیگری مانند اینها واقع شود و پس از آن بمیرد اقوی حلیت آن است.

س ۹۷۳ - هر گاه حیوان بنحو شرعی تذکیه شود و پس از آن بچه از شکمش زنده بیرون آید و قبل از تذکیه بمیرد آیا حلال است یا حرام با توجه به این که به مقدار تذکیه وقت نبوده است.

ج - در فرض سؤال آن بچه میته و حرام است.

س ۹۷۴ - آیا در موقع ذبح حیوانات به طرف قبله، لازم است حیوان به نحوه خاصی مثلاً به پهلوی راست خوابانده شود یا خیر.

ج - لازم نیست و فرق نمکند که ذبیحه را به پهلوی راست بخوابانند یا به پهلوی چپ.

س ۹۷۵ - هر گاه گوشت حیوان حلال گوشت در بازار مسلمین از دست مسلم گرفته شود آیا در حلیت آن تفاوتی بین این که از شیعه بگیرد یا از اهل تسنن هست یا نه با توجه به اینکه ممکن است بعضی شروطی را که شیعه در تذکیه حیوان لازم میدانند اهل تسنن لازم ندانند مثلاً ذبائح اهل کتاب را حلال بدانند یا قطع حلقوم تنها را کافی بدانند.

ج - در فرض سؤال تفاوتی بین شیعه و اهل سنت نیست و مأخوذ از ید مسلم حلال است لکن به شرط این که آخذ احتمال بدهد که در آنچه میگیرد شرائط ذبح مطابق مذهب شیعه رعایت شده اگر چه مأخوذ منه رعایت آن را لازم نمیدانسته است

(مسائل متفرقه صید)

س ۹۷۶ - حیوانی که بوسیله تفنگ شکار میشود گاهی ساچمه و یا گلوله در جوف حیوان مماند و اطراف آن مانند گوشت جویده شده میشود آیا پس از ذبح شرعی آن ساچمه و یا گلوله و اطراف آن پاك است یا خیر و گاهی هم ساچمه پس از پختن حیوان در بدن آن پیدا میشود حکم آن چیست.

ج - اگر یقین نداشته باشد که قبل از ورود به باطن ملاقات با نجاست نموده و بعد از ظاهر شدن نیز گلوله آلوده به خون نباشد اشکال ندارد.

س ۹۷۷ - بعد از آن که مدانیم ماهی که داخل آب بمیرد خوردنش حرام است آیا ماهیهائی که زنده به شبکه و تور مافتند و در شبکه قبل از خروج از آب ممیرند

و آنها را مرده از آب خارج میکنند چون در تور و شبکه مرده‌اند خوردن آنها حلال است یا نه.

ج - در صورتی که شبکه را به قصد صید کردن ماهی نصب کنند و ماهی در آن بیفتد

و بمیرد بعید نیست حلیت آن هر چند زنده از آب بیرون نیاید والله العالم.

س ۹۷۸ - اگر ماهی زنده از آب بیرون افتد و مسلمان ناظر آن باشد تا بمیرد حلال است یا نه.

ج - بیرون افتادن ماهی از آب و مردن آن در خارج موجب تذکیه و حلیت نیست اگر چه مسلمان ناظر باشد.

س ۹۷۹ - هر گاه سگ معلم، شکاری را بکشد با شرائط مقرر، خونی که در عروق

آن حیوان باقی مماند پاك است یا نه.

ج - احوط اجتناب است اگر چه طهارت آن خالی از وجه نیست.

س ۹۸۰ - مسلمان میتواند برای غیر مسلمان حیوان حرام گوشت شکار کند یا جایز نیست و در صورت قرارداد حرام است یا نه و اگر قرارداد در بین نباشد و روی

رفاقت و آشنائی از مسلمان خواهش کند و بعد از شکار کردن خودش پولی

به مسلمان دهد گرفتن این پول مانعی دارد یا نه.

ج - اگر شکار حرام گوشت برای خوردن کافر باشد، خود اعانت بر اثم حرام و اجرت گرفتن برای آن نیز حرام است بلی اگر کافر با قطع نظر از عمل میحانا چیزی به او بدهد اشکالی ندارد بلکه بعید نیست حلیت اخذ وجه الزاما به آنچه خودش ملتزم به آنست.

س ۹۸۱ - حیوانی را شکار کردیم و از نظر ناپدید شد و پس از دو سه ساعت پیدایش کردیم بطوری که بدنش سرد شده حلال است یا نه و شکارش هم بوسیله تیر بوده و در رساله در شرط پنجم احکام شکار با اسلحه مذکور است که وقتی به حیوان برسد که مرده باشد حلال است.

ج - در فرض سؤال اگر سائر شرائط نیز موجود باشد حلال است به شرط آن که علم داشته باشد که موت مستند به تیری است که به او زده‌اند و شرط پنجم در رساله نیز در صورت علم است.

س ۹۸۲ - صید با تفنگ در صورتی که به ذبح نرسد آیا به هر گلوله‌ای باشد حلال است یا نه.

ج - اگر گلوله آهن باشد و تیزی داشته باشد ولو يك میخ آهن سر آن نصب شده باشد و با ذکر اسم خدا گلوله را رها کند حلال است و در غیر این صورت مشکل است.

س ۹۸۳ - هر گاه در ملك شخصی خود برجی احداث کند که کبوترها در آن آشیانه کنند آیا پس از این که کبوترها در آن آشیانه کردند مالك آنها میشود یا نه.

ج - در فرض سؤال مالك آنها نمیشود خصوصا اگر غرض حیات فضلات آنها باشد بنابر این صید آنها برای دیگران جائز است بلکه اگر کسی داخل برج شود و کبوتر را بگیرد مالك آن میشود هر چند از جهت این که بدون اذن مالك برج داخل آن شده معصیت کرده است و هم چنین است حکم در موردی که کبوتر

در چاه آشیانه کند یعنی ملك مالك چاه نمیشود.

س ۹۸۴ - اگر ماهی از دریا با جهیدن بر حسب اتفاق داخل قایق بیفتد آیا حلال است یا خیر و نیز راننده یا صاحب قایق مالك آن میشود یا نه.

ج - در فرض سؤال به افتادن در قایق حلال نمیشود و باید آن را در داخل قایق با دست گرفت تا حلال شود و راننده و صاحب قایق مالك آن نمیشوند بلکه هر کس آن را بگیرد مالك میشود بلی اگر صاحب قایق قصد کند که به وسیله قایق صید کند به این که در قایق موقع شب روشنائی قرار دهد و چیزی مانند زنگ که صدا داشته باشد نصب کند که ماهی با جهش داخل قایق شود در این صورت

پریدن ماهی از داخل آب و افتادن در آن به سبب این عمل به منزله زنده بیرون آوردن ماهی از آب میباشد که بدون گرفتن با دست حلال و ملك صاحب قایق میشود.

س ۹۸۵ - هر گاه انسانی به منظور صید ماهی دامی در آب نصب کند یا گودالی درست کند ماهیهایی که داخل در دام یا گودال میشوند ملك او میشود یا خیر.

ج - بلی در فرض سؤال که ماهی داخل و حبس در آنها شده مالك میشود.

س ۹۸۶ - هر گاه کسی ماهی را از آب زنده بیرون بیاورد سپس آن را در حالی که بند کرده و نمیتواند فرار کند به داخل آب بر گرداند و ماهی در آب بمیرد حلال است یا حرام.

ج - در فرض سؤال ماهی حرام است.

(مسائل وقف و حبس)

(معنی وقف و وقف معاطاتی)

س ۹۸۷ - معنی وقف را بیان فرمائید.

ج - وقف، حبس نمودن عین و قرار دادن منفعت آن است برای صرف در موارد خیری که شرعا ممنوع نباشد.

س ۹۸۸ - آیا در وقف صیغه لازم است یا وقف معاطاتی هم کفایت میکند

ج - ظاهر اینها است که معاطاة در مثل مساجد و قبرستان و راه و پل و درختهایی که به منظور استفاده عابرین از سایه و میوه آنها کاشته شده بلکه مانند حصیر و فرش برای مسجد و چراغ برای زیارتگاه ها و به نحو کلی آنچه که برای مصلحت

عمومی

وقف شده کافی است و در این جهت تفاوت نمیکند که از اول محلی را مثلاً بعنوان مسجدیت بسازد و اجازه نماز خواندن در آن برای عموم بدهد و بعض مردم در آن نماز بخوانند با این که خانه ساخته شده خود را به قصد مسجد شدن در اختیار

مسلمین

بگذارد و همین طور اگر کسی محلی را به قصد منزل نمودن غرباء یا فقراء در آن

بسازد

و به قصد وقف نمودن در اختیار آنان یا کسی که میخواهد او را متولی کند قرار دهد یا این که منزل ساخته شده خود را به قصد وقف نمودن تسلیم فقراء یا غرباء یا متولی نماید

در تحقق وقفیت کافی است.

س ۹۸۹ - کتابخانه‌ای با هدیه کتابهای مردم خیر در یکی از مساجد دهات تشکیل داده ایم در این صورت آیا مشود مقداری از کتابهایی که برای کتابخانه

خریداری شده به کتابخانه دیگری در ده دیگری که لازم تر است ببریم البته صیغه وقف هم خوانده نشده و هدیه کنندگان هم نوعاً بعنوان محیط لازم اهداء کرده‌اند ج - در وقف صیغه لازم نیست فقط به نیت وقف به قبض موقوف علیهم داده شود در تحقق وقف کافی است، بنابر این تا موقعی که در کتابخانه مزبور مشهود از آنها استفاده

نمود نقل کتابها به محل دیگر جائز نیست.

س ۹۹۰ - مسجد کوچکی است و گنجایش جمعیت محل را ندارد و در پشت مسجد حمام مخروبه ای است و مصالح آن از سنگ و آجر و غیره از يك قلعه مخروبه

بدست آمده در این صورت مشهود آن حمام مخروبه را منضم به مسجد کرد و از مصالح حمام مسجد را دو مرتبه بنا کرد یا نه و نیز واگذار کننده زمین در حال حیات است و صیغه وقف

برای حمام خوانده نشده و رضایت خود را جهت واگذاری به مسجد اعلام کرده. ج - در فرض سؤال واگذاری زمین برای ساختن حمام عمومی که به قبض موقوف علیهم داده شده کافی در وقفیت آن است و محتاج به خواندن صیغه لفظی نیست و چون اطلاع از قلعه مخروبه ندارم از بیان حکم آن معذورم. (بعض موارد صحت و یا عدم صحت وقف)

س ۹۹۱ - زید در حال جنون و سفاهت جمیع املاك و رقبات خود را وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نموده لکن به تصرف وقف نداده است آیا این وقف صحیح است یا باطل.

ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی واقف باید عاقل باشد و وقف دیوانه و سفیه باطل است و شرط صحت وقف قبض دادن عین موقوفه به متولی یا موقوف

علیه است و اگر قبل از قبض، واقف فوت شود وقف باطل است.

س ۹۹۲ - شخصی چند سال است فوت نموده و دارای اولاد نبوده و برادرش وارث او بوده و تمام ما ترك او را ارث برده و يك باب خانه او را بعد از فوت او وقف حسینیه

کرده که در آن عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بشود لکن هوایی خانه مال

(٣٤٦)

شخص متوفی است و مالك زمين كسى ديگر است و واقف از مالك زمين اجازه نگرفته و هنوز هم رضايت ندارد و چون خانه مزبور كوچك و ظرفيت براى اجتماع مردم ندارد لذا كمتر اجتماع ميشود و فعلا هم در معرض خرابى است و در جوار آن خانه زمينى قرار دارد در اين صورت ميشود خانه مزبور را كه وقف شده با زمين مذكور كه در جنب خانه است معاوضه كرد يا نه چون زمين مزبور خيلى بيشتر از آن خانه موقوفه است.

ج - در فرض مسأله كه زمين خانه مال غير واقف است وقف بناء در ملك غير بدون اجازه مالك زمين مشكل است لذا صحت تبديل به محل ديگر با اجازه مالك آن بعيد نيست.

س ۹۹۳ - آيا بچه ميتواند ملك خودش را وقف نمايد يا خير.
ج - وقف نمودن بچه باطل است اگر چه ده ساله باشد بلى چون اقوى صحت وصيت بچه ده ساله است پس اگر وصيت به وقف كند وصى ميتواند از جانب

او وقف نمايد.

س ۹۹۴ - آيا در چيزى كه وقف ميشود لازم است در حين وقف كردن داراى منفعت باشد يا خير.

ج - لازم نيست و همين اندازه كه معرضيت براى انتفاع داشته باشد كافى است پس وقف حيوان كم سال كه هنوز شير نمدهد و زاد و ولد نمكند و وقف نهال

كاشته شده كه هنوز ثمر نمدهد صحيح است.

س ۹۹۵ - هر گاه كسى وقف را معلق بر شرطى كند كه در حال وقف نمودن حاصل نيست ولى انتظار حصول آن هست يا اين كه يقينى است كه در آينده حاصل ميشود مثلاً بگويد اين ملك را وقف نمودم در صورتى كه پسر من از سفر بيايد يا وقتى كه

اول ماه برسد چه صورت دارد.

ج - وقف بايد منجز باشد و چون وقف به نحو مذكور معلق است باطل ميباشد.

بلی هر گاه وقف معلق بر شرطی شود که در حین وقف نمودن حاصل است و واقف قطع به حصول آن داشته باشد مثل اینکه بگوید این ملک را وقف نمودم اگر امروز جمعه باشد در حالی که مداند جمعه است صحیح است.

س ۹۹۶ - اگر کسی بگوید این ملک وقف است بعد از موت من، حکمش چیست.

ج - در مورد سؤال اگر در نظر عرف از جمله مذکوره وصیت به وقف استفاده شود صحیح است و بر ورثه واجب است چنانچه از ثلث بیشتر نباشد یا اگر بیشتر از ثلث باشد در صورت امضا و رضایت آنها ملک مزبور را وقف نمایند و به صرف وصیت وقفیت محقق نمیشود و اگر از جمله مذکوره وصیت به وقف فهمیده نشود وقف باطل است چون در وقف تنجیز شرط است.

س ۹۹۷ - شخصی مقدار زیادی زمین جهت دفن اموات وقف کرده و پس از دفن موتی در آن زمین آب ظاهر شده بطوری که جنازه وسط آب قرار گرفت و دیگر مؤمنین از دفن اموات خودداری میکنند در این صورت مشود آن زمین را به مالک

فروخت و یا تعویض کرد تا زمین دیگری وقف شود یا خیر.

ج - صحت وقف مذکور محل تأمل و اشکال است لکن احوط آنست که مالک، زمین را تصرف کند و وجه آن را بدهد و در محل قابل دفن، زمین تهیه نمایند و برای دفن اموات وقف کنند.

س ۹۹۸ - شخصی حیوانی را وقف کرده بود ولی فعلاً همین حیوان موقوفه از بین رفته و نتایج و بچه آن حیوان باقی است در این صورت نتاج و بچه آن حیوان هم وقف است یا نه و واقف هم تصریح کرده که این حیوان و نتایج او هر چند که باقی ماندند وقف باشند.

ج - بچه حیوان موقوفه در حکم سایر منافع آن حیوان مانند شیر و غیره است و باید به همان مصرفی که برای آن وقف شده برسد و وقف نمودن آن صحیح نیست.

س ۹۹۹ - در قریه‌ای که قسمتی از آن در دامنه کوه است و آب آن را فرا نمیگیرد و قسمت دیگر هم آب گیر و مزروعی است آن قسمت را که در دامنه کوه بوده اهالی قریه مسطح نموده و در آن خانه بنا کرده‌اند ولی تمام آنها از اراضی دائره و باثره مشهور به موقوفه است در این صورت زن که هشت يك بر است از کلیه

متصرفی اعم از خانه و غیره ارث میبرد یا نه و همچنین وقف جبال که باثر و حاصل خیز

نیست صحیح است یا فقط اراضی مزروعه باید متعلق وقف باشد و در مندرجات وقف نامه هم اشاره به زمینهای مزروعی است.

ج - هر گونه تصرف در موقوفه موقوفه موقوفه به اذن متولی شرعی موقوفه است و اما احياء زمین موات اگر حریم ملك شخصی یا موقوفه باشد بدون اذن مالك یا متولی شرعی موقوفه به احياء کسی مالك آن نمیشود و چنانچه حریم نباشد هر کس به قصد تملك احياء کند مالك آن میشود و اما ارث زن از قیمت متصرفی اگر مقصود

از متصرفی موردی است که شرعا برای متصرف حقی ثابت باشد زن نیز از آن حق ارث میبرد و اگر مقصود چیز دیگری است واضح بیان فرمائید تا جواب داده شود و وقف جبال و زمینهای موات قبل از احياء و تملك، صحیح نیست. س ۱۰۰۰ - شخصی مبلغ يك هزار تومان وجه برای مسجدی وقف نموده و صیغه وقف هم خوانده شده آیا اجازه مفرمائید وجه مذکور را صرف بناء غسالخانه بنمائیم یا خیر.

ج - اگر مقصود وقف پول است صحیح نیست و اگر صاحب آن وصیت کرده که این مبلغ را صرف مسجدی بنمایند وصیت او صحیح است و در صورتی که

بیش از ثلث او نباشد نافذ است و اگر بیشتر از ثلث ترک او باشد به مقدار ثلث نافذ و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و صرف آن در غیر مسجد جایز نیست.

س ۱۰۰۱ - آیا در وقف قصد قربت معتبر است یا خیر.

ج - احتیاط به قصد قربت حتی در وقف خاص ترك نشود.

س ۱۰۰۲ - شخصی باغی را که مشجر به اشجار مثمره و مرکبات بوده وقف امور خیریه کرده ولی ملک و عرصه مال دیگری است و او فقط میوه باغ را وقف کرده آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج - سؤال مجمل است وقف میوه صحیح نیست و اگر درخت را وقف نماید در حالی که صاحب ملک اذن غرس درختها را داده باشد که از آن اذن حق ابقاء درختها برای غارس استفاده شود صحیح است و در این صورت اگر عین این درختها بین صاحب ملک و موقوفه مشترک است مالک میتواند تقاضای افراز درختهای خودش را از درختهای وقفی از متولی شرعی بنماید.

س ۱۰۰۳ - اگر دختر زردشتی بشرف دین مبین اسلام مشرف شود و زردشتیان از روی عناد و لجاج مادر او را با اکراه و اجبار وادار نمایند که املاک خود را وقف بر کهن بار زردشتیان نماید تا پس از فوت او آن دختر از ارث محروم گردد با توجه به این که این وقف برای مقاصد غیر مشروع و محروم نمودن مسلمان

از ارث بوده و مادر بعدا پشیمان و به تصرف وقف هم نداده است آیا چنین وقفی شرعا صحیح میباشد یا خیر.

ج - در فرض مسأله که موقوفه به تصرف داده نشده وقف تمام نیست و واقف میتواند هر نحو تصرف در آن بنماید و اگر قبل از قبض، واقف فوت شود ملک مفروض مال وارث میباشد و در این جهت فرق نیست که قائل شویم به صحت این وقف از جهت مصرف یا واقف یا قائل نشویم بعلاوه که وقف با اجبار و اکراه باطل است.

س ۱۰۰۴ - آیا در وقف عام و خاص تعیین موقوف علیه لازم است یا خیر.

ج - بلی تعیین موقوف علیه شرط صحت وقف است پس اگر چیزی وقف بر یکی از دو نفر یا یکی از دو گروه یا یکی از دو مسجد بنماید باطل است.

س ۱۰۰۵ - دو قطعه تابلو که مشتمل بر شمائل حضرت ابو الفضل العباس

و حضرت سید الشهداء علیهما السلام است وقف مسجدی کرده‌اند ولی شنیده ایم مراجع

تقلید حکم به کراهت فرموده‌اند حال اجازه مفرمائید که صاحبش یعنی واقف عکس را بفروشد و وجه آن را به مصرف مسجد برساند یا نه.

ج - وقف عکس جهت مسجد محل اشکال است بنابر این مالک آن میتواند آنها را به غیر بدهد و وجه آن را صرف مسجد نماید.

س ۱۰۰۶ - شخصی اراده حج دارد و وصیت کرده و در آن تذکر داده که اگر از حج بیت الله الحرام برنگشتم املاک من وقف باشد و مصارف آن را هم معین کرده خواهشمند است مرقوم فرمائید که چنین وصیتی صحیح و نافذ است یا نه و وصی میتواند در صورتی که موصی از حج بر نگشت به وصیت او عمل نماید یا نه

و املاک موقوفه را هم به قبض موقوف علیهم نداده است.

ج - وقف مذکور در وصیتنامه که موقوف به برنگشتن از حج شده باطل است و نیز در صورتی که منجزا وقف کرده ولی ملک را به قبض موقوف علیهم یا متولی

نداده باشد باطل است.

س ۱۰۰۷ - آیا وقف نمودن چیزی بر فرزندی که در رحم مادر باشد و غیر از او موقوف علیه دیگری وجود نداشته باشد یعنی ابتداء وقف بر خصوص حمل شود صحیح است یا خیر.

ج - در فرض سؤال وقف باطل است.

س ۱۰۰۸ - کسی مقدار يك صد هزار روپيه برای وقفیه بدهد و شرط کند که تا حیات دارم نفقه مرا بدهند آیا دادن این پول با این شرط برای وقفیه جائز است یا خیر.

ج - سؤال مجمل است چنانچه مراد این باشد که خود روپیه را وقف نموده وقف آن صحیح نیست چون عین او تلف میشود و اگر مراد این است که مبلغ مزبور را بدهند چیزی که عین آن باقی مماند خریداری نموده و وقف کنند

باید طبق گفته صاحب پول عمل کنند ولی شرط این که خود واقف مادام الحیاة نیز استفاده کند باطل است.

س ۱۰۰۹ (۱) - ملکی وقف اولاد ذکور است آیا میشود داخل این ملک درخت زد و وقف مساجد کرد یا خیر؟

س ۱۰۱۰ (۲) - ملکی که وقف اولاد ذکور است اجاره داده‌ام آیا این اجاره کننده میتواند داخل این ملک درخت مثمر و غیر مثمر بزند و او را وقف مسجد کند و یا به اسم حضرت سید الشهداء علیه السلام.

س ۱۰۱۱ (۳) این اجاره کننده فوت کرده است بنده آمده‌ام به سر ملک خود، درخت‌ها مزاحم است از کشت و کار و بنا تکلیف بنده چیست.

ج (۱ و ۲) - صحت آن مورد اشکال است و احوط ترك آن است.

ج (۳) - در صورتی که مستأجر برای زراعت اجاره کرده و اشجار غرس کرده اشجار باید کنده شود یا رضایت موقوف علیهم تحصیل شود برای ابقاء آنها (اعتبار قبض در تحقق وقف)

س ۱۰۱۲ - اگر کسی زمین را برای مسجد واگذار کند و صیغه آن زمین بطور اطلاق توسط يك روحانی خوانده شود و چند نفر بروند در آن زمین نماز بخوانند بعدا معمار بیاید نقشه مسجد را بکشد آن جائی که نماز در او خوانده شده حیاط مسجد واقع شود و کسی که اجرای صیغه کرده توجه نداشته چه صورت دارد.

ج - ظاهر آنست کسی که زمین را وقف کرده برای مسجد و متعلقات آن وقف کرده بنابر این مجرد نماز خواندن در آن با این که بنا بوده بعدا به معمار مراجعه کنند

و نقشه بگیرند موجب تعیین مسجد در خصوص آن محل نیست و طبق نقشه، ساختمان

آن ظاهر اشکال ندارد بلی اگر هنوز ساختمان نشده چنانچه محل مذکور را معبد و مسجد نمایند موافق با احتیاط است.

س ۱۰۱۳ - زید تمام یا بعضی از اموال و املاك خود را وقف بر اولاد ذکور

خود منماید و در حین انجام وقف دارای يك فرزند ذكور و يك اناث بوده آیا چنین وقفی صحیح و لازم العمل است یا نه با آن که پس از فوت واقف تاکنون که مدت چند سال است میگذرد به همین منوال وقفیت مسخر شد آیا در چنین وقفی امضا ورثه و قبض و اقباض طبقه اول شرط است یا نه.

ج - در صحت وقف امضا ورثه شرط نیست و واقف اگر خودش متولی بوده قبض حاصل است و اگر متولی معین نکرده یا دیگری را متولی قرار داده قبض موقوف

علیه یا متولی در حال حیات واقف کافی است و احتیاج به قبض طبقات بعد نیست.

س ۱۰۱۴ - هر گاه چیزی بعنوان امانت یا عاریه یا عنوان دیگر در دست کسی باشد و مالك بخواهد آن چیز را بر همان کسی که آن چیز در دست او است وقف کند آیا لازم است آن شخص چیزی را که بعنوان امانت مثلاً نزد او است به مالك برگرداند و پس از وقف نمودن قبض نماید یا خیر.

ج - قبض جدید لازم نیست و همین اندازه که بقاء آن عین در دست آن شخص به اذن مالك باشد و مالك بعنوان وقفیت به کلی از آن صرف نظر و رفع ید نماید کافی است.

س ۱۰۱۵ - در موقوفاتی که قبض متولی در آنها کافی است یا معتبر است مانند وقف بر جهات عامه هر گاه واقف تولیت را برای خود قرار دهد آیا احتیاجی به قبض دیگر هست یا نه.

ج - احتیاج به قبض دیگر نیست و قبض خود واقف که حاصل است کافی است.

س ۱۰۱۶ - این که در رساله فرموده‌اید در تحقق وقف قبض لازم است بفرمائید که آیا در موردی که پدر چیزی را بر فرزند صغیر خود وقف میکند نیز قبض لازم است یا خیر و در صورت لزوم نحوه قبض را بیان فرمائید.

ج - در وقف پدر بر فرزند صغیر احتیاجی به قبض جدید نیست و بنحو کلی هر گاه

ولی چیزی را وقف نماید بر کسی که ولایت بر او دارد محتاج به قبض جدید نیست و قبض ولی به منزله قبض مولی علیه است و بهتر است که ولی قصد کند قبض

از جانب مولی علیه را.

س ۱۰۱۷ - دو برادر بودند که در چند قطعه باغ شرکت داشتند یکی از این دو برادر در حال حیاتش تمام سهم خود را وقف حضرت ابو الفضل علیه السلام منماید

و برادر خود را وصی قرار مدهد که آن را صرف ساختن مسجد و تعمیر آن و زیلو برای مسجد و روضه خوانی بنماید پس از موت واقف اقوامش ادعای ارث نمودند و مال موقوفه را به زور گرفتند و بردند چنانچه یکی از اقوام واقف از عوائد همان موقوفه برای زید مثلاً میوه و خشکبار مفرستد تکلیف زید چیست و تکلیف اموال موقوفه که در دست اشخاص و اقوام واقف است و به زور گرفته‌اند چیست.

ج - در فرض مسأله اگر واقف در حال حیات زمین را وقف کرده و عمل به وقف هم نموده و یا خودش را متولی قرار داده وقف صحیح است و تصرف در آن به غیر دستور واقف جایز نیست و عایدات آن اگر از قبیل میوه درخت وقف باشد تصرف در آن به غیر مصرف وقف حرام و اگر از قبیل زراعت باشد زرع مال زارع است و تصرف در آن با رضایت زارع اشکال ندارد و زارع ضامن اجرة المثل مال موقوفه است و اگر وصیت به وقف کرده و ورثه مانع از وقف شدند چنانچه زائد بر ثلث نباشد ملك مورد حق میت است و غیر از وقف هر گونه تصرف در آن حرام است و تکلیف وصی عمل به وصیت است تا حد قدرت و در صورت عجز تکلیف ساقط است.

س ۱۰۱۸ - قطعه زمینی را يك زن بعنوان قبرستان وقف نموده و خودش فوت کرده و در آن قبرستان هنوز مرده هم دفن نشده است وانجمن محل در این

مکان با در آمد صدی دو، حمامی ساخته‌اند غسل کردن در این حمام صحیح است یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر برای موقوفه متولی قرار نداده و یا اگر قرار داده به قبض او نداده و خودش هم متولی نبوده و به قبض موقوف علیهم نیز نداده و فوت شده وقف باطل است و اختیار با ورثه او است و اگر خودش متولی بوده یا به قبض متولی یا موقوف علیهم داده وقف صحیح است و تغییر آن جایز نیست.
(وقف بر نفس صحیح نیست)

س ۱۰۱۹ - وقفنامه‌ای که تاریخ آن نود سال قبل است رقباتی را وقف نموده جهت مصارفی از قبیل روضه خوانی و اطعام لیالی قدر و عاشورا و هم چنین اطعام به ارحام و صوم و صلوة برای خودش و این مطلب مسلم است که بیش از سن واقف عبادت صوم و صلوة برای او داده شده بنا بر این آیا متولی میتواند آنچه را که صرف صوم و صلوة مکرد در امور خیریه دیگر مصرف نماید یا باید الی الابد جهت واقف صوم و صلوة استیجار کند.

ج - وقف بر صوم و صلوة واقف ظاهرا از مصادیق وقف بر نفس و باطل است در این صورت نسبت به این مقدار منافع، ملك موقوفه مال ورثه واقف است و بر فرض

این که وقف باطل به منزله وصیت باشد استیجار زائد بر عمر مبت لازم نیست و بر فرض

این که جهت احتمال خلل در عبارت استیجاری به مقدار عمر میت وصیت موصی به دو

مقابل عمر نیز رجحان داشته باشد لکن وصیت به صوم و صلوة ابد الدهر رجحان ندارد و این احتمالات جزء وسوسه محسوب است.

س ۱۰۲۰ - شخصی ملکی را وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام منماید و حق التولیه را برای خودش نه دهم قرار مدهد یعنی نه سهم برای خودش باشد و يك سهم برای امام علیه السلام آیا این وقف صحیح است یا ه.

ج - وقف مذکور نسبت به نه سهم که برای خود قرار داده به نظر حقیر مشکل

است و عرفا وقف بر نفس محسوب است و بعید نیست نسبت به يك عشر مال امام علیه السلام وقف صحیح باشد.

(وقف خاص)

س ۱۰۲۱ - معنی وقف خاص و وقف عام را بیان فرمائید.

ج - وقف خاص آنست که چیزی وقف بر شخص یا اشخاصی باشد مانند وقف بر اولاد و اولاد اولاد یا وقف بر زید مثلاً و اولاد او و وقف عام آنست که چیزی وقف

بر جهت و مصلحت عمومی مانند مساجد و پلها یا بر عنوان عامی مانند فقراء و ایتام باشد.

س ۱۰۲۲ - اگر موقوف علیهم املاك موقوفه را بعنوان ملکیت ثبت نمایند و بفروشد خرید آن جایز است یا حکم غصب پیدا میکند.

ج - بیع آن جایز نیست و غصب است مگر در مواردی که بیع وقف خاص مشروع باشد که در رساله عملیه مذکور است.

س ۱۰۲۳ - آیا در وقف خاص و موقوف علیهم میتوانند اصل زمین موقوفه را بعنوان مسجدیت صیغه بخوانند یا به بخشند به دیگران که آنها احداث بنا نموده و بعنوان مسجد آن را وقف کنند یا خیر.

ج - جایز نیست.

س ۱۰۲۴ - ملك موقوفه خاصه را موقوف علیهم به اجاره طویل المدة برای احداث مسجدی به بانی آن که متولی مسجد خواهد بود واگذار منماینند اگر شرعاً اشکالی ندارد مرقوم فرمائید و فعلاً نیز ملك مزبور از بی آبی مسلوب المنفعه است.

ج - در فرض مسأله جایز است اجاره بدهند جهت مسجد و در مدت اجاره احکام مسجد را بر آن مترتب کنند یعنی نجس نکنند و اگر نجس شود تطهیر نمایند و جنب و حائض در آن توقف نکنند و بعد از انقضاء مدت اجاره به حال اول برمسگرد

وملك موقوف عليهم مشهود و در اجاره طویل المدة چنانچه بطن اول قبل از انقضاء مدت اجاره منقرض شوند باید از بطون لاحقه اجاره نمایند.
(وقف اولاد)

س ۱۰۲۵ - دو قسمت موقوفه ای است که يك قسمت آن وقف اولاد ذکور و بعد به اولاد اولاد، ذکورا واناثا کما فرض الله و يك قسمت وقف بر اولاد ذکور و اناث

و بعد بر اولاد آنها ذکورا واناثا کما فرض الله ما تعاقبوا وتناسلوا - آیا هر دو عبارت از لحاظ مفاد یکسان است یا خیر.

ج - نسبت به طبقه اولی عبارت اول مخصوص اولاد ذکور و عبارت دوم اعم از اولاد ذکور و اناث است ولی نسبت به طبقات بعد ظاهر آنست که مفاد و مقصود از هر دو عبارت یکی است یعنی للذکر مثل حظ الانثیین نظیر ارث تقسیم میشود.

س ۱۰۲۶ - آیا مستفاد از هر دو عبارت شریک است که با وجود پدر فرزند او و با وجود مادر نیز فرزند او شریک باشند و یا مستفاد از عبارت ترتیب است که با وجود فردی از طبقه اولی طبقه ثانیه بی بهره است مثلاً با وجود عمو برادر زاده محروم است و نیز در صورت فقدان نسل یکی از آنها سهم او را چه باید کرد.

ج - با تصریح به اینکه اولاد قائم مقام آباء و امهات است احتمال ترتیب منتفی است و در صورت فقدان نسل هر يك سهم او منتقل به بقیه موقوف عليهم میشود.
س ۱۰۲۷ - طبقه اولی از موقوف عليهم به نسبت سهام، موقوفه را تقسیم نموده که هر يك از سهم خود استفاده کند و بعضی از طبقه ثانیه سهم خود را فروخته و از صورت وقف خارج کرده و سهم بعضی به حال خود باقی است آیا در مقدار باقیمانده

در دست بعضی از موقوف عليهم اولاد آنهائی که پدران و مادرانشان سهم خود را فروخته‌اند شریک و ذیحقند یا خیر.

ج - اگر بعضی که سهم خود را فروخته‌اند مجوز شرعی داشته‌اند اولاد او در سهم دیگران شریک نیست مگر وارث یکی از بقیه شود و اگر بدون مجوز

شرعی غصبا فروخته است اولاد او نیز شريك بقيه است.
س ۱۰۲۸ - در وقف نامه ذکر شده که اولاد قائم مقام آباء و امهات هستند
و در صورت انقراض اولاد وارث امام علیه السلام است بنابر این اگر یکی از موقوف
عليهم
بلا عقب بود یا مرتد و عقب مسلمان نداشت، سهم او مربوط به امام عصر علیه
السلام است

یا مربوط به بقيه موقوف عليهم
ج - در فرض سؤال باید به بقيه موقوف عليهم داد بلی اگر اولاد منقرض
شود راجع به امام علیه السلام است.
س ۱۰۲۹ - طرز تقسیم منافع موقوفه بین اولادی که در طبقه سه و چهار هستند
علی سبیل الارث چگونه است، منظور این است که ذکور دو برابر اناث میبرند
یا این که سهمی پدر خود را میبرند للذکر مثل حظ الانثیین.
ج - ظاهر عبارت اولاد قائم مقام آباء و امهات هستند آنست که اولاد هر يك
سهم پدر و یا مادر را میبرند و به کیفیت تقسیم ارث قسمت میکنند.
س ۱۰۳۰ - هر گاه کسی بگوید این ملك را وقف نمودم بر اولاد ذکور
خود نسلا بعد نسل آیا در تمام طبقات مخصوص به اولاد ذکوری که از اولاد ذکور
بوجود آمده باشند میشود یا شامل همه اولاد ذکور حتی آنها ای که پسران دختر
باشند

نیز هست.

ج - موارد مختلف است.
س ۱۰۳۱ - دو باب خانه که یکی از آنها وقف بر اولاد ذکور و دیگری غیر
موقوفه است و بعنوان ارث از واقف به دو فرزندش رسیده و این دو باب خانه را دو
برادر با هم شريك و سهم بودند ولی یکی از آن دو برادر حق السهم غیر موقوفه
خود را با سهم موقوفه دیگری معاوضه نموده ولی فعلا ادعای غبن میکند در صورت
ثبوت غبن میتواند معامله را فسخ نماید یا نه.
ج - در فرض سؤال اصل معاوضه در صورتی که در ضمن قرار دادی که

در وقف شده اختیار این تعویض به موقوف علیه داده نشده باشد صحیح نیست و اگر موقوف علیه چنین اختیاری داشته متواند منافع آن را مادام الحیوة خود در مقابل دیگری به آن طرف منتقل کند و به فوت ناقل منافع به بطن بعدی منتقل میشود و به منتقل الیه مربوط نیست و اگر هر کدام از طرفین در حین وقوع معامله مغبون بوده هر وقت عالم شد فوراً معامله را متواند فسخ نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۰۳۲ - در بعضی از جاها ملك را وقف اولاد ذکور میکنند اولاً این وقف صحیح است یا نه و ثانیاً بر فرض صحت اولاد ذکور متوانند ملك موقوفه را بین خودشان خرید و فروش نمایند یا نه.

ج - بطور کلی وقف بر اولاد ذکور صحیح است و فروش آن جز در مواردی که در بیع وقف مذکور است جایز نیست و ممکن است جهتی را که به آن جهت ورثه وقف را مفروشند مرقوم دارید تا جواب داده شود.

س ۱۰۳۳ - قرآن خطی که وقف خاص است و باید مورد استفاده اولاد معینی قرار بگیرد با داشتن متولی شرعی زید مأذونا قرآن را پیش عمرو مؤسس کتابخانه‌ای بعنوان ودیعت نهاده تا از مطالب مندرجه در ظهر قرآن مذکور و خصوصیات

آن استفاده نموده بعد به طرف رد کند و مؤسس مزبور سهواً آن را جزء مصحف های

کتابخانه قرار داده و در تحت شماره بیرون آورده است آیا بر زید واسطه و یا متولی شرعی حق مطالبه آن هست یا نه و جایز است با عدم رضایت متولی و وقف خاص بودن در کتابخانه عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

ج - در فرض سؤال که مصحف شریف مزبور وقف خاص بوده باید مطابق وقف عمل شود و نگاه داشتن آن بر خلاف وقف واذن متولی جایز نیست.

س ۱۰۳۴ - از اولاد اناث واقف در اثر مرور زمان هیچ اطلاعی در دست نیست حق السهم ایشان را میشود به همان عده‌ای که باقیمانده‌اند داد یا نه.

ج - بعد از تفحص لازم ویأس به باقیمانده از موجودین بدهند.
 س ۱۰۳۵ - دکانی موقوفه بوده البته وقف اولاد است عوائد آن باید به اولاد واقف تقسیم شود حالیه آن دکان را شهرداری خراب نموده و مبلغی پول داده ولی با این پول نمیشود چیزی برای وقف خریداری نمود در این صورت ممکن است پول اصل وقف را بین اولاد واقف تقسیم نمود یا نه.

ج - اگر ممکن است چیز دیگری خریداری نمایند هر چند منفعت آن کمتر از اولی باشد و اگر ممکن نیست پول را بین موقوف علیهم تقسیم نمایند.

س ۱۰۳۶ - ملك وقفی که موردش وقف بر اولاد است و تقریباً متجاوز از يك هزار نفر در نقاط مختلف ایران هستند و ممکن است بعضیها هم در خارج از کشور باشند و اجازه از آنها غیر مقدور ولی زارعین و ساکنین این قریه از حیث مسکن در مضیقه‌اند در این صورت میتوانند در قریه مذکوره مسجد و حمام و غسالخانه مورد نیاز خود را درست کنند یا نه.

ج - اگر از طرف واقف متولی معلوم دارد به او مراجعه نمایند و الا نسبت به سهام حاضرین از خودشان اگر صغیر نیستند اجازه بگیرند و نسبت به سهام صغار و غائبین به مجتهد جامع الشرائط رجوع نمایند.

س ۱۰۳۷ - زمینی است وقف اولاد که يك طرف آن به رودخانه مخورد و چون ارتفاع دارد خاک زمین مزبور را جهت ساختمان مبرند در این صورت مالکان فعلی زمین میتوانند خاک آن زمین را بفروشند و یا بطور مجانی در دسترس مردم بگذارند.

ج - اگر برداشتن خاک اصلاح زمین موقوفه باشد مانعی ندارد و اما اگر اصلاح زمین نباشد جایز نیست.

س ۱۰۳۸ - قریه ای است وقف بر اولاد ذکور لکن وقف نامه در دست نیست همین قدر معمول و مرسوم است که هر گاه برادری بلا عقب بمیرد همین ملك

وقف را به حسب ارث برادر دیگر مبرد یا پدر بمیرد پسر مبرد مثلاً پسر عمو فوت کرد پسر عمو ی دیگر مبرد که نزدیک تر باشد عمو و برادر زاده به حسب وصیت واقف همین ملك موقوفه را بالسویه مبرند، همچو ملك موقوفه را چهار برادر موقوف علیهم بردند و دو برادر مردند دارای اولاد ذکور بودند ملك این دو برادر ار اولادشان ضبط کردند دو برادر دیگر یکی بلا عقب مرد سهمی ملك او را برادر دیگر ضبط کرد آیا این برادر ثانی که فوت کرد حصه ملك برادر بلا عقب حق اولاد ذکور همین برادری است که متصرف بوده یا اولاد آن دو برادر هم با اولاد این برادر شریکند نظر مبارك را مرقوم بدارید.

ج - اگر معمول این بوده که آنچه از وقف درید هر يك از موقوف علیهم بوده فرزندان او مبرده‌اند ظاهر این است که سهم برادری که بلا عقب بوده و به برادرش رسیده حال که قوت شده به اولاد او مرسد و به برادر زادگان دیگر نمرسد.

س ۱۰۳۹ - شخصی مقداری زمین، وقف بر اولاد خودش نموده و به نحوی که در وقف نامه مسطور است وقف اولاد ذکور و اولاد اناث است و كذلك اولاد اولاد ذکور و اولاد اولاد اناث ما تعاقبوا و تناسلوا نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب که هر مرتبه از مراتب بنحو ارث شرعی اولاد قائم مقام آباء و امهات بوده و بعد از ارتحال

آباء و امهات اولاد ذکور و اناث للذكر مثل حظ الانثیین پس از اخراج مؤنه زراعات و تنقیه قنوات و مال الاجاره اراضی بنحو مقرر متصرف گردند آیا تبدیل اراضی موقوفه مذکوره به احسن جایز است یا نه و طبقه دوم و سوم از منافع و عوائد وقف بهره‌ای دارند یا نه.

ج - تبدیل با حسن به نظر حقیر مشکل است و طبقه دوم مطابق عبارت مذکوره بنحو ارث بهره مبرد و تا پدر باشد به پسر ارث نمرسد و اولاد قائم مقام آباء است. س ۱۰۴۰ - زمین و آب، وقف بر اولاد ذکور است بطن اول مثلاً در آن

درخت لیمو و نخل مکارند و آن درختها را مفروشند آیا حق فروش دارند یا نه و در صورت فروش بطن دوم میتوانند به مشتری بگویند که زمین ما را تخلیه نما و ضرری

که بر مشتری از جهت کندن درخت وارد میشود از کجا باید جبران شود.
ج - بطن دوم اختیار دارند که امر به قلع نمایند و یا اجرت زمین را از مشتری بگیرند

و اگر مشتری مدانسته که زمین، وقف بر اولاد است ضرر متوجه به خود مشتری است و در صورت جهل میتواند معامله با بطن اول را فسخ نماید و ثمنی که داده مسترد بدارد.

س ۱۰۴۱ - بطن اول یا دوم از اولاد واقف میتوانند اعیان موقوفه را بین خودشان تقسیم کنند یا نه.

ج - منوط به کیفیت وقف است.

س ۱۰۴۲ - هر گاه کسی بگوید این ملك را بر ارحام خود با اقارب خود وقف نمودم یا این که بگوید وقف بر اقرب فالاقرب نمودم آیا تفاوتی دارد یا خیر.

ج - چنانچه جمله اولی را بگوید مرجع عرف است یعنی هر کس در نظر عرف از ارحام یا اقارب واقف باشد داخل در موقوف علیه است و اگر جمله دوم را بگوید وقف ترتیبی است مانند طبقات ارث یعنی تا از طبقه اول کسی موجود باشد هیچ کسی از طبقه دوم داخل در موقوف علیه نیست اگر چه رحم حساب شود.
س ۱۰۴۳ - هر گاه کسی خانه‌ای را برای سکونت اشخاصی وقف نماید آیا میتوانند آن را به دیگری اجاره دهند یا نه.

ج - وقف مذکور وقف انتفاع است نه وقف منفعت بنابر این موقوف علیهم حق اجاره دادن آن را ندارند و در صورتی که موقوف علیه متعدد باشد همه حق سکونت

دارند و هیچ يك نمیتواند دیگری را منع کند و اگر یکی با میل و اختیار خود ساکن نشود یا مانعی از سکونت داشته باشد حق مطالبه اجرت نسبت به سهم خود را از ساکنین ندارد.

(مصرف وقف)

س ۱۰۴۴ - بریدن درختهای قبرستان و مصرف آنها در جای دیگر در صورتی که وقفیت آن قبرستان معلوم نباشد و همچنین درختهای قبرستانی که در او معصوم زاده دفن شده چه امام زاده معروف النسب باشد و یا نباشد و حال آن که آن قبرستان و یا امام زاده مصرف چوب نداشته باشد با معلوم بودن وقفیت آن قبرستان چه صورت دارد.

ج - در صورتی که وقف بودن آن درخت معلوم باشد چنانچه مورد استفاده مسلمین است ولو این که استفاده از سایه آن درخت باشد قطع آن جایز نیست و در صورت قطع در همان قبرستان یا مقبره امام زاده به مصرف برسانند و اگر مصرفی در آنجا ندارد در کار خیری مصرف کنند که اقرب به نظر واقف باشد و هم چنین اگر وقف بودن آن معلوم نیست بهتر است در کار خیری مصرف شود.

س ۱۰۴۵ - زمین موقوفه‌ای است که باید مال الاجاره آن را به مصرف اطعام فقراء و یا به مصرف روضه خوانی برسانند از طرف اوقاف مقداری از مال الاجاره را بگیرند

در این صورت تکلیف متولی نسبت به این مبلغ چیست آیا باید تمام مال الاجاره را به مصرف برساند و آنچه را که اوقاف برده محسوب نیست و یا بقیه را به مصرف وقف برساند.

ج - تصرف در زمین وقف بدون اجازه متولی شرعی جایز نیست و در فرض سؤال کسی که زمین موقوفه در دست او است میتواند از متولی اجاره نماید و همه ساله مال الاجاره آن را به متولی بدهد که به مصرف برساند و با فرض آن که غاصب همه ساله مبلغی جبرا از عوائد آن بگیرد اجرة المثل زمین مزبور قهرا کمتر میشود و تعیین مقدار آن باید به نظر خبره باشد.

س ۱۰۴۶ - موقوفه‌ای است در محله علیا که مورد وقف آن این است که يك

وعده غذا شام و یا نهار به تمام رجال اهالی سفلی بدهند و یا در محله سفلی در تکیه اطعام نمایند در این صورت افراد را که اهل محله سفلی و در خارج از محل هستند باید اطعام کرد یا نه و ثانیاً از کلمه اطعام اجرت زحمات طباشی و ظرف شوئی و چای و پول واعظ و ترتیبات مجلس هم استفاده میشود یا نه و اهالی قریه که باید اطعام شوند میتوانند بگویند که عوض اطعام پول بما بدهید یا نه.

ج - ظاهر عدم وجوب دعوت از اشخاصی است که در محل حاضر نیستند و از کلمه اطعام بعید نیست استفاده شود هرگونه مخارجی که از لوازم اطعام باشد جایز است از موقوفه بدهند و اما دادن پول از موقوفه به واعظ و تشکیل مجلس اگر در زمان خود واقف برای اطعام متعارف بوده جایز است و اگر متعارف نبوده جایز نیست و ظاهر اینها است که باید اهالی اطعام شوند و حق مطالبه پول طعام ندارند.

س ۱۰۴۷ - در وقف نامه زمینی قید شده که مبلغی از منافع آن صرف تعزیه داری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در دهه اول ماه محرم شود حال مقداری از مبلغ

مذکور زیاد آمده در چه راهی مصرف کنند آیا میشود مجالس متعددی در شبانه روز بر خلاف مرسوم بلد برپا کنند یا روضه خوانهای متعدد دعوت کنند یا به ذاکرین و مستمعین اطعام نمایند و یا در دهه ثانیه ماه صفر روضه خوانی کند یا نه.

ج - در همان دهه اول با تشکیل مجالس متعدده یا دعوت روضه خوانهای متعدد صرف عزاداری نمایند.

س ۱۰۴۸ - قطعه زمینی است موقوفه واقع در حومه لاهیجان که هم واقف و هم مصرف آن مجهول است و چند سالی است در تصرف اوقاف است اخیراً جمعی از مؤمنین قریه جمع شده‌اند و با در نظر گرفتن اجاره در آن زمین احداث مدرسه شش کلاسه نموده‌اند اولاً این که این تصرف اهل محل و اجاره آن شرعاً چه صورت دارد ثانیاً از چه شخصی باید اجاره کرد و مال الاجاره را باید بچه مصرفی رساند ثالثاً میشود این نوع مال الاجاره را به مصرف انجمن دینی و

تعلیمات مذهبی که در همان قریه دائر است رساند یا نه.
ج - اگر ملك وقف متولی مخصوص داشته باشد باید از او اجاره کنند
و اگر مجهول التولیه است باید از حاکم شرع اجاره نمایند و در صورتی که مصرف
آن هم مجهول باشد میتوانند مال الاجاره را با اذن متولی یا حاکم شرع صرف
امور خیریه شرعیه بنمایند.
(تغییر مصرف)

س ۱۰۴۹ - حمامی است در محل عمومی که بانی آن معلوم نیست و شخصی
مقدار کمی ملك را وقف نموده که منافع و محصول آن را صرف تعمیرات حمام
مذکور نمایند تا مدتی قابل استفاده بوده ولی فعلاً روی ناچاری از آن استفاده
نمکنند دولت فشار آورده برای خراب کردن آن و تجدید حمام به طرز بهداشتی
مردم هم برای تعمیرات حمام مذکور حاضر به کمک کردن نیستند در این صورت
اجازه مفرمائید که آجرهای حمام مذکور را در حمام نو مصرف نمایند و هم چنین
منافع ملك موقوفه حمام مزبور را در حمام نو مصرف کنند یا نه.
ج - مادام که تعمیر حمام قدیم و صرف موقوفه در تعمیرات آن ممکن
است اجازه نمدهم.

س ۱۰۵۰ - در یکی از قراء مازندران امام زاده‌ای است که در دو فرسخی
آن چند قطعه زمین، وقف امام زاده است و این امام زاده کمی دور از ده واقع
شده که اگر از مال الاجاره این زمینها اشیائی برای امام زاده خریده شود در
معرض تلف است در این صورت میشود عوائد آن را صرف امور خیریه از قبیل
خرج حسینیه و مسجد و غیره کنند یا نه.

ج - موقوفه باید به همان مصرفی که واقف تعیین نموده صرف شود.
س ۱۰۵۱ - در قریه‌ای تکیه‌ای بود شخصی در آمد و عوائد زمینی را وقف
این تکیه نمود فعلاً تکیه را مدرسه قرار داده‌اند و در عوضش دو تکیه درست

کرده‌اند یکی در مقابل همین تکیه سابق و دیگری در همان قریه جای دیگر در این صورت ایا مشهود در آمد آن زمین موقوفه تکیه قدیم را صرف در این دو تکیه جدید نمود یا نه.

ج اگر مقصود این بوده که عوائد موقوفه را صرف در تکیه مذکوره و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بنمایند حال اگر ممکن است در همان تکیه

عزاداری نمایند و اگر ممکن نیست در هر کدام که اقرب به نظر واقف باشد صرف عزاداری آن حضرت کنند.

س ۱۰۵۲ - در یکی از قراء حمامی با تشریک مساعی اهالی آن قریه به اتمام رسیده و چون جمعیت زیاد و يك حمام کافی نبوده مخصوصا در ماه مبارك رمضان يك حمام برای مرد و زن مشکل بوده لذا از وجوه بریه و هم چنین از باب تبرع مبلغی جمع آوری شده و مبلغی هم مالك قریه از طریق سهم امام کمک کرده است فعلا حمام مزبور مورد استفاده مردها قرار گرفته و صیغه وقف هم مخصوص حمام مردانه است در این صورت زنهای قریه مزبوره هم میتوانند در حال اختیار و اضطرار از این حمام استفاده نمایند یا نه.

ج - متعارف در حمام مردانه و حمام زنانه اگر منحصر به دو حمام باشد این است که در موقعی که یکی از دو حمام بعلتی مثل تعمیر یا مضيقه آب و غیره تعطیل شود از حمام دیگر زن و مرد استفاده نمایند بنابر این بعید نیست که قید هم منزل بر متعارف باشد ولی مع ذلك اگر معلوم باشد که قید کرده باشند که زنهای در هیچ موقع از آنها استفاده نکنند استفاده از آنها جایز نیست و به هر حال در صورت اختیار استفاده زنهای جایز نیست.

س ۱۰۵۳ - شخصی در سابق زمینی را وقف کرده است برای عزاداری و متولی آن همه ساله طبق وقف نامه عمل مکروه و اطعام هم مکروه و فعلا بعضی از آقایان اعتراض کرده‌اند که اطعام صحیح نیست به علت این که اطعام در وقف نامه

قید نشده است اگر چنانچه واقف به اطعام نظر داشت لازم بود در وقف نامه قید نماید

چون قید نکرده پس نباید اطعام شود اکنون سؤال این است آیا از نظر مبارک اطعام صحیح است یا خیر و بر فرض زیادی در آمد موقوفه متولی آن زیادی را چه کند.

ج - اگر در زمان خود واقف یا قریب به آن اطعام مشده معلوم میشود مرادش بوده هر چند در وقف نامه قید نشده باشد و هم چنین اگر متداول و متعارف محل یا زمان اطعام باشد و واقف امر را موکول به نظر متولی نموده اطعام عیبی ندارد و اگر بر خلاف متعارف و متداول محل باشد که در سابق اطعام نبوده و بعدا اطعام مشده صحیح نیست و آنچه زیاد مآید با افزودن به کمیت و کیفیت عزاداری صرف در آن کنند.

س ۱۰۵۴ - وقف مخصوص برای مدرسه را با اجازه حاکم شرع یا متولی شرعی وقف، صرف مسجد میتوان کرد یا نه.

ج - الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها و بر خلاف مقررات وقف نمیتوان صرف نمود و حاکم شرع نیز اجازه نمدهد.

س ۱۰۵۵ - اگر شخصی مبلغ ده هزار تومان یا بیشتر از مال خودش را جدا کرده که به مصرف عزاداری و روضه خوانی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام برساند

ولی یکی از اقوام آن شخص احتیاج به عمل چشم دارد و برای او وجهی که جهت معالجه

چشم لازم است مقدور نیست و اگر چشم او را عمل نکنند کور میشود در این صورت میشود مبلغ مزبور را جهت اجرت عمل چشم او مصرف کرد یا نه.
ج - اگر مبلغ مذکور منافع مذکور موقوفه بر عزاداری است جایز نیست به مصرف

دیگر صرف شود و اگر ملك خود شخص است چنانچه ظاهر سؤال همین است و برای رضای خدا میخواهد عزاداری کند به مصرف معالجه چشم برساند اهم است
س ۱۰۵۶ - جزئی آبی است که در آمد آن وقف تعمیر خزانه حمام قریه

بوده و اینک آن حمام خراب و تبدیل به حمام دوش بهداشتی گردیده آیا در آمد آن آب موقوفه را میتوان به مصرف مخارج لزومی منبع یا جاهای دیگر این حمام دوش رسانید و و هم چنین جزئی موقوفات مربوطه به روشنائی حمام سابق را نیز به مصرف روشنائی

این حمام رسانید یا خیر.

ج - اگر حمام تبدیل به حمام دوش شده جایز است.

س ۱۰۵۷ - اگر واقفی ملکی را وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السلام کرده و مصرف آن را برای شبیه خوانی معین کرده باید همان طور عمل کرد، یا باید تبدیل به روضه

خوانی نمود.

ج - در صورتی که شبیه خوانی مستلزم فعل حرامی نباشد وقف بر آن جایز است و اگر صرف آن در شبیه خوانی به نحوی که مستلزم فعل حرامی نشود ممکن نباشد صرف آن در روضه خوانی اقرب به غرض واقف است.

س ۱۰۵۸ - شخصی ملکی را وقف منماید و در وقف نامه تذکر مدهد که عائدات آن باید در تاسوعا در سوگواری ابا عبد الله الحسین علیه السلام اطعام شود فعلا عایدات ملك مزبور برای اطعام کافی نیست آیا اجازه مفرمائید عوض اطعام قند و چای گرفته و مصرف نمایند یا خیر.

ج - به هر مقدار که میسر میشود اطعام نمایند.

س ۱۰۵۹ - مال الاجاره ملکی، وقف بر اصلاح شصت پاره قرآن است در این صورت این مال الاجاره را میشود شصت پاره چاپی خرید یا نه.

ج - مادام که صرف آن در موردی که در وقف معین شده ممکن است صرف آن در غیر آن جایز نیست.

س ۱۰۶۰ - زمینی وقف بر پلی میباشد آیا مال الاجاره آن را در صورت زیاد بودن از مصارف آن پل میشود خرج مورد دیگر یا پل دیگر کرد یا نه.

ج - در صورتی که ممکن است بر کیفیت تعمیر بیفزایند صرف همان پل

نمایند و اگر طوری است که صرف وجه در آن لغو محسوب میشود در پل دیگر صرف نمایند.

س ۱۰۶۱ - مبلغی از بابت موقوفه‌ای که واقف آن دستور داده این مبلغ را خرج تعزیه داری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نمایند چون واعظ و گوینده

در محل موجود نبوده هنوز مصرف نشده و ضمناً مسجد جامع محل و سالن آن از جمیع جهات مجهز و معمور است آیا اجازه منفرمائید مبلغ مذکور صرف در رنگ آمیزی سالن مسجد جامع یا بعضی از امور دیگر مسجد بشود یا نه.

ج - باید در عزاداری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که واقف معین کرده صرف شود و صرف در غیر آن جایز نیست و ممکن است واعظ و روضه خوان از محل دیگر دعوت شود و اگر آن هم ممکن نیست مجلس عزاداری در محل دیگر که واعظ باشد منعقد کنند.

س ۱۰۶۲ - زید فرشی را بنام حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام وقف نموده چون وسیله فرستادن به کربلا را ندارد، در این صورت جایز است فرش مزبور را بفروشد

و قیمت آن را به مصرف عزاداری حضرت ابو الفضل علیه السلام برساند و یا عین فرش را

در مجالسی از قبیل مسجد و حسینیه بپردازد که در آنجا عزاداری میشود.

ج - اگر فرش را به قبض نداده وقف تمام نیست و میتواند در آن تصرف کند و چنانچه به قبض داده و متمکن نیست که به کربلا ارسال دارد میتواند در مسجد و سایر

مجالس مذهبی از قبیل حسینیه بپردازد.

س ۱۰۶۳ (۱) سماوری را وقف مسجدی نموده‌اند آیا در خارج مسجد میشود استفاده کنند با کرایه یا بدون آن (۲) مجالس فاتحه ای که در مساجد میگیرند میشود

بابت برق و اثاثیه و پول آب مسجد از صاحب مجلس چیزی گرفت یا خیر.

ج - (۱) اگر آن سماور برای خصوص مسجد وقف شده انتفاع از آن در خارج مسجد جائز نیست هر چند با اجرت باشد. (۲) اگر صاحبان مجالس خودشان

برای تعمیر و روشنائی مسجد كمك و مساعدت كنند مانع ندارد و موجب اجر و ثواب است.

س ۱۰۶۴ - واقفی ملكی را جهت حمام ده وقف کرده كه منفعت آن در مصالح حمام صرف شود اینك حمام زمان واقف خراب شده و شركت تعاونی آبادانی و مسكن حمام تازه و جدید بهداشتی بنا کرده در این صورت میشود منافع موقوفه را به مصرف مصالح حمام جدید برسانند یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر همان حمام را تجدید بنا نموده‌اند لازم است موقوفه مزبوره را صرف در آن بنمایند و اگر حمام دیگری ساخته‌اند نمیشود منافع موقوفه را در آن مصرف كنند مگر این كه ممكن نباشد منافع موقوفه را صرف در حمام قدیمی نمایند مانند این كه مانع شوند یا لغو باشد كه در این صورت از باب اقریت به غرض واقف میتوانند صرف در حمام جدید نمایند.

س ۱۰۶۵ - در یكی از دهات سابقا شبیه خوانی مكدردند و رختخوابهایی وقف کرده بودند كه شبیه خوانها شبها ار آن استفاده نمایند فعلا چند سال است كه شبیه خوانی از بین رفته معین بفرمائید كه با این رختخوابهای موقوفه چه كنند.

ج - رختخواب را تحت اختیار اهل منبر بگذارند كه از آنها استفاده كنند و اگر نیست بفروشند و به مصرف عزاداری خامس آل عبا برسانند.

س ۱۰۶۶ - زمینی در كنار مسجد جامع واقع شده شاید نظر واقف این بوده كه جهت برداشتن گل برای مسجد از آن استفاده كنند و فعلا پوشش مسجد آهن است آیا ممكن است در زمین اطاقهایی برای سكونت امام جماعت مسجد جامع بنا كرد یا خیر.

ج - اگر وقف بر مسجد باشد و برای بنای مخصوص معین نشده باشد مانع ندارد

س ۱۰۶۷ - چون بلند گوی مسجد به سبب كثرت استعمال آن به مناسبات مختلف خراب میشد و استفاده نمیشد لذا مؤذن مسجد از شخصی خواهش كرد كه

بلند گوئی بخرد که فقط برای اذان باشد و استفاده دیگر از آن نشود و همیشه سالم بماند

و شخص مذکور هم به این شرط راضی شد و بلند گوی مجهزی خریداری کرد فقط جهت

اذان تنها وقف کرد و در اختیار مؤذن گذاشت در این صورت آیا جایز است با این بلند گو اشیائی که از مردم گم میشود و یا اشیائی که پیدا میشود اعلام کرد یا نه. ج - در غیر جهتی که برای آن وقف شده است استفاده جائز نیست.

س ۱۰۶۸ - آبی است وقف مخصوص حمام ولی پس از مشروب شدن حمام فقط حمامی از آب استفاده مکرد و اهالی قریه کاری به آن نداشتند فعلا آن حمام مخروب و متروک شده و در مکان دیگر حمامی بنا کردند و از آب لوله کشی و عمومی

استفاده میشود مستدعی است مرقوم فرمائید، آب قدیمی که مختص به حمام مذکور بوده

است فعلا در چه راهی مصرف نمایند.

ج - در فرض مسأله با رضایت ورثه واقف صرف در خیرات مطلقه و حوائج عمومی اهل محل حمام سابق بشود.

س ۱۰۶۹ - مبلغی از موقوفه نزد اینجانب میباشد که بایستی صرف زیارت عتبات عالیات گردد و نایب الزیاره بروند آیا میشود مبلغ مذکور را به حساب جنک زدگان واریز نمائیم.

ج - در فرض سؤال لازم است عائدات موقوفه نگهداری شود تا انشاء الله تعالی با امکان زیارت به مصرف برسد.

(تبدیل و تغییر وقف)

س ۱۰۷۰ - مغازه ای است در زمین موقوفه و مستأجر در این مغازه آن طوری که مورد نظرش هست نمیتواند استفاده نماید در نظر دارد جهت حسن استفاده از عین مستأجره آن را خراب و به صورت بهتری به نفع موقوفه بسازد در این صورت عمل مستأجر جدید شرعا جایز است یا نه.

ج - اگر عین دکان موقوفه باشد تغییر آن جایز نیست مگر آن که در معرض

انهدام قرار گرفته باشد و اگر زمین، موقوفه بوده و دکان بعد در آن احداث شده تغییر جایز است و اذن متولی شرعی در هر صورت لازم است.
س ۱۰۷۱ - در گوشه مسجد شبستانی بوده که سال گذشته اقدام به تعمیر آن شده و گوشه دیگر از شبستان جای ذغال یا چوب بوده که از ارتفاع خارج و راهرو شده چون مقداری وسعت دارد جهت زمستان در نظر است حوض تأسیس شود آیا اجازه مفرمائید یا نه.

ج - اگر شبستان مسجد محل نماز باشد تغییر آن جایز نیست و اگر وقف بر مسجد و از مرافق مسجد باشد ساختن حوض مانع ندارد.
س ۱۰۷۲ - مسجدی در محلی بوده آن را خراب کرده‌اند و از نو ساخته‌اند لکن مقداری از جاده عمومی را به اندازه نیم متر در پانزده متر جزء شبستان مسجد کرده‌اند در این صورت از نظر مسجد چه حکمی دارد و هم چنین صحن مسجد حوض ندارد اجازه مفرمائید در صحن و حیات مسجد حوض و یا چاهی احداث نمایند یا نه.

ج - جاده عمومی را نباید تصرف نمایند لکن فعلا که تصرف کرده‌اند اگر جاده تنگ نشده و عابرین جهت عبور در مضیقه نیستند دیگر نمیشود آن را خراب کنند و بعید نیست احکام مسجد بر آن مترتب شود و احداث حوض اگر جای نماز خواندن را تنگ و اشغال ننماید و باعث آبادی باشد اشکال ندارد.
س ۱۰۷۳ - شخصی زمینی را وقف جهت قبرستان نموده و قید کرده و در وصیت نامه و وقف نامه هم تذکر داده که کسی حق بناء حتی غسالخانه را هم ندارد و عین وصیت نامه موصی موجود است ولی بدون اطلاع از وصیت نامه و وقف نامه واقف غسالخانه‌ای در زمین موقوفه مذکوره ساخته شده در حال حاضر غسل دادن میت در آنجا چه صورت دارد.

ج - تصرف در ملك موقوفه بر خلاف قرار داد واقف جایز نیست و با فرض

علم به وقف مقید به عدم ساختمان حتی غسلخانه، بناء نمودن غسلخانه در آن محل غصب و حرام است و با علم به غصب بودن غسل دادن میت در آن محل حرام و غسل

هم صحیح نیست.

س ۱۰۷۴ - زمینی را که واقف در یکصد سال قبل فقط برای مسجد وقف کرده میتوان قسمتی از آن را به کتابخانه اختصاص داد یا نه.

ج - با فرض آن که معلوم باشد که بعنوان مسجد وقف شده و به تصرف وقف داده شده تغییر آن جایز نیست.

س ۱۰۷۵ - شخصی قطعه زمینی را برای ساختن مسجد و قبرستان وقف کرده اهالی نیز در همان زمین مسجدی بنا کردند و سالهای متمادی از آن استفاده نمودند اکنون به علت کثرت جمعیت اهالی قصد دارند مسجد را وسعت بدهند البته اگر مسجد وسعت پیدا کند بعضی از قبور در داخل مسجد قرار بگیرد در این صورت اهالی میتوانند با تصرف قبور مسجد را وسعت بدهند یا خیر.

ج - نبش قبر جائز نیست و اگر مقداری از زمین که باید مسجد در آن واقع شود و مقداری که باید قبرستان شود از طرف واقف معین شده و به تصریف وقف

داده شده تغییر وقف جایز نیست و هم چنین اگر در وقف مقدار هر يك تعیین نشده ولی در مقام قبض واقف آن را معین کرده تغییر آن جائز نیست بلی اگر قبرستان را داخل در محوطه مسجد کنید به نحوی که حتی بناء دیوار آن نیز در قبرستان واقع نشود

که دفن اموات در آن پس از آن هم بلا مانع باشد مانعی ندارد.

س ۱۰۷۶ - اراضی موقوفه به وقف عام از قبیل زمینهایی که برای سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام وقف شده اگر از استفاده زراعتی ساقط شود و بطوری که

از سیره استفاده مشود نظر واقف تنها بکشت حبوبات و سبزیجات بوده در حال حاضر بر اثر اینکه این اراضی در شهر یا در ده قرار گرفته و اطراف اراضی موقوفه ساختمان شده البته عنوان مزروعیت را از دست نداده و مقتضی کشت و زرع در آن

وجود دارد و اما مانع مفقود نیست و مانع همان طوری که عرض شد واقع شدن ارض

موقوفه بین ساختمان است و با پیدایش مانع از کشت و زرع دو طریق استفاده برای این زمین ایجاد شده. (۱) افرادی هستند که زمین را بطور مزارعه از متولی بگیرند و در آن مرکبات کشت نمایند بطور نصف یا ثلث و یا ربع به همان مرسوم آنجا که این گونه افراد قلیل هستند. (۲) زمین را متولی شرعی برای ساختمان اجاره دهد نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر خود واقف در وقف مقید به زراعت نکرده باشد و یا در صورت تقیید استفاده زراعتی ممکن نباشد در صورتی که متولی شرعی صلاح

بداند جایز است برای ساختمان اجاره دهد و همه ساله مال الاجاره آن را دریافت نموده و به مصرف وقف برساند و لیکن لازم است با تهیه مدارك معتبره و شهود زیاد باشد که موقوفه تضییع نشود.

س ۱۰۷۷ - زمینی است در حدود هزار و پانصد متر که وقف بر امام زاده مشهور به شاهزاده قاسم است و کشت و زرع میشود و عوائدش صرف آن میگردد و اهالی ده از جهت دفن مردگان خود در فشار هستند و جای دیگری که متصل بده باشد ندارند و شخصی حاضر است بیش از مقدار مزبور زمین بدهد و از جهت مرغوبیت بهتر از زمین امام زاده است آیا تبدیل این زمین موقوفه به زمین دیگر که وقف شود برای دفن اموات مسلمین جایز است یا نه.

ج - در فرض سؤال تبدیل وقف جایز نیست ولی جایز است شخص مذکور زمین امام زاده را یکصد ساله اجاره کند برای دفن اموات و آن زمین خودش را عوض مال الاجاره به امام زاده رد کند که مال امام زاده باشد و منافعش مصرف امام زاده بشود و در این کار مجازند.

س ۱۰۷۸ - اگر انتفاع از تمام مورد وقف یا پاره‌ای از آن بر حسب وقف نامه میسر نباشد مثلاً در وقف نامه ذکر شده که از راه زراعت بهره برداری شود

والان روی جهاتی امکان ندارد آیا تبدیل راه انتفاع که زراعت بوده به احداث ساختمان در آن ولو به فروش قسمتی و صرف بهاء آن در احداث ساختمان در قسمت

دیگر و یا اجاره دادن آن مانند اراضی آستانه مقدسه که متولی به اشخاص اجاره مدهد که ساختمان کنند و مال الاجاره زمین را بپردازند جایز است یا نه.
ج - فروش آن را تا قابل استفاده است اجازه نمدهم و لکن اجاره دادن زمین به اشخاص جهت ساختمان و صرف مال الاجاره آن در جهت وقف مانعی ندارد.
س ۱۰۷۹ - باغچه‌ای در جنب مسجد جامع به مساحت يك هزار و پانصد متر مربع متعلق به مسجد و وقف است و در سال مقدار مختصری در آمد دارد آیا اجازه مفرمائید که شصت متر مربع آن را جهت ساختمان اطاق برای آسیاب برقی به کسی اجاره بدهیم و مال الاجاره آن را صرف مسجد نمائیم یا نه.

ج - اگر باغچه را وقف نموده باشند که خود باغچه مثلاً صحن و یا از مرافق مسجد باشد اجاره دادن آن جایز نیست و لکن اگر وقف مطلق برای مسجد باشد که هر طور صلاح شد قرار دهند و یا آن که وقف شده باشد که منافع آن صرف مسجد شود اجاره دادن آن مانعی ندارد.

س ۱۰۸۰ - در مکانی سالهای قبل ساختمانی بنام تکیه ساخته شده بود که گذشتگان بنا کرده و در آنجا عزاداری منمودند و شخص دیگری آمد و آن تکیه را خراب کرد و قسمتی هم از اراضی اطراف را بر آن اضافه نموده و ساختمان جدیدی

بنام مسجد بنا نهاده که سالها است مردم در آن اقامه جماعت و عزاداری منمایند در این صورت با نیت بانی و خواندن جماعت آن قطعه از تکیه قدیم و آنچه بر آن اضافه شده مسجد میشود؟ و حکم مسجد بر او بار است یا نه و علی فرض آن که مسجد نشود

و تکیه‌ای بیش نباشد و بنا کننده هم فوت کرده، میشود آن را خراب کرد و جزء قبرستان قرار داد یا نه.

ج - مقداری که بعنوان تکیه وقف بوده حکم مسجد بر آن مرتب نمیشود و اما

مقداری که اضافه شده در صورتی که مانعی از وقف نداشته حکم مسجد بر آن مرتب

است و خراب نمودن و تغییر آن جایز نیست.

س ۱۰۸۱ - در قریه‌ای قریب یکصد سال قبل شخصی بانی مسجدی شده و ساخته است و مقداری زمین جنب آن مسجد بنام حریم باقی گذاشته که تخمیناً یکصد زرع یا بیشتر میباشد و تا کنون نفعی از آن زمین عاید مسجد نشده آیا اجازه مفرماید قدری از آن زمین را جزء مسجد بنمایند و بقیه آن را بعضی از مؤمنین تبرعا یا از ممر زکات دو باب دکان به نفع خود مسجد بسازند و اجاره بدهند که عوائد آن

صرف روشنائی و یا تعمیر مسجد بشود یا خیر.

ج - در فرض مسأله اگر فعلاً مسجد محتاج به حریم نباشد و بخواهند نصف آن را دکان بنمایند و اجاره بدهند که منافع آن صرف مسجد بشود و نصف دیگر را جزء مسجد کنند اشکال ندارد و مجازند ولی اگر بخواهند دکانها ملك خودشان باشد اجازه نمیدهیم.

س ۱۰۸۲ - قبرستانی است عمومی ولی نمیدانیم وقف بوده یا غیر وقف و اموات زیاد در آنجا دفن شده و فعلاً ساختمان شده عبور کردن در آنجا و سایر کارهای دیگر چه صورت دارد.

ج - کارهایی که در موقع قبرستان بودن از عبور و مانند آن جایز بوده فعلاً هم جایز است.

س ۱۰۸۳ - مسجدی خراب شده میخواهند از نو آن را بنا کنند نهر آبی پشت مسجد است که يك متر و نیم از دیوار مسجد فاصله دارد و پهنای دیوار مسجد هم دو متر و نیم میباشد آیا میشود يك متر و نیم از دیوار مسجد را گرفت با آن يك متر و نیم بایر افتاده چند مغازه ساخت که باعث استحکام مسجد شود و استفاده و اجاره اش

خرج مسجد شود یا نه.

ج - جایز نیست بنا بر احتیاط.

س ۱۰۸۴ - استفاده از حصیر کهنه مسجد برای پوشاندن بام مستراح همان مسجد جایز است یا نه.

ج - در صورتی که به نحوی کهنه شده باشد که برای مسجد مصرف نشود اشکال ندارد.

س ۱۰۸۵ - مقداری مشاع از مزرعه‌ای وقف عزاداری حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بوده شخصی تمام مزرعه را ثبت داده و تصرف کرده و فروخته و فعلا

جزء شهر است و احتیاج لازم به مسجد دارند آیا جایز است در زمین مزبور تأسیس مسجد کرد یا نه.

ج - اگر در آن قطعه زمین که میخواهند مسجد بنا کنند سهمی وقف آن قطعه را از متولی شرعی اجاره نمایند و مال الاجاره را صرف عزاداری آن حضرت کنند بنای مسجد در آن مانعی ندارد.

س ۱۰۸۶ - قبرستانی است که وقف بودن آن معلوم نیست و در آن مسجد بزرگی بوده و خراب شده فعلا مسجد کوچکی باقی است در صورتی که نبش قبر نباشد جایز بدانید مسجد را با لواحقش بسازیم و توسعه بدهیم یا نه.

ج - اعاده مسجد اول که بزرگ بوده بی اشکال است هر چند مستلزم نبش قبری باشد که از راه جهل به حرمت دفن، در مسجد دفن شده است ولی اجازه نمیدهیم

قبرستان را مسجد کنند.

س ۱۰۸۷ - در قریه‌ای از توابع آمل مازندران معدن خاک سفیدی بوده و مالک آن را جهت تعمیر منازل برای اهالی آن قریه عموما وقف نموده که از آن استفاده

نمایند و در جوار آن زمین، زمین مزروعی موقوفه حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام

است فعلا معدن اولی تمام شده و اهالی از خاک زمین موقوفه امام حسین علیه السلام استفاده مینمایند

بطوری که آن را از مزروعی بودن انداخته و از انتفاع ساقط نموده‌اند در این صورت میشود زمین موقوفه مزبوره را با زمین مزروعی دیگر مبادله کرد و یا اجاره داد یا نه.

ج - تبدیل وقف مادام که فی حد نفسه از انتقاع ساقط نشده جایز نیست و غصب غاصب مجوز بیع نمیشود.

س ۱۰۸۸ - در زمینی که ملك شخصی است از قدیم درخت توتی به منظور استفاده عامه مردم نشانده‌اند یعنی جد مالك فعلی چنین عملی نموده است در این صورت اگر مالك بخواهد زمین را بفروشد با وجود داشتن این درخت کمتر امکان دارد به فروش برسد آیا راهی برای انداختن درخت و در عوض امر خیر دیگری انجام دادن هست یا نه.

ج - انداختن درخت مذکور اگر وقف نباشد مانع ندارد و اگر وقف باشد تبدیل و تغییر آن جایز نیست و در این فرض زمین را بفروشد به شرط آن که درخت به حال خود باقی باشد.

س ۱۰۸۹ - مقداری ظرف مس که وقف بر حسینیّه است در اثر کهنگی و بعضی هم بر اثر ثقلت و زن مورد استفاده نیست آیا تبدیل و تعویض به مس جدید را جایز میدانید یا خیر، البته این تبدیل مستلزم نقص وزن مس میشود زیرا مس های وقفی کهنه را به قیمت کمتر قبول میکنند و مسهای جدید را که تازه است به قیمت زیاده‌تر میدهند خواهشمند است نظر مبارک را در مورد این معامله مرقوم فرمائید.

ج - در صورتی که مورد استفاده نباشد و معطل بماند فروش و تبدیل آنها جایز است.

س ۱۰۹۰ - زمینی است جنب مسجد قریه و متصل به مسجد و بلا معارض و مشهور است که سابقا انبار موقوفه بوده اجازه مفرمائید زمین مزبور را جزء مسجد نمایند یا نه.

ج - اگر فعلا بلا معارض است و وقفیت سابق هم معلوم نیست و یا بر فرضی که وقف بوده فعلا مصرف ندارد یا معلوم نیست مصرف چه بوده مجازید مسجد را توسعه بدهید.

س ۱۰۹۱ - قطعه زمینی موقوفه است که با يك كوچه باريك از آن زمین رفت و آمد مشود و با وضع فعلی ونحوه کشاورزی حمل و نقل وسایل روز بسیار مشکل بلکه متعذر است و مقداری كوچه مزبور را توسعه دادن به نفع زمین مزبور است و از طرفی هم در یکی از دو طرف كوچه مزبور قطعه زمینی است که متعلق به شخص دیگر است آیا جایز است به امتداد كوچه از آن قطعه زمین دیگری مقداری جزء قرار داده و كوچه را توسعه داد و در مقابل به همین مقدار از زمین موقوفه به زمین

آن شخص افزود یا نه.

ج - اجازه فروش نمیدهم لکن میتوانید مقدار زمین موقوفه را اجاره بدهید به مدت طولانی و وجه اجاره آن را بازاء زمین كوچه بدهید که راه توسعه پیدا کند.

س ۱۰۹۲ - اینجانبان در چند سال قبل قطعه زمینی در ساحل دریای خزر مجاور راه شوسه خریداری و جهت قبرستان وقف نمودیم و چند نفر هم تاکنون در آنجا دفن شده‌اند اینك این قطعه زمین در معرض تلف حتمی واقع شده یعنی گروهی از طبقات باصطلاح ممتازه مملکت در مجاورت آن ویلاها و ساختمانهای مخصوصی

بنا کرده و زمین موقوفه مذکوره را از استفاده در جهت وقف ممنوع نموده‌اند و به وسائلی

در امحاء وقف مکوشند و چنانچه تبدیل ننمائیم تلف آن حتمی است در این صورت تبدیل آن به بیع و خریداری زمین دیگر جهت قبرستان جایز است یا نه.

ج - در صورت قطع به تلف تبدیل آن بنحو مذکور مانعی ندارد.

س ۱۰۹۳ - در بعضی جاها قبرهائی وجود دارد که مردم مگویند مقبره امام زاده است و زمینهای هم وقف امام زاده منماینند و معمولاً در اطراف امام زاده اموات را دفن میکنند و در جنب امام زاده محلی را بنام مسجد ساخته‌اند اگر چنانچه مسجد را توسعه بدهند بدون این که قبری نبش بشود حکم مسجد را پیدا میکند یا نه

ج - زمینهای مذکور اگر وقف برای دفن اموات باشد مسجد نمیشود

و اگر وقف برای حوائج امام زاده باشد که یکی از حوائج هم مسجد جنب امام زاده است مسجد بنماید صحیح است و توسعه مسجد نیز اشکال ندارد به شرط آن که

نبش قبر نشود و حکم مسجد را دارد.

س ۱۰۹۴ - زمین موقوفه‌ای بنام یخچال که سابق بر این در آنجا یخ تهیه میشده و تمام مردم از آن استفاده میکردند و وقف عام بوده و فعلا بلا استفاده مانده آیا

فروختن آن جایز است یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر از معرض انتفاع برای یخ بالمره ساقط شده ممکن است آن را اجاره دهند و مال الاجاره آن را به افراد ببضاعت بدهند که یخ بخرند.

س ۱۰۹۵ - زمینی که وقف برای قبرستان است بنا کردن به مسجد در آن جایز است یا نه و در صورتی که در زمین مزبور مسجد بنا نمودند نماز خواندن در آنجا چه صورت دارد.

ج - زمین که وقف قبرستان باشد مسجد نمیشود ولی نماز خواندن در آن جایز است.

س ۱۰۹۶ - مسجدی حیاط مختصری دارد و در وسط آن حوضی ساخته شده که محل استفاده مردم است و میخواهند حیاط مسجد را حسینی و وضوخانه درست کنند در این صورت میشود آن حوض را تغییر بدهند یا خیر.

ج - تغییر حیاط و حوض به وضوخانه یا حسینی خلاف شرع است الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها.

س ۱۰۹۷ - يك باب آب انبار موقوفه عمومی واقع در بازار چه شهر ری فعلا به جهت آب لوله کشی بی استفاده مانده آیا جایز است کسی آنجا را محل کسب خود قرار دهد یا نه در صورتی که موقعیت محلی ایجاب میکند که آنجا مسجد

ساخته شود تا مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد و اکنون عده‌ای از مؤمنین و متدینین

شهر ری و بازارچه حضرت عبد العظیم علیه السلام از آن زعیم عالیقدر اسلام و شیعه تقاضا

دارند که اجازه فرماید.

ج - لوله کشی سبب خروج آب انبار از معرضیت ارتفاع نمیشود ممکن است از همان آب لوله کشی برای تابستان آن را پر کنند تا مردم از آب خنک آن استفاده نمایند به هر صورت مادام که به نحوی از انحاء ارتفاع از آن ممکن است تبدیل آن جایز نیست.

س ۱۰۹۸ - زمینی به مساحت حدود یک هزار و ششصد متر به منظور قبرستان وقف گردیده و صیغه وقف خوانده شده و تقریباً چهار صد متر از آن را محصور و ساختمان و اختصاص به غسالخانه داده اند مدتی هم از آن استفاده شده ولی از بقیه زمین مزبور در خصوص قبرستان استفاده نشده زیرا از طرف اهالی و شهرداری گورستان بزرگی برای تمام بخش و اهالی احداث گردیده و زمین مزبور برای همیشه فاقد استفاده مورد نظر واقف گردیده لذا تقاضا میشود جهت تبدیل با حسن چنانچه صلاح باشد چون قبرستان عمومی شهر در حدود ده هکتار است و به تأسیسات

بسیاری نیاز دارد زمین مورد بحث تحت نظر یکی از روحانیون محل به فروش رسانده

شود و خرج تکمیل قبرستان عمومی گردد.

ج - در صورتی که زمین مذکور به هیچ نحو برای واقف و موقوف علیهم فائده نداشته باشد مجازند بفروشند و قیمت آن را به مصارف قبرستان دیگر برسانند.

س ۱۰۹۹ - زمینی است جنب مسجد و متعلق به مسجد حوضی هم وسط این زمین قرار دارد و مسجد هم از خودش حوض دارد و می خواهند زمین را مغازه کنند

و به وقف مسجد بدهند و با این تبدیل امکان دارد حوض واقع در زمین مذکور از بین برود در این صورت تصرف به این نحو جایز است یا نه.

ج - تبدیل وقف جایز نیست

س ۱۱۰۰ - مسجد جامعی است دو طبقه تحتانی و فوقانی ولی کاملاً نمیتوان تعیین نمود که بانی سابق آن دو نفر بوده یا یک نفر فقط معلوم است که منحصر

به اجداد يك طایفه مخصوصه است و در يك تخته فرش آن نوشته شده مخصوص طبقه فوقانی و چون مسجد مذکور از سنگ و خشت و چوب ساخته شده و قدیمی است فعلا عده‌ای از مردمان نیکو کار تصمیم دارند وجهی جمع آوری نمایند و مسجد نامبرده را به سبك جدید در آورده و تبدیل با حسن نمایند در این صورت میشود طبقه تحتانی آن مسجد را پر کرده و به صورت يك طبقه فوقانی بنا نمود یا نه ج - اجازه نمدهم تحتانی را پر کنند ولی جایز است هر دو را توسعه دهند هم تحتانی و هم فوقانی و به طرز جدید بسازند.

(تولیت وقف)

س ۱۱۰۱ - چه مفرمائید در این مسأله شرعیه که شخصی ملکی را وقف و تولیت آن را به این شرح در وقف نامه ذکر منماید (تولیت آن مادام العمر مفوض است به شخص واقف و بعد از فوت او با اکبر و ارشد اولاد ذکور او نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و اگر در بعضی از طبقات اولاد ذکور نباشد تولیت با اصلح و اتقی از اناث همان طبقه میباشد نسلا بعد نسل و هر گاه طبقات از اناث و ذکور منقرض شد تولیت با پنج نفر از صلحای بلد میباشد که منافع عین موقوفه را برداشته و همه ساله به شرحی که ذکر شد به مصرف برسانند با نظارت یکدیگر الی ان ینقرضوا) - شخص واقف که دارای سه فرزند ذکور است فوت منماید و فرزند بزرگش تولیت ملك را عهده‌دار میشود حال چنانچه متولی مذکور با داشتن دو فرزند ذکور کبیر فوت نماید آیا با توجه بمضمون وقف نامه تولیت ملك به برادر بزرگ دیگر متولی خواهد رسید یا به فرزند ذکور اکبرش.

ج - به نظر حقیر ظاهر عبارت نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن آنست که تا يك نفر از اولاد ذکور واقف حیات دارد به اولاد اولاد نمرسد و هم چنین در طبقات بعد الاقرب

فالاقرب به واقف مقدم هستند و تا عمو حیات دارد تولیت به برادر زاده نمرسد والله العالم.

س ۱۱۰۲ - شخصی مسجدی ساخته و تولیتش را مادام الحیات با خودش و بعدا با یکی از اقارب معینه‌اش و سپس با امام جماعت مسجد دیگری قرار داده در این صورت می‌تواند تولیتش را تغییر داده و با وجودی که خودش زنده است با امام راتب مسجد خودش قرار بدهد یا نه.

ج - به نظر حقیر قرار دادن متولی برای آن معنی ندارد نه واقف متولی آن است نه غیر او بلی اگر واقف بخواهد رقباتی را هم برای مسجد وقف نماید می‌تواند در ضمن عقد وقف، تولیت آن رقبات را با خود یا دیگری قرار دهد و الا بعد از تمام شدن عقد و تحقق وقفیت واقف هم مانند دیگران اجنبی از وقف میشود و نیز چنانچه در ضمن عقد وقف، تولیت را برای خود یا دیگری قرار داد بعدا حق عزل و نصب ندارد مگر این که در ضمن عقد وقف، برای خود شرط عزل و نصب متولی را هم نموده باشد.

س ۱۱۰۳ - در موقوفه‌هایی که تولیت آن با حاکم شرع یا منصوب از جانب او است هر گاه حاکم شرع یا منصوب او نباشد یا دسترسی به آنها ممکن نباشد تکلیف چیست.

ج - در مورد سؤال تولیت با عدول مؤمنین است و در صورت نبودن عدول تولیت با مؤمنین موثق و امین است.

س ۱۱۰۴ - در مواردی که واقف برای موقوفه متولی قرار نداده مسلماً امر آن با حاکم شرع است بفرمائید در صورتی که متولی غیر اهل قرار داده یا بعدها از اهلیت خارج شده مثلاً تولیت را با عادل از فرزندان خود قرار داده و در بین آنها عادل وجود ندارد یا عادل بوده و بعد فاسق شده تکلیف چیست.

ج - مورد سؤال مثل موردی است که متولی تعیین نکرده باشد و اختیار آن با حاکم شرع است.

س ۱۱۰۵ - شخصی که از طرف حاکم شرع متولی موقوفه نشده ولی

مردم او را امین بدانند و موقوفات خود را به او واگذار نموده‌اند آیا این شخص حق تصرف در این موقوفات دارد یا نه.

ج - شخص مذکور اگر از طرف متولی شرعی و کالت داشته باشد تا حدی که متولی اختیار دارد و به وکیل اختیار داده متواند دخالت نماید و زاید بر آن جایز نیست.

س ۱۱۰۶ - به نظر حضرت آیه اللهی ولایت فقیه در وقف عام مانند مسجد و نظائر آن از امور عامه ثابت است چنانچه مرحوم سید محمد کاظم قدس سره در جلد دوم عروه فرموده است یا نه.

ج - مسجد اگر موقوفاتی داشته باشد که متولی ندارد ولایت حاکم شرع در آن موقوفات ثابت است.

س ۱۱۰۷ - موقوفه ای است وقف حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و واقف در وقف نامه تذکر داده که تولیت با اعلم و اوثق و ازهد اولاد باشد نوه دختری واجد شرائط است و مدت قریب چهل سال است در اختیار ایشان بوده و در این مدت مواظبت و جمع آوری نموده و به مصرف عزا داری مرساند فعلا نبیره پسری واقف ادعای تولیت منماید در صورتی که واجد شرائط تولیت نیست

اما نوه دختری عالم محل است و اهالی در حل و فصل اختلافات و سائر امور شرعیه به او مراجعه منمایند در این صورت کدام يك از این دو اولویت دارند.

ج - صورت وقف نامه دیده شد عبارت تولیت با اولاد مطلق است چه آن فرزند از نسل ذکور باشد و چه از نسل اناث علیهذا هر کدام از اولاد که واجد شرائط مقرر در وقف نامه است باشد تولیت با او است نوه و نبیره دختری باشد یا پسری.

س ۱۱۰۸ - اگر واقف تولیت وقف یا نظارت آن را برای خود قرار دهد آیا لازم است عادل باشد یا خیر.

ج - لازم نیست بلکه اگر برای دیگری هم قرار دهد لازم نیست عادل باشد بلی معتبر است امین و دارای کفایت باشد پس متولی قرار دادن شخص خائن که اطمینانی به او نیست و همین طور کسی که کفایت برای سرپرستی امور وقف را ندارد جایز نیست و مخصوصا در وقف بر جهات و مصالح عمومی.

س ۱۱۰۹ - اینجانب چند جلد کتاب موقوفه در اختیار دارم که تولیت آنها به موجب وصیت آباء و اجداد راجع به بنده است و مضمون وقف نامه واقف قرین این

عبارت است (وقف شرعی نمود مثلا زید این کتب را بر کافه علماء اثنی عشریه و تولیت آن را در دست علماء این ناحیه قرار داد) و فعلا این کتب در آن محل مورد حاجت نیست و عاطل و باطل مانده است فلذا سؤال میشود آیا جائز است بنده این کتب را بقم انتقال دهم و در یکی از کتابخانه‌ها بگذارم و تولیت آن را در دست امثال حضرت

آیة اللهی قرار بدهم در این صورت آیا مخالفت وصیت وقف میشود یا نه و مفروض این است که علماء محل تولیت را قبول نمکنند و بنده هم گمان میکنم که پس از فوت من کتب تلف شود.

ج - تولیت وقف قابل تفویض به غیر نیست بلی متولی میتواند اگر شرط مباشرت خودش در وقف نشده باشد دیگری را که امین باشد وکیل نماید و در اصل مسئله هم اگر کتابها مورد انتفاع در محل نیست و محل اقرب از قم که انتفاع از آن ممکن است نباشد به هر کدام از کتابخانه‌های قم که بیشتر مورد مراجعه باشد و قبول کنند

بعنوان امانت بدهید که هر وقت در محل مورد انتفاع است استرداد شود.

س ۱۱۱۰ - شخصی ملکی را وقف کرده است و در هنگام اجراء صیغه وقف تولیت موقوفه را برای خودش مادام الحیوة قرار داده است و پس از فوت امر تولیت را برای شخص دیگری نسلا بعد نسل قرار داده است و پس از گذشت سه سال افرادی مغرض واقف را فریب داده و گول زده‌اند و برای کوتاه کردن دست متولی بعد از فوت واقف يك وصیتنامه در دفتر یکی از سر دفترهای درباری

تنظیم و تولیت بعد از فوت را از جانب واقف به دیگری واگذار منماید آیا این عمل خلاف شرع از جانب واقف هست یا نیست بطور کلی متولی در امور موقوفات از جانب واقف بعد از اجراء صیغه و تعیین متولی بدون تقصیر قابل عزل و نصب هست یا نیست.

ج - از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی اختیار جعل تولیت بدست واقف است ولی بعد از آن که شخص را معین نمود جایز نیست او را از تولیت عزل نماید مگر آن که بفهمد که شرائط تولیت را ندارد که در این صورت خود به خود منعزل میشود.

س ۱۱۱۱ - واقف زمینی را وقف نموده و متولی شرعی را اکبر اولاد ذکور خود قرار داده نسلا بعد نسل و عوائد آن صرف عزا داری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در ایام محرم بشود در این صورت متولی میتواند حق التولیه

خود را در مقابل گرفتن پولی برای همیشه به یکی از اقارب خود غیر از اولاد واقف انتقال دهد یا نه که تولیت آن با شخص دوم باشد و متولی اول حق نداشته باشد.

ج - در فرض سؤال واگذار نمودن متولی شرعی منصوص تولیت خود را به غیر جائز نیست خواه مجانی باشد یا غیر مجانی و با این عمل دیگری دارای تولیت نمیشود و تصرفات او در موقوفه جائز نیست بلی متولی شرعی جائز است دیگری را از طرف خود برای انجام اعمال موقوفه وکیل نماید.

س ۱۱۱۲ - (۱) وقفی است که متولی آن، آن را به این جانب واگذار کرده که اجاره آن را گرفته به مصرف موقوف علیهم برسانم الان از طرفی به جهت پیری قدرت بر این کار ندارم و از طرفی اگر تحویل متولی بدهم بدانم به آن عمل نخواهد کرد وظیفه من در این میان چیست؟
(۲) موقوفه دیگریست که متولی آن عدول مؤمنین مباحثند

و چند سال است که در دست اینجانب است ولی اکنون به خاطر سالخوردگی
نمیتوانم

فعالیت کنم و به هر کس از عدول المؤمنین محل خواسته‌ام واگذار کنم قبول
نمکنند تکلیف چیست؟

ج - در هر دو مسأله چنانچه ممکن است شخص امین و فعالی را وکیل نمائید
که امور هر دو موقوفه را انجام دهد و در صورتی که تعیین وکیل برای شما میسر
نباشد به حاکم شرع تفویض نمائید.

س ۱۱۱۳ - هر گاه واقف مدام الحیة تولیت موقوفه را به خودش اختصاص
دهد و در متن صیغه وقف حق التولیه خود را چندین برابر اجرة المثل قرار دهد
مثلاً بگوید نه عشر کل منافع وقف حق التولیه من است آیا این وقف باطل است
چنانچه مرحوم میرزای قمی قائل است یا نه.

ج - وقف مذکور در مورد سؤال خالی از اشکال نیست.

س ۱۱۱۴ - هر گاه واقف مقدار معینی از منافع وقف را برای متولی قرار
دهد که اجرت او محسوب میشود و آن مقدار کمتر از اجرة المثل باشد آیا جایز
است متولی به مقدار اجرة المثل بردارد یا نه.

ج - جایز نیست بلی اگر واقف مقدار معینی را ذکر نکند متولی حق دارد به مقدار
اجرة المثل بردارد.

س ۱۱۱۵ - زید متولی آب یا زمینی است که باید به موارد معینه صرف نماید
اگر خلاف کند و به موارد معینه مصرف نکند و کسی قدرت داشته باشد از دست
او بگیرد و به مصارف معینه صرف کند جایز است یا نه.

ج - متولی اگر خائن باشد باید حاکم شرع ضم امین نماید و اگر قبول
ضم امین نکند حاکم باید او را بر کنار نماید و شخص امینی را متصدی نماید که
عمل به وقف نماید.

س ۱۱۱۶ - تولیت زمینهای موقوفه‌ای نسلاً بعد نسل برای اولاد بزرگتر

است و حالا متولی به خاطر ضعف و ناتوانی انجام کارهای مربوطه برایش مشقت دارد
در این صورت آیا میتواند زمینها را به عالم محل یا به کسی دیگر که مورد اطمینانش باشد
واگذار کند یا نه.

ج - نمیتواند مگر این که در تولیتی که واقف به او داده چنین اختیاری را برای او قرار داده باشد بلی میتواند دیگری را برای انجام کارهای مربوط به موقوفه وکیل نماید مگر این که شرط مباشرت شده باشد.
س ۱۱۱۷ - هر گاه زید تولیت وقف را برای عمرو قرار داد آیا قبول آن بر عمرو واجب است یا خیر.

ج - واجب نیست اگر چه در موقع وقف نمودن وجعل تولیت حاضر نباشد و بعد از موت واقف، خبر به او برسد.

س ۱۱۱۸ - هر گاه واقف تولیت وقف را برای اشخاصی بنحو ترتیب قرار دهد مثلاً بگوید تولیت با زید باشد و پس از او با عمرو پس از او با بکر و زید و عمرو

قبول کنند آیا لازم است بکر هم قبول کند یا خیر.

ج - قبول تولیت بر بکر لازم نیست و اگر قبول نکند موقوفه بدون متولی منصوب محسوب میشود.

س ۱۱۱۹ - موقوفه‌ای است که در وقف نامه آن نوشته شده (در هیچ عصری از اعصار قضات و مجتهدین احکام و عرف به هیچ وجه دخل و تصرف در عین و منافع

موقوفات ننمایند و محاسبه متولی نکنند) در صورتی که احتمال سوء استفاده در آن قوی است و سازمان اوقاف که میخواهد حساب آن را رسیدگی نماید متولی به استناد

جمله مندرجه در وقف نامه از ارائه صورت حساب شانه خالی میکند و اظهار مدارد هیچ کس حتی مجتهدین و مراجع حکومت اسلامی حق محاسبه اینجانب را ندارد و مایل است به رویه قبلی ادامه دهد و این سازمان قبل از رسیدگی به دفاتر و حساب ها

نمیتواند اظهار نظر قطعی نماید نظر مبارك را نسبت به مشروعیت و لزوم اتباع از قید

مزبور که در وقف نامه آمده و هم چنین سایر متولیانی که حاضر به رعایت وقف نیستند
بفرمائید.

ج - در صورتی که از طرف موقوف علیهم نزد حاکم شرع شکایتی بشود و مدعی خیانت متولی باشند رسیدگی به دعوا، مزاحمت متولی نیست بلی بعد از رسیدگی با فرض عدم ثبوت خیانت کسی حق ممانعت از تصدی او و دخالت در کار او ندارد.

س ۱۱۲۰ - شخصی وقف نامه‌ای از او باقیمانده و عین عبارت وقف نامه چنین است که تولیت با ولد صلبی خود (فلان) باشد و بعد از وفات آن مفوض داشت تولیت آن را به اعلم و اعدل اولاد ذکور متولی که بطن اعلای آن مقدم بر بطن اسفل باشد

و چنانچه اولاد ذکور منقرض شود تولیت را به اعلم و اعدل اولاد اناث متولی که بطن اعلی مقدم بر بطن اسفل و چنانچه همه منقرض شود به عدول مؤمنین مستدعی

است که بطن اعلا مقدم بر بطن اسفل را کاملاً روشن فرمائید.

ج - اولاد بلا واسطه نسبت به اولاد خودشان بطن اعلی و اول و اولاد اولاد نسبت به اولاد خودشان و هر طبقه نسبت بما بعد خود بطن اعلی و طبقه بعدی اسفل محسوب

میشود و چنانچه يك نفر از اولاد ذکور از بطن اول موجود باشد نوبت به بطن بعدی نمرسد

س ۱۱۲۱ - در صورتی که بطن اعلی شرائط اعدل و اعلم در او نباشد آیا بطن اسفل میتواند تولیت آن را داشته باشد یا نه.

ج - اگر يك نفر از اولاد ذکور بطن اول موجود باشد تولیت به او می‌رسد مگر این که مجنون و مانند آن باشد که در این صورت تولیت منتقل به بطن بعدی میشود.

س ۱۱۲۲ - يك قطعه زمین را جهت سکونت طلاب علوی دینی از املاك شخصی خود وقف نموده و در وقف نامه شخصی را بعد از فوت خودم بعنوان متولی تعیین نمودم

و ساختمان این زمین هنوز به اتمام نرسیده و محل به تصرف طلاب در نیامده بعلمی

مخواهم متولی را معزول و بجای نامبرده شخص دیگری را بعنوان متولی انتخاب نمایم در وقف نامه از نظر فرمول قانونی قید شده که ساختمان به تصرف طلاب در آمده آیا انجام این عمل و این حق برای اینجانب هست یا خیر.

ج - در مورد سؤال در صورتی که متولی مذکور هیچ دخالتی تاکنون در عمل ساختمان موقوفه نداشته و به تصرف او داده نشده واقف میتواند او را عزل و دیگری را منصوب نماید
احکام وقف

س ۱۱۲۳ - دهکده است که در زمان سابق ارامنه در آنجا سکونت داشته‌اند الحال مدت هفت سال است که مسلمان نشین شده ولی مسجد ندارد اهالی ده میخواهند کلیسا را مسجد نمایند و چون ساختن مسجد برای ایشان مقدور نیست آیا اجازه مفرمائید کلیسا را مسجد نمایند یا نه.

ج - بلی جایز است مکان مزبور را مسجد قرار دهند و احکام مسجد بر آن مترتب میشود و هر جا که نجاست آن مشکوک باشد مثل سقف یا دیوار محکوم به طهارت است و هر جا که مقطوع باشد احتیاط لازم آنست که قبلا تطهیر کنند و اگر

خاك زمين نجس باشد بردارند و بجای آن خاك پاك بریزند.

س ۱۱۲۴ - احیاء کردن و کشت و زراعت در زمین مخروبه‌ای که در آن آثار قبور مسلمین باشد جایز است یا نه.

ج - هیچ گونه تصرف در زمین وقف بر قبرستان جایز نیست و حرام است خواه مستلزم نبش باشد یا نباشد و نبش قبور مسلمین هم حرام است اگر چه زمین مباح باشد.

س ۱۱۲۵ - در بعضی از روستاها مرسوم است که شب تاسوعا زنان بطوریکه کسی نفهمد یکی از استکان های مسجد یا نعلبکی را به منزل ببرند و در سال دیگر اگر

حاجت شرعیه و منویه آنها بر آورده شد آن استکان را با شش استکان دیگر به مسجد

مآورند و از این نظر در مسجد استکان زیادی جمع شده در این صورت مشود کسی که از اول قصد بردن استکان را داشته باشد نیت کند عوض استکان اسباب و وسائل دیگری جهت مسجد خریداری نماید یا نه و نیز جائز است ظروف مسجد و یا چراغهای

هدیه شده به مسجد را در مجالس عمومی دیگر مصرف کرد یا نه. ج - استکانی که وقف برای مسجد است جایز نیست به منزل ببرند و اما بردن اشیائی که متعلق به مسجد است به مجالس عمومی دیگر موقوف به نظر واقفین آنها است.

س ۱۱۲۶ - خرید و فروش سرقفلی مغازهائی که ملکشان وقفی است و در اختیار سازمان اوقاف قرار گرفته شرعا جایز است یا نه. ج - در فرض سؤال مذکور متولی شرعی وقف باید رعایت مصلحت وقف را بنماید اگر مصلحت وقف اقتضای گرفتن سرقفلی داشته باشد باید بگیرد و اگر گرفتن سرقفلی موجب مفسده باشد نباید بگیرد و در غیر این صورت مخیر است ولی اگر سرقفلی بنحو شرعی گرفته شود از منافع وقف است و باید به مصرف وقف برسد و متولی نمیتواند خود مصرف کند.

س ۱۱۲۷ - ملکی و آبی است که حدود ۱۳۰ سال قبل وقف شده و من هیچ گونه اطلاعی از وقف بودنش نداشتم فقط شایعاتی در موردش بود تا این که پدرم

مریض شد هنگامی که وصیت مکرد سؤال کردم جوابی نداد در اثر بی اطلاعی بعد از فوت پدرم این ملک به اولاد منتقل شد و در آمد آن تا چهار سال تقسیم مگردید سال پنجم وقف نامه ای دیده شد و همان سال طبق وقف نامه عمل شد.

(۱) این چهار سال که در آمد آن بین اولاد تقسیم میشد و از وقف بودنش اطلاع نداشتیم آیا در آمد سالهائی که تقسیم شده باید پرداخت یا نه و در صورت نداشتن تکلیف چیست؟

(۲) با در آمد جزئی که پدرم از ممر دیگر داشته و در آمد عمده

از همین ملك وقفى بوده و سائلى خريدارى شده از قبيل - يخچال - قالى - ماشين
تکلیف چیست؟

(۳) اطلاع دارم که پدرم به این وقف نامه عمل نکرده البته چند
روزی در اوائل روضه خوانی مسکرد و آن هم قطع شد اما نمیدانم که او از این
وقف نامه اطلاع داشته یا نه این مدت که پدرمان به این وقف نامه عمل نکرده تکلیف
چیست؟

ج (۱) - اگر زمین و آب وقف بوده اجرة المثل زمین و آب را به مصرف
موقوفه برسانید و فرقی بین اطلاع و عدم اطلاع نیست و در صورت نداشتن نیز
ذمه شما مشغول است.

(۲) - آنچه خریده شده ملك خود ایشان است فقط قیمت آنچه را که از
وقف مصرف شده مدیون است.

(۳) - نظر به این که وقف عام میباشد اگر احتمال عقلائی مدهید که در
جای دیگر در آمد موقوفه را به مصرف عزاداری رسانده باشند اشتغال ذمه آن مرحوم
معلوم نیست و اگر اطمینان دارید به مصرف نرسانده به مقدار متیقن از ترکه ایشان
باید بردارید و به مصرف عزاداری برسانید.

س ۱۱۲۸ - آیا از در آمد این ملك وقفى مشهود خرج مستضعفین یا حمام - آب
انبار - منزل - مسجد کرد.

ج - باید طبق وقف نامه صرف عزاداری شود.

س ۱۱۲۹ - بطوری که در وقف نامه قید شده تولیت این ملك به پسر
بزرگ یا هر کدام عادل تر باشند مرسد بعد از من، در صورتی که فرزندم بچه باشد
حق تولیت به چه کسی مرسد.

ج - اگر اولاد کبیری نباشد حاکم شرع جامع الشرائط میتواند موقتا فردی
را تعیین نماید که متصدی امور موقوفه باشد تا وقتی که صغیر کبیر شود.

س ۱۱۳۰ - باغی است که زمینش وقف نبوده اما به علت نداشتن آب کافی از آب وقفی آبیاری شده از هنگام دیدن وقف نامه، این آب قطع شده آیا میشود از آب وقفی آبیاری کرد و این باغ را مشروب نمود.

ج - جائز است اما قیمت آب وقفی را در مدتی که قبلاً مصرف نموده ضامن میباشد و منافع زمین برای مالکین میباشد.

س ۱۱۳۱ - زمینی است که وقف نبوده و از آب وقفی مدتها آبیاری شده هم اکنون درختهای میوه این زمین بیست ساله هستند و این زمین به فروش میرسد آیا پول این زمین اشکال ندارد.

ج - قیمت آب مصرف شده راپردازند تا به مصرف وقف برسد و معامله اشکال ندارد.

س ۱۱۳۲ - زمین وقف را میشود به خاطر راه واگذار کرد.

ج - اگر راه مورد احتیاج خود زمین وقفی باشد بطوری که اگر راه نداشته باشد منفعتی نخواهد داشت به قدر ضرورت مانعی ندارد اما برای سائر جهات نمیشود

زمین موقوفه را راه نمود.

س ۱۱۳۳ - ملك وقفی را رژییم سابق بما اجاره داده به مبلغ معین ما در این ملك موقوفه با نظر متولی آن روز يك چاه نیم عمیق حفر نموده ایم یعنی در این ملك به مبلغ

۲۲۰۰۰۰ دویست و بیست هزار تومان خرج کرده ایم و لیکن برداشت آن مبلغ از سهم موقوفه به مبلغ چهل هزار تومان میباشد آیا خرجی که نموده ایم در این ملك از سهم خودش برداریم تا مبالغ خرج کرد تمام شود یا خیر نظر مبار کتان را مرقوم فرمائید که مورد نیاز است.

ج - در فرض سؤال اگر با متولی شرعی قرار داد کرده باشید باید مطابق قرارداد عمل شود و اگر با متولی شرعی قرارداد نکرده باشید و فقط با اوقاف سابق قرارداد شده در این صورت اگر اعیانی از مال شما موجود باشد مثل موتور چاه

و امثال آن ملك خود شما است و بقیه مخارجی که برای ملك شده حق مطالبه ندارید

واجرة المثل مدتی که در تصرف شما بوده باید پردازید والله العالم.
س ۱۱۳۴ - زمین بائر که فقط اسمش از موقوفه بوده لیکن به هیچ وجه من الوجوه به قدر درهمی فایده موقوفه نداده است اینجانبان با خرج زیاد ماشین و تراکتور آن را به صورت زمین مزروعی درآورده ایم و اگر ما این خرج را نمکردیم

هیچ موقع احدی فایده از آنجا نمبرد آیا این زمین هم موقوفه است و خرجی که ما نموده ایم چطور میشود.

ج - اگر زمین مزبور حریم ملك موقوفه بوده با آباد نمودن آن مالك آن نمشوید و حق مطالبه مخارج ندارید.

س ۱۱۳۵ - يك باب ساختمان با زمین زیر بناء آن را پدرم وقف حضرت سید شهداء علیه السلام نموده است و در اختیار این جانب گذاشته و من در آن خانه چندین

سال زندگی کردم و در هر سال در ایام عاشورا مال الاجاره آن را خرج میکردند و ساختمان مذکور به علت گلی بودن دیوارهای آن در شرف خراب شدن بود و خطر

جانی داشت و من با اجازه پدرم که واقف این خانه است خراب کردم و با شرط این که به ساختمان جدید که مسازم اجاره ندهم فقط زمین موقوفه در اجاره من باشد ایشان قبول کردند و من ساختمان دیگری ساختم و مصالح ساختمان موقوفه سابق را به علت بی قابل بودن اصلا به کار نبردم و چوبهای آن در طبخ طعام جهت اطعام

سوگواری امام حسین علیه السلام مصرف شده است و علامت روی ساختمان موقوفه باقی

است در کناری جمع شده است این که واقف مگوید به این ساختمان که تو ساختی باید اجاره بدهی آیا به این ساختمان که تماما از پول خودم ساختم باید اجاره بدهم یا به زمین تنها، مستدعی است نظر مبارك حضرت آیت اللهی را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض مسأله اگر متولی شرعی صلاح وقف را در آن دانسته که اجازه بناء برای خود شما بدهد و با اجازه متولی بناء را ساخته‌اید متولی حق اجرت بناء

را ندارد لکن اجرة المثل زمین را باید بدهید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۱۳۶ - بعض اماکن بابل و اکثر اماکن عمومی يك منطقه موقوفه است لکن از نحوه وقف اطلاعی در دست نیست و تحقیق عسرت دارد با اینکه باصطلاح تبدیل با حسن شده انجام غسل ونحو آن از اعمال عبادی چه حکمی دارد. ج - با عدم علم به غصب بودن تصرفات در آن جائز است و مجازید و تحقیق لازم نیست.

س ۱۱۳۷ - چون قبرستان این ده پر شده است لذا يك قطعه باغ از يك کشاورزی جنب قبرستان خریداری شده و اجازه از مالك هم گرفته شده ولی يك مقدار از ملك این ده وقف است و ما نمیدانیم چه نوع وقفی است خاص است یا عام و آیا ملك باغ هم جزء موقوفه است یا نه بر فرض جزء موقوفه باشد در این صورت وظیفه شرعی اهالی چیست.

ج - در فرض مرقوم که مالك زمین رضایت داده است اشکالی در قرار دادن آن زمین برای قبرستان نیست و نسبت به مقداری که احتمال دارد وقف باشد مجازند آن مقدار را به مدت طولانی اجاره نمایند برای قبرستان و همه ساله مال الاجاره را با نظر حاکم شرع به مصارفی که محتمل است زمین برای آن وقف شده باشد برسانند والله العالم.

س ۱۱۳۸ - در حسینیهای که آن جناب در سنوات گذشته امر به تجدید بنای آن فرمودید علاوه بر سالن قبلی که مدتی است مورد استفاده میباشد سالن دیگری با توافق اهالی و جمع آوری نذوراتی بنام حضرت ابو الفضل علیه السلام در قسمتی از

زمین حسینییه مقابل سالن قبلی در دو طبقه به شکل آبرومندی ساخته شده اکنون عدهای از مردم محل و جمعی از فرهنگیان خواستار گرفتن طبقه فوقانی این سالن بعنوان کتابخانه شدهاند با توجه به این که جنب حسینییه از چند سال قبل

مخزنی بعنوان کتابخانه دائر و مورد استفاده میباشد و جنب این مخزن انباری وجود دارد که با تجدید بنا به اضافه مخزن قبلی کتابخانه مجزا از حسینیه میتوان دائر نمود نظر آن جناب را در امر نوسازی کتابخانه قبلی یا استفاده از سالن جدید حضرت ابو الفضل علیه السلام بعنوان کتابخانه مرقوم فرمائید.

ج - تغییر عنوان ساختمان مرقوم از عنوانی که اهالی برای آن وجوه پرداخته‌اند جائز نیست ولی مطالعه کتابهای دینی بطوری که مانع از استفاده از آن در جهتی که برای آن ساخته شده است نباشد اشکال ندارد.

س ۱۱۳۹ - زمینی در تهران کنار امام زاده قرار دارد که قبرستان عمومی بوده و در حدود ۲۵ سال است که در آنجا میتی دفن نشده و از نظر قانون دولتی نیز ممنوع میباشد چون در منطقه مسکونی قرار دارد مستدعی است مرقوم فرمائید که آیا جائز است در آن زمین عده‌ای از مستضعفین به کاسبی اشتغال ورزند و اجاره جهت آن امام زاده بپردازند یا خیر.

ج - در فرض سؤال صرف نشستن بر زمین قبرستان و کاسبی کردن عیبی ندارد ولی اگر در قبرستان تصرفاتی بنمایند که منافعی با دفن اموات باشد جائز نیست و اگر کسی در آنجا برای خود حق اختصاصی قرار دهد لغو و بی اثر است.

س ۱۱۴۰ - بعضی از مغازه‌هایی که جزء موقوفات آستانه مقدسه میباشد متولی به مستأجر سه ساله اجاره داده و در سند اجاره شرط شده که مستأجر به هیچ وجه حق انتقال به غیر ندارد لکن مستأجر در اثناء مدت اجاره برای اعراض از حق خود نسبت ببا بقی مدت اجاره به نفع شخص خاص تحت عنوان خرید و فروش سرقفلی با مبلغی معین با آن شخص معامله نموده و شرط میکنند که نزد متولی حاضر تا مستأجر اعلام اعراض نموده و بعد از بهم خوردن معامله نسبت بوی متولی موقوفه را به شخص دوم اجاره دهد آیا این نحو معامله صحیح است یا خیر.

در فرض فوق علی تقدیر عدم صحت و یا این که شرط این

باشد که مستأجر حتی حق این نحوه از معامله را هم ندارد آیا با اجازه بعدی متولی معامله تصحیح میشود یا خیر.

ج - در فرض سؤال اگر مستأجر اول اجاره مزبوره را با متولی شرعی اقاله کرده باشند و اقاله نیز به مصلحت موقوفه باشد اجاره دوم صحیح است و اگر نبوده و بقیه مدت را به دیگری انتقال داده در مفروض سؤال اجاره فضولی و باطل است و در صورتی که متولی شرعی امضاء کند و به مصلحت وقف باشد صحیح

است و اما پولی که مستأجر اولی از دوم گرفته اگر پول را به مستأجر تملیک کرده که او اجاره را اقاله کند تا مستأجر دوم آن را اجاره نماید پول را مالک میشود و در غیر این صورت پول را مالک نیست والله العالم.

س ۱۱۴۱ - اینجانب بطور ناچار مقداری از زمین قبرستان را که ۳ در ۹ میباشد گرفته و جزء مغازه نجاری نموده‌ام و همین مقدار از زمین خود را در کنار دیگر قبرستان وا گذاشته‌ام برای قبرستان اگر چنانچه اشکالی در این امر هست ارشاد فرمائید و احیاناً بخواهم نماز در این مقدار زمین بخوانم نظر مبارک چیست ج - در فرض سؤال چنانچه زمین قبرستان وقف باشد تبدیل آن با زمین دیگر جائز نیست و نماز در آن هم برای غاصب محل اشکال است.

س ۱۱۴۲ - در بعضی از مساجد مشاهده میشود که واقف آن مسجد نام خود را در آن مسجد مخصوصاً در بالای محراب بتوسط کاشی نصب نموده آیا این عمل از نظر شرعی صحیح است یا خیر با توجه به این که در اسلام انجام امور خیریه باید لله باشد آیا این عمل تظاهر و ریا هست یا خیر.

و اگر تشخیص داده شود که این عمل (نوشتن نام واقف در بالای محراب) از نظر شرعی مورد اشکال هست آیا بر داشتن آن کاشیها و گذاشتن

آیه‌ای از قرآن بجای آن از نظر شرعی درست هست یا خیر.

ج - ثبت نام واقف در بنای مسجد دلیل بر تظاهر و ریا نیست و تصرف در بنای مسجد تصرف در وقف است و حرام است.

س ۱۱۴۳ - اینجانبان يك باب مغازه که از موقوفات مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است جهت شغل خیاطی طبق قرارداد اجاره نموده ایم در حالی که ساختمانی

مخروبه و فاقد استفاده بوده و طی مدتی با زحمات و مخارجی آن را به صورت قابل سکونت در آورده ایم و با اعتماد به قول و تعهد لفظی که متولی مسجد بما داده که از این ساختمان مادام العمر شما بهره برداری میکنید و هر زمانیکه خواستید آن را تخلیه کنید رضایت شما را تحصیل خواهیم نمود و ما به این امید مدت يك سال اتلاف وقت و پرداخت عوارض صنفی و بیمه و سایر مخارج قانونی که در رژیم قبل رائج بود جهت محل مذکور پروانه کسب گرفته‌ایم به امید این که دو خانواده بدین وسیله امرار معاش نمائیم و اکنون هر محل دیگری را که بخواهیم برای این شغل بگیریم باید مبلغ هنگفتی جهت سرقتی پرداخت نمود بعلاوه خسارات وارده دیگر و بیکاری طولانی تا مجدداً بشغل خود باز گردیم و حال که انقلاب صورت گرفته هیئت مدیره مسجد تحت عنوان این که به ساختمان احتیاج داریم برای کمیته، تصمیم به تخلیه آن گرفته و با مراجعه به دادگاه کمیته مرکزی تهران طبق مفاد قانون نظام گذشته و نظریه قاضی حقوقی، دادگاه بر له اینجانبان رأی داده که نمیتوانند شما را اخراج کنند تا این که رضایت شما را حاصل نمایند ولی معذک باز هم میخواهیم که نظر مبارکشان را نسبت به این مسأله مرقوم فرمائید.

ج - در صورتی که شرط و تعهد مزبور در ضمن عقد لازم باشد و به مصلحت موقوفه نیز باشد لازم است متولی شرعی بر طبق آن عمل کند و لیکن اگر مطابق

مصلحت موقوفه نباشد یا در ضمن عقد لازم شرط نکرده باشند عمل به آن لازم نیست بلکه اگر خلاف مصلحت وقف باشد شرط باطل است و عمل به آن جائز نیست.

س ۱۱۴۴ - زمین موقوفه‌ای است که اینجانب با اجازه جنابعالی تولیت شرعی آن را دارم این زمین را به شخصی اجاره داده‌ام و او در آن با اذن من خانه ساخته است

اینك قصد دارد كه هوائى آن را كه متعلق به اوست بفروشد آیا زمین موقوفه، سهمی از بهای هوائی آن را دارد یا خیر.

ج - اگر در عقد اجاره مدت معین شده و نسبت به ساختمان که در آن بناء میشود قرار داد خاص نشده باشد ساختمان ملك مستأجر است ولی در آخر مدت نمیتواند بعنوان مالکیت آن، متولی شرعی وقف را ملزم به تجدید اجاره نماید و زمین موقوفه سهمی از بهای هوائی آن را ندارد.

س ۱۱۴۵ - زمین موقوفه‌ای که واقف و متولی شرعی آن فوت کرده اند در معرض تلف واقع شده یکی از ورثه واقف به منظور حفظ آن زمین از تلف کوشش کرد تا نتیجتاً آن را حفظ کرد و چون اگر میگفت که زمین وقف است اداره اوقاف ممکن بود آن را بگیرد لذا در دفتر ثبت اسناد آن را بعنوان ملك خودش و بقیه ورثه به ثبت رسانیده تا بعداً بوظیفه شرعیه خودشان عمل کنند لکن بعداً بعضی از ورثه با این که مدانستند وقف است آن را بعنوان ملك تصرف کردند و مورد وقف را ابداً رعایت نکردند الا يك نفر که بوظیفه وقف عمل کرد حالا وظیفه این شخص که این زمین را به منظور حفظ از تلف ثبت کرد و بقیه ورثه آن را تصرف کردند چیست

آیا ضامن است یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر اقدام بر ثبت به منظور حفظ موقوفه از تلف بوده اقدام کننده بر ثبت ضمانی ندارد و کسانی که تصرف عدوانی نموده‌اند غاصب و ضامن هستند.

س ۱۱۴۶ - هر گاه کسی چیزی را بر کسی یا بر جهتی وقف کند و در

ضمن شرط نماید که اگر خودم احتیاج پیدا کردم به خودم بر گردد آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر.

ج - اقوی صحت وقف بنحو مذکور است پس هر وقت محتاج شد وقفیت از بین مرود و این وقف داخل در وقف منقطع الآخر است و چنانچه واقف بعد از عروض حاجت بمیرد ارث است و به ورثه میرسد و اگر قبل از عروض حاجت بمیرد بر وقفیت باقی است و به ورثه مربوط نیست.

س ۱۱۴۷ - زید زمین وقفی را از کسی خریداری نموده و از آن زمین گل برمیدارد و آجر درست میکند و به مردم میفروشد و بعضی از مردم از موضوع وقف مطلع و بعضیها هم بی خبر و آجرها را میخرند آیا این بیع و شری جایز است یا نه و در صورت عدم جواز اگر اشخاص مطلع آجرها را خریدند و بعد نادم و پشیمان شدند چنانچه بخواهند معامله را برگردانند یا به دیگران بفروشند و یا اشخاص بی خبر پس از خریدن آجرها بخواهند به بایع پس بدهند و ثمن را از او دریافت بدارند ولی بایع پس نمگیرد و وجه را به مشتری پس نمدهد آیا خریداران میتوانند آجرها را در مصارف خیریه که عام البلوی باشد از قبیل پل یا تکیه و یا مسجد به کار ببرند یا نه.

ج - در فرض مسأله واجب است وجه آجرها را با نظر متولی شرعی به مصرف همان وقف برسانند و اگر متولی ندارد یا خائن است با نظر حاکم شرع به مصرف برسانند.

س ۱۱۴۸ - شخصی ملکی را وقف میکند که مال الاجاره و منافع آن را بفلان مصرف خیریه برسانند و در حین وقف ابتداء این زمین مال الاجاره اش مثلاً هزار تومان بوده ولی متولی در آن احداث نهال میوه و غیره کرده و فعلاً مال الاجاره اش ده هزار تومان است در این صورت متولی باید همان هزار تومان را خرج کند یا ده هزار تومان را.

ج - اگر متولی درخت را به قصد خودش غرس کرده میوه مال خود او است

لكن باید اجرة المثل زمین را به مصرف برساند و اگر درخت را برای موقوفه غرس کرده بعد از حق تولیت تمام منافع را باید در مصارف موقوفه مصرف کند. س ۱۱۴۹ - حمامی است که از وضع بناء و بانی آن کسی اطلاع ندارد ولی اهالی محل در سابق يك نفر حمامی معین میکردند برای گرم کردن و پاکیزه نمودن آن و هر خانواده‌ای در سال مبلغ معینی به او میداد و از حمام استفاده میکرد فعلاً محل عنوان شهریت پیدا کرده و حمام را به اجاره داده‌اند آیا میتوانند مال الاجاره را بعد از مخارج تعمیر حمام در امور خیریه محل مانند مخارج مسجد و روضه خوانی و امام جماعت مسجد مصرف نمایند یا خیر.

ج - در فرض مسأله ظاهر آنست که حمام مذکور وقف مسلمین است و مورد احتیاج و ابتلاء آنها است و از این جهت اجاره دادن صحیح نیست بلی اگر مسلمین حاضر شوند جهت اداره آن مبلغی وجه به حمامی بدهند و حمامی ملتزم شود که اگر اهالی او را اختیار کنند برای اداره حمام مبلغی جهت مسجد یا امور خیریه بدهد اشکال ندارد ولی عنوان اجاره باطل است.

س ۱۱۵۰ - قناتی است مخصوص به دو باب حمام که وقف بر عموم اهالی قریه است و چند باغچه خصوصی در اطراف حمام مذکور از فاضل آب همان قنات مشروب میگردد و در اثر خشک سالی آب قنات مرقوم کم شده و در مسیر راه کثیف میشود و وارد آب انبار حمام میگردد عده‌ای از اهالی قریه وجهی جمع آوری نموده دهنه قنات را تا آب انبار حمام لوله کشی کردند و چند نفر از آقایانی که منزلشان نزدیک به مسیر لوله کشی است برای برداشتن آب شیری به لوله وصل نموده و استفاده میکنند ولی بعضی از آقایانی که در دادن پول لوله کشی شرکت داشته‌اند اظهار عدم رضایت منماینند در این صورت میتوان از آب شیرهای نصب شده به لوله استفاده نمود و غسل به عمل آورد یا خیر. ج - در فرض مسأله تصرف در آب بر خلاف قرارداد واقف جایز نیست

و تصرف در لوله موقوف به اذن صاحبان آب است و اگر لوله هم وقف شده حکم خود آب بر آن جاری است.

س ۱۱۵۱ - در باغچه مسجد شبیه خوانی جایز است یا نه.

ج - در ملك موقوفه باید تصرف بر خلاف نکنند.

س ۱۱۵۲ - زمینی جهت قبرستان وقف شده و در دو ثلث آن اموات دفن شده و يك ثلث آن خالی است و فعلا از دفن اموات منصرف شده‌اند و زمین دیگر اختیار کرده‌اند در این صورت مشود خاک این زمین را کنده و خشت بزنند و برای ساختمان مسجد به کار ببرند یا نه.

ج - محل اشکال است برای مسجد از محلی خاک بردارند که مورد شبهه نباشد.

س ۱۱۵۳ - آبی که از زمین موقوفه بواسطه حفر چاه بیرون آمده و بوسیله لوله در دسترس اهالی شهری گذاشته شده مردم آن شهر میتوانند از این آب هر گونه استفاده‌ای بنمایند از قبیل وضوء و غسل و غیرهما و زمین مذکور وقف بر طلاب و غیرهم میباشد تکلیف اهالی را نسبت به این آب بیان فرمائید.

ج - چنانچه بعضی از مؤمنین زمین مذکور را از متولی شرعی اجاره نمایند و آب آن را در اختیار مسلمانان قرار دهند و مال الاجاره آن را به متولی برسانند تا به مصرفی

که در وقف نامه معین شده برسد اشکالی ندارد.

س ۱۱۵۴ - ملك مغازه‌ای که وقفی است و در اختیار سازمان اوقاف میباشد اداره اوقاف هم طبق مالك های عادی اجاره ماهانه و هنگام فروش سرقفلی مغازه مبلغی

بعنوان رضایت ارباب از مستأجر مگیرد آیا این برنامه که در رژیم سابق و دولت فعلی اجرا میشود مطابق شرع است یا نه و باید به حاکم شرع رجوع شود.

ج - برای مغازه های موقوفه مثل مغازه های ملکی متولی شرعی میتواند سرقفلی بگیرد البته به نفع جهت وقف و غیر متولی نمیتواند ملك وقفی را اجاره داده

یا برای آن سرقفلی بگیرد.

س ۱۱۵۵ - چندی است که تعدادی از افراد علاقه‌مند به امام حسین علیه السلام اقدام

به تأسیس هیئت حسینی نموده‌اند و برای گردهمائی و عزاداری وسایل لازمه را با پرداخت مبالغی توسط اعضاء خریداری نموده و به صورت وقف نگهداری و استفاده

مگردد اکنون اعضاء، که جهت تأسیس این هیئت مبلغی پرداخته‌اند در صدد استرداد وجه خود میباشند و پرداخت آن مستلزم فروش لوازم و اثاثیه هیئت میباشد و آنها هم به صورت وقف در آمده آیا از نظر شرع فروش لوازم مربوطه و استرداد پول اعضاء واجب میباشد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال آنچه وقف شده قابل فروش نیست و دهندگان وجه حق استرداد آن را ندارند.

س ۱۱۵۶ - باغی است بدون آب مالك باغ برای آبیاری باغ از آب شش دانگ استفاده مکرده در صورتی که يك دانگ از این شش دانگ وقف بوده و کسی از این موضوع اطلاع نداشته بفرمائید مدتی که از آب وقفی برای آبیاری این باغ استفاده شده است چه صورت دارد.

ج - قیمت آب وقفی را که صاحب باغ به باغ مذکور داده ضامن است و باید به اجازه متولی شرعی به مصارف شرعیه وقف برسد.

س ۱۱۵۷ - زمینهای است که وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السلام است و کسی یاد

ندارد که در آن زمینها زراعت شده باشد و در اداره ثبت هم به اسم وقف ثبت شده و فعلا اراضی مزبوره باطل افتاده و هیچ گونه علامت تصرف در آنها نیست آیا اجازه مفرمائید که آن اراضی را ساختمان نموده به اجاره بدهند و مال الاجاره آنها را

به مصرف حضرت سید الشهداء سلام الله علیه برسانند یا نه.

ج - حقیر از وضع زمینهای مزبور اطلاع ندارم بنحو کلی اگر مشهور بوقفیت باشد باید با آن معامله وقفیت نمود و مراعات احتمال وقف بودن به این است که به قیمت

عادلانه زمینهای مزبور را با اذن متولی شرعی برای ساختمان اجاره نمائید و مال الاجاره را همه ساله به مصرف حضرت سید الشهداء علیه السلام برسانید.
س ۱۱۵۸ - در رسائل عملیه فقهاء عنوان شده که اجرت گرفتن برای گفتن مسائل واجبه جایز نیست در این صورت اگر کسی ملك وقفی گذاشته باشد که هر ساله عوائد آن را به مسأله گو بدهند یعنی به يك نفر اهل علم بدهند که در ایام محرم

یا ماه رمضان بالای منبر فقط مسأله برای مردم بگویند آیا جایز است از مال الاجاره ملك وقفی به این عنوان اجرت بگیرد یا جایز نیست.

ج - در فرض سؤال مسأله گو موقوف علیه وقف است و مبلغی که با و داده میشود بعنوان اجرت نیست و اشکال ندارد.

س ۱۱۵۹ - شخصی زمینی داشته است ملکی، و آن زمین را به زارعی داده که در آن زراعت کند زارع مزبور چند اصله درخت در آن زمین غرس نموده و وقف جهت مورد خاصی کرده است بعد از مدتی مالك زمین - زمین را به دیگری فروخت و زارع هم عوض شد و دیگری متصرف گردید اکنون مالك دومی

مخواهد این درختها را که در زمین او غرس شده است بکند و از بین ببرد و راضی نیست در ملك او مال موقوفه باشد در این صورت شرعا میتواند این کار را بکند یا نه.

ج - اگر زارع بدون اذن مالك زمین درختهای مذکوره را در آن غرس نموده و بعد هم مالك زمین وقف آن را امضا نکرده باشد مالك فعلی میتواند آنها را از زمین بکند.

س ۱۱۶۰ - ملکی از موقوفه در دست دارم که چندین سال است از آن استفاده منمایم وجه آن را به مصرف عزاداری مرسانم مگویند نهالی را که خودتان در کنار جوی آب کاشته‌اید ربطی به موقوفه ندارد زیرا شما اجاره مدهید و درختی که در سابق کنار ملك بوده انداختم و به مصرف خود موقوفه رسانده‌ام و از جای درختی که

از ریشه کنده شده مجددا نهالی بوجود آمده این نهال مربوط به زمین موقوفه است یا نه.

ج - نهالی که از درخت موقوفه روئیده یا از درخت موقوفه بریده و کاشته‌اید ملك موقوفه است و اگر نهال از خودتان باشد و کاشته‌اید ملك شما است.
س ۱۱۶۱ - زمینی است موقوفه مربوطه به حضرت امام حسین علیه السلام که شخصی

با جهل به مسأله زمین موقوفه را متصرف و از خاک آن زمین مقداری خشت جهت ساختمان شخصی خود مالیده بعد متوجه شده که در زمین موقوفه این گونه تصرفات نمیشود انجام داد تکلیف این شخص چیست.

ج - واجب است قیمت خشتهائی که از آن درست کرده‌اند بدهند به متولی شرعی آن زمین موقوفه که در جهت وقف مصرف شود و چنانچه با این تصرف در زمین وقف عیبی به هم رسیده باشد جای آن را از خاک مشابه آن پر کنند که عیب آن بر طرف شود.

س ۱۱۶۲ - راجع به ملکی که مالکش آن را وقف نموده و معین هم کرده که مبلغ پنج تومان مثلاً در سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام و سایر مخارج لازمه

صرف شود و در ضمن تاریخ وقف سال ۱۳۲۹ قمری بوده و فعلاً که سؤال میشود سال ۱۳۵۹ قمری است اکنون وظیفه چیست.

ج - اگر به این نحو مقرر کرده که از عوائد آن پنج تومان صرف سوگواری حضرت سید الشهداء علیه الصلاة والسلام شود و برای بقیه عوائد مصارف دیگر معین نموده است نسبت این پنج تومان را با مجموع در آمد وقف در حین وقف ملاحظه کنید و به آن نسبت از عوائد فعلی به مصرف سوگواری برسانید.

س ۱۱۶۳ - درخت غیر مثمری که در صحن مسجد غرس شده است و سبب خرابی مسجد میشود اجازه مفرمائید آن را قطع نمایند یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر درخت مزبور وقف یا ملك کسی نیست بلکه مباح است قطع آن جایز است و اما اگر ملك کسی باشد موقوف به اذن مالك است و اگر وقف باشد برای استفاده از سایه آن و مسجد بعد از آن احداث شده باشد خرابی مسجد را تعمیر کنند.

س ۱۱۶۴ - زمین موقوفه‌ای در جنب مسجدی بوده مقدار چهار متر از آن زمین را جهت توسعه مسجد جزء مسجد نموده‌اند در این صورت مشود در آن مسجد نماز خواند یا نه و بطور کلی مشود زمین مذکور را جهت وسعت مسجد تصرف کرد یا نه.

ج - هرگونه تصرف در زمین موقوفه موکول به اذن متولی شرعی آن است و در مورد سؤال اگر متولی شرعی صلاح بداند جایز است آن را برای مسجد اجاره دهد مال الاجاره آن را همه ساله به مصرف وقف برساند.

س ۱۱۶۵ - زمینی قبلاً مدرسه و وقف طلاب علوم دینیّه بوده و در اثر خرابی مدتی است که محل فاضل آب حمام شده است در این صورت جایز است آن را بفروشند و حمام بنا کنند یا این که فعلاً آن را جزء حریم مسجد نموده بعدها در صورت امکان مدرسه بنا شود.

ج - حقیر اجازه فروش و تبدیل نمدهم و خوب است مؤمنین همت نمایند و آنجا را مدرسه علمیه بسازند.

س ۱۱۶۶ - شخصی محلی را وقف نموده که نصف در آمد سالیانه آن مصرف مخارج امام جماعت مسجدی بشود و نصف دیگر مصرف مخارج طلاب مدرسه علوم دینیّه همان مسجد گردد در صورتی که مدرسه فاقد طلاب باشد و متولی هم مؤمن به عدالت امام جماعت مسجد نباشد وظیفه او در مصرف در آمد موقوفه چیست.

ج - لازم نیست متولی علم به عدالت امام جماعت داشته باشد همین اندازه که امام جماعت حاضر در مسجد مشود و اقامه جماعت منماید و جمعی به او اقتداء میکنند

در استحقاق در آمد وقف کفایت میکند و اما نسبت به طلاب چنانچه اشخاصی هستند

در مدرسه که مشغول درس باشند هر چند دروس ابتدائی و مقدماتی باشد کفایت میکند

در جواز دادن در آمد موقوفه به آنها و اگر هیچ طلاب و محصل ندارد متولی سعی

و کوشش کند که چند نفری را برای تحصیل فراهم کند که در مدرسه مشغول تحصیل شوند.

س ۱۱۶۷ - اراضی وسیع‌ای است که ربع تمام آن مسلماً وقف است ولی متولی آن معلوم نیست و سه ربع آن طلق و متعلق به مالک عمده و خرده است و چندین

قریه و باغ و مسجد و حمام در آن احداث شده و از طرفی مشمول اصلاحات ارضی و تقسیم گردیده در این صورت تکلیف مؤمنین و نماز خوانان اعم از اهالی آن قریه و عابرین که در حمام غسل میکنند و در مسجد نماز میخوانند چیست.

ج - در فرض سؤال که زمین مزبور مشترك است بین وقف و ملك طلق هرگونه تصرف در آن موقوف است به اذن متولی شرعی و مالکین آن.

س ۱۱۶۸ - زمینی از پدرم بعنوان ارث به من رسیده بعضیها میگویند این زمین وقف اولاد است عده‌ای هم میگویند که اصلاً وقف نبوده و زمینهای کنار آن ساختمان

شده و در آن سکونت دارند تصرفات من در این زمین چه صورت دارد آیا میتوانم این را بفروشم و از پول آن ساختمانی خریداری کنم و یا در آن زمین ساختمانی بسازم یا نه.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم به علماء محل که اطلاع دارند مراجعه نمائید تا راهنمایی کنند و در صورتی که معلوم شود وقف است باید آن زمین را با اجرة المثل آن در مدتی که در تصرف شما بوده به متولی شرعی آن برسانید تا به مصرف وقف برساند و سهم الارث خود را از غیر این زمین میتوانید از بقیه ورثه مطالبه نمائید.

س ۱۱۶۹ - شخصی عوائد ملك معینی را به موقوف علیهم با حقوق معینه بطور محدود در زمان سابق وقف کرده مثلاً حقوق امام جماعت ده تومان به همین ترتیب مدرس و خادم و جهت روشنائی و روضه خوانی و بقیه عوائد در تعمیر و ضروریات صرف شود فعلاً حقوق معینه آن روز با مخارج امروزه تناسب ندارد

و شاید هم کسی حاضر نیست خدمت کند در این صورت آیا از مازاد عوائد موقوفه مزبوره بعنوان قید ضروریات که واقف در وقف نامه ذکر کرده به نسبت حقوق موقوف علیهم پرداخت شود جایز است یا خیر.

ج - در فرض مسأله اگر ممکن است نسبت ده تومان امام جماعت به مجموع عوائد موقوفه در زمان را تعیین کنند و فعلا به همان نسبت به او بدهند مثلاً اگر ده تومان عشر عوائد بوده فعلاً هم عشر عوائد را بدهند و ما بقی مصارف به همین

نسبت بلی مثل خادم را زائد بر اجرت متعارف ندهند.

س ۱۱۷۰ - دو مسجد نزدیک هم واقع شده در قدیم الایام فرشهایی که در هر یک از این دو مسجد بود در مسجد دیگر مورد استفاده قرار مگرفت یعنی به جهت بزرگی مسجد در فصل زمستان برای اقامه جماعت و گفتن مسأله شرعیه از عین فرشها هر دو مسجد استفاده ننموده‌اند آیا به همان طور قدیم عمل شود جایز است یا خیر.

ج - به نحوی که در قدیم الایام سیره بر استفاده از فرشهای مرقوم بوده فعلاً عمل کنند مگر آن که خلاف آن معلوم باشد.

س ۱۱۷۱ - شخصی ملکی را وقف نمود و قید نمود که متولی وقف عوائد حاصله موقوفه را پس از مخارج عمران موقوفه و حق الزحمه متولی خرج روشنائی حرم حضرت معصومه علیها السلام نماید متولی وقف باید آن وجه را عیناً بعنوان روشنائی

تحویل متولی آستانه نماید یا این که باید خودش شخصا آن را به مصرف روشنائی حضرت برساند.

ج - اگر وقف به ترتیب خاصی معین نشده باشد متولی وقف میتواند شخصا آن را به مصرف روشنائی آستانه مقدسه برساند مگر آن که بر خلاف وضع و تنظیم آستانه باشد که در این صورت اذن متولی آستانه هم لازم است.

س ۱۱۷۲ - اگر مسجدی چند در داشته باشد و برای گرم شدن مسجد

درها را تا چند روز ببندند و از يك در عبور کنند جایز است یا نه.
ج - اگر موجب زحمت نمازگزاران نباشد مانعی ندارد مگر آن که موانع خارجی در بین باشد از قبیل مزاحمت زن و مرد.

س ۱۱۷۳ - زمینی موقوفه بوده فعلا دولت تصرف کرده و بنام دانشگاه ساختمانی تأسیس کرده و در آن مسجد و حمامی هم ساخته است و کارگرانی در آنجا مشغول کار هستند آیا جایز است از مسجد و حمام استفاده کنند یا نه.
ج - در صورتی که از متولی شرعی آن اجاره نموده باشند و مال الاجاره آن را مطابق قرار دادپردازند مانعی ندارد.

س ۱۱۷۴ - فرشهایی است وقف روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام در ایام عزاداری آنها را در مسجد پهن میکنند و شبها روضه خوانی میشود در این صورت نماز خواندن روی فرشها در ساعتی که روضه خوانی است و وقت های دیگر که روضه نیست جایز است یا نه.

ج - در فرض سؤال اگر محل مخصوصی در ایام عزاداری برای فرشها تعیین نشده، پهن کردن آنها در مسجد در ایام عزاداری بی اشکال است و چه در ساعت روضه خوانی و چه در غیر آن ساعت نماز خواندن روی آنها مانع ندارد ولی در غیر ایام روضه خوانی نمیشود روی آنها نماز خواند.

س ۱۱۷۵ - زمین حسینیة قریه ای که از طریق شیاع و ظاهر امر وقفیتش برای حسینیة ثابت است و از قدیم دفن اموات اهالی آن قریه در زمین مذکور معمول است در این صورت دفن اموات در آن جایز است یا نه و اگر جائز باشد بالا آوردن سطح قبر با آهن و سیمان از سطح زمین مذکور به مقدار يك متر تقریبا چه صورت دارد.

ج - در مفروض سؤال که از قدیم دفن اموات در آنجا معمول بوده اشکالی ندارد و لکن تصرفاتی که منافات با انتفاع از آن بعنوان حسینیة داشته باشد جایز نیست.

س ۱۱۷۶ - شخصی ساختمانی درست نموده و از حیاط آن خاک برداری کرده و چون حیاط گود شده از خاک قبرستان آورده حیاط را پر نموده و بعد آن ساختمان را به کسی دیگر فروخته ولی خریدار پس از انجام معامله در شك است و نمی داند که چه مقدار خاک آورده و در حیاط ریخته در صورتی که اشکال شرعی دارد بیان فرمائید.

ج - اگر زمین قبرستان مباح بوده بر خریدار چیزی نیست و اگر وقف بوده لازم است هر قدر که یقین دارد از آن خاک در منزل ریخته شده به محل خودش برگرداند.

س ۱۱۷۷ (۱) - کسی در گذشته زمین موقوفه‌ای را از متولی اجاره نموده و در آن درختکاری نموده در زمان حاضر اجاره این زمین در صورتی که به صورت باغ

باشد فرضاً سالی دو هزار تومان است اما اگر نهالها را مستأجر بردارد متولی میتواند زمین را جهت خانه سازی به اشخاص به مبلغ بیست هزار تومان اجاره دهد آیا در صورتی که

مدت اجاره زمین منقضی شده باشد متولی میتواند مستأجر را وادار کند که نهالها را بردارد یا باید با همان اجاره کم بسازد و مستأجر هم بیشتر اجاره نمدهد.

س ۱۱۷۸ (۲) - اگر در آمد موقوفه از مصرف تعیین شده از طرف واقف زیاد بیاید متولی مازاد را بچه مصرفی برساند مثلاً واقف گفته باشد اجاره وقف را در دهه عاشورا روضه بگیرند حال در آمد فوق این حرفها و خیلی بیشتر است.

س ۱۱۷۹ (۳) - زمینی جزء مرافق مدرسه علمیه بوده است که طلاب از آن استفاده مکرده‌اند بعداً غاصبی آن را تبدیل به گاراژ نموده و اجاره هم مداد آیا اجاره به ذمه غاصب تعلق میگیرد فعلاً چه باید کرد.

ج (۱) - در فرض سؤال متولی شرعی میتواند از مستأجر پس از انقضای مدت اجاره بخواهد که اجاره را زیاد کند یا نهالهای خود را از زمین مزبور بیرون آورد.

ج (۲) - در فرض سؤال باید تمام در آمد در دهه عاشورا صرف روضه خوانی شود اگر چه به کثرت مجالس و اطعام مستمعین و دادن وجه بیشتر به روضه خوانها باشد.

ج (۳) آنچه جزء مرافق مدرسه بوده فعلا هم شرعا ملحق به مدرسه و جزء مرافق مدرسه است و اجاره دادن آن خلاف شرع است و مبالغی را که غاصب بابت اجاره آن تا به حال گرفته باید به مستأجرین برگرداند و اگر به آنها دسترسی ندارد

بعنوان مظالم از جانب آنها به مجتهد بدهد و از معصیتی که کرده نیز توبه کند و از خدای متعال طلب مغفرت نماید و اگر مرافق وقف شده که طلاب از اجاره آن استفاده کنند باید اجاره هائی را که گرفته به طلاب همان مدرسه بدهد والله العالم. س ۱۱۸۰ - استفاده از خاک قبرستان که وقف بودن آن معلوم نیست چه صورت دارد.

ج - جایز نیست بلی اگر زمین مباحی باشد که مردم در آن زمین اموات خود را دفن میکنند برداشتن خاک از محلی که در آن، قبر نباشد مانعی ندارد و در قبور تصرف ننمایند.

س ۱۱۸۱ - برای توسعه مسجد از کوره آجرپزی محل چندین هزار آجر خریداری کردم بعدا کشف شد که زمین کوره مزبور وقف یکی از مساجد کرمان است که عدوانا تصرف شده و در حال حاضر هم در تصرف اوقاف است و قبل از تصرف اوقاف آجرهای مورد حاجت خریداری و مصرف مسجد شده بنابر این تکلیف اینجانب در مورد مسجد و سایر مردم نسبت به آجرهائی که از عین موقوفه در زمان گذشته به کار رفته است چیست.

ج - باید آجرهای مذکوره از متولی وقف اگر متولی منصوب دارد و الا از مجتهد جامع الشرائط خریداری شود و قیمت آن به مصرف مسجدی که زمین مرقوم برای آن وقف شده برسد.

س ۱۱۸۲ - زمینی است موقوفه و مزروعی که دنباله و اواخرش مقداری در مسیر رودخانه واقع شده و چند مترش هم از استفاده و انتفاع زراعتی افتاده و به هیچ وجه

قابل استفاده نیست و فعلا شخصی میخواهد مسیر قناتی را که در کنار رودخانه دارد از زیر همین اراضی موقوفه غیر قابل استفاده عبور دهد و در سطح زمین تصرفی نمکند و در عین حال پولی هم مدهد در این صورت اجازه مفرمائید که این پول اخذ گردد و به دستور حضرت آیه اللهی مصرف شود.

ج - در صورتی که مضر به وقف نباشد محل مذکور را جهت انتفاع آب بردن اجاره بدهید و همه ساله مال الاجاره را به مصرف وقف برسانید و پس از انقضای مدت تجدید اجاره نمائید و اجاره نامه رسمی بگیریید که وقف از بین نرود.

س ۱۱۸۳ - حوض مسجد یا مدرسه در صورتی که معلوم نباشد وقف عام است یا خاص چنانچه غیر طلبه و غیر آنهایی که در آن مسجد نماز میخوانند از آن حوض وضو بسازند و نخواهند در آنجا نماز بخوانند چه صورت دارد.

ج - در صورتی که مزاحم حق نماز گذاران مسجد و ساکنین مدرسه نباشد بعید نیست جواز آن مگر آن که احراز شود که منع از دیگران در وقف قید شده س ۱۱۸۴ - شخصی يك قطعه زمین بدون آب را که نزد جمعی از مردم معروف به موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السلام است بنام ملك خود به ثبت داده و درخت کاری

کرده و نصف آن را یکی از فرزندانش خریداری نموده و مبلغی هم خرج کرده بعد از خریداری عده ای از معتمدین گفته اند زمین باغ موقوفه است و پدرش تا حین وفات منکر بوده لکن موقع وفات سخن آنان را قبول کرده و چون اجاره این قسمت زمین سابقا در هر دو سال پنجاه من گندم بوده معادل مقدار مزبور را به مصرف خرج

سوگواری مرساند فعلا تکلیف مشار الیه را نسبت به مصرف خود و ورثه و نقل و انتقال

زمین و اشجار معین فرمائید.

ج - در فرض سؤال اشجار ملك غارس است و اصل ملك را اگر مداند موقوفه

است باید به مقدار اجرة المثل سابق با اذن متولی شرعی به مصرف موقوفه برساند

پس اگر آنچه مصرف نموده کمتر از اجرة المثل سابق بوده باید بقیه را هم به مصرف برساند و در آینده از متولی اجاره نماید و اگر متولی ندارد تولیت با حاکم شرع است و در هر حال لازم است وقف را به ثبت اوقاف برساند که محفوظ بماند. س ۱۱۸۵ - درختی موقوفه است و در زمین موقوفه هم مغروس است شاخه آن درخت داخل در ملك زید شده وزید میخواهد در ملك خود خانه بسازد و عرف محل نیز طوری است که هر شاخه‌ای از ملك همسایه داخل در ملك همسایه دیگر شود

او حق منع ندارد در این صورت شرعا میتواند شاخه درخت وقف را قطع کند یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر حقی از صاحب درخت بر صاحب ملك معلوم نباشد صاحب ملك میتواند به صاحب درخت یا به متولی وقف بگوید آن مقدار از شاخه که در ملك من آمده قطع کن و اگر قطع نکرد خودش حق دارد قطع نماید و فرق بین وقف و غیر وقف نیست و عرف محل در این مورد موجب تغییر حکم شرع نیست.

س ۱۱۸۶ - يك جلد كلام الله مجید را کسی وقف بر محل معینی نموده ولی چون كلام الله در آن محل خیلی جمع شده این قرآن به کلی از استفاده افتاده در این صورت جایز است انتقال به محل دیگری بدهند یا نه.

ج - در صورتی که هیچ مورد استفاده نمیشد ببرند محل دیگر که از آن استفاده شود اشکالی ندارد.

س ۱۱۸۷ - (۱) مرحوم پدرم تقریباً در حدود سیصد متر مربع زمین وقف کرده متولی آن را اصلح اولاد خود قرار داده و در متن وقف نامه شرط کرده است که هر گاه درخت در ملك مزبور خشك شد یا لازم شد استفاده شود اختیار آن با متولی میباشد بفرمائید آیا متولی میتواند در ملك مزبور مقدار شصت متر

مربع ساختمان جهت سکونت خود بسازد یا خیر ضمناً متولی در روستای مذکور فاقد خانه مسکونی می باشد.

س ۱۱۸۸ - (۲) در مورد ملك نامبرده از مال الاجاره ملك مزبور واقف در متن وقف نامه مبلغ يك تومان را تصریح نموده است که صرف ذکر مصیبت شود و در سطر ۱۲ همین وقف نامه تصریح نموده که تتمه آن حق التولیه متولی میباشد با توجه به مورد تصریح شده که مگوید تتمه آن حق التولیه میباشد آیا از اجاره ملك مزبور همان مبلغ يك تومان باید صرف ذکر مصیبت شود یا این که باید اجاره ملك مزبور به قیمت عادلانه روز تعیین و صرف ذکر مصیبت شود.

س ۱۱۸۹ - (۳) چون ملك نامبرده فوق در جهت رودخانه قرار دارد هر ساله مبالغی خسارات در اثر سیل به ملك مزبور وارد میشود و تا کنون خسارات وارده را متولی جبران کرده است آیا متولی میتواند خسارات وارده را از اجاره کسر کند یا خیر.

ج (۱) - مال الاجاره زمینی را که متولی آن را ساختمان میکند با نظر اهل خبره معین کنند و هر سال به مصرف وقف برسانند مانعی ندارد.

ج (۲) - باید مال الاجاره ملك مزبور در زمانی که وقف شد معین شود و نسبت يك تومان با مجموع مال الاجاره ملاحظه شود و همان نسبت در مصرف عوائد و مال الاجاره فعلی مراعات شود مثلاً اگر مال الاجاره ملك در زمان وقف ۱۲ ریال بوده فعلاً باید پنج ششم مال الاجاره صرف اقامه عزا شود و يك ششم باقی حق التولیه متولی است.

ج ۳ - چنانچه متولی خسارات وارده را تبرعاً جبران نموده حق کسر نمودن از مال الاجاره را ندارد ولی اگر به قصد این که طلب خود را از عوائد وقف بردارد خرج کرده میتواند خرجی را که جهت وقف نموده از مال الاجاره کسر کند.

س ۱۱۹۰ - زمینهای موقوفه‌ای در مسیر خیابان واقع شده ولی قبلاً به صورت

محوطه و دارای دیوار بوده است در این صورت برای عابرین جهت عبورشان اشکالی هست یا این که چون این افراد عبورشان دخالتی در تصرف اولیه نداشته مانند زمینهای مباح بلا مانع است.

ج - با علم به وقف بودن و مغضوب بودن فعلی احتیاط ترك عبور است و در صورت اضطرار مال الاجاره عبور را در مدت هر سال به ذمه بگیرند و با اذن متولی شرعی به مصرف وقف برسانند و در صورت جهل به مصرف در مطلق خیرات صرف نمایند.

س ۱۱۹۱ - شخصی در اراضی موقوفه عامه که قبلاً باغ و یا مزروعی بوده جهت توسعه اماکن با اجازه و اجاره متصدیان موقوفه عامه و یا از اداره اوقاف محلی احداث

بناء مسکونی نموده و مدت اجاره را نود ساله قرار داده مثلاً هر ساله چهل تومان به متصدیان موقوفهپردازد و در راه معینی عندالواقف صرف و خرج شود الان مدت بیست سال گذشته و فعلاً قیمت همه اجناس به چند مقابل ارتقاء یافته و هم بخشنامه از اداره مرکز اوقاف آمده مدت اجاره بیش از ده سال باطل است در این صورت آیا تجدید اجاره با امتناع مستأجر که فقط همان سالی چهل تومان را میخواهد بدهد محکوم به غصبیت است یا خیر مستدعی است که آنچه حکم خدا است مرقوم فرمائید.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی در مثل مورد سؤال چنانچه از متولی شرعی اجاره شده و متولی هنگام اجاره دادن صلاح وقف را در نظر گرفته اجاره مزبوره صحیح است ولی ترقی فاحش مال الاجاره بعد از گذشتن مدتی از زمان اجاره بعید نیست کاشف از غبن در اجاره وقف باشد لذا احتیاط این است که اجاره فسخ و طبق معمول زمان اجاره تنظیم شود.

س ۱۱۹۲ - شخصی ملك وقفی را اجاره داده است بفلان مبلغ به شخصی و شخص دیگری بیش از اولی اجاره میکند در این صورت موجر میتواند اجاره را فسخ کند

و به دومی اجاره بدهد یا نه.

ج - اگر موجر، متولی شرعی ملك موقوفه یا وکیل از جانب او بوده است و در حال انشاء عقد اجاره اجرة المثل موقوفه مطابق اجرة المسمى بوده است بطوری که اجاره غبنیه نبوده است و اختیار فسخ هم برای حفظ قرار نداده است نمیتواند اجاره را فسخ کند و الا میتواند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۱۹۳ - هر گاه کسی درخت میوه را وقف کند یا مثلاً گوسفند آبستن را آیا میوه‌ای که در حال وقف نمودن بر درخت موجود است و هم چنین حملی که در گوسفند در حال وقف هست حکم وقف را دارد یا نه.

ج - حکم وقف را ندارد و به ملك واقف باقی است بلی در پشمی که در حال وقف بر گوسفند است و همین طور در شیری که در همان حال در پستان او است مراعات احتیاط ترك نشود.

(حفظ وقف واجب است)

س ۱۱۹۴ - شخصی ملك موقوفه‌ای در دست داشته که با نظر یکی از آقایان اهل علم آن روز در اجاره او بوده ولی شخص مستأجر پس از مدتی برای این که ملك بنام اوقاف ثبت نشود آن را بنام خود ثبت داده حالیه یکی از ورثه آن شخص ملك را در اختیار دارد و در اجاره و به مصرف رسانیدن آن دقت کافی به عمل

نمآورد در این صورت ورثه دیگر اعم از دختر یا پسر میتوانند نسبت به سهم خود از ملك مذکور متصرف شوند به شرط آن که با اجازه حاکم شرع و نظریه اهل محل ملك را اجاره نمایند و مال الاجاره را خود به مصرف منظور برسانند و آیا میتوانند ملك مورد بحث را بنام وقف ثبت نمایند مشروط بر این که وجه اجاره به مصرف منظور برسد و یا ورثه ملك را به نسبت بین خود تقسیم نمایند.

ج - امر موقوفه اگر متولی خاص دارد مربوط به او است و الا با فقیه جامع الشرائط است و ثبت دادن موقوفه به اسم خود بعنوان ملکیت که مستلزم از بین رفتن موقوفه باشد ولو در اعقاب آتیه جایز نیست.

س ۱۱۹۵ - زمین های موقوفه ای به منظور مصون ماندن از تصرف غاصبین موقع اخذ سند به اسم متولی در اداره ثبت معرفی شده و حالا اگر متولی اقرار کند به وقف بودن آنها امکان دارد اوقاف تصرف کند و اگر همین طور به اسم متولی

باقی باشد ممکن است بعد از فوت متولی مورد مزاحمت ورثه قرار گیرد وظیفه متولی چیست؟

ج - به هر نحوی که موقوفه بهتر حفظ شود آنطور عمل کنند.

س ۱۱۹۶ - رقبه موقوفه که در آمد آن عائد موقوف علیهم میشود تغییر دادن به قسمی که در آمد آن به کلی از بین برود جایز است یا خیر و اگر کسی مرتکب این عمل شد آیا متولی و موقوف علیهم بلکه سایر مسلمین واجب است از موقوفه دفاع کنند و آن را به صورت اولیه بر گردانند که موقوفه و حق موقوف علیهم از بین نرود و اگر

مسامحه کنند عند الله مسئولند یا خیر.

ج - در فرض مذکور تغییر جایز نیست و بر متولی با تمکن واجب است منع نماید و آن را به صورت اولی بر گرداند و موقوف علیهم هم میتوانند جلوگیری کنند بلکه از باب نهی از منکر بر سایرین نیز با تحقق شرائط نهی از منکر ممانعت واجب است.

س ۱۱۹۷ - دو دانگ ملك وقف است که مدتی است کشت نشده و به صورت بایر باقی مانده آیا متولی اصلی که طبق وقف نامه مشخص شده میتواند نسبت به آباد کردن آن اقدام کند و اگر افرادی به عنوان آباد کردن ملك وقفی که بایر شده تصرف کنند متولی شرعا مسئول نیست.

ج - در صورت مفروضه متولی مسئول است باید موقوفه را حفظ کند یا خود

آباد نماید یا اجاره دهد تا آباد کنند.

س ۱۱۹۸ - متصدیان یا متولیانی که املاك موقوفه‌ای را تحت تصرف داشته‌اند و دولت سابق از آنها خلع ید نموده و به زارعین فروخته فعلا که دولت اسلامی است آیا حق دارند به خریداران مراجعه نموده و آنان را راضی نمایند که در مورد ملك

مانند قبل از فروش، سمت خود را مستأجر بشناسند و سالیانه اجاره عادلانه را بپردازند که به مصرف موقوف علیهم برسد و اگر فردی راضی نشود در این صورت متولی یا متصدی شرعا حق دارد او را بمحضر شرع یا عرف برده و حاضر به تمکین نماید یا خیر.

ج - در فرض سؤال متولی شرعی باید در صورت تمکن ملك را از خریدار پس بگیرد و اگر چه با مراجعه به محاکم شرعیه باشد و در صورتی که ممکن نباشد عمل نمودن به نحو مرقوم در سؤال مانع ندارد بلکه لازم است. (موقوفه از حیز انتفاع افتاده)

س ۱۱۹۹ - خانه‌ای وقف اولاد ذکور است و فرزند ذکور از آن محل جلای وطن نموده و در جای دیگری رفته و خانه در شرف خرابی است و از حیز انتفاع

افتاده است و قدرت بر تعمیر آن ندارد و احتیاج فراوان به قیمت آن دارد در این صورت

فروش آن جائز است یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر معلوم باشد که در صورت عدم فروش خراب میشود به نحوی که به کلی از حیز انتفاع ساقط میشود یا بقدری انتفاع آن کم میشود که در حکم

عدم میباشد فروش آن با اذن متولی شرعی و موقوف علیهم جایز است لکن واجب است به پول آن محلی بخرند، نظیر همان، و وقف نمایند بر همان موقوف علیهم

با همان شرائط که موقوفه اول دارا بود.

س ۱۲۰۰ - نخلی وقف عام است و فعلا آن نخل در اثر مرور زمان و فوت

واقف و بی توجهی پیرو بی ثمر شده آیا جائز است نخل کذائی را به قیمت در آورد و بهاء آن را به فقراء داد و از جای آن استفاده نمود یا نه.

ج - در صورتی که نخله در معرض تلف باشد مجازند بفروشند و به پول آن نخله جوان بخرند و بجای آن وقف عام نمایند.

س ۱۲۰۱ - خانه‌ای که يك اطاق آن مخصوص روضه‌خوانی بوده بعد از چند سال مخروبه شده و صاحب خانه آن خانه را فروخته ولی اطاقی که مخصوص روضه‌خوانی بوده نفروخته و به حال خود باقی است لکن مخروبه شده و فقط سنگ و زمین آن باقی است و استفاده از آن نمیشود در این صورت مشود آن را فروخت و وجه آن را به مصرف روضه‌خوانی تکیه رساند یا نه.

ج - اطاق اگر وقف باشد تا استفاده از آن ممکن است ولو به اجاره دادن طویل المدة و صرف مال الاجاره را در روضه‌خوانی - آن را بفروشند و اگر به هیچ وجه قابل استفاده نباشد بفروشند و در مکان دیگر اطاق بخرند و وقف نمایند و اگر از ابتداء وقف نشده و فقط برای روضه‌خوانی کنار گذاشته شده فروش آن بدون شرط جائز است.

س ۱۲۰۲ - چند عدد سماور در زمان گذشته وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نموده‌اند و فعلا بر اثر کثرت جمعیت و کوچک بودن، سماورها از

حیز انتفاع افتاده و قابل استفاده فعلی نیست آیا مشود آنها را تبدیل به بزرگتر نمود یعنی بفروشند و عوض آنها سماور بزرگتری بخرند یا نه.

ج - با فرض آن که از حیز انتفاع ساقط شده جایز است متولی آنها را بفروشد و تبدیل به بهتر و بزرگتر نماید و مجاز است.

س ۱۲۰۳ - قطعه زمین مزروعی موقوفه در اثر توسعه بلد در وسط ساختمان‌ها واقع شده و ارزش پیدا کرده است و عوائد کنونی آن در حال حاضر نسبت بر قبه اش بسیار ناچیز و يك هزارم هم نمیشود و تدریجا از این استفاده ناچیز هم ساقط

میشود و اگر این زمین فروخته شود و به قیمت آن در جای دیگر ملکی و یا باغی خریداری شود شاید حد اقل هشتاد برابر عائد فعلی عائد بدهد با این شرائط آیا مشروع است که این زمین فروخته شود و ملك دیگری خریداری گردد یا نه.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر زمین برای زراعت قابل انتفاع نباشد مانع ندارد که با اجازه متولی شرعی آن را برای مصرف قابل انتفاع اجاره دهند و اگر اجاره دادن آن بلا فائده است جائز است آن را بفروشند با اجازه متولی و در جای دیگر زمینی خریداری و مانند زمین قبلی وقف نمایند و مدارك و اسناد برای وقف آن تنظیم نمایند که وقف از بین نرود.

س ۱۲۰۴ - در قریه‌ای درخت گردویی هست وقف بر مسجد آن قریه ولی بطور کلی خشك شده و از ثمر افتاده لکن چوب آن را می‌خرند و اگر به فروش نرسد در اندك مدتی فاسد میشود در این صورت اجازه مفرمائید با حضور عدول مؤمنین به فروش برسد یا نه ضمناً آن مسجد هم كم وسعت است در صورتی که اجازه بفرمائید

از پول درخت گردو به مصرف وسعت دادن مسجد و تعمیر آن برسد و اگر اجازه نمفرمائید درخت گردوی دیگری از پول آن خریداری و بجای آن وقف شود نظر مبارك بیان فرمائید.

ج - در فرض سوال فروش و مصرف آن در تعمیر و توسعه مسجد جایز است و غرس درخت گردوی دیگر در محل آن یا خرید درخت گردوی دیگر نیز ظاهراً مانعی ندارد بلکه احوط است

س ۱۲۰۵ - ملكی از طرف چند نفر خواهر عینا و منفعة برای چند مصرف معین و مشروع وقف شده و تولیت آن مفوض به اشخاص معینی از ورثه آنان گردیده اکنون آن ملك بطور غیر اختیاری به فروش رسیده و وجه آن موجود میباشد در این صورت تعیین فرمائید که تكلیف متولی نسبت به آن وجه چیست آیا میتواند عین آن پول را تماماً به مصرف موقوف علیهم برساند و یا شرعاً ملزم است از آن

پول ملکی بخرد و وقف برای مصارف مزبوره در وقف نامه بنماید.
ج - اگر فروش وقف شرعا جایز بوده باید ثمن آن صرف خرید رقبه دیگر شود که وقف گردد و اگر جایز نبوده وقف بوقفیت خود باقی است و ملك خریدار نمیشود.

س ۱۲۰۶ - چند سال قبل شخصی نصف ماده گاو خود را وقف حضرت ابو الفضل علیه السلام نموده و اکنون تعداد گاوها زیاد شده و نگاهداری آنها از حیث

تأمین مخارج مشکل است در این صورت اجازه مفرمائید گاوها را بفروشند و از قیمت آنها ظروف مورد حاجت را جهت مجالس عزاداری و سوگواری خریداری نمایند یا نه و هم چنین برای بناء سقاخانه هم میشود مصرف کرد یا نه.

ج - برای حفظ گاوها میتواند بعضی از آنها را بفروشد و خرج بقیه نماید و اگر امکان ندارد بفروشد، و به همان مصرفی که گاوها را برای آن وقف کرده برساند.

س ۱۲۰۷ - ملکی است وقف بر اولاد ولی دیمی است که از آب باران مشروب و کشت و زرع میشود و شخصی حاضر شده که این ملك را با ملك دیگری

که دارای اشجار است معامله نماید جهت استفاده قبرستان و ملکی که موقوف علیهم عوض آن بگیرند با وسعت و خیلی از ملك موقوفه زیادت است در این صورت

موقوف علیهم میتوانند ملك موقوفه مزبوره را به فروش برسانند و در عوض ملك دیگری بخرند و وقف نمایند یا نه.

ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر وقف شده و قبض هم به عمل آمده باشد فروش آن جایز نیست مگر در بعضی موارد که در محل خود ذکر شده، ولی اگر چنین معامله ای واقع شده و شما شك در صحت آن داشته باشید بیع آنها محمول بر صحت است تا خلاف آن معلوم شود.

س ۱۲۰۸ - شخصی که متولی زمین موقوفه ای بوده و فوت کرده و پسرش به حد بلوغ رسیده و در آن زمین موقوفه درخت کاری منموده و مورد استفاده او

بوده است هشت سال قبل که قانون اصلاحات ارضی بوجود آمده زمین مزبور را به او فروخت که در پانزده سال هر سال فلان مبلغ بگیرد در این صورت خرید این موقوفه

چه صورت دارد و از طرفی شخص مذکور املاك دیگری هم دارد و عوائد آنها با هم مخلوط شد چه نحوی باید حلال نمود.

ج - در فرض سؤال خرید و فروش زمین وقف باطل است و هر گونه تصرف در آن بدون مجوز شرعی حرام است واجرة المثل موقوفه را در این مدت که در تصرف

او بوده ضامن است و باید به متولی شرعی آن پردازد که به مصرف وقف برساند و اگر متولی صلاح بداند جایز است به او اجازه بدهد تا همه ساله مال الاجاره آن به مصرف وقف برسد.

س ۱۲۰۹ - چند عدد ظروف مسی از قبیل سینی بزرگ و به اصطلاح مجموعه و آب کش و غیر اینها وقف حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام است و مدت چهل

سال است که وقف شده و در این مدت اصلا مورد استفاده قرار نگرفته و احتیاجی به آنها نیست اجازه مفرمائید که آنها را بفروشند و چیزهایی که مورد احتیاج است خریداری نمایند از قبیل فرش و چراغ و یا خرابی حسینیه را تعمیر کنند یا نه.

ج - حقیر اجازه فروش ملك موقوفه را نمیدهم لکن اگر متولی شرعی صلاح بداند جایز است آن ظروف را اجازه دهد و همه ساله مال الاجاره آن را وصول

نموده به مصرف وقف برساند البته باید مدرک معتبر و شهود زیاد باشد که موجب تضييع وقف نشود.

س ۱۲۱۰ - در اصفهان اطراف کلیسای مسیحیان مقدار زمینی است که در زمان سابق طبق دستور مذهب خودشان وقف بر کلیسا شده ولی در زمان حاضر پاپ اعظم آنها اجازه داده که آنها را بفروشند آیا مسلمانان میتوانند از این زمینها خریداری کنند یا نه و در صورت جواز اشتراء آیا مشروط است به شرطی یا خیر نظر مبارك را در این مورد بیان فرمائید.

ج - با فرض آن که خودشان فتوی به جواز داده‌اند و به مذهب خودشان خرید و فروش آن جایز است خرید مسلم از آنها بی اشکال است و شرطی هم ندارد جز آن که اگر آن را از مسلم خریده‌اند و موقع خرید از مسلم خمس آن را نداده باشند باید فعلاً بدهند و اگر آنها ندهند مسلم که بخرد باید خمس آن را پردازد.

س ۱۲۱۱ - دو قطعه زمین وقف اولاد است و مالکان فعلی آن غیر از زراعت دیمی کاری که در دو سال يك مرتبه صورت میگیرد و در اثر خشك سالی این منطقه ممکن است چهار سالی يك مرتبه عوائد خیلی آن هم بوسیله اجاره دادن بدست بیاورند استفاده دیگری از موقوفه نمبرند در صورتی که هر دو قطعه زمین قابل موتور آبی و بهره برداری کافی میباشد آیا مالکین آن میتوانند يك قطعه زمین مذکور را بفروشند و در عوض موتور آبی خرید کنند که درخت غرس نمایند و از انواع محصولات نفع کلی ببرند یا نه.

ج - در فرض سؤال فروش آن جایز نیست.

س ۱۲۱۲ - کاروانسرائی در کنار دهی قرار دارد و گفته میشود در زمان قدیم که رفت و آمد مردم و حمل و نقل کالاها بوسیله حیوانات بوده شخصی آن را برای استفاده واردین در آن محل ساخته ولی وقف نامه در دست نیست و لکن شهرت دارد

که موقوفه است بعداً در اثر عدم احتیاج مردم به این قبیل امکنه از بین رفته و خراب شده اکنون جز آثاری از آن باقی نیست و به هیچ وجه استفاده‌ای از آن نمیشود در این صورت اجازه مفرمائید که زمین مزبور فروخته شود و در محل دیگر خانه جهت استفاده غرباء و فقراء ساخته شود یا نه و نیز کاروانسرای مزبور موقوفاتی هم داشته و چون منافع آنها مصرفی نداشته جمع شده و موجود است مرقوم فرمائید در چه راهی مصرف شود.

ج - در فرض مسأله اگر ممکن است همان محل را تعمیر نموده و مسافرین از آن استفاده نمایند و فروش آن در این صورت جایز نیست و اگر قابل استفاده در جهت

منظوره واقف نیست جایز است بفروشند و در محل دیگری جهت مسافرین ساختمان تهیه نمایند که اقرب به نظر واقف باشد و در صورتی که ورثه واقف معلوم باشند در فروش

از آنها استجازه نمایند و اما منافع موقوفات آن اگر ممکن است در تعمیر و ساختمان باید مصرف نمایند و با عدم امکان در چیزی که اقرب به نظر واقف است صرف شود

و از ورثه واقف نیز احتیاطا استیذان نمایند و الا با اذن حاکم شرع صرف کنند. س ۱۲۱۳ - دیگ وقفی متعلق به حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که در آن طعام طبخ میکنند و به عزاداران آن حضرت مدهند اگر سوراخ شود بطوری که نشود

در آن طعام طبخ کرد مشود با دیگ سالم عوض کرد و یا فروخت و در عوض دیگ سالم خرید یا نه.

ج - در صورتی که به جهت سوراخ شدن قابل استفاده نیست و متبرعی هم که آن را اصلاح کند نباشد جایز است بفروشند و تبدیل به دیگ صحیح نمایند. س ۱۲۱۴ - شخصی که دارای دو سهم ملك بوده و به تدریج این دو سهم را فروخته به این ترتیب، سهمی را به شخصی و نیم سهمی را هم به شخص دیگری و

پس از آن نیم سهمی اخیر را به ثالثی فروخته بعد از چند سال برای مشتری ثالث ثابت

شده که نیم سهم از املاك مزبوره را مالك اول وقف نموده بوده و مع ذلك فروخته و در وقف نامه هم تعیین حدود املاك آن نشده و مشاع بوده حال وظیفه مشتری راجع

به نیم سهمی که خریده چیست.

ج - در صورتی که معلوم شود که نیم سهم مشاع وقف است با تحقق شرائط صحت وقف بيع يك سهم و بيع نیم سهم که قبلا فروخته اگر بنحو مشاع فروخته صحیح است و بيع نیم سهم اخیر باطل است.

س ۱۲۱۵ - زمینی است که چند نفر در آن شرکت دارند و يك قسمت آن وقف حضرت سید الشهداء علیه السلام است قسمتی از این زمین زیر کوه و بلندی واقع شده که

قابل زراعت نیست و استفاده‌ای ندارد فقط برای منزل و ساختمان خوب است و شرکاء

(ξΥξ)

از متولی وقف خواسته‌اند که چون اهالی محل احتیاج به ساختمان دارند و ما‌ها قسمت خودمان را منخواهیم بفروشیم شما هم باید قسمت خودتان را بفروشید و یا تقسیم کنید و احتمال مرود که بر طبق قانون دولتی امروز در معرض خطر باشد و به کلی از بین برود در این صورت جایز است که قسمت وقف را بفروشند و بجای آن فرش یا درخت یا چیز دیگر بگیرند یا نه اگر چه ممکن است قسمت وقف مجزا شود و اجاره داده شود و لکن به لحاظ آن که در معرض خطر است و به تصرف دولت در مآید ممکن است بعضی اجاره آن را ندهند.

ج - در فرض مرقوم فروش و تبدیل وقف جایز نیست ولی اجاره آن با اذن متولی شرعی و مصلحت وقف جایز است

س ۱۲۱۶ - درخت توتی است سر کوچه که چندین سال است از عمر وقفیت آن میگذرد و فعلاً مزاحمتی برای عابرین فراهم نموده آیا اجازه مفرومائید که قطع کنند و قیمت آن را به مصرف امور خیریه برسانند یا نه

ج - تغییر وقف جایز نیست چنانچه بعضی از شاخه‌های آن مزاحم عابرین است رفع مزاحمت به قطع آن شاخه‌ها جائز است.

س ۱۲۱۷ - در محلی حمامی وقف بر عموم شده و چون حمام مذکور خزانه‌ای بوده و از نظر بهداشت صحیح نبوده لذا از طرف مسئولین امر استفاده از آن ممنوع شده از این جهت دو حمام مردانه و زنانه در دست ساختمان و در شرف اتمام است و حمام قدیمی متروک و معطل مانده و احتمال مرود که در مکان آن حمام جدیدی بنا شود از نظر شرع مقدس فروش مکان حمام قدیمی جایز است یا خیر و در صورت جواز و عدم متولی شرعی چه کسی باید متصدی فروش شود آیا عدول مؤمنین میتوانند مباشرت در فروش بنمایند یا نه و پس از فروش وجه آن را در چه محلی مصرف کنند.

ج - در فرض سؤال اگر حمام مزبور مخروبه شده و از انتفاع بالمره ساقط شده در صورتی که ممکن است زمین آن را اجاره دهند و مال الاجاره آن را به مصرف

حمام های موقوفه عمومی برسانند و اگر اجاره آن هم ممکن نیست چنانچه در محل فقیه جامع الشرائط یا مأذون از قبل او نیست عدول مؤمنین بفروشد و ثمن آن را صرف ساختمان یا تعمیر حمام موقوفه عمومی دیگری بنمایند.

س ۱۲۱۸ - آب انباری که در محل مورد استفاده و احتیاج مردم نیست وقف نامه هم ندارد در این صورت ورثه میتوانند آن را به فروش برسانند یا نه.
ج - در فرض سؤال اگر آب انبار وقف بوده و محتمل باشد که بعداً مورد استفاده قرار بگیرد فروش آن جایز نیست هر چند وقف نامه نداشته باشد و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۲۱۹ - از چند سال قبل الی الان بطور توالی عده‌ای از اهل تهران و كذلك اهالی ورامین به عناوین مختلفه پارچه‌هایی نذر کرده و به حساب حضرت امام حسین و حضرت ابو الفضل سلام الله علیهما در مکانی مخصوص جمع آوری میکنند ولی مصارف آنها را تعیین ننمایند و این موضوع برای اهالی موجب شبهه گشته و هم چنان پارچه‌ها روی هم انباشته شده و فقط در دهه اول برای شبیه خوانی استفاده میکنند در این صورت میشود که آنها را فروخته و به مخارج روضه خوانی صرف کرد یا نه و نیز قلیلی از آن بیشتر مورد انتفاع است و بقیه در معرض تلف قرار گرفته است.

ج - با فرض این که اشیاء مذکوره مورد انتفاع نیست و در معرض تلف باشد فروش و صرف بهای آن در روضه‌خوانی و تبلیغات به قصد حضرت سید الشهداء

و حضرت ابو الفضل علیهما السلام جایز است.

س ۱۲۲۰ - در این محل قلیانی که دارای کوزه چینی و سر قلیان چینی است جهت مجالس روضه خوانی وقف شده و فعلاً مصرف آن کم است آیا اجازه مفرمائید

که آن را بفروشد و برای مسجد فرش تهیه کنند یا خیر.

ج - در فرض مسأله مادامی که برای جهت موقوفه مورد استفاده باشد فروش آن جایز نیست و اگر به کلی مورد استفاده نباشد یا به حدی کم باشد که استفاده از آن

در حکم عدم باشد فروش آن جایز است و فرش برای مجالس روضه خوانی تهیه کنند که اقرب به غرض واقف است.

س ۱۲۲۱ - حمامی است قدیمی که عوائد آن وقف روضه خوانی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام بوده فعلا مخروبه شده ولی مصالحی از قبیل سنگ و آجر

دارد تکلیف این مصالح چیست و هم چنین نسبت به زمین حمام چه عملی انجام بدهند

و نیز مگویند سه دانگ از زمین حمام وقف است و سه دانگ دیگر ملك طلق. ج - اگر مأیوس باشند که حمام مورد استفاده واقع شود نسبت به سه دانگ وقف نیز جایز است زمین و مصالح آن را بفروشند و قیمت آن را به مصرف حمام وقفی دیگر برسانند ولو در غیر این محل باشد.

س ۱۲۲۲ - زنی در حیات شوهرش قدری آب و ملك را وقف نموده که برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مجلس عزاداری برپا شود و قید کرده که اگر محتاج شد بفروشد و زندگی خود را اداره نماید و از آن مدت یا چندی بعدش تا به حال سالی يك مجلس روضه هم خوانده‌اند ولی در وقفنامه‌اش این قید ذکر نشده که در صورت احتیاج بفروشد و حالیه شوهرش فوت نموده و واقفه هم در نهایت فقر و تنگ دستی به سر مبرد در این صورت زن مزبوره میتواند آب و ملك مزبور را بفروشد یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر صاحب ملك بینة و بین الله مداند که وقف مطلق نکرده ظاهر آنست که فعلا میتواند بفروشد لکن احتیاط طریق نجات است. س ۱۲۲۳ - حمامی را خراب کرده‌اند که از نو بسازند و مقداری خاك از قطعه زمینی جهت مصرف حمام برداشته‌اند در این صورت میشود خاك کهنه قدیمی را بجای خاکهای برداشته شده بریزیم چون برای زمین فایده دارد. ج - اگر خاکهای کهنه قابل مصرف نباشند میتوانند به قیمت عادله بفروشند و خاك تازه خریداری نمایند.

س ۱۲۲۴ - در ابهر حمامی بوده است قدیمی شاید قدمت آن به پانصد سال

میرسد نظر به اینکه مالک معلومی نداشت شهرداری آن را تقاضای ثبت داده و اخیراً چون طلبکاران زیادی پیدا کرده از طرف شهرداری توقیف شده و در نتیجه بعنوان مزایده به معرض فروش گذاشته شده جمعی از اهالی و جهی تهیه و حمام مزبور را خریداری و پس از کوبیدن و تخریب آن، حمام جدیدی در آن مکان احداث

نموده‌اند و چون از نظر شرع مقدس اسلام مجهول المالک بوده برای غسل و تصرفات اهالی، احتیاج به تصحیح دارد طریق شرعی بودن آن و صحت غسل و سایر تصرفات را هر طوری که صلاح نظر مبارک حضرت آیه اللهی است بیان فرمائید که مسلمین به موازین شرعیه عمل کنند.

ج - ظاهر آنست که این گونه حمامها وقف بوده و به فروش شهرداری از وقف بودن خارج نمیشود و زمین آن بوقفیت سابق باقی است غسل و سایر تصرفات در آن برای مردم جایز است و اگر معلوم باشد که مجهول المالک است مسلمین مجازند در غسل و سایر تصرفات و برای صاحب آن طلب مغفرت نمایند.

س ۱۲۲۵ - قطعه شالی زاری که چهار سال دائر و آباد و مورد استفاده و چهار سال هم بائر و غیر مورد استفاده میباشد طبق شهرت محلی و اقوال پیر مردان این زمین وقف مسجدی است و در سنوات گذشته مورد استفاده بوده و کم و بیش صرف در جهت وقف شده اکنون مدت بیست سال است که بواسطه نبودن آب از حیز انتفاع افتاده و به صورت بائر در آمده بدیهی است در این مدت نفعی برای مورد وقف نداشته و سال گذشته شرکت تعاونی ملی مرکبات رامسر بمناسبت قرب مکانی محل کارشان، تمام زمینهای جوانب اربعه این قطعه زمین را خریداری نموده نتیجه زمین مزبور احتمالاً در زمانهای آینده بلا انتفاع خواهد ماند در این صورت آیا متولی میتواند قطعه زمین مزبور را به شرکت فروخته و ثمن آن را بعنوان سهام برای جهت وقف بردارد تا آن که منافع سنواتی آن سهم را صرف در مورد وقف نماید یا آن که عوض این قطعه زمین موقوفه که به شرکت

فروخته زمین دیگری را خریداری نموده و وقف برای مسجد کند یا نه.
ج - در فرض مسأله در صورتی که ممکن باشد زمین مذکور را اجاره بدهند و مال الاجاره را به مصرف موقوفه برسانند و در صورتی که اجاره ممکن نباشد

و در معرض سقوط از انتفاع همیشگی باشد مجازند بفروشند و در عوض آن زمین چیز دیگری بخرند و وقف کنند که منافع آن به مصرف همین موقوفه برسد.
س ۱۲۲۶ - قریه ای است موقوفه و در دست کشاورزان بعنوان نصفه کاری بوده که

نصف منافع را به مصرف مورد نظر واقف مرسانده اند الا آن صورت وقفی را به هم زده

و شش دانگ قریه را به مردم اجاره داده اند و به هر فردی مقداری زمین واگذار کرده اند آیا

مشود زمینهای واگذار شده را بفروشند یا آنها نیز واگذار به دیگری نمایند و حق اولویت بگیرند و یا این که متوانند در این زمین واگذار شده احداث منزل و خانه مسکونی بنمایند یا نه.

ج - خرید و فروش وقف در غیر مواردی که فقهاء رضوان الله علیهم تعیین فرموده اند جایز نیست و هر گونه تصرف در موقوفه موکول به اذن متولی شرعی است

و با نبودن متولی منصوص منوط به اذن مجتهد جامع الشرائط است.
س ۱۲۲۷ - هر گاه متولی وقف، علم یا اطمینان داشته باشد که اگر عین موقوفه فروخته نشود خراب میشود بطوری که یا به کلی غیر قابل انتفاع میشود و یا اگر هم نفعی داشته باشد بقدری جزئی است که مثل معدوم است تکلیف چیست.
ج - در فرض سؤال فروش آن جایز است و تفاوتی ندارد که منشأ خرابی موقوفه اختلاف موقوف علیهم باشد یا چیزی دیگر.

س ۱۲۲۸ - ملك وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السلام به چند دست در بیع و شراء قرار گرفته و منتقل شده و خریدار بنام خود ثبت و به دیگران فروخته فعلا در آن

ملك ساختمانهایی بنا کرده اند مشتریان بعد از بناء ساختمان در آن ملك متوجه شده اند

که زمینهای خرید شده و ساختمان گردیده موقوفه و معامله باطل است و تصرفات

ایشان در آن ساختمان ها جایز نیست در این صورت چون زمینهای موقوفه تماما از صورت زمین در آمده و تبدیل به ساختمان شده راهی دارد که تصرفات و عبادات آنها در آن ساختمان ها مباح و صحیح باشد یا نه زیرا فعلا نه واقف و نه متولی هیچ يك موجود نیستند.

ج - در صورتی که از متولی شرعی اجاره شود و مال الاجاره به مصرف برسد اشکال ندارد و عبادت صحیح است و اگر متولی منصوص نباشد تولیت با حاکم شرع جامع الشرائط است.

س ۱۲۲۹ - درختهای گردوی موقوفه خشک شده و به فروش رسیده ولی پولش مختصر و قابل تبدیل به عین دیگری نیست آیا جایز است که وجه آن در مصارف لازمه موقوف علیه صرف شود.

ج - اگر ممکن است نهال گردو غرس نمایند و یا درخت گردو بخرند و وقف نمایند و یا عین دیگری بخرند و وقف نمایند و اگر به این نحو هم ممکن نیست به هر طوری که اقرب به نظر واقف باشد صرف نمایند.

س ۱۲۳۰ - فرشهای قالی جهت مسجدی خریداری و وقف شده و پس از چندی کهنه و فرسوده شده و قیمت آن تنزل کرده آیا اجازه مفرمائید آنها را بفروشند و در عوض فرشهایی مشابه آن خریداری و در مسجد فرش نمایند یا نه.

ج - در صورتی که در معرض سقوط از قیمت و تلف عرفی باشد فروش آن جایز است.

س ۱۲۳۱ - زید يك رشته آب مربوط به زمینهای موقوفه را جهت محفوظ ماندن از تصرف غاصبین بنام خود ثبت داده و بعد آن را به مبلغ دو هزار تومان فروخته و وجه آن را تحویل گرفته حالیه این مبلغ را بچه مصرفی برساند و تکلیف این مشتری که آن آب وملك را خریده چیست.

ج - در فرض سؤال معامله باطل است و خریدار باید عین موقوفه را به متولی

منصوص بدهد و اگر متولی منصوص ندارد به حاکم شرع بدهد و وجه آن را از فروشنده بگیرد و نیز خریدار باید اجرة المثل مدتی را که موقوفه در دست او بوده به حاکم شرع بدهد.

س ۱۲۳۲ - شخصی کشاورز موقوفه، خانه مسکونی با ملك موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السلام در دست داشته است اکنون قدری از مال خودش خرج نموده و خانه

مسکونی موقوفه را درست کرده و بعد آن خانه مسکونی را فروخته به يك شخصى دیگر

و این خریدار دوباره این خانه را به شخص دیگر فروخته آیا به نظر مبارك این طور خانه

که خرید و فروش بشود جائز است و این شخص خریدار کشاورز موقوفه هم نیست آیا نشستن این شخص در این خانه یا اگر چنانچه يك وقت خواست بفروشد به دیگری جائز است یا خیر.

ج - از خصوصیات موقوفه اطلاع ندارم بطور کلی اگر خانه مورد سؤال وقف بوده خرید و فروش آن جائز نیست و هر کس هم در مقابل آن پولی بدهد مالك

آن نمیشود و اگر متولی منصوص برای موقوفه باشد و متولی منافع خانه را به شخص خاصی واگذار کرده باشد به شرط آن که کشاورز موقوفه باشد آن شخص حق انتفاع

از آن خانه را دارد تا وقتی که زمین موقوفه را کشت کند و اگر بر خلاف شرط عمل

کند حق انتفاع از خانه ندارد بلی اگر کشاورز مخارجی برای تعمیر خانه متحمل شده با اذن متولی شرعی در صورتی که خانه را واگذار نماید حق دارد مخارج مزبوره را از متولی وقف و در آمد آن بگیرد و اگر در خصوصیات آن نزاع باشد محتاج

به مرافعه شرعیه است.

س ۱۲۳۳ - مقداری زمین وقف بر اولاد ذکور است و در قطعه‌ای از آن مکینه آبی گذاشته‌اند و درخت کاشته‌اند اکنون مکینه شکسته و درختها خشکیده در این صورت اجازه مفرماید که قطعه‌ای از زمین که مانده بفروشد و مکینه بخرند و نگذارند که درختها خشك شود یا خیر.

ج - راجع به موقوفه اگر به غیر این نحو نمیشود از آن انتفاع شود با اجازه

و صلاحید متولی شرعی یا موقوف علیهم جائز است بنحو مذکور عمل نمایند.
س ۱۲۳۴ - قطعه زمینی است که در آن چند نخله خرمائی بوده و صاحبش
آن را وقف کرده برای دو مسجد والحال مقداری از آن زمین در خیابان افتاده و نخله
خرما که در آن هست خوب ثمر نمدهد و اگر این مقدار از قطعه که هست به
فروش

نرسد از بین مرود آیا میشود این قطعه زمین را به صورت چند دکانی در آوریم
و خرج
مسجد نمائیم و مقداری از این زمین به فروش برسد جهت احداث چند مغازه یا نه و
خود

بنده هم متولی آن هستم.

ج - در فرض سؤال اگر نخلهها وقف باشد اجازه تبدیل نمدهم مگر آن که
به کلی بی فائده و در حکم تلف باشد که در این صورت مجازند بفروشند و قیمت
آن را

به مصرف تعمیر دکاکین برسانند و وقف نمایند ومع ذلك اگر به قیمت و ثمن نخلهها
در محل دیگر نخل بخرند و وقف نمایند اقرب به غرض واقف است و در صورتی
که

انتفاع از وقف موقوف بر فروش بعض باشد مجازند اقل ما یمكن از نخلهها را
بفروشند

س ۱۲۳۵ - زمینی بوده موقوفه و در زمان قدیم قابل کشت ولی الان اطراف
آن خانه گردیده و این زمین راه عبور گردیده و جز خانه شدن راه دیگری برای
استفاده ندارد و در ضمن حسینیه‌ای میباشد خیلی مخروبه آیا ممکن است این زمین
به فروش برود و خرج حسینیه بگردد موقوفه هم مربوط به حضرت ابا عبد الله الحسین
سلام الله علیه است.

ج - در فرض سؤال که استفاده از زمین مزبور فقط از طریق ساختن خانه میسر
است با اجازه متولی شرعی زمینها را برای خانه سازی اجاره داده و وجه اجاره را
طبق وقف نامه به مصرف برسانند و فروختن آن جهت صرف در حسینیه جائز
نیست.

س ۱۲۳۶ - حمامی در زمان طاغوت در زمین موقوفه حضرت سید الشهداء
علیه السلام ساخته شده و خود طاغوت اجازه داده زمین دیگر به عوض آن داده شود
الان هم

زمین چون احیاء گردیده درختان زیادی دارد وبغیر از این حمام، حمام دیگری

وجود ندارد با توجه به بی بضاعتی اهالی برگرداندن هر دو زمین به صورت اول مشکل

است در این صورت وظیفه اهالی نسبت به این حمام چیست.

ج - معاوضه زمین وقفی به اجازه طاغوت صحیح نیست و زمین وقفی که حمام در آن بنا شده به وقفیت خود باقی است و باید زمین حمام از متولی شرعی وقت اجاره

شود و مال الاجاره اش در مصارفی که در وقف نامه زمین معین شده همه ساله خرج شود.

س ۱۲۳۷ - شخصی بیست سال قبل پنج شعیر ملک از يك نفر خریداری کرده به مبلغ يك هزار تومان حالا پس از بیست سال وقفنامه‌ای از ورثه فروشنده به رؤیت مشتری رسیده و هم چنین اهالی محل اظهار میدارند که این وقف است و نوه واقف آن را فروخته ولی در دفتر ثبت اسناد ثبت نشده و وقفنامه‌ای که بدست مشتری رسیده عادی است و به گفته اهالی مورد وقف هم روضه‌خوانی بوده و شخص مشتری هم چند سال روضه‌خوانی کرده فعلا با این وقف نامه و اظهارات اهالی که

ملک مزبور موقوفه است تکلیف مشتری چیست و هم چنین مبلغی جهت آبادی این ملک خرج کرده و قیمت ملک از اصل قیمت تا الان دو برابر شده در این صورت نظر

مبارک را مرقوم فرمائید.

ج - با فرض وقف بودن معامله باطل، و واجب است تحویل متولی شرعی بدهد و اجرة المثل این مدت را نیز ضامن است که باید به متولی شرعی بدهد تا به مصرف وقف برساند و پولی که به فروشنده داده حق دارد مطالبه نماید و نسبت به مقداری که برای مجلس روضه مصرف نموده اگر بمقتضی وقف شرعا مجاز بوده است میتواند از اجرة المثل آن محسوب نماید و اگر شرعا جایز نبوده ضامن است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۲۳۸ - منزلی که موقوفه بوده خریده بودم شما فرمودید جایز نیست اینجانب منزل را پس دادم اما مبلغی در آن منزل خرج کرده ام مثلاً کنتور برق و چوب برای سقف و خرج کارگر و امثال آن آیا میتوانم به اندازه خرجی که کرده‌ام پس بگیریم یا نه.

ج - اگر عین مال موجود است میتواند بردارد یا به دیگری بفروشد و اگر بخواهد به خود وقف بفروشد باید به اذن متولی شرعی باشد و مخارجی که کرده و عینش موجود نیست حق ندارد.

س ۱۲۳۹ - شخصی دو قطعه باغ انگوری در چند سال قبل وقف نموده است که محصول آن را در راه خیر بدهند بعد از فوت شخص مذکور کس دیگر او را اداره مکرد و فعلا آن کس هم باغ مذکور را رها نموده و در شرف انهدام است در این صورت فروش باغ را تجویز مفرمائید یا نه

ج - در فرض سؤال شخص امینی را اجیر کنند و مقداری از عوائد باغ یا همه آن را به او بدهند تا باغ را آباد کنند و پس از آبادی سهمیه واقف را به مصرف

معین شده برسانند و تا ممکن مشود نمیتوانند آن را بفروشند و اگر به هیچ وجه نگهداری از آن ممکن نباشد مجازند بفروشند و به مصرف خیرات واقف برسانند.

س ۱۲۴۰ - به شهادت عده‌ای از مؤمنین و مشاهده آثار قبر در یکی از قراء گیلان قبرستانی است که به مدت تقریبا چهل سال قبل در آن قبرستان انواع درخت میوه از قبیل پرتقال و غیره غرس نموده‌اند و تا حال استمرار دارد البته تصرف قبرستان عدوانی و در رابطه با قدرتمندانی که در ادارات دولتی زمان طاغوت بوده، مستدعی است نظر آیه‌اللهی را در این موضوع مرقوم تا به وظیفه شرعیه خود عمل نمائیم ضمنا آیا مشود بعد از گذشت سی سال در قبرستان متروک مزبور ساختمان احداث نمود.

ج - اگر عدوانی بودن تصرف متصرف فعلی در آن بنحو شرعی ثابت و احراز شود مثل این که زمین قبرستان وقف باشد و بدون مجوز شرعی تملك کرده باشد غصب است و باید از ید غاصب انتزاع شود و چنانچه مورد نیاز دفن اموات باشد درختها قلع و به صاحبش رد شود و زمین قبرستان جهت دفن اموات

در اختیار مؤمنین قرار بگیرد و اگر در معرض انتفاع برای دفن اموات نباشد متولی موقوفه اگر متولی داشته باشد و الا مجتهد جامع الشرائط یا مأذون از قبل او میتواند زمین را به غارس یا دیگری بفروشد و زمین دیگری محل مناسب برای قبرستان خریداری

نماید و اگر معلوم نباشد که تصرف عدوانی است مثل این که موات بودن زمین محتمل

باشد و پس از مخروبه و متروک شدن قبرستان آن را احیا کرده یا این که مدعی بلا معارض باشد که از مجتهد جامع الشرائط خریداری کرده و صحت ادعایش محتمل باشد یا دلیلی شرعی معارض با (ید) او نباشد جائز نیست از او گرفته شود و کیف کان شهرت وقف در اثبات آن کافیست.

س ۱۲۴۱ - زید خانه‌ای جهت امام راتب مسجد تبرعا و یا از سهم مبارک امام علیه السلام بنا میکند و وقف منماید چون خانه در محلی واقع شده که مناسب با امام

جماعت نیست و واقف هم زنده است در این صورت میتواند آن را بفروشد و در جای دیگر برای امام راتب مسجد خانه بخرد و وقف کند یا نه.

ج - در صورتی که وقف صحیحا واقع شده باشد و به قبض متولی یا موقوف علیهم داده شده باشد تغییر آن جایز نیست و تبدیل با حسن را حقیر اجازه نمیدهم.

س ۱۲۴۲ - باغی است منافع ابدی آن وقف بر اقامه مجلس عزاداری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و مشجر است به اشجار مختلفه بطوری که بعضی از اشجار آن

مانع از محصول و عوائد سایر اشجار است و متولی آن میخواهد چند اصله درخت گردو که در واقع مانع از محصول و عوائد مهمه آن باغ است و باعث ضرر موقوفه میشود قطع کند و بفروشد اجازه مفرمائید یا خیر و در صورت اجازه وجه آن بچه مصرفی برسد مرقوم فرمائید.

ج - با فرض آن که باغ مشجر وقف شده درخت گردو از اعیان موقوفه است و جایز نیست برای ازدیاد منافع زمین درخت را قطع نمود بلی در موقعی که خود درخت در معرض تلف باشد و در نظر عرف از انتفاع ساقط شود جایز است فروش

آن و پول آن را به مصرف درخت گردو برسانند که بجای آنها غرس نمایند و وقف کنند.

س ۱۲۴۳ - هر گاه واقف در وقف خود شرط کند که هر وقت مخارج موقوفه زیاد شود عین موقوفه فروخته شود آیا این شرط صحیح است و چنانچه مخارج وقف زیاد شود فروش آن جایز است یا خیر.

ج - بلی شرط مذکور صحیح است و موقعی که مخارج آن زیاد شود فروش آن جایز است.

س ۱۲۴۴ - پنج قطعه زمین وقف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و هر سال برای گندم کاری مهیا میشود و از عوائد آن شبهای ماه مبارك رمضان افطاری میدهند ولی فقط شنیده شده که این زمینها وقف است و قبالة و مدرکی در بین نیست که معلوم

شود که چه نحو وقف شده اما بطور مسلم وقف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است

پیر مردان محل مداند و چون همسایه‌های آن زمین فضلات مرغ و پهن گوسفند به این زمینهای موقوفه میریزند عوائد آن خیلی کم است در این صورت اجازه مفرمائید که متصدی این زمینها را اجاره بدهد به اشخاص که خانه بسازند و مال الاجاره

آن را اخذ نموده و به مصرف وقف برساند و یا زمینها را به فروش رسانیده و عوض آن

اشیاء و مؤسسه خریداری شود و به اصطلاح تبدیل به احسن بشود.

ج - در فرض مسأله اجازه فروش نمدهم و اگر در وقف قید نشده که باید زراعت بشود جایز است در صورت صرفه وقف با اجازه متولی اجاره داده شود که خانه بسازند و مال الاجاره را به مصرف موقوفه برسانند و در مصرف همان طریقی که

سالهای قبل معمول بوده فعلا هم معمول شود.

س ۱۲۴۵ - هر گاه يك قسمت از موقوفه‌ای بطوری خراب شود که مجوز فروش آن باشد و قسمت دیگر آن موقوفه محتاج به تعمیر باشد ولو برای زیاد شدن منفعت آیا جایز است ثمن قسمت خراب شده را صرف تعمیر قسمت دیگر نمود یا خیر.

ج - در فرض سؤال چنانچه ممکن باشد قسمت خراب را تبدیل به ملك دیگری کنند و آن را وقف نمایند و اگر ممکن نیست صرف ثمن قسمت خراب شده در تعمیر قسمت دیگر مانع ندارد.

س ۱۲۴۶ - عده‌ای از متصرفین و زارعین املاك موقوفه که در زمان رژیم سابق از طرف اداره باصطلاح اصلاحات ارضی زمان سابق اراضی مزروعه موقوفه به آنها فروخته شده اظهار داشتند چنانچه رأی کتبی مبارک به آنها ارائه شود نسبت به حکم شرعی خرید املاك موقوفه و وظیفه شرعیه آنها با متولی شرعی آن نسبت به تصرفات و زراعت آنها در اراضی مزروعی موقوفه طبق رأی کتبی مبارک عمل نمایند انشاء الله امید است با ارائه آن استیفای حقوق املاك موقوفه عینا و منفعتا بشود انشاء الله.

ج - بیع موقوفه از طرف اداره اصلاحات ارضی رژیم سابق باطل بوده و بر زارعین لازم است که فعلا اراضی موقوفه را از متولی شرعی آن اجاره نمایند و مال الاجاره را همه ساله به متولی شرعی بپردازند که به مصرف وقف برسانند. افراز وقف

س ۱۲۴۷ - مرتع و زمینی است که مقداری از آن موقوفه است و با توجه به وقف نامه و استفتائی که از حضرت آیه اللهی شده مقدار آن معلوم گردیده و تولیت آن به نحوی که در وقف نامه مذکور است به این نحو است - تولیت آن با زید و عمرو..

و بعد از آنها با ارشد اولاد است که فعلا از اولاد زید و عمرو هستند، نظر به این که مقداری از همین زمین و مرتع محل سکونت اشخاص گردیده خواهشمند است اجازه فرمائید که مقدار موقوفه با نظر اهل خبره و عدول مؤمنین جدا و معین شود.

ج - افراز وقف مشاع با اذن متولی شرعی و سایر شرکاء جایز است و با لحاظ تساوی و تعدیل سهام و با وجود متولی شرعی منصوص احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

س ۱۲۴۸ - هفت برادر املاك خود را بطور مشاع وقف بر اولاد ذكور خود نموده‌اند كه نسلا بعد نسل از در آمد آن زمین استفاده نمایند پس از فوت واقفین اولاد ذكور آنها املاك موقوفه مشاعی را بین خود به هفت سهم تقسیم نموده‌اند آیا تقسیم موقوف علیهم جایز است یا خیر.

ج - تقسیم به این نحو كه تراضی حاصل شود هر يك از قسمتی از موقوفه انتفاع ببرند اشكال ندارد ولی تقسیم به این نحو كه قسمت هر يك ملك او باشد و بعد

هم به اولاد ارشد او برسد جایز نیست.

س ۱۲۴۹ - هر گاه عین موقوفه مشاع باشد و وقف و موقوف علیهم متعدد مثل این كه خانه‌ای مشترك بین زید و عمرو است و هر کدام سهم خود را وقف بر اولادش

نموده آیا تقسیم آن جایز است یا نه.

ج - بلی جایز است بلکه بعید نیست در صورتی هم كه وقف و موقوفه علیهم متعدد است ولی واقف یکی است مثل این كه کسی وقف کند نصف خانه‌اش را بنحو

مشاع بر مسجدی و نصف دیگر آن را بر زیارتگاهی تقسیم آن جائز باشد.

س ۱۲۵۰ - شخصی ملك وقفی را اجاره داده است به مبلغ معینی شخص دیگری اضافه‌تر اجاره منماید ماجر متواند اجاره را فسخ کند و به دومی اجاره بدهد یا نه.

ج - اگر ماجر متولی شرعی ملك موقوفه یا وکیل از جانب او بوده است و در حال انشاء صیغه اجاره المثل ملك موقوفه مطابق اجرة المسمى بوده است بطوری كه اجاره غبنیه نبوده و اختیار فسخ هم برای خود قرار نداده نم‌تواند اجاره را فسخ کند و الا متواند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۲۵۱ - زیدی خانه‌ای دارد دو دانگ آن وقف و چهار دانگ آن ملك طلق است زید يك دانگ از چهار دانگ خود را وقف کرده است تا سه دانگ خانه وقف و سه دانگ آن ملك طلق باشد نظر به این كه شش دانگ مشاع است زید نامبرده كه هم مالك و هم متولی است بعلتی تصمیم گرفته وقف را از ملك مجزی و تفكیک نماید

به نظر کارشناس خبره تفکیک و مجزی شده سه دانگ آن مرغوب و سه دانگ دیگر غیر مرغوب است زید نامبرده حاضر است آن سه دانگ غیر مرغوب وقف باشد و آن سه دانگ مرغوب ملک باشد و ما به التفاوت مرغوب و غیر مرغوب را پردازد اکنون سؤال این است که زید در اختیار هر یک از این سه دانگ بعنوان ملک یا وقف مجاز است یا حتما باید آن طرف مرغوب را وقف قرار دهد رعایة لغبطة الوقف آنچه نظر مبارک است مرقوم فرمائید

ج - اگر قسمت مرغوب را وقف قرار دهد بی اشکال است و هم چنین اگر افزای به نحوی باشد که هر دو قسمت مساوی باشند نیز بی اشکال است و وقف قرار دادن

قسمت غیر مرغوب خالی از اشکال نیست
(وقف مشاع)

س ۱۲۵۲ - شخصی که از قطعه زمینی بنحو مشاع مقداری مالک است و بدون اذن مالکین دیگر مبادرت به وقف کلیه آن جهت ساختن مسجدی نموده است و مالکین دیگر به آن وقف راضی نیستند آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر و توضیح فرمائید که آیا نسبت به سهم مشاع واقف وقف منجز شده است یا نه.
ج - از زمین مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی وقف مشاع صحیح است و مالک میتواند سهم مشاع خود را وقف نماید و اگر شریک راضی به وقف سهم خود

نباشد میتواند با متولی وقف سهم خود را افزای نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است و در مورد سؤال اگر واقف مزبور تمام ملک را وقف نموده باشد وقف فقط نسبت به سهم خودش صحیح است و نسبت به سهم دیگران باطل است.

(طریق ثبوت وقفیت)

س ۱۲۵۳ - زمینی است که در میان مردم مشهور و معروف به وقف بودن است و بنام وقف هم در اوقاف ثبت شده و چون مجهول التولیه بوده اهالی محل

شخصی را بعنوان معتمد معرفی نموده‌اند و چند سال است که عمل به وقف هم نموده لکن افواها از بعضی از اهل بلد شنیده میشود که این ملك وقف شرعی نیست و مالك واقعی او آن را وقف ننموده در هر صورت هیچ يك از وقف بودن و نبودن آن مدرک حسابی ندارد و چون این ملك در اوقاف بعنوان وقفیت ثبت شده بر فرض این که متصدی مزبور رفع ید نماید به تصرف ورثه مالك اول نمرسد در این صورت تکلیف این ملك و متصدی راجع به این زمین چیست.

ج - در فرض مسأله اگر ملك مدتی در دست متصدی وقف بوده و بعنوان موقوفه در آن تصرف مکرده با احتمال وقف بودن محکوم بوقفیت است و اگر متصرف سابق برید متصدی معلوم باشد و بغير شرعی هم نبوده و مدعی ملك بلا معارض باشد محکوم به ملکیت است و اگر مدعی ملك با مدعی وقفیت هر دو موجود است مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۲۵۴ - هر گاه قرآن یا کتابی در دست کسی باشد و او ادعای ملکیت نماید در صورتی که بر آن کتاب یا قرآن نوشته شده که وقف است آیا به همین نوشته وقفیت ثابت میشود یا نه.

ج - در مورد سؤال وقفیت ثابت نمیشود و خرید و فروش آن جایز است بلی ظاهر این است که وجود آن نوشته نقص حساب میشود پس اگر بر مشتری مخفی بوده و بعد مطلع شده اختیار فسخ دارد.

س ۱۲۵۵ - هر گاه در بین ترکه میت ورقه‌ای به خط میت پیدا شود که در آن نوشته شده فلان ملك من وقف است و قبض و اقباض هم واقع شده آیا وقفیت ثابت میشود یا خیر.

ج - در فرض سؤال به مجرد این نوشته وقفیت ثابت نمیشود چون احتمال مرود که نوشته باشد برای این که بعدا آن را وقف کند بلی هر گاه از ورقه مذکوره اطمینان بوقفیت حاصل شود وقفیت ثابت میشود.

س ۱۲۵۶ - وقفیت بچه چیز ثابت میشود.

ج - ثابت میشود به شیاعی که موجب علم یا اطمینان باشد و به اقرار کسی که موقوفه در دست او است و به این که موقوفه در تصرف وقف باشد به این که هر کسی در آن تصرف میکند معامله وقف با آن منماینده بدون این که معارضی در بین باشد ما دامی که خلاف آن ثابت نشود و همین طور شهادت دو مرد عادل بر وقفیت.

(حبس ملك)

س ۱۲۵۷ - فرق بین وقف و حبس چیست.

ج - وقف موجب زوال مالکیت واقف است بطوری که دیگر عین موقوفه ارث برده نمیشود ولی در حبس عین به ملکیت حابس باقی است وارث برده میشود و تمام تصرفاتی که منافات با استیفاء غرضی که برای آن حبس شده نداشته باشد برای حابس جایز است بلی اگر حبس همیشگی باشد مانند وقف موجب زوال ملکیت است.

س ۱۲۵۸ - شخصی ملکی را وقف نموده و برای در آمد ملك موقوفه مصارفی معین نموده و مادام الحیوة بعنوان متولی در ملك موقوفه مداخله منموده و درآمد آن را به مصارفی که مقرر داشته بودند مرسانیده بعد از فوت او هم وصی او که متولی موقوفه است عمل به وقف نموده و منماید و درآمد موقوفه را به مصارف

مقرر مرساند واقف چون عوام بوده و شنیده که وقف عبارت از حبس اصل و سبیل منفعت است ملك موقوفه را حبس دائم ذکر کرده و بجای این که ملك را موقوفه همیشگی بداند آن را حبس دائم بعد از فوت قلمداد نموده و به همین ترتیب در سند مالکیت قید شده آیا شرعا این ملك وقف است یا خیر و متولی در عمل خود مجاز بوده یا نه.

ج - با فرض آن که وقف کرده باشد و خود او هم متولی بوده و عمل

به وقف هم نموده فعلا ملك مزبور وقف است و بر فرض که بعنوان حبس هم صیغه خوانده باشد حبس ابد اگر برای سیل خیری باشد که صلاحیت داشته در حکم وقف است وارث برده نمیشود والی الابد باید منافع آن به مصرفی که حابس مقرر داشته صرف شود و با وقف فرق ندارد و این در صورتی است که گفته نشود حبس ابد عین وقف است و الا ممکن است گفته شود حبس ابد وقف است چنان که فرموده‌اند.

س ۱۲۵۹ - اگر کسی بگوید فلان ملك را تا يك سال مثلا وقف نمودم صحیح است یا نه.

ج - بعنوان وقف صحیح نیست ولی بعنوان حبس صحیح است مگر این که دانسته شود که خصوص وقف بودن را قصد نموده که در این صورت بعنوان حبس هم صحیح نیست.

س ۱۲۶۰ - زمینی را وقف موقت کرده‌اند که منافع آن را در روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام مصرف نمایند و واقف اجازه داده بعد از مدتی زمین را

بفروشند و ایضا در آن مورد مصرف نمایند آیا این وقف صحیح است و میشود به فروش برسانند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال زمین مذکور محکوم به حبس است نه وقف و فروش آن بعد از انقضاء مدت معینه مانع ندارد مگر این که علم حاصل شود که منظور صاحب

زمین وقف بوده نه حبس که در این صورت وقف باطل است و قهرا در این صورت هم فروش آن اشکال ندارد و لکن اگر صاحب زمین فوت نموده باشد در فرض اول که حبس است قیمت زمین جزء ثلث است و باید صرف روضه خوانی شود و در فرض دوم که وقف کردن باشد (که باطل بوده) متعلق به ورثه است و نمیتوان آن را در روضه خوانی صرف نمود مگر اینکه ورثه اجازه دهند و اگر در بین آنها صغیری باشد باید سهم او را برای خودش نگاه دارند

س ۱۲۶۱ - شخصی ملکی را تا پنجاه سال برای اولاد ذکور خویش حبس منماید و در خلال ایام حبس ملك، بعضی از فرزندان او ممیرند آیا فرزندان متوفی بجای پدر از مال محبوس سهم مبرند یا فقط فرزندان حابس سهمند و اولاد آنها سهمی ندارند.

ج - اگر عبارت حبس همان است که در سؤال مرقوم شده منافع محبوس اختصاص به اولاد ذکور بلا واسطه دارد و اولاد اولاد محروم است.

س ۱۲۶۲ - دو قطعه باغ حبس موقت بوده به مدت پنجاه سال و مدت آن منقضی شده آیا ورثه میتوانند در بین خود تقسیم کنند و اولاد اناث هم سهم هستند یا خیر.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم عین محبوسه ملك ورثه است و بعد از تمام شدن مدت حبس بین ورثه کما فرض الله تقسیم میشود.

س ۱۲۶۳ - زید دو قطعه زمین خودش را حبس مؤبد نموده که متولیش عوائد آن را هر ساله در مطلق خیرات به مصرف برساند حال در ملك حبسی مدت پنج سال است از طرف دولت حمام بهداشتی تأسیس شده و معتمدین محل به صورت

ظاهر تحویل گرفته‌اند در این صورت آیا در ملك حبسی میشود تأسیس حمام نمود یا خیر

و غسلهای واجب و مستحب در آن مکان چه صورتی دارد و خاک آن مکان را متولی

میتواند به مصرف فروش برساند یا خیر.

ج - در فرض سؤال چنانچه زمین حبس شده به مدت طولیلی جهت ساختن حمام استیجار شده و مال الاجاره بنحو معمول و به نظر خبره امین معین شده و یا اگر

بنحو مذکور اجاره نشده فعلاً جهت حمام از متولی شرعی آن اجاره نمایند به مدت طولانی و اجرت آن را به نظر خبره امین تعیین و به مصرف شرعی و معین از طرف حابس

برسانند و اجاره سابق را یعنی از حین ساختن حمام نیز بدهند اشکال ندارد و در غیر این صورت جائز نیست و غسل در آن باطل است و متولی حق فروش خاک ملك

محبوسه را ندارد مگر آن که زیادی باشد بطوری که انتفاع از ملك حبس شده موقوف

باشد به برداشتن خاک اضافه که در این صورت به همان مقدار مانعی ندارد.
س ۱۲۶۴ - بر طبق وصیت شخصی، ملکی تا مدت چهل سال حبس شده که
عوائد آن در روضه خوانی و امور خیریه صرف شود از جمله در آن ملک درخت
گردویی است بطور مشاع که سهمی از آن حبس نیست و ملک مالک دیگر است
و به جهت پوچ شدن درخت گردو وصی حابس با مالک دیگر متفقا درخت گردو را
فروخته‌اند در صورتی که بیست سال از زمان حبس میگذرد و بیست سال دیگر باقی
است

مستدعی است بفرمائید آن مقدار از وجهی که متعلق به حبس است وصی در چه
مصرف
باید صرف کند.

ج - با فرض آن که درخت مرقوم ثمر نداشته وجه مذکور به ورثه موصی
مرسد.

(مسائل متفرقه وقف)

س ۱۲۶۵ - در محلی علمی هست بنام علم ابوالفضل العباس علیه السلام و مردم به
عقیده

خودشان پولهایی بنام آن حضرت مدهند این پول در چه راهی مصرف شود آیا
میشود از این پول روضه خوانی نمود و یا به فقراء محل و به عالم آنجا داد و یا در
امور

خیریه دیگر مصرف نمود یا نه و برای این علم اطاقی ساخته‌اند به اسم اطاق علم و از
این پولی که مردم بنام حضرت داده‌اند فرش برای این اطاق خریداری کردند و نیز
در جنب این اطاق هم مسجد واقع شده است آیا میشود گاهی که جمعیت مسجد
زیاد میشود فرش این اطاق را در مسجد فرش کرد و روی آن نماز خواند یا نه.

ج - در فرض مسأله اگر اشخاصی که پول را مدهند منظور خاصی در نظر نگرفته
باشند بلکه به جهت اخلاص به حضرت ابو الفضل سلام الله علیه وجه را به متصدیان
مدهند که هر نحو صلاح بدانند در راه آن بزرگوار مصرف نمایند در این صورت
متصدیان در هر امر خیری که صلاح بدانند در راه آن حضرت مصرف نمایند اشکالی
ندارد

و اگر منظور خاصی در نظر دارند به همان منظور مصرف شود و فرش را اگر وقف

اطاق نکرده‌اند چنانچه بعضی اوقات به مسجد ببرند و روی آن نماز بخوانند اشکالی ندارد و اگر وقف آن محل نموده‌اند به غیر آن محل نبرند.

س ۱۲۶۶ - چندین سال قبل جمعی از مؤمنین مسجدی بنا نموده اند که هنوز باقی است و مورد استفاده عموم مردم میباشد ادا اثر خرابی در آن مشاهده نمیشود و شاید تا ده یا پانزده سال دیگر هم مورد استفاده باشد اینک جمعی در نظر دارند مسجد

فوق الذکر را خراب نموده به اسلوب جدید بسازند شرعا جایز است یا نه.
ج - تخریب مسجد جهت توسعه در صورت حاجت جایز است و بدون جهت جایز نیست.

س ۱۲۶۷ - مسجد كوچك و كم وسعتی است که در جنب آن حسینیه قرار دارد آیا میشود آن را جزء مسجد نمود که مسجد توسعه پیدا نماید یا نه.
ج - جائی که بعنوان حسینیه وقف شده مسجد نمیشود ولی تعمیر آن و نماز خواندن در آن با عدم مزاحمت از عزاداری اشکال ندارد.

س ۱۲۶۸ - در محل ما حمام خزینهای قدیمی هست که از آب قنات محل استفاده میکند اخیرا حمام دوشی در جنب آن احداث شده و چون هنوز چاه آب ندارد از آب قنات استفاده میکند البته مصرف آب حمام جدید چون دوشی است بیشتر

است حال اگر مالکین قنات راضی نباشند برای غسل و غیره چه صورت دارد.
ج - در فرض سؤال به مقداری که از قدیم در حمام مزبور از آب قنات استفاده مکرده‌اند فعلا نیز حق استفاده دارند و استفاده زائد بر آن مقدر موقوف بر رضایت مالکین است.

س ۱۲۶۹ - باغی است که جهت عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام وقف شده

ولی چون هنوز به ثمر نرسیده و احتیاج به بعض مخارج از قبیل سمپاشی برای دفع آفات و شخم و غیره دارد در این صورت میشود از سهم مبارك امام علیه السلام برای آن خرج نمود تا ثمر بدهد یا نه.

ج - حقیر اجازه نمیدهم.

س ۱۲۷۰ - بلندگوئی از سهم مبارك امام عليه السلام خریده شده برای مسجدی که نسبتاً برای آن قریه كوچك است اگر بعداً مسجد معظمی بنا شود آیا جایز است بلندگو را در مسجد جدید بیاورند یا خیر و از آن کسی که خریده سؤال میکنیم وقف

خاص است یا عام مگوید نمیدانم.

ج - به هر نحوی که از فقیه اذن گرفته شده به همان نحو عمل شود.

س ۱۲۷۱ - زمین وقفی که مقید شده هر چه در آمد این زمین باشد در فلان جا مصرف شود آیا به گندم و جو و کشمش آن زکات تعلق مگیرد یا نه.

ج - در وقف بر جهات زکات واجب نیست اما در وقف بر اشخاص مخصوصه مثل اولاد، سهم زراعت هر کدام از آنها که به حد نصاب برسد لازم است زکات آن را بدهند.

س ۱۲۷۲ - موصی محلی را بابت ثلث خودش وقف نموده و در زمان تنظیم وصیت نامه تذکر داده که من کمتر از ثلث دارائی خودم را ثلث خودم قرار دادم پس از چند سال موقعیت این محل وقف طوری شده که قیمتش بالا رفته در این صورت

ارزش زمان احتساب شخص واقف صحیح بوده یا قیمت فعلی که از ثلث بالا رفته. ج - در فرض سؤال که موصی در حال حیات بعنوان ثلث خود محلی را وقف نموده اگر به قبض متولی یا موقوف علیهم داده باشد وقف لازم و باید مطابق آن عمل شود هر چند بواسطه ارتفاع قیمت بیشتر از ثلث باشد و غیر از کسانی که واقف، متولی موقوفه قرار داده حق تصرف در آن ندارند و اگر وصیت نموده که بعد از موت او آنجا را وقف کنند میزان ثلث ترکه و ارزش آن حین فوت موصی است.

س ۱۲۷۳ - شخصی زمین وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را اجاره میدهد به زید به مدت پنجاه سال آیا به موت ماجر که متولی وقف بوده اجاره باطل میشود یا نه.

ج - احتیاط آنست که با متولی بعدی اجاره را تجدید نمایند.
س ۱۲۷۴ - دفن اوراق قرآن و کتب موقوفه که مورد استفاده نیستند چه صورت دارد.

ج - برای حفظ از هتك مانعی ندارد.
س ۱۲۷۵ - زمینهای مواتی در اطراف دهکده است و به قول خود اهالی ده جزء زمینهای شش دانگی است آیا جایز است فروخته شود و به مصرف کارهای محل

از قبیل استخراج آب و اصلاح جویها و بهداشت کوچه‌ها برساند یا نه البته سهم ایتم و موقوفه نیز جزء سهام هست ولی برای همه طبقات هم از هر لحاظ منفعت دارد.

ج - با رضایت اهل ده و اذن متولی اوقاف و ولی صغیر با صرفه اوقاف و صغار مانعی ندارد که در اراضی موات تصرف نمایند و وجهی جهت عمران مجموع ده بدهند.

س ۱۲۷۶ - باغی که از اراضی خالصه است و شخص زارع آن را وقف نموده و مقداری از درختهای آن خشك شده در این صورت شخص زارع میتواند دوباره بجای درخت خشك شده درخت تازه بنشانند یا نه.

ج - اگر از اول حق داشته به این معنی که اگر متعارف بوده درخت را وقف نمایند و مالك، با اطلاع ممانعت نمکرده فعلا نیز میتوانند در جای درخت خشك شده درخت تازه بنشانند و وقف کنند ولی اگر از اول چنین حقی را نداشته‌اند و متعارف نبوده جایز نیست.

س ۱۲۷۷ - در شهرستان آباده مسجدی بوده که قسمتی از آن را شهرداری بعنوان خیابان تصرف نموده و فعلا مختصر زمینی به عرض تقریبی بیست سانت و طول سی متر

کنار خیابان باقی مانده که در مجاورت منزل شخصی قرار دارد و چنانچه به این شخص اجازه داده شود در زمین مذکور تصرف نموده و درب خانه خود را از آنجا باز کند

مبلغی در حدود سه هزار تومان میپردازد که مصرف تعمیر مسجد مذکور که در آن طرف خیابان است بشود متمنی است اجازه فرمائید.

ج - حقیر اجازه نمیدهم مسجد معبر شود و مسجد به خراب شدن از مسجد بودن خارج نمیشود و جمیع احکام مسجد بر آن مترتب است.

س ۱۲۷۸ - جمعی مبلغی جهت توسعه مسجد جمع نموده‌اند اخیراً بین آنها اختلاف شده اشخاصی که متصدی وجوه جمع شده هستند بوسیله همان وجوه زمینی

خریده‌اند که سابقاً قبرستان بوده است در این صورت در چنین مکانی ساختن مسجد یا مدرسه و یا حسینیه با این پولها جایز است یا نه؟

ج - اگر زمین، وقف برای قبرستان بوده خرید و فروش آن جایز نیست و لکن اگر زمین مباحی بوده که مردم در آنجا مرده دفن میکرده‌اند چنانچه ساختن مسجد یا حسینیه موجب نبش قبر شود جایز نیست و الا مانعی ندارد و از جهت پول جمع آوری شده موقوف به اذن صاحبان پول است.

س ۱۲۷۹ - حمامی بوده است که سابقاً خزانه‌ای بوده و بعداً تبدیل به دوش گردیده و در جنب نهر آب عمومی واقع است و از آن مشروب مشده و مانعی هم در کار نبوده ولی چون فعلاً کم آبی شده و از طرفی حمام دوش بیشتر از حمام سابق آب مصرف میکند اهالی محل از مصرف این آب اظهار کراهت میکنند در این صورت بیان فرمائید که اهالی میتوانند مانع بشوند یا نه.

ج - نسبت به مقدار زائد بر معمول سابق باید رضایت صاحبان آب را تحصیل کنند.

س ۱۲۸۰ - مسجدی است دارای ایوان مسقف آیا میتوانند این ایوان را داخل مسجد کنند بر فرض جواز، ایوان هم حکم مسجد را دارد یا نه.

ج - در صورتی که مسجد بهتر از اول شود و صدق کند که مسجد معمورتر از سابق شده جایز است و اگر ایوان هم برای نماز گذاران در آن وقف شده جزء

مسجد است و جمیع احکام مسجد بر آن مترتب است.
س ۱۲۸۱ - زمینی در سابق قبرستان بوده و معلوم نیست که مالک آن را وقف کرده باشد فعلا این قبرستان تبدیل به مغازه شده در این صورت استفاده از آن مغازه چه صورت دارد.

ج - اگر وقف بودن آن معلوم نباشد و معروف به وقفیت هم نیست به ملکیت مالک باقی است و استفاده از مغازه ها بدون اذن مالک جایز نیست و اگر وقف هم باشد تصرف در آن جایز نمیشود.

س ۱۲۸۲ - شخصی اعیانی خانه‌اش را که عرصه آن موقوفه آستانه قدس رضوی است وقف نموده که مسجد بنا شود و صیغه وقف را هم جاری نموده و نظر واقف و متولی این بوده که چون بناء فعلی آن قابل استفاده نیست خراب کنند و دو مرتبه به صورت مسجد بسازند و نیز اجازه فروش به متولی داده که اگر خواسته باشد بفروشد و زمین دیگر بخرد و مسجد بسازد و بعد از فوت واقف بعنوان مسجد بودن يك مقدار خاک ریزی شده و دیوارش بالا آمده و چند نفر هم در آن نماز خوانده‌اند و جوهی هم برای مسجد جمع آوری شده که مسجد را تکمیل نمایند حالیه ورثه متوفی جلوگیری منمایند آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج - در فرض سؤال وقف با خصوصیتی که برای آن ذکر شده باطل است
س ۱۲۸۳ - در قریه‌ای امامزاده‌ای هست که بواسطه ظهور کرامات مورد توجه است و به همین جهت عده‌ای از بلاد بعیده به آنجا آمده و مقداری اسکناس و نقره و بعضی از اجناس دیگر در صندوق امام زاده ریخته‌اند و متولی مخصوص هم ندارد که شرعا مدعی باشد و پولها هم نزد شخص امینی محفوظ و مضبوط است و البته امام زاده دارای بقعه مختصری است و احتیاج شدید به تعمیر و بناء صندوق قبر دارد در این صورت اجازه مفرمائید که پولهای جمع شده به مصرف بنا و سایر

احتیاجات آن برسد یا نه.

ج - با فرض آن که دهندگان وجوه رضایت دارند که به مصرف تعمیر بقعه امام زاده برسد چنانچه ظاهر حال هم چنین است صرف آن وجوه در تعمیرات لازم امام زاده مانعی ندارد.

س ۱۲۸۴ - درختهای طبیعی که در زمینهای وقف مروید زارع و متولی سهمی مبرند یا تمامی آن مال وقف است.

ج - مال وقف است مگر آن که محتاج به تربیت و اصلاح باشد و در مقابل آن زحمت، متولی شرعی سهمی از خود درخت به زارع واگذار نماید و هم چنین متولی سهمی ندارد مگر آن که خود واقف سهمی برای او در موقوفه قرار داده باشد که امثال این قبیل چیزها را نیز شامل شود.

س ۱۲۸۵ - مسجدی که سقف آن شکسته شده بود خراب کرده و آجر پوش نموده‌اند خاکهای سقف از مصرف خود مسجد زیاد آمده و مزاحم واردین است آیا ممکن است به مصرف دیگر صرف شود یا این که در این صورت باز هم حکم مسجدیت را دارد که نباید آنها را نجس نمود.

ج - جایز است آن را بیرون بریزند و احتیاط آنست که ابتداء در محلی نریزند که مورد هتك واقع شود.

س ۱۲۸۶ - در بعضی از شهرستانها مسجدی ساخته‌اند و گوشه‌ای از این مسجد یا جائی که وصل به مسجد است دو طبقه است طبقه فوقانی را جای زنها قرار مدهند که

هر وقت به مسجد بیایند آنجا بنشینند و نماز بخوانند و یا روضه گوش بدهند و موعظه

بشنوند در این صورت حکم مسجد را دارد یا نه ولی چیزی در دست نیست که فهمیده شود واقف اختصاص به زنها داده باشد در این صورت میتوانند اصلاً زنها را به مسجد راه ندهند یا نه.

ج - جواز اختصاص وقف مسجد یا مکان مخصوصی از مسجد را به زنان

مشکل بلکه ممنوع است و هم چنین منع زنان از آمدن به مسجد وجه شرعی ندارد بلی اگر قبلاً مردان در مسجد جا بگیرند زنان نمیتوانند آنها را بلند کنند.

س ۱۲۸۷ - در قراء اطراف شهر رشت قطعاتی از زمین است که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن میکنند و جهت عزاداری خاندان عصمت و طهارت تکیه‌ای هم در هر قطعه ساخته شده و درختهایی هم از تازه و کهنه در قطعات مزبوره میباشد که مالک معینی ندارد و از سیره مسلمین و گواهی معمرین مظنه حاصل است که درختها را غرس نموده‌اند که در مصالح عموم مسلمین مانند ساختن تکیه و مسجد و پل از چوب آنها استفاده شود در این صورت میتوان از آن درختها بدون اجازه حاکم شرع استفاده کرد یا نه.

ج - اگر وقف باشد و مصرف معلومی نداشته باشد یا وقفیت آنها محرز نباشد و کسی مدعی ملکیت آنها نیست صرف آنها در مسجد و هم چنین تکیه و پل در صورتی که احتمال داده شود آنها هم جزء مصارف است مانعی ندارد و چنانچه

وقفیت محرز باشد اجازه حاکم شرع لازم است.

س ۱۲۸۸ - زید در صحن عتیق حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون شد و پس از فوت او اولاد صلبی او هر چه فوت کردند در جای دیگر مدفون شدند فقط يك دختر مانده که اخیراً فوت شده و به علت کهنه گی و اندراس قبر و از بین رفتن استخوان های زید با اجازه نوه های پسری زید دختر مزبوره در قبر زید دفن شده است فعلاً همان نوه ها مدعی هستند که آن قبر را ما شريك هستیم در این صورت ادعای آنها شرعاً صحیح است یا نه.

ج - قبور صحن ملك کسی نیست که دعوای شرکت در آن بشود و مادامی که بدن میتی که مدفون است خاک نشده کسی حق نبش آن را ندارد و بعد از خاک شدن به فرض اولویت، دختر که وارث او بوده اولی و احق است و اگر نزاع موضوعی باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۲۸۹ - زمین زراعتی وقفی است که منافع آن به مصرف تعزیه داری حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌رسد و فعلاً اطراف آن زمین ساختمان منزل شده و زراعت کردن در این زمین موجب ضرر دیگران می‌شود آیا اجازه می‌فرمائید که اجازه داده شود که در آن ساختمان نمود و البته هنوز امکان زراعت در آن هست و در صورتی که جایز باشد اجازه دادن آن بچه نحو است.

ج - در صورتی که متولی شرعی اجازه بدهد و مصلحت وقف باشد مانعی ندارد و اجازه نامه طوری تنظیم شود که وقف محفوظ و در هر چند سال يك بار اختیار تجدید باشد که اگر اجازه ترقی کرد بتوانند مال الاجاره را اضافه نمایند و مقدار مال الاجاره باید به ارزش روز باشد.

س ۱۲۹۰ - زمینی وقف بوده که نخل‌های فراوانی داشته و شخصی به زور آن زمینها را با نخل‌های آن تصرف و بنام خود ثبت داده و بعد هم آن را به دیگری فروخته

در این صورت وظیفه شخصی که موقوفه را خریده چیست و اگر خریدار زمین بدستور وقف عمل نکرد و از در آمد ملك موقوفه اشیائی خریده بعد می‌خواهد بفروشد خریدن آن اشیاء چه صورت دارد.

ج - با علم به وقف بودن باید زمین به متولی شرعی واگذار شود یا از او اجازه کند و مال الاجاره را به مصرف وقف برساند و آنچه از اعیان موقوفه باشد خرید آن جائز نیست و اگر زراعت کند مال زارع است هر چند غاصب باشد و چنانچه از محصول زراعت که مال خود او است اشیائی بخرد فروختن و خریدن آن اشیاء اشکال ندارد لکن تمام تصرفات او در زمین مذکور حرام و اجرة المثل زمین را مدیون است.

س ۱۲۹۱ - زمینی که وقف مسجد شده و از ساختمان مسجد اضافه و جزء متعلقات مسجد است آیا می‌شود در آن آب انبار بسازیم که هم برای مسجد لازم است و هم اهالی اطراف مسجد از آن آب استفاده نمایند یا نه.

ج - اگر در زمین مذکور حوض یا منبع برای خود مسجد بسازند اشکال ندارد لکن اگر بخواهند برای محل، آب انبار بسازند اجاره بنمایند و وجه آن را به مصرف تعمیرات مسجد برسانند.

س ۱۲۹۲ - هر گاه کسی ملکی را وقف کند بر کسانی که منقرض میشوند مثلاً بر طبقه اول از اولاد خود وقف نماید و مصرفی برای وقف پس از انقراض آنها ذکر نکند آیا این وقف صحیح است یا خیر و بر فرض صحت بعد از انقراض طبقه مذکوره حکم عین موقوفه چیست.

ج - در مورد سؤال وقف صحیح است و بعد از انقراض موقوف علیهم عین موقوفه به خود واقف یا ورثه او بر میگردد و ملک آنها میشود و این را اصطلاحاً وقف منقطع الاخر گویند و منظور از ورثه وراثت حین موت واقف است نه وراثت موقع انقراض موقوف علیهم.

س ۱۲۹۳ - هر گاه کسی بگوید این ملک را وقف کردم لکن ابتداء وقف را اول ذیحجه قرار دادم و حال آن که موقع وقف نمودن مثلاً سه ماه به ذیحجه مانده آیا این وقف صحیح است یا خیر.

ج - در مورد سؤال وقف باطل است و این را وقف منقطع الاول گویند.
س ۱۲۹۴ - اگر کسی بگوید این ملک را وقف نمودم بر اولاد زید و پس از انقراض آنها بر اولاد عمرو و پس از انقراض آنها بر اولاد بکر چنانچه اولاد عمرو صلاحیت موقوف علیهم بودن را نداشته باشند مثلاً کافر حربی یا مرتد فطری باشند آیا این وقف نسبت به اولاد زید و اولاد بکر هم باطل است یا نسبت به آنها صحیح است.

ج - در مورد سؤال وقف نسبت به اولاد زید صحیح و نسبت به اولاد بکر باطل است و این را وقف منقطع الوسط گویند.
س ۱۲۹۵ - طبق وقف نامه مقرر شده که در آمد رقبه موقوفه باید به مصرف

عزاداری در روضه خوانی خامس آل عبا حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه در خانه معلوم و معینی برسد آیا واقف یا متولی و یا متولیان بعدی میتوانند تمام یا قسمتی از خانه مزبور را به فرزندان یا اقارب خود یا دیگر افراد به بخشند و یا در مورد خانه مزبور معامله‌ای انجام دهند یا نه زیرا چه بسا ممکن است بلکه یقینی است که صاحبان و مالکان بعدی به متولیان اجازه برگزاری مراسم روضه خوانی در آن خانه و اجرای مفاد وقف نامه را نخواهند داد.

ج - در فرض سؤال چنانچه خانه‌ای که واقف معین کرده که در آن روضه خوانی شود ملك خود او بوده وقف مذکور صحیح است و باید روضه خوانی در همین خانه واقع شود و اگر واقف یا متولی شرعی بخواهد تمام یا قسمتی از آن را به کسی به بخشد یا روی آن معامله انجام دهد مانع ندارد لکن باید شرط کند که در آن طبق نظر واقف روضه خوانی شود و اگر طرف نپذیرد نباید ببخشد و معامله نیز نکند.

س ۱۲۹۶ - مسجدی ساخته شده در حالتی که بعضی از سنگها و آجرها که در ساختمان به کار رفته نجس بوده و نماز هم در آن خوانده شده در این صورت عنوان

مسجدیت محقق است و نماز در آن بی اشکال است یا نه.

ج - عنوان مسجدیت محقق است و نماز خواندن در آن هم صحیح است و محل نجس را باید تطهیر کرد و چنانچه تطهیر باطن آن ممکن نباشد تطهیر ظاهر آن ترك نشود.

س ۱۲۹۷ - شخصی زمینی را جهت مسجد وقف نموده و گوشه این زمین میان خیابان واقع شده در این صورت جائز است آن مقدار زمینی که در خیابان واقع شده بفروشند و پولش را در مسجد صرف کنند یا نه.

ج - زمین مذکور را اگر وقف مسجد کرده و به قبض هم داده و نماز در آن خوانده‌اند قابل فروش نیست و جزء خیابان هم باشد مسجد است و اگر واگذار نموده

که بعد مسجد کنند و در آن نماز خوانده نشده و عنوان مسجدیت پیدا نکرده
وقفیت

محقق نشده و به ملکیت مالک باقی است.

س ۱۲۹۸ - شخصی مقروض است میخواهد سه دانگ از اعیان منزل خود را
که عرصه‌اش وقف است با همان شرائطی که قبلا در قرارداد قید شده به دیگری
واگذار

نماید و یا صلح حقوقی بنماید اگر شرعا اشکالی دارد مرقوم فرمائید.

ج - اگر در قراردادی که بین او و متولی شرعی وقف شده تملیک آن به
غیر ممنوع نشده باشد جائز است.

س ۱۲۹۹ - ساختن و تفکیک زمینهای موقوفه برای دادن به اجاره متوقف بر این
است که در اداره ثبت به اسم متولی معرفی شود و تفکیک سند و صدور سند مالکیت
مستلزم مخارجی است بنابر این متولی میتواند مخارج را از زمینها برداشت نماید یا
نه.

ج - اگر مخارج مزبوره برای خصوص موقوفه باشد و راهی برای تفکیک
جز طریق مذکور نباشد برداشت مخارج از مال الاجاره مانع ندارد.

س ۱۳۰۰ - زمینهای موقوفه‌ای است که مال الاجاره آن صرف اطعام و عزاداری
حضرت سید الشهداء علیه السلام میشده و تا به حال برای زراعت به اجاره داده شده
حالی که اگر تبدیل به ساختمان گردد و به اشخاص اجاره داده شود منفعتش بیشتر است
در این صورت اجازه مفرمائید از صورت زراعتی تبدیل به ساختمان و یا مغازه بشود
مثلا یا نه.

ج - در مورد سؤال که از قبیل وقف منفعت است با فرض این که تبدیل به
ساختمان نفعتش بیشتر است چنانچه متولی شرعی صلاح بداند و مصلحت موقوفه
باشد باید عمل کند.